

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی

«حقوق، وظایف، مشکلات و راه‌کارها»

مجموعه مقالات نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی (مرداد ماه ۱۳۸۵)

جلد دوم

دبیرخانه هیئت علمی

| | |
|------------------------|---|
| سر شناسه | کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی (نوزدهمین: ۱۳۸۵: تهران) |
| عنوان ویدئوآوران | مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی: حقوق، وظایف، مشکلات و راهکارها. مجموعه مقالات نوزدهمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی / نویسندگان جمعی از اندیشمندان؛ تدوین محمد حسن تیراثیان |
| مشخصات نشر | تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی معاونت فرهنگی، ۱۳۸۵. |
| مشخصات ظاهری | ج ۲ |
| شماره استاندارد بین... | ۶۹۲-۸۸۸۹-۵۳-۸ |
| ویژگی‌ها | (دوره) |
| شماره استاندارد بین... | ۹۶۴-۸۸۸۹-۷۲-۴ |
| ویژگی‌ها | (ج ۲) |
| یادداشت | فهرست نویسی بر اساس اطلاعات ایبیا |
| یادداشت | کتابنامه |
| موضوع | وحدت اسلامی -- کتکره‌ها |
| موضوع | وحدت اسلامی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها |
| موضوع | مسلمانان -- کشورهای غیر اسلامی |
| شناسه افزوده | تیراثیان، محمد حسن، ۱۳۲۲ - ، گردآورنده |
| شناسه افزوده | مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی |
| رده‌بندی کتکره | BP ۲۳۳/۵ |
| نشانه اثر | ۱۳۸۵ فلا ۸۳ ک / |
| رده‌بندی دیویی | ۲۸۲/۲۹۷ |
| شماره کتابخانه ملی | ۱۷۶۰۲ - ۸۵ م |



مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

| | |
|------------|---|
| نام کتاب: | مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی؛ حقوق، وظایف، مشکلات و راهکارها جلد دوم (مجموعه مقالات) |
| نویسندگان: | جمعی از اندیشمندان |
| به اهتمام: | دکتر محمد حسن تیراثیان |
| ویراستار: | محمد نخی |
| ناشر: | مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی - معاونت فرهنگی |
| نوبت چاپ: | اول، ۱۳۸۶ هـ ش |
| شمارگان: | ۱۰۰۰ نسخه |
| شابک ج ۲: | ISBN:(vol.۲) ۹۶۴-۸۸۸۹-۷۲-۴ ۹۶۴-۸۸۸۹-۷۲-۴ |
| شابک دوره: | ISBN:(vol.set۱,۲) ۹۶۴-۸۸۸۹-۴۸-۱ ۹۶۴-۸۸۸۹-۵۳-۸ |
| چاپخانه: | تیرو |
| | ۲۶,۰۰۰ ریال |
| | تهران - ص. پ. : ۶۹۹۵ - ۱۵۸۷۵ تلفکس: ۸۸۳۲۱۴۱۱-۴ |

حق چاپ و نشر محفوظ

فهرست مطالب

مقدمه..... ۷

فصل اول: مباحث مقدماتی

- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی..... ۱۱
- سخنان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی..... ۳۳
- حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌ها / سید مصطفی میرمحمدی..... ۴۱
- وظایف اقلیت‌های مسلمان بر اساس دو قاعده... / احمد بیلفی..... ۶۹
- اقلیت سازی / راسم النقیس..... ۸۷
- مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی / بسام صباغ..... ۱۰۷

فصل دوم: حقوق و وظایف

- سازمان‌های بین‌المللی و اقلیت‌ها / بابک نادریور..... ۱۵۳
- سازمان کنفرانس اسلامی و مؤسسات اسلامی و نقش آنها... / عبدالعزیز التویجری..... ۱۸۷

فصل سوم: مشکلات و راه‌کارها

- ۲۱۹..... دیالکتیک هویت و وابستگی ملی / زکی العیاد
- ۲۳۱..... معرفی شایسته اسلام؛ راه کار حل مشکلات / سید مختار هاشمی
- ۲۷۱..... مسلمانان در کشورهای غیراسلامی؛ حقوق... / محمد مختار اسلامی

فصل چهارم: موقعیت و نقش مسلمانان در نقاط مختلف جهان

- ۳۰۷..... اسلام و مسلمانان در گرجستان معاصر / جورج کیدزه
- ۳۳۹..... تصویر اسلام و اقلیت مسلمانان در رسانه‌های ایتالیا / اسماعیل توکلی اسلامی
- ۳۶۳..... جامعه مسلمانان آمریکا و چالش‌های دنیای معاصر / حمید مولانا
- ۳۸۳..... هویت و جایگاه اقلیت‌های اسلامی / مهدی مطهرنیا
- ۴۲۱..... بیانیه پایانی نوزدهمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی

مقدمه:

نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی با موضوع "مسلمانان در کشورهای غیراسلامی؛ حقوق، وظایف، مشکلات و راه‌کارها"، هم‌زمان با مبعث حضرت ختمی مرتبت، محمد بن عبدالله (ص) و به منظور ایجاد زمینه‌های اتحاد و هم‌بستگی جهان اسلام و همفکری علما و دانشمندان مسلمان جهت نزدیک‌سازی دیدگاه‌های علمی و فرهنگی آنان در زمینه‌های فقهی، اصولی، کلامی و تفسیری و نیز بررسی مسایل و مشکلات مسلمانان و ارائه راه‌حل‌های مناسب و موضع‌گیری در برابر آن، ۲۹ تا ۳۱ مرداد از سوی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در سالن اجلاس سران کشورهای اسلامی در تهران برگزار شد.

در این کنفرانس ۸۵ عالم، متفکر و اندیشمند از ۳۵ کشور جهان از جمله امارات، اندونزی، انگلستان، آمریکا، عربستان، هند، یونان، کویت، بحرین، سوریه، تایلند و ... و صدها تن از علما و متفکران شیعه و اهل تسنن از داخل کشور موضوعات ذیل را مورد بحث و بررسی قرار دادند:

محور اول - مقدمه:

- ۱- مفاهیم و اصطلاحات: اقلیت‌ها، مهاجران، گروه‌ها
- ۲- دیدگاه اسلام نسبت به اقامت در کشورهای غیراسلامی
- ۳- دیدگاه اسلام نسبت به حقوق و وظایف اقلیت‌ها در کشورهای غیراسلامی
- ۴- نگاه قوانین بین‌المللی به مسئله اقلیت‌ها
- ۵- نگاه برخی قوانین محلی غرب و شرق به مسئله اقلیت‌ها

۶- آمار جامع مسلمانان در کشورهای غیراسلامی

۷- بررسی مسئله مهاجرت (فرصت‌ها و چالش‌ها)

محور دوم: حقوق و وظایف

۱- حقوق و وظایف فردی

۲- حقوق و تکالیف دینی (عبادی و فرهنگی)

۳- حقوق و وظایف اجتماعی (سیاسی، اقتصادی و مناسبات اجتماعی)

محور سوم: مشکلات و راه‌کارها

۱- مشکلات فرهنگی و راه‌کارهای آن

(اختلاف رویکرد فرهنگی، ارزشی، اخلاقی، جهانی سازی و...)

۲- مشکلات اجتماعی و راه‌کارهای آن

(مشکلات آموزشی، تربیتی، رفتاری، تبلیغاتی و عدم هم‌زیستی و...)

۳- مشکلات اقتصادی و راه‌کارهای آن

(ناهمگونی سطح معیشتی و پیامدهای آن)

۴- مشکلات سیاسی و راه‌کارهای آن

(کنارزدن، اتهام، عدم ایجاد فضای مناسب برای فعالیت، تفرقه و...)

محور چهارم: تعامل بین اقلیت‌های مسلمان و جهان اسلام

۱- نقش اقلیت‌های مسلمان در حمایت از مسایل جهان اسلام

(سیاسی، علمی، اجتماعی و غیره)

۲- نقش جهان اسلام در حمایت از مسایل اقلیت‌های مسلمانان و حل مشکلات

آنان

(نقش سازمان کنفرانس اسلامی و جمعیت‌های جهان اسلام در حمایت از اقلیت‌ها)

محور پنجم: موقعیت و نقش مسلمانان در نقاط مختلف جهان

۱- آمریکای شمالی، مرکزی و جنوبی

۲- اروپای غربی و شرقی

۳- روسیه

۴- آفریقا

۵- آسیا

۶- استرالیا و اقیانوسیه

بیش از یکصد مقاله به دبیرخانه هیئت علمی کنفرانس ارسال شد که ۶۱ مقاله مورد تأیید هیئت علمی قرار گرفت.

اندیشمندان شیعه و سنی حاضر در این گردهمایی بزرگ با درک مسئولیت و شناخت موقعیت در برابر خطراتی که دنیای اسلام را تهدید می‌کند، مخصوصاً لشکرکشی استکبار جهانی به منطقه خاورمیانه، مسلمانان را به بیداری و هشپاری فراخواند و طی چندین جلسه علمی و کاری، ابغاد مختلف بیداری اسلامی و نقاط قوت و ضعف آن را مورد بررسی قرار دادند.

همچنین کتاب‌های:

- مجموعه مقالات فارسی و عربی نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی
- ویژه‌نامه مجله "اسلام در نگاه غرب" با موضوع این کنفرانس
- "الاقليات المسلمة فی افریقیا"
- "مسلمو العالم و الغرب"
- "ماخذشناسی اقلیت‌های مسلمان"
- "معرفی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" به زبان‌های فارسی، عربی و

انگلیسی

- "اقلیت‌های مسلمانان در کشورهای فرانسوی زبان"

۱۰ مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی

- و بروشور معرفی سایت مجمع به عربی به چاپ رسید و در اختیار علاقمندان قرار گرفت.

در حاشیه این کنفرانس، نمایشگاه کتاب شامل انتشارات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و کتاب‌هایی با موضوع اقلیت‌های مسلمان برگزار شد.

همچنین دومین دوره انتخاب کتاب سال تقریب به منظور تجلیل از اندیشمندان اهل قلم که به نشر فرهنگ تقریب و تقویت اخوت و وحدت در میان مسلمانان جهان پرداخته‌اند، در مراسم اختتامیه کنفرانس در سالن اجلاس سران برگزار شد.

در این مراسم ضمن نکوداشت دو تن از شخصیت‌های پیشگام تقریب که خدمات ارزنده‌ای در مسیر اتحاد امت اسلام و تقریب مذاهب اسلامی داشته‌اند، از برگزیدگان کتاب سال در سه حوزه تألیف، تصحیح و ترجمه با اهدای لوح یادبود و هدایا، تجلیل به عمل آمد.

قطعه‌نامه پایانی کنفرانس، دستاورد عظیم این اجلاس بود که در مجموع استراتژی کاملی برای تقریب بین پیروان مذاهب اسلامی در سراسر پهنه جغرافیای کشورهای اسلامی و کشورهای مسلمان نشین بشمار می‌رود.

دیرخانه هیئت علمی کنفرانس

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در

دیدار شرکت کنندگان در کنفرانس

وحدت اسلامی

۸۵/۵/۳۰

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار شرکت کنندگان در کنفرانس

وحدت اسلامی ۸۵/۵/۳۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به همه برادران و خواهرانی که تشریف دارید، خوش آمد عرض می‌کنم و مبعث حضرت ختمی مرتبت، رسول اعظم و مطلع نورانیت تاریخ بشر را تبریک عرض می‌کنم. همچنین به همه شما و همه مسلمانان، پیروزی درخشان برادرانمان در لبنان در مقابله با رژیم صهیونیستی را، که در حقیقت پیروزی اسلام بود، تبریک عرض می‌کنم. برادران ما در جنوب لبنان و در مقابله با متجاوزان صهیونیست، خط مقدم امت اسلامی بودند.

این جلسه، بسیار جلسه مهم و با عظمتی است. شما از مجموعه دنیای اسلام در این جا گرد آمدید. بدون شک آینده دنیای اسلام را باید از برنامه‌های زیدگان دنیای اسلام شناخت؛ زیدگان علمی و زیدگان دینی و زیدگان سیاسی. این جمع و جماعت‌های برجسته دنیای اسلام اگر با نگاه حقیقت‌بین و دردشناس به امت اسلامی نگاه کنند و دنبال علاج باشند، امت اسلامی آینده خوبی خواهد داشت. اگر ما وظایف

خودمان را شناسیم، یا به آن عمل نکنیم، باز هم سال‌های طولانی دنیای اسلام به همان دردهایی که امروز دچار آن هست، دچار خواهد بود. وظیفه ما سنگین است.

موضوع بحث شما اقلیت‌های اسلامی در کشورهای غیراسلامی است. البته موضوع مهمی است و جای آن هست که درباره این موضوع، مجمع تقریب و برجستگان دنیای اسلام فکر و برنامه‌ریزی کنند. من از آنچه که در این زمینه شما انجام دادید، تقدیر می‌کنم ولیکن نکته‌ای را می‌خواهم عرض بکنم و آن، این است که مسئله اول ما در دنیای اسلام، «وحدت امت اسلامی» است. اگر ما بتوانیم بر کید دشمن فائق بیاییم و نقشه او را در ایجاد اختلاف خشی کنیم، بسیاری از مشکلات ما برطرف خواهد شد. مشکل اقلیت‌های اسلامی هم از جمله این مشکلاتی است که برطرف خواهد شد.

ما دچار یک بیماری مهلکی هستیم که باید همت کنیم و این بیماری را از خودمان دفع کنیم. اختلافات بین دنیای اسلام و ناهماهنگی‌ها و دامن زدن به دشمنی‌ها، بیماری بسیار خطرناکی است و من به شما عرض کنم که اگر در طول زمان‌های گذشته این بیماری به طور طبیعی در جسم دنیای اسلام و امت اسلامی وجود داشت، امروز دست‌های سیاسی بشدت به دنبال تشدید این بیماری هستند. ما نمونه‌های آن را در دنیای اسلام داریم می‌بینیم که انسان به خود می‌لرزد. ما از دشمنان بیرونی نمی‌ترسیم. هیبت آمریکا و قدرت‌های استکباری تا حالا ما را دچار ترس و تردید نکرده، لشکرکشی‌های خصمانه، تبلیغاتی و سیاسی و نظامی و اقتصادی ما را مطلقاً در موضع انفعال قرار نداده و قرار نخواهد داد؛ اما از این بیماری درون دنیای اسلام، ما به خودمان می‌لرزیم و می‌ترسیم. این را علاج کنید.

از وقتی پرچم اسلام در ایران بلند شد و جمهوری اسلامی با هدف تحقق بخشیدن به اهداف اسلامی تشکیل شد، دشمنان اسلام نقشه اختلاف را با دقت طراحی کردند و دنبال می‌کنند؛ چون وقتی مسلمان‌ها احساس شرف و عزت کردند، وقتی دیدند می‌شود

پرچم اسلام را بلند کرد، وقتی روح هویت اسلامی در آنها بیدار و زنده شد، وقتی توده‌های مسلمان شعار اسلام را در همه جا سر دادند، فهمیدند که خطر برای منافع استکبار در این منطقه عظیم اسلامی، خطر جدی است و منافع متجاوزانه آنها تهدید می‌شود.

دنیای اسلام، تقریباً با یک میلیارد ونیم جمعیت، با امکانات فراوان اقلیمی و جغرافیایی و طبیعی و انسانی و سرمایه‌های بی‌نظیری که در اختیار دارد، می‌تواند یک مجموعه عظیم و متحد را تشکیل بدهد. امروز بیش از دویست سال است که کیسه استعمار غربی از این منطقه پیوسته پُر می‌شود؛ چه در دوران استعمار، چه در دوران استعمار نو، چه در دوران جدید، به شکلی این منطقه در خدمت اهداف سیاسی دنیای استکبار بوده که در رأس آن آمریکا است. اگر امت اسلامی وحدت خود را به دست بیاورد، اگر قدرت اسلامی به معنای حقیقی کلمه خود را نشان بدهد، اگر استقلال اسلامی، استقلال حقیقی، در این مناطق به معنای واقعی کلمه تحقق پیدا کند، تسلط و سیطره اقتصادی و سیاسی و فرهنگی دشمن قطع خواهد شد. اینها به این راضی نیستند و با همه وجود تلاش می‌کنند این اتفاق نیفتد. راهی که آنها پیدا کردند، ایجاد اختلاف است و این بیماری متأسفانه در جسم دنیای اسلام نفوذ کرده است. من از شما درخواست می‌کنم به این مسئله به طور جدّ بیندیشید.

ما اسم وحدت اسلامی را خیلی می‌آوریم و همه دم از وحدت اسلامی می‌زنیم، همه دم از برادری اسلامی می‌زنیم، در عمل هم مجموعه‌ای از زیدگان دنیای اسلام، حقیقتاً احساس برادری می‌کنند - الان در این جلسه، روح برادری و اخوت موج می‌زند - ما همه یکدیگر را از خود می‌دانیم و بین خودمان فاصله‌ای قائل نیستیم. این، واقعیتی است اما ما نماینده و نشان‌دهنده واقعیت‌های دنیای اسلام در صحنه سیاست، در صحنه حکومت‌ها، در میان توده‌های مردم، به معنای واقعی کلمه نیستیم. دشمنان بذر

اختلاف را در بین امت اسلامی می‌پاشند و سیاسیون ناخالص، تعصب‌های غلط، ندیدن آفاق بلند دنیای اسلام و محدود شدن در ظرف‌های کوچک، زمینه رشد این تعصب‌هاست.

بینید در عراق چه اتفاقی دارد می‌افتد. امروز در عراق، در برخی از کشورهای دیگر، کسانی از برادران سنی و شیعه در مقابل هم قرار دارند و متقرباً الی‌الله با هم دشمنی می‌کنند! چرا؟ چه کسی این انگیزه‌های باطل را در میان اینها تزریق کرده؛ اینها که از اسلام نیست. بیایید وحدت اسلامی را عملی کنید و منشوری را که همه علمای اسلام، همه روشنفکران دنیای اسلام، همه برجستگان سیاسی با اخلاص دنیای اسلام آن را تأیید و تصدیق کنند و برای عملی کردن آن تلاش کنند، تهیه کنید، تا دیگر مسلمانی جرئت نکند متکلم به کلمه توحید را که در یک مذهب یا در یک جناح دیگر است، تکفیر کند؛ تا برادران با هم باشند.

مراد ما از وحدت اسلامی، یکی شدن عقاید و مذاهب اسلامی نیست. میدان برخورد مذاهب و عقاید اسلامی و عقاید کلامی و عقاید فقهی - هر فرقه‌ای عقاید خودش را دارد و خواهد داشت - میدان علمی است، میدان بحث فقهی است. میدان بحث کلامی است و اختلاف عقاید فقهی و کلامی می‌تواند هیچ تأثیری در میدان واقعیت زندگی و در میدان سیاست نداشته باشد. مراد ما از وحدت دنیای اسلام، عدم تنازع است: «ولاتنازعوا فتفشلوا». تنازع نباشد، اختلاف نباشد.

قرآن می‌فرماید: «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا». اعتصام به حبل‌الله برای هر مسلمان یک وظیفه است. اما قرآن اکتفا نمی‌کند به این که ما را به اعتصام به حبل‌الله امر کند، بلکه به ما می‌گوید که اعتصام به حبل‌الله را در هیئت اجتماع انجام بدهید، «جميعاً»؛ همه با هم اعتصام کنید و این اجتماع و این اتحاد، یک واجب دیگر است. بنابراین، علاوه بر این که مسلمان باید معتصم به حبل‌الله باشد، باید این اعتصام را به

همراه دیگر مسلمان‌ها و هم‌دست با آنها انجام دهد. ما این اعتصام را درست بشناسیم و آن را انجام دهیم. آیه شریفه قرآن می‌فرماید: «فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن باللّه فقد استمسک بالعروة الوثقی». این، اعتصام به حبل‌الله را برای ما معنا می‌کند. تمسک به حبل‌الله چگونه است؟ با ایمان به الله و کفر به طاغوت .

امروز طاغوت اعظم در دنیا، رژیم ایالات متحده آمریکا است؛ زیرا صهیونیسم را او به وجود آورده است و آن را تأیید می‌کند. آمریکا جانشین طاغوت اعظم قبلی یعنی انگلیس است. امروز تجاوز رژیم ایالات متحده و همفکرانش و همکارانش، دنیای اسلام را در وضعیت دشواری قرار داده است و دنیای اسلام در پیشرفت خود، در موضع‌گیری خود، در ترقی مادی و معنوی خود، زیر فشار آمریکا و همکاران و همفکران اوست. در همین تجاوز رژیم صهیونیستی به لبنان در این یک ماه اخیر - که به این حماسه بزرگ اسلامی از سوی حزب‌الله منتهی شد و نصرت الهی بر اینها نازل شد - آمریکا صریحاً وارد میدان جنگ شد و فقط به حمایت زبانی و مالی و سیاسی اکتفا نکرد و برای رژیم صهیونیستی تسلیحات فراهم کرد، فرستاد و کمک کرد. در واقع این جنگ را آمریکایی‌ها خواستند و آنها شروع کردند. امروز طاغوت اعظم، آمریکایی‌ها هستند.

در بسیاری از بخش‌های امت اسلامی ایمان به الله هست اما کفر به طاغوت نیست. کفر به طاغوت لازم است. بدون کفر به طاغوت، تمسک به عروه و تقای الهی امکان‌پذیر نیست. ما کشورها و دولت‌ها و ملت‌ها را به این که به جنگ با آمریکا بشتابند، دعوت نمی‌کنیم؛ ما دعوت می‌کنیم که تسلیم آمریکا نشوند. ما دعوت می‌کنیم که با دشمن اسلام و مسلمین همکاری نکنند. یکی از اقسام همکاری نکردن همین است که به وسوسه‌های آنها در زمینه وحدت امت اسلامی اعتنا نکنند و امت اسلامی را با اتحاد خودش حفظ کنند.

امروز به نظر ما مهمترین مسئله دنیای اسلام، مسئله اتحاد است. اگر این اتحاد انجام شد، ما پیشرفت علمی هم می‌توانیم پیدا کنیم، پیشرفت سیاسی هم می‌توانیم پیدا کنیم. شما می‌بینید دشمنان دنیای اسلام چه فشاری بر روی مسئله انرژی هسته‌ای در ایران دارند. آنها می‌دانند که ما دنبال بمب اتم نیستیم. آنها از پیشرفت علم در این کشور، از پیشرفت فناوری در یک کشور اسلامی ناراحتند. یک کشور اسلامی‌ای که نشان داده که تسلیم سیاست‌های آمریکا نیست، نشان داده که از آمریکا نمی‌ترسد. این کشور اسلامی باید به پیشرفت مهم‌ترین تکنولوژی امروز دنیا - یعنی تکنولوژی هسته‌ای - مجهز نباشد. آنها به خاطر این، فشار را وارد می‌کنند. البته ما تصمیم خودمان را گرفته‌ایم. ملت ایران در طول بیست و هفت سال بعد از انقلاب، با تجربه فهمیده است که تنها راه خلاصی از کید دشمنان، توکل به خدا و صبر در میدان و مجاهدت است. ما این راه را تا امروز رفته‌ایم و ثمرات شیرین آن را چشیدیم و به حول و قوه الهی در ادامه هم همین راه را با قوت تمام خواهیم رفت که آثارش را هم می‌بینیم.

برادران و خواهران عزیز! امروز دنیای اسلام در یک وضع استثنایی است. می‌توان گفت قرن‌هاست که این فرصتی که امروز دنیای اسلام دارد، گیر دنیای اسلام نیامده است. امروز فرصت بسیار بزرگی در مقابل ماست؛ ملت‌های اسلامی بیدار شده‌اند، موج بیداری اسلامی به زوایای دنیای اسلام کشیده شده، ملت‌های اسلامی به حقوق خودشان واقف شده‌اند و بسیاری از رهبران اسلامی - ولو تظاهر نکنند - در باطن خودشان سرشار از بغض و دشمنی با استکبارند، که این را ما می‌بینیم. در بسیاری از کشورهای اسلامی سران و رهبران و سیاستمداران و مسئولان، بسیار دلگیر و ناراحت از رفتارهای آمریکا و قدرت‌های استکباری هستند. این، یک فرصت بزرگ برای دنیای اسلام است و از این فرصت باید استفاده کرد. یک وظیفه سیاستمداران دارند، یک وظیفه هم رهبران فکری و فرهنگی دارند. این وظیفه دوم از وظیفه اول کم‌اهمیت‌تر

نیست. علمای اسلام، روشنفکران و اساتید دنیای اسلام، متفکران برجسته دنیای اسلام، این کسانی که تریبون‌های مردمی در اختیار آنهاست و می‌توانند افکار مردم خودشان را بسازند، وظیفه بزرگی دارند و باید قدرت ملی، قدرت توده مردم در دنیای اسلام را بدرستی به آنها تفهیم کنند. چند قرن است - از اول دوران استعمار تا حالا - که دستگاه استکبار خواسته است به ملت‌های مسلمان تفهیم کند که از شماها کاری ساخته نیست، شماها توانایی مقابله با ما را ندارید. البته استعمار توانسته این مسئله را در مدتی طولانی به جمع زیادی از مردم مسلمان بیاراند و خیانت بعضی از سیاستمداران هم به این کمک کرد. نتیجه این باور غلط، گرفتاری‌های بزرگی شد که در رأس آن، مسئله قدس شریف و مسئله فلسطین است.

الان نزدیک به شصت سال است که فلسطین، خانه اسلام، متضمن قبله اول مسلمانان، از دست مسلمان‌ها، از دست صاحبان خودش خارج شده و فلسطینی‌ها آواره در کشورها شده‌اند و یا در خانه خودشان، در زیر فشار آن غاصب مدعی هستند که با پُرویی تمام آنجا نشسته و دشمنان اسلام هم از طرفی او را تأیید می‌کنند. این غصه بزرگ، این مصیبت بزرگ، به خاطر این به وجود آمد که مسلمان‌ها از توانایی‌های خودشان غافل بودند. اگر این بیداری‌ای که امروز در دنیای اسلام هست، در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ میلادی وجود داشت، قضیه فلسطین اتفاق نمی‌افتاد و دولت غاصب انگلیس، آن روز جرئت نمی‌کرد یک کشور اسلامی را یکجا از مردمش غصب کند و به یک بیگانه بپردازد. حالا امروز باید از آنچه خسارت خورده‌ایم، بتدریج جبران کنیم و این کار با برنامه‌ریزی ممکن است، این کار با عقل و تدبیر ممکن است، این کار با عزم راسخ ممکن است ولی با میل به انفعال و تسلیم، هیچ وقت دنیای اسلام به اهداف خود نخواهد رسید. با ترس از دشمن و بی‌اعتقادی به نیروی مردم، هرگز مقاصد دنیای اسلام و امت اسلامی برآورده نخواهد شد.

این توده‌های میلیونی مردم که در کشورهای اسلامی می‌بینید، یک قدرت عظیمی است که اگر این قدرت فعال بشود، هیچ قدرت بیگانه‌ای در مقابل آن نمی‌تواند ایستادگی کند. نمونه‌اش همین اتفاقی است که افتاد و خدای متعال حجت را بر ما تمام کرد. حادثه لبنان و پیروزی واضح حزب‌الله که حقیقتاً مصداق «کم من فتنه قليلة غلبت فتنه کثیرة باذن الله و الله مع الصابرين» بود، حجت را بر ما تمام کرد. البته دشمنان اسلام نیروی مردم را انکار کردند و سیاستمداران را به نیروی ملت‌های خودشان بی‌اعتقاد کردند. به نظر ما یکی از بزرگترین هنرهای امام راحل ما این بود که این نیروی مردم را شناخت و آن را کشف کرد و از آن بهره گرفت و به مردم اعتماد کرد.

وضع ایران قبل از پیروزی انقلاب، وضع خوبی نبود؛ مردم در حال بی‌تکلیفی، دشمنان مسلط، اینجا پایگاه اسرائیل و استراحتگاه سران رژیم صهیونیستی که می‌آمدند می‌بردند، می‌خوردند و استفاده سیاسی و مالی می‌کردند. آن روزی که بعضی از کشورهای عرب تصمیم گرفتند که از نفت علیه اسرائیل استفاده کنند، شاه ایران دل صهیونیست‌ها را گرم کرد و گفت من به شما نفت می‌دهم. وضع ایران در آن روز این‌گونه بود و کسی امیدی نداشت. اما امام راحل ما (قدس الله نفسه الزکیه) وقتی همت گماشت و بر این مبارزه عزم کرد، هیچ نیرویی جز نیروی مردم نداشت. او به این نیرو معرفت پیدا کرد، به این نیرو تکیه کرد و خدای متعال هم که همه چیز دست اوست - که «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» - دل‌ها را منقلب کرد. وقتی دل‌ها متوجه به این حقیقت شد، نیروها به میدان آمدند و قدرت رژیم طاغوتی و وابسته شاه متزلزل شد و نظام اسلامی را در این کشور سر بلند کرد. ما در حساس‌ترین نقطه دنیای اسلام و بر سر چهارراه قرار داریم و بیشترین نقطه اعتماد آمریکا و استکبار در این منطقه بر رژیم سلطنتی شاه بود.

نیروی مردم را باید شناخت. این نیرو، نیروی عظیمی است. برای به میدان آوردن

این نیرو، همت و عزم و اخلاص و مجاهدت لازم است. اگر مردم داخل میدان شوند و سیاستمداران و زمامداران کشورها توده‌های میلیونی مردم کشورهایشان نزدیک شوند، هیچ قدرتی نمی‌تواند در مقابل آنها ایستادگی کند و هیچ تهدیدی روی آنها تأثیر نخواهد گذاشت. البته بدون جهاد، بدون تحمل سختی، انسان به جایی نمی‌رسد و امت اسلامی باید سختی‌ها را تحمل کند، تا بتواند به اهداف بلند خودش برسد؛ اینها وظایف مهم امروز ما در دنیای اسلام است.

خدا را شکر می‌کنیم که دل‌های جماعت کثیری از ملت‌های مسلمان و برجستگان و علما و زیدگان را به سمت راه درست هدایت کرده است. اساس کار این است که نگذارید ملت‌ها ناامید شوند، نگذارید افق را در مقابل آنها تیره و نار کنند و نگذارید هیبت استکبار، سایه سنگین خود را بر روی دل‌ها و عزم‌ها و اراده‌های ما بیندازد و نگذارید اختلاف، ما را ناتوان کند. امروز انسان متأسفانه می‌بیند که حرف‌های آمریکا و انگلیس از زبان بعضی از سیاستمداران دنیای اسلام تکرار می‌شود! همان چیزی که آنها می‌خواهند، اینها تکرار می‌کنند و به آتش اختلاف شیعه و سنی و اختلافات فرقه‌ای دنیای اسلام دامن می‌زنند. این، درست بر طبق آن چیزی است که دشمنان اسلام می‌خواهند. باید با این کار مقابله کرد.

از خداوند متعال می‌خواهیم که همه ما را بر آنچه که رضای اوست، موفق بدارد و کمک کند تا ان‌شاءالله بتوانیم تکلیفمان را انجام بدهیم. ما در جمهوری اسلامی از انجام وعده‌های الهی، با همه وجود خوشحال هستیم و پی‌درپی انجام وعده‌های الهی را می‌بینیم. البته ماها را تهدید می‌کنند و دائماً تهدید هست. هیچ چیز تازه‌ای وجود ندارد. از اول انقلاب، جمهوری اسلامی را تهدید کردند اما جمهوری اسلامی با ایستادگی خود، توانسته این تهدیدها را خنثی کند، بعد از این هم همین‌جور خواهد بود. بعد از این هم تهدیدها خنثی خواهد شد - و هر یک از کشورهای مسلمان که در مقابل

تهدیدهای استکبار بایستند و خود را نبازند، این تجربه موفق را دارند که پیروزی را به چشم ببینند. انجام وعده‌های الهی را به چشم خودشان مشاهده کنند.

ما دست برادری به سوی همه امت‌های اسلامی، به سوی همه رهبران فکری و رهبران سیاسی دنیای اسلام دراز می‌کنیم و از آنها می‌خواهیم که این پیوند برادری را بیش از پیش مستحکم کنند و امیدواریم خدای متعال چشم دنیای اسلام را به پیروزی‌های بیشتری در زمینه‌های مختلف، ان‌شاءالله روشن کند.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

**بیانات مقام معظم رهبری در جمع مسئولان نظام و مهمانان نوزدهمین
کنفرانس وحدت اسلامی مقارن با مبعث پیامبر اکرم (ص) ۸۵/۵/۳۱**

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

این عید بزرگ و سرآمد همه اعیاد بشری را به امت بزرگ اسلامی و به ملت عزیز ایران و به شما حضار محترم این مجلس و بخصوص به مهمانان و دستداران وحدت اسلامی - که در این جلسه تشریف دارند - و به سفرای کشورهای اسلامی تبریک عرض می‌کنیم.

امسال در کشور ما سال پیامبر اعظم شناخته شد، امروز هم روز بعثت آن بزرگوار است. خود آن حضرت، بنابر حدیث متواتر و معروف، فرمود: «بعثت لأتمم مکارم الاخلاق». بعثت با این هدف در عالم پدید آمد که مکرمات‌های اخلاقی و فضیلت‌های روحی بشر عمومیت پیدا کند و به کمال برسد.

تا کسی خود دارای برترین مکارم اخلاق نباشد، خداوند متعال این مأموریت عظیم و خطیر را به او نخواهد داد. لذا در اوایل بعثت، خداوند متعال خطاب به پیغمبر می‌فرماید: «أَنْك لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ». ساخته و پرداخته شد پیغمبر تا ظرفی بشود که

خدای متعال آن ظرف را مناسب وحی خود بداند، مربوط به قبل از بعثت است؛ لذا وارد شده است که پیغمبر اکرم که در جوانی به تجارت اشتغال داشتند و درآمدهای هنگفتی از طریق تجارت به دست آورده بودند، همه را در راه خدا صدقه دادند و بین مستمندان تقسیم کردند. در این دوران که دوران اواخر تکامل پیغمبر و قبل از نزول وحی است - دورانی که هنوز ایشان پیغمبر هم نشده بود - پیغمبر از کوه حرا بالا می‌رفت و به آیات الهی نگاه می‌کرد؛ به آسمان، به ستارگان، به زمین، به این خلایقی که در روی زمین با احساسات مختلف و با روش‌های گوناگون زندگی می‌کنند. او در همه اینها آیات الهی را می‌دید و روزه‌روز خضوع او در مقابل حق، خشوع دل او در مقابل امر و نهی الهی و اراده الهی بیشتر می‌شد و جوانه‌های اخلاق نیک در او روزه‌روز بیشتر رشد می‌کرد. در روایت است که: «كان اعقل الناس و اكرمهم»؛ پیامبر قبل از بعثت، با مشاهده آیات الهی، روزه‌روز پُربارتر می‌شد، تا به چهل سالگی رسید. «فلما استكمل اربعين سنة و نظر الله عزوجل الى قلبه فوجده افضل القلوب و اجلها و اطوعها و اخشعها و اخضعها»؛ دل او در چهل سالگی نورانی‌ترین دل‌ها، خاشع‌ترین دل‌ها، پُزرفیت‌ترین دل‌ها برای دریافت پیام الهی بود. «اذن لابواب السماء فتحت و محمد ينظر اليها». وقتی به این مرحله از معنویت و روحانیت و نورانیت و اوج کمال رسید، آن وقت خدای متعال درهای آسمان و درهای عوالم غیبی را به روی او باز کرد، چشم او را به عوالم معنوی و عوالم غیبی گشود. «واذن للملائكة فنزلوا و محمد ينظر اليهم»؛ او فرشتگان را می‌دید، با او سخن می‌گفتند، کلام آنها را می‌شنید، تا اینکه جبرئیل امین بر او نازل شد و گفت: «اقرأ»؛ سرآغاز بعثت.

این مخلوق بی‌نظیر الهی، این انسان کامل که قبل از نزول وحی الهی به این مرحله از کمال رسیده است، از اولین لحظه بعثت، یک جهاد مرکب همه جانبه دشوار را آغاز کرد و بیست‌وسه سال در نهایت دشواری، این جهاد را پیش برد. جهاد او در درون

خود، جهاد با مردمی که از حقیقت هیچ ادراکی نداشتند و جهاد با آن فضای ظلمانی مطلق بود، که امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می‌فرماید: «فی فتن داستهم باخفافها و وطأتهم بأظلافها و قامت علی سنابکها»؛ از همه طرف فتنه‌ها مردم را می‌فشرد؛ دنیاطلبی، شهوت‌رانی، ظلم و تعدی، رذایل اخلاقی در اعماق وجود انسان‌ها و دست تعدی قدرتمندانی که بدون هیچ مانع و رادعی به سوی ضعفا دراز بود. این تعدی نه فقط در مکه و در جزیره العرب، بلکه در برترین تمدن‌های آن روز عالم؛ یعنی در امپراتوری بزرگ روم و در شاهنشاهی ایران، وجود داشت. تاریخ را نگاه کنید؛ صفحه ظلمانی تاریخ، سراسر زندگی بشر را فرا گرفته بود. مجاهدت با این قدرت عظیم و تلاش بی‌وقفه و غیر قابل تصور از اولین ساعات بعثت و تحمل وحی الهی برای پیغمبر آغاز شد و وحی الهی هم پیوسته مثل آب زلالی که به سرزمین مستعدی برسد، بر قلب مقدس آن بزرگوار نازل می‌شد و او را نیرو می‌بخشید و او همه توان خود را به کار برد تا این‌که بتواند این دنیا را در آستانه یک تحول عظیمی قرار بدهد و موفق شد.

اولین سلول‌های پیکره امت اسلامی در همان روزهای دشوار مکه با دست توانای پیغمبر بنا شد؛ ستون‌های مستحکمی که باید بنای امت اسلامی بر روی این ستون‌ها استوار بشود؛ اولین مؤمنین، اولین ایمان‌آوردگان، اولین کسانی که این دانایی، این شجاعت و این نورانیت را داشتند که معنای پیام پیغمبر را درک کنند و دل به او ببندند. «فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام». دل‌های آماده و درهای گشوده دل به سمت این معارف دستورات الهی، با دست توانای پیغمبر ساخته شد، این ذهن‌ها روشن شد، این اراده‌ها روزبه‌روز مستحکمتر شد و سختی‌هایی در دوران مکه برای همان عده قلیل مؤمنین - که روزبه‌روز هم بیشتر می‌شدند - پیش آمد، که برای من و شما قابل تصور نیست. در فضایی که همه ارزش‌ها، ارزش‌های جاهلی است، تعصب‌ها، غیرت‌ورزی‌های غلط، کینه‌ورزی‌های عمیق، قساوت‌ها، شقاوت‌ها، ظلم‌ها و شهوت‌ها

در آمیخته با هم است و زندگی مردم را می‌فشرد و در خود احاطه کرده - و در بین این سنگ‌های خارا و غیر قابل نفوذ - این نهال‌های سرسبز بیرون آمد. «وَأَنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِيَّةَ اصْلَبُ عوداً وَأَقْوَى وَقوداً» که امیرالمؤمنین می‌گوید، این است. هیچ طوفانی نمی‌توانست این سبزه‌ها، این نهال‌ها و این درخت‌هایی را که از لای صخره‌ها روید و ریشه دوانید و رشد کرد، تکان بدهد. سیزده سال گذشت و بعد بر اساس این پایه‌های مستحکم، بنای جامعه اسلامی، جامعه مدنی و نبوی، بر روی این پایه‌ها گذاشته شد. ده سال هم امت‌سازی به طول انجامید. این امت‌سازی فقط سیاست نبود؛ یک بخشی از آن، سیاست بود. بخش عمده دیگر آن، تربیت یک‌ایک افراد بود: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». «بِزَكِّيهِمْ»؛ یک یک دل‌ها در زیر تربیت پیغمبر قرار می‌گرفت. پیغمبر به یک‌ایک ذهن‌ها و خرده‌ها، دانش و علم را تلقین می‌کرد. «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». حکمت یک مرتبه بالاتر است. فقط این نبود که قوانین و مقررات و احکام را به آنها بیاموزد، بلکه حکمت به آنها می‌آموخت. چشم‌های آنها را بر روی حقایق عالم باز می‌کرد. ده سال هم پیغمبر این‌گونه و با این روش حرکت کرد. از طرفی سیاست، اداره حکومت، دفاع از کیان جامعه اسلامی، گسترش دامنه اسلام، باز کردن راه برای این‌که گروه‌های خارج از مدینه بتدریج و یک به یک وارد عرصه نورانی اسلام و معارف اسلامی شوند، از طرف دیگر هم تربیت یک‌ایک افراد، برادران و خواهران عزیز! این دو تا را نمی‌شود از هم جدا کرد.

یک عده‌ای اسلام را فقط مسئله فردی دانستند و سیاست را از اسلام گرفتند. این، چیزی است که امروز در بسیاری از جوامع اسلامی و در معارف دنیای مهاجم مستکبر مستعمر غربی، ترویج می‌شود که اسلام از سیاست جداست! سیاست را از اسلام گرفتند در حالی که نبی مکرم اسلام در آغاز هجرت، در اولی که توانست خود را از

دشواری‌های مکه نجات دهد، اولین کاری که کرد، سیاست بود. بنای جامعه اسلامی، تشکیل حکومت اسلامی، تشکیل نظام اسلامی، تشکیل قشون اسلامی، نامه به سیاستمداران بزرگ عالم، ورود در عرصه سیاسی عظیم بشری آن روز، سیاست است. چطور می‌شود اسلام را از سیاست جدا کرد؟! چطور می‌شود سیاست را با دست هدایتی غیر از دست هدایت اسلام، معنا و تفسیر کرد و شکل داد؟! «الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ»؛ بعضی قرآن را تکه پاره می‌کنند. «يُؤْمِنُ بَعْضٌ وَيُكْفِرُ بَعْضٌ»؛ به عبارت قرآن ایمان می‌آورند اما به سیاست قرآن ایمان نمی‌آورند! «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». قسط چیست؟ قسط یعنی استقرار عدالت اجتماعی در جامعه. چه کسی می‌تواند این کار را انجام دهد؟ تشکیل یک جامعه همراه با عدالت و قسط، یک کار سیاسی است کار مدیران یک کشور است. این، هدف انبیاست. نه فقط پیغمبر ما، بلکه عیسی و موسی و ابراهیم و همه پیغمبران الهی برای سیاست و برای تشکیل نظام اسلامی آمدند. آن وقت یک عده‌ای از روی مقدس‌مآبی عبایشان را جمع کنند و بگویند: ما به سیاست کاری نداریم! مگر دین از سیاست جداست؟! آن وقت تبلیغات خبثت‌آمیز غربی هم دائم دامن بزنند به این حرف که دین را از سیاست جدا کنید، دین را از دولت جدا کنید. اگر ما مسلمانیم، دین و دولت به یکدیگر آمیخته است نه مثل دو چیزی که به هم وصل شده باشند. دین و دولت یک چیز است.

در اسلام دین و دولت از یک منبع و یک منشأ سرچشمه می‌گیرد و آن، وحی الهی است. قرآن و اسلام، این است. یک عده از این طرف، سیاست را از اسلام جدا می‌کنند، یک عده هم در طرف مقابل، اسلام را فقط سیاست و سیاست‌بازی و سیاسی‌کاری می‌دانند. اخلاق و معنویت و محبت و فضیلت و کرامت را که بزرگترین هدف بعثت پیغمبر ماست، نادیده می‌گیرند. این هم «الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» است.

این هم «نؤمن ببعض و نکفر ببعض» است. اسلام را در جملات براق و مشعشع سیاسی خلاصه کردن، از خشوع دل‌ها غافل شدن، از ذکر، از صفا، از معنویت، از زانو زدن در مقابل خداوند، از خدا خواستن، به خدا دل بستن، اشک ریختن در مقابل عظمت پروردگار، رحمت الهی را طلب کردن، صبر و حلم و سخا و جود و گذشت و برادری و رحم را ندیده گرفتن و صرفاً به سیاست چسبیدن به اسم اسلام هم همان انحراف را دارد، تفاوتی نمی‌کند.

«بزرگ‌بیم و یعلمهم الكتاب والحکمة»: هم تزکیه است، هم تعلیم است. عرصه تربیت دین، هم دل من و شماست، هم مغز من و شما و هم دست و بازوی من و شما. «یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم»؛ در مقابل دشمن، در مقابل مهاجم، در مقابل آن کسی که مانع از گسترش انوار معنویت و وحی است، دست لازم است. «وانزلنا الحديد فیه بأس شدید و منافع للناس». با دست پولادین، با مشت آهنین، با اراده شکست‌ناپذیر و خلیل‌ناپذیر باید مواجه شد. اینها علاج دردهای امروز امت اسلامی است.

امروز امت اسلامی به حکومت اسلامی به معنای واقعی کلمه نیازمند است. حکومت اسلامی یعنی آن حکومتی که به دل انسان‌ها و ملت‌ها می‌پردازد، به مغز آنها و دانش آنها و پیشرفت علمی آنها می‌پردازد، به دست و بازوی قدرتمند آنها می‌پردازد، به اداره سیاست صحیح در میان آنها می‌پردازد. این، امروز نیاز امت اسلامی است.

امت اسلامی از وقتی دین را از حکومت جدا کرد، اخلاق را از مدیریت جامعه جدا کرد، دچار اختلال شد. آن روزی که پادشاهانی به نام خلیفه - در بغداد و در شام و در این گوشه و آن گوشه عالم - پرچم اسلام را بلند کردند، اما زیر پرچم اسلام هواهای نفسانی، شهوات، اغراض، تکبرها، غرورهای شاهانه، مال‌اندوزی‌ها، ثروت جمع‌کردن‌ها، به خزائن خود پرداختن‌ها را وارد کردند و به این چیزها سرگرم شدند، زمینه‌های انحطاط دنیای اسلام فراهم شد. با این‌که حرکت نبی مکرم اسلام و اصحاب

بزرگوار او و یاران مجاهد و مبارز او، اسلام را با سرعت و با شتاب به پیش می‌برد - که همان ضربه دست پیغمبر بود که تا قرن‌های چهارم و پنجم، حرکت سیاسی و علمی اسلام را رو به پیشرفت می‌برد - در همان حال در دربارها، در خاندان‌های حکومت‌کننده، بذرهاى ضعف و انحطاط و فساد و نفاق پاشیده می‌شد. همان بذرها بود که رویداد و امت اسلامی را زمین‌گیر کرد و ما نتایجش را بعد از چند قرن با پوست و گوشت و استخوان خودمان حس کردیم. ما ملت‌های اسلامی که در قرن نوزدهم بیستم میلادی دچار استعمار و دچار تسلط دشمنان شدیم، از قافله علم عقب ماندیم، دشمنان ما قوی شدند و روزبه‌روز ما ضعیف شدیم - آنها خون ما را مکیدند و تقویت شدند، ما خونمان از دست رفت و ضعیف شدیم - و کار به جایی رسید که سرنوشت امت اسلامی، سرنوشت ملت‌های مسلمان در منطقه خاورمیانه بخصوص، به دست حکام ظالم و بی‌انصاف انگلیس در یک دوره‌ای، بعد هم او میراث خودش را تحویل داد به شیطان بزرگ معاصر یعنی رژیم ایالات متحده آمریکا. به هر حال، از ضعف دنیای اسلام استفاده کردند.

امروز درباره مسایل دنیای اسلام امریکایی‌ها مثل یک مالک حرف می‌زنند. این سخنرانی رئیس جمهوری آمریکا را ببینید. درباره لبنان، درباره فلسطین، درباره عراق، درباره سوریه، درباره ایران، درباره کشورهای دیگر، طوری حرف می‌زند، مثل اینکه قباله این ملک‌ها توی جیب اوست و مالک است. چرا بایستی اینها این فرصت را پیدا کنند؟ چرا باید این گستاخی را پیدا کنند؟ «آبادی بتخانه ز ویرانی ماست».

جمعیت کفر از پریشانی ماست، ماییم که خودمان را تقویت نکرده‌ایم، ماییم که توان خودمان را به میدان نیاورده‌ایم. ما خیلی نیرومندیم، ما خیلی توان داریم. شما به مردم و حزب‌الله لبنان نگاه کنید؛ کشوری که به نظر آمریکا و اسرائیل ضعیف‌ترین حلقه کشورهای خاورمیانه بود، چطور توانست بین رژیم صهیونیستی را به خاک بمالد. ما وقتی از قدرت خودمان استفاده کنیم، این‌طور است. وقتی میدان دادیم، وقتی

مدیران کشورها رودریاستی کردند، وقتی سیاستمداران، صاحبان مناصب، صاحبان رسانه‌ها به فکر منافع شخصی‌شان افتادند، آن وقت ملت‌ها زیر دست و پا له می‌شوند، نیروی ملت‌ها به میدان نمی‌آید.

رحمت خدا بر امام بزرگوار ما که ملت ما را بیدار کرد و نیروی ملت ما را به میدان آورد. ما هم همین‌جور بودیم. ما هم زیر دست و پا له می‌شدیم. در این شهر تهران، بزرگترین منکرات انجام می‌گرفت و کسی اخم نمی‌کرد. در این شهر تهران، دشمن‌ترین دشمنان اسلام آمدند و مثل این‌که در خانه خودشان زندگی بکنند، با امنیت کامل زندگی می‌کردند. اموال این مملکت را می‌بردند، نفت را می‌بردند، جلوی پیشرفت‌ها را می‌گرفتند، برنامه‌های خانثانه و ظالمانه خودشان را بر این ملت تحمیل می‌کردند و مدیران کشور؛ یعنی محمدرضا شاه و اطرافیان او، دست به سینه در مقابل آنها می‌ایستادند؛ دست به سینه باطنی. البته ظاهراً باد و بروتی بود، اما اجازه را از آنها می‌گرفتند. در این شهر تهران، دربار ایران برای تصمیم‌گیری در مهمترین مسایل، از سفیر آمریکا و سفیر انگلیس می‌پرسیدند که این کار را بکنیم یا نکنیم. اینها جزو سندهای ماست و امروز وجود دارد. متأسفانه در بسیاری از کشورهای اسلامی، امروز همین مسایل هست. این ملت توانا، این ملت باهوش، این ملت دارای این سابقه تاریخی عظیم، این ملتی که امروز در میدان علم، در میدان جهاد، در میدان فناوری، در میدان سیاست درخشش خودش را نشان می‌دهد، زیر دست و پا له می‌شد. امام، ملت را به صحنه آورد، به مردم اعتماد کرد، مردم هم خودشان را نشان دادند. وقتی او به مردم اعتماد کرد، مردم هم به او اعتماد کردند. اینجا، نقطه‌ای که محل امید کفر بود، پرچمدار اسلام ناب محمدی شد و روزبه‌روز ان‌شاءالله ملت ایران در این صراط پیش خواهند رفت. آن کسانی که خیال کردند با فاصله گرفتن از مبدأ انقلاب و با غیبت امام بزرگوارمان و وفات او، مردم از ارزش‌ها فاصله خواهند گرفت، به خطا رفته‌اند؛ اشتباه کرده‌اند و می‌بینند که اشتباه کرده‌اند. ما به این ارزش‌ها متمسک هستیم، ما ارزش‌های

اسلامی را مایه عزت ملی خودمان می‌دانیم، ما این ارزش‌ها را موجب رشد استعدادها در ملتمان می‌دانیم. ما به برکت اسلام، به حول و قوه الهی خواهیم توانست با سرعتی بیش از سرعت متعارف و معمول، قلعه‌های علم را بالا برویم و این قلعه‌ها را فتح کنیم. ما بر وضعی که در سالیان متمادی بر ما تحمیل شده است، فائق خواهیم آمد و خودمان را قوی خواهیم کرد. معلوم است که استکبار راضی نیست، معلوم است که قدرتمندان با جنجال، با هوچی‌گری، با کار تبلیغاتی، با کار سیاسی، با فشار اقتصادی، می‌خواهند مانع از این حرکت شوند؛ اما نمی‌توانند. ما ایستاده‌ایم؛ این ملت ایستاده است و ملت‌های مسلمان بیدار شده‌اند. امروز دل‌های ملت‌های مسلمان پُر است از بغض صهیونیست‌ها و بغض آمریکا. امروز در سرتاسر خاورمیانه و شمال آفریقا و آسیا، کشورهای اسلامی و جوان‌ها، مشتاق بروز هویت اسلامی خودشان هستند. این چیزی است که در ملت‌ها روئیده است.

یک روز خیال می‌کردند که ما می‌خواهیم انقلابمان را به کشورهای دیگر صادر کنیم، آن‌چنانی که شوروی‌ها یک روزی می‌خواستند انقلابشان را صادر کنند و با کودتا و با توطئه این کار را می‌کردند. امام بزرگوار ما بر روی این توهم باطل، خط کشیدند. الان روح اسلام در ملت‌های مسلمان زنده شده است و ملت‌های مسلمان، روشنفکران مسلمان، سیاستمداران سالم مسلمان و ناوابسته و جوانان دانشگاهی مسلمان، چشمشان به اسلام باز شده و احساس اشتیاق می‌کنند؛ احساس هویت اسلامی می‌کنند و عزتشان را در این راه می‌جویند. آمریکایی‌ها دستشان بسته است و در مقابل ملت‌ها هیچ کاری نمی‌توانند بکنند.

ما دست تضرع به سوی پروردگار دراز می‌کنیم و عرض می‌کنیم: پروردگارا! ما در این راه به خاطر امر تو، به خاطر اطاعت فرمان تو قدم گذاشته‌ایم، ما در این راه برای دنیا وارد نشده‌ایم، برای پول، برای زخارف، برای قدرت وارد نشده‌ایم. امام بزرگوار ما پاک آمد و پاک رفت. مسئولان کشور مقتدای خودشان را این‌طور دیدند و در همین راه

حرکت می‌کنند و ملت ما از ما با اخلاص‌تر و باصفا‌تر و دارای عزم راسختری است. ما در این راه وارد شده‌ایم. وعده الهی این است که: «ان الله يدافع عن الذين امنوا». وعده الهی راست است. «وَقَمَّتْ كَلِمَةَ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا». فرمایش پروردگار متعال و ذات اقدس الهی در کمال راستی است. خدای متعال از مؤمنین دفاع می‌کند؛ البته مؤمنی که در میدان قرار بگیرد و اَلَا مؤمنی که در پستوی خانه‌اش دراز کشیده، از چه دفاع کند؟ مؤمنی که وارد میدان شود، مؤمنی که هستی خود، موجودی خود، اراده خود، دست توانای خود، ذهن فعال خود را در راه خدا به میدان می‌آورد - چه در میدان علم، چه در میدان اقتصاد، چه در میدان سیاست، چه آن روزی که لازم باشد، در میدان جهاد - خدا از این مؤمن و از این مؤمنین دفاع می‌کند و خدای متعال از ملت ایران تا امروز دفاع کرده است. استکبار بیست‌وهفت سال است که همه توانش را به کار برده که این درخت را از ریشه بکنند اما آن روزی که این درخت ریشه‌اش گسترده نشده بود، نتوانست و امروز بحمدالله ریشه این درخت در آفاق زمین گسترده است و آن کسی که با اراده الهی مقابله بکند، یقیناً ضربه سنت الهی بر او فرود خواهد آمد.

از خداوند متعال می‌خواهیم که ما را در صراط مستقیم ثابت‌قدم بدارد. ما را دنبال حق و تابع حق و عامل به حق قرار بدهد. قلب مقدس ولی‌الله‌الاعظم (ارواحنا فداء) را از ما راضی و خشنود کند و ارواح مطهر شهدا و روح امام عزیزمان را با ارواح اولیای خود محشور فرماید.

والسلام علیکم ورحمة‌الله

سخنان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام اختلاف قومیت‌ها را یکی از مسایل جدی و قابل بررسی در جهان امروز خواند و تاکید کرد: شرایط کنونی ایجاب می‌کند مجمع جهانی تقریب مذاهب برای مسلمانان سراسر جهان، راه‌کار مناسبی را بیندیشد و آنان را از ظلم بیگانگان نجات دهد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی که در مراسم افتتاحیه نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی سخن می‌گفت، بر پایی کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی را در شرایط کنونی بسیار حساس و قابل اهمیت خواند و گفت: بر پایی این کنفرانس باعث خواهد شد که پیروزی ملت لبنان از اهمیت بالاتری برخوردار شود.

آیت الله هاشمی رفسنجانی افزود: این کنفرانس در اصل برای دفاع از مسلمین و بیداری کسانی برپا شده است که در خواب غفلت فرو رفته‌اند.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت: کنفرانس وحدت اسلامی باعث خواهد شد که جهانیان بفهمند امت اسلام بیدار و نسبت به گذشته از اتحاد و هم‌بستگی بالاتری

برخوردار است و پیروزی حزب الله لبنان و حمایت امت مسلمان از حزب الله نمونه بارز آن است.

آیت الله هاشمی رفسنجانی ادامه داد: جنگ اسرائیل و لبنان شرایط جدیدی در خاورمیانه به وجود آورده و شکست اسرائیل در برابر حزب الله لبنان شوک قابل توجهی را به غرب وارد کرده است، آنچنانکه هنوز سران این کشورها در حال تحلیل جنگ هستند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی یکی از نیازهای واقعی امروز را مشخص کردن موازین دقیق برای مسلمانان جهان خواند و گفت: مسلمانان جهان باید با تعامل با یکدیگر تلاش کنند تا با مهاجران مسلمانی که به کشور آنها مهاجرت کرده‌اند بر اساس قوانین مشترک برخورد شود.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در ادامه، اسلام را بهترین راه تعامل برای مسلمانان جهان برشمرد و افزود: اسلام و قرآن می‌تواند تمامی قومیت‌ها را به یکدیگر وصل کند و از سوی دیگر حقوق مسلمانان را به درستی و تمام و کمال به آنان بازگرداند.

نایب رئیس مجلس خبرگان با اشاره به بهره مندی روز افزون مسلمانان از حقوق خود گفت: خوشبختانه امروز مسلمانان توانسته‌اند لیاقت‌های خودشان را نشان دهند و درس‌های بزرگی را به استکبار بدهند که نمونه آن مبارزات مسلمانان لبنان است.

آیت الله هاشمی رفسنجانی در ادامه، راهپیمایی‌های ضد آمریکایی و اسرائیلی را یکی از نمونه‌های بارز بیداری مسلمانان و جهان اسلام برشمرد و افزود: این بیداری در جهان اسلام باعث شده است که جهان غرب از جمله آمریکا نسبت به بیداری مسلمانان آگاه شوند و در برخورد و عملکردهایشان تجدیدنظر کنند.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام خاطر نشان کرد: جهان اسلام باید هوشیار

سخنان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و وزیر ارهنگ و ارشاد اسلامی ۳۷

باشد و همیشه به غرب نسبت به بیداریش هشدار دهد؛ زیرا شکست غرب در برابر اسلام، غرب را همچون ببر زخمی کرده است که هر لحظه امکان دارد حمله کند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی با اشاره به عملکرد حزب الله در جنگ با اسرائیل گفت: اسرائیل از توان نظامی و هوایی بالایی برخوردار بود اما در جنگ با لبنان ناتوان شد؛ زیرا به جنگی تن در داد که نمی دانست با چه کسانی و در کجا مبارزه می کند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی خطاب به مسئولان مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و صاحب نظران حاضر در این کنفرانس گفت: مسئولان و اعضای این کنفرانس می توانند با تشکیل یک هسته کوچک با علمای تمامی مذاهب به مذاکره بنشینند و در خصوص مهاجران مسلمان و غیر مسلمان به بحث و گفت و گو بپردازند تا حقوق تمامی آنها به طور مشخص تعیین شود و بر اساس آن، شرایط مساری برای زندگی در سراسر جهان به وجود آید.

آیت الله هاشمی رفسنجانی در پایان آمادگی جمهوری اسلامی ایران را برای برقراری زمینه مناسب جهت رفع مشکلات مسلمانان و غیر مسلمانان اعلام کرد.

سخنان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی جناب آقای صفار هرندی در اختتامیه کنفرانس وحدت اسلامی

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی طی سخنانی در مراسم اختتامیه نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی با تأکید بر اینکه دین اسلام، سرمایه و نعمتی بسیار ارزشمند است، گفت: مسلمانان حقیقی همواره از ایجاد تفرقه جلوگیری می‌کنند. محمدحسین صفارهرندی در این مراسم افزود: خالی بودن دل‌های مومنان از کینه، علامت مسلمانی است اما فقدان این امر و کینه و تفرقه بین مسلمانان، علامت بازگشت به پیش از اسلام است.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با اشاره به شرایط اعراب پیش از بعثت پیامبر اعظم (ص) گفت: خداوند، مسلمانان را در حالی که در سرایشی مهلک گمراهی بودند با فرستادن رسول خود نجات داد.

وی به سوء استفاده دشمنان از اختلافات جزئی بین مذاهب اسلامی اشاره کرد و افزود: دشمنان مسلمانان این اختلافات را تبدیل به شکاف‌های بزرگی بین آنان می‌کنند اما باید بتوان بر این‌گونه تفرقه‌ها غلبه کرد و زمینه این امر نیز وجود دارد. باید توجه داشت که مسلمانان حقیقی هرگز به دنبال تفرقه نیستند و از ایجاد آن جلوگیری می‌کنند.

فصل اول:

مباحث مقدماتی

- حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌ها / سید مصطفی میرمحمدی
- وظایف اقلیت‌های مسلمان بر اساس دو قاعده... / احمد مبلغی
- اقلیت سازی / راسم النغیس
- مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی / بسام صباغ

حقوق بین الملل و حقوق اقلیت‌ها

با تکیه بر حقوق اقلیت‌های مسلمان

سید مصطفی میرمحمدی

عضو هیئت علمی - پژوهشی دانشگاه مفید

حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌ها

مقدمه

روزی روی سخن در این بود که مسلمانان چگونه در غرب زندگی کنند؟ آیا رواست مسلمانی بدان دیار هجرت کند؟ و چنان‌چه هجرت کرد، چگونه به اعمال عبادی و معاملات خود پردازد؟ ولی امروزه مسلمانان، جزئی جدایی ناپذیر از جمعیت جهان را در غرب و اروپا تشکیل می‌دهند. آنان امروز اتباع دولت‌هایی هستند که در قلمرو آن‌ها زندگی می‌کنند. فرزندان آنان نسل‌های جدیدی از مسلمانانی هستند که در غرب به دنیا آمده و در آن فرهنگ و رسوم پرورش یافته و تحصیل کرده‌اند. نسل جدید مسلمانان اروپا دیگر بیگانگان و یا مهاجران گذشته نیستند بلکه اکنون بیشتر آنان مسلمانانی هستند که از طریق عنصر "تابعیت" به یکی از کشورهای نیمکره غربی جهان پیوند خورده‌اند. نزدیک به ۴۵۰ میلیون مسلمان یعنی یک سوم از جمعیت مسلمانان در کشورهای غیر عضو سازمان کنفرانس اسلامی زندگی می‌کنند. حدود ۳۰ میلیون مسلمان در اروپا و ۵ میلیون در آمریکا بسر می‌برند. از آن‌جا که تابعیت در اسلام نه بر پدیده "مرز" بلکه بر هم‌کیشی و "امت واحده اسلامی" مبتنی است، بنابراین جا دارد حمایت، شناسایی و حفظ حقوق اقلیت‌های مسلمان در هر نقطه از جهان در کانون توجه دیگر مسلمانان و نهادهای اسلامی قرار گیرد.

تحقیق حاضر در صدد است طی دو بخش به بررسی حقوق اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر اسلامی پردازد. بخش نخست را به جایگاه حقوق اقلیت‌ها در حقوق

بین‌الملل اختصاص می‌دهیم و در بخش دوم به حقوق اقلیت‌های مسلمان در غرب به‌ویژه اروپا می‌پردازیم.

بخش اول: جایگاه حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل

شاید مسئله اقلیت‌ها از لحاظ تاریخی به دوران باستان و تأسیس امپراتوری‌های بزرگ بازگردد و به تدریج جنبه‌های ملی، نژادی و به‌ویژه دینی به خود گرفته باشد. ولی به واقع در اوایل قرن بیستم است که حقوق بین‌الملل به این مسئله می‌پردازد.^۱ پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم، تغییرات عمده‌ای در مرزهای برخی از کشورها پدید آمد و کشورهای جدیدی به صحنه بین‌المللی راه یافتند. این امر باعث اختلاط نژادی، مذهبی و یا زبانی ملت‌ها گردید و سکونت اقلیت‌ها را در این قبیل کشورها به همراه داشت. با تشکیل جامعه ملل، این پیشنهاد مطرح گردید که بخشی از میثاق جامعه ملل به وضعیت اقلیت‌ها بپردازد ولی این طرح با مخالفت برخی از دولت‌ها به کنار گذاشته شد اما حقوق و امتیازاتی برای آنان در نظر گرفت. روش حمایت از اقلیت‌ها در جامعه ملل، شامل یک آیین نامه نظارت بین‌المللی بود که در آن اقلیت‌ها می‌توانستند در مورد وضعیت خود، از کشور متبوع خویش مستقیم به شورای جامعه ملل که مأمور نظارت بود، شکایت کنند. این موضوع در شورا مطرح می‌شد و چنان‌چه میان شورا و کشور ذی نفع اختلاف نظر پیش می‌آمد، مسئله به دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی ارجاع می‌گردید و رأی دیوان در این باره، قطعی و لازم‌الاجرا بود.^۲

پس از انحلال جامعه ملل تا به امروز، حقوق بین‌الملل هیچ سند بین‌المللی الزام‌آوری که مستقیم به حمایت از اقلیت‌ها بپردازد، تنظیم نکرده است. البته این بدان معنی

۱ - فرمان کوروش کبیر پس از فتح بابل، در ۵۳۸ قبل از میلاد، که بر کتیبه‌ای استوانه‌ای در چهل و پنج سطر حک شده و به اعلامیه کوروش معروف است، بیانگر سابقه دیرینه این موضوع می‌باشد. نادر ذوالعین، حمایت از حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۵، پاییز ۷۳ تا تابستان ۷۴، ص ۴۳۹.

۲ - محمد رضا ضیایی بیگدلی، حقوق بین‌الملل عمومی، گنج دانش، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۲، ص ۲۷۹ و نادر ذوالعین، همان.

نیست که حقوق بین‌الملل و سازمان ملل متحد تمایلی به حمایت از اقلیت‌ها نداشته‌اند بلکه این حمایت به گونه غیر مستقیم در اسناد متعدد حقوق بشری به عمل آمده است. به عبارت دیگر درباره اقلیت‌ها، ما با اسنادی مواجهیم که توسط سازمان ملل تصویب شده و در آن‌ها سلسله اصولی در جهت تأمین و حفظ حقوق همه افراد، اعم از اقلیت و اکثریت، منظور شده است. در ادامه به مهمترین این اسناد اشاره خواهیم کرد.

۱- منشور ملل متحد و اصل عدم تبعیض ۱۹۴۵

پس از جنگ دوم جهانی و جایگزینی سازمان ملل متحد به جای جامعه ملل در سال ۱۹۴۵، انتظار می‌رفت حمایت از حقوق اقلیت‌ها در برنامه کار این سازمان قرار گیرد، لیک چنین انتظاری نه تنها بر آورده نشد بلکه به تعهدات سابق مربوط به اقلیت‌ها نیز پایان داده شد. سازمان ملل در این باره به بیان اصل عدم تبعیض در منشور بسنده کرد. مطابق بند سوم ماده اول و بند (ج) ماده ۵۵ منشور ملل متحد کلیه دولت‌های عضو سازمان ملل، متعهد به "رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه، بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان یا دین" خواهند بود. براین اساس، اقلیت‌های موجود در سرزمین دولت‌های عضو در پرتو اصل عدم تبعیض و برابری افراد بشر با یکدیگر، تحت حمایت حقوق بین‌الملل قرار دارند. بنابراین منشور، شالوده نظام حمایت از اقلیت‌ها را بر "عدم تبعیض" بنا نهاده است. با این وجود به نظر برخی عدم تصریح حقوق اقلیت‌ها در منشور تا اندازه‌ای حمایت از اقلیت‌ها را تضعیف نموده و مانع رفع نیازهای اساسی آنان و حفظ منافعتشان از طریق قاعده "عدم تبعیض" شده است.^۱

۲- اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸

مطابق ماده دوم این اعلامیه "هر فردی بدون هیچ گونه تمایز، مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت،

۱- پاتریک ترنبری، حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌ها، مترجمان، آرزنا شمشادی- علی اکبر آقایی، پژوهشکده مطالعات راهبردی غیر انتفاعی، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۴۴

وضع اجتماعی، ثروت، تولد یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی اعلام شده در این اعلامیه برخوردار است.^۱ هر چند برخی از کشورها پیشنهاد دادند تا در این اعلامیه به حقوق اقلیت‌ها تصریح شود ولی به دلیل حساسیت و پیچیدگی موضوع اقلیت‌ها و مخالفت برخی از کشورها مانند شیلی، ایالات متحده آمریکا و استرالیا، این پیشنهاد رد گردید. مجمع عمومی نیز طی قطعنامه‌ای هم‌زمان با صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر، رسیدگی به موضوع اقلیت‌ها را به شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل واگذار کرد. پس از منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر از مهم‌ترین اسناد حقوق بشری محسوب می‌گردد لیک وجود اصل برابری و عدم تبعیض در این اعلامیه را نمی‌توان نشان از بذل توجه کافی به حقوق اقلیت‌ها دانست.

- کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی (ژنوساید) ۱۹۴۸

مطابق ماده دوم این کنوانسیون، ارتکاب جنایت به دلایل قومی، ملی و یا مذهبی مشمول این کنوانسیون بوده و هر عملی که در جهت از بین بردن تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا دینی، ارتکاب یابد، جنایت محسوب می‌گردد.

- کنوانسیون بین‌المللی حذف کلیه اشکال تبعیض نژادی، دسامبر ۱۹۶۵

این معاهده اساساً برای تعریف و محکوم ساختن تبعیض نژادی است. هدف این کنوانسیون اتخاذ تدابیر ملی در جهت پیشرفت گروه‌های نژادی و قومی است. بر فرض آن‌که این کنوانسیون یکی از اسناد غیرمستقیم حمایت از اقلیت‌ها بشمار آید، فقط از اقلیت‌های قومی و نژادی حمایت به عمل می‌آورد و درباره اقلیت‌های مذهبی و دینی ساکت است.^۱

- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی، دسامبر ۱۹۶۶

تنها هنجار الزام آور پیرامون صیانت از اقلیت‌ها در چارچوب نظام بین‌الملل نوین به ماده ۲۷ میثاق مزبور محدود می‌شود که مقرر می‌دارد: "در کشورهایی که اقلیت‌های

۱ - برای آشنایی بیشتر با این کنوانسیون بنگرید به مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، جلد اول، زیر نظر دکتر اردشیر امیر ارجمند، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱، صص ۱۳۵ - ۱۴۸

نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارند، اشخاص متعلق به اقلیت‌های مزبور را نمی‌توان از این حق محروم نمود که مجتمعاً با سایر افراد گروه خودشان از فرهنگ خاص خود متمتع شوند و به دین خود متدین بوده و بر طبق آن عمل کنند یا به زبان خود تکلم نمایند.^۱ این ماده سه حق را برای اقلیت‌ها شناسایی می‌کند که عبارتند از: حق تمتع از فرهنگ خاص خود، حق تدین به دین خود و عمل بر طبق آن، حق تکلم به زبان خود.^۱ با وجود آن‌که ماده ۲۷ را تنها هنجار حمایت از اقلیت‌ها شمرده‌اند، لیک سیاق منفی این ماده تأمل برانگیز بوده و این برداشت را تقویت کرده است که به واقع حقی در این ماده برای اقلیت‌ها شناسایی نشده است بلکه تنها دولت‌ها را به "تحمل" اقلیت‌ها تشویق کرده است. "رایسون" در تفسیر این ماده می‌گوید: "جمله بندی منفی یک نمونه قدیم از دید منفی و تنگ نظرانه در رابطه با حقوق اقلیت‌ها است" و به نظر برخی دیگر "با تصویب ماده ۲۷ هیچ‌گونه پیشرفت واقعی در حمایت بین‌المللی از اقلیت‌ها صورت نگرفته است و کشورها هیچ تعهدی برای حمایت از اقلیت‌های خود ندارند بلکه فقط مانع استفاده اقلیت‌ها از زبان و همچنین توسعه فرهنگشان نشده‌اند".

بر اساس این برداشت‌ها، دولت‌ها فقط آزادی‌های ماده ۲۷ را به اقلیت‌ها اعطا می‌کنند و تعهدی برای انجام اقدامات مثبت در راستای حمایت از فرهنگ اقلیت‌ها ندارند. آنچه از عبارت منفی این ماده به دست می‌آید، "تحمل اقلیت‌ها" است و نه "حمایت از اقلیت‌ها". به هنگام طرح موضوع در کمیسیون حقوق بشر نیز این بحث به

۱ - حق برخورداری از فرهنگ خاص خاص خود: اقلیت‌ها در استفاده از این حق می‌توانند لباس‌های مشخص خود را بر تن کرده؛ به آداب و رسوم خاص فرهنگ خود در مراسم و مهمانی‌ها عمل کنند و از ادبیات و هنر خاص خود استفاده نمایند. حق تدین به دین خود و عمل بر طبق آن: شرکت آزادانه اعضای اقلیت در مراسم و آداب دینی خود، عدم اجبار آنان به شرکت در مراسم دینی دیگر، عدم اجبار به دیدن آموزش دین دیگر، حق تأسیس نهادهای مذهبی و ادامه فعالیت آن‌ها را می‌توان برخی از مصادیق این حق بشمار آورد. حق تکلم به زبان خود: در پرتو این حق، اقلیت‌ها می‌توانند از زبان مخصوص خود در زندگی اجتماعی اعم از روابط خصوصی، تجاری، مراسم دینی بهره‌برند و امکان استفاده از زبان خود در رسانه‌ها و انتشارات در آموزش برای آنان وجود دارد.

میان آمد که عبارت پردازی منفی ماده ۲۷ فاقد معنی بوده و اثر مثبتی ندارد. شاید بدین خاطر بود که نماینده مکزیکی متذکر شد که ماده مزبور باید با عبارت مثبت بیان شود. با همه برداشت‌های منفی که در خصوص ماده ۲۷ وجود دارد، به نظر پاره‌ای از حقوقدانان اصول مندرج در این ماده به دلیل تصویب در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به صورت یک اصل کلی حقوق بین‌الملل درباره اقلیت‌ها در آمده است. اما بیشتر حقوقدانان با این ایده موافق نیستند.^۱ چنین اختلاف گسترده‌ای به خوبی می‌تواند جایگاه ماده ۲۷ را در حمایت از حقوق اقلیت‌ها در عرصه حقوق بین‌الملل نشان دهد.

- اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی، قومی، دینی یا زبانی

مصوب ۱۹۹۲^۲

چنان‌که مشاهده شد، حقوق بین‌الملل در آغاز از حقوق اقلیت‌ها در پرتو حمایت کلی از حقوق افراد بشر و اصل عدم تبعیض پشتیبانی نمود. لیک به تدریج مشخص گردید که حمایت کلی، پاسخگویی نیازهای آنان نیست و باید بخشی از نیازهای واقعی آنان را در تعلق و وابستگی به گروهی که آنان را از اکثریت متمایز ساخته و به آنان هویت می‌دهد جست‌وجو کرد. در سال‌های اخیر، به دلیل بالا گرفتن تنش‌های قومی، نژادی و مذهبی، سازمان ملل متحد توجه خاصی به حقوق اقلیت‌ها نشان داد. از زمان تشکیل سازمان ملل متحد بدین سو، می‌توان اعلامیه موسوم به "حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی، قومی، دینی یا زبانی" مصوب ۱۸ دسامبر سال ۱۹۹۲ مجمع عمومی سازمان ملل را (از این پس، اعلامیه ۱۹۹۲) که به روش "وفاق عام"^۳ تصویب شد، مهم‌ترین گام در شناسایی حقوق اقلیت‌ها و حق هویت آنان دانست.

این اعلامیه که در حال حاضر تنها سند بین‌المللی حمایت‌کننده از اقلیت‌ها بشمار می‌آید، در واقع تحت تأثیر و با الهام از ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

۱ - ر.ک: پاتریک ترنبری، همان، صص ۵۹-۶۰ و ۷۱ تا ۷۴

2 - Declaration on the Rights of Persons belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities, 1992 (A/RES/47/135)

3 - consensus

به توسعه نظام حمایت از اقلیت‌ها می‌پردازد.^۱ اصل برابری و عدم تبعیض در این اعلامیه، همانند اسناد سابق، به نحو بارزی جلوه‌گر است. در مقدمه اعلامیه بر "احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض بر اساس نژاد، جنس، زبان یا مذهب و برابری حقوق مردان و زنان و ملت‌ها، اعم از بزرگ و کوچک" تأکید مجدد شده است و بر اساس بند اول ماده ۴ اعلامیه، "دولت‌ها موظفند اقدامات لازم را در جهت تأمین کامل و مؤثر تمامی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی اشخاص متعلق به اقلیت‌ها، بدون تبعیض و در شرایط کاملاً مساوی در برابر قانون اتخاذ نمایند". در پرتو همین اصل، سه حق مندرج در ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی - سیاسی نیز در بند نخست ماده ۲ منعکس شده است: "اشخاص متعلق به اقلیت‌های نژادی، قومی و دینی حق دارند، به طور خصوصی یا عمومی، آزادانه و بدون مداخله یا اعمال هر نوع تبعیض، از فرهنگ خاص خود بهره‌مند باشند، به دین خود معترف بوده و بدان عمل نمایند و از زبان خاص خود استفاده نمایند". سرانجام آن‌که اصل برابری، تمام اعلامیه را در پوشش خود دارد. زیرا مطابق بند ۳ ماده ۸ "اقدامات دولت‌ها در تضمین بهره‌مندی مؤثر حقوق مقرر در اعلامیه حاضر، نباید در بادی امر، معایر با اصل برابری مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر باشد".

با این همه اعلامیه ۱۹۹۲ نوآوری‌هایی نیز دارد؛ از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره داشت: حمایت از موجودیت و هویت اقلیت‌ها؛ اساسی‌ترین حق اقلیت‌ها را باید در شناسایی "حق هویت" آنان دانست. از این روست که اعلامیه ۹ ماده‌ای ۱۹۹۲ حمایت از موجودیت و هویت اقلیت‌ها را از وظایف دولت‌ها شمرده است. بند اول ماده ۱ اعلامیه مقرر می‌دارد: "دولت‌ها باید از موجودیت و هویت اقلیت‌های ملی یا قومی، فرهنگی، دینی و زبانی در سرزمین‌های خود حمایت به عمل آورند و شرایطی

1 - COMMENTARY OF THE WORKING GROUP ON MINORITIES TO THE UNITED NATIONS DECLARATION ON THE RIGHTS OF PERSONS BELONGING TO NATIONAL OR ETHNIC, RELIGIOUS AND LINGUISTIC MINORITIES (E/CN.4/Sub.2/AC.5/2005/2) para.3

به وجود آورند که در آن هویت اقلیت‌ها رشد یابد. بدیهی است در سایه حمایت از موجودیت و هویت اقلیت است که اعضای آن می‌توانند از امکانات لازم برای رشد و ارتقای خود و سازگاری با جامعه در حال تحول برخوردار باشند.

حق مشارکت اقلیت‌ها در تصمیم‌گیری‌ها: مطابق بند سوم ماده ۲ اعلامیه، اقلیت‌ها در سطح ملی و یا مناطقی که در آن زندگی می‌کنند، می‌توانند به طور مؤثر در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت نمایند به شرط آن‌که با قانونگذاری ملی همخوان باشد. بدیهی است مشارکت اقلیت‌ها در سطح منطقه‌ای یا ملی، علاوه بر آن‌که نقش آنان را در استقرار یک نظام دمکراتیک و تأمین ثبات داخلی کشور نشان می‌دهد، حفظ و حمایت از هویت آنان را نیز پوشش می‌دهد و به قولی "این خطاست اگر تصور شود دادن امتیاز به اقلیت‌ها باعث تضعیف کشور است بلکه در نظر گرفتن اقلیت باعث تعلق هویتی آنان به یک سرزمین و کاستن از نارضایتی‌ها خواهد بود".^۱

حق تشکیل و اداره انجمن‌های خاص خود: بر اساس بند چهارم ماده ۲ اعلامیه ۱۹۹۲ "گروه‌های اقلیت حق دارند انجمن‌های خاص خود را تشکیل داده و آن را حفظ نمایند". بدیهی است در این میان اقلیت‌های دینی نیز می‌توانند انجمن‌های دینی تشکیل داده و در آن‌ها به آموزش و پژوهش پرداخته و از این طریق هویت‌های دینی خود را حفظ کنند.

حق برقراری ارتباط و حفظ آن: مطابق بند پنج ماده ۲ اعلامیه ۱۹۹۲ "اشخاص متعلق به اقلیت‌ها بدون هیچ تبعیضی حق دارند به طور آزاد و مسالمت آمیز، با سایر اعضای گروه خود و با دیگر اشخاص متعلق به اقلیت‌ها در خارج از مرزها و یا اتباع دیگر کشورها که با آنان ارتباطات ملی، قومی، دینی یا زبانی دارند، ارتباط برقرار ساخته و آن را حفظ نمایند".

1 - Statement of the High Commissioner, Nov. 6, 1998, in W.A. Kemp, "Quiet Diplomacy in Action: the OSCE High Commissioner on National Minorities," (The Hague : Kluwer Law International, 2001), p108

- کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹

ماده ۳۰ این کنوانسیون درباره کودکان متعلق به اقلیت‌ها مقرر می‌دارد: "در کشورهایی که اقلیت‌های قومی، مذهبی یا زبانی و یا افرادی با منشأ بومی وجود دارند، کودک متعلق به این‌گونه اقلیت‌ها یا کودکی که بومی است، نباید از حق برخورداری از فرهنگ خود، برخورداری از مذهب خود و اعمال آن یا استفاده از زبان خود به همراه سایر اعضای گروهش محروم شود." سیاق عبارت این ماده همانند ماده ۲۷ میثاق مدنی، سیاسی منفی است و همان برداشت‌ها را ممکن است تقویت نماید.

- چارچوب اروپایی کنوانسیون مربوط به حمایت از اقلیت‌های ملی ۱۹۹۵

در حال حاضر نخستین معاهده خاص اقلیت‌ها را باید در حوزه شورای اروپا نشان داد. در سال ۱۹۹۵ "چارچوب اروپایی کنوانسیون مربوط به حمایت از اقلیت‌های ملی" FCNM یعنی جامع‌ترین کنوانسیون در خصوص اقلیت‌ها، توسط شورای اروپا تصویب شد که به سال ۱۹۹۸ لازم الاجرا گردید. این کنوانسیون هر چند منطقه‌ای به حساب می‌آید ولی شورای اروپا می‌تواند از کشورهای دیگر که عضو شورا نیستند برای عضویت در این سند دعوت به عمل آورد.^۱ هیئت عالی رتبه‌ای که دبیر کل [سازمان] ملل متحد در خصوص تهدیدها و چالش‌ها تعیین کرد در گزارش خود به‌ویژه بر این نکته تأکید ورزید که "برای توسعه چارچوب حقوق اقلیت‌ها لازم است از تجارب سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای بهره برد"^۲ با عنایت به آن‌که این کنوانسیون جنبه منطقه‌ای دارد به یادآوری آن بسنده می‌کنیم.

۱ - برای آشنایی بیشتر با کنوانسیون "چارچوب اروپایی حمایت از اقلیت‌های ملی" FCNM و چگونگی نظارت بر آن از سوی کمیسیون اروپا مراجعه شود به:

- The Rights Of Minorities in Europe, A Commentary on the European Framework Convention for the protection of national minorities, Edited by: Marc Weller, Oxford university Press, 2005
- 2- A more secure world: Our shared responsibility", Report of the Secretary-General's High-Level Panel on Threats, Challenges and Change, United Nations, 2004.

محدودیت‌های نظام بین‌المللی حمایت از اقلیت‌ها

با بررسی اسناد حقوقی مزبور مشخص گردید حقوق بین‌الملل در درجه نخست در پرتو اصول برابری و عدم تبعیض، فارغ از تعلق افراد بشر به زبان، نژاد یا مذهب خاص، از اقلیت‌ها حمایت به عمل می‌آورد. بنابراین جامعه بین‌المللی فاقد یک سند الزام آور جامع حقوقی خاص اقلیت‌ها است. در این میان ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی - سیاسی و اعلامیه ۱۹۹۲ نیز در پرتو اصول مذکور اسناد حقوقی خاص اقلیت‌ها بشمار می‌آیند. از این روست که برخی برآنند که اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل فقط از دو حق برخوردارند: حق حیات (منع نسل‌کشی) و حق هویت که حق اخیر ملهم از ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی - سیاسی است.^۱ بنابراین تا شناسایی و تضمین مطلوب حقوق اقلیت‌ها راه درازی در پیش است.

۱- نخستین مانع برسرگسترش حقوق اقلیت‌ها، حق "حاکمیت دولت‌ها" است. دولت‌ها همواره از دخالت دیگران درباره اقلیت‌های موجود در قلمرو خود نگرانند و روی خوش نشان نمی‌دهند و این‌گونه مداخلات را از مصادیق مداخله در امور داخلی خود می‌دانند. البته بدگمانی دولت‌ها نسبت به اقلیت‌ها و نگرانی آن‌ها سابقه طولانی داشته و همچنان پا برجاست. چنان‌که اعلامیه ۱۹۹۲ نیز نتوانست از این نگرانی یاد نکند. در نتیجه در بند چهارم ماده ۸ خود یادآور می‌گردد: "هیچ‌یک از مفاد اعلامیه حاضر نباید به گونه‌ای تفسیر شود که هرگونه فعالیت منغایر با اهداف و اصول ملل متحد، از جمله تساوی حاکمیت، تعامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت‌ها، مجاز گردد". لزوم همخوانی رژیم حمایت از اقلیت‌ها با اصول مندرج در این ماده را می‌توان محدودیتی بر سر راه شناسایی حقوق اقلیت‌ها بشمار آورد. درست است که یکی از حوزه‌هایی که حقوق بین‌الملل "حاکمیت محور" را وادار به عقب نشینی کرده است حقوق بشر است لیک حقوق بشر اقلیت‌ها در این عقب نشینی طرفی نبسته است. هنوز دست دولت‌ها در شناسایی و تضمین حقوق اقلیت‌ها گشوده است و در واقع موقعیت

۱ - پاتریک ترنبری، همان، به نقل از "دنستین" Dinstein، ص ۱۳.

و تعامل اقلیت‌های موجود یک کشور با قدرت حاکم است که میزان حقوق آنان را رقم می‌زند. بر این اساس تشخیص مطابقت یا مغایرت فعالیت اقلیت‌ها با حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشور بر عهده دولت‌ها است. در نتیجه تعیین یک رژیم حقوقی خاص اقلیت‌ها بی‌ملاحظه منافع و صلاحدید دولت‌ها تلاشی ناموفق خواهد بود. پیش از هر چیز باید این نگرانی دولت‌ها را که اقلیت‌ها تهدید کننده حاکمیت ملی بوده و بحران آفرین می‌باشند، از بین برد.

۲- هر جامعه ملی، نظام حقوقی و اجتماعی خاص خود را دارد. این نظام بر اساس تعلقات تاریخی، فرهنگی و مذهبی خاص همان جامعه شکل گرفته و در چارچوب قوانین داخلی خود ادامه حیات می‌دهد. از این رو مقاومت در برابر ظهور و بروز فرهنگ‌های بیگانه، طبیعی به نظر می‌رسد. چنانچه آداب و سنتی برخلاف نظم حقوقی یا عمومی و اخلاق حاکم بر جامعه بشمار آید، در جای خود می‌تواند محدودیتی بر سر راه رژیم حمایت از حقوق اقلیت‌ها باشد. اعلامیه ۱۹۹۲ در این باره و شاید در مقام جمع بین حقوق اکثریت و اقلیت، در بند دوم ماده ۴ می‌آورد: "دولت‌ها تدابیری را در جهت ایجاد شرایط مساعد برای اقلیت‌ها اتخاذ خواهند کرد تا بتوانند ویژگی‌های خویش را بروز داده و فرهنگ، زبان، دین، سنت‌ها و آداب خود را ترویج کنند به استثنای اعمال خاصی که برخلاف قوانین ملی و یا معیارهای بین‌المللی باشد".

۳- از نظر حقوق بین‌الملل، اعلامیه ۱۹۹۲ چنان‌که از عنوان آن پیداست یک اعلامیه غیرالزام آور است. این اعلامیه حتی برای دولت‌هایی که در تصویب آن دخیل بوده و به آن رأی مثبت داده‌اند، تکلیف نمی‌آورد. دولت‌ها پذیرفته‌اند که سعی و تلاش خود را برای حمایت از حقوق اقلیت‌ها به عمل آورند اما تن به تعهدی نسبت به نتیجه این تلاش‌ها نداده‌اند. از این رو عملی شدن مفاد اعلامیه ۱۹۹۲ به اراده دولت‌ها وابسته است. این اراده نیز تابعی از تعامل میان آن دولت و اقلیت‌های موجود در قلمرو همان کشور خواهد بود.

دستمایه بخش نخست تحقیق حاضر آن است که حقوق بین‌الملل تاکنون به دلیل

مقاومت عنصر قدرتمندی به نام "حاکمیت ملی"، نتوانسته است صاحب یک سند تعهدآور جهانی به نفع حقوق بشر اقلیت‌ها گردد. ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی - سیاسی و اعلامیه ۱۹۹۲ و کنوانسیون منطقه‌ای "چارچوب حمایت از اقلیت‌های ملی ۱۹۹۵" هر کدام به نوبه خود، گامی مثبت بشمار می‌آیند لیک تا شناسایی جامع حقوق اقلیت‌ها در نظام جمعی بین‌المللی و در قالب تعهدات الزام آور راه طولانی و دشواری در پیش است، چرا که حقوق بین‌الملل باید در این مسیر بر سد مقاوم و قدرتمند "حاکمیت ملی" فایق آمده و یا با آن آشتی کند. اعلامیه ۱۹۹۲ آغاز این آشتی است که ضمن حفظ حریم حاکمیت دولت‌ها بر رعایت حقوق اقلیت‌ها نیز تأکید کرده است. این اعلامیه، هر چند الزام آور نیست اما بسان بیشتر اعلامیه‌های ملل متحد، علاوه بر آن‌که نشان از خواست بخش قابل توجهی از اعضای جامعه بین‌المللی دارد، برخوردار از تأثیرات سیاسی و فشار افکار عمومی بین‌المللی است. از این رو است که در خصوص پیشرفت‌های اعلامیه ۱۹۹۲ و نیز درباره وضعیت اقلیت‌ها و پیشرفت و یا نادیده گرفتن حقوق آنان، شورای اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل متحد و نیز نهادهای نظارتی تحت صلاحیت این سازمان از طریق گزارش‌گران ویژه و نهادهای نظارتی بین‌المللی و منطقه‌ای گزارش‌های مفصلی ارائه می‌دهند.^۱

بخش دوم: حقوق اقلیت‌های مسلمان

پیش از هر چیز لازم است مفهوم "اقلیت"^۲ روشن گردد تا مفهوم "اقلیت مسلمان" جای خود را در این تعریف بیابد. در هیچ سند رسمی از حقوق بین‌الملل "اقلیت" تعریف نشده و تعریفی که مقبول همگان باشد نیز در دست نیست. در این میان

۱ - به عنوان نمونه درباره وضعیت رعایت حقوق اقلیت‌ها بر اساس اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به

اقلیت‌های ملی یا قومی، دینی یا زبانی" مراجعه شود به گزارش‌های مجمع عمومی مانند:

United Nations General Assembly, 5 October 1995(A/50/514)

تعریف گزارشگر ویژه مسایل اقلیت‌ها،^۱ «فرانچسکو کاپوتورتی»^۱ مورد توجه قرار گرفته است. وی تعریف زیر را پیشنهاد می‌کند:

«اقلیت، عبارت است از گروهی که در حاکمیت شرکت نداشته و از نظر تعداد کمتر از بقیه جمعیت یک کشور باشند و اعضای آن در عین حال که اتباع آن دولت هستند، ویژگی‌های متفاوت قومی، دینی یا زبانی با سایر جمعیت کشور دارند و دارای نوعی حس وحدت و همبستگی در جهت حفظ فرهنگ، آداب و رسوم، دین یا زبان خود هستند».

در تعریفی دیگر: «اقلیت، گروهی از شهروندان کشور هستند که به لحاظ عددی بخش کمتر جمعیت را تشکیل می‌دهند و در حاکمیت کشور شرکت ندارند و دارای خصوصیات قومی، مذهبی یا زبانی متفاوت از اکثریت افراد جامعه بوده و نوعی حس همبستگی در آن‌ها وجود دارد که از آزاده جمعی برای بقا نشئت می‌گیرد و هدف آن‌ها دستیابی به مساوات و برابری حقیقی و حقوقی با اکثریت مردم می‌باشد»^۲.

تعریف مزبور در ادبیات حقوقی معاصر به طور گسترده‌ای مورد استناد قرار می‌گیرد که حاکی از بی‌رقیب بودن آن است. روشن است که برای حمایت از گروهی نمی‌توان در انتظار تعریفی جامع و مانع نشست و در عمل نیز فقدان تعریف، مانعی برای حمایت از اقلیت‌ها نشده است. چنان‌که اعلامیه ۱۹۹۲ نیز بدون ارایه تعریفی از اقلیت‌ها به شناسایی حقوق آنان پرداخته است.

در کنار تعریف، این سؤال نیز مطرح است که ملاک تمایز اقلیت از اکثریت در چیست؟ از دو تعریف فوق پیداست سه معیار در تمایز اقلیت از اکثریت مطرح است؛ معیار کمی، معیار عدم حاکمیت و ویژگی‌های نژادی، زبانی و مذهبی افراد. در معیار کمی، اقلیت، افرادی هستند که تعداد آنان نسبت به بقیه جمعیت موجود در یک سرزمین کمتر باشد. معیار عدم حاکمیت معیاری سیاسی برای تعیین اکثریت حاکم از

1- Francesco Capotorti

۲ - پاتریک ترنبری، همان، ص ۱۲ و ۵۶

اقلیت غیر حاکم است. این معیار برای جدا سازی اقلیت‌های سیاسی از دیگر اقلیت‌ها سودمند است. زیرا بسا اقلیت غیر حاکم امروز، فردا بر حاکمیت تکیه زند و اکثریت را تحت سلطه در آورد. در این وضعیت نه تنها اقلیت حاکم به حمایت نیاز ندارد بلکه به عکس باید اکثریت را از تعرض اقلیت مصون داشت. معیار مبتنی بر ویژگی‌های افراد اقلیت، ناظر بر رفتارهای فردی و جمعی افراد اقلیت است که به لحاظ تعلق خاطر آنان به نژاد یا زبان یا مذهب خاص خود دارای آن رفتارها بوده و بسا هویت‌های خود را در آن تعلقات نژادی، زبانی و یا مذهبی بیابند. در اسناد موجود حقوق بین‌الملل مربوط به اقلیت‌ها، معیارهای کمی و حاکمیتی مورد توجه نیست بلکه شاخصه‌های دین، زبان و نژاد در این اسناد وارد گردیده است. به دور از مباحثی که این‌جا مجال طرح می‌یابد، از قبیل تعریف دین و تفاوت آن با مذهب، فقط یاد آور می‌شویم که مقصود از دین در اسناد حقوق بشری، مفهومی اعم است که شامل آزادی داشتن یا پذیرفتن دین و یا یک عقیده خاص و نیز اظهار دین یا یک عقیده است. آزادی دین فقط شامل رابطه فرد با خداوند نیست بلکه آزادی اظهار دین و انجام عبادت و تکالیف دینی و فراهم بودن جوانب عمومی و اجتماعی دین را نیز در بر می‌گیرد.^۱

هر تعریفی که از دین و مذهب ارایه شود، دین اسلام یکی از سه دین بزرگ ابراهیمی است که پس از مسیحیت، بیشترین پیروان را دارد و جای خود را در تعریف خواهد یافت. ولی از آن‌جا که در تئوری‌های حقوق بین‌الملل اسلامی افراد بر اساس هم‌کیشی به جامعه و دولت اسلامی تعلق دارند، بنابراین در نظام حقوقی اسلام، همه مسلمانان هر چند با تابعیت‌های گوناگون به "امت واحده اسلامی" یعنی تابعیت مبتنی بر هم‌کیشی تعلق دارند. بر این اساس یک مسلمان در هر نقطه از جهان که زندگی کند و تابعیت (Nationality) هر دولتی را داشته باشد، بر اساس تئوری "امت" به جامعه اسلامی مبتنی بر هم‌کیشی تعلق دارد. این تعلق، دولت اسلامی را موظف به حمایت از مسلمان در هر نقطه از جهان می‌سازد.

۱ - بنگرید به ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی - سیاسی.

از سویی دیگر، حقوق بین‌الملل از اقلیت‌های دینی و مذهبی به نحو غیرمستقیم حمایت می‌کند. یعنی بدون مشخص کردن گروه‌ها با اعطای برخی از حقوق خاص به افراد گروه‌های اقلیت از آن‌ها به‌حمایت به عمل می‌آید. این حمایت در چارچوبی فردگرایانه صورت می‌گیرد که البته این رویکرد در همه ابعاد حقوق بشر به چشم می‌خورد. بر این اساس هیچ سند حقوقی بین‌المللی را نمی‌توان یافت که از اقلیت‌های مسلمان و یا از اقلیت دینی دیگری نام برده و به طور مستقیم حمایت به عمل آورد. پس حمایت از حقوق اقلیت‌های مسلمان در چارچوب عام "اقلیت‌های دینی" جای می‌گیرد.

- اقلیت‌های مسلمان؛ تهدید یا فرصت؟

در این‌که اقلیت مسلمان از چه زمانی به اروپا راه یافتند، یک بحث تاریخی است و پژوهش مستقلی می‌طلبد که از عهده تحقیق حاضر بیرون است. به واقع ریشه‌های پیدایش اقلیت‌های اسلامی در غرب به دوره امپراتوری اندلس باز می‌گردد که اسلام به غرب اروپا سپس به جنوب فرانسه و پس از آن به شرق اروپا رسید. رسیدن عثمانی‌ها به وین پایتخت اتریش نیز باعث شد تا شمار فراوانی از ساکنان منطقه بالکان به اسلام بگردند و هم‌اینان بعدها هسته اقلیت‌های مسلمانان را پدید آوردند. پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۰م، ده درصد از جمعیت اروپا را مسلمانان تشکیل دهند.^۱ اکنون بیش از ۱۲ میلیون مسلمان در کشورهای اروپای غربی زندگی می‌کنند. جمعی از این مسلمانان افرادی هستند که در دوران امپراتوری‌های استعماری از کشورهای آسیایی و آفریقایی و حوزه کارائیب به قاره اروپا هجرت کردند.

از سال ۱۹۷۴ در اروپا این احساس به وجود آمد که مهاجرت خانواده‌های مسلمان ممکن است بافت جمعیتی اروپایی را تغییر داده و در این منطقه ریشه بدوانند، بنابراین لازم است سیاست‌هایی درخصوص این گونه مهاجرت‌ها پیش‌بینی کرد. در برداشت

۱ - مونا مکرم عبید، اقلیت‌های مسلمان در اروپا و آمریکا، ترجمه، ی.ع، نشریه همشهری، ۸/۷/۸۲

برخی از اروپاییان، مسلمانان، "نازه واردهایی"^۱ هستند از ملیت دیگر و به یک ملیت جمعی وابسته‌اند.

پژوهش‌های متعددی در غرب در خصوص اقلیت‌های مسلمان انجام گرفته است که به خوبی می‌تواند وضعیت اقلیت‌های مسلمان را در این کشورها نشان دهد. در پژوهشی با نام "اقلیت‌های مسلمان اروپا؛ انقلاب خاموش"^۲ آمده است:

"علی‌رغم وجود تاریخ طولانی ارتباطات گوناگون میان اروپاییان و کشورهای اسلامی حتی تا اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی، مسلمانان در دیده مردمان غرب اروپا بیگانگانی بشمار می‌آمدند که به جوامع و فرهنگ دیگری تعلق دارند. در نظر دولت‌های اروپای غربی مسلمانان، مهاجرانی هستند که به دلیل اختلاف در نژاد، تابعیت و وضعیت اقتصادی به این دیار سفر کردند.^۳ با تغییرات سیاست‌های کشورهای اروپایی در خصوص مهاجرت در سال‌های ۱۹۷۲-۱۹۷۴ "اسلام" به یکی از موضوعات اجتماعی میان جوامع اسلامی و غرب اروپا در آمد. کودکان مسلمان وارد مدارس و زنان وارد زندگی روزمره شدند. مسلمانان به طور فزاینده‌ای خواستار به رسمیت شناختن رفتار مذهبی خود هستند و گاه بر سر همین موضوع میان مهاجران و بومیان اروپایی، برخوردهایی روی می‌دهد. نسل جدید مسلمانان بسان والدین خود نیستند. آنان در اروپا متولد شده و بر خلاف پدران و اجداد خود با پی‌آمدهای سیاسی و فرهنگی مواجه نبودند. مسلمانان اروپا امروز تهدید فرهنگی و تروریستی به نظر می‌آیند. وجود آنان این پرسش را به میان آورده است که آیا مسلمانان اروپا در خور جوامع اروپایی هستند؟ این یک پیش فرض افراط‌گرایانه‌ای است که منشأ تئوری‌هایی

1- "new arrivals"

2 - MUSLIM MINORITIES IN EUROPE : THE SILENT REVOLUTION. Jocelyne CESARI CNRS-Paris and Harvard University John Esposito and François Burgat (ed), Modernizing Islam: Religion in the Public Sphere in the Middle East and in Europe, Rutgers University Press, 2003, pp. 128-155

۳- این برداشت کاملاً خطا است که حضور مسلمانان را در غرب اروپا صرفاً نتیجه مهاجرت کارگران بدانیم. فتوحات قرون هفتم و هشتم میلادی تأیید این نادرستی است.

درباره اسلام و سیاست از جمله تئوری "برخورد تمدن‌ها" را توسط هانتینگتون به بار آورده است. در میان محققان اروپایی شایع است که اقلیت‌های مسلمان در اروپا گروه‌های نامتجانس و تهدید کننده‌اند. تهدید کنندگی آنان از یک کشور به کشور دیگر متفاوت است. بیشتر کارشناسان و روزنامه‌نگاران فرانسوی، جوانان مسلمانان را گروه‌های خشونت طلب می‌دانند. در پاییز ۱۹۹۵ پلیس فرانسه، مسلمانی به نام خالد خلخال را به گمان دست داشتن در یک عملیات تروریستی به قتل می‌رساند. در سال ۱۹۹۷ در انگلستان از آثار منتشر شده اسلام ستیزانه^۱ حمایت می‌شود و بیگانه ستیزی در این کشور نسبت به مسلمانان افزایش می‌یابد. در آلمان اثری با نام بنیادگرایی انتشار می‌یابد و در آن مسلمانان تلویحا خشونت طلب و خطرناک تلقی می‌شوند.^۲ این پژوهش در جای دیگر تحت عنوان "اسلامیزه کردن فرهنگ سیاسی اروپا" می‌آورد:

"مهاجرت و حقوق شهروندی را نمی‌توان تنها عامل وضعیت گروه‌های اقلیت مسلمان در کشورهای اروپایی دانست بلکه در این بین باید نقش مهم سیاست‌هایی که در اروپا در برابر مذهب اتخاذ می‌شود را در نظر داشت. در یک تطبیق گذرا میان سیاست‌های فرانسه و آلمان در خصوص کارگران مهاجر می‌توان بدین نتیجه رسید که آلمان در دهه ۶۰ به دلیل اعمال "سیستم خون" در اعطای تابعیت با مسایل حقوق شهروندی مواجه نبود لیک فرانسه به دلیل اعمال "سیستم خاک" فرزندان متولد از مهاجران را اتباع خود دانسته و آنان از این طریق به سرعت تابعیت فرانسه را به دست آوردند. در عمل سیستم اعمال شده توسط آلمان، این کشور را در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ با بحران شهروندی مواجه ساخت. تعلقات قومی و مذهبی در جامعه فرانسه که مبتنی بر فردگرایی است جایگاهی ندارد. حق گروهی در این کشور به رسمیت شناخته نمی‌شود؛ زیرا تهدیدی برای فرهنگ سکولار این کشور به حساب می‌آید. برخلاف فرانسه که باور عمومی در این کشور بر فردگرایی و فرهنگ سکولار مبتنی است، در

1- Islamphobia

2 - John Esposito and François Burgat: Ibid, PP. 126-128

هلند و انگلستان هویت‌های ملی و مذهبی محترم است و جمع‌گرایی نیز در آن مطرح است. در آلمان نیز خرده فرهنگ‌ها در صورتی که جزئی از جامعه شناسایی شوند، می‌توانند نمایندگانی داشته باشند. چهره‌ای که از اسلام در جوامع اروپایی ترسیم شده متفاوت است. در فرانسه استفاده از حجاب در تعارض با مبانی "لایسیتته" تصور می‌شود. در انگلستان مسلمانان هندی و پاکستانی تبار بیشتر از این معترضند که آنان را در این کشور "سیاهان" و یا "آسیایی" خطاب می‌کنند. در آلمان مسلمانان ترک این کشور خواهان آنند تا نماینده‌ای در مراجع قانونگذاری داشته و از حقوق آنان به عنوان مسلمانان آلمانی دفاع شود و آنان را بیگانه و یا "ترک‌ها" خطاب نکنند. بنابراین مسلمانان در هر کشور اروپایی مشکل خاص خود را دارند. در فرانسه با وضعیت مذهب، در انگلستان با وضعیت قومیت و در آلمان با مشکل تحصیل تابعیت مواجهند. جنگ خلیج [فارس] و انتشار کتاب آیات شیطانی در انگلستان، خشم و اعتراض مسلمانان اروپا را برانگیخت و باعث شد آنان هویت اسلامی - اروپایی خود را در این دیار به نمایش بگذارند. اقلیت مسلمان در اروپا را باید از دیگر اقلیت‌ها متفاوت دانست، زیرا اینان در عین آن‌که در میان فرهنگ اروپایی زندگی می‌کنند ولی کاملاً خود را "دیگران" می‌دانند.^۱

در فرانسه مشکل دیگری نیز پیش روی اقلیت‌های مسلمان قرار دارد؛ زیرا دولت فرانسه در رابطه با ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی - سیاسی که آن را تنها هنجار حقوق اقلیت‌ها می‌شناسد، اعلام کرده با وجود اصل ۲ قانون اساسی فرانسه، دولت فرانسه اعلام می‌کند که این ماده تا آن‌جا که مربوط به دولت فرانسه می‌شود قابل اجرا نیست.^۲ بدین ترتیب تنها هنجار حقوق اقلیت‌ها که در آن اقلیت دینی، آن هم با تردید که در بخش نخست آوردیم، پذیرفته است، نزد دولت فرانسه اعتباری ندارد. این در حالی

1 - Ibid: PP.146-150

۲ - حسین مهر پور، حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۳۵۲

است که بیشتر مسلمانان غرب اروپا در فرانسه زندگی می‌کنند که تعداد آنان را تا ۵ میلیون نفر برآورد می‌کنند.

در تبدیل آن‌چه تهدید پنداشته می‌شود به فرصتی برای تعامل مؤثر و حفظ و حمایت از حقوق اقلیت‌های مسلمان باید از ابزارها و امکانات موجود بهره برد:

نقش سازمان کنفرانس اسلامی

سازمان کنفرانس اسلامی تنها سازمان بین‌الدولی است که بر اساس دین به وجود آمده است. قطعنامه شماره ۴۷ هشتمین کنفرانس سران کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در تهران سال ۱۹۷۷ و قطعنامه شماره ۴۶ صادره از نشست بیست و پنجمین کنفرانس وزیران امور خارجه کشورهای عضو این سازمان در سال ۱۹۹۸ در دفاع از حقوق اقلیت‌های مسلمان مقیم کشورهای غیر عضو سازمان کنفرانس اسلامی، گویای آن است که این سازمان شناسایی و دفاع از حقوق اقلیت‌های مسلمان را در برنامه خود منظور کرده است. متعاقب کنفرانس قطر، تعدادی از سفیران و کارشناسان این سازمان طی نشستی در اسپانیا، راه‌های حفظ حقوق اقلیت‌های مسلمان را بررسی و توصیه‌هایی ارائه دادند.^۱

این سازمان گزارش‌های مفصلی در خصوص اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر عضو این سازمان تهیه و ارائه می‌کند. بیش از ۴۵۰ میلیون اقلیت مسلمان در حدود ۱۵۰ کشور جهان زندگی می‌کنند که یک سوم جمعیت مسلمان جهان را تشکیل می‌دهند. سازمان کنفرانس اسلامی در خصوص وضعیت آنان گزارشاتی تهیه کرده است و مدعی است از آنان حمایت‌های سیاسی و قانونی به عمل می‌آورد.^۲ هدف این سازمان آن است که اقلیت‌های مسلمان از حقوق سیاسی، مذهبی و فرهنگی خود مطابق

۱- برای آشنایی با توصیه‌های شانزده گانه این گروه مراجعه شود به: محمد رضا ظفری، لزوم حفظ حقوق اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر اسلامی، مجله "غرب در آینه فرهنگ"، آذر ۱۳۸۰، صص ۴۳-۴۸

2- REPORT OF THE SECRETARY GENERAL ON THE CONDITIONS OF MUSLIM COMMUNITIES AND MINORITIES IN NON-OIC MEMBER STATES: 24-27 Rabiul Awal 1421 H. 27-30 June 2000, Para. 1-2

آن است که اقلیت‌های مسلمان از حقوق سیاسی، مذهبی و فرهنگی خود مطابق حقوق بین‌الملل و اصول حقوق بشر برخوردار گردند.^۱ بدیهی است با آنچه درباره جایگاه حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل در بخش اول این تحقیق دیدیم، سازمان کنفرانس اسلامی باید از نگاه کارشناسانه‌تری به موضوع بنگرد. اعلامیه‌ها و گزارش‌ها بیشتر تأثیرات سیاسی دارند تا حقوقی. اعلامیه‌ها و گزارشات به نوبه خود می‌توانند اندکی از آلام اقلیت‌های مسلمان بکاهد و نگرانی‌های سایر مسلمانان را بازتاب دهد. لیک باید در تلاش بود تا حمایت از حقوق اقلیت‌های مسلمان را در حد یک ساز و کار نظارتی بین‌المللی با مبانی قراردادی یا غیر قراردادی توسعه داد. آنچه در گزارش سال ۲۰۰۰ گروه‌های کارشناسی درباره وضعیت جوامع اسلامی و اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر عضو سازمان کنفرانس اسلامی آمده گامی موفق به نظر می‌رسد. در این گزارش، سازمان کنفرانس اسلامی با ملل متحد و کمیته فرعی مربوط به اقلیت‌ها همکاری می‌نماید تا از این طریق در ساز و کار نظارتی سازمان ملل در خصوص اقلیت‌ها از جمله اقلیت‌های مسلمان سهمیم باشد. اکنون که پس از اصلاح ساختار سازمان ملل متحد نهادهای حقوق بشر دستخوش تغییر شده است و در انتخابات به عمل آمده دولت عربستان یعنی دولت میزبان سازمان کنفرانس اسلامی به عضویت شورای جدید التأسيس حقوق بشر ملل متحد در آمده است، امید بیشتری از سازمان کنفرانس اسلامی در دفاع از اقلیت‌های مسلمان می‌توان داشت.

اکنون سخن از نسل چهارم حقوق بشر به میان آمده است یعنی حمایت از شأن و منزلت انسان در مقابل سوء استفاده از علم و دانش مانند شبیه سازی و دستکاری زن‌های انسانی، حق مهاجرت، حق مردمان بومی یک سرزمین و در نهایت حق بر فرهنگ. اعلامیه نوامبر ۲۰۰۱ یونسکو مشهور به اعلامیه تنوع فرهنگی را میراث مشترک بشریت اعلام کرده است؛ یعنی رسوم مشترک و زبان‌های گوناگون متعلق به همه افراد

1 - REPORT OF THE FIFTH MEETING OF THE GOVERNMENTAL EXPERT GROUP ON THE SITUATION OF MUSLIM COMMUNITIES AND MINORITIES IN THE NON-OIC MEMBER STATES JEDDAH, KINGDOM OF SAUDI ARABIA 27-28 ZUL HIJAH 1420H 2-3 APRIL 2000.Para.12

بشر است. در این میان ادیان از جمله ادیان ابراهیمی را باید متعلق به تمام افراد بشر دانست. همان‌طور که اسلام متعلق به مسلمانان است، به غیر مسلمانان نیز تعلق دارد؛ کما این‌که ادیان بزرگی چون مسیحیت و یهود و پیامبران آنان در نظر مسلمانان از احترام برخوردارند.

دیپلماسی پیشگیرانه: یکی از گزینه‌های اختیاری بین‌المللی برای رعایت حقوق اقلیت‌ها، دیپلماسی پیشگیرانه است. از نمونه‌های آن در سطح منطقه‌ای می‌توان از کمیساریای عالی در خصوص اقلیت‌های ملی^۱ وابسته به سازمان همکاری و امنیت در اروپا^۲ نام برد. این کمیساریا وضعیت‌هایی را که ممکن است بین دولت و گروه‌های اقلیت ایجاد تنش کند تعریف و شناسایی و اقدام قبلی ممکن را پیشنهاد کرده و بنا هر دو طرف یعنی دولت و نمایندگان اقلیت، ملاقات‌هایی ترتیب می‌دهد. برای پایان دادن به تنش، طرح‌هایی را با احترام و رعایت استانداردهای حقوق بشر و اصول حکومت مطلوب^۳ ارائه می‌دهد.

از سوی دیگر سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان ملل به حکومت‌ها کمک‌های فنی ارائه می‌دهند. جدیدترین گزارش کمیساریای عالی حقوق بشر OHCHR حاکی از آن است که توصیه‌های ملل متحد درباره اقلیت‌ها موفق بوده است.^۴ گروه‌های ملی، همچنین نهادهای غیر دولتی اسلامی (NGOS) در کاهش تنش میان اقلیت‌ها و دولت و واقعی جلوه دادن حقوق اقلیت نقش مهمی ایفا می‌کنند. دریافت کمک‌های فنی از بازیگران بین‌المللی و دفاع گروه‌های ملی در داخل می‌تواند در بهبود وضعیت اقلیت‌ها و جلوگیری از آسیب پذیری آنان مؤثر باشد. نقش برجسته یونسکو را در این

1-High Commissioner on National Minorities (HCNM)

2 - Organization for Security and Cooperation

3 - Principles of good governance.

4- Report of the High Commissioner on the rights of persons belonging to national or ethnic, religious and linguistic minorities (submitted to the Commission on Human Rights), E/CN.4/2005/81, 1 March 2005.

باره نباید فراموش کرد. این سازمان یکی از برنامه‌های عمده خود را بر رعایت حقوق اقلیت‌ها مطابق ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی- سیاسی و اعلامیه ۱۹۹۲ متمرکز کرده است. این سازمان به لحاظ آن‌که متکفل آموزش حقوق بشر نیز می‌باشد، مجموعه اسناد مربوط به اقلیت‌ها را در اختیار قرار می‌دهد تا از این جهت گامی در پیشرفت حقوق اقلیت‌ها بردارد. نشست آموزشی داکار سنگال که در سال ۲۰۰۰ برگزار شد، برنامه عملی آموزشی‌ای را به تصویب رساند که در آن از جمله بر آموزش اقلیت‌ها تأکید گردید. همچنین این سازمان در پوشش پروژه‌های تحقیقاتی در جست‌وجوی راه‌هایی برای بهبود وضعیت اقلیت‌ها است. از جمله در خصوص برخی از کشورهای اروپای مرکزی همچون اسلواکی، جمهوری چک، مجارستان و اسلوانی که در خود اقلیت‌های قومی و مذهبی را جای داده‌اند، در یک توصیه پیشگیرانه بر آن است که رهبران سیاسی، مذهبی و قومی این جوامع در خصوص بهبود وضعیت اقلیت‌ها با یکدیگر مذاکره کنند.^۱

از آن‌جا که اقلیت‌های مسلمان در غرب و اروپا یک واحد مستقل نیستند بلکه در کشورهای مختلف پراکنده‌اند و هر اقلیتی نیز با فرهنگ خاص خود در قلمرو یک کشور ادامه حیات می‌دهد بنابراین سازمان کنفرانس اسلامی مناسبترین گزینه برای تشکیل جبهه واحدی به نام اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر عضو سازمان کنفرانس اسلامی است. این نقش را سازمان علمی، فرهنگی و آموزشی وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی (آیسکو) می‌تواند همان‌گونه ایفا کند که نظیر آن را یعنی یونسکو بر عهده گرفته است.

صدور اسناد مشابه و بازخوانی نهادهای حمایت کننده: صدور و تصویب اسناد حقوقی مشابه در سطح منطقه‌ای و از سوی سازمان کنفرانس اسلامی در حمایت از

1 - THE PROTECTION OF THE RIGHTS OF MINORITIES AND THE UNITED NATIONS EDUCATIONAL, SCIENTIFIC AND CULTURAL ORGANIZATION (UNESCO) Pamphlet No. of the UN Guide for Minorities

اقلیت‌ها نشان از اهتمام این موضوع نزد کشورهای اسلامی دارد و به نوبه خود به مثابه ابزاری سیاسی بر رعایت حقوق مسلمانان در کشورهای غیر مسلمان تأثیر می‌گذارد. شایسته است کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی صدور اعلامیه‌ای همانند اعلامیه ۱۹۹۲ را مورد بررسی قرار دهند.

این پیشنهاد از آن رو مجال طرح می‌یابد که هم در نظر برخی از فقیهان معاصر، "اهل ذمه" به مفهوم مندرج در متون فقهی آن اکنون وجود ندارد^۱ و در مقابل نیز پژوهش‌هایی در غرب صورت گرفته است که نهاد "ذمه" را در وضعیت کنونی، با اعمال پاره‌ای اصلاحات، الگوی مناسبی برای حمایت از حقوق اقلیت‌ها معرفی می‌نماید.^۲

آخرین دستاوردها: تحقیق جامعی با حمایت کمیسیون اروپا در سال ۲۰۰۴ با عنوان سیاست‌های دولت نسبت به اقلیت‌های مسلمان در آلمان، سوئد و انگلستان توسط چند تن از پژوهشگران مسلمان و غیر مسلمان و نیز در مراکز دانشگاهی این کشورها به عمل آمده است که به تفصیل وضعیت اقلیت‌های مسلمان در سه کشور مذکور مورد بررسی قرار گرفته است. این تحقیق در باره ۲۵۰۰۰۰ مسلمان در سوئد، دو میلیون در انگلستان - که ۶۰ درصد آنان زیر سن ۲۵ سال می‌باشند - و سه میلیون در آلمان است و به این نتیجه می‌رسد که مسلمانان، جمعیت‌های جداناپذیر این کشورها بشمار

۱ - ر.ک: میرزا حسن، البجنوردی، القواعد الفقهية، مؤسسة اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۵۳/المیرزا جواد، التبریزی، صراط النجاة فی أجوبة الاستفتائات، دفتر نشر برگزیده، ۱۴۱۶ هـ القسم الاول، ص ۵۵۵، سؤال ۱۵۳۸/السید علی، الخامنئی، أجوبة الاستفتائات، دار الوسيلة، ج ۱، ص ۳۰۴، سؤال ۱۰۷۶

۲ - به عنوان نمونه بنگرید: ویلیام واترز، تیموتی، نگاهی دوباره به "ذمه" به عنوان الگویی برای حقوق اقلیت‌ها در نظام نوین حقوق بشر، مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی حقوق بشر، انتشارات دانشگاه مفید، اردیبهشت ۱۳۸۲، صص ۶۴۹-۶۶۱

- کامران، هاشمی، حق هویت اقلیت‌ها و چالش عدم تبعیض، تحقیقی در باب نقش ذمه در رویه دولت‌ها، چکیده مقالات سومین همایش بین‌الملل حقوق بشر، دانشگاه مفید، اردیبهشت ۱۳۸۲، صص ۵۲-۵۴

می‌روند.^۱ این پژوهش در پایان در جهت بهبود وضعیت اقلیت‌های مسلمان، راه‌کارهای زیر را توصیه می‌کند؛ هر چند نمی‌توان این پیشنهادات و راه‌کارها را موضع کمیسیون اروپا دانست ولی در جای خود می‌تواند بازتابی از وضعیت اقلیت‌های مسلمان و مطالبات حقوقی آنان در این سه کشور اروپایی باشد. برخی از این پیشنهادات توسط مسلمانان و برخی دیگر از سوی مراکز آکادمیک و مؤسسات اجتماعی سه کشور ارایه شده است:

۱- همانند تبعیض نژادی و جنسیتی [جنسی]، تبعیض مذهبی نیز در هر کشوری غیرقانونی دانسته شود.

۲- علاوه بر نظارت قومی و جنسیتی، پیوندهای مذهبی نیز باید از طریق نظارت حمایت شود.

۳- از نظارت‌های منظم باید در جهت ایجاد فرصت‌های برابر برای همه بهره برد.

۴- سیاست‌های برابری نژادی در کلیه مؤسسات باید عدم تبعیض مذهبی و فرهنگی را نیز پوشش دهد.

۵- کارفرمایان باید تسهیلات لازم را برای اعمال مذهبی مسلمانان در محل کار فراهم کنند.

۶- مراکز خدماتی و کارفرمایان باید نسبت به مواردی که مسلمانان را تحریک می‌کند آگاهی یابند. در این مورد یا کارمندان در خصوص نیازهای فرهنگی و مذهبی آموزش ببینند یا کارمندان مسلمان استخدام کنند.

1 - State Policies Towards Muslim Minorities Sweden, Great Britain and Germany: By: Muhammad Anwar, Jochen Blaschke, Åke Sander. Published by Edition Parabolis Verlagsabteilung im Europäischen Migrationszentrum (EMZ) Schliemannstr. 23 D-10437 Berlin. Available: www.editionparabolis.de

- STATE POLICIES TOWARDS MUSLIM MINORITIES IN THE EUROPEAN UNION (MusPol) FINAL REPORT. Archives No: 000907 (Addendum ref No: VS/2001/0137.) Founded by The European commission, DG Employment and Social Affairs and The Ministry of Industry, Employment and Communications, Sweden. Available at: <http://www.emz-erlin.de/e/project/project.htm>.

۷- راهنمایی‌های لازم به مدارس نسبت به نیازهای فرهنگی و مذهبی دانش آموزان مسلمان بیشتر گردد. در آموزش‌های مربوط به سطح عالی و دانشگاهی لازم است مبادله برنامه با کشورهای اسلامی انجام گیرد.

۸- برای معرفی چهره واقعی از مسلمانان، آنان را آموزش داده و در موقعیت‌های کلیدی چون دولت، خدمات، پلیس، قضاوت و موارد دیگر استخدام نمایند.

۹- پلیس و دادگاه‌ها باید نسبت به جرایمی که به انگیزه‌های مذهبی انجام می‌گیرد، پاسخگو بوده و تحقیق نماید.

۱۰- کارکنان مدارس، کارفرمایان و مراکز خدماتی لازم است نسبت به اهمیت حجاب برای دانش آموزان دختر و زنان مسلمان، کاملاً آگاهی یابند و آن را به رسمیت بشناسند. همچنین تسهیلات و امکانات لازم برای مسلمانان در خصوص مکان نماز، غذای حلال، غیبت در محل کار به خاطر تعطیلات دینی باید در نظر گرفته شود.

۱۱- مدارس باید در خصوص اسلام و مسلمانان اطلاعات بیشتری به دست آورند تا از خرافات و سوء برداشت‌های موجود درباره اسلام کاسته شود.

۱۲- چهره نادرستی که از اسلام در غرب به نمایش گذاشته می‌شود نیازمند بازبینی است. نقش رسانه‌ها را در آفرینش این وضعیت و یا کاستن از آن نمی‌توان نادیده گرفت. بایسته است راهنمایی‌های لازم به روزنامه‌نگاران و اصحاب رسانه به‌هنگام ارسال و تهیه گزارش در خصوص دین و گروه‌های مذهبی صورت گیرد، همان‌گونه که در خصوص گزارش‌های نژادی انجام می‌گیرد. با بیگانه ستیزی، اسلام ستیزی و نژادپرستی در هر شکل آن باید مبارزه کرد. در این باره مبادلات فرهنگی با کشورهای اسلامی با تأکید بر مشترکات فرهنگی و دینی اولویت می‌یابد.

۱۳- در وضعیت حمایت از مدارس، نسبت به مدارس مسلمانان همان رفتار برابر با مدارس یهودیان و مسیحیان انجام گیرد.

۱۴- بیشتر دانشگاه‌های اتحادیه اروپا حوزه‌های دینی مسیحی تأسیس کردند تا از این طریق کشیشان و روحانیون از کمک‌های مالی، آموزشی و دولتی برخوردار گردند.

لیک مسلمانان از این توجه بی بهره‌اند. روحانیون مسلمان در اروپا در مقایسه با هم‌تایان مسیحی خود در سطح علمی کمتری قرار ندارند. حمایت از تأسیس مراکز آموزش عالی برای مسلمانان در اروپا علاوه بر آن‌که به نوبه خود چنین تفاوتی را رفع می‌کند، انتقال دانش اسلامی را برای نسل‌های مسلمان اروپا فراهم ساخته و آینده روابط میان مسلمانان و غیر مسلمانان را در این منطقه بهبود می‌بخشد.

۱۵- مسلمانان نیز باید مشارکت فعالانه داشته و پیوندهای نزدیکتری با دیگر گروه‌های مذهبی در بهبود روابط ایمانی ایفا نمایند.

۱۶- همه گروه‌های سیاسی مطمئن باشند که مسلمانان به نحو شایسته‌ای برگزیدگان عموم را در سطح محلی و داخلی محترم می‌دارند. برای دستیابی به یک جامعه چند فرهنگی و چند دینی برابر و مسالمت آمیز در آینده اروپا، سیاستمداران اروپایی باید برای مردم خود روشن سازند که یکپارچگی، فرآیند دوسویه‌ای است که نه فقط خاص مهاجران بلکه متعلق به اکثریت افراد یک جامعه نیز هست. بنابراین برای رسیدن به یکپارچگی و چند فرهنگی باید از چارچوب خشک اصول سیاسی بیرون رفت و به سامان دهی واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی پیرامون خود از راه قانون و قاعده همت گمارد.

مناسب است کمیسیونی در سطح اروپا درباره نقش مذهب در زندگی عمومی - به‌ویژه با وجود باورهای متعدد دینی - انجام گیرد. این کمیسیون می‌تواند مسایل قضایی و حقوق اساسی را مد نظر قرار دهد.^۱

1 - State Policies Towards Muslim Minorities Sweden, Great Britain and Germany: Ibid.PP.435-7
- TATE POLICIES TOWARDS MUSLIM MINORITIES IN THE EUROPEAN UNION (Mus Pol): Ibid.PP.29-32

**وظایف اقلیت‌های مسلمان بر اساس
دو قاعده «وجوب هجرت»
و «حرمت تعرب»**

احمد مُبَلَّغی

وظایف اقلیت‌های مسلمان بر اساس دو قاعده «وجوب هجرت» و «حرمت تعرب»

قواعد پرشماری در فقه وجود دارد که می‌توان به لحاظ انطباق بر وضعیت اقلیت‌های مسلمان از رهگذر آنها، احکامشان را به دست آورد. در این میان دو قاعده «وجوب هجرت» و «حرمت تعرب بعد از هجرت» از جایگاه مهم و کارکرد قابل توجهی در این زمینه برخوردارند. در پرتو این دو، احکام بسیاری از مسایل مهم مربوط به اقلیت‌های مسلمان به دست می‌آید و در نتیجه فعالیت‌های اجتماعی آنان در جهت برآوردن مصالح دینی و دنیویشان سمت و سو و معنا می‌یابد. این نوشتار در خلال محورهای ذیل، ابعاد بحث درباره این دو قاعده را واکاوی می‌کند:

- قاعده «وجوب هجرت»؛ دلیل و مدلول آن.

- قاعده «حرمت تعرب بعد از هجرت»؛ دلیل و مدلول آن.

- مروری بر پاره‌ای از نتایج بحث.

محور نخست: قاعده «وجوب هجرت»؛ دلیل و محتوای آن

۱ - دلیل قاعده

فقیهان، وجوب «هجرت» را از ادله‌ای چند، استنباط نموده‌اند:

الف) آیه شریفه: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَأَسِعَةَ فَتَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفِرَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»^(۱)

شیخ طوسی پیرامون این آیه می‌گوید:

خدای تعالی با این سخن (أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَأَسِعَةَ فَتَهَاجِرُوا فِيهَا)، هجرت را واجب فرمود^(۲).

علامه حلی نیز با اشاره به این آیه می‌گوید:

«خدای تعالی در کتاب خویش، مهاجرت از سرزمین شرک را واجب کرده است...»^(۳)

محقق قمی نیز در این باره می‌گوید: «تأکیدی که در این آیه وجود دارد در دیگر موارد نیست، از این رو ترک این وجوب (هجرت)، از (کبائر موبقه) است»^(۴).

ب) کلام خدای متعال: (يا عبادي الذين آمنوا ان أرضي واسعة فإني فاعبدون).

صاحب جواهر الکلام معتقد است که استفاده وجوب هجرت از این آیه شریفه بر این اساس قابل انجام است که آیه اشاره به مهاجرت از مکانی داشته باشد که عبادت و بندگی در آن مقدور نیست^(۵).

(۱) سوره نساء: ۹۷ - ۹۹.

(۲) مبسوط: ج ۲؛ ص ۳ - ۴.

(۳) تذکره الفقهاء: ۹؛ ص ۱۰.

(۴) جامع الشتات: ۱؛ ص ۳۷۱.

(۵) جواهر الکلام: ۲۱؛ ص ۳۵.

ج) آیه شریفه: (من یمخرج من بینه مهاجراً الی الله ورسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله).

د) این سخن خداوند تعالی: (والذین هاجروا فی سبیل الله ثم قتلوا أو ماتوا لیرزقنهم الله رزقاً حسناً وان الله هو خیر الرازقین).

ه) کلام ذات ربوبی که: (والذین هاجروا فی سبیل الله من بعدما ظلموا لنبوئنهم فی الدنیا حسنة ولآجر الآخرة اکبر لو کانوا یعلمون الذین صبروا وعلی رحم یتوکلون).

و) روایاتی از سنت نبوی که بر «طلب» مهاجرت دلالت دارند: همچون این روایت که «من فر بدینه من أرض إلى أرض وان کان شیراً من الأرض استوجب الجنة وکان رفیق ایه ابراهیم ونبیه محمد (صلی الله علیه وآله)».

صاحب جواهر بر این باور است که وجوب هجرت با این روایات [و نیز پاره‌ای از آیات پیش گفته] با ضمیمه کردن این نکته به دست می‌آید که اصل در «طلب» وجوب باشد^(۱).

همو در جایی دیگر ضمن آنکه می‌نویسد: «پس امبر اکرم (صلی الله علیه وآله) «هجرت» را واجب کرده است؛ می‌گوید: وقوع «ایجاب هجرت» از ناحیه حضرت، امری آشکار است^(۲)؛ یعنی بر آن خدشه‌ای وارد نیست.

۲ - مدلول قاعده

روشن است که مهاجرت به طور مطلق واجب نیست بلکه با فراهم آمدن عناصری در آن واجب می‌گردد؛ همین امر (عدم وجوب هجرت به شکل مطلق و توقف وجوب بر فراهم آمدن مجموعه‌ای از عناصر)، سبب شده است تا فقیهان، هجرت را به سه قسم تقسیم کنند:

شیخ طوسی در این باره می‌گوید:

«مردم به سه دسته‌اند: برخی هجرت بر ایشان مستحب است و واجب نیست؛

(۱) همان، ص ۳۵.

(۲) همان.

پاره‌ای مهاجرت بر آنها نه مستحب است و نه واجب و دسته‌ای هجرت بر آنها واجب است»^(۱).

باید دید که موضوع قاعده «وجوب هجرت» از چه عناصری تشکیل شده است؟ به نظر می‌رسد این عناصر لازم است فراهم آید تا موضوع هجرت واجب شکل گیرد:

عنصر نخست: قدرت بر هجرت

شیخ طوسی می‌گوید:

«کسی که هجرت بر او لازم و واجب است، فردی است که قادر بر مهاجرت باشد...»^(۲).

صاحب جواهر در این زمینه می‌گوید: «مهاجرت تنها، زمانی واجب است که قدرت بر آن وجود داشته باشد و این مسئله مورد اختلاف نیست»^(۳).

صاحب جواهر برای اثبات اعتبار این قید [قدرت] به ظاهر آیه استدلال می‌کند؛ (إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُرَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا)^(۴) وی سپس می‌گوید: این ظهور با دلیل «نفي حرج» و ادله دیگر از عقل و نقل قابل تأیید است^(۵).

عنصر دوم: شهری که از آن هجرت صورت می‌گیرد از بلاد شرک باشد

از کلمات پاره‌ای از فقیهان چنین به دست می‌آید که این عنصر از عناصری است که موضوع هجرت واجب با آن قوام پیدا می‌کند. هجرت واجب در نگاه این گروه هنگامی

(۱) مبسوط، ۲؛ ص ۳ - ۴.

(۲) همان.

(۳) جواهر الکلام: ۲۱؛ ص ۳۵.

(۴) سوره نساء: ۹۷ - ۹۹.

(۵) جواهر الکلام: ۲۱؛ ص ۳۵.

است که از بلاد شرک به سرزمین‌های اسلامی انجام پذیرد. صاحب جواهر از همین دسته است؛ چه آن که گفته است: «مهاجرت از سرزمین شرک واجب است»؛ در حالی که برخی دیگر همانند شیخ طوسی سخن خود را درباره هجرت و مبدأ آن مطلق ارایه کرده‌اند. در همین حال پاره‌ای دیگر آن را منحصر به منطقه شرک نمی‌دانند بلکه تصریح دارند بر اینکه گاهی ممکن است مهاجرت از غیر بلاد شرک باشد.

حقیقت این است که هجرت تنها منحصر به موردی نیست که خروج از ناحیه شرک به سوی غیر آن باشد؛ بلکه ملاک آن است که شخص در یک منطقه معین قادر بر حفظ دین خویش نباشد اگر چه آنجا یک سرزمین اسلامی باشد.

عنصر سوم: سرزمینی که هجرت به سوی آن صورت می‌گیرد از کشورهای اسلامی باشد

برخی این عنصر را نیز معتبر دانسته و تصور کرده‌اند که مهاجرت تنها در موردی معنا می‌یابد که شخص با هدف حفظ دین خویش به نواحی اسلامی مسافرت کند؛ در صورتی که در واقع مدلول قاعده «وجوب هجرت» تنها مهاجرت به سرزمین اسلامی یا مکانی که در آن اسلام وجود دارد نیست؛ بلکه گاهی هجرت در قالب سفر به سرزمین غیر اسلامی محقق می‌شود.

بنابراین، مقصد در هجرت اسلامی همان‌گونه که گاه کشوری اسلامی است، گاهی نیز منطقه‌ای غیر اسلامی می‌باشد؛ اگر چه مبدأ آن مهاجرت یک سرزمین اسلامی باشد. چنانچه مبنایی غیر از این برگزینیم، نخواهیم توانست دو هجرت مسلم را که انجام گرفته‌اند، توجیه نماییم: یکی هجرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) است؛ از آن جهت که پثرب در آن هنگام سرزمینی اسلامی نبود و این مهاجرت نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) بود که آنجا را به کشوری اسلامی بدل کرد و دوم هجرت جعفر طیار و همراهان او به حبشه است که در صورت اعتقاد به این عنصر، توجیه پذیر نخواهد بود.

عنصر چهارم: مقدور نبودن اظهار دین

شیخ طوسی در این باره می‌گوید:

«اما آن که مهاجرت بر او لازم و واجب است کسی است که قادر بر اظهار دین خویش میان مردم نباشد؛ بر چنین شخصی لازم است هجرت کند؛ چنان‌که در آیه شریفه می‌فرماید (إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا). طبق دلالت این آیه، هجرت، بر مستضعفی که قادر بر اظهار دین خود نیست، واجب است؛ با این دلیل که مهاجرت بر شخص غیر مستضعف لازم نیست. آنگاه شخص غیر قادر بر هجرت را با این استثنا (إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفُرَ عَنْهُمْ) خارج می‌کند.

مرحوم صاحب جواهر می‌گوید: «مهاجرت از سرزمین شرک بر کسی که از اظهار شعار اسلام چون اذان، نماز، روزه و جز آن ناتوان است، واجب است. اینها شعار نامیده شده‌اند؛ زیرا علامت و نشانه اسلام اند؛ یا معنای دیگر شعار (لباس متصل به بدن) مورد نظر باشد آنگاه این احکام را که ملحق و پیوسته به دین هستند بر سبیل استعاره شعار بنامیم. از این مسئله از میان فقهایی که بدان پرداخته‌اند همچون فاضل، شهیدین و جز آنها، دیدگاه مخالفی نیافتیم.

در حقیقت، عدم قدرت بر اظهار دین، تنها عامل در وجوب مهاجرت نیست بلکه امور دیگری وجود دارد که ممکن است در شرایطی خاص سبب وجوب هجرت بر دسته‌ای از مردم شود؛ از این رو بر مفتی لازم است در صدور فتوی پیرامون مهاجرت، این امور را مد نظر قرار دهد.

اگر ما به نکته‌ای مهم توجه کنیم در می‌یابیم که چگونه اموری خاص می‌توانند وجوب مهاجرت را سبب شوند و آن اینکه:

موضوع اقلیت‌های مسلمان، یک مسئله عارضی و ناپایدار نیست بلکه امری است که در اعماق جوامع جدید ریشه دارد؛ رویدادی همیشگی و رو به رشد است و در بردارنده

عنصری است همچون حق شهروندی برای بسیاری از اقلیت‌ها در چارچوب معیارهای قانونی از قبیل ازدواج یا متولد شدن در آن کشورها و یا لحاظ مدت اقامت و نیز همچون داشتن این احساس که آن کشورهای محل اقامت، وطن آنان است.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که اوضاع و شرایط دیگری نیز وجود دارد که گاه با تحقق آن‌ها مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی واجب می‌گردد. اوضاع و شرایطی از قبیل:

- تقویت هویت دینی اسلامی مسلمانانی که در جوامع غربی و حکومت‌های غیر اسلامی بسر می‌برند.

- اعطای کمک‌های مالی به دانشجویان مسلمان در دانشگاه‌های کشورهای غیر اسلامی.

- مشارکت در گفت‌وگوی سازنده میان اتباع و دانشمندان دیگر ادیان الهی.

- ساخت مساجد و ایجاد مراکز خیریه همچون مراکز پزشکی و...

- استفاده از فرصت‌های حرکت جهانی شدن در کشورهای غربی در جهت مصالح اسلام.

محور دوم: قاعده «حرمة التعرب بعد الهجرة»؛ دلیل ومدلول آن

پیش از هر چیز گفتنی است کاربرد عنوان «قاعده» بر حکم «حرمة التعرب بعد الهجرة» از سوی ما به لحاظ تفسیر و تبیینی است که درباره این حکم بر خواهیم گزید.

الف - دلیل قاعده

روایاتی وجود دارد که می‌توان این قاعده را از آنها استنباط کرد

۱- ابن محبوب می‌گوید: من و شماری از اصحاب به جناب ابو الحسن (علیه السلام) نامه نوشتیم وضمن آن از تعداد و ماهیت کبائر سؤال کردیم؛ حضرت در پاسخ نوشت: کبائر؛ گناهان کبیره‌ای که خداوند کیفر آنها را آتش و دوزخ اعلام نموده است [آن که از ارتکاب هر آنچه خداوند برای انجامش کیفر دوزخ را تعیین نموده

است، دوری کند؛ اگر مؤمن باشد خداوند گناهان او را می بخشاید. هفت عملی که آتش در پی دارد: قتل نفس محترم، عقوق والدین، اکل ربا، تعرب پس از هجرت، قذف محصنات، اکل مال یتیم و فرار از جنگ.

۲ - ابو بصیر می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود: کبائر هفت چیز است: قتل نفس به عمد، شرک به خدای بزرگ، قذف محصنه، اکل ربا پس از بیئه، فرار از نبرد، تعرب پس از هجرت، عقوق والدین و اکل مال یتیم به ظلم و فرمود: تعرب و شرک در حکم یکدیگرند.

۳ - محمد بن مسلم از ابی عبدالله الصادق (علیه السلام) نقل می کند که حضرت فرمود: کبائر هفت عمل است: قتل مؤمن از روی عمد، قذف محصنه، فرار از جهاد، تعرب پس از هجرت، اکل مال یتیم به ظلم، اکل ربا پس از بیئه و هر آنچه خداوند بر ارتکاب آن وعده به آتش داده است.

۴ - عبید بن زراره می گوید: از ابا عبدالله [امام صادق] (علیه السلام) درباره کبائر پرسیدیم. حضرت فرمود: در کتاب علی (علیه السلام) هفت چیز است: کفر به خداوند، قتل نفس، عقوق والدین، اکل ربا پس از بیئه، اکل مال یتیم به ظلم، فرار از جنگ و تعرب پس از هجرت. راوی می پرسد: این (تعرب پس از هجرت) بزرگترین گناه است؟ حضرت می فرماید: آری.

۵ - امام رضا (علیه السلام) در استدلال بر حرمت تعرب پس از هجرت می فرماید: «زیرا خوف آن هست که [متعرب] علم و یقین را ترک کند و یاور جاهلان شود و بر این امر اصرار ورزد».

ب - مدلول قاعده

برای فهم مدلول آن دو پرسش طرح می کنم:

سؤال نخست: معنای تعرب چیست؟

در پاسخ به این پرسش با سه فرض رو به رو هستیم:

الف - معنای این واژه بر اساس معنای لغوی معهود برای کلمه «اعرابی» استوار

گردد؛ آن که از اعراب است وساکن بادیه؛ مطابق این معنا، «تعرب» به مفهوم عزیمت شخص به مناطقی است که اعراب در آن ساکن‌اند.

ب - معنای آن بر اساس این معنا از کلمه اعرابی باشد؛ ساکن بادیه اگر چه عرب نباشد. بدین ترتیب تعرب به معنای ترک مدینه (شهر) و رفتن به بادیه است. شهید در حاشیه الارشاد^(۱) و محقق اردبیلی همین معنا را برگزیده‌اند^(۲).

ج - معنای تعرب از کلمه اعرابی بدین معنا اقتباس شود: کسی که ارزش و محاسن اسلام و احکام تفصیلی آن را نمی‌شناسد بلکه پایبند به اخلاق اعراب بدوی است که بر پایه مسامحات بنا شده است.

بسیاری از فقها چون مرحوم حکیم همین فرض را اختیار نموده‌اند؛ وی در این زمینه می‌گوید: «اعرابی» اگر چه به ساکن بادیه تفسیر شده است اما معنای آن انصراف دارد بر شخصی که متخلّق به اخلاق دینی اعراب است که بر پایه مسامحات بنیاد شده است.

مرحوم خوئی این معنا را رد می‌کند که اعرابی در معنای شخصی باشد که ساکن بادیه است. شاید این عدم پذیرش از سوی او به معنای رد دو فرض نخست وگزینش فرض سوم باشد^(۳).

باورمندان فرض سوم در تفسیر تعرب دیدگاه جداگانه‌ای دارند؛ برخی برآنند که مقصود از تعرب، عزیمت به مکانی است که فضای غیر اسلامی بر آن حاکم است و التزام به ارزش‌های اسلامی و دستیابی به معارف الهی و احکام شرعی در آن میسر و مقدور نیست. از این دسته محقق خوئی است؛ آنجا که تعرب را این‌گونه تعریف می‌کند: «انتقال به بلاد کفر»^(۴).

(۱) غایة المراد (هامش آن: حاشیه الارشاد): ۲۰۷/۱.

(۲) مجمع الفائدة والبرهان: ۳/۳۶۵.

(۳) الصلوة لمرحوم خوئی ج ۵/ص ۴۲۳ - ۴۴۰.

(۴) همان.

بعضی معتقدند تعرب بدین معناست که انسان به تحصیل علم پردازد، آنگاه آن را رها کند^(۱).

سؤال دوم: معنا و مقصود از کلمه‌ای که تعرب پس از آن قرار گرفته یعنی کلمه هجرت چیست؟

در پاسخ بدین پرسش دو گرایش وجود دارد:

گرایش نخست

آن که مقصود از هجرت، هجرت غیر مکانی باشد با تمرکز بر معنای تعرب که پس از آن حاصل می‌شود یعنی ترک تحصیل علم یا ترک التزام به امر دینی. می‌توان اخباریان را متمایل به این گرایش دانست؛ زیرا آنها تعرب پس از هجرت را این‌گونه تبیین کرده‌اند: ترک تحصیل علم دین پس از اشتغال به آن یا ترک پابندی به امر دینی بعد از حصول شناخت.

یکی از اخباریان می‌گوید: «تعرب پس از هجرت در زمان ما بدین معناست که انسان به تحصیل علم پردازد سپس آن را رها سازد».

صاحب وافی نیز می‌گوید: بعید نیست عنوان تعرب را به کسانی تعمیم دهیم که آداب و سنن شرع را می‌آموزند آنگاه آنها را به کناری می‌نهند، از آن، روی می‌گردانند و بدال عمل نمی‌کنند.

آنها برای اثبات گرایش خویش به حدیثی از امام صادق (علیه السلام) در معانی الاخبار استناد می‌کنند که فرمود: متعرب پس از هجرت کسی است که این امر را بعد از شناخت آن ترک کند.

شایان ذکر است صاحبان این تفکر را می‌توان در زمره قائلان فرض سوم از تفسیر تعرب بشمار آورد که پیش از این بدان اشاره رفت؛ سخن آنها این بود: معنای تعرب وابسته به آن است که «اعرابی» را فردی بدانیم که محاسن اسلام و تفصیل احکام آن را

(۱) التحفة السنية (مخطوط) / سید عبدالله جزائری / ص ۱۸.

نمی‌شناسد بلکه خوی اعراب بدوی را با خود دارد که بر پایه مسامحات شکل گرفته است.

گرایش دوم

آن که مقصود از واژه هجرت - که در روایت آمده - را هجرت مکانی بدانیم. معتقدان این گرایش در گروه‌اند:

گروه نخست

آنها که معتقدند مقصود از هجرت در روایت، هجرت نبوی است؛ بر این مبنا، روایت در صدد بیان این مطلب است که پس از هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، تعرب بر مسلمان جایز نیست یا به این معنا که به بادیه از این نظر که جایگاه اعراب است برود یا به بادیه به‌طور مطلق (عرب در آنجا باشد یا نباشد) و یا به منقطع‌ای برود که در آن فرصت دستیابی به معرفت دینی و پابندی به آن نیست. البته به تناسب اختلاف نظری که بین ارباب معنای تعرب گذشت.

گروه دوم

کسانی که برآنند مقصود از هجرت، هجرت شخص مهاجر است (نه هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله) بنابراین، روایت بیانگر آن است که اعراض از مناطق اسلامی برای آن که به این بلاد وارد شده جایز نیست؛ این، نظر صاحب مجمع البحرین است؛ آنجا که می‌گوید: تعرب پس از هجرت به معنای پیوستن به بلاد کفر و اقامت در آنجا پس از مهاجرت از این مناطق به سرزمین‌های اسلامی است و آن که بدون عذر، پس از هجرت به بلاد اسلامی به جایگاه پیشین برگردد، مرتد محسوب می‌شود.

به نظر می‌رسد مرحوم خوئی به این دیدگاه متمایل است. وی می‌گوید: تعرب بعد از مهاجرت یعنی اعراض از زمین مسلمانان پس از هجرت به سوی آنها و بازگشت به بلاد کفار.

پرسش اصلی در اینجا این است: کدامیک از دو گرایش بر صواب است؟ می‌توان گرایش دوم را صحیح شمرد؛ زیرا کلمه هجرت به رغم اینکه در پاره‌ای روایات به معنای هجرت معنوی است اما واژه هجرت در روایت مورد بحث، بر این معنا (هجرت معنوی) قابل حمل نیست و این به دو علت است:

۱ - اصل و قاعده آن است که واژه هجرت در هر مورد که به‌طور مطلق و خالی از قرینه ذکر شده باشد، بر معنای هجرت مکانی حمل شود و نسبت دادن آن به هجرت معنوی نیازمند قرینه و اعمال هزینه است.

۲ - با صرف نظر از اصل مورد اشاره، قرینه‌ای وجود دارد که دلالت می‌کند بر اینکه هجرت در اینجا در معنای هجرت مکانی به کار رفته است و آن قرینه، نزدیکی واژه هجرت با کلمه تعرب در روایت پیش گفته است و این قرینه بودن به این لحاظ است که تعرب پس از هجرت در روایت، از گناهان کبیره شمرده شده است و روشن است آن چیزی که می‌تواند در زمره این گناهان قرار گیرد، وارد شدن و سکونت در اماکن فاسد و غیر اسلامی است اما اعمالی نظیر ترک تحصیل علم نمی‌تواند از این قبیل باشد؛ زیرا معقول نیست مرتکب این امر را مرتکب گناه کبیره بدانیم چه آن که دانش‌اندوزی از واجبات کفایی است که با قیام عده‌ای به این کار از دیگران ساقط می‌شود. از سوی دیگر ممکن است گفته شود به دو دلیل این استدلال باطل و گرایش نخست قابل اثبات است:

الف - روایت پیش گفته حاکی از آن است که امام (علیه السلام) تعرب پس از هجرت را به ترک بعد از معرفت تفسیر نموده است.

ب - اینکه نزدیکی کلمه هجرت با واژه تعرب را قرینه‌ای بدانیم بر هجرت مکانی که نمی‌تواند مقرون به صحت باشد؛ زیرا می‌توانیم تعرب را به ترک تحصیل علم تفسیر نکنیم تا مجال این گفته نباشد که مرتکب این ترک، مرتکب کبیره است بلکه آن را مطابق روایت پیش گفته، به «ترک امر پس از معرفت» و مانند آن تفسیر کنیم که در این صورت معقول است چنین ترکی را گناه کبیره به حساب آوریم.

از مجموع به نظر می‌رسد صحیح آنست که تعدیلی در گرایش نخست (با دست کم تعدیلی در ادبیات آن) ایجاد کنیم و بدین وسیله آن دیدگاه را معنای صحیح و کاملی برای قاعده تعرب بدانیم؛ با اجرای این تعدیل می‌توان آن را رویکرد سومی که جامع میان دو گرایش پیشین است بشمار آورد.

اما سؤال اینست که این تعدیل می‌بایست چگونه باشد؟

در پاسخ باید گفت: روایت مورد نظر می‌خواهد بر روی هجرت و تعربی انعطاف پذیر از حیث تطبیق تمرکز شود؛ هجرت در واقع هجرت به سوی دین (چه در سطح معرفت و چه در سطح التزام) است، آن هجرتی که گاه در هجرت مکانی و زمانی غیر مکانی جلوه‌گر است.

اما تعرب به معنای عملی است که انسان را در معرض دور شدن از دین قرار می‌دهد و این عمل گاه به صورت ترک التزام به دین پس از شناخت آن و گاه در تلاش برای ترک تحصیل معرفت به دین است بدون آن که فرد تارک به بلاد کفر مهاجرت کرده باشد و گاهی به صورت هر دو ترک بروز می‌کند ولی این بروز و ظهور در پی مهاجرت به دارالکفر است یا پس از مهاجرت به مناطق مسلمان نشینی که پر از فسق و فجور است، جلوه می‌کند.

به دیگر سخن، مقصود از دین روشن است؛ دین عبارت از دو چیز است: شناخت دین و التزام علمی به آن (انجام واجبات و ترک محرمات). بنابراین «قاعده» از رفتن به مکانی که ترک این دو امر در آن محقق می‌شود، منع می‌کند.

افزون براین، مدعا آن است که دلالت قاعده از این بیشتر است؛ یعنی قاعده، هر عملی که انسان را در معرض دور شدن از دین قرار می‌دهد، حرام می‌شمارد نه تنها، عملی به صورت قطعی و یقینی انسان را در معرض دوری از شرع می‌گذارد. از این رو، چنانچه مسلمانی بداند در فرض هجرت به مکان دیگر، بر دین خود بیمناک می‌شود زیرا مجالی برای کسب معرفت دینی نیست بلکه زمینه وقوع در انحراف وجود دارد، به مقتضای قاعده، رفتن به آنجا بر او جایز نیست.

ما معتقدیم این دلالت، برای قاعده مورد نظر ثابت است؛ نظر به این که کلمه تعرب اگر چه در روایت (همان‌گونه که گفتیم) به معنای فراتر از تعرب مکانی است اما از آنجا که این لفظ در اصل، برای امر مکانی وضع شده است، استعمال آن در روایت در معنای اعم اگر چه معقول و موجه است، می‌بایست با معنای اصلی (معنای مکانی) متناسب باشد و روشن است که ویژگی بادیه که تحقق تعرب بسته به رفتن به آنجاست، آن است که از نظر فرهنگی فرصت تکامل شخص در بادیه فراهم نیست.

بنابراین، چنانچه مذمت متوجه اقدام شخص به تعرب (که با رفتن به بادیه حاصل می‌شود) باشد، تنها منحصر به موردی نیست که در نهایت منجر به تخلف قطعی از هجرت فرهنگی شود، بلکه ممکن است توجه مذمت به این سبب باشد که شخص خود را در معرض تخلف فرهنگی گذارده است.

با این اندیشه است که می‌گوییم این‌گونه نیست که هر عزیمتی به بلاد کفر، تعرب پس از هجرت باشد^(۱) و نه هر ماندنی در دار الاسلام عدم تعرب.

از این رو ملاک قطعی آن است که شخص مبادرت به عملی کند که منتهی به دوری او از دین شود یا او را در معرض دور شدن از دین قرار دهد (با همان معنایی که برگزیده شد).

به هر حال چنانکه روشن است چنین تفسیری برای روایت، اشکالات دو گرایش پیش گفته را دربر ندارد.

یک پرسش

اگر قیام شخص برای تبلیغ دین، حفظ جان و یا تلاش او برای نجات از ستم،

(۱) روایاتی وجود دارد که بر جواز سفر به بلاد کفر دلالت دارد؛ از جمله روایت حماد سندی است که می‌گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: من گاهی به بلاد شرک سفر می‌کنم، عده‌ای می‌گویند اگر در آنجا بمیری با آنها محشور می‌شوی. امام فرمود: ای حماد هرگاه در آنجا هستی امر ما را یاد می‌کنی و بدان فرا می‌خوانی؟ گفتم: آری، فرمود هرگاه در شهرهای اسلام هستی امر ما را یاد و بدان فرا می‌خوانی؟ گفتم خیر، حضرت فرمود: اگر بمیری به تنهایی چون امتی محشور می‌شوی که نورت پیشاپیش حرکت می‌کند. (جامع احادیث الشیعة/بروجردی/ج ۱/ص ۱۷۰).

وابسته به سفر به خارج بلاد اسلامی و سکونت در آنجا باشد و از سوی دیگر همین شخص در درون کشور اسلامی باقی بماند و بدین وسیله قادر به کسب معرفت دینی افزونتر و یا ابراز بیشتر شعائر دینی شود آیا چنین نقل و انتقالی به ویژه با نظر به ملاک تعرب (هر عملی که منجر به دوری از معرفت دین و شعائر آن شود، تعرب محسوب می‌گردد)، تعرب پس از هجرت است؟

در پاسخ باید گفت: هر دور شدنی از معرفت دینی یا شعائر دین، تعرب بعد از هجرت نیست بلکه تعرب، دور شدن از اصل و اساس معرفت دینی یا مقدار لازم از آن است.

بنابراین، چنانچه در سفر به منطقه کفر یا فسق از تحصیل اصل معرفت یا مقدار لازم از آن ناتوان باشد، چنین سفری تعرب محسوب می‌گردد.

مروری بر نتایج بحث

۱ - قاعده وجوب هجرت موضوع قاعده حرمت تعرب را روشن و محقق می‌سازد؛ آنچه اصل و زیر بنا تلقی می‌شود، قاعده وجوب هجرت است نه قاعده حرمت تعرب؛ زیرا قاعده دوم (حرمة التعرب) برای محافظت از نتایجی که هجرت آن را محقق ساخته، پایه گذاری شده است. به گونه‌ای که این قاعده مانع از ارتکاب عاملی (تعرب) است که آثار معنوی، فکری و مادی برجای مانده از هجرت را از میان می‌برد.

بر این اساس، دو قاعده در عرض یکدیگر نیستند بلکه قاعده حرمت تعرب در طول قاعده دیگر است. به دیگر سخن، قاعده وجوب هجرت، موضوع قاعده حرمت تعرب را روشن و محقق می‌کند. با توجه به این نسبت، ناگزیر و پیش از هر چیز می‌باید دایره هجرت واجب را مشخص و مصادیق آن را تعیین کنیم. هرگاه موردی را به مثابه مصداقی برای هجرت ببایم نمی‌توانیم به استناد قاعده تعرب آن را نفی کنیم؛ زیرا تعرب به معنای عدول از آن چیزی است که مصداق هجرت است و دست کشیدن از نتایجی که بر هجرت مترتب است.

۲ - گاهی هجرت با سفر به کشوری غیر اسلامی حاصل می‌شود همان‌طور که

مقصد در هجرت اسلامی، بلاد اسلامی است گاهی ممکن است مقصد این هجرت که از کشوری اسلامی آغاز شده است، منطقه‌ای غیر اسلامی باشد.

۳ - قاعده «حرمة التعرب بعد الهجرة» بر حرمت هر عملی که انسان را در معرض دور شدن از دین قرار می‌دهد، دلالت دارد. با این نگاه، چنانچه مسلمانی بداند در فرض هجرت به یک مکان، بر دین خویش بیمناک است، از این نظر که متجال کسب معرفت دینی برایش فراهم نیست و یا فرصت و زمینه وقوع در انحراف مهیاست به مقتضای این قاعده، عزیمت به چنین مکانی بر او جایز نیست.

۴ - هر مهاجرتی به بلاد کفر تعرب پس از هجرت نیست؛ همان‌گونه که هر ماندنی درون بلاد اسلامی هم عدم تعرب نیست.

۵ - گاهی مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی واجب است.

تقویت هویت اسلامی اقلیت‌های مسلمان و اعطای کمک‌های مالی به آنها، مشارکت در گفت‌وگوی سازنده با اتباع و عالمان سایر ادیان الهی، ساخت مساجد، ایجاد مراکز خیریه و استفاده از فرصت جهانی شدن در کشورهای غربی در جهت مصالح اسلام، همه سبب می‌شوند تا هجرت بر کسانی که توان انجام چنین کارهایی را دارند، واجب شود.

اقلیت سازی

دکتر احمد راسم النفیس
نویسنده و پژوهشگر مصری

اقلیت سازی

به عکس دیدگاه جاافتاده در اندیشه سیاسی جاری که معتقد است در آن سوی هر بحرانی، توطئه‌ای وجود دارد، ما برآنیم که هر بحرانی، دارای ریشه‌ها، دلایل و پیش زمینه‌هایی به صورت اقدامات نسنجیده، نبود بینش درست و فقدان قدرت اعتراف به خطا و پذیرش اشتباه‌هایی است که نیازمند اصلاح و درمان هستند و پافشاری بر ادامه و استتکاف در عدول از آنها، ثمری در پی ندارد.

جنبه دیگر این اندیشه سیاسی [رایج]، نبود تعاریف دقیق و روشنی از اصطلاحات است؛ به عنوان مثال بحران کنونی عراق، اصطلاح "طایفه‌گرایی" را به جهان اخبار و سیاست روز کشاند، بی آنکه روشن سازد که واژه "طایفه" یا طایفه‌گرا به چه معناست و "طایفه‌گرایی" چه وقت خوب و پسندیده و چه هنگام بد و ناپسند است؟!

منظور ما از "اقلیت‌سازی" چیست؟

علم اخلاق به ما می‌گوید هر اشتباهی که مرتکب شویم، ناگزیر هزینه‌هایی در بر دارد و این هزینه‌ها خود به خود با حجم خطای ارتكابی متناسب است؛ هرچه حجم جرم یا خطا بیشتر باشد، هزینه‌ای که در ازای آن پرداخت می‌شود بیشتر است. نظام سیاسی اسلام در فرمول بندی اولیه خود بر پایه تأسیس اکثریتی حمایتگر و

تأیید کننده شکل گرفت و ردکنندگان سلطهٔ هیئت حاکمه را اقلیت منحرف و مخالفان با حقی رقم زد که این نظام سیاسی نمایندگی آن را بر عهده دارد.

از آنجا که شکل گیری این نظام سرآغازی صرفاً دینی داشته، چنین نظامانی همواره تلاش داشته‌اند تا بر مشروعیت رسمی دینی در برابر عدم مشروعیت دینی که ویژگی طرف مقابل آنهاست، تکیه زنند.

به این دلایل است که ما باید میان اختلاف مذاهب و اندیشه‌ها در چارچوب صرفاً نظری و شیوه‌ای که به لحاظ سیاسی به این اختلاف‌ها پرداخته شده، تفاوت قابل شویب و دقت کنیم که چگونه ابزارهای سیاسی، لباس دین و اندیشه در برکردند و عقل و اخلاق را در جوامعی که مشیت الهی، تولد و زندگی ما را در آنها قرار داده است، به رنگ و انگ آن درآورند.

در این چارچوب است که می‌توانیم در اصطلاح‌ها یا مفاهیم "طایفه گرایی"، اکثریت و اقلیت و اقلیت‌ها، تأملی داشته باشیم.

دین به اعتبار اینکه وحی الهی است و باطل در آن راه ندارد و از سوی پروردگار حکیم نازل شده، امری ثابت و تغییرناپذیر است ولی هنگامی که مسئله به درک و فهم بشری از دین و تقسیم بندی مؤمنان و دینداران پیرامون شیوهٔ پیاده سازی متون الهی بر واقعیت‌های انسانی - یعنی همان مکتب‌های فقهی، عقلی، سیاسی و اجتماعی - مربوط می‌شود، مطمئناً امر متغیری است.

خطایی که این نظام‌های حاکم طی دوران‌های متمادی مرتکب شدند، این بود که تلاش کردند متغیرهای فقهی را در خدمت تداوم سلطهٔ خویش تثبیت و منجمد سازند که البته به رغم درازی عمر این نظامات، قابل دوام نبود.

شاید اگر موضوع تنها در چارچوب جدال پیرامون برخی مسایل فقهی مربوط به روزه و نماز و ازدواج باقی می‌ماند، از شدت آن کاسته و تا حدودی قابل تحمل می‌شد ولی تأثیر ویرانگر تثبیت متغیرهای فقهی و بهره‌گیری از آن به عنوان اهرمی برای معانعت از هرگونه تغییر یا تداوم وضعی چون "نظام سیاسی" - که طبیعتاً غیرقابل دوام

و جاودانگی است - ما را به وضع بدتری چون متوقف ساختن حرکت فکری و اجتماعی در دو عرصهٔ حیاتی و ضروری برای بقای پویایی و سرزندگی آن جوامع، سوق داد.

عرصهٔ نخست : عرصهٔ خلاقیت‌های فکری و عقلی و در پی آن پیشرفت تمدنی جوامع اسلامی است که به علت مسدود گشتن باب اجتهاد، حالت ایستایی به‌خود گرفت و از هرگونه حرکت و پیشرفتی بازماند، حال آنکه جهان پیرامون ما، گام‌های بلندی در این راستا با باز گذاردن باب جدال‌های فکری و نقد و نظر و حتی از طریق درگیری‌های خونینی که داشته‌اند - به‌طوری‌که ملت‌های آنان می‌توانند با افتخار ادعا کنند که در راه دفاع از آزادی فکر و اندیشه و تحقق پیشرفت‌های علمی و تمدنی، فداکاری کرده و بهای آن‌را نیز پرداخته‌اند - برداشتند.

عرصهٔ دوّم : عرصهٔ پلورالیسم سیاسی است که هر جامعه‌ای برای بقای پویایی و بهداشت خود بدان نیاز دارد و همان چیزی است که ادعا می‌کنیم جوامع ما همچنان به‌دور از درک اهمیت آن به مثابهٔ ضرورتی برای بقای آنها و نه هدیه‌ای است که باید تقدیم کسانی گردد که طی تمامی این قرن‌ها و در جریان بهره‌برداری از سلاح دوگانه (آهن و آتش و حق الهی یا تنها فرقهٔ نجات یافتهٔ از آتش دوزخ)، سعی در دور ساختن یا به حاشیه راندن آنها شده است.

اکنون به نظر می‌رسد که جهان اسلام دچار بیماری فقراندیشه و سستی خردورزی شده و هم‌زمان در حال برداشت میوه‌های تلخ سیاست " اقلیت‌سازی " است ؛ سیاست مقایسهٔ عددی مذاهب و اندیشه‌ها درست مثل اینکه عقاید و اندیشه، همچون هندوانه و خربزه است ! حال آنکه شیفتگان این سیاست باید متوجه باشند که اندیشه‌ها، جواهر و سنگ‌های گرانبهایی هستند که نه با عدد که با ارزش و بهایشان، سنجیده می‌شوند.

یکی از برجسته‌ترین دلایل بر اینکه عقاید و اندیشه‌ها را نباید با عدد مقایسه کرد، نقشی است که مقاومت اسلامی در لبنان ایفا می‌کند ؛ مقاومتی که حزب الله این کشور - که خود نمایندهٔ بخش عمدهٔ شیعیان لبنانی است که به نوبهٔ خود اقلیت عددی مردم

لبنان را تشکیل می‌دهند و اینان نیز در میان ملت‌های عرب، اقلیت کوچکی بیش نیستند - آنرا بسیج و رهبری می‌کند. با این حال [و به رغم این اقلیت کوچک عددی در میان جهان عرب] تأثیر مثبت فکری و سیاسی و نقش مبارزاتی آن قدرت مؤثر سترگی در راستای وحدت بخشی به امت پراکنده اسلامی و درست به عکس قدرت‌های دیگری است که طی دوره گذشته ده‌ها میلیارد دلار برای تکمیل چند دستگی و کشاندن اوضاع به درگیری‌های فرقه‌گرایانه داخلی هزینه کردند و وحدت امت را در معرض خطرات جدی و وحشتناکی قرار دادند.

نخستین گناه: تقسیم امت لاله‌الاله به هفتاد و دو ملت

یکی از برجسته‌ترین گناهان ارتكابی در حق این امت، ارایه دیدگاههایی است که امت اسلامی را به بیش از هفتاد و دو ملت (فرقه) تقسیم می‌کند؛ فرقه‌هایی که پیروان تمامی آنها - جز یکی که نجات یافته است - در آتش خواهند بود.

طبق اجتهاد برخی، این دیدگاه بر حالت تنوع و تقسیم فکری و فقهی موجود در عرصه واقعیت منطبق است، حال آنکه این اجتهاد چیزی جز خدمتی رایگان به صاحبان قدرت سیاسی و طرح آنها مبنی بر تقسیم مسلمانان به اکثریت و اقلیت، نیست. در اینجا نیز با "اقلیت‌سازی" روبرو هستیم که به رغم هزینه‌های بسیار بالایی که برای آن پرداخته شده است، برخی آنرا امر مشروعی تلقی می‌کنند!

اکثریتی که هرگز حکومت نکرد ولی در اغلب دوره‌های سپری شده گذشته به نام آن حکومت شد و اقلیتی که بر نظام سیاسی و از آنجا بر "شریعت اسلامی" تمرکز کرد و به عبارت دیگر خسرالدنیا و الآخرة شد.

(علمای فرقه‌ها) زمانی که در اجتهاد خود، مسلمانان را به بیش از هفتاد ملت تقسیم کردند و به نظرشان همگی آنها جز یکی - که مطمئناً فرقه‌ای است که نظام سیاسی حاکم را تأیید می‌کند - در آتش خواهند سوخت، سهم شایانی در تثبیت این

تقسیم‌بندی داشته‌اند. روایت یاد شده در برابر نقد علمی، تاب مقاومت ندارد بویژه اگر آنرا بر کتاب خداوند عزوجل، عرضه کنیم.

ایمان آنچنان که علمای دین می‌گویند باور قلبی و گفته‌ی زبانی و عملی واقعی است که در تئوری، کسی با آن مخالفتی ندارد ولی در عمل، دو نوع انحراف در آن مطرح شده است: یکی "ارجاء" و اینکه گفته شود: (گناه کردن همراه با ایمان، زیانی نمی‌رساند) که نظریه‌ای صد در صد اموری است. [مذهب مرجئه که معتقد به تأخیر مقام نیت از عمل است] و دوم که در برابر آن قرار می‌گیرد، نظریه "خوارج است که معتقد به اصل تکفیر با هرگناهی است و تر و خشک را با هم می‌سوزاند همچنان در حال قربانی‌گیری از میان جامعه‌های قدیمی و معاصر عربی است.

طرح تقسیم امت لا اله الا الله به هفتاد و دو ملت، به مثابه "سلاحی عقیدتی است که می‌توان آنرا برای تکفیر همه مخالفان سیاسی، بکار برد؛ چه همه آنانی که بیرون از هیئت حاکمه قرار دارند، اهل فرقه و فتنه و فرقه ضاله (گمراهی) هستند که باید در این دنیا به آتش نظام سیاسی حاکم و در آخرت به آتش خشم الهی بسوزند و این چه بسا مانع خوبی برای نزدیک شدن به اندیشه "تمرد و مخالفت با حاکمان وقت باشد.

بنابراین، مفهوم نظریه "ارجاء"، سیاسی است، چه "ابن ابی الحدید" شارح نهج البلاغه می‌گوید: «شیخ ما ابو عبدالله می‌فرماید اولین کسی که قایل به "ارجاء" محض بود، معاویه و عمرو بن العاص بودند که ادعا می‌کردند معصیت یا گناه کردن زبانی به ایمان نمی‌رساند و لذا معاویه در پاسخ به معترضان می‌گوید: با آنها که می‌دانید جنگیدم و گناهایی که می‌دانید مرتکب شدم و به این گفته خداوند نیز مطمئن گشتم که فرمود: «ان الله یغفر الذنوب جمیعاً» (خداوند تمامی گناهان را می‌آمرزد.) (سوره زمر - ۵۳) (جلد دوم، صفحه ۱۱۴، از شرح نهج البلاغه).

لذاست که ما به درستی و صحت روایت تقسیم به هفتاد و دو ملت، اطمینان نداریم؛ زیرا نجات از آتش دوزخ را تنها به وابستگی به یک فرقه پیوند می‌دهد حال آنکه شماری از آیات قرآنی نجات از آتش جهنم را تنها به اعمال و نه بستن کردن به گفته

[ودعوی] انجام کار نیک، پیوند می‌دهد: «فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره * ومن يعمل مثقال ذرة شراً يره» (سوره زلزله - آیات ۷ و ۸) (پس هرکس همسنگ ذره‌ای نیکی ورزد، آن را خواهد دید و هرکس همسنگ ذره‌ای بدی کند، آنرا خواهد دید).
 « فمّن يعمل من الصالحات وهو مؤمن فلا كفران لسعيه وانا له كاتبون » (آنگاه هرکس چیزی از کردارهای شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، هیچ ناسپاسی در برابر کوشش او نخواهد بود و بی‌گمان ما نگارنده‌ی آن - کوشش او - هستیم.) (سوره‌انبیاء-۹۴).

از آن بالاتر اینکه دلیل محکم قرآنی که هیچ تأویلی نیز نمی‌پذیرد، گستره رحمت الهی را حتی پس از بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) شامل غیر مسلمانان نیز می‌سازد: « لیسوا سواء من اهل الكتاب امة قائمة يتلون آيات الله اناء الليل وهم يسجدون * يومنون بالله واليوم الآخر ویاْمرون بالمعروف وینهون عن المنکر ویسارعون فی الخیرات واولئک من الصالحین * وما یفعلوا من خیر فلن یکفروه والله علیم بالمتقین » (آنان برابر نیستند، از اهل کتاب، گروهی درستکارند که در طول شب آیات خداوند را تلاوت می‌کنند در حالی که سر به سجده دارند x به خداوند و روز بازپسین ایمان دارند و به کار شایسته فرمان می‌دهند و از کار ناشایست باز می‌دارند و به کارهای خیر می‌شتابند و آنان از شایستگانند x و هرچه نیکی ورزند، ناسپاسی نخواهند دید و خداوند به (حال) پرهیزگاران داناست) (سوره آل عمران - ۱۱۳ تا ۱۱۵).

«وان من اهل الكتاب لمن یؤمن بالله وما انزل الیکم وما انزل الیهم خاشعین لله لا یشترن بآیات الله ثمناً قليلاً اولئک هم اجرهم عند ربهم ان الله سریع الحساب » (و بی‌گمان برخی از اهل کتاب کسانی هستند که به خداوند و به آنچه برای شما و برای آنها فرو فرستاده شده است، ایمان دارند؛ در برابر خداوند فروتنی می‌ورزند و آیات خداوند را به بهای کم نمی‌فروشند، اینانند که پاداششان نزد پروردگارشان است؛ بی‌گمان خداوند حسابرس سریع است.) (سوره آل عمران - ۱۹۹).

« ان الذین آمنوا والذین هادوا والصابئون والنصاری من آمن بالله والیوم الآخر وعمل

صالحاً فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون» (از مؤمنان و یهودیان و صابئان و مسیحیان، هرکس به خداوند و روز بازپسین ایمان آورد و کار شایسته کند، نه بیمی خواهند داشت و نه اندوهگین می‌گردند.) (سوره مائده - ۶۹).

حال اگر رحمت الهی آنچنان گسترده است که شامل تمامی اینان می‌گردد، چرا برخی بر تقسیم هفتاد ملتی امت لاله الا الله پافشاری دارند و درهای تکفیر و تفسیق و گمراه‌خوانی جزئی یا کلی را باز می‌کنند!؟

البته این شیوه، بدین معنا نیست که به‌هرحال ما یک سری اختلاف‌های فکری یا فقهی میان مسلمانان - که مستلزم تداوم گفت‌وگو و بحث و مناقشه است - را نادیده می‌گیریم ولی منطقی از پیش حکم کردن و داشتن آن‌همه احکام آماده، گمراه‌خوانی و تکفیر برای این و آن‌را رد می‌کنیم؛ چه بسا پس از بحث و مناقشه، روشن شود که حق با طرف دیگر است.

واقعیت آنست که ما اختلاف چندانی میان اکثریت قاطع مسلمانان در اصول نمی‌بینیم؛ هیچ‌کس منکر فریضه‌های نماز، زکات، روزه یا حج نیست و هیچ‌کس از جمله مسلمانان عصیانگر نیز انکار نمی‌کند که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)، خاتم الانبیاء و آخرین فرستاده خداست.

گناه دوم؛ بستن باب اجتهاد

ما از دوران کودکی، همواره دربارهٔ بسته شدن باب (دروازه) اجتهاد شنیده‌ایم ولی هرگز کسی به ما نگفته که این «دروازه»، کجا واقع شده و چه کسی آنرا بسته و چرا نمی‌تواند بازش کنند؟

اجتهاد علمی و فقهی، از جمله شاخه‌های آزادی اندیشه و باورها مربوط به مقدمات یا نتایج است.

مراد از «مقدمات»، سرچشمه‌های بحث و تحلیل است که هر پژوهشگری باید بی‌هیچ قید و شرطی و بدون هرگونه محذور مذهبی - بجز امانت‌داری علمی و اخلاقی - به دنبال آنها باشد؛ زیرا چگونه می‌توان بدون مناقشه در اصول فقه و

اختلاف‌های مذاهب با یکدیگر و دلایل هرکدام به‌طور جداگانه و البته بدون فحش و ناسزا و دعوا و دشنام به مخالفین فکری و مذهبی، از اجتهاد فقهی سخن به‌میان آورد؟ به طریق اولی، یک پژوهشگر مجتهد در خصوص نتایجی که به آنها می‌رسد، یا قرار است آنها را اعلام کند - و ای بسا با دیدگاه‌های رایج در افکار عمومی یا با آنچه جاری و ساری است و یا با آنچه از این پژوهشگر یا اندیشمند یا فقیه انتظار شنیدنش می‌رود، همخوان نباشد - نیازمند آزادی بیان است.

دوره 'ممالیک، حالت جمود و ایستایی فکری و مذهبی را که گذشتگان پی ریزی کردند و طی آن حرکت اجتهاد فقهی و جدال عقلی تنها به اقتباس از مذاهب چهارگانه منحصر گشت و همه 'اندیشه‌ها و مذاهب دیگر دور نگه داشته شد و باب جدال و مناقشه فکری و آزادی اندیشه در چارچوب تثبیت مذهب حاکم و ساخت اکثریت طرفدار و مؤید بسته شد، بیش از پیش تثبیت کرد. و به عبارت دیگر باب اجتهاد یا آزادی فکری و فقهی، همچون دریچه بادی بود که در عمل به حکمت ارزشمند ممالکی (دریچه‌ای که باد از آن می‌آید ببند و خود را آسوده کن !!) آنرا بستند.

"مقریزی" ^۱ در بخش چهارم از "خطط" خود می‌گوید: « وقتی هارون الرشید به خلافت رسید و ابو یوسف از دوستان ابوحنیفه را به مقام قضا منصوب کرد، پس از سال یکصد و هفتاد، در سرزمین عراق و خراسان و شام و مصر تنها از کسی تقلید می‌شد [مراجع تقلید قرار گرفت] که قاضی ابویوسف او را تأیید می‌کرد.

همچنین وقتی در اندلس، مرتضی بن هشام بن عبدالرحمن بن معاویه بن هشام بن عبدالملک بن مروان بن الحکم پس از پدرش در سال یکصد و هشتاد به حکومت رسید، یحیی بن کثیر اندلسی را به ریاست [امور قضا و فتوا] مخصوص گرداند و او آنچنان قدرت و موقعیتی یافت که جز او تا آن‌زمان نیافته بود؛ فتواها متعلق به او بود و سلطان و عامه مردم، او را قصد می‌کردند، در دیگر شهرها و آبادی‌های اندلس هیچ

۱- تقی الدین مقریزی (متوفی ۸۴۹هـ.ق) مورخ و جغرافی دان بعلبکی الأصل که در قاهره به دنیا آمد و مسند قضا در آنجا را برعهده داشت. مدتی در قاهره و دمشق به تدریس اشتغال داشت و سپس به تألیف پرداخت. از آثار اوست: "السلوک لمعرفة دول الملوك"، "النفود الاسلامیة القدیمة" و "المواعظ و الاعتبار فی ذکر الخطط و الآثار" که این کتاب آخر به خطط مقریزی شهرت یافته است.

قاضی جز به اشاره وی، بر مسند قضا نمی‌نشست. همه مردم که تا آن زمان بر نظر "الاوزاعی" بودند به رأی "مالک" درآمدند، سرتاسر آفریقا نیز چنین بود تا آنگاه که "عبدالله بن فروج ابومحمد الفارسی" به مذهب ابوحنیفه، بدانجا شد و سپس اسد بن الفرات بن سنان قاضی آفریقا گردید و مذهب ابوحنیفه را در آنجا گستراند و پس از آن، زمانی که "سحنون بن سعید تنوخی"، مقام قضا در آفریقا را برعهده گرفت، مذهب "مالک" در میان مردمان آنجا گسترش یافت و این پست در میان دوستان "سحنون"، دست به دست می‌شد آنچنان‌که چهارپایان نر، مادینه‌ای را دست به دست می‌کنند تا اینکه بنی هاشم عهده دار قضا شدند و آنها مالکی بودند و این مقام را چون ملک ارشی که دست به دست می‌شود، صاحب شدند. پس از آن "المعز بن بادیس" همه مردمان آفریقا را وادار ساخت که تنها به مذهب مالک پای بند باشند و مذاهب دیگر را رها گویند، در نتیجه همه مردم آفریقا و مردم اندلس به مذهب مالک بازگشتند؛ چون حکمروا چنین خواسته و دنیاطلبی این گونه حکم می‌کرد، چرا که مقام قضاوت و فتوا تنها متعلق به کسی بود که مذهب مالکی داشت و مردم نیز ناگزیر گشتند که در احکام و فتاوی خود، بدین مذهب روی آورند. نتیجه آنکه، این مذهب در آنجا گسترش یافت.

پیروزی حنفی‌ها بر شافعی‌ها در عراق

همچنان‌که مذهب ابوحنیفه نیز در سرزمین شرق، گسترش یافت و همگانی شد زیرا زمانی که "ابوحامد اسفراینی" در ایام خلافت "القادر بالله" به قدرت رسید، با او در جانشینی "ابوالعباس احمد بن محمد البارزی" (شافعی) به جای "ابن الاکفانی حنفی" قاضی بغداد به توافق رسید، "الاکفانی" نیز ناگزیر به این توافق تن داد. در نتیجه مردم بغداد، دو دسته شدند. پس از آن "ابوالعلاء صاعد بن محمد قاضی نیشابور" و رئیس حنفی‌ها از خراسان پیش آمد و میان ایشان و یاران ابوحامد اسفراینی فتنه‌ای برخاست که حل و فصل آن بر عهده سلطان گذارده شد. خلیفه القادر بالله نیز اشراف و قضات را گرد آورد و نوشته‌ای به آنان نشان داد که مضمونش بدین قرار بود: «اسفراینی به ادعای پند و نصیحت و امانت، مواردی را بر امیرالمؤمنین آورده که در واقع به خیانت نزدیک تر است و زمانی که کارش برملا شد و فساد اعتقاداتش بر خلیفه بویژه در

خصوصاً تقلید از البارزی (شافعی) برملا گشت، فساد و فتنه‌انگیزی و مخالفت با امیرالمؤمنین در ترجیح حنفی‌ها و تقلید از ایشان، روشن شد. پس از آن کارها را بر منوال سابق گرداند و حنفی‌ها را به ارج و اعتبار و حرمت و عزتی که داشتند بازگرداند و به آنان توصیه کرد که با ابوحامد اسفراینی "ملاقات نکنند و جواب سلامش را ندهند.

ارتباط "ابوحامد اسفراینی" نیز با دارالخلافه قطع شد و خشم از او و انحرافش کاملاً روشن گشت و این در سال ۳۹۳هـ.ق بود.

اوضاع در مصر

مردم مصر همچنان بر مذهب مالک و شافعی عمل می‌کردند و مقام قضا را نیز کسی به‌عهده داشت که به این دو مذهب یا مذهب ابوحنیفه تعلق داشت تا اینکه در سال ۳۵۸هـ فرمانده جوهر در رأس لشکریان "المعزالدین الله"، "ابوتمیم معد" را به منصب قضا گذارد و شهر قاهره را بنا کرد. از آن هنگام، در سرزمین مصر، مذهب شیعه رواج یافت و در قضا و فتواها نیز بدین مذهب عمل شد و مخالفان آن کنار زده شدند و مذهبی جز آن باقی نماند. تشیع پیش از آن نیز در سرزمین مصر، شناخته شده بود. "عمرو الکتندی" در کتاب الموالی به نقل از "عبدالله بن طبعه" آورده که گفته است: "یزید بن ابی حبیب" گفت: در مصر رشد و نمو کردم و آن زمان [مصر] علوی بود و من آن را عثمانی کردم.

شیعیان علی [علیه السلام] همچنان در مصر بودند تا اینکه نامه "المتوکل علی الله" به مصر رسید که طی آن دستور داده بود خاندان ابوطالب را از مصر به عراق برانند، "اسحاق بن یحیی النخلی" فرمانروای مصر نیز آنان را اخراج کرد. شیعیان در دهم ماه رجب سال ۲۳۶هـ ق بیرون آمدند و وارد عراق گشتند و در شوال همان سال از آنجا نیز خارج و وارد مدینه شدند و آنهایی که در مصر بر رأی علویان بودند، پنهان گشتند تا اینکه "یزید بن عبدالله" فرمانروای مصر یکی از لشکریان را به دلیلی تنبیه کرد و او را تازیانه می‌زد که این یک، فرمانروا را به "حسن" و "حسین" [علیهما السلام] قسم داد که از خطایش در گذرد؛ او فرد مزبور را بخشید و سی نگین نیز به وی داد. این خبر را به

گوش متوکل رساندند و او نامه‌ای به "یزید بن عبدالله" نگاشت و در آن از وی خواست تا آن سرباز را یکصد تازیانه زند و سپس در شوال ۲۴۳هـ ق روانه عراقش گرداند. "یزید بن عبدالله" از آن پس رافضی‌ها [شیعیان] را تحت پیگرد قرار داد و آنان را به عراق سوق داد و در ماه شعبان به مردی برخورد کرد که او را "محمد بن علی بن الحسن بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب" می‌خواندند که به او دست بیعت داده بودند. "یزید بن عبدالله"، محل اقامتش را به آتش کشید و کسانی را که با وی بیعت کرده بودند، گرد آورد و برخی از ایشان را به ضرب تازیانه گرفت و مرد علوی و گروهی از خاندان ابوطالب را در ماه رمضان، روانه عراق کرد.

"متوکل" در شوال وفات یافت و پس از وی، پسرش "محمدالمستنصر بالله" به جای وی نشست و نامه‌ای به [فرمانروای] مصر نوشت که هیچ فرد علوی صاحب ملکی نگردد و سوار اسبی نشود و از فسطاط به اطراف آن مسافرت نکند و مانع از آن شوند که اینان [یعنی علویان]، بردگانی برای خود بگیرند مگر یک برده و هرکس که با طالبی‌ها [شیعیان] خصومت و دعوی داشته باشد، گفته مدعی پذیرفته می‌شود و هیچ دلیلی هم نیاز نیست.

این نامه را المستنصر به همه کارگزاران نوشت. المستنصر در ربیع الآخر وفات یافت و المستعین به جای وی نشست و "یزید بن عبدالله" شش تن از طالبی‌ها را در رمضان سال ۲۵۰هـ ق و پس از آن در ماه رجب سال ۲۵۱هـ ق هشت تن از ایشان را اخراج و به عراق [تبعید] کرد.

و در ایام امارت "هارون بن خمارویه بن احمد بن طولون" مردی از اهل مصر، منکر آن گشت که کسی بهتر از اهل بیت پیامبر علیهم السلام وجود دارد، عامه مردم بر وی یورش بردند و در روز جمعه در جمادی الاول سال ۲۸۵هـ ق، به تازیانه کشیده شد. در ماه صفر سال ۳۶۵هـ ق نیز "علی بن النعمان" قاضی در مسجد معروف به مسجد الأزهر قاهره بر مسند قضا نشست و کتاب "مختصر" در فقه اهل بیت [علیهم السلام] را از یادداشت‌های پدر به رشته تحریر درآورد. این مختصر، "الاقتصار" نام دارد و بسیار پربار است و نام حاضران در آن قید شده است.

زمانی که "یعقوب بن کلس" به وزارت از سوی "نزار بن المعز" رسید، در خانه‌اش علما شامل ادبا، شعرا، فقها و متکلمین را گرد آورد و برای همه آنان مقرری تعیین کرد و کتابی در فقه تألیف نمود و روزهای سه شنبه را برای بحث در آن معین کرد که طی آن فقها و گروهی از متکلمان گرد می‌آمدند و میانشان مناظره‌هایی صورت می‌گرفت. روزهای جمعه نیز جلسه داشت و طی آن تألیفات خود را شخصاً برای مردم می‌خواند، قضات و فقها و قاریان و نحویان و اهل حدیث و علمای بزرگ به مجلس او می‌شدند و وقتی کار قرائت به پایان می‌رسید، شعرا سروده‌های خود در مدح وی را می‌خواندند. او برای فقها در ماه رمضان، خوراکی‌ها در نظر می‌گرفت و کتابی در فقه تألیف کرد که شامل شنیده‌های وی از "المعز لدین الله" و پسرش "العزیز بالله" بود و شامل ابواب فقه می‌شد و به لحاظ حجم به اندازه نصف [کتاب] صحیح بخاری بود که من آنرا دیدم و با آن آشنا شدم و شامل فقه طایفه اسماعیلی است. او خود به خواندن این کتاب برای مردم، اقدام می‌کرد و در مسجد العتیق آنرا می‌آموختند. "العزیز بالله" نیز برای آن دسته از فقهایی که در مجلس وزیر حاضر می‌شدند و او را ملازمت می‌کردند، مقرری ماهیانه‌ای در نظر گرفت که آنان را بسنده بود و دستور داد که برای آنان، خانه‌ای در کنار مسجد الازهر بسازند تا در روز جمعه پس از نماز جمعه تا زمان نماز عصر، در آن بمانند. وزیر نیز همه ساله، به آنان صله‌هایی می‌بخشید؛ تعداد آنان سی و پنج مرد بود و "العزیز بالله" در روز عید فطر به آنان خلعتی بخشید و آنها را بر قاطر سوار کرد.

در ربیع الاول سال ۳۸۵هـ.ق، "قاضی محمد بن نعمان" در قصر قاهره طبق سنتی که مرسوم بود برای خواندن علوم اهل بیت [علیهم السلام] به منبر رفت و بر اثر ازدحام، یازده تن جان خود را از دست دادند.

در جمادی الآخر همین سال، دارالحکمه قاهره گشایش یافت و قاریان در آن شدند و از خزینه کاخ‌ها، کتاب‌ها را به آنجا آوردند و مردم وارد آن گشتند و قاریان و فقها و منجمان و نحویان و زبان شناسان و حکیمان در آن می‌نشستند و آنچنان کتاب‌هایی در سایر علوم در آن گرد آمد که تا آن زمان در جایی گرد نیامده بود و خادمان و فقهای

آنجا را مقرری سالانه‌ای در نظر گرفت و نیازهای آنجا از دوات و قلم و ورق و قلمدان و جوهردان، جملگی تدارک دید.

طولی نکشید که لشکریان الملك العادل "نورالدین محمود بن زنکی" به فرماندهی "اسد الدین شیرکوه" از دمشق بدانجا رسیدند و وزارت مصر از سوی خلیفه "العاقد لدین الله" را "ابومحمد عبدالله بن الامیر یوسف بن الحافظ لدین الله"، عهده دار شد و پس از وی، در جمادی الآخر سال بانصد و شصت و چهار، پسر برادرش "السلطان الملك الناصر صلاح الدین یوسف بن ایوب" وزارت را برعهده گرفت و او آغاز به دگرگونی در آنجا و از میان برداشتن دولت [موجود] کرد و العاقد را دستگیر نمود و بزرگان و لشکریان را از کار برکنار ساخت و در شهر مصر، مدرسه‌ای برای فقهای شافعی و مدرسه‌ای برای فقهای مالکی، تأسیس نمود و همه قضات شیعه مصر را از کار برکنار کرد و مستند قضا را به "صدرالدین عبدالملک بن درباس مازانی شافعی" سپرد و در سرتاسر مصر، کسانی نمایندگی او را برعهده می‌گرفتند که شافعی مذهب بودند. آنگاه مردم نیز جملگی تظاهر به مذهب مالک و شافعی کردند و [پیروان] مذهب شیعه اسماعیلیه و امامیه، پنهان شدند چنانکه در سرزمین مصر نماندند. "السلطان الملك العادل نورالدین محمود بن عمادالدین زنکی بن آق سنقر" نیز حنفی [مذهب] بود و تعصب داشت و لذا مذهب ابوحنیفه (رحمة الله علیه) را در سرزمین شام گسترش داد و از آنجا حنفی‌ها در مصر نیز زیاد گشتند و گروهی نیز از سرزمین شرق به آنجا آمدند و سلطان صلاح الدین یوسف بن ایوب، در قاهره مدرسه "السیوفیه" را برای آنان بنا کرد که همچنان تا امروز مذهب آنان گسترش می‌یابد و قدرت هم می‌گیرد و فقهای آنان در مصر و شام از آن زمان رو به فزونی است.

در خصوص عقاید نیز "سلطان صلاح الدین" همگان را به پیروی از عقیده "شیخ ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری" شاگرد "ابوعلی جبائی" وادار کرد و این‌را در اوقاف خویش در دیار مصر نیز شرط کرد. بنابراین ماندگاری عقیده اشعری در سرزمین مصر، شام، حجاز و یمن و حتی در سرزمین مغرب نیز ادامه پیدا کرد؛ چرا که "محمد بن تومرت"، رأی اشعری‌ها را به این دیار، یعنی مغرب، آورده بود چنانکه در سایر

بلاد نیز چنان گسترش یافت که هر کس با آن مخالفت می‌کرد، گردن زده می‌شد که وضع تاکنون نیز بر همین گونه است. در دولت "ایوبیان" در مصر نیز یاد چندانی از مذهب "ابو حنیفه" و "احمد بن حنبل" نبود ولی در اواخر این دوره، مذهب "ابوحنیفه" و "احمد بن حنبل" در آنجا شهرت گرفت.

در زمان حکمرانی "الملک الظاهر بیبرس بندقداری" در مصر و قاهره، چهار قاضی بر مذاهب شافعی، مالکی، حنفی و حنبلی بر مسند قضا قرار گرفتند و این وضع از سال ۶۶۵ هـ به بعد ادامه یافت تا اینکه در مجموعه شهرهای اسلامی، مذهبی جز این مذاهب چهارگانه و عقیده اشعری شناخته نمی‌شد و هرکس مذهبی جز آن داشت، مورد آزار قرار می‌گرفت و هیچ قاضی از مذاهب دیگر گمارده نمی‌شد و شهادت او پذیرفته نبود و کسی که از یکی از این مذاهب تقلید نمی‌کرد، حق امامت [نماز] یا خطابه و تدریس نیز نداشت. فقهای این شهرها در طول این مدت تا به امروز، در وجوب پیروی از این مذاهب و تحریم مذاهب دیگر، فتوا می‌دادند. (پایان نقل قول از "مقریزی").

این بود نحوه شکل‌گیری مذاهب چهارگانه‌ای که تاکنون، به ما رسیده است و خداوند پدر مقریزی را بیامرزد که گفته است: «تا جایی که در مجموعه شهرهای اسلامی، مذهبی جز این مذاهب چهارگانه، شناخته نمی‌شد.» و این، سخن دانای کارشناس و خیره‌ای است که می‌داند همه مذاهب دیگر نیز در چارچوب اسلام قرار داشته و نمی‌توانستند خارج از آن باشند.

مسئله نژادها؛ روی دیگر بحران جهان اسلام

اگر جهان اسلام در برخورد منطقی با بحران تضادهای مذهبی، ناکام مانده است، در حل مشکل اقلیت‌های نژادی همچون مسئله کردها در شرق و رنگین پوستان در غرب، با ناکامی بیشتری روبرو بوده است؛ به لحاظ نظری صرف، در چارچوب منظومه اندیشه اسلامی - که بر اساس برابری افراد بشر شکل گرفته و شعار آن: "کلکم لآدم و آدم من تراب" (همگی از آدم و آدم از خاک است)، "ان اکرمکم عند الله اتقاکم" (گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست) و "لا فضل لعربی علی عجمی الا بالتقوی" (هیچ عربی بر غیر عرب جز به تقوا برتری ندارد) است - اصولاً این بحران

نباید مطرح می‌شد. ولی به هر حال جدایی و تفاوت‌های مزمن میان اصول والای اسلامی از یک سو و اقدامات روزمره نظامات سیاسی حاکم بر جهان اسلام از سوی دیگر، به پیدایش ایدئولوژی‌های ملی گرایانه در چارچوب نژادی منجر گشته که تمام تلاش خود را برای چیره ساختن یک نژاد - حتی اگر اصالت نژادی آن از سوی بقیه نژادها مورد تردید و سؤال هم قرار گرفته باشد - به‌عمل می‌آورند و اکنون و حتی پیش از این نیز شاهد معرکه گیران سیاسی در کشوری چون عراق هستیم که سعی در برافروختن چنین درگیری‌هایی دارند و خصم مذهبی و سیاسی خود را گاه فارس و گاهی صفوی می‌نامند و سعی دارند شرف و اصالت و پاکی را تنها منحصر به خویشانش سیاسی یا مذهبی خود که در واقع کوتوله‌هایی بیش نیستند، بدانند.

دین اسلام که اصل برابری انسان‌ها را مقرر داشته است، اینک گرفتار مردمانی است که خود را برتر از همگان می‌دانند و در عین حال حتی یک دلیل یا مدرک هم برای این لاف زنی خویش - که برای آنها و جامعه آنها ویرانگر بوده و جنگ‌ها و پیامدهای رسوای بسیاری را به ارمغان آورده است - نمی‌آورند. این وضع آنها چندان تفاوتی با کسی که مغرورانه از خود راضی شده است، ندارد :

«وكان له ثمر فقال لصاحبه وهو يحاوره انا اكثر منك مالا واعز نفرا * ودخل جنته وهو ظالم لنفسه قال ما اظن ان تبید هذه ابدا * وما اظن الساعة قائمة ولئن رددت الي ربي لأجدن خيراً منها منقلباً» (و او را بار و بری بود، پس یک روز به همراه خویش - که با وی گفت‌وگو می‌کرد - گفت : من از تو در مال بیشتر و در نفر، نیرومندترم x و به باغستان خود درآمد در حالی که ستمکاره با خویش بود، گفت : گمان ندارم که این باغستان هرگز از میان برود x و گمان ندارم که رستاخیز برپا شود و اگر مرا به سوی پروردگارم بازگردانند، جایگاهی از آن بهتر خواهم یافت.) (سوره کهف - آیات ۳۴ تا ۳۶).

بحران اقلیت یا اکثریت یا بحران سیاسی

کسانی که اوضاع کنونی جهان اسلام را مورد تأمل قرار می‌دهند، متوجه می‌شوند که

این جهان تقریباً در همان جایی قرار دارد که طی دوره های گذشته قرار داشت و متغیرهای بالایی، مطلقاً با متغیرهای شتاب آلودی که در زیرساخت های شکل گرفته و به صورت فزاینده‌ای در حال شکل گیری باز هم بیشتری است، هماهنگی ندارند. این زیربناها، شالوده همه بناهاست. به عنوان مثال حضور شیعیان در اغلب کشورهای جهان عرب، پدیده بی سابقه‌ای در این جوامع نیست و به اندازه همان تاریخی که در سطور گذشته به گوشه هایی از آن اشاره کردیم، قدمت دارد و دست اندرکاران وظیفه داشتند که همان اشتباهاتی را که پیشینیان مرتکب شدند و همگان را به دردها و محنت‌ها و بحران‌های کنونی کشانده است، مرتکب نشوند.

میان برگ اقلیت هایی که ناپلئون سعی داشت طی اشغال فرانسه در پایان قرن هجدهم مورد بهره برداری قرار دهد و برگی که امروزه غرب سعی دارد با اشغال یا بدون اشغال، از آن بهره برداری نماید، چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟ جز آنکه اقتصاد و فرهنگ و حتی لشکریان ما امروزه متکی به غرب است و در دوست سال پیش، چنین نبود.

اوضاع کنونی ما

اینک تمامی عیب‌ها و رسوایی‌های زائیده سیاست اقلیت سازی در جهان اسلام، کاملاً عیان گشته و در مقام مقایسه، همه دستاوردهایی که این جماعت در برهه‌ای از تاریخ نیز به دست آورده بود، رنگ باخته است. یکی از این عیب‌ها و رسوایی‌ها، دادن فرصت به بیگانگان برای دخالت به بهانه حفظ آزادی‌های دینی و پیشگیری از تجاوز به حقوق بشر است.

کسانی که افراد پناه آورده به بیگانگان را مورد سرزنش قرار می‌دهند، باید از خود بیرسند که چرا وطن، از حمایت آنها دست کشیده و حتی بی آنکه مرتکب جرمی شوند و تنها به دلیل وجود اختلاف در نظر یا مذهب رایج در کشورشان، مورد پیگرد و آزار

قرار می‌گیرند؟ اینک این عراق امت عرب اسلامی و زخم‌دار، خود شاهدهی بر آن زخمی است که همچنان خون از آن می‌چکد و کسی نیست که اقدامی متناسب با حجم فاجعه‌ای به عمل آورد که همگان را درگیر ساخته است؛ از جمله خود کسانی که از تماشای جاری شدن سیل خون برادرانشان لذت می‌برند، ولی کمترین تمایلی به انجام کاری برای متوقف ساختن آن ندارند.

البته آن تهمت‌های متقابل دربارهٔ طایفه‌گرایی را شنیده و باز هم می‌شنویم ولی کسی از اینان یافت نمی‌شود که به ما بگوید: منظورشان از "طایفه‌گرایی" چیست؟ آیا احترام به حق انجام ویژگی‌های فرهنگی، نوعی طایفه‌گرایی است؟ آیا دسترسی به حق نمایندگی سیاسی عادلانه و برابر و صرفنظر از رنگ و نژاد یا دین و مذهب، طایفه‌گرایی بشمار می‌رود؟

و چه هنگام قرار است تعریفی از آنچه که طایفه‌گرایی می‌نامند و حتی از اتهاماتی که خیلی روشتتر از آن اتهام‌های کلی است، بشنویم؟ و از چه هنگام، کوشش برخی‌ها برای رویارویی با مخالفین مذهبی هم دین و هم عقیده، غیر طایفه‌گرایانه‌ای است که می‌توان با هر توجیه و انگیزه‌ای از آن دفاع کرد؟

اینک کاملاً روشن شده که سیاست "اقلیت‌سازی" و مبارزه با اقلیت از طریق اکثریت ساخته شده‌ای که یک سری قوانین و اقدامات حمایتی از آن حمایت به عمل می‌آورند، هرگز نتیجهٔ مثبتی به دنبال نداشته است. درست همان‌گونه که سیاست‌های حمایتی در عرصه تجارت و اقتصاد، ثمری به دنبال ندارد. اینک که همهٔ مرزها و محدودیت‌ها در رویارویی با ماهواره‌ها و شبکه‌های بین‌المللی اطلاعات فروپاشیده است، باید برای حمایت از دین و فرهنگ و مذهب و اندیشه‌ها، چارهٔ دیگری اندیشید. مسئله تنها به جدال مذهبی در درون امت اسلامی نیز ختم نمی‌شود. در حال حاضر جدال فعالی میان ادیان وجود دارد، در جهان اندیشه همچون اقتصاد، بقا و پایداری و حضور تنها از آن اصلح و تواناتر به رویارویی و مقاومت و پایداری و پاسخ دهنده دلیل

با دلیل و حجت با حجت و نه با دشنام و ناسزا و فریاد "اسلاما" و "اسلام دز خطر است" و "این کتاب را مصادره کنید" و "این مؤلف را بکشید" است.

نیاز مبرم به آشتی با خویشتن

همگان می‌دانند که آتش، ابتدا از شراره کوچکی آغاز می‌شود، سرطانی که جان آدمی را به یغما می‌برد نیز ابتدا در یک سلول آغاز می‌گردد و بیماری ایدزی که جسم انسان را به تباهی می‌کشد به همین شیوه شکل می‌گیرد. پس چرا هر برابر این همه شراره و آتش [فتنه‌ای] که پیرامون ما و از هر سو تمامی هستی و وجود ما را تهدید می‌کند، بی تفاوتیم؟!

آشتی با خویشتن به معنای مصالحه‌های از بالایی که برخی در اینجا و آنجا به امضاء می‌رسانند، نیست. بلکه به مفهوم برخورد اخلاق گرایانه با مسلمانان دیگر و عمل واقعی به اصل برادری اسلامی و تنگ کردن عرصه بر فتنه‌انگیزان و مفسده‌جویان و کسانی است که همواره در صدد جدایی افکنی و آتش افروزی میان فرزندان یک امت و ماهی گرفتن از آب گل آلود هستند و تقریباً همانهایی هستند که خداوند متعال در این آیه، به مذمت آنان پرداخته است: « کَلِمَا اَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ اِطْفَاها اللهُ وَيَسْعُونَ فِي الْاَرْضِ فَسَادًا وَاللهُ لَا يُحِبُّ الْمَفْسِدِينَ » (... هر بار که آتشی را برای جنگ برافروختند، خداوند آن را خاموش گردانید و در زمین به تباهی می‌کوشند و خداوند تبهکاران را دوست نمی‌دارد.)

ما دیگر نیاز به تعارف‌های بیشتری که هیچ دردی را دوا نمی‌کنند، نداریم. اوضاع ما رو به قهقرا گذارده و نابسامان گشته و عرصه اجتهاد عقلی و فکری به دلیل این سدها و موانعی که میان افکار و مذاهب گذارده شده، بشدت تنگ شده است. ملت‌ها را دیوارها و زره پوش‌ها، حمایت نمی‌کنند. ملت‌ها با عقل آگاه و روشن‌فردانشان - که به گفت‌وگو و بحث به بهترین شیوه خو گرفته‌اند - حمایت و پشتیبانی می‌شوند.

مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی

« حقوق، وظایف، مشکلات و راه‌حل‌ها »

بسام الصباغ

استاد دانشکده «الامام الازاعی» - سوریه

مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی « حقوق، وظایف، مشکلات و راه‌حل‌ها »

پیش درآمد

پیش از سخن دربارهٔ اقلیت‌های مسلمان، ناگزیر باید از پیوند این اقلیت‌ها با اسلام و امت اسلامی سخن گوئیم و روشن سازیم که مراد ما از امت اسلامی، چیست و این مفهوم دارای چه ویژگی و برتری است و چه روابط، ارزش‌ها، اخلاق و دشمنانی دارد؟

یکم: مسلمانان امت واحده هستند. خداوند متعال می‌فرماید: «ان هذه امتکم امة واحدة وانا ربکم فاعبدون» (سوره انبیاء - ۹۲) (به راستی این امت شماست، امتی یگانه و من پروردگار شمایم، بنابراین مرا پرستید.) و نیز می‌فرماید: «وان هذه امتکم امة واحدة وانا ربکم فاتقون» (سوره مؤمنون - ۵۲) (و این امت شماست، امتی یگانه و من پروردگار شمایم، پس از من پروا کنید.) بنابراین اسلام، مسلمانان را در شرق و غرب این کرهٔ خاکی به صورت امت یگانه و متمایز در عقیده و شریعت و اخلاقی قرارشان داده که از ایمان آنان به خداوند متعال و به پیامبرش حضرت محمد (ص) نشئت گرفته و از دیدگاه‌های والا و متعالی این آیین به هستی و زندگی، برخوردار گشته است.

دوم: خداوند متعال، این امت را ویژگی میانه داری و اعتدال بخشیده است.

می فرماید: «و کذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس ویکون الرسول علیکم شهیدا» (سوره بقره - ۱۴۳) (و بدین گونه شما را امتی میانه قرار داده ایم تا گواه بر مردم باشید و پیامبر بر شما گواه باشد). اسلام میان نیازهای روح و جسم و دنیا و آخرت اعتدال و توازن برقرار کرده و متناسب و همگام با فطرت بشری مبتنی بر جسم و روح بودن انسان، نسبت به هیچ کدام از آنها افراط یا تفریط نمی کند.

سوم: بهترین بودن این امت را نیز در زمانی قرار داد که به خدا ایمان آورد و امانت تبلیغ دعوت به پروردگار یکتا [اسلام] را بر دوش کشید. خداوند می فرماید: «کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله» (سوره آل عمران - ۱۱۰) (شما بهترین گروهی بوده اید که (به عنوان نمونه) برای مردم پدید آورده اند که به کار پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند باز می دارید و به خدا ایمان دارید).

علما اتفاق نظر دارند که دعوت به اسلام بر هر زن و مرد مسلمانی واجب است: «این اتفاق، در عصر صحابه و سپس در عصر تابعین، صورت اجماع به خود گرفت و اجماع در صورت عدم توجه مسلمانان به موضوع مورد نظر و نادیده گرفتن آن، نقض نمی گردد.»^۱

«وظیفه دعوت اسلامی به صورت یکی از وظایف عینی در آمده و هر مسلمانی را شامل می گردد.»^۲ خداوند متعال این وظیفه را جهاد بزرگ خوانده است؛ جهادی که صحنه آن دعوت به خدا، امر به معروف و نهی از منکر است خداوند متعال در این زمینه می فرماید: «فلا تطع الکافرین وجاهدہم به جهادا کبیرا» (سوره الفرقان - ۵۲) (پس از کافران فرمان نبر و به (حکم) آن (قرآن) با آنان به جهادی بزرگ برخیز). یعنی با

۱- "الدعوة الی الاسلام"، محمد ابوزہرة، ص ۳۴، ص ۳۴.

۲- "علی طریق العودۃ الی الاسلام"، محمد سعید رمضان البوطی، مؤسسۃ الرسالۃ، دمشق - چاپ ششم، ۱۹۹۲م، ص ۱۸.

قرآن و با فراخواندن به قرآن، چنین کن. فراخواندن به اسلام نیز تنها در سخن نیست بلکه در آنست که فرد مسلمان برخوردار از ویژگی‌های اسلام باشد و در اندیشه و عقیده و ایمان و عمل، اخلاق اسلامی داشته باشد و آن‌گاه این اخلاق اسلامی را به مردم عرضه کند و با حکمت و خردمندی و درایت کامل و به شیوه‌ای متناسب و با پند و اندرز نیکو و روشی حکمت آمیز مخاطب را بدان فراخواند.

سوره "عصر" به همه این معانی اشاره کرده و آنچه که آدمی را از هلاکت و زیان نجات می‌بخشد، یادآور شده است که عبارتند از: ایمان، کار نیک و تبلیغ دعوت. خداوند می‌فرماید: «والعصر • ان الانسان لفي خسر • الا الذين آمنوا وعملوا الصالحات وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر» (سوگند به روزگار، که آدمی در زیانمندی است جز آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند راستی و یکدیگر را به شکیبایی، اندرز داده‌اند).^۱

چهارم: خداوند با حفظ کتاب آسمانی‌اش، این امت را پاس داشت. می‌فرماید: «انا نحن نزلنا الذكر وانا له لحافظون» (سوره الحجر - ۹) (بی‌گمان ما خود قرآن را فر فرستاده‌ایم و به یقین، ما نگهبان آن خواهیم بود). و در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «همچنان گروهی از امتم، پیروزند و تا حضور به درگاه خداوندی نیز پیروز می‌مانند و مخالفان زبانی به آنها نمی‌رسانند و تا زمانی که امر الهی فرو رسد، چنان خواهند ماند.»^۲ و نیز آمده است: «خداوند برای این

۱- برای توضیح بیشتر نگاه کنید به: کتاب "الدعوة والدعاة" به قلم نویسنده. صفحه ۱۴، دارالایمان دمشق - چاپ اول، ۲۰۰۰م.

۲- این حدیث را بخاری در کتاب "الاعتصام بالكتاب و السنة" در باب فرمایش آن حضرت: "لا تزال طائفة... روایت کرده است" مسلم" نیز در کتاب الامارة فرموده آن حضرت: "لا تزال طائفة... شماره ۱۹۲۰، ۱۷۰، ۱۰۳۷.

امت در هر یکصد سال، کسی را مبعوث می‌گرداند که دین او را تجدید کند.^۱

پنجم: اسلام پیوند این امت را براساس ایمان و تقوا قرار داده است، مردم همگی به حکم این آیه: «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة وخلق منها زوجها وبث منهما رجالا كثيرا ونساء واتقوا الله الذی تساءلون به والارحام ان الله کان علیکم رقیبا» (سوره نساء - ۱) (ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید همان که شما را از تنی یگانه آفرید و از سرشت او همسرش را پدید آورد و از آن دو، مردان و زنان (درجهان) بپراکند و از خداوند - که با سوگند برنام او از هم درخواست می‌کنید - و از بریدن پیوند خویشان، پروا کنید که بی‌گمان خداوند چشم بر شما دارد.) انسانها از یک تن آفریده شده‌اند ولی در نژاد و جنس و محیط و زبان و رنگ و سرزمین متفاوتند؛ گو اینکه وجه برتری آنها را تنها تقوا و کار نیک قرار داده است. خداوند می‌فرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر واثی وجعلناکم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اکرهکم عند الله اتقاکم ان الله علیم خبیر» (سوره حجرات - ۱۳) (ای مردم! ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بازشناسید؛ بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزکارترین شماست، به راستی خداوند دانایی آگاه است.) و «هیچ کس جز به تقوا، بر دیگری برتری ندارد.»^۲ عبادات زیر تنها برای تقویت پرهیزکاری و کار نیکی است که این امت را همچنان که در حدیث آمده، چون کالبدی واحد، متحد می‌گرداند: «مثال مؤمنان در دوستی و مهر و محبت به یکدیگر، مثال کالبد واحدی است

۱ - حدیث صحیح است. آنچنان‌که در "فیض القدر" آمده، آنرا ابوالفضل العراقی، صحیح دانسته است (۲/۲۸۲) و سیوطی در "الجامع الصغیر" شماره ۱۸۴۵ روایت کرده و همو در "مرقاة الصعود" می‌گوید: «حافظان در مورد صحیح بودن این حدیث، اتفاق نظر دارند از جمله "الحاکم" در "المستدرک" و "البیهقی" در "المدخل" و "ابن حجر"؛ ابوداود در سنن خود در بخش الملاحم با شماره ۴۲۹۱ و در کنز العمال به شماره ۲۴۶۲۳ و "الخطیب البغدادی" در تاریخ خود (۶۱/۲) و همگی به نقل از "ابوهریره" آنرا آورده‌اند.

۲ - بخشی از حدیثی که اصل آن بدین شرح است: «ای مردم خدای شما یکی و پدرانان یکی هستند و بدانید که هیچ عربی بر غیر عرب یا غیر عربی بر عرب و یا سرخ‌پوستی بر سیاه‌پوست یا سیاه‌پوستی بر سرخ‌پوست برتری ندارد جز به تقوا.» "مسند امام احمد" ۴۱۱/۵ - المکتب الاسلامی، بیروت.

که چو عضوی از آن بدرد آید، دیگر اعضا بی‌تاب و قرار می‌گردند.^۱ خداوند، وحدت دل‌های این امت را توصیف کرده، می‌فرماید: «وَالْفَّ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ الْفَّ بَيْنَهُمْ أَنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (سوره انفال - ۶۳) (ودل‌های آنان را با هم پیوستگی داد. اگر همه آنچه را در زمین است، می‌بخشیدی، میان دل‌های آنها پیوستگی نمی‌دادی. اما خداوند، ایشان را با هم پیوستگی داد، بی‌گمان او پیروزمندی فرزانه است.) و در حدیث شریف نیز آمده است: «مؤمن برای مؤمن، همچون شالوده‌ای به هم پیوسته و استواری است که همدیگر را استحکام می‌بخشند.»^۲ رو به سمت کعبه نهادن در نماز و حج، از جمله مهمترین عناصر وحدت این امت اسلامی بشمار می‌رود و آنرا چنان تحکیم می‌بخشد که فراتر از تعصبات و قومیت‌ها قرارش دهد لذا رسالت اسلامی همواره رسالتی جهانی و شامل همه ملت‌ها و کشورها بوده است. اسلام دین همه بشریت است و منحصر و مخصوص زمان یا مکان یا افراد خاصی نیست. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سوره سبأ - ۲۸) (و تو را جز مژده بخش و بیم دهنده برای همه مردم، نفرستاده‌ایم اما بیشتر مردم نمی‌دانند.): «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (سوره انبیاء - ۱۰۷) (و تو را جز رحمتی برای جهانیان، نفرستاده‌ایم).

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمَّا تِلْكَ الْأُمَّةُ السَّابِقَةُ أُولَئِكَ حَمَلْنَا ثِقَلَكُمُ بِهِمْ ذُنُوبًا وَمَا لَهُمْ فِي شَيْءٍ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ وَإِنِّي أَخَذْتُ مِنَ النَّاسِ عَهْدًا بِأَنَّهُمْ لَا يُشْرِكُونَ» (سوره اعراف - ۱۵۸) (بگو ای مردم، به راستی، من فرستاده خداوند به سوی همه شمایم. همان فرمانروایی که آسمان‌ها و زمین از آن اوست؛ هیچ خدایی جز او نیست که زنده می‌دارد و می‌میراند، پس به خداوند و فرستاده او، پیامبر درس ناخوانده‌ای که به خداوند و کلمات (قرآن) او ایمان دارد، ایمان بیاورید و از او پیروی

۱ - این حدیث را بخاری با شماره ۲۷ و مسلم با شماره ۲۸۶ و احمد طی شماره های ۱۷۹۱۳ و ۱۷۹۰۷، روایت کرده‌اند.

۲ - بخاری در «الصلاة» (۸۸) و «مظالم» (۵)، مسلم (۶۵)، ترمذی (۱۸) و «النسای» در زکات (۶۷) آنرا روایت کرده‌اند.

کنید، باشد که راهیاب گردید.) و نیز خداوند متعال می‌فرماید: «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیرا» (سوره فرقان - ۱) (بزرگوار است آن خداوندی که فرقان را بر بنده خویش فرو فرستاد تا بیم دهنده ای برای جهانیان باشد). بنابراین اسلام دین تمامی بشریت و رحمتی برای جهانیان و همه مردم بی هیچ تبعیض و تفاوتی است.

ششم: مضمون و محتوای باورهای این امت، مضمون و محتوای تمامی رسالت‌های قبلی است. به وجود خدا، به وحدانیت خدا و منزّه بودن او از هر صفت ناسزاوار و ناقص، به فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگان و روز رستاخیز و حساب و بهشت و جهنم و... همه و همه ایمان دارد؛ خداوند متعال می‌فرماید: «شرع لکم من الدین ما وصّی به نوحاً والذی اوحینا الیک وما وصّینا به ابراهیم وموسی وعیسی ان اقیموا الدین ولا تتفرقوا فیه کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه الله یجتبی الیه من یشاء ویهدی الیه من یشاء» (سوره شوری - ۱۳) (از دین همان را برای شما بیان داشت که نوح را بدان سفارش کرده بود و نیز آنچه را که به تو وحی کردیم و آنچه را به ابراهیم و موسی و عیسی، سفارش کردیم که دین را استوار بدارید و در آن به پراکندگی نیفتید، بر مشرکان، آنچه را آنان بدان می‌خوانی، گران است؛ خداوند است که هر که را بخواهد به سوی خود بر می‌گزیند و هر که را (به درگاه او) بازگردد، به سوی خویش رهنمود می‌گردد.)؛ «آمن الرسول بما انزل الیه من ربه والمؤمنون کل آمن بالله وملائکته وکتابه ورسله لا نفرق بین احد من رسله وقالوا سمعنا واطعنا غفرانک ربنا والیک المصیر» (سوره بقره - ۲۸۵) (این پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش به سوی او فرو فرستاده شده، ایمان دارد و همه مؤمنان به خداوند و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش ایمان دارند و می‌گویند میان هیچ یک از پیامبران وی، فرق نمی‌نهیم و می‌گویند شنیدیم و فرمان بردیم؛ پروردگارا! آمرزش تو را می‌جوئیم و بازگشت هرچیز به سوی توست.) و پیامبر(ص) نیز فرمود: «هر پیامبری برای قوم خود مبعوث گردید و لی من برای

سرخ‌پوست و سیاه‌پوست مبعوث شدم^۱ و نیز فرمود (ص): «مثال من و پیامبران پیش از من، همچون مردی است که خانه‌ای ساخته و زیبایش گردانده مگر جای خشتی از گوشه‌ای از آنرا که باعث شده مردم به گرد آن به طواف پردازند و در شگفت بمانند و پرسند: چرا این خشت را نگذارده‌ای؟ می‌فرماید: من آن خستم و من خاتم النبیین هستم»^۲.

هفتم: ارزش‌ها و اخلاق این امت نیز در سرتاسر زمین، یکسان است؛ زیرا اخلاق، ارزش‌ها و عادات و سنت‌ها در پیوند با اعتقادات مسلمان و ایمان اوست، ارزش‌هایی چون نیکی به پدر و مادر، صلّه^۳، رحم، [رعایت] حق همسایگی، عفت، وقار و پاکدامنی، نفی منکرات، خوردن نعمت‌های پاک، سنت‌های خانواده مسلمان، آداب معاملات و... همه و همه در شمار اخلاقیات این امتند؛ زیرا اخلاق در اسلام دارای آیینی ربانی - قرآنی است و از کتاب خدا الهام گرفته و با سیرت پیامبر اکرم (ص)، مشخص گشته و صورت عملی به‌خود گرفته است حال آنکه عادات و سنت‌ها در غرب، در پیوند با منفعت و لذتی است که خود زاینده خودخواهی، خودبینی، تکبر و خودپسندی است؛ ملاک و معیار فکری، فلسفی، شخصی و فردی اخلاق و عادات در غرب هر چه باشد، معیاری مادی و منفعت‌پرستانه است و از ماده و مصلحت و مادیات سرچشمه می‌گیرد.

هشتم: دشمنان امت اسلامی نیز در سرتاسر کره خاکی، یکپارچه و متحدند و به رغم تفاوت در نام، شکل، ابزار و روش‌هایی که به‌کار می‌گیرند، با هر مسلمانی که شهادت "لا اله الا الله" و "محمد رسول الله" گوید، می‌جنگند و علیه او توطئه می‌چینند؛ چرا که این کارزاری میان حق و باطل، خیر و شر و مجموعه خیر و مجموعه شیطان است و می‌توان گفت مشکلات امت اسلامی نیز تقریباً یکسان است.

نهم: خداوند، امت اسلامی را وعده پیروزی، یاری و جانشینی وی در روی زمین

۱- "مسلم" در کتاب "المساجد و مواضع الصلاة" آنرا طی حدیث شماره ۵۲۱، روایت کرده است.
 ۲- "البخاری" در کتاب المناقب باب خاتم النبیین شماره ۳۳۴۲ به نقل از ابوهریره و مسلم در باب ذکرکونه خاتم النبیین (ص) "با عبارتی نزدیک طی شماره ۲۲۸۶، روایت کرده‌اند.

داده است البته مشروط بر اینکه با خدای خود صادق و به قرآن پای بند و رهرو سنت پیامبر خود باشند، خداوند متعال می‌گوید: « وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امناً یعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً ومن کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون » (سوره نور - ۵۵) (خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که آنان را در زمین، به یقین جانشین می‌گرداند - چنان که کسانی پیش از آنها را جانشین گردانید - و بی‌گمان دینی را که برای آنان پسندیده است، برای آنها استوار می‌دارد و حال آنان را از پس هراس، به آرامش می‌گرداند؛ آنان مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نمی‌گردانند و کسانی که پس از این کفر ورزند، نافرمانند.) « یا ایها الذین آمنوا ان تنصروا الله ینصرکم ویثبت اقدامکم » (سوره محمد - ۷) (ای مؤمنان! اگر (دین) خدا را یاری کنید، او نیز شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.)

و فرمود: « ولقد ارسلنا من قبلک رسلاً الی قومهم فجاؤهم بالبینات فانقمنا من الذین اجرموا وکان حقاً علینا نصر المؤمنین » (سوره روم - ۴۷) (و بی‌گمان پیش از تو، پیامبرانی به سوی قوم آنان فرستادیم که برای آنها برهان‌های روشن آوردند و ما از گناهکاران انتقام گرفتیم و یاری مؤمنان بر ما واجب است.) و نیز فرمود: « ذلک بأن الله لم یک مفریاً نعمة انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بأنفسهم وان الله سمیع علیم » (سوره انفال - ۵۳) (آن از این روست که خداوند نعمتی را که به گروهی بخشیده است، نمی‌گرداند (دگرگون نمی‌کند) تا آنان آنچه در خود دارند بگردانند (دگرگون کنند) و بی‌گمان خداوند، شنوایی داناست.) «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم » (سوره رعد - ۱۱) (بی‌گمان خداوند، آنچه را گروهی دارند دگرگون نمی‌کند مگر آنها آنچه را در خویش دارند تغییر دهند.) آیاتی که اشاره به یاری مؤمنان و تأیید الهی ایشان در صورت همراه بودن با خدا و شریعت آن دارند، فراوانند و هر فرد صادق امت اسلامی، مطمئن است که آن امت انشاء الله به عزت و شکوه گذشته خود باز خواهد گشت و

اسلام سرتاسر جهان را فرا خواهد گرفت و حق پیروز خواهد شد مشروط بر اینکه به خدا و رسولش باز گردیم. امروزه همه جهان به انتظار نقش ما و اسلام ماست و تمامی مشکلات، راه حلی جز اسلام ندارند.

مطلب نخست: تعریف اصطلاحات (اقلیت‌ها، دسته جات، گروه‌ها)

یکم: مسلمانان در کشورهای غیراسلامی را اقلیت‌ها، دسته یا گروه‌های اسلامی می‌خوانند. آنچه مسلم است اینکه اسلام، "اقلیت" نمی‌شناسد و قایل به تعدد دینی، قومی و نژادی است. اقلیت‌های مسلمان، بخشی از امت اسلامی بشمار می‌روند و به معنای مسلمانانی هرچند به نسبت اندک در کشورهایی با اکثریت غیرمسلمان است. شمار این اقلیت در هر کشور یا جایی از چند تن تا میلیون‌ها نفر متغیر است به‌گونه‌ای که شمار مسلمانان در هند نزدیک به دویست میلیون نفر است که البته به نسبت جمعیت این کشور، اقلیت بشمار می‌روند.

اصطلاح یا مفهوم اقلیت، اصطلاح اسلامی نیست و با اندیشه اسلامی و میراث تمدنی ما بیگانه است. اصطلاح اقلیت یا اکثریت هر دو در بردارنده هیچ جنبه مثبت یا منفی به اعتبار اقلیت یا اکثریت بودن نیست؛ این دو، اصطلاح‌های سیاسی جدیدی است که عمدتاً در آغاز دوره استعماری نو، مطرح و به‌کار گرفته شد. ساده‌ترین تعریف اقلیت عبارت است از مجموعه‌ای از جمعیت یک کشور یا منطقه یا دولتی که به لحاظ نژادی یا زبانی یا دینی با اکثریت ساکنین آن متفاوتند بی‌آنکه لزوماً به معنای داشتن موضع سیاسی ویژه‌ای باشد. در عرف بین‌المللی نیز اقلیت، دسته‌ای از شهروندان کشوری هستند که وابستگی آنها از نظر نژاد یا زبان یا دین، جز وابستگی اکثریت شهروندان آن است. اقلیت اسلامی نیز شامل هر مجموعه انسانی است که در میان مجموعه‌ای بزرگتر از خود زندگی می‌کند و در وابستگی به اسلام و کوشش در حفظ اسلام خویش، با آن متفاوتند.

بنابراین اقلیت‌های اسلامی، دسته جات مسلمان با مذاهب متفاوت سنی و شیعه‌ای هستند که در کشورهای رسماً غیر اسلامی، حضور دارند.

دوم: شکل گیری اقلیت‌های اسلامی. اقلیت‌های اسلامی از سه دسته تشکیل شده‌اند:

دسته نخست: از ساکنان کشور اصلی که اسلام آورده و در کشور خود مانده‌اند که شمار آنان نیز روز به روز بیشتر می‌شود. امروزه جهان شاهد اقبال شدیدی نسبت به اسلام است. اسلام چون انتشار سپیده در تاریکی، در حال گسترش است. شمار اسلام آوردگان در هر کدام از کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا در حال فزونی است.^۱

ژاپن نیز شاهد اقبال خوبی به اسلام است؛ چه اخیراً رئیس طایفه^۲ "اوموتو"^۳ یعنی "کیوتارو دیکوچی" همراه با رؤسای این طایفه با فراخوان مفتی سوریه مرحوم آقای "شیخ احمد کفتارو" که با آنان در ژاپن دیداری داشت و به سوریه دعوتشان کرد و همراه وی به حج عمره نیز مشرف شدند، اسلام آوردند. آقای "کیوتارو" طی یک سخنرانی به تاریخ ۱۲/۴/۱۹۹۱م. در مجمع "ابوالنور" گفت: «ما به ژاپن باز خواهیم گشت و آموزه‌های پر شکوه اسلام را طی همه این مراحل که از سر گذرانندیم، برای مردم ژاپن خواهیم برد... ما به عنوان "اوموتو" احساس می‌کنیم در آستانه دوران جدید و فتح تازه‌ای هستیم و این دیدار ما نیز آغاز فتح است. آیا شگفت انگیز نیست که خاندان "دیکوستی" - که اوموتو را بنا نهاد - اینک و پس از هزار و چهارصد سال، اقدام به فراخوانی به اندیشه‌های پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) در ژاپن می‌کند...؟^۴ و امروزه کتاب‌ها و نوشته‌های بسیاری از ورود هزاران نفر در سرتاسر جهان به اسلام

۱- گفت‌وگویی درباره مشکلات تمدنی: دکتر محمد سعید رمضان البوطی، انتشارات، الشركة المتحدة للنوزیع، دمشق، چاپ دوم، ۱۹۸۶م، صفحه ۱۸۹.

۲ - طایفه "اوموتو" از جمله جنبش‌های تجدد خواهانه نو در دیانت شیئتو است که در پایان قرن نوزدهم تأسیس یافت و در ژاپن حدود ۷۰۰ شعبه دارد و در حال حاضر نیز دارای بیش از سیصد هزار نفر پیرو است.

۳ - "عظما، و مفکرون یعتقدون الاسلام" (بزرگان و اندیشمندان به اسلام مشرف می‌شوند): "محمد الطماشی"، دارالحیة، دمشق، ۱۹۹۲م، صفحه ۲۵ به بعد.

سخن به میان می‌آورند و مراکز تبلیغی اسلامی همواره شاهد اقبال فزاینده به اسلام است و به همین دلیل آمار مسلمانان این کشورها را نمی‌توان به‌طور دقیق ارایه داد؛ زیرا همه ساله، نیازمند روزآمدی تازه‌ای است.

دسته دوم: مهاجران از کشورهای متعدد اسلامی هستند که در کشورهای غیر اسلامی مقیم شده‌اند؛ دلایل مهاجرت و هدف های اقامت آنان نیز متفاوت و دارای جنبه های سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی است.

دسته سوم: کسانی هستند که از سوی کشورهای استعماری، به مناطق [کشورهای] متعددی آورده شده‌اند تا بنا بر نیاز مبرمی که به نیروی کارشان می‌رفت و به دلیل شتاب رشد اقتصادی کشورهای اروپایی و آمریکایی، به‌کار گرفته و مورد بهره‌برداری قرار گیرند. مثلاً انگلیسی‌ها، نیروی کار خود را عمدتاً از میان مسلمانان شبه‌قاره هند، تأمین کردند و فرانسوی‌ها از میان کشورهای شمال آفریقا که دارای اکثریت مسلمانان هستند و هلندی‌ها نیز از کارگران مهاجر مسلمان و غیرمسلمان از اندونزی استفاده کردند و آلمانی‌ها از کارگران ترک، یاری گرفتند و یا از طریق اشغال اراضی مسلمانان و بیرون راندن ساکنان آنها آن‌گونه که در فلسطین، اروپای شرقی، هند و ترکستان شرقی اتفاق افتاد، این نیروی کار، تأمین گردید.

سوم: میان اقلیت‌ها و گروه‌ها [ی مسلمان]، تفاوت‌هایی وجود دارد. اصطلاح اقلیت‌ها، عمدتاً به مسلمانان شهروند اصلی همان کشور که تابعیت و محل اقامت خود را در کشورشان حفظ کرده‌اند، اطلاق می‌گردد، حال آنکه گروه‌ها [ی مسلمانان]، شامل افرادی با تابعیت کشورهای دیگر است که به کشور میزبان آمده‌اند؛ اینان یا دو تابعیتی هستند و یا تنها تابعیت اصلی خود را حفظ کرده و سعی دارند تجمع‌هایی داشته باشند که آنان را از دیگران، متمایز می‌سازند. گروهی این دسته را به خارج رفته یا مهاجر یعنی کسانی می‌نامند که شرایط زندگی، آنان را به مهاجرت از کشورهای اسلامی به

۱- «الاقليات الإسلامية» دکتر محمد علی ضناوی، مؤسسة الریان - بیروت، ۱۹۹۲م صفحه ۳.

اروپا، آمریکای جنوبی و شمالی و استرالیا و شرق آسیا سوق داد. دسته جاتی که از نظر برخی، شامل تعداد محدودی مسلمان با وضع نژادی یا دینی متمایزی است، نیز جزو همین دسته یعنی گروه‌های اسلامی تلقی می‌گردند.

مطلب دوم: دیدگاه اسلام در خصوص اقامت در کشورهای غیراسلامی چیست؟

شالوده^۱ رابطه با غیرمسلمانان، در این دو آیه زیر از کتاب خدا، منعکس شده است: « لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخرجوکم من دیارکم آن تبروهم وتقسطوا إلیهم إن الله یحب المقسطین * إنما ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین وأخرجوکم من دیارکم وظاهروا علی إخراجکم أن تولوهم ومن یشولهم فأولئک هم الظالمون» (سوره ممتحنه - ۸ و ۹) (خداوند شما را از نیکی ورزیدن و دادگری با آنان که با شما در کار دین جنگ نکرده‌اند و شما را از خانه هایتان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد؛ بی‌گمان خداوند دادگران را دوست می‌دارد * خداوند تنها شما را از دوست داشتن کسانی باز می‌دارد که با شما در کار دین جنگ کردند و شما را از خانه هایتان بیرون راندند و یا از بیرون راندنتان، پشتیبانی کردند و کسانی که آنان را دوست بدارند، ستمگرند.) آیه دوم، اولاً منطق رابطه با غیرمسلمانان در زمان جنگ - که عدم دوستی و یاری آنهاست - و ثانیاً پایه های تحکیم روابط مسلمانان با غیر مسلمانان را در دوره صلح، مشخص می‌سازد. آیه مزبور موضوع را در دو نکته، خلاصه کرده است: نیکی و عدالت که هر دو از سوی فرد مسلمان برای همه^۲ مردم حتی اگر کافر به دین او باشند و تنها به شرطی که در برابرش نایستاده باشند و با مبلغانش نجنگیده و مردمانش را اذیت و آزار نکرده‌اند، مطلوب و خواستنی است. در خصوص مسالمت جویان آنان و کسانی که با مسلمانان نجنگیده و آنان را از سرزمین خود بیرون نرانده و در مورد اخراجشان نیز با کسی هم‌دستی نکرده‌اند، خداوند نیکی به آنان و دادگری نسبت به ایشان را نهی نکرده است. او - خداوند - دادگران را دوست دارد همچنان‌که نیکوکاران را. قسط همان عدل و داد است و نیکی همان احسان. قسط یعنی این که حق را به صاحب آن بدهی و او را از حق وی محروم نگردانی و نیکی کردن به دیگری، یعنی این

که بیش از آنچه مستحق و شایسته است، بدهی. قسط یعنی این که حق خود را بگیری و بیشتر نخواهی و نیکی کردن به خود یعنی این که از بخشی از حقوق خود، صرف نظر کنی و ببخشی. می‌بینیم که در اینجا قرآن کریم، واژه «بر» [نیکی] را با مخالفان به کار برده است؛ واژه‌ای که به لحاظ اسلامی، در مورد مقدس‌ترین حقوق پس از حق الهی، یعنی حق والدین به کار گرفته می‌شود و می‌گویند: «بر الوالدین» یعنی نیکی به پدر و مادر.

«اهل کتاب» در معاملات و شرع، دارای جایگاه ویژه‌ای هستند. مراد از اهل کتاب نیز کسانی است که دینشان، در اصل مبتنی بر کتابی آسمانی است همچون یهودیان و مسیحیان که دینشان بر پایه تورات و انجیل، استوار گشته است. قرآن مجید ما را از مجادله در دین آنها - جز به بهترین روش - نهی می‌کند تا مبادا شائبه‌ای از ریا در سینه‌ها ایجاد شود و صورت مجادله و مشاجره به‌خود گیرد و آتش تعصب و کین در دل‌ها برافروزد. خداوند متعال می‌فرماید: «ولا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن الا الذین ظلموا منهم و قولوا امانا بالذی انزل الینا وانزل الیکم والهننا والهکم واحد ونحن له مسلمون» (سوره عنکبوت - ۴۶) (و با اهل کتاب جز به بهترین شیوه، چالش نکنید؛ مگر با ستمکاران از ایشان و بگویید: ما به آنچه بر ما و بر شما فروفرستاده‌اند، ایمان آورده‌ایم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما فرمان‌پذیر اویسیم.) اسلام هم سفره شدن با اهل کتاب را روا می‌دارد همچنانکه زن دادن را. زن پاکدامن و عقیف گرفتن از ایشان را نیز در چارچوبی که قرآن در خصوص تشکیل زندگی زناشویی بر پایه محبت و مهربانی معین کرده، جایز دانسته است. خداوند می‌فرماید: «ومن آیانه ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها وجعل بینکم موده ورحمة ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون» (سوره روم - ۲۱) (و از نشانه‌های او اینست که از خودتان همسرانی برایتان آفرید تا کنار آنان آرامش یابید و میان شما دلبستگی پایدار و مهر پدید آورد؛ بی‌کمان در این نشانه‌هایی است برای گروهی که می‌اندیشند.) و این در واقع، ارفاق بسیار بزرگی از سوی اسلام است که به مسلمان اجازه داده تا بانوی خانه‌اش و شریک

زندگیش و مادر فرزندانش، غیر مسلمان باشد و دایی‌ها و خاله‌های فرزندانش، غیر مسلمان باشند، پدربزرگ و مادربزرگ آنها نیز غیر مسلمان باشند. خداوند متعال می‌فرماید: «الیوم احل لکم الطیبات و طعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم و طعامکم حل لهم و المحصنات من المؤمنات و المحصنات من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم اذا آتیتموهن اجورهن محصنین غیر مسافحین و لا متخذی اخدان» (سوره مانده - ۵) (امروز چیزهای پاکیزه بر شما حلال است و غذای اهل کتاب برای شما حلال است و غذای شما برای آنان حلال است و نیز ازدواج با زنان پاکدامن از زنان مؤمن (مسلمان) و زنان پاکدامن از آنان که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده‌اند، اگر کابینشان را پرداخته و پاکدامن باشید و نه پلید کار، گزینندگان دوست پنهان بر شما حلال است) این حکم شامل اهل کتاب اعم از این که در کشور خود یا کشورهای اسلامی باشند، می‌گردد.

بنابراین مسلمانانی که در کشورهای غیر اسلامی زندگی می‌کنند تنها به یک شرط باید نسبت به نیکی کردن و دادورزی با همگان که خدایشان فرمان داده پایبند باشند؛ این که آنها در مورد دین با مسلمانان نجنگند و آنان را از دیارشان بیرون نرانده باشند. در اینجا اشاره می‌کنیم که امروزه تقریباً نیمی از مسلمانان به صورت اقلیت در کشورهای غیراسلامی زندگی می‌کنند و به عنوان شهروند، به وظایف خود پای بند هستند و به همین دلیل کشورهای متبوع آنها باید حقوق و آزادی‌های دینی آنان را طبق معاهده‌های بین‌المللی که تمامی کشورها را ضمن رعایت حقوق و آزادی‌های انسان و حقوق ملل مختلف ملزم به تحکیم پایه‌های صلح بین‌المللی نموده است، پاس دارند. این اصول امروزه و به رغم کوشش‌های کشورهای بزرگ در شورای امنیت و پیشاپیش آنها ایالات متحده آمریکا در حفظ موقعیت مسلط بر جهان و حفظ مصالح و منافع و اطماع خود، در جهان تثبیت شده است.

مسئله مهاجرت مسلمانان به خارج از سرزمین‌های اسلامی با دریافت تابعیت کشور میزبان، نسبت به دوره‌های گذشته و به لحاظ شرایط و اهداف و انگیزه‌ها، تفاوت

زیادی پیدا کرده است و به رغم اینکه [از نظر دینی]، اصل بر جایز بودن است ولی ممکن است در خصوص برخی از مسلمانان و بسته به شرایط و منویات آنها، تحریم یا واجب گردد ولی ما در اینجا از وضع موجود سخن می‌گوییم. امروز هیچ کشوری در دنیا، بدون داشتن جمعیت مسلمان که بسیاری نیز از شهروندان آنند، نیست. دیگر درست نیست که در مورد اینان، به عنوان مهاجر یا کسب تابعیتی سخن گفت که فقهای ما در گذشته و بنا بر شرایط تاریخی که به‌طور ریشه‌ای دگرگون شده و با واقعیت امروزی مسلمانان همخوانی ندارد، مطرح می‌کردند.

اصل شرعی در مورد فرد مسلمان آنست که مادام که امکان انجام وظایف دینی‌اش وجود دارد و از حقوق و آزادی‌هایش به عنوان انسان و شهروند برخوردار است می‌تواند در هر بخش از این کره خاکی و همراه با هر ملتی و در پرتو هر نظام سیاسی که خود بر می‌گزیند، زندگی و اقامت داشته باشد. دلیل ما نیز آنست که خداوند متعال در صدها آیه از آیات کتاب آسمانی خود به عنوان فرد یا گروه، انسان را مورد خطاب قرار داده است و پیامبر اکرم (ص) نیز به بسیاری از صحابه بزرگوارانی که از افراد قبایل دوردست بودند، فرمان می‌داد که پس از تشرّف به اسلام به قبایل خود بازگردند تا دیگران نیز راه آنان را در پیش گیرند و مهاجران به حبشه نیز به رغم تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، تا زمان جنگ خیبر در سال هفتم هجری، بدانجا باز نگشتند و در کتاب‌های سیره نیز نیامده که پیامبر اکرم (ص) این مهاجران را به عنوان اینکه زندگی همراه با کفار جایز نیست، به پیوستن به خویش فراخوانده باشد.

هنگامی که مسلمان در جامعه‌ای غیراسلامی زندگی و اقامت دارد باید با مردم محیط زندگی خود با اخلاق اسلامی - و نه اخلاق جنگی - برخورد داشته باشد و به پیمان شهروندی یا اقامتی که او را در زندگی همراه با این دسته از مردم در جای مشخصی از کره خاکی پای بند ساخته و نظام حکومتی که آنها پذیرفته‌اند، وفادار باشد و بنابراین باید به وظایف ملی خود عمل کند و در عین حال حقوق خویش را در حدود احکام شرع، مطالبه نماید و در جامعه خود عنصر سازنده‌ای باشد و امر به

معروف و نهی از منکر نماید و به خدای فراخواند و در هر کار خیر و مباحی، شرکت جوید و در مسایل مورد اختلاف با دیگران به گفت‌وگو بنشیند و در هر کاری که خشنودی خداوند در آنست با آنان همکاری داشته باشد و در عین حال از مشارکت در اعمالی که از دیدگاه اسلامی - سیاسی خود متضمن معصیت الهی است و البته با هدف اصلاح جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند و گسترش فضای عدالت و تسامح و تساهل و گفت‌وگو و جیره ساختن ارزش‌های انسانی بر ارزش‌های حیوانی و مادی که در بسیاری از کشورهای جهان شروع به گسترش کرده و خطر بسیار بزرگ و در واقع بزرگترین خطر را متوجه رسالت آدمی در زندگی کرده است، اجتناب ورزد، ای بسا حدیث پیامبر اکرم (ص) دربارهٔ گروهی که «جملگی در کشتی به آسیب رساندن به آن مشغول گشتند و دسته‌ای از بالا و دسته‌ای از پایین اقدام به سوراخ کردن کشتی نمودند و هریک گمان می‌کرد به وی آسیبی نمی‌رسد که اگر رهاشان می‌کردند و از این‌کار بازشان نمی‌داشتند همگی هلاک می‌گشتند و اگر از این‌کار خودداری می‌کردند، خود و دیگران نجات می‌یافتند»^۱، مصداق پیدا کند، در این حدیث، نکته‌ای در جهت تأکید بر وحدت جامعه و همهٔ افراد آن و لزوم همکاری آنها با یکدیگر برای دور ساختن خطر و زیان از جمع آنها، نهفته است.

مطلب سوم: دیدگاه اسلام نسبت به حقوق و وظایف اقلیت‌ها در کشورهای اسلامی.

زمانی که غیرمسلمانان در کشورهای اسلامی همراه با مسلمانان زندگی می‌کنند و تابعیت آن کشور را داشته و شهروندان آن بشمار می‌روند، در حالت "عهد دایمی" به نام "عقد الذمة" هستند، "ذمة" به معنای عهد و پیمان و امان است و از این‌رو این شهروندان را "اهل الذمة" می‌نامند؛ چون در پیمان با خدا و پیامبر خدا و گروه مسلمانان

۱- "صحیح البخاری" شماره ۲۳۶۱ به نقل از النعمان بن بشیر و "سنن ترمذی" شماره ۲۱۷۳ و می‌گوید که حدیث حسن و صحیحی است و "مسند احمد" شماره ۱۸۳۷۸ و شعب الازنهورط می‌گوید به شرط شیخین، اسنادش صحیح است.

هستند تا در حمایت اسلام و در کنف جامعه اسلامی و سلامت و اطمینان، زندگی کنند. آنها بنا بر "عهدنامه ذمه" ای که با اهل اسلام دارند، از امان و ضمان مسلمانان برخوردارند، این "امان نامه" به صاحبان غیرمسلمان آن، چیزی شبیه "شناسنامه سیاسی" است که در دوره کنونی دولت‌ها به اتباع خود می‌دهند تا از حقوق شهروندی برخوردار شوند و به وظایف خویش پای بند گردند.

بنابراین، فرد "ذمی" و به تعبیر فقهای مذاهب مختلف، در شمار "دارالاسلامی‌ها" است. واژه "اهل الدار" در اصطلاح فقهی همان چیزی است که امروزه در اصطلاح سیاسی آنرا "شهروندی" می‌گویند. البته معنای حقیقی کلمه "ذمی" (اهل ذمه) به دلیل بی اطلاعی و ناآگاهی و نیز به علت حرکت های اشتباه تاریخی، چنان نزد بیشتر مردم ناشناخته است که برخی آنرا معادل شهروندان درجه دوم تلقی می‌کنند. لذا مانعی نمی‌بینیم که این واژه را با "شهروندی" - که در حال حاضر مردم با آن آشنا هستند - عوض کنیم.

ما برآنیم که اصل شهروندی که امروزه در تمام کشورهای جهان و از جمله کشورهای اسلامی متداول است، تکامل "عقد ذمه" ای است که مسلمانان آنرا ابداع کردند؛ آنها اولین کسانی هستند که به تمامی افراد مقیم در "دارالاسلام" (سرزمین اسلامی) حقوقشان را دادند و کسانی را که با آنها زندگی می‌کنند، هرچند از دینشان نباشند، در عهد و ضمان خود تلقی کردند. کسانی که در جزئیات احکام "عقد ذمه" تأملی داشته باشند، متوجه می‌شوند که این "عقد" در بیشتر جزئیات خود با اصل شهروندی مطابقت دارد.

بنابراین "عقد ذمه" عقدی دایمی است که فرزندان نیز آنرا همچون اصل شهروندی و بدون نیاز به تمدید از سوی پدران، به ارث می‌برند و مسلمانان و رهبران آنها حق نقض آنرا ندارند. این یک عقد لازم در مورد آنهاست ولی فرد "ذمی" می‌تواند این عقد (قرارداد) را نقض کند. اصل "شهروندی" هم که به دارنده اش تابعیت (شناسنامه) می‌دهد، چنین است، هیچ دولتی حق سلب تابعیت کسی از شهروندانش را ندارد ولی

صاحب آن می‌تواند از آن صرف‌نظر نماید و اگر مردی "عقد ذمه" را نقض و لغو کرد، این نقض در مورد همسر و فرزندانش جاری نمی‌گردد و حتی اگر مقصر هم باشند، از شناسنامه یا تابعیت (دارالاسلام) برخوردار خواهند ماند. چنین چیزی در هیچ "عقد" دیگری وجود ندارد. همین ویژگی است که آنرا با "شهروندی" امروزی، یکسان می‌سازد.

"عقد ذمه" لزوماً از جنگ و پیروزی ناشی نمی‌شود بلکه می‌تواند از اقامت به نظر اکثریت فقها حداقل یک ساله در کشور اسلامی، ناشی گردد و اگر فرد غیرمسلمان امان خواه، بخواهد اقامت خود را در سرزمین اسلامی بیش از یک سال ادامه دهد، باید بین بر خورداری از تابعیت دارالاسلام - که در این صورت "ذمی" می‌شود - و بازگشت به کشورش، یکی را برگزیند که این مشابه کسب تابعیت (شناسنامه) و حق شهروندی در قوانین معاصر به‌هنگام اقامت در کشورها به مدت معینی است.

"عقد ذمه" را به نیابت از سوی مسلمانان، امام (رهبر) یا نایب او به امضا می‌رساند و همچون شناسنامه‌ای است که دولت آن را می‌دهد. همه مردم اگر راضی به زندگی با مسلمانان باشند و تن به قوانین آنها دهند، حق دارند وارد چنین عهدنامه‌ای با مسلمانان گردند حتی اگر دین دیگری داشته باشند. این نظر حنفی‌هاست و به صورت روایتی نزد مالکی‌ها و روایتی نیز به نقل از "احمد" [حنبلی‌ها] مطرح شده است که خود شبیه اعطای شناسنامه‌ای است که امروزه به هرکس صرف‌نظر از دین و معتقداتش می‌دهند.

حقوق "اهل ذمه" نیز اساساً معادل همان حقوق شهروندی است، قاعده معروف و مشهوری که در این میان بدان عمل می‌کنیم چنین است: «حقوقی را که داریم دارند و وظایفی را که داریم بر دوش دارند» آنها در عقیده و عبادات و احوال شخصی خویش از حقوق کامل برخوردارند و از حمایت دولتی جان و مال و ناموس خود بهره‌مند هستند و همچون مسلمانان حق دارند از تأمین اجتماعی دولت استفاده کنند همچنانکه تابع قوانین عمومی هستند و ولایت قضایی نیز بر آنها جاری می‌گردد و در عین حال از حق مراجعه به قضا در حمایت از هرگونه ستمی که می‌بینند، برخوردارند.

ما می‌بینیم که "شهروندی" در این زمان نیز به لحاظ عناصر اساسی خود با "عقد ذمه" همسانی دارد و می‌تواند پای بند ضوابط شرعی دیگری نیز باشد؛ چرا که بسیاری از شرایطی که فقها یاد کرده‌اند، معمولاً اقداماتی بود که مصلحت مسلمانان ایجاب می‌کرده و رهبران نیز در زمان خود با آنها موافقت کرده‌اند و ضرورتاً نباید تا روز قیامت پابرجا باشند.

مطلب چهارم: موضع قوانین بین‌المللی در مسئله اقلیت‌ها

۱- غرب از مسئله اقلیت‌ها برای تبدیل ویژگی تعدد و تمایزی که اسلام در گسترش خیر و مصلحت بشری در نظر گرفته و به حکم آیه "زیر بر آن انگشت گذارده به یک امر منفی، سوء استفاده کرده است: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انسی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقاکم ان الله علیم خبیر» (سوره حجرات - ۱۳) (ای مردم! ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بازشناسید؛ بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزکارترین شماست، به راستی خداوند دانایی آگاه است.) این سوء استفاده بویژه زمانی که کنگره ایالات متحده آمریکا در نهایت دشمنی و کین تیزی قوانین مارس ۱۹۸۸م. را با محدودیت‌های زیر صادر می‌کند، مورد تأکید قرار می‌گیرد:

- ۱- حمایت از اقلیت‌های دینی.
 - ۲- حمایت از اقلیت‌های نژادی.
 - ۳- ممانعت از آزادی‌های دینی و آزاد گذاردن تبلیغات مسیحیان برای معتقدان به آن.
 - ۴- گسترش دموکراسی.
- ایالات متحده آمریکا در وزارت خارجه خود دفاتری برای کنترل و نظارت و پیشنهاد مجازات در چارچوب این قوانین، تشکیل داده و این در حالی است که آمریکا خود سرکرده تروریسم جهانی و از جمله نژادپرست‌ترین رژیم‌هایی است که قتل عام سرخ‌پوستان در آمریکا و جنایات ارتكابی در فلسطین و عراق و افغانستان و لبنان و ... - که همه روز در برابر چشم جهانیان صورت می‌گیرد - را در پرونده خود دارد.

قانون اقلیت‌ها، سلاح جدیدی است که آمریکا علیه اسلام، کشورهای عربی و اسلامی و به منظور دخالت در امور داخلی آنها و به دعوی حمایت از اقلیت‌ها در جوامع عربی و اسلامی در جهت منافع غرب، به کار گرفته است.

۲- وضع زنان مسلمان در غرب با دشواری فراوانی روبروست. همه ادعاهای آنها - غربیان - در مورد آزادی، دروغ است؛ زنان، گرفتار بی توجهی اجتماعی هستند و رسانه‌های آنها، افکار منفی فراوانی درباره زنان مسلمان پخش می‌کنند. بسیاری از این کشورها به زنان مسلمان اجازه نمی‌دهند در مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز کار از پوشش اسلامی استفاده کنند و غالباً نیز زن مسلمان مواجه با تبعیض‌های نژادی است.

۳- اقلیت‌های مسلمان در بسیاری از کشورهای جهان در واقع اکثریت حقیقی و قاطعی هستند که تنها به دلیل دست کاری در آمار و جنگ‌های آماری و کمتر نشان دادن شمار مسلمانان و برای خدمت به سیاست‌های شخصی، اقلیت معرفی می‌شوند تا اگر تجاویزی به حقوق آنها صورت گرفت و این حقوق پایمال شد به لحاظ تبلیغی و سیاسی چنین بنمایاند که اینان اقلیت متعددی هستند که باید تنبیه شوند و بدین ترتیب مسئله آزار و اذیت و هتک حقوق ایشان، بی هیچ سروصدای رسانه‌ای صورت می‌گیرد و به عنوان یک مسئله داخلی که کسی حق دخالت در آنرا ندارد، مطرح می‌گردد.

۴- قانون اساسی بریتانیا مبتنی بر دین معینی نیست و اصولاً قانونی لائیک است. در فرانسه و شمار دیگری از کشورهای غربی نیز چنین است ولی آنها همچنان در مورد مسلمانان و بویژه زنان مسلمان، نگاه ویژه‌ای دارند.

۵ - در بسیاری از کشورهای غربی به قوانین بین‌الملل که آزادی‌های عمومی و آزادی عقیده را تضمین کرده، عمل نمی‌شود و بسیاری از این کشورها، در این پیوند، [بر طبق سیاست] یک بام و دو هوایی برخورد می‌کنند و علناً و در برابر چشم همگان، به فریب کاری و دروغ متوسل می‌شوند.

۶ - دولت لائیک ایتالیا با بسیاری از گروه‌های دینی از جمله کلیسای مسیحی، گروه‌های یهودی و بودایی‌ها توافقاتی را به امضا رسانده ولی هنوز با مسلمانان

این کشور که از گروه‌های دیگر به لحاظ تعداد بیشتر و دارای نفوذ گسترده تری هستند قرارداد یا توافقنامه‌ای منعقد نکرده است.

۷ - در نیمه های قرن نوزدهم، سخن از خطر زردها (چین) در میان بود و پس از آن از خطر سرخ (کشورهای کمونیستی) سخن به میان آمد و به دنبال از میان رفتن این دو خطر، بحث خطر سبز (اسلام) به میان کشیده شد و کشورهای غربی جنگ خود با اسلام را اعلام کردند و بسیاری از آنها، اسلام را تروریسمی دانستند که باید آنرا از میان برداشت. در این باره بوش نیز اظهاراتی داشته است.

این وضع بر اقلیت‌های اسلامی در غرب نیز که به عنوان منبع نگرانی و هراس دایمی تلقی شده اند، انعکاس یافت.

۸ - استعمار غرب، هرگز تن به تشکیل گروه‌های عربی و اسلامی [در کشورهای غربی] برای مواجهه با طرح‌های استعماری و کوشش‌های آن در غارت ثروت‌های ملت‌ها نمی‌دهد و همواره در جهت فروپاشی و از بین بردن آنها و سرکوب هر نیروی مقاومتی، تلاش دارد. جنگ آن با اقلیت‌های اسلامی نیز در همین راستا قرار دارد.

۹- در خصوص آنچه که در فلسطین اشغالی اتفاق می‌افتد، قوانین بین‌المللی کجاست؟ اسرائیلی‌ها منکر وجود فلسطینی‌ها هستند و همه روزه آنانرا به خاک و خون می‌کشند و ملت فلسطینی که صاحب اصلی این زمین بوده، اینک تبدیل به اقلیتی شده که در معرض نابودی و فناست.

قوانین بین‌المللی در افغانستان، عراق و در زندان‌هایی که در اینجا و آنجا برای مبارزه با مؤسسات دینی و هر نمود دینی دیگری برپا شده اند، کجاست؟ در خصوص آنچه در لبنان جریان دارد، قوانین بین‌المللی کجاست؟ در حالی که مسلمانان لبنانی اکثریت ساکنین آنرا تشکیل می‌دهند، استعمار فرانسه پست ریاست جمهوری را به طایفه کوچکی چون مارونی‌ها واگذار کرده است.

مطلب پنجم: نگاهی آماری و همه جانبه به مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی
یکم: آنچه را که ما اقلیت‌های مسلمان می‌نامیم، شمارشان نزدیک به نیمی از کل

مسلمانان و یک ششم جمعیت جهان است؛ آمارهای موجود حکایت از آن دارد که اقلیت‌های اسلامی در جهان ۱۶ درصد از جمعیت جهان معادل پانصد میلیون نفر را تشکیل می‌دهند که در ۳۲ کشور توزیع شده‌اند و اغلب آنها در آسیا (۳۰۰ میلیون نفر) و در آفریقا (۸۶ میلیون) و اروپا (حدود ۵۰ میلیون نفر) متمرکز گشته‌اند.

در اروپای شرقی و بالکان، مسلمانان از بیش از پنج قرن پیش حضور دارند و شمار کلی مسلمانان در آنجا بالغ بر ۳۴۶۱۸۰۰۰ نفر است که ۴۸۴ هزار نفر آنان از عرب‌هایی هستند که از عراق و یمن و سودان و الجزایر و سوریه و لبنان و مصر و... به آنجا مهاجرت کرده‌اند، برخی از این مهاجران کارگر یا دانشجویانی هستند که در آنجا مستقر شده‌اند. در کشور آلبانی - یکی از کشورهای اروپای شرقی - مسلمانان اکثریت را تشکیل می‌دهند، در بوسنی نیز چنین است در کشورهای که قبلاً در چارچوب یوگسلاوی سابق جای داشتند، بیش از شش میلیون مسلمان زندگی می‌کند.

در خصوص آمار مسلمانان در اروپای غربی باید گفت که آمارهای دقیقی از مسلمانان آنجا در دسترس نیست؛ زیرا آمارهای اروپایی، وضعیت دینی اشخاص مورد آمارگیری را تعیین نمی‌کنند به همین دلیل آمارهای دقیقی نیست و بیشتر جنبه تخمینی دارد. آمارهای مؤسسات مختلف نیز تفاوت‌های آشکاری با همدیگر دارند. در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ - ۱۹۴۵ م. مسلمانان در کشورهای اروپایی زیر، حضور بسیار شاخصی داشتند: بریتانیا، فرانسه و آلمان. مهاجرت‌های اقتصادی نیز جز در دههٔ هفتاد که اقتصاد اروپا سیر فقه‌رایی خود را آغاز کرد، متوقف نشد؛ در فاصله سال‌های ۱۹۷۰ - ۱۹۵۰ م. شمار مسلمانان در کشورهای اروپایی، دو برابر شد، به طوری که به صدها هزار نفر رسید و از آن پس، یک سری تغییرات ریشه‌ای در اندیشهٔ مسلمانان در اروپا و طی دهه‌های هفتاد و هشتاد، مطرح گردید که عمدتاً به صورت اندیشیدن به اقامت دائمی در اروپا و ساماندهی نهادها و بنای مساجد برای حفظ هویت اسلامی خود - به جای احساس موقتی مهاجرت - بود. اینک شمار مسلمانان در اروپای غربی به بیش از پانزده میلیون نفر مسلمان می‌رسد که در میان آنها اروپاییان اصلی و نیز نسل‌هایی که در اروپا زاده

شده‌اند و امروزه شهروندان اروپایی بشمار می‌روند، وجود دارد و به این صورت در کشورهای مختلف اروپایی، توزیع شده‌اند؛ فرانسه: پنج میلیون و پانصد هزار نفر، آلمان: سه میلیون و دویست هزار نفر، بریتانیا: دو میلیون و دویست هزار نفر، ایتالیا: یک میلیون نفر، هلند: نهصد هزار نفر، بلژیک: ششصد هزار نفر، سوئد: چهارصد هزار نفر، سوئیس: چهارصد هزار نفر، اسپانیا: سیصد و هشتاد هزار نفر، اتریش: چهارصد هزار نفر، یونان: سیصد هزار نفر، دانمارک: یکصد و بیست هزار نفر و فنلاند: چهل هزار نفر. که بدین ترتیب شمار مسلمانان در اروپا [شرقی و غربی]، بالغ بر پنجاه میلیون نفر می‌گردد.^۱

در خصوص حضور مسلمانان در اروپا می‌توان بر پنج نکته زیر اشاره کرد:

- ۱- در میان مسلمانان مستقر در اروپا، ما شاهد حرکت احیای روح اسلام هستیم. همچنین احساس وابستگی به اسلام نیز نزد آنها روبه فزونی است.
 - ۲- افزایش شمار شهروندان مسلمان در اروپا که یا به دلیل اسلام آوردن خود اروپایی‌ها بوده و یا به علت تولد نسل تازه مسلمانها در آنجاست.
 - ۳- طبق آمارهای موجود، شمار مساجد در اروپا دو چندان شده است.
 - ۴- همه روزه شمار نهادها و جمعیت‌های اسلامی در اروپای غربی رو به افزایش است به گونه‌ای که امروزه شمار آنها به بیش از هفت هزار مؤسسه اسلامی (از جمله مساجد یا مراکز و یا...) بالغ می‌گردد.
 - ۵- ۸۰٪ از مسلمانان اروپا، پای بند احکام اسلامی و مقید به نماز نیستند ولی ۴۰٪ از آنها در نمازهای جمعه حاضر می‌شوند و ۷۰٪ نیز در ماه رمضان، روزه می‌گیرند.
- در آمریکای لاتین که بیشتر به آمریکای جنوبی شهرت دارد و شامل سی کشور مختلف با زبان رسمی اسپانیولی است که در این میان تنها برزیل زبان پرتغالی دارد، دارای ۳/۸ تا ۴ میلیون مسلمان است.

۱- گروه‌های اسلامی در اروپای غربی، نوشته: شماری از کارشناسان، دارالافتا، چاپ اول بیروت، ۲۰۰۳م، صفحات ۲۵-۲۳.

آخرین آمار نشان می‌دهد که نسبت اقلیت‌های اسلامی در آمریکای لاتین ۵۰٪ میان ساکنان اصلی که به اسلام مشرف شده‌اند و ۵۰٪ از میان دیگر ساکنان آنجاست. جوامع اسلامی متشدر در آمریکای لاتین، در هر یک از این کشورها یعنی مکزیک، گواتمالا، هندوراس، السالوادور، نیکاراگوئه کاستاریکا در آمریکای مرکزی و ونزوئلا، کلمبیا، اکوادور - که به دلیل گذار خط استوا از آن بدین نام خوانده می‌شود - و نیز پرو، شیلی، اروگوئه، پاراگوئه، برزیل و سرانجام آرژانتین در جنوب، بخش معتناهایی را تشکیل می‌دهند.

آمریکای شمالی نیز بیش از چهارمیلیون مسلمان را در خود جای داده است. در قاره اقیانوسیه یعنی استرالیا و نیوزیلند، بیش از سیصد هزار مسلمان حضور دارند.

در آسیا، شمار اقلیت‌های اسلامی بیش از سیصد میلیون نفر است که ۳۷٪ از جمعیت کل مسلمانان آسیا را تشکیل می‌دهند؛ چرا که در چین و بنابه اظهارات حضوری نماینده چین در نشست هیئت عمومی اتحادیه جهانی علمای مسلمان - که در استانبول برگزار شد - دویست میلیون مسلمان زندگی می‌کنند. مسلمانان هند نیز بیش از یکصد میلیون نفرند، در روسیه هفتاد میلیون، در فیلیپین شش میلیون و در نایلند شش میلیون مسلمان، در برمه سه میلیون، در سریلانکا یک میلیون و در دیگر کشورها جمعاً سه میلیون مسلمان حضور دارند.

در قاره آفریقا شمار مسلمانان متجاوز از دویست و نود و پنج میلیون نفر است که بیش از دویست و بیست و پنج میلیون آنها و به نسبت ۷۶٪ در کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند و نود میلیون نفر یعنی حدود ۲۴٪ نیز در کشورهای غیر اسلامی هستند. دسترسی به آمار دقیق شمار مسلمانان در آفریقا، بسیار دشوار است؛ زیرا در این کشورها آمارگیری عمومی وجود ندارد چه رسد به آمارهای ویژه مسلمانان. کشورهای چون ساحل عاج، کامرون، سیرالئون، توگو و اتیوپی نیز به اعتقاد برخی‌ها، کشورهایی با

اکثریت مسلمان هستند و البته برخی نیز آنها را در شمار کشورهای غیراسلامی، قلمداد می‌کنند. در کشور اتیوپی گروهی نسبت مسلمانان را ۶۵٪ و گروهی دیگر ۴۸٪ تخمین می‌زنند. یادآوری می‌شود که نسبت مسلمانان بویژه در شرق آفریقا بیش از نقاط دیگر است و شمار مسلمانان در برخی کشورهای آفریقایی از جمله اتیوپی هفده میلیون، تانزانیا دوازده میلیون، اوگاندا پنج میلیون، غنا ۹/۳ میلیون، ماداگاسکار ۲ میلیون، موزامبیک دو میلیون و زامبیا ۱/۲ میلیون نفر و کشورهای دیگر روی هم‌رفته بیش از پنج میلیون نفر است.

در برخی کشورهای آسیایی و آفریقایی، شگفتی‌هایی نیز به چشم می‌خورد از جمله اکثریت‌های اسلامی که اقلیت‌های غیراسلامی بر آنها حکومت دارند که به عنوان مثال می‌توان از اتیوپی (حبشه) یاد کرد که شصت و پنج درصد مسلمان دارد یا کشور چاد که دارای هشتاد و پنج درصد مسلمان است و سنگال که نود و پنج درصد مسلمان دارد یا تانزانیا که شصت و هشت درصد مسلمان دارد، یاد کرد.^۱

شمار اقلیت‌های مسلمان در جهان بنابه دلایل زیر رو به فزونی است:

الف: افزایش نرخ زاد و ولد، به طوری که در میان برخی اقلیت‌ها به ۴۲ کودک در هر هزار نفر در برابر ۱۳ کودک در هر هزار نفر در کشورهای صنعتی یا غربی می‌رسد.

ب: استقلال جمهوری‌های اسلامی آسیای میانه از اتحاد شوروی سابق و ظهور نمودهای اسلامی در این کشورهای نوپا.

ج: بالا گرفتن خیزش اسلامی در بخش‌های زیادی از جهان و تشرّف هزاران نفر در سرتاسر گیتی به اسلام.

د: ورود شمار بزرگی به اسلام به طوری که در فرانسه، اسلام به دومین دین بزرگ تبدیل شده است و شمار مسلمانان این کشور از مرز چهار میلیون نفر فراتر

۱- "الاقلیة المسلمة فی مواجهة التحديات" (اقلیت‌های مسلمان در رویارویی با چالش‌ها) - احمد عبدالعزیز الحصین، دار عالم الکتب، الرياض (عربستان سعودی)، ۲۰۰۲م، صفحات ۹۶-۹۵.

رفته و شمار آنها در ایالات متحده آمریکا به بیش از ده میلیون نفر رسیده است. هجرت بسیاری از مسلمانان به اروپا و آمریکای شمالی و جنوبی و استرالیا و کوشش در گسترش اسلام.

و: فروپاشی نظام کمونیستی و ورشکستگی نظام سرمایه داری که در نتیجه دل‌های پاک و فطرت‌های سالم و افراد روشن بین و آگاهی چون "روژه گارودی" فرانسوی، "هوفمان" سفیر آلمان در مراکش و "روبرت کراین" مشاور امنیت ملی پرزیدنت نیکسون و بسیاری دیگر، راه نجات دیگری جز اسلام نمی‌یابند و اخیراً نیز ورود هزاران نفر به اسلام در چین و رسیدن شمار کلی مسلمانان این کشور به دو بیست میلیون نفر.

ز: نقش رسانه‌ها و ارتباطات که جهان را همچون دهکده واحدی ساخته، کمک شایانی به گسترش اسلام و معرفی آن و شناساندن اقلیت‌ها و مشکلات آنها کرده است. ح: فراوانی شمار مؤسسات اسلامی، جمعیت‌ها و مدارس و نیز فراوانی انتشارات و مطبوعات اسلامی در این کشورها و به زبان آنها و همچنین ترجمه قرآن کریم به تمامی زبان‌های دنیا.

ط: وجود این اقلیت‌ها و ازدیاد شمار مسلمانان، توجه مؤسسات اسلامی دولتی یا غیردولتی را به حمایت از این اقلیت‌ها و بررسی‌هایی برای مطالعه در احوال و اوضاع و شناخت بیشتر آنان و نیز مشارکت آنها در دیدارها و گردهم‌آیی‌ها و پشتیبانی مادی برای بنای مراکز، مساجد و نهادهای آموزشی، تربیتی و اجتماعی و یا اختصاص اماکنی برای دانش آموزان یا دانشجویان این اقلیت‌ها برای تحصیل در آنجا یا برگزاری دوره‌های آموزشی و تربیتی چند ماهه برای ایشان، سوق داده است.

ی: انتشار ده‌ها کتاب در غرب که در دفاع از اسلام و تبیین امتیازات این دین نگاشته شده است و نویسندگان غربی اسلام آورده با تدوین و تألیف این کتاب‌ها، خود فراخواندن دیگران به آنرا در غرب بر عهده گرفته‌اند.

در اینجا لازم است یادآور شویم که در عین حال اکثریت مسلمانانی هم بوده‌اند که

به دلیل استعمار یا نقشه و توطئه کشورهای حاکم ضد اسلامی و دشمن مسلمانان و با اعمال کارهای وحشیانه و غیرانسانی از جمله کشتار، قتل عام، نابودسازی، مهاجرت اجباری و... تبدیل به اقلیت شده‌اند؛ از آن جمله می‌توان از مسلمانان سرزمین‌های اشغالی فلسطین و مسلمانان کشورهای بالکان و فیلیپین، نام برد.

در این میان اکثریت مسلمانانی هم هستند که هیچ نفوذی ندارند و به ساده‌ترین حقوق انسانی آنها تجاوز می‌شود و به وسیله دشمنان اسلام، حکومت می‌شوند؛ ترکیه^۱ لائیک و شماری از جمهوری‌های اسلامی در اتحاد شوروی [سابق] از جمله چچن و نیز آلبانی، اتیوپی (حبشه) و اریتره از مثال‌های چنین وضعیتی هستند.

پژوهشگران این عرصه، در بررسی آماری اقلیت‌های اسلامی و بویژه در چین، روسیه و کشورهای بالکان و برخی کشورهای آفریقایی همچون تانزانیا و نیز کشورهای تازه استقلال یافته از اتحاد شوروی [سابق] با دشواری‌هایی روبرو می‌شوند؛ چرا که مسلمانان در برخی از این کشورها به دلیل اعمال فشار و سیاست‌های خشونت‌آمیز، هویت دینی خود را پنهان می‌سازند، همگی با آنچه در آلبانی، تاتارستان و بشکریه و شمال قفقاز شامل چچن، اینگوش، کباردینیا و بالکاریا و کرچای چرکسی و ادیجا و اوستینیای شمالی و... اتفاق می‌افتد، آشنایی داریم و در عین حال گرفتاری‌های مسلمانان فیلیپین بویژه در استان اسلامی سورو از جمله قتل و نابودی را فراموش نکرده‌ایم. در گذشته و به دلیل وحشی‌گری و عملیات نابودسازی از سوی دشمنان، اسلام تنها از اندلس، سیسیل و بالکان و هند کنار گذاشته شد و با این حال این دین در آفریقا، قاره آمریکا و استرالیا گسترش پیدا کرد و می‌توان قاره آفریقا را در آینده، قاره اسلام نامید و اسلام دین آینده است.

وجود آمارهای دقیق از شمار اقلیت‌های اسلامی در جهان، امر بسیار نادری است؛ زیرا کشورهایی که باید، به اوضاع مسلمانان توجهی ندارند و برخی کشورها نیز لائیک هستند و شمار وابستگان به هر دین اصولاً برای آنها مهم نیست و گاه نیز به عمد و بنابه دلایل سیاسی مختلف، در پی کاستن از شمار مسلمانان هستند.

مطلب ششم: موضوع مهاجرت (فرصت‌ها و چالش‌ها).

دلایل و عوامل هجرت: دلایل و اسباب مهاجرت مسلمانان به غرب در حال حاضر، به نظر متعدد می‌رسند اما اگر بخواهیم آن علت اصلی و اساسی را ذکر کنیم باید بگوییم سیاست و ناکامی سیاست‌های دولتی در تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، محرک اصلی این پدیده و عامل مهم پدیده مهاجرتی است که جوامع و دولت‌ها را به‌خود مشغول کرده است. چه ناکامی در سیاست و مطرح شدن پدیده مهاجرت فرزندان مسلمانان به کشورهای غربی و رشد نرخ مهاجرت و نیز فقر مسلمانان که خود ناشی از شکست سیاست‌های اقتصادی کشورهای جهان اسلام است، عامل دیگری در این زمینه بشمار می‌رود؛ در پی این امر یعنی شکست سیاست‌های اقتصادی، مسلمانان در دستیابی به کاری در خور یک زندگی مناسب، در جامعه‌ای که نرخ رشد و توسعه پایین است، ناتوان گشته و ناگزیر به ترک وطن و خانواده خود می‌شوند و تن به مهاجرت می‌دهند بویژه آنکه اغلب این مهاجران، از جمله کسانی هستند که از سطح علمی آکادمیکی بالایی نیز برخوردارند ولی در داخل کشورشان از آنان استفاده نمی‌شود اما در غرب به خوبی از تخصص‌های آکادمیک آنان در عملیات پیشرفت علمی و فناوری و انسانی، بهره برداری می‌گردد.

از جمله مهمترین مسایل در این میان، فشار مقامات حکومتی [کشورهای جهان اسلام] بر آزادی‌های عمومی است که بخش‌های مهمی از همه جوامع اسلامی را وادار به اندیشیدن به مهاجرت به کشورهای غربی - که به نظر برخی فرصت‌های بیشتری برای اظهار نظر و انجام فعالیت‌های سیاسی گوناگون در آنها یافت می‌شود - می‌سازد.

نبود امنیت نیز مزید بر علت است. این نعمت در زندگی افراد و جوامع بسیار مهم است ولی آنچه توجه ما را جلب می‌کند اینکه بخش اعظم مهاجرین به کشورهای اروپایی که به بهانه نبود آزادی در کشورهای خود اقدام به مهاجرت می‌کنند وقتی به این کشورها می‌رسند، خشکشان می‌زند، زیرا در عین برخورداری از آزادی‌های اجتماعی و برابری حقوق با شهروندان آن کشورها، قادر به اعمال آزادی‌های سیاسی

نیستند؛ زیرا در این زمینه در حقیقت مورد تبعیض قرار می‌گیرند و این، خشم آنان از مقامات کشورشان را بیشتر می‌کند؛ زیرا آنها باعث شده بودند قدم به کشورهای بگذارند که تصور می‌کردند همه چیز در طبقی از طلا تقدیمشان می‌شود. این احساس زمانی نزد مهاجرین بیشتر می‌شود که همه چیز غرب را فاقد روح ببینند، در آنجا نژادپرستی اعلام نشده، چنان حضور دارد که این مهاجران حتی اگر هیچ‌کس چیزی به ایشان نگوید، احساس می‌کنند؛ زیرا نگاهی که به آنان می‌شود نگاه به شهروندان درجه دوم است و نگاه تحقیر آمیز است. شهروندان اصلی آن کشورها نیز همواره در این اندیشه‌اند که بالاخره باید این مهاجران را به کشورهای خودشان بازگرداند. علاوه بر این دولت‌های غربی همواره تلاش دارند تا از مهاجران، بهره‌های اضافی هم بگیرند به گونه‌ای که مهاجرت، فرصت جبران کاهش زاد و ولد در برخی جوامع غربی و بویژه اروپایی را می‌دهد و در جوامع دیگر مسئله درست به صورت معکوس در می‌آید چه کشورهایی در غرب وجود دارند که اقدام به تعدیل قوانین مهاجرتی خود کرده‌اند تا بتوانند از بیگانگان نامطلوب در کشور خود، رهایی یابند (که البته مسلمانان در صدر این لیست قرار می‌گیرند). کسی هم نمی‌داند که کدام یک از بیگانگان از نظر ایشان، مطلوب و خواستنی هستند، بیگانگان (مهاجرانی) که حقوق اساسی متعددی از جمله حق تجمع یا اعتصاب یا پیوستن به سندیکاها یا صنفی از آنان سلب می‌شود. این گونه اقدامات و تصمیمات در اسپانیا و در بریتانیا، اتفاق افتاده است؛ در بریتانیا دولت "تونی بلر" قوانین پناهندگی سختی را از تصویب گذرانده و از آوریل سال ۲۰۰۰م. در اختیار عموم قرار داده که باعث خشم برخی پناهجویان شده است و شامل اقدامات تازه‌ای در جهت توزیع این پناهجویان به مناطق مختلف کشور و بی آنکه از حق انتخاب محل اقامت خویش برخوردار باشند، می‌گردد. آنها - طبق تعدیلات انجام شده - می‌توانند کوبن‌های کمک‌های اجتماعی برای خرید غذا و پوشاکی را که در اختیارشان قرار می‌گیرد، تنها در فروشگاه‌های معینی خرج کنند حال آنکه این گونه اقدامات با روح اعلامیه "حقوق بشر و برخورد با جنبه‌های عاطفی و معنوی پناهندگان بویژه پس از

پذیرش رسمی آنها به عنوان پناهنده، مغایرت کامل دارد. در کنار این کشورها، سوئد در حال حاضر بزرگترین کشور پناهنده پذیر در میان همه کشورهای اتحادیه اروپا بشمار می‌رود؛ سوئدی‌ها عاشق چشم و ابروی پناهندگان نیستند بلکه نیاز فزاینده این کشور به نیروی کار در سرزمینی پهناور با سرمای فوق العاده شدید در منطقه قطب منجمد شمالی آنانرا نیازمند پناهندگان کرده است. طبق یکی از آمارهای سوئدی، این کشور طی شش ماهه نخست سال ۲۰۰۲م. بیش از ۵۵٪ از مجموع مهاجرانی را که وارد اروپا شدند، پذیرش کرد.

سخن گفتن از مهاجرت از سوی شهروندان مسلمان به غرب، همچنان گویای ناکامی تقریباً واقعی سیاست‌های دولت‌های اسلامی است که همواره در صدد تنگ تر کردن آزادی‌های افراد و گروه‌های جوامع خود و واداشتن آنان به اندیشیدن به مهاجرت به کشورهای دیگر به دلایل احتمالاً نه چندان منطقی، می‌گردد.

چالش‌هایی که مسلمانان مهاجر با آن مواجهند

- ناتوانی در هماهنگ شدن: مسلمانان مهاجر به کشورهای غربی، با چالش‌های بزرگی مواجه هستند که به نحوه هماهنگ شدن آنها با جوامع جدید و محیط جدیدی که با محیط اصلی آنها بیگانه است، مربوط می‌گردد.

هماهنگ شدن یا وفق دادن خود، اصطلاحی است که به معنای تلاش مستمر انسان برای ایجاد هماهنگی میان دو جهانی است که در آن زندگی می‌کند. اگر انسان قادر به ایجاد این هماهنگی با محیط طبیعی باشد، نسبت به همسو شدن با متغیرها و شرایط اجتماعی و روانی که او را احاطه کرده نیز تواناست؛ این روند مستلزم فعالیت‌های مداومی به قصد هم‌جوئی و هم‌پیوندی میان وی و شرایط و متغیرهای یاد شده برای نیل به میزان مشخصی از رضایت مندی و توازن است که به‌هرحال به هم‌کنشی متقابل شرایط محیطی از یک سو و نیازمندی‌های زندگی پیرامونی انسان بستگی پیدا می‌کند؛ نیازمندی‌های زندگی پیرامونی نیز مستلزم نوعی هماهنگی زاینده ادامه بقا و توانایی

انسان در همسو شدنی است که خود ناشی از توانایی های عقلی و آمادگی روانی برای ایفای این نقش است و در عین حال به معنای توان شخص در دگرگون ساختن رفتار خود برای ایجاد هماهنگی و همسویی هرچه بیشتر میان خود و محیط پیرامون خویش است.

محیط زندگی شامل جنبه های متعددی است:

جنبه های طبیعی: شامل نیازمندی های مادی، ابزاری و وسایلی که انسان را در ادامه زندگی یاری می رسانند و نیز مسایل مادی و حالت های طبیعی است که او را در برگرفته و به وسیله آنها زندگی می کند؛ به عنوان مثال آب و هوا، از جمله عوامل محیطی است که تأثیر مستقیمی بر تعادل فرد و نحوه فعالیت های وی دارد و در حالت درجه حرارت بالا (گرمای شدید)، نحوه فعالیت انسان با زمانی که درجه حرارت کاهش می یابد، تفاوت می کند.

نیازهای کارگران جوامع غربی واقع در نزدیکی قطب شمال به تجهیزات و وسایل و دستگاه های گرم کننده برای مقابله با اثرات کاهش شدید دمای محیط نیز با آنچه قبلاً با آن آشنا بوده، متفاوت است و هرگونه اختلالی در این ابزارها و امکانات، تأثیر منفی بر هماهنگی روانی کارگر مهاجر می گذارد و این تأثیر به انفعال وی و در نتیجه ناخشنودی و احتمالاً کوتاهی در انجام وظایفی که مشکلات دیگری برایش در پی خواهد داشت، می انجامد و این دور باطل، همچنان ادامه پیدا می کند و بدین ترتیب، آب و هوا و عوامل طبیعی به مثابه عواملی مؤثر در هماهنگ سازی فرد با محیط خود در می آیند بویژه آنکه اغلب مهاجران مسلمان، از مناطق گرمسیری هستند.

جنبه های اجتماعی: انسانی که در یک جامعه - شرقی یا غربی، پیشرفته یا عقب مانده - زندگی می کند، محکوم به پذیرش یک سری ضوابط، تعهدات، سنت ها، عرف ها و قوانینی است که وجود وی در آن جامعه را سامان می بخشد و روابط اجتماعی وی با همگان و دوستان، با ارباب کار و نقشی را که در چرخه اداری و اجتماعی و سیاسی و مالی آن جامعه ایفا می کند، مشخص و تعریف می کند؛ زیرا او فردی در میان جمعی

است که تا حدودی از آن تأثیر می‌پذیرد و بر آن مؤثر واقع می‌شود. رفتار او نیز محکوم مجموعه ارزش‌ها و سنت‌های جاری در فضای عمومی محیط زندگی اوست، آزادی‌های فردی هم که خیلی از آن صحبت می‌شود، مقید به حاشیه‌های گسترده آزادی‌های جمعی است. ایجاد اختلال در هر کدام از این داده‌ها، اختلال در جنبه‌های عملی هماهنگ شدن با محیط را در پی دارد. عکس این مطلب نیز درست است به طوری که پذیرش و کنار آمدن و برخورد انعطاف پذیر با آنها، کار هماهنگ شدن با محیط را در هر نقطه از کره خاکی آسانتر می‌سازد و زندگی را خوشایندتر می‌کند. وقتی مهاجر مسلمان قدم به جامعه غربی می‌گذارد، خود را در جامعه‌ای می‌یابد که به لحاظ منظومه ارزشی و اجتماعی، تفاوت کلی با جامعه خود دارد، جامعه اسلامی بر این پایه شکل گرفته که خانواده، خشت اساسی آنرا تشکیل می‌دهد حال آنکه جوامع غربی بر اساس فرد یا جامعه فردی شکل می‌گیرند که در نتیجه تفاوت‌های ریشه‌ای از نظر عادات و سنت‌ها و اخلاق و شیوه و هدف زندگی مطرح می‌شود.

جنبه‌های درونی افراد: هر کس دارای ویژگی‌های روانی و امکانات درونی خاصی برای چیرگی بر احساسات و عواطف خویش و کنترل روابط خود با دیگران است. در این راستا میان دیدگاه مهاجران از یک سو و آرزوهایشان برای آینده تناقض‌هایی وجود دارد. مثلاً در حالی که جوانی که به عنوان مهاجر یا پناهنده قدم به آلمان گذارده برای خود این رؤیا را دارد که در آینده مهندسی موفق یا پزشکی مشهور و یا حتی صاحب مال و مکتبی گردد، در این صورت برای رسیدن به اهداف خود، همه فشارهای محیط و دشواری‌های آنرا تحمل می‌کند و موانع را پشت سر می‌گذارد و در این مبارزه، آموختن زبان برای او چندان مشکل نخواهد بود؛ چون از همه وقت خود برای موفقیت در آن استفاده می‌کند و نیز شستن ظرف به عنوان یک کار، برایش کسر شأن نیست، چون می‌خواهد برای گذران زندگی از درآمد حاصل از آن استفاده نماید. او با چنین روش و سمت گیری‌هایی در این جامعه، زودتر از همگنان، خود را با محیط پیرامون هماهنگ می‌سازد حال آنکه برخی‌ها، در حالی که کشور جدید قدم می‌گذارند

که هدف‌های روشنی ندارند و آینده‌کاری آنها برایشان کاملاً مبهم است و براین پایه، به تنها چیزی که بدان می‌پردازند، سیر کردن شکمشان و پیدا کردن یک سرپناه و شمارش روزها برای دریافت کمک‌های اجتماعی [دولتی] و گذراندن زندگی است و بر این اساس، آموختن زبان جدید را بسیار دشوار می‌یابند و کار در آخر شب را جنایتی غیرقابل ارتکاب در حق خود تلقی می‌کنند و درس و تحصیل را کار بیهوده و تلف کردن وقت خود می‌شمارند و بدین ترتیب خود را گرفتار دایره‌های تنگ و بسته‌ای پیرامون خود می‌کنند که تنها و تنها به عدم هماهنگی و وفق دادن خویش با محیط پیرامونشان و حتی به عصبان علیه آن و بروز رفتارهایی نامتعادل می‌انجامد. متأسفانه بسیاری از مسلمانان مهاجر به کشورهای غربی، به این دسته تعلق دارند. مهاجرینی که از کشورهای اسلامی قصد جامعه‌های جدید را می‌کنند شدیداً نیاز بدان دارند که طبیعت این جامعه‌ها و خود و توانایی‌های خود را بشناسند تا روند همسو شدن خود با آنها را دریابند و اصول اولیه زندگی در فضای آن‌را به عنوان مهاجر، درک کنند. گاه این دسته از مهاجران در برخورد با جوامع جدید و محیط تازه‌ای که قدم در آن گذارده‌اند با گره‌گاه‌ها و نقاط عطف جدی مواجه می‌شوند؛ مهاجران اعم از فرد یا خانواده‌ای که سال‌ها یا دهه‌هایی از عمر خود را به سبکی گذرانده‌اند اینک باید سبک زندگی خود را تغییر دهند. مهمترین درگیری‌های درونی مهاجران در برخورد با جامعه‌های جدید در پیوند با عمل هماهنگ شدن و وفق دادن خود با این شرایط از دو زاویه اصلی قابل بررسی است؛ زاویه ارزشی و منظومه‌ای است که در جوامع اسلامی - که مهاجر آن‌را ترک گفته - شکل گرفته بود، ارزش‌ها، عرف‌ها و سنت‌هایی که طی صدها سال ریشه دوانده‌اند، مهاجر مسلمان سرشار از این ارزش‌ها بوده و رفتار و کردار و نحوه زندگی در پیوند با آن ارزش‌ها شکل گرفته است. درست بر همین پایه، انسان غربی نیز سرشار از ارزش‌های مشخص دیگری است که می‌تواند کاملاً متفاوت هم باشند و از جمله ارزش‌های مثبت نزد انسان غربی، ارزش بالای کار و تولید است که انسان مسلمان و بر خلاف آنچه اسلام بدان فراخوانده، کاملاً بدان بی‌توجه است.

علاوه بر این، ارزش وقت است که در غرب بسیار بدان توجه دارند و اهمیت می‌دهند. حال آنکه نزد مسلمانان، کاملاً پیش پا افتاده و بی ارزش است. در همان حال مسلمانان از یک سری ارزش‌های معنوی، هم‌بستگی‌های اجتماعی، روابط گرم خانوادگی برخوردارند. نقش زن نیز در این جوامع با نقش زن در جوامع غربی، کاملاً متفاوت است و طبیعی است که ارزش‌ها و سنت‌ها و عادات بسیاری مثلاً در خصوص شرافت خانوادگی، برخورد با زنان، روابط زن و مرد یا دختر و پسر و بسیاری دیگر هست که در دو جامعه مزبور با هم متفاوتند و در اینجا فرصت پرداختن به جزئیات آنها نیست که جمگی بر مسئله تعادل روحی و روانی افراد و در نتیجه در میزان همسو و هماهنگ شدن آنان با جامعه جدید، تأثیر می‌گذارند.

می‌توان گفت اقلیت‌های اسلامی موجود در غرب که مهاجران بخش اعظم آنان را تشکیل می‌دهند وابسته به دو نسل هستند، یکی نسل بنیانگذاری که بیش از یکصد سال پیش به غرب آمد و اقامت گزید و ساکن شد و با دشواری‌های زیادی در همسویی و هماهنگی با آن، روبرو بود و دیگری نسل دوم یعنی فرزندان بوده‌اند که در این راستا، توان‌تر بودند و از امکان همسویی بیشتری نیز برخوردار گشتند و توانستند به صورت بخشی از آن درآیند که همه امید ما نیز در یاری رساندن به مسایل مسلمانان و به‌عنوان عامل مثبتی برای تأثیرگذاری بر جامعه غرب و به‌سود جهان اسلام و مسایل آن، به این نسل است. در این میان گروهی شامل مهاجران جدید هستند که در عین حالی که از همان مشکلات و دشواری‌های مهاجران اولیه رنج می‌برند و گاه به دلیل سخت‌گیری‌های غربی‌ها و نیز اوضاع نابسامان خویش و عدم توانایی در همسو شدن و خو گرفتن با جامعه جدید و نداشتن اهداف مشخص و دیدگاه روشنی در اقدام به مهاجرت، سربار جامعه مهاجران و "اقلیت" می‌گردند، هدف اول و آخر اینان خارج شدن و فرار از کشورشان بوده ولی نقشه و هدف روشنی برای ادامه زندگی خود در هجرت، نداشته و ندارند.

پدیده مهاجرت زمانی که هدفش دعوت به خدا و کوشش در راه ایجاد جوامع

اسلامی جدید برای خدمت به اسلام و مسلمانان و ایجا نیروی فشاری به سود اسلام و مسایل آن است، می‌تواند بسیار مثبت و سازنده باشد، چنین جامعه‌هایی به‌صورت خاکریز مقدم دفاع از اسلام و مسلمانان یا برای دستیابی به دانش و فن آوری به منظور پیشرفت جهان اسلام و تغذیه آن به نیروهای خبره و کارشناس ورزیده در می‌آید.

ولی گاه همین پدیده و هنگامی که منجر به آسیب رساندن به جهان اسلام می‌گردد و چون مشکلی جدی بر سر راه توسعه آن درمی‌آید، پدیده منفی و مخربی می‌گردد.

و این زمانی است که مهاجران، نیروهای کارآمد و مغزهای جامعه اسلامی بشمار می‌روند [و چنین مهاجرتی را در واقع باید " فرار مغزها " نامید] زیرا اینان هستند که در هر جامعه‌ای راه‌های توسعه و پیشرفت را می‌گشایند و در حل مشکلات گوناگون توسعه، مشارکت می‌کنند. در همین باره است که " سان سیمون" می‌گوید: « اگر فرانسه پنجاه دانشمند برجسته و همین تعداد هنرمند و صنعتگر خود را از دست داد مثل آن بود که سر از تن ملت جدا گردید و جسمی بدون روح شد ولی اگر همین کشور تمامی کارمندان رسمی خود را از دست بدهد البته که به دلایل انسانی حادثه غم‌انگیزی است ولی چندان ضرری به کشور نمی‌زند. »^۱

مهاجرت فشرده دانشمندان و مخترعان و کارشناسان و متخصصان، نتیجه هرج و مرج سیاسی حاکم در بسیاری از کشورهای اسلامی است همچنان‌که ناشی از احساس شکست و ضعف و نقص و کمی امکانات پیشرفت علمی نزد ما و جاذبه‌های کلی در این زمینه و تأمین رفاه، آزمایشگاه و انگیزه‌های مادی و معنوی لازم برای پژوهشگران در کشورهای پیشرفته است.

پروفسور " جورج سیلتز " در برابر کمیته‌های کنگره آمریکا که برای بحث و بررسی پدیده مهاجرت مغزهای برتر به آمریکا تشکیل شده بود، می‌گوید: « کشورهای در حال رشد، درگیر حالت خطرناک از دست دادن نیروی انسانی خویش یعنی همان نیروهای هستند که برای بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی در کشورشان بدان نیاز دارند. این

۱ - " سرتطور الامم " (راز پیشرفت ملت‌ها)، صفحه ۴۱.

خسارت، تنها شامل از دست دادن تخصص های فن آورانه نیست بلکه شامل از دست دادن رهبران فکری است که در عرصه ابتکار و خلاقیت و برنامه های نوسازی اقتصادی، نمی توان از آنها بی نیاز بود؛ کشورهای اسلامی نیز سرمایه های هنگفتی را که برای تربیت و پرورش این مغزها صرف کرده اند، از دست می دهند و در مقابل کشورهای غربی، سرمایه های بزرگی را به دست می آورند و بی آنکه هزینه یا سرمایه ای متحمل شده باشند، مغزهای کارآمدی را صاحب می شوند و بدین ترتیب، کارخانجات و دانشگاه های خود را به این تخصصها تجهیز می کنند. جامعه های اسلامی، معلمان و اساتید کارآمدی را که شدیداً به آنها نیاز دارند، از دست می دهند و اوضاع برای آنها روزبه روز بدتر هم می شود؛ زیرا انتقال نیروهای کار متخصص و کارآمد از کشورهای کمتر رشد یافته به کشورهای پیشرفته روزبه روز بیشتر و فشرده تر می گردد.^۱

در بررسی گرایش های دانشجویانی که در آمریکا تحصیل می کنند نسبت به بازگشت به کشورشان، روشن شده که تحصیل، از جمله دلایل اصلی ماندگاری پژوهشگران و دانشمندان امت اسلامی در خارج است؛ چه پاسخ حدود ۴۰٪ از مصری ها، ۲۲٪ از ترک ها و ۱۸٪ از لبنانی هایی که مورد نظرسنجی قرار گرفتند، حکایت از باقی ماندن در خارج بود. همین بررسی یا نظرسنجی نکته دیگری را نیز روشن ساخته است و آن اینکه درصد کسانی که از کشورهایی چون هند و تایلند و فیلیپین قصد ماندن در خارج را دارند خیلی کمتر از شهروندان مهاجر از کشورهای اسلامی است؛ به طوری که درصد اینان به ترتیب کشورهای یاد شده عبارت است از (۹٪)، (۰٪) و (۳٪) و یک گزارش علمی منتشره از سوی دولت پاکستان حاکی است که ۹۰٪ از پزشکان این کشور که اخیراً فارغ التحصیل شده اند (۱۳۹۰ نفر)، درخواست هایی برای شرکت در آزمون سفارت آمریکا و سفارت انگلیس داده اند که در صورت موفقیت در آن با کار آنها در آمریکا یا بریتانیا به عنوان پزشک، موافقت می گردد. طی فاصله زمانی ۱۹۶۷/۶/۳۰ تا ۱۹۶۷/۶/۳۰ حدود ۱۵۹۷۳ نفر و طی همین فاصله از سال بعد، ۳۱۹۸۱ نفر و در سال

۱- "هجرة العلماء من العالم الاسلامي" (مهاجرت دانشمندان از جهان اسلام)، صفحات ۹۹ - ۹۸.

سوم به تعداد ۱۶۴۹۲ نفر از دانشمندان و مهندسين و پزشکان عرب اقدام به مهاجرت کردند، این آمار متعلق به آمریکا و فقط از منطقه عربی جهان اسلام است که تنها یک ششم جمعیت جهان اسلام را در خود جای داده است. جهان اسلام نه تنها این تعداد زیاد از نخبگان و مغزهای خود را از دست می‌دهد بلکه تمام هزینه‌هایی را که برای آموزش و تحصیل آنان در مراحل مختلف خرج کرده نیز از دست می‌دهد در گزارشی که از سوی یکی از سازمان‌های وابسته به سازمان ملل متحد تهیه شده، آمده است که آمریکا، کانادا و بریتانیا بیشترین استفاده کننده از مغزهای مهاجر هستند و طی سال‌های ۱۳۹۱ - ۱۳۹۰ (ه.ق) شمار بسیار بزرگی از شهروندان کشورهای در حال رشد مهاجرت کرده‌اند و زیان کشورهای مزبور به این سبب بالغ بر ۴۲ میلیارد دلار آمریکا تخمین زده می‌شود و در عین حال به معنای ۱/۸ میلیارد صرفه جویی در هزینه آموزش ایالات متحده آمریکاست. لذا جهان اسلام باید هرچه زودتر به مطالعه این پدیده پردازد و راه‌حل‌های مناسبی برای آن بیابد.

خلاصه اینکه پدیده مهاجرت نیازمند مطالعه دقیق از سوی دانشمندان مسلمان است و مراکز پژوهشی اسلامی نیز باید به وظایف خود در این مورد عمل نمایند و راه‌حل‌هایی برای این معضل بیابند.

نتایج و توصیه‌ها

وضع اقلیت‌های اسلامی دارای ویژگی‌ها و نیازهای مخصوص به خود است، آنها باید خود را سازماندهی کنند و طرح‌های فعالی برای حفظ هویت اسلامی خود و نسل‌های جوان مسلمان و تثبیت وجود و دفاع از خود در برابر حملات مغرضانه و خصمانه، به اجرا گذارند.

در این راستا باید برنامه‌های تربیتی، تبلیغی، دینی، اجتماعی و سیاسی زیر را متناسب با جامعه‌هایی که در آن زندگی می‌کنند و برای جبران کوتاهی‌هایی که تاکنون بعمل آمده به اجرا گذارند:

- فراخوان دولت‌ها و سازمان‌های اسلامی و بسیج جهان اسلام برای حمایت از این اقلیت‌ها و استفاده از آنان.

- حمایت و پشتیبانی و برگزاری گردهمایی‌ها و و میزگردهای فکری فشرده در کشورهای میزبان برای ارایه چهره‌ای واقعی از رحمت اسلامی و حقیقت این دین و اصلاح تصویر نادرستی که از اسلام ارایه شده است.

- برگزاری نمایشگاه‌ها و تشویق دید و بازدید میان ادبا و اندیشمندان اسلامی و افراد این اقلیت‌ها و تشویق فعالیت‌های تبلیغی اسلامی در غرب.

- توجه به پرورش اسلامی نسل دوم مسلمانان در غرب و تشویق این نسل به آموختن زبان عربی و آشنایی با تمدن اسلامی.

- روابط و پیوندها میان کشورهای اسلامی از یک سو و این اقلیت‌ها از سوی دیگر باید تحکیم و تقویت گردد؛ زیرا اینان خط مقدم دفاع از اسلام بویژه پس از حوادث یازدهم سپتامبر بشمار می‌روند و اندوخته و اعتبار استراتژیک مهمی هستند که می‌توانند در جهت خدمت به مسایل امت اسلامی تأثیر مثبتی بر حوادث داشته باشند. از این اقلیت‌ها باید در جهت ایجاد قدرت فشار مؤثر بر صاحبان قدرت در غرب بهره برداری کرد به شرطی که خوب سازماندهی شوند و به عنوان پلی برای گفت‌وگوی اسلام و تمدن‌های دیگر باشند و تصویر گویایی از زیبایی اخلاق اسلامی و امتیازات این دین و نیز برای نزدیک سازی غرب و اسلام و مقابله با مفسده جویان و مبارزه با ظلم و فساد و رویارویی با تبلیغات زهرآگین صهیونیستی در نظر گرفته شوند.

- اقلیت‌ها حق دارند در کشور میزبان برای خود حرام و حلال دینی داشته باشند ولی حق ندارند علیه هویت جامعه میزبان، موضع بگیرند.

- مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی از مشکلات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و

نیز نعره‌های قومی و شوونیستی از جمله نئونازیسم در آلمان و راست افراطی در فرانسه و... رنج می‌برند.

- ذوب برخی از فرزندان مسلمان در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند، تهدید کنندهٔ هویت اسلامی آنهاست.

- به حاشیه رانده شدن سیاسی و اقتصادی که برای مقابله با آن، مسلمانان وظیفه دارند از ارایه هر گونه کمکی به برادران مسلمان خود در این کشورها در همهٔ عرصه‌ها دریغ نورزیده و بی‌تفاوت نمانند.

- باید تأکید شود که قارهٔ اروپا، قاره‌ای مسیحی نیست و دین مسیحیت نیز در آن اصالتی ندارد و دین مسیحیت ابتدا از سرزمین‌های عربی حرکت خود را آغاز کرد و قارهٔ اروپا مکان مشترک ادیان و در واقع قاره‌ای مسلمان، یهودی و مسیحی است.

- کوشش در جهت ایجاد یک جایگزین اسلامی برای تبلیغات علیه مسلمانان در این کشورها برای جلوگیری از ذوب شدن مسلمانان. این راستا باید کوشش شود که مسلمانان نیز دارای رسانه‌های ویژهٔ خود از جمله روزنامه‌ها، کتاب‌ها، ایستگاه‌های رادیویی، کانال‌های تلویزیونی و رسانه‌های الکترونیک شوند و به زبان کشورهای میزبان مسلط باشند تا به توضیح اسلام صحیح به مردم این کشورها پردازند و در خدمت مسلمانان باشند و به لحاظ فرهنگی، علمی و سرگرمی از دیدگاه اسلامی به آنان کمک کنند و در خدمت مسایل مسلمانان باشند؛ چرا که بسیاری مواقع، اخبار مربوط به مسلمانان از سوی رسانه‌هایی نقل و بیان می‌شود که صهیونیست‌ها بر آن مسلطند.

- ضرورت توجه به گشایش مدارس اسلامی که در آن آموزش‌های اسلامی تدریس شود و مسایل دینی و عقیدتی اسلامی به فرزندان مسلمانان توضیح و تدریس گردد و آنها بتوانند الگوی زندگی اسلامی را عملاً تجربه کنند. جهان اسلام نیز در سطح دولت‌ها و نهادها و افراد، وظیفه دارد از بذل هرگونه کمک و حمایت مادی، علمی و

فنی دریغ نوزد و کمیته هایی برای پیگیری و توجه به فعالیت این مدارس و تأمین نیازهای آنها و مراقبت از آنها تشکیل دهد.

- توجه به حفظ قرآن کریم و گشایش دوره‌هایی برای آموزش آن در مراکز و مساجد و آموزش زبان عربی - زبان قرآن کریم - برای پیوند دمی فرزندان مسلمانان با کتاب خدا و سنت پیامبر گرامی او (ص) و توجه بیشتر به نسل دوم مسلمانان.

- همکاری میان مسلمانان و غیرمسلمانان و سازمان‌های اسلامی. همچنان‌که گروه‌های مسلمان در کشورهای غیراسلامی نیز باید دوش به دوش شهروندان غیرمسلمان خود نقش مثبتی در تحقق برنامه‌های اصلاحات و همکاری در ارایه‌ی جامعه‌ای همبسته و پای بند گفت‌وگوی ادیان و تمدن‌ها، ایفا نمایند و در کنار آن توضیح دهند که آموزه‌های اسلام، انعطاف پذیر و قابل پیاده کردن در تمامی جوامع هریک متناسب با وضع خود است.

- ضرورت توجه به خانواده‌ی مسلمانان و تشکیل کمیته‌ها و انجمن‌هایی برای تأمین نیازهای جوانان این اقلیت‌ها و تسهیل ازدواج آنها با دختران مسلمان و کاستن از میزان ازدواج دختران مسلمان با غیرمسلمانان و کوشش‌های هرچه بیشتر در جهت تربیت زن و جوان مسلمان براساس شیوه‌های درست اسلامی و کار در راستای بهبود وضع مادی این خانواده‌ها و برگزاری دوره‌های علمی و اعطای بورس‌های دانشگاهی و تأسیس مراکزی برای بهبود و ارتقای سطح علمی مسلمانان؛ کشورهای اسلامی و جمعیت‌ها و نهادهای اقتصادی اسلامی نیز وظیفه دارند با مسلمانان این کشورها [کشورهای غیراسلامی]، از نظر نیروی کار، استخدام و داد و ستد، شراکت اقتصادی ایجاد کنند و هرگونه کمک و تسهیلاتی - درست آن‌گونه که کشورهای اروپایی با مسیحیان ساکن در کشورهای اسلامی انجام می دهند - به آنها ارایه دهند.

- باید فعالیت‌های منظم تبلیغی انجام گیرد و در این میان خود مسلمانان نقش

اساسی برعهده گیرند. مسلمانان نیز باید به یاری برادرانشان در این عرصه پردازند. در این زمینه باید بر نقش مساجد در تبلیغ و نیز در پیوند دهی مسلمانان با دین آنان، تأکید گردد. برای این مساجد نیز باید امام جماعت و خطیبی متناسب با وضع گروه‌های مسلمانان هر کشور یا منطقه‌ای، انتخاب گردد که بتواند این نقش را به خوبی ایفا کند. اعزام مرتب علما، اندیشمندان، روزنامه نگاران، شعرا و ادبا و هیئت‌های گوناگون برای ایفای این نقش و کمک به برادران اقلیت خود در کشورهای مختلف نیز باید مد نظر قرار گیرد.

- تأسیس مراکز پژوهشی تخصصی که به اقلیت‌های اسلامی در جهان می‌پردازند و مطالعات و پژوهش‌ها و آخرین آمارها را درباره آنان ارائه می‌دهند و در عین حال پیشنهادها و راه‌حل‌های مناسب برای حل مشکلات اقلیت‌های اسلامی در جهان اسلام و بویژه توجه به تازه مسلمانان و ارائه هرگونه اطلاعات و آماری درباره آنها، می‌تواند از وظایف این مراکز پژوهشی باشد.

- گردآوری کوشش‌های پراکنده اقلیت‌های اسلامی و تأسیس اتحادیه‌هایی از آنها به منظور بهبود اوضاع مسلمانان در جنبه‌های مختلف و برای وادار ساختن کشورهای متبوعشان به شناسایی رسمی آنها و حقوق سیاسی و اجتماعیشان و به رسمیت شناختن نقش تمدنی و انسانی آنها.

- کشورهای اسلامی وظیفه دارند منافع اقلیت‌های اسلامی را مورد عنایت قرار دهند و وزارتخانه یا هیئت ویژه‌ای را به این کار اختصاص و سیاست خود را بر این پایه قرار دهند و دولت‌های اسلامی باید با کشورهایی که با اقلیت‌های اسلامی بدرفتاری می‌کنند، مقابله کنند و روابط خود را با آنها مورد تجدید نظر قرار دهند و این کاری است که بسیاری از کشورهای غربی در برخورد با کشورهای اسلامی می‌کنند. مسلمانان نیز باید به خود آیند و در جهت رفع ستم از برادران خود بکوشند و از تقدیم هرگونه

کمکی به آنها، خودداری نوزند که رسم و آیین برادری دینی نیز چنین حکم می‌کند.

- کنفرانس‌های بین‌المللی اسلامی نیز باید از میان اقلیت‌ها، کسانی را به عنوان نماینده برگزینند. نمایندگان باید از میان مسلمانان آگاه، صادق و مبلغ و از حق رأی کامل در این کنفرانس‌ها برخوردار باشند.

- نباید اجازه داد بیماری‌های جامعه اسلامی (تعصب‌های مذهبی و فرقه‌ای و حزبی و ملی و...) به میان این اقلیت‌ها و فرزندان آنها سرایت کند؛ این امر به پراکندگی کوشش‌ها و تضعیف آنها در هنگامه‌ای که بیش از هر زمان دیگر به همکاری و اتحاد نیاز دارند، می‌انجامد.

فصل دوم:

حقوق و وظایف

- سازمان های بین المللی و اقلیت ها / بانک نادرپور
- سازمان کنفرانس اسلامی و مؤسسات اسلامی... / عبدالعزیز التویجری

سازمان‌های بین‌المللی و مسئلهٔ اقلیت‌ها

دکتر بابک نادرپور

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

سازمان‌های بین‌المللی و مسئله اقلیت‌ها

مقدمه

اقلیت‌ها قدمتی به درازای تاریخ بشری دارند. هر تعریفی که از واژه اقلیت داشته باشیم و هر نوع طبقه بندی که از آن به عمل آوریم، نمی‌توان این حقیقت تلخ را منکر شد که اقلیت‌ها از قربانیان اصلی ظلم و تبعیض در اکثر کشورها بوده‌اند. پاره‌ای از کشورها حتی وجود آن‌ها را در قلمرو خود انکار می‌کنند. علی‌رغم وقوع جنگ‌های مختلف و تلاش برخی کشورها برای هدم اقلیت‌های دارای هویت قومی، مذهبی یا زبانی خاص، ماندگاری این هویت‌ها بیان‌گر شکست این اقدامات است.

امروزه مسئله اقلیت‌ها در گستره‌ای مطرح می‌شود که به راستی ارتباط نزدیکی با ویژگی‌های کلی زمانه ما دارد. حتی برخلاف آنچه که تصور می‌شد روند جهانی شدن، تکنولوژی ارتباطی و اطلاع‌رسانی موجب نابودی فرهنگ‌ها و هویت‌های کوچکتر خواهد شد و گروه‌های قومی - فرهنگی اقلیت با بهره‌برداری از امکانات این فن‌آوری‌ها به صورت قوی‌تر و با انسجام بیشتر مطالبات خود را مطرح می‌کنند.

آنچه که مسلم است با وقوع دو جنگ جهانی ویران‌گر و تغییر و تحولات حاصله بعدی، برخی از اقلیت‌های قومی، مذهبی و زبانی در مقام احقاق حقوق از دست رفته

خود برآمدند و در کانون توجه سازمان‌های برآمده از جنگ، همچون جامعه ملل و سازمان ملل متحد قرار گرفتند. توجه این سازمان‌ها، مخصوصاً سازمان ملل متحد به این مقوله در گستره وسیع تر «حقوق بشر» بازتاب یافت.

در شرایط فعلی آگاهی از حقوق اقلیت‌ها در اسناد بین‌المللی، مخصوصاً در کشورهای چگون کشور ما که با کثرت قومی مواجهند، از اهمیت افزونتری برخوردار است. اگر در نظر داشته باشیم که دفاع از حقوق اقلیت‌ها بعضاً بدل به ابزاری سیاسی برای اعمال فشار و مداخله در امور داخلی کشورها می‌شود، اهمیت موضوع بیشتر نمایان می‌گردد.

در نوشتار حاضر ابتدا ضمن ارزیابی تعاریفی چند از مفهوم «اقلیت» به طبقه‌بندی‌های مرسوم از این مقوله خواهیم پرداخت. سپس حقوق اقلیت‌ها از منظر «جامعه ملل» و «سازمان ملل متحد» و نهادهای تخصصی برآمده از سازمان که در قالب اعلامیه‌ها و مقاله‌ها نام‌ها متجلی می‌شود، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. به منظور اجتناب از اطاله کلام از پرداختن به مباحث حقوق بشر از چشم انداز کنوانسیون‌های منطقه‌ای حقوق بشر، نظیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و غیره همچنین اسناد مرتبط با حقوق اقلیت‌ها که خارج از چارچوب سیستم ملل متحد شکل گرفته‌اند، آگاهانه صرف‌نظر شده است.

نتیجه‌گیری از مقاله حاضر با توجه به جایگاه جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل و مشکلات موجود و اتهامات وارده از سوی قدرت‌های سلطه‌گر مبنی بر نادیده گرفتن حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها از سوی جمهوری اسلامی ایران، صورت گرفته است.

۱) اقلیت‌ها: تعاریف و طبقه‌بندی‌ها

در ادبیات مربوط به گروه‌های اقلیت و از آن جمله گروه‌های قومی، اصطلاحات

فراوانی وجود دارد که در همه موارد به دقت تعریف نمی‌شوند. امروزه به دلایلی چون مهاجرت، تجارت و مسافرت تقریباً همه دولت‌ها به صورت چند قومی* در آمده‌اند. بنابراین اصولاً معیار مشخصی برای تشخیص «اقلیت» از اکثریت وجود ندارد. با این وجود اقلیت‌ها عموماً دارای ویژگی‌هایی می‌باشند که رفتار شخصی یا دسته جمعی، آن‌ها را از سایر مردم متمایز می‌سازد.

این ویژگی‌ها ریشه در مقولاتی مانند نژاد یا رنگ پوست، دین، ملیت، زبان یا به‌طور کلی فرهنگ خاص دارد.^۱ بر این اساس اهل تحقیق، هر سه مقوله گروه قومی، نژادی و فرهنگی را مترادف یا با تساهل به یک معنا به‌کار می‌برند.^۲ نژاد بر خصوصیات جسمانی - ژنتیکی نظیر رنگ پوست، بافت مو، شکل بینی و چشم اطلاق می‌شود. زبان نیز از جمله معیارهای تشخیص اقلیت از اکثریت است. فرض بر این است که گروهی که به‌غیر از زبان رسمی کشور حرف می‌زنند، در اقلیت باشند. با این حال، زبان معیار جامعی نیست، زیرا در تمامی زبان‌ها می‌توان احساسات و افکار والایی داشت. به باور برخی، مجموعه‌ای از عوامل متمایز کننده مثل مذهب یا عوامل فرهنگی مانند سنت نیز می‌تواند به آدم‌ها احساسی از تعلق به یک جامعه اقلیت بدهد.

به‌طور کلی اقلیت‌ها مخلوق جامعه و تاریخ هستند. شروع این پدیده هنگامی است که اعضای یک گروه احساس می‌کنند که به سبب تعلق به گروه اجتماعی خاصی، در معرض یک تبعیض و بی‌عدالتی مشترک قرار گرفته‌اند. در این جا بی‌مناسبت نخواهد بود تا تعاریفی چند از واژه «اقلیت» آورده شود تا به درک بهتر ما از این واژه کمک کند.

رایج‌ترین تعریف از این پدیده را شاید جامعه‌شناس معروف، لوئیس وبرت، در

* Multiethnic

۱- نادر ذوالعین، «حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۵ (پاییز ۷۳ و تابستان ۷۴)، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ص ۴۴۸.

2- Martin Reisigl & Ruth, Wodak, *Discourse and Discrimination: Rhetorics of Racism and Antisemitism*. London & Newyork, Routledge, 2001, PP.1۲...

سال ۱۹۴۵م عرضه کرده باشد. به نظر وی «اقلیت عبارت است از گروهی از اشخاصی که به سبب برخی از خصوصیات جسمانی یا فرهنگی خود، با برخوردی متفاوت و متمایز با دیگر اعضای جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، روبرو می‌شوند و در نتیجه خود را در معرض نوعی تبعیض جمعی می‌بیند.»^۱

آقای ریوا کاستوریانو محقق مرکز مطالعات و تحقیقات بین‌المللی پاریس معتقد است: «اصطلاح اقلیت به جامعه‌ای اشاره دارد که خود را بر محور هویتی متفاوت از جامعه به عنوان یک کل، سازمان می‌دهد و این تفاوت را علناً بیان می‌کند و خواستار به رسمیت شناخته شدن آن می‌شود. این اقلیت ممکن است مذهبی، ملی یا قومی باشد»^۲. به باور پی پرژرژ، اقلیت‌ها، اجتماعی هستند که خود را از اجتماعات دیگر متمایز و متفاوت می‌انگارند و تشخیص طلبی خود را در قالب اداری نظیر اعمال مذهبی و تکلم به زبان خاص خود بروز می‌دهند.^۳

در سال‌های اخیر شاهد بیداری سیاسی گروه‌های متعددی در سطح جهان هستیم که می‌توان از آنها با عنوان «اقلیت‌های جدید» نام برد. این عده خود را در مقام اقلیت‌های ستم‌دیده می‌دانند و حتی آگاهی سیاسی آن‌ها گاه شکل خشن و مبارزه جویانه‌ای به خود می‌گیرد.^۴ از این چشم انداز، زنان و گروه‌های مهاجر در جوامع غربی نیز در زمره اقلیت به حساب می‌آیند. گروه‌های مهاجر از نظر اجتماعی با اکثریت مستقر هم‌گون نشده‌اند. آن‌ها خواستار موقعیت برابر هستند و پذیرش عضویت شان توسط گروه اکثریت تنها راه رسیدن به هویت ملی جدید است.

۱- دبردر منیل، «اقلیت چیست»، ترجمه محمد پوینده، پیام یونسکو، سال بیست و چهارم، شماره ۲۷۷ (اردیبهشت ۱۳۷۳)، ص ۱۰.

۲- ریوا کاستوریانو، «میهمانان، مهاجران، اقلیت‌ها»، ترجمه محمد تقی مطلق زاده، پیام یونسکو، سال بیست و چهارم، شماره ۲۷۷ (اردیبهشت ۱۳۷۳)، ص ۳۳.

۳- پی پرژرژ، ژنوبولنیک اقلیت‌ها، ترجمه سیروس سهامی، مشهد، انتشارات واقفی، ص ۳۸ و ۳۹.

* Newly Minority

۴- شورش اقلیت‌های نژادی و مذهبی (سیاهان و مسلمانان) در فرانسه (ماه‌های اکتبر و نوامبر ۲۰۰۵) را می‌توان مصداقی از این نوع اقلیت دانست.

افزون بر این‌ها تنزل اشخاص سالخورده در پیوند با اشکال مدرن سرمایه داری با نوعی طرد و تبعیض، به‌ویژه در زمینه شغل (دشواری‌های استخدام مجدد، اخراج‌های اجباری، بازنشستگی‌های زودرس) همراه است که این امر باعث گردیده تا آن‌ها احساس اقلیت بودن کرده و جنبش‌های اعتراضی بر پای دارند. از نقطه نظر جامعه‌شناسی، رابطه اقلیت‌ها با دولت مرکزی و نقش و تأثیر سیاسی آن‌ها بستگی به نظام حقوق اساسی حاکم بر کشور و مبانی قدرت اجتماعی آن اقلیت‌ها داشته است. شمار اقلیت‌های موجود در یک کشور هم در قدرت سیاسی آن‌ها مؤثر است.^۱ به همین قیاس، قوت یا ضعف اقلیت‌ها نسبت به دولت مرکزی به عوامل دیگری از جمله مساحت، سرزمین، میزان توسعه اقتصادی و سهم آن‌ها از ثروت ملی بستگی دارد.

جامعه‌شناسان برجسته‌ای همچون آنتونی گیدنز، مفهوم اقلیت را بسیار فراتر از مفهوم صرفاً عددی می‌دانند. گیدنز در کتاب جامعه‌شناسی، ویژگی‌های زیر را برای اقلیت‌ها برمی‌شمارد:

(۱) اعضای این گروه از آن روی که توسط دیگران مورد تبعیض واقع می‌گردند، در وضع نامساعدی قرار دارند.

(۲) اعضای گروه‌های اقلیت، نوعی حس هم‌بستگی گروهی، یعنی احساس تعلق به یکدیگر دارند. تجربه دستخوش تعصب و تبعیض بودن معمولاً احساسات و وفاداری و علائق مشترک را افزایش می‌دهد. اعضای گروه‌های اقلیت گرایش دارند که خود را هم‌چون قومی جدا از اکثریت در نظر بگیرند.

(۳) گروه‌های اقلیت معمولاً تا اندازه‌ای از نظر فیزیکی و اجتماعی از اجتماع بزرگتر جدا هستند، آن‌ها معمولاً در محلات، شهرها یا مناطق معینی از کشور متمرکزند.^۲

به‌طور کلی به جز تقسیم‌بندی‌های مرسوم و رایج از اقلیت‌ها به (مذهبی، فرهنگی و

۱- حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴، ص ۲۸۱.

۲- آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳، ص ۲۶۱.

قومی) برخی از پژوهش‌گران، تقسیم‌بندی‌های دیگری را به این مجموعه افزوده‌اند که به شرح زیر می‌باشند^۱:

اقلیت بومیان: شامل جمعیت‌های قبیله‌ای یا گروه‌های قومی متفاوت هستند که همچنان به مراسم آبا و اجدادی وفا دارند و زندگی آن‌ها با شیوه زندگی دنیای مدرن سازگاری ندارد و تقریباً رو به انقراض هستند^۲.

اقلیت اکثریت: در این مورد، اقلیت‌ها از لحاظ تعداد، اکثریت جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کنند، تشکیل می‌دهند، لکن در عمل موقعیت یک اقلیت را در همان جامعه دارند^۳.

اقلیت‌های فراموش شده: وجه مشترک تمامی آن‌ها بی سرزمین بودنشان می‌باشد. این‌ها مردمانی هستند پراکنده که اگرچه به زبانی مشترک سخن می‌گویند، لیکن کشوری به عنوان خاستگاه نداشته یا به سرزمین خاصی وابسته نیستند^۴.

اقلیت‌های سرزمینی: این دسته از اقلیت‌ها سرزمینی را که از گذشته‌های دور در آن مستقر بوده‌اند به عنوان سرزمین «قومی» یا «ملی» خود به حساب می‌آورند و با خاطرات مشترک جمعی به آن وابسته هستند^۵.

از مجموعه تعاریف و طبقه‌بندی‌های به‌عمل آمده از اقلیت‌ها چنین بر می‌آید که آن‌ها در جایگاه فروتری قرار می‌گیرند که مانع از شرکت کامل آن‌ها در زندگی اجتماعی می‌شود. به همین جهت اقلیت‌ها احساس می‌کنند که به سبب تعلق شان به

۱- مقصودی، ناهمگونی جمعیتی و توسعه ملی در ایران (با تأکید بر ناهمگونی قومی) تهران، مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۷۶، صص ۴۷-۴۸.

۲- بومیان استرالیا و سرخ‌پوستان مانوگروسو در برزیل در این تقسیم‌بندی قرار می‌گیرند.

۳- در این خصوص می‌توان به موقعیت گروه اکثریت شیعیان عراق در زمان حکمرانی صدام حسین و همچنین موقعیت فعلی شیعیان بحرین اشاره کرد.

۴- اقلیت‌های آسوری، کلدانی خاورمیانه و نیز کولی‌ها در این تقسیم‌بندی جای می‌گیرند.

۵- بارزترین نمونه آن‌ها کردها می‌باشند که در مرز کشورهای ایران، عراق، ترکیه و سوریه مستقر هستند.

گروه‌های اجتماعی خاص در معرض تبعیض و بی‌عدالتی مشترک قرار گرفته‌اند. روی دیگر این سکه آن است که اکثریت از جایگاهی برتر برخوردار است و از رهگذر تسلط سیاسی می‌تواند به اقلیت تبعیض روا دارد. در نوشتار حاضر رویکرد نگارنده به مقوله اقلیت در برگیرنده گروه‌های دینی، زبانی، نژادی و کلاً گروه‌های فرهنگی خواهد بود.

۲) جامعه ملل و حقوق اقلیت‌ها

در تاریخ حقوق بین‌الملل به پیمان‌های متعددی بر می‌خوریم که برای حمایت و تأمین منافع گروه‌های خاص منعقد شده‌اند. قوانین بین‌المللی مربوط به حمایت از اقلیت‌ها به سال ۱۵۵۵ میلادی یعنی به زمانی بر می‌گردد که پیمان «صلح آوگسبورگ» زمینه حمایت از اقلیت‌های مذهبی را فراهم کرد. بعدها عهدنامه وستفالی در سال ۱۶۴۸م و پیمان نامه لهستانی- روسی سال‌های ۱۷۶۷ و ۱۷۷۵م، حقوق مخالفان را در لهستان تضمین کرد. عهدنامه وین در ۱۸۱۵م برای اقلیت‌های مذهبی نه فقط آزادی‌های مذهبی که برخی از اصول حقوق مدنی را نیز قابل شد. در سال ۱۸۷۸م بنا به عهدنامه برلین مقررات بیشتری درباره حمایت و رعایت مساوات همه اتباع به کلیه کشورهای حوزه بالکان تکلیف شد.^۱

عصر نوین اروپا که در پی انقلاب‌های فرانسه و آمریکا پدیدار شد، به مسئله حمایت از اقلیت‌ها جنبه غیر مذهبی‌تر بخشید. انقلاب ۱۷۸۹م فرانسه، اصل آزادی مذاهب و عبادت در ملاء عام را ایجاد کرد و اولین اصلاحیه قانون اساسی ایالات متحده آمریکا بر این پایه استوار بود که از آن پس کنگره نمی‌تواند قانونی تصویب کند که مانع از ایجاد و تشکیل یک مذهب و یا عمل آزادانه شود.^۲

متعاقب جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراطوری‌های روسیه، اتریش- مجارستان و

۱- پائولس سیمونیدز، «چارچوبی برای حمایت از اقلیت‌ها»، ترجمه مصطفی اسلامی، پیام یونسکو، سال بیست و چهارم، شماره ۲۷۷ (اردیبهشت ۱۳۷۳)، ص ۴۴ و ۴۵.

۲- پاتریک ترنیری، حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌ها، ترجمه و تلخیص آرینا شمصادی، علی اکبر آقایی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، ص ۱۸.

عثمانی، مسئله اقلیت‌ها ابعاد جدید و در عین حال وسیع تری به خود گرفت. قومیت‌های تحت ستم این دولت‌ها با استفاده از موقعیت بوجود آمده، خواستار شناسایی بین‌المللی و حمایت از سوی جامعه ملل بودند.

چون خواسته‌های اقلیت‌ها، خصوصاً اقلیت‌هایی که فراسوی مرزهای سیاسی پراکنده بودند، صلح و ثبات جامعه بین‌المللی را در معرض تهدید قرار می‌داد، اهمیت بین‌المللی آن نمایان گردید. در بسیاری از معاهدات صلح سال ۱۹۱۹ م موسوم به «معاهدات اقلیت‌ها»، سیستمی جهت حفاظت از اقلیت‌های مذهبی، نژادی و زبانی تحت ضمانت جامعه ملل مورد پذیرش واقع شد. اما میثاق از اشاره مستقیم به حقوق اقلیت‌ها خودداری کرد. برخی از این معاهدات عبارت بودند از^۱:

- پیمان صلح سن ژرمن آن له^{*} میان متحدین و اتریش در ۱۰ سپتامبر ۱۹۱۹م
- معاهده نویی^{**} میان متحدین و بلغارستان در ۲۷ نوامبر ۱۹۱۹م
- معاهده تریانون^{***} میان متحدین و مجارستان در ۴ ژوئن ۱۹۲۰م
- معاهده لوزان^{****} میان متحدین و عثمانی در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۳م

آنچه که مسلم است دولت‌های فاتح در جنگ، رویکردهای قبلی به مسئله اقلیت‌ها را کاملاً رد نکردند و حتی در صدد بررسی و اصلاح آن نیز برآمدند. بر این اساس در پیش نویس دوم میثاق جامعه ملل، ماده ذیل پیشنهاد شده بود:

«جامعه ملل از کلیه کشورهای جدید می خواهد که به عنوان مقدمه‌ای برای شناسایی استقلال و خود مختاری، خود را ملزم به رفتار یکسان و تأمین امنیت حقیقی و حقوقی برای کلیه اقلیت‌های ملی و نژادی حوزه قضایی خود بدانند، همان‌گونه که در مورد اکثریت قومی و ملی مردم خود عمل می‌کنند»^۲.

در پیش نویس سوم میثاق ملل متحد، این توصیه نادیده گرفته شد و در دنباله این

۱- ذوالعین، همان مقاله، ص ۴۴۰.

* Saint-Germain-Laye *** Trianon
 ** Neuilly **** Lausanne

۲- ترنبری، پیشین، صص ۱۹ و ۲۰.

ماده برای حفظ صلح بین‌الملل، ماده دیگری به این مضمون اضافه گردید:^۱
 «از آن‌جا که آزار و شکنجه و عدم تحمل مذهبی منابع اساسی بر افروختن جنگ‌ها هستند، طرف‌های معاهده و کشورهای تازه تأسیس متقاضی عضویت در جامعه ملل، توافق می‌نمایند که از تصویب هر نوع قانونی که مانع از عمل آزادانه به مذاهب شود یا در این کار مداخله کند، اجتناب نمایند و از لحاظ حقیقی و حقوقی نسبت به پیروان آیین مذهبی یا اعتقادات خاصی که منافی نظم و یا اخلاق عمومی نباشد، هیچ‌گونه تبعیضی قابل نشوند.»

با تصویب اساسنامه جامعه ملل، ماده ۲۲ اساسنامه مقرر می‌داشت به شرط تضمین برخی آزادی‌ها مثل آزادی وجدان و ادیان، قیومیت مستعمراتی که از تحت سلطه یک امپراتوری خارج شده بودند، به کشورهای متمدن واگذار شود تا به نام جامعه ملل به اداره امور آن بپردازند. به موجب بند ۵ ماده مذکور «درجه ترقی و ارتقای اقوام آفریقای مرکزی ایجاب می‌کند که دولت قیم، تعهد اداره آن حدود را بنماید. به شرط این‌که جلوگیری از عادات رذیله از قبیل برده فروشی و غیره به عمل آمده و آزادی وجدان و ادیان تضمین گردیده و هیچ‌گونه محدودیتی بر آن‌ها نباشد و موجبات شرایط مساوی معاملات و تجارت برای اعضای دیگر جامعه تأمین شود.»^۲

در مجموع، سیستم جامعه ملل با اهداف و مقاصد سیاسی و بشر دوستانه ایجاد شده بود. هر چند معاهدات و اعلامیه‌های جامعه ملل حقوقی را برای اشخاص تبعه، ساکنان و افراد اقلیت‌های نژادی، مذهبی و زبانی قابل می‌شدند، مع الوصف نظام جامعه ملل کاربرد کلی و عمومی نداشت. زیرا پیمان‌هایی که در رابطه با اقلیت‌ها منعقد شده بودند، برای حل مسایل ویژه موجود در زمان و مکان خاصی تدوین یافته بودند و اصلاً قصد ایجاد یک سیستم حمایت از اقلیت‌ها با

۱- همان، ص ۲۰.

۲- هوشنگ ناصر زاده، اعلامیه‌های حقوق بشر، تهران، مؤسسه انتشاراتی جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۲، ص

کاربردی جهانی و سیستمی که برای قدرت‌ها قابل قبول باشد در میان نبوده^۱.
 به این ترتیب آگاهی کشورهای عضو به عدم امکان کاربرد عمومی و جامع این سیستم بر میزان نارضایتی‌ها افزود تا این‌که سرانجام نظام جامعه ملل در خصوص اقلیت‌ها به‌عنوان‌ها یک سبیل و الگوی فراگیر رد شد. افزون بر این‌ها در شرایط زمانی فاصله بین دو جنگ جهانی، حفظ صلح و ثبات بین‌المللی و تضمین الزام آور حقوق اقلیت‌ها، در تعارض با یکدیگر قرار گرفته بودند. بنابراین مجامع بین‌المللی در مقابل عدم رعایت حقوق اقلیت‌های قومی نه تنها واکنش تعیین کننده‌ای از خود نشان نمی‌دادند، بلکه «در مورد کشورهای اقلیت نظام جامعه ملل متحد، واقعیت حق حاکمیت مساوی آن‌ها را انکار می‌کرد و آن‌ها را شهروندان درجه دوم جامعه بین‌الملل بشمار می‌آورد»^۲.

این همه نشان‌گر عدم عملکرد مطلوب جامعه ملل بود. بدین جهت عدم فراگیری و عمومیت آن، سوء استفاده قدرت‌های بزرگ و شکست در اهداف سیاسی و همچنین عدم حساسیت کافی در خصوص مسایل بشر دوستانه، باعث شکست و انحلال جامعه ملل شد. تنها پس از جنگ جهانی دوم که خود تأکید آشکاری بر شکست جامعه ملل بود، حقوق اقلیت‌ها تحت عنوان «حقوق بشر» متجلی شد.

اگرچه در پذیرش این واقعیت که ساختار و عملکرد جامعه ملل محکوم به شکست بود، کمتر جای انکار است، اما این به مفهوم نادیده انگاشتن همه قواعد و مقررات آن نیست. استفاده مکرر قضات دیوان بین‌المللی دادگستری برای اثبات حق مساوات و حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل، گواه این مطلب است.

۳) سازمان ملل متحد و حقوق اقلیت‌ها

وقوع دو جنگ بین‌المللی ویران‌گر و بیزاری و تنفر عمومی ناشی از آن و نفی و

۱- ترنبری، پیشین، ص ۴۱.

۲- همان، ۲۳.

طرد بهانه‌های تخلف از موازین حقوقی ناظر بر صیانت و کرامت بشری، محرک و زمینه ساز توجه و پذیرش تعهدات و تکالیف قاطع از سوی دولت‌ها شد. پس از جنگ جهانی دوم، قدرت‌های بزرگ با توجه به تجربه ناموفق جامعه ملل، به فکر تأسیس و فراهم آوردن بنای یک سازمان بزرگ بین‌المللی افتادند. در واقع تجربه جنگ جهانی دوم و رفتار ظالمانه برخی از سیستم‌های سیاسی نسبت به افراد، خود این نتیجه را باعث شد که حمایت بین‌المللی و مؤثر از حقوق بشر یکی از شرایط اساسی صلح و پیشرفت بین‌المللی است و همین امر در خلال جنگ جهانی دوم، بارها مورد توجه و تأکید قرار گرفت.

«منشور آتلانتیک» که در جریان ملاقات رؤسای کشورهای انگلیس و آمریکا بر عرشه ناو مستقر در اقیانوس اطلس در سال ۱۹۴۱م تنظیم شد و بعداً چهل و هفت کشور دیگر آن را تأیید و امضا کردند، بیان‌گر تمایل عمومی به صلح و امنیت بود. در «اعلامیه ملل متحد» که در ژانویه ۱۹۴۲م توسط بیست و شش ملت درگیر در جنگ امضا شد و بعداً بیست و یک ملت دیگر نیز بدان پیوستند، امضاکنندگان، اعتقاد راسخ خود را به این موضوع که «پیروزی کامل بر دشمنان برای دفاع از حیات، آزادی، استقلال، آزادی مذهب، حفظ حقوق بشر و عدالت در سرزمین‌های خود و نیز در سرزمین‌های دیگر، امری حیاتی است»، اظهار داشتند.^۱

پیشنهاد‌های دهمبارتن اکس در سال ۱۹۴۴م مبنی بر تأسیس سازمان بین‌المللی عمومی تحت عنوان «سازمان ملل متحد» مبنای کار «کنفرانس سانفرانسیسکو» در سال ۱۹۴۵م شد که «منشور ملل متحد» را تهیه و سپس برای امضا ارایه نمود. بر اساس منشور مزبور، «سازمان ملل متحد» به عنوان مرکزی جهت هماهنگی اقداماتی در [راستای] حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، جلوگیری از جنگ و تجاوز، توسعه روابط دوستانه و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تأسیس شد.

۱- عالیة ارفع و دیگران، حقوق بشر از دیدگاه مجامع بین‌المللی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ص ۸

۱-۳ منشور سازمان ملل متحد

بعد از تأسیس سازمان ملل انتظار می‌رفت که این سازمان به عنوان جانشین جامعه ملل، حمایت از حقوق اقلیت‌ها را در دستور کار خود قرار دهد. در منشور سازمان ملل اگرچه بر حقوق اقلیت‌ها چندان تأکید نشده است، اما منشور به عنوان سند نظم نوین بین‌المللی پس از جنگ، بر حقوق انسانی افراد یا به بیان بهتر حقوق بشر، اشاره‌های فراوان دارد. قوانین عدم تبعیض نیز بخش‌هایی از برخی مواد منشور را به خود اختصاص داده است. در این جا به ذکر پاره ای از این مواد خواهیم پرداخت:^۱

به‌طور کلی منشور در مقدمه و شش ماده مختلف به موضوع حقوق بشر اشاره می‌کند. این مواد عبارتند از: ماده ۱ بند ۳، مواد ۵۵، ۵۶، ۶۲ (بندهای ۱ و ۲)، همچنین مواد ۶۸ و ۷۶ نیز حاوی [مطالبی] در این ارتباط هستند.

در مقدمه منشور، ملت‌های متحد، ایمان و عزم راسخ خود را به «اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخص انسان و به تساوی حقوق بین زن و مرد و همچنین بین ملت‌های کوچک و بزرگ»، اعلام داشته‌اند.

ماده ۱ بند ۳ منشور از «حصول همکاری بین‌المللی در حل مسایل بین‌المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی یا بشر دوستی است و پیش برد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب»، سخن به میان آورده است.

ماده ۵۵ منشور (فصل نهم، همکاری اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی)، می‌گوید: با توجه به ضرورت ایجاد شرایط ثبات و رفاه برای تأمین روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه بین‌الملل بر اساس احترام به اصل تساوی حقوق و خود مختاری ملل، سازمان ملل متحد، امور زیر را تشویق خواهد کرد:

۱- برای اطلاع از مضمون مواد منشور ر.ک. ناصر تقفی عامری، سازمان ملل؛ مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، صص ۱۷۰-۱۳۵.

الف- بالا بردن سطح زندگی، فراهم ساختن کار برای همه و حصول شرایط ترقی و توسعه در نظام اقتصادی و اجتماعی.

ب- حل مسایل بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و مسایل مربوط به آن‌ها و همکاری بین‌المللی فرهنگی و آموزشی.

ج- احترام جهانی و مؤثر به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه، بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس و زبان یا مذهب.

به موجب ماده ۵۶ «کلیه اعضا متعهد می‌شوند که برای نیل به مقاصد مذکور در ماده ۵۵ در همکاری با سازمان ملل، اقدامات فردی یا دسته جمعی معمول دارند». احترام به حقوق بشر و کمک به تحقق حقوق بشر و آزادی‌های اساسی با اندک تغییراتی در مواد ۶۲ و ۷۶ منشور، بازتاب یافته است. بر اساس بند ۲ ماده ۶۲ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند به منظور تشویق احترام واقعی به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه توصیه‌هایی بنماید.

ماده ۶۸ منشور ملل متحد مقرر کرده بود که «شورای اقتصادی و اجتماعی موظف است کمیسیون‌هایی در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، حقوق بشر و نیز کمیسیون‌های دیگری از این قبیل که برای انجام وظایف خود لازم می‌داند، ایجاد کند».

ماده ۷۶ در خصوص نظام قیومیت بین‌الملل مطرح شده است. به موجب بند پ ماده ۷۶ از جمله اهداف اساسی نظام قیومیت «تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب و تشویق شناسایی این معنی که ملل جهان به یکدیگر نیازمند می‌باشند»، ذکر شده است.

اگرچه منشور سازمان ملل متحد فاقد تعریف دقیق یا آرایه فهرستی از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است و اساساً ذکری از حقوق اقلیت‌ها به میان نمی‌آورد، ولی اشاره به عدم تبعیض در نژاد، جنس، زبان یا مذهب به شرح مندرج در بند ۳ ماده ۱ و بند ج ماده ۵۵ منشور تا حدودی رفع مشکل می‌کند.

برخی بر این باورند که تقیل اعمال جمعی یا فردی (ماده ۵۶ منشور) در بسیاری از

جهات، مغایر با صلاحیت داخلی دولت‌ها خواهد شد و پذیرش چنین امری، سازمان را به مداخله در امور داخلی کشورها خواهد کشانید و این امر با پاراگراف ۷ ماده ۲ منشور- که سازمان را از مداخله در اموری که ذاتاً و اساساً در صلاحیت داخلی دولت‌هاست، منع می‌سازد- تناقض پیدا خواهد کرد. هر چند پاراگراف یاد شده تلویحاً دست سازمان ملل متحد را برای مداخله مستقیم (به جز در مواد مربوط به فصل هفتم منشور) می‌بندد و لاجرم هرگونه صلاحیتی در خصوص حقوق بشر برای کشورها جنبه توصیه محض به خود می‌گیرد، مع هذا باید توجه داشت که با تحولات حاصل در نظام بین‌المللی، عملاً اقدامات سازمان ملل متحد در خصوص حقوق بشر از جنبه توصیه خارج شده و بعضاً مداخله در امور داخلی کشورها تلقی نمی‌شود.^۱

۲-۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر

پس از منشور سازمان ملل، اعلامیه جهانی حقوق بشر از مهمترین اسناد حقوق بشر بشمار می‌رود. پس از تشکیل سازمان ملل متحد بنا به پیشنهاد کمیسیون تدارکاتی سازمان- که مأمور تهیه و تشکیل ارکان اصلی سازمان بود- و تصویب مجمع عمومی، شورای اقتصادی - اجتماعی «کمیسیون حقوق بشر» را تشکیل داد. اولین و مهمترین اقدام این کمیسیون، تهیه و تنظیم «اعلامیه جهانی حقوق بشر» بود که در سال ۱۹۴۸م با یک مقدمه و ۳۰ ماده به تصویب رسید.^۲

در مقدمه اعلامیه به کرامت انسانی و حقوق متساوی برای کلیه آحاد بشر به عنوان پایه‌های اساسی برای آزادی، عدالت و صلح در جهان اشاره شده است. همچنین در این اعلامیه از اصول «عدم تمایز» و «رفع تبعیض» ذکری به میان آمده، اما به حقوق اقلیت‌ها توجه چندانی مبذول نشده است. با وجود این، پاره‌ای از حقوق و آزادی‌های اساسی

۱- ارفعی و دیگران، پیشین، ص ۹.

2 - L. Bahalla. Human Rights: An Institutional Frame Work to Impele-mentation, First Published 1991.

که در رابطه با حقوق اقلیت‌ها می‌باشد، در آن بیان شده است. از جمله حق آزادی فکر، وجدان و مذهب (ماده ۱۸)، حق آزادی عقیده و بیان (ماده ۱۹)، حق برگزاری اجتماعات صلح آمیز (ماده ۲۰)، حق تحصیل (ماده ۲۶) و حق شرکت در حیات فرهنگی جامعه (ماده ۲۷)^۱.

از یک چشم انداز می‌توان گفت که مواد ۳ الی ۲۱ اعلامیه، درباره حقوق مدنی و سیاسی، مواد ۲۲ الی ۲۷ درباره حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و مواد ۲۸ الی ۳۰ اعلامیه نیز، وجود سیستمی را که تحقق حقوق بشری در آن ممکن و میسر باشد، جزء حقوق اصلی بشر قلمداد کرده است.^۲

به‌طور کلی هر فرد، مشمول حقوق و آزادی‌های مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر است، بدون آن‌که نسبت به او تبعیضی به خاطر نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی، منشأ اجتماعی و ملی، اموال، تولد و یا سایر وضعیت‌ها صورت گیرد.^۳ همان‌طوری‌که خاطر نشان گردید، اعلامیه جهانی فاقد ماده‌ای در ارتباط با حقوق اقلیت‌هاست. در زمان تدوین پیش نویس اعلامیه جهانی حقوق بشر تلاش بر این بود تا ماده‌ای مربوط به اقلیت‌ها گنجانده شود، اما نمایندگان اکثر کشورها از جمله شیلی، هائیتی، استرالیا و ایالات متحده به شدت با این پیشنهاد مخالفت کردند.^۴

قبلاً به چگونگی تشکیل «کمیسیون حقوق بشر» از سوی شورای اقتصادی و اجتماعی اشاره شد. بر اساس قطعنامه شماره (۲) مورخ ۲۱ ژوئن ۱۹۴۶م مصوب شورا، وظیفه کمیسیون، تنظیم و تسلیم پیشنهادها، توصیه‌ها و گزارش‌ها در امور زیر بود:^۵

- ۱- اعلامیه جهانی حقوق بشر، دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد در ایران، بی تا، صص ۷-۱۱ و نیز ر.ک. ترنبری، پیشین، ص ۵۰.
- ۲- ارفعی و دیگران، پیشین، ص ۱۱۰.
- ۳- ترنبری، پیشین، ص ۴۹.
- ۴- همان، ص ۵۰.
- ۵- ارفعی و دیگران، پیشین، ص ۲۶.

الف) لایحه بین‌المللی حقوق بشر

ب) اعلامیه‌ها یا میثاق‌های بین‌المللی در خصوص آزادی‌های مدنی، مقام زن، آزادی اطلاعات و موضوعات مشابه.

ج) حمایت از اقلیت‌ها.

د) جلوگیری از تبعیض نسبت به جنس، نژاد، زبان و مذهب.

ه) هر موضوع دیگر مربوط به حقوق بشر که در بندهای الف تا د پیش بینی نشده باشد.

بر اساس پاراگراف سوم قطعنامه فوق‌الذکر، کمیسیون حقوق بشر اجازه دارد تا گروه کار موقتی متشکل از کارشناسان و متخصصان با تصویب رئیس شورا و نیز دبیر کل سازمان تأسیس نماید تا به موضوعات [مطرح شده] رسیدگی نماید. همچنین کمیسیون‌های کارگزار شورای اقتصادی و اجتماعی ممکن است نهادهای فرعی برای بررسی موضوعات معینی که در حیطه صلاحیت و اختیاراتشان قرار می‌گیرد، تأسیس نمایند.

از جمله نهادها و کمیسیون‌های فرعی، «کمیسیون فرعی جلوگیری از تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها» می‌باشد. این کمیسیون در نخستین دور اجلاس کمیسیون حقوق بشر در سال ۱۹۴۷م و بر اساس قطعنامه شماره (۲) ۹ شورای اقتصادی و اجتماعی، تأسیس شد. حدود اختیارات و صلاحیت این کمیسیون فرعی عبارتند از:^۱

۱- تعهد انجام مطالعات در پرتو اعلامیه جهانی حقوق بشر و توصیه به کمیسیون حقوق بشر درباره جلوگیری از تبعیض - از هر گونه که باشد - در خصوص حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و حمایت از اقلیت‌های نژادی، ملی، مذهبی و زبانی و غیره.

۱- همان، ص ۲۸ و ۳۹.

۲- انجام وظیفه دیگری که ممکن است از طرف شورای اقتصادی و اجتماعی و یا کمیسیون حقوق بشر بدان محول گردد.

کمیسیون فرعی مرکب از ۲۶ عضو می‌باشد که برای یک دوره خدمت سه ساله انتخاب می‌شوند. اعضا از میان خود، مخیرین مخصوصی را انتخاب می‌نمایند تا درباره ابعاد مختلف تبعیض، نظیر تبعیض در تعلیم و تربیت، تبعیض در مسایل مذهبی، حقوق سیاسی، تبعیض درباره هر انسانی به ترک کشور خود، تبعیض نسبت به اشخاصی که متولد از ازدواج رسمی نیستند و حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های مذهبی، قومی و زبانی و... گزارش‌هایی را تهیه و به کمیسیون فرعی تسلیم نمایند.^۱

۳-۳) میثاق‌های بین‌المللی «حقوق مدنی و سیاسی» و «حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی».

با توجه به این‌که اعلامیه جهانی حقوق بشر فاقد مکانیزم‌های اجرایی بود، مجمع عمومی از کمیسیون حقوق بشر خواست، تهیه میثاق حقوق بشر و مکانیسم اجرایی آن را در دستور کار خود قرار دهد. به دنبال بحث و مناقشات زیاد و بعد از قریب به بیست سال مذاکره، مستمر و پرهیجان، دو سند مهم بین‌المللی به صورت عهدنامه درباره حقوق بشر تنظیم شد که عبارت بودند از: میثاق بین‌المللی «حقوق مدنی و سیاسی» و «حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی». سرانجام مجمع عمومی طی قطعنامه (۲۱) ۲۲۰۰ در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶م هر دو میثاق را مورد پذیرش قرارداد و از دولت‌ها درخواست کرد تا به میثاقین و پروتکل اختیاری میثاق حقوق مدنی و سیاسی ملحق شده و آن را به تصویب رسانند.^۲

مسئله مساوات و عدم تبعیض در مورد میثاقین یکی از پایه‌های اصلی و اساسی

۱- همان، ص ۳۹ و ۴۰ و نیز رک: بهمن آقایی، فرهنگ حقوق بشر، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶، صص ۱۴۵-۱۴۴.

۲- ارفعی و دیگران، پیشین، ص ۱۱۴.

بشمار می‌رود. مقدمه هر دو میثاق (پاراگراف اول و دوم) به مسئله شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان به عنوان اساس آزادی و عدالت و صلح جهانی، می‌پردازد.^۱ بند ۱ ماده ۵ هر دو میثاق در واقع تکرار ماده ۳۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر است که می‌گوید: «هیچ‌یک از مقررات اعلامیه حاضر نباید طوری تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد که به موجب آن بتواند هر یک از حقوق و آزادی‌های مندرج در اعلامیه را از بین ببرند و یا در راه نقض آن فعالیتی بنمایند».^۲ بند ۲ این ماده برخورد محتمل بین مواد میثاقین و قوانین، مقررات و عرف و سایر موافقات الزام آور کشور متعهد را مورد نظر قرار می‌دهد و از دولت‌ها می‌خواهد تا نسبت به حقوقی که تا قبل از آن در قلمروشان معمول بوده، به بهانه این که میثاقین از آن‌ها نام نبرده یا به میزان کمتری آن را مورد پذیرش قرار داده، محدودیتی اعمال نکنند.^۳

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز حق حیات، آزادی، تساوی در برابر قانون و نیز آزادی مذهبی و وجدان را مورد تأکید قرار می‌دهد. مواد ۶ الی ۱۱ این میثاق با تکیه بر حق فرد برای زندگی به حقوق تابعه این حق، از جمله عدم اعمال شکنجه، مجازات‌های غیرانسانی، برده داری و کار اجباری اشاره دارد. در همین ارتباط طبق بند ۱ ماده ۲ این میثاق، کشورهای عضو متعهد می‌شوند که حقوق کسانی را که در قلمرو آن‌ها زندگی می‌کنند و در صلاحیت حوزه قضایی آن‌ها قرار دارند، بدون هیچ‌گونه تمایزی از نظر نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقیده سیاسی، اصالت ملی یا اجتماعی، مالکیت، وضعیت تولد و غیره، محترم بشمارند.

1- Conciliation of International Instruments (ICPR) Preamble, Paragraph 1 and 2, PP.18-19.

۲- ارفمی و دیگران، پیشین، ص ۱۱۵.

۳- همان.

مواد ۱۸ و ۱۹ نیز به حقوق مربوط به آزادی بیان، مذهب و تفکر اشاره دارد. حق تجمع صلح آمیز، مساوات در مقابل قانون، حق فرد برای مشارکت سیاسی در کشور نیز از جمله مواد دیگر این میثاق بشمار می‌رود.

یکی از نکات برجسته میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مسئله حمایت از حقوق اقلیت‌هاست که اعلامیه جهانی حقوق بشر فاقد ماده‌ای در این خصوص است. مفهوم حمایت از اشخاص متعلق به اقلیت‌ها در ماده ۲۷ میثاق به شرح زیر پذیرفته شده است: «در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی- مذهبی یا زبانی وجود دارند، اشخاص متعلق به اقلیت‌های مزبور را نمی‌توان از این حق محروم نمود که مجتمعاً با سایر افراد گروه خودشان از فرهنگ خاص خود متمتع شوند و به دین خود متدین بوده و طبق آن عمل کنند یا به زبان خود تکلم نمایند»^۱.

در واقع حقوق مندرج در ماده ۲۷ در خصوص اقلیت‌ها، جزء لاینفک سیستم حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است. افراد متعلق به گروه‌های اقلیت قومی و فرهنگی حق خود می‌دانند که از فرهنگ و هویت متمایز برخوردار شوند و برای حفظ آن تلاش کنند. اعطای حق دفاع از هویت به اقلیت‌ها یعنی حق حفظ خصوصیات منحصر به فردی که باعث تمایز اقلیت‌ها از سایر اعضای خانواده بشری می‌شود. به نظر می‌رسد که حقوق عرفی و قراردادی، این حق را با تأکید بر ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به رسمیت شناخته است.

در ماده ۲۷ اعتقاد و عمل به مذهب، جزء حقوق اقلیت‌ها بشمار رفته و به‌ویژه به جنبه‌های اجتماعی عبادات مذهبی توجه شده است. از جمله حقوق اقلیت‌ها که در این ماده مورد توجه قرار گرفته است، کاربرد زبان مادری است. زبان نیز مانند مذهب و نژاد می‌تواند زمینه مساعدی برای تبعیض باشد. در واقع ماده ۲۷ ضمن رفع تبعیض در این زمینه، مشوق حفظ هویت زبانی اقلیت‌هاست.

حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی از ابتدا مورد معارضه بسیاری از دولت‌ها

قرار داشته است. حتی در زمان پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز حرکتی جهت عدم گنجاندن چنین حقوقی انجام شد. این قبیل دولت‌ها بنا به جهات سیاسی داخلی می‌خواستند خود را در امور مربوط به انتخاب امور عامه بلامنازع ببینند و بدون هیچ مانعی در ترتیب اختصاص بودجه، آزاد باشند. بنابراین آن‌ها نسبت به پذیرش تکلیفی بین‌المللی که بتواند در این خصوص، حاکم بر آن‌ها باشد یا به نوعی انتخاب آن‌ها را تحت الشعاع قرار دهد، بی‌میل نبودند. با وجود این، تدوین میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی به صورتی بوده است که برای دولت‌های سوسیالیستی و دولت‌های لیبرال، هر دو قابل قبول باشد.

به غیر از مواد مشابهی که در میثاق‌های دوگانه به آن‌ها اشاره رفت، ماده ۶ و ۷ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی به‌دسته‌ای از حقوق در ارتباط با کار می‌پردازد.^(۱) مواد ۹ الی ۱۵ به حقوق اجتماعی و حقوق فرهنگی افراد می‌پردازند. در همین ارتباط طبق ماده ۱۳ میثاق، کشورهای عضو باید «حق تحصیل» را به رسمیت شناخته و آن را در راستای تکامل شخصیت بشری و احساس کرامت سوق داده و حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را محترم شمارند. ماده ۱۵ میثاق نیز صراحت دارد که همه حق دارند تا در «حیات فرهنگی» مشارکت داشته باشند و از منافع حاصل از پیشرفت‌های علمی و کاربردشان، بهره‌مند شوند. این ماده تقریباً تکرار بند اول ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر است. اگرچه واژه فرهنگ در اسناد حقوق معاصر تعریف نشده است، اما به نظر می‌رسد حق مشارکت در حیات فرهنگی که یکی از حقوق اساسی بشری است که در مورد اعضاء اقلیت‌ها نیز صادق است.^۲

اگرچه هدف اساسی میثاقین این بود که اصول مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر را به صورت تعهد حقوقی درآورند و هر دو میثاق، اولین معاهدات بین‌المللی هستند که دولت‌ها به طور ارادی پذیرفته و ملزم به تعهد در برابر رعایت حقوق بشر شده‌اند.

۱- همان، ص ۱۲۰.

۲- ترنبری، پیشین، ص ۶۱ و ۶۲.

با این وجود در خصوص حقوق شناخته شده میثاقین نیز محدودیتی وجود دارد. بسیاری از کشورها با استناد به ماده ۴ هر دو میثاق و محدودیت قانونی که از این رهگذر می‌توان برای حقوق بشر قایل شد، شانه از زیر بار بسیاری از التزامات مسلم خالی کرده‌اند.

اعمال ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز با محدودیت‌هایی مواجه است. اعضای اقلیت‌های قومی، نژادی یا زبانی نمی‌توانند این ماده را مبنایی برای فعالیت‌های مخربانه علیه سایر حقوق شناخته شده در پیمان، قرار دهند.^۱ بنابراین اجرای ماده ۲۷ نباید به امنیت اجتماعی، نظم، سلامت و نیز آزادی‌های اساسی دیگران خدشه‌ای وارد آورد.

البته نباید از نظر دور داشت در «کنفرانس انجمن حقوق بین‌الملل»^{*} که در سال ۱۹۸۴م تشکیل شده، پاره‌ای از حقوق بشر به عنوان حقوقی معرفی شد که حتی در وضعیت اضطرار نیز قابل چشم‌پوشی نیستند. این حقوق که تحت عنوان «استانداردهای حداقل پاریس»[†] مصطلح شده‌اند، از دید اعضای انجمن تحت هیچ عنوانی حتی تمسک به ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، نیز قابل تخطی نیستند.

استانداردهای حداقل پاریس به سه بخش تقسیم شده‌اند که بخش سوم، متضمن ۱۶ مورد از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است که نادیده گرفتن آن‌ها ممکن نیست. «حقوق اقلیت‌ها» نیز از جمله این حقوق می‌باشد.^۲

همچنین باید از «پروتکل اختیاری میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» نام برد که در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶م از سوی مجمع عمومی تصویب و از ۲۳ مارس ۱۹۷۶م لازم الاجرا گردید. این پروتکل به این منظور تنظیم شده است که به کمیته حقوق بشر اجازه

۱- همان، ص ۶۷ و ۶۸.

* International Law Association

† Pavis Minimum Standards

۲- ارفعی و دیگران، پیشین، ص ۱۷۷ و ۱۷۹.

و صلاحیت رسیدگی به شکایات افراد از دولت‌ها مبنی بر نقض حقوق مقرر در میثاق از سوی دولت‌هایشان داده شود.^۱

به‌طور کلی علیرغم نواقصی که در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی وجود دارد در کنار سایر پیمان‌ها، فقط در این پیمان به حقوق اقلیت‌ها اشاره شده است.

۴) سایر اسناد بین‌المللی

آنچه که مسلم است سازمان ملل متحد در طول حیات شصت ساله خود، بیش از یک‌صد اعلامیه، بیانیه، کنوانسیون، پروتکل، توصیه نامه و قطعنامه در موضوعات مختلف و از جمله حقوق بشر صادر کرده است که برخی از آن‌ها به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم به مسئله اقلیت‌ها می‌پردازند، که در ذیل به‌اختصار به مهمترین آن‌ها اشاره خواهد شد:

۱-۴ کنفرانس‌های بین‌المللی حقوق بشر

این کنفرانس‌ها به همت سازمان ملل متحد برای رسیدگی به جنبه‌های مختلف حقوق بشر تشکیل می‌شود. از جمله مهمترین کنفرانس‌ها می‌توان به دو کنفرانس اشاره کرد:

۱) کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر تهران ۱۹۶۸م: این کنفرانس از ۲۲ آوریل تا ۱۳ مه ۱۹۶۸م برای بزرگداشت بیستمین سال تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر تشکیل شد. هدف از این کنفرانس «ترویج بیشتر اصول بند ج در اعلامیه جهانی حقوق بشر، تضمین حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و پایان دادن به همه اشکال تبعیض و انکار حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه نژاد، رنگ، جنس، زبان و یا مذهب و به‌ویژه حذف سیاست‌های آپارتاید» بود.^۲

۱- حسین مهرپور، حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۳۳۷.

۲- آقایی، پیشین، ص ۸۳.

۲) کنفرانس جهانی حقوق بشر وین ۱۹۹۳م: این کنفرانس نیز مجدداً بر حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی مثل حق توسعه و حق تعیین سرنوشت، تأکید می‌کرد. بیانیه نهایی کنفرانس، موسوم به «بیانیه وین» در قسمت بندهای اجرایی، بر حقوق زنان، کودکان، اقلیت‌های دینی، آزادی دین، عقیده و بیان به عنوان یک عنصر جهان‌شمول مبتنی بود.^۱

همچنین می‌توان به دو بیانیه مرتبط با حقوق بشر و آزادی‌های اساسی یعنی «بیانیه کنفرانس جهانی مبارزه با نژاد پرستی و تبعیض نژادی» ۱۹۷۸م و «بیانیه دومین کنفرانس جهانی مبارزه با نژاد پرستی و تبعیض نژادی» ۱۹۸۳م نیز اشاره کرد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز مجموعه‌ای از دیگر پیمان‌های بین‌المللی خاص حقوق بشر را به تصویب رسانده است که در ارتباط با موضوع مقاله حاضر برخی از آن‌ها به شرح زیر می‌باشند:

۲-۴ اعلامیه سازمان ملل درباره از بین بردن کلیه انواع تبعیض نژادی*

این اعلامیه در بیستم نوامبر ۱۹۶۲م در مجمع عمومی سازمان ملل تحت عنوان قطعنامه ۱۹۰۴م (۱۸) به تصویب رسید. ماده اول اعلامیه می‌گوید: «هرگونه تبعیض میان انسان‌ها بر اساس نژاد، رنگ یا منشأ قومی، اهانتی به شأن انسانی بشمار می‌رود و به علت نقض اصول منشور سازمان ملل و حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر، محکوم شده و به عنوان مانعی برای روابط صلح آمیز و دوستانه ملل تلقی گردیده و در واقع عامل مخرب صلح و امنیت جهانی است».^۲

بند سوم ماده ۲ مربوط به بحث اقلیت هاست:

«برای پیشرفت و حمایت از افراد متعلق به اقلیت‌های معین نژادی، بنا به اقتضای شرایط، باید اقدامات خاص عینی صورت پذیرد تا برخورداری این افراد را از حقوق

۱- همان، ص ۸۴.

*- UN. Declaration on Elimination of all Forms of Racial Discrimination

۲- ترنبری، پیشین، ص ۸۷.

بشر و آزادی‌های اساسی تضمین نماید. این اقدامات در هیچ شرایطی نباید منجر به اعطای امتیازات و حقوق جداگانه و نابرابر به اقلیت‌های نژادی مختلف شود.^۱

دو سال بعد از تصویب اعلامیه ۲۳ نوامبر ۱۹۶۳م مجمع عمومی «مقاله نامه بین‌المللی از بین بردن انواع اشکال تبعیض نژادی» را در ۲۱ نوامبر ۱۹۶۵م به تصویب رساند.^۲ برخلاف اعلامیه مذکور، مقاله نامه در ابتدا تعریفی از تبعیض نژادی ارائه می‌کند (بند ۱ ماده ۱). تعریف مقرر در مقاله نامه، عام و گسترده است و شامل انواع تبعیض نژادی و... می‌گردد. بند چهارم ماده (۱) مربوط به اقلیت‌هاست. در این بند آمده است:

«برای پیشرفت افراد یا گروه‌های خاص قومی و نژادی باید اقداماتی در راستای تضمین حقوق بشر و آزادی‌های اساسی صورت گیرد. اما این کار نباید به تبعیض نژادی منجر شود و اگر موقتاً حقوق جداگانه‌ای به گروه‌های نژادی تعلق می‌گیرد، پس از دستیابی به اهداف، تبعیض ادامه نیابد».^۳

در مجموع، موضوعات و موارد اعلامیه در مقاله نامه نیز با جرح و تعدیل‌هایی ذکر گردیده و جنبه اجرایی‌تر یافته است و دولت‌های عضو مقاله نامه، تعهد می‌نمایند که تبعیض نژادی را در هر شکل محکوم نموده و بدون تأخیر، سیاست از میان برداشتن آن را تعقیب نمایند و اگر در قوانین آن‌ها موجباتی برای تبعیض وجود داشته باشد، آن‌را اصلاح نمایند.

۱- همان، ص ۸۸

۲- برای مطالعه متن کامل مقاله نامه ر.ک: ارفعی و دیگران، پیشین، صص ۳۳۸-۳۳۵. شایان ذکر است که در اواخر سال ۱۹۵۹م و اوایل سال ۱۹۶۰م رشد تبعیض نژادی به شکل حاد باعث شد تا مجمع عمومی در هفدهمین اجلاس خود به ابتکار ۹ دولت آفریقایی از کمیسیون حقوق بشر درخواست پیش‌نویس کنوانسیون دربارهٔ امحای تمام گونه‌های تبعیض نژادی را بنماید. بر پایهٔ طرح آماده شده توسط کمیسیون فرعی و تأیید کمیسیون حقوق بشر طرح به مجمع عمومی ارجاع شد که پس از بازنگری در هجدهمین اجلاس مجمع، سرانجام مقاله نامه مذکور در ۱۹۶۵م تصویب و در چهارم ژانویه ۱۹۶۹م قوت قانونی یافت، ر.ک: آقای، پیشین، صص ۱۱۴-۱۱۳.

۳- ترنبری، پیشین، ص ۸۹

در چار چوب اجرای استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر، ارگان‌های تخصصی برای اجرای مقاله نامه‌های خاصی به وجود آمده‌اند. بر این اساس، در اجرای ماده ۸ مقاله نامه بین‌المللی از بین بردن انواع اشکال تبعیض نژادی، تشکیل «کمیته امحای تبعیض نژادی»^۱ مورد بررسی قرار گرفته است. اولین جلسه کمیته در ۳۰ ژانویه ۱۹۷۰م تشکیل شد و پس از آن، سالانه معمولاً دو نشست منعقد ساخته است. کمیته مرکب از ۱۸ عضو است که از بین نامزدانی که کشورهای عضو معرفی می‌کنند با در نظر گرفتن پراکندگی جغرافیایی، گونه‌های مختلف فرهنگی و سیستم‌های حقوقی انتخاب می‌شوند. دوره انتخاب افراد ۴ ساله است و انتخاب مجدد نیز بلامانع است.^۲

قواعد حاکم بر عملکرد کمیته امحای تبعیض نژادی، این کمیته را مجاز می‌دارد تا از طریق دبیر کل، مضامین مورد درخواست خود را به دولت‌های عضو اعلام کند و از آن‌ها بخواهد تا آن مضامین را در گزارش خود ملحوظ دارند. نمایندگان دولت‌های عضو می‌توانند در مواقعی که گزارش‌های آنان مورد تدقیق قرار می‌گیرد، در جلسات کمیته حضور داشته باشند. این نمایندگان باید قدرت پاسخگویی و اظهارنظر درباره موارد اظهار شده را دارا باشند.^۳

منظور از مضامین مورد اشاره، ارایه گزارشی از سوی دولت‌های عضو مقاله نامه درباره اقدامات قانونی و قضایی و اداری و غیره برای اجرای مقررات و مفاد قرارداد (بند ۱ ماده ۹ مقاله نامه) و همچنین قصور دولت یا دولت‌های عضو، در انجام التزامات می‌باشد. (بند ۱ ماده ۱۱ مقاله نامه)

۳-۴ اعلامیه رفع کلیه اشکال تبعیض مذهبی اعتقادی ۱۹۸۱م

این اعلامیه در چار چوب ایمان و عمل آزادانه به مذهب (موضوع ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی) در نوامبر ۱۹۸۱م از سوی مجمع عمومی تصویب شده است. در رابطه با اقلیت‌های مذهبی ماده ۶

۱- آفابی، پیشین، صص ۱۰۵-۱۰۳.

۲- همان، ص ۱۰۴ و نیز ارفعی و دیگران، پیشین، صص ۶۹-۶۲.

اعلامیه از اهمیت خاصی برخوردار است. این ماده، آزادی فکر و وجدان (نفس)، مذهب یا عقیده را شامل موارد ذیل می‌داند^۱:

- ۱- عبادت و تجمع مذهبی و عقیدتی و ایجاد مکان‌هایی بدین منظور
 - ۲- ایجاد و حفظ مؤسسات خیریه و عام المنفعه مناسب
 - ۳- انتشار و کاربرد مقالات لازم برای مراسم مذهبی و اعتقادی
 - ۴- نوشتن و پخش انتشارات مربوط به مراسم مذهبی
 - ۵- تعلیم مذهب و عقیده در مکان‌های مناسب برای این منظور
 - ۶- دریافت کمک‌های مالی و غیره از افراد و مؤسسات
 - ۷- تعلیم، تعیین، انتخاب و انتصاب رهبران مناسب مذهبی و اعتقادی
 - ۸- رعایت روزهای تعطیل و اعیاد مذهبی طبق اقتضای مذهب و عقیده
 - ۹- انجام مکاتبات مذهبی و اعتقادی با افراد و گروه‌ها در سطوح ملی و بین‌المللی
- ۴-۴ - اعلامیه درباره حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های قومی یا ملی،

دینی یا زبانی ۱۹۹۲م

تحول عقاید و تجارب گذشته راجع به اقلیت‌ها نشان داده بود که حمایت از اقلیت‌ها بدون در نظر گرفتن جنبه گروهی و دسته جمعی مسایل آنها، کامل نخواهد بود. بنابراین مجمع عمومی در ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲م این اعلامیه را تصویب کرد. به جرئت می‌توان گفت این نخستین سند قابل قبول جهانی و جامع مربوط به حقوق اشخاص وابسته به اقلیت‌هاست. از همین رو بر نحوه اجرا و تصویب قوانین ملی کشورها تأثیر خواهد گذاشت.

بند ۲ ماده ۲ اعلامیه صریحاً حق اشخاص متعلق به اقلیت‌ها را به «مشارکت کامل در زندگی فرهنگی، دینی، اجتماعی، اقتصادی و عمومی» در کشوری که در آن ساکن هستند، تضمین نموده است. بند ۵ ماده ۲ نیز صراحت دارد که اشخاص متعلق به اقلیت‌ها «حق دارند ارتباطات آزادانه، مسالمت آمیز با سایر اعضای گروه خود و با

۱- ترنبری، پیشین، ص ۶۴.

اشخاص متعلق به اقلیت‌های دیگر و همچنین ارتباطاتی فراسوی مرزها با اتباع دولت‌های دیگر که با آنان از لحاظ ریشه و نسب ملی و قومی یا وابستگی‌های دینی یا زبانی، پیوندهایی دارند، بدون هیچ‌گونه تبعیض برقرار ساخته و حفظ نمایند^۱.

هدف از این ماده این است که به اقلیت‌ها اجازه داده شود تا در یک سطح و با شرایطی برابر، در تمامی فعالیت‌های جامعه شرکت کرده و در توسعه و رشد کلی جامعه سهم گردند.

این ماده، همه اقلیت‌ها را اعم از گروه‌های اقلیت پراکنده ساکن در یک کشور و همچنین گروه‌های اقلیت ساکن در مرز بین دو یا چند کشور که در عین حال دارای وابستگی‌های قومی، دینی یا فرهنگی با ساکنان آن سوی مرز می‌باشند، را نیز در بر می‌گیرد.

علاوه بر سازمان ملل متحد، نهادهای وابسته به سازمان نیز در این زمینه فعالیت‌های وسیعی را پی‌گیری نموده است که برای نمونه صرفاً به فعالیت‌های سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) خواهیم پرداخت.

۵-۴ سازمان آموزشی - علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو)*

از جمله کارگزاری‌های تخصصی سازمان ملل متحد که با موضوعات مربوط به حقوق بشر و اقلیت‌ها سر و کار دارد، سازمان یونسکو می‌باشد. این سازمان در ۱۶ نوامبر ۱۹۴۵م تشکیل شد. هدف از تأسیس یونسکو آن بوده است تا همکاری میان ملل از طریق تربیت، علم و فرهنگ به منظور احترام جهانی بیشتر برای عدالت، حکومت قانون، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی کمک کند تا صلح و امنیت بین‌المللی بهتر برقرار شود. یونسکو در زمینه‌های فرهنگی، علوم، فرهنگ و ارتباطات فعالیت دارد. این سازمان با توجه به وظایف خود با دولت‌ها جهت حسن اجرای ماده ۷ «مقاله نامه بین‌المللی الغای کلیه اشکال تبعیض نژادی» و انجام الزامات ناشی از آن، همکاری دارد. بر اساس ماده مذکور «دولت‌های عاقد، متعهد می‌شوند به منظور مبارزه با تعصباتی که

۱- ذوالعین، همان مقاله، ص ۴۵۱.

منجر به تبعیض نژادی می شود و نیز برای تعمیم و بسط تفاهم و روح گذشت و سازش و مودت در میان ملت‌ها و گروه‌ها و نژادها و اقوام مختلف و ترویج منویات و اصول منشور ملل متحد و مفاد این قرارداد، اقدامات مؤثر، به‌ویژه در زمینه تعلیم و تربیت و فرهنگ و نشر اخبار معمول دارند^۱.

در کنفرانس‌های عمومی یونسکو بعضاً کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌هایی در ارتباط با حقوق بشر مورد پذیرش واقع شده اند که به برخی از آنها اشاره می شود:

کنوانسیون عدم تبعیض در آموزش

این کنوانسیون در ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰م در کنفرانس عمومی یونسکو تصویب و در ۲۲ مه سال ۱۹۶۲م به اجرا در آمد. [این] کنوانسیون به مهمترین وسیله حفظ هویت جمعی گروه‌ها می‌پردازد و به همین جهت از اهمیت به‌سزایی برای اقلیت‌ها برخوردار است. طبق بخش سوم بند اول (ماده پنج) کشورهای عضو معترفند که حق اعضای اقلیت‌های ملی برای انجام فعالیت‌های آموزشی خود باید به رسمیت شناخته شود. این حق شامل حفظ مدارس بر اساس سیاست‌های آموزشی هر کشور و کاربرد و تعلیم زبان مادری می‌شود، به شرط آن‌که موارد ذیل رعایت شود:^۲

۱- این حق نباید به گونه‌ای اعمال شود که مانع از فراگیری زبان رایج در جامعه توسط اعضای گروه و مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های اجتماعی و یا باعث تبعیض در حاکمیت ملی شود.

۲- معیارهای آموزشی پایین تر از معیارهای عمومی تصویب شده توسط مسئولین ذی صلاح نباشد.

۳- حضور در این مدارس اختیاری می باشد.

از میان اعلامیه‌های یونسکو، دو مورد آن‌ها در جهت به رسمیت شناختن حقوق

۱- ارفعی و دیگران، پیشین، ص ۳۳۰.

۲- نرنبری، پیشین، ص ۹۳.

جمعی اقلیت‌ها حایز اهمیت خاص است. یکی «اعلامیه یونسکو در خصوص نژاد و تبعیض نژادی» است. این اعلامیه در سال ۱۹۷۸م در بیستمین کنفرانس عمومی یونسکو تصویب شد و مشتمل بر یک مقدمه و ۱۰ ماده می‌باشد.^۱

طبق بند ۱ ماده (۱) این اعلامیه کلیه افراد و گروه‌ها حق دارند که متفاوت باشند و خود را متفاوت از سایرین بدانند. البته این حق نباید دستاویزی برای تبعیض نژادی یا اعمال تبعیض آمیز شود و با زمینه و مقدمه سیاست آپارتاید گردد. در بند ۱ ماده ۹ اعلامیه آمده است: تبعیض نژادی توسط یک کشور، نوعی نقض حقوق بین‌الملل محسوب شده و موجب مسئولیت بین‌المللی می‌گردد و حق تساوی در کرامت و شأن کلیه انسان‌ها و آحاد مردم صرف‌نظر از نژاد، رنگ و مذهب به طور گسترده‌ای به عنوان اصول حقوق بین‌الملل پذیرفته و به رسمیت شناخته شده‌اند.^۲

اعلامیه یک معاهده الزام آور نیست. لیکن به طور گسترده‌ای از آن حمایت شده و به اتفاق آرا و بدون مخالفت هیچ کشوری تصویب گردیده است. یکی دیگر از اعلامیه‌های یونسکو «بیانیه اصول همکاری فرهنگی بین‌المللی» می‌باشد که قابل به این است که هر فرهنگ دارای حرمت و ارزشی است که باید مورد احترام قرار گیرد و حفظ شود و هر ملتی حق و وظیفه دارد که در گسترش فرهنگ خود بکوشد.^۳

در دهه اخیر بحث «تنوع فرهنگی» مورد توجه یونسکو قرار گرفته است. این موضوع در سی و یکمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو به بحث اصلی تبدیل شد و نتیجه آن «اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی ۲۰۰۱» بود. در این اعلامیه محورهایی چون تنوع فرهنگی و حقوق بشر، هویت تنوع فرهنگی و کثرت‌گرایی، تنوع فرهنگی و هم‌بستگی بین‌المللی، نقش یونسکو و امثال آن مورد توجه قرار گرفته است.^۴ در متن این اعلامیه این پیام جای دارد که باید به فرهنگ‌ها و تفاوت‌های آن‌ها احترام گذاشت. اخیراً به دنبال بالا گرفتن بحث «جهانی شدن» و تبعات احتمالی منفی آن مبنی بر

۱- برای اطلاع از مضمون اعلامیه رک: «قوم کشی»، پیام یونسکو، سال پانزدهم، شماره ۱۶۲ (اسفند ماه ۱۳۶۳)، صص ۹ و ۱۰.

۲- ترنیری، پیشین، صص ۹۴ و ۹۵.

۳- سیمونیدز، همان مقاله، صص ۴۴.

۴- «تحکیم هویت ملی با تنوع فرهنگی»، روزنامه شرق، شماره ۵۲۷ (۲۸ تیر ماه ۱۳۸۴)، صص ۲۶.

کم‌رنگ شدن تنوع و گوناگونی فرهنگی، دولت‌های عضو سازمان یونسکو، در گردهمایی ژوئن ۲۰۰۵م با هدف دفاع از فرهنگ‌ها در برابر جریان‌های یکنواخت‌ساز و همسان‌ساز، سندی را تصویب کردند که به‌طور کلی تنوع فرهنگ‌ها و تولیدات فرهنگی را مورد حمایت قرار می‌دهد^۱. این پیش‌نویس در سی و سومین اجلاس عمومی یونسکو که از تاریخ ۱ الی ۲۱ اکتبر ۲۰۰۵م در مقر یونسکو در شهر پاریس برگزار شد، تصویب گردید.

نتیجه

واقعیت این است که از بعد از جنگ‌های ویران‌گر جهانی، مسئله حقوق بشر و تحت لوای آن حقوق اقلیت‌ها هم از جهت عدم تبعیض و اعمال حقوق و آزادی‌های اساسی و هم از حیث حفظ هویت مذهبی، فرهنگی و قومی سخت مورد توجه جامعه بین‌المللی بوده است. از همان زمان طرح این مباحث، شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، تاریخ، فرهنگ و ارزش‌های خاص کشورها در کنار سطوح مختلف توسعه آن‌ها منجر به شکل‌گیری دیدگاه‌های مختلف در این زمینه شده است.

جهان غرب بر این باور است که حقوق ارایه شده توسط جامعه بین‌المللی جهان‌شمول است و احترام به آن ارتباطی به پیشینه‌های تاریخی، فرهنگی، قومی یا مذهبی کشورها ندارد. در مقابل، کشورهای جهان سوم این «جهان‌گرایی» غربی را به چالش می‌گیرند. آن‌ها با توسل به «نسبیت‌گرایی فرهنگی» آن را توجیهی برای رفتار متفاوت با اتباع خود می‌دانند. این دیدگاه بر مرکزیت دولت استوار است.

در کنار این مسایل باید واقعیت‌های دیگری را نیز به شرح ذیل مطمح نظر قرارداد:

(۱) اختلاف انسان‌ها در رنگ، زبان، مذهب، نژاد، فرهنگ، هوش و استعداد واقعیتی انکارناپذیر است.

(۲) اعلامیه‌های صادره از سوی سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آن پیرامون

۱- «تنوع در برابر یک دینی»، روزنامه همشهری، سال سیزدهم، شماره ۳۷۴۵ (۲۱ تیر ماه ۱۳۸۴)، ص ۱۰.

حمایت از اقلیت‌ها فاقد خصلت الزام آور و ضمانت اجرایی است، اما دارای تأثیرات سیاسی و اخلاقی قابل توجهی است. در عین حال این حقیقت را نمی‌توان کتمان کرد که ایجاد یک نظام حمایتی برای اقلیت‌ها بدون منافع مسلم دولت‌ها قابل تصور و عملی نیست.

۳) جهان امروز شاهد استفاده ابرازی قدرت‌های جهانی از حقوق اقلیت‌ها در جهت نیل به اهداف سیاسی است که هرگز متضمن نگرانی واقعی نسبت به آن‌ها نمی‌باشد.

۴) تمام آنچه به عنوان حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها در اعلامیه جهانی حقوق بشر و دو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و... آمده است، در دین اسلام نیز مورد توجه قرار گرفته است. در قرآن مجید، آیات متعددی وجود دارد که به نحوی آزادی عقیده و مذهب را اثبات می‌کند. همچنین هیچ انسانی به دلیل تعلقش به قوم یا نژاد خاصی، نمی‌تواند مورد مذمت قرار گیرد. از نظر قرآن تمایز و تنوع و تکثر از نشانه‌های آشکار عظمت خلقت و از آیات انکارناپذیر خداوند محسوب می‌شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصول متعدد خود مباحث مربوط به آزادی بیان، برابری و مساوات در قبال قانون، حق مشارکت در امور را برای آحاد مردم و از جمله اقلیت‌های مذهبی و قومی مورد تأکید قرار داده است.

۵) ایران به عنوان عضوی از سازمان ملل در قبال برخی از نهادهای زیر مجموعه این سازمان، تعهداتی دارد.

بدون شک قطعنامه‌های صادره از سوی مجمع عمومی، کمیسیون حقوق بشر و... چون بیان‌کننده موضع‌گیری کشورهای جهان در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران هستند، بسیار مهم می‌باشند.

از مجموعه آنچه گفته شد، در انتها می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که مسئله حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها در بادی امر، مسئله حقوق شهروندی است. بنابراین استفاده از حقوق بشر و استانداردهای آن ضروری را متوجه جامعه نمی‌کند، با این وجود حقوق

بشر الگوی واحدی ندارد و باید با ساختارهای فرهنگی و اجتماعی هر جامعه و در پرتو نظام ارزشی آن، تبیین و تفسیر شود. عدم توجه به این مهم و سیاسی شدن حقوق بشر یکی از دلایل اصلی عدم موفقیت سازمان ملل در ملزم ساختن عملی دولت‌ها به رعایت اصول حقوق بشر بوده است.

در ارتباط با کشور ما، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای ظرفیت‌هایی است که پی‌گیری مطالبات اقلیت‌های دینی و قومی را از سوی مقامات مسئول تسهیل می‌کند. از منظر اعتقادی نیز چالش احتمالی ما با مفهوم مدرن حقوق بشر به تفسیر ما از منابع دینی بستگی دارد. اگر بخواهیم از انتقادات تند و تیز سازمان‌ها و نهادهای حامی حقوق بشر در امان باشیم، ضرورت دارد در برخی قوانین و آیین‌نامه‌هایی که به صورت آشکار از تفاوت‌های موجود بر سر دست‌یابی به امکانات منزلتی چون قدرت و حیثیت سیاسی حکایت دارند، بازنگری شود. این مهم با یافتن راه‌حل‌های نوین فقهی که همه اتباع نظام را به [طور] یکسان مورد حمایت و مشمول قانون قرار دهد، امکان‌پذیر خواهد بود.

**"سازمان کنفرانس اسلامی" و مؤسسات اسلامی
و نقش آنها در حمایت و پشتیبانی
از اقلیت‌ها و گروه‌های اسلامی**

دکتر عبدالعزیز بن عثمان التویجری
مدیرکل سازمان اسلامی تربیت، علوم و فرهنگ (ایسسکو)

"سازمان کنفرانس اسلامی" و مؤسسات اسلامی و نقش آنها در حمایت و پشتیبانی از اقلیت‌ها و گروه‌های اسلامی

پیش درآمد

انتشار کاریکاتورهای توهین آمیز به [پیامبر] اسلام در چندین روزنامه اروپایی و جریحه دار شدن احساسات تمامی مسلمانان و واکنش‌هایی که در پی داشت، توجه گسترده به اقلیت‌ها و گروه‌های اسلامی پراکنده در سرتاسر نقاط جهان، از استرالیا در شرق گرفته تا ایالات متحده آمریکا و آمریکای لاتین در غرب و از آفریقای جنوبی در جنوب تا کشورهای اسکانندیناوی در شمال را موجب گردید. البته این بدان معنا نیست که هر از گاهی صحبتی درباره این مجموعه‌های اسلامی در اینجا و آنجا به میان نمی‌آمد ولی در این مرحله، سخن در این باره گسترده‌تر، بیشتر و برخوردار از ابعاد تازه‌تری گردید.

از آنجا که اقلیت‌ها و گروه‌های اسلامی [مقیم در کشورهای غیراسلامی] بیش از نیمی از شمار مسلمانان جهان را تشکیل می‌دهند، بحث در اوضاعی که این دسته از مسلمانان در آن زندگی می‌کنند و رسیدگی و حل و فصل مشکلاتی که از آن رنج می‌برند و بررسی و مطالعه راه‌ها و ابزارهایی که ضامن تقدیم حمایت و پشتیبانی از

آنان در همه عرصه‌هاست، به‌ویژه در شرایط کنونی که جهان اسلام با آن مواجه است و چالش‌های تمدنی که می‌روند تا کل امت اسلامی را فراچنگ خود گیرند و چشم‌اندازهای رشد و توسعه متوازن و همه‌جانبه را از برابری بردارند، وظیفه‌ای بر عهده همگان به‌ویژه بر دوش طرف‌هایی است که امکان یاری رساندن و ایفای نقشی سازنده در این عرصه را دارند و رسیدگی به این مسئله، در حیطه تخصصی آنهاست.

"سازمان کنفرانس اسلامی" و دیگر نهادها و سازمان‌های اسلامی - چه آنها که در چارچوب آن فعالیت می‌کنند و یا آنهایی که در هدف‌ها و آماج‌هایی که برای خود منظور کرده‌اند با "سازمان کنفرانس اسلامی" وجه اشتراک دارند - این مسئولیت را نه تنها برپایه تخصص خود بلکه با انگیزه توجه به امور مسلمانان در هرکجای این کره خاکی که هستند و براساس برادری اسلامی - "انما المؤمنون اخوة" - بر دوش می‌کشند.

دقیقا در این مرحله که برادری اسلامی در معرض توطئه‌های متعددی است و قدرت‌های بیگانه و دشمنان و کین‌توزان اسلام سعی در برافروختن آتش فتنه میان مسلمانان در برخی مناطق جهان اسلام دارند، ما وظیفه داریم با همدیگر همکاری و همیاری کنیم و دست در دست یکدیگر در راستای تعمیق مفهوم "امت واحده" و تحکیم اصول هم‌بستگی و برادری میان تمامی مسلمانان، بکوشیم.

انگیزه‌های پرداختن به وضع اقلیت‌ها و گروه‌های اسلامی

به همان اندازه که گستره یورش‌های خصمانه علیه اسلام و مسلمانان وسعت بیشتری پیدا می‌کند و عاملان این کین‌توزی، اصول حقوق بین‌الملل و قواعد عدالت و انصاف را زیر پا می‌گذارند و می‌کوشند آتش فتنه و درگیری میان ادیان و برخورد تمدن‌ها و نبرد فرهنگ‌ها را دامن زنند و ثبات و استقرار جوامع انسانی را به هم بریزند و حالت اضطراب و نگرانی دائمی ایجاد کنند و جوی از شک و تردید و سوءظن و بی‌اعتمادی میان ملت‌ها و خلق‌ها فراهم آورند، نیاز به حمایت و پشتیبانی از اقلیت‌ها و گروه‌های اسلامی در جهت انجام وظایف خویش در نمایندگی امت اسلامی و فرهنگ

و تمدن آن و نیز در نشان دادن حقایق اسلام به شیوه‌ای درست و روشی اصولی و برملا ساختن اباطیلی که دشمنان اسلام ترویج می‌کنند، فزونی می‌گردد. از زمان حوادث یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱م. - که جهان را تکان داد و هر خردمند، دیندار و دارای وجدان بیداری آنرا رد و محکوم می‌کند - جهان اسلام در معرض یورش‌های مغرضانه و ظالمانه‌ای است که انگشت اتهام را به ناحق به سمت و سوی اسلام و مسلمانان نشانه می‌گیرد و جامعه بین‌الملل را علیه امت و کشورهای اسلامی تحریک می‌کند و نفرت و دشمنی برمی‌انگیزد و افکار عمومی جهانیان را علیه تمامی جهان اسلام شارژ می‌کند.

مواضعی که برخی نهادهای غربی نسبت به اسلام به مثابه یک دین، فرهنگ و تمدن و نیز نسبت به مسلمانان - اعم از خلق، کشور و دولت‌ها - اتخاذ می‌کنند، دارای خطرات روزبه‌روز شدیدتری نه تنها بر جهان اسلام بلکه بر کل جهان است؛ زیرا مواضعی خصمانه، نژادپرستانه، مخالف قوانین و حقوق بین‌الملل و در تعارض با روح گفت‌وگو و هم‌زیستی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و پیروان و باورمندان به تمامی ادیان آسمانی است و می‌تواند امنیت و صلح بین‌الملل را مورد تهدید قرار دهد و ثبات جامعه بین‌الملل را به خطر اندازد و باعث ایجاد تنش در روابط بین‌الملل گردد و این در زمانی است که بشریت درگیر مرحله حساسی است که به دنبال پناهی امن و قابل اعتماد و آرزومند رهایی از سلطه‌ای است که نظم نوین جهانی با رهبری تک قطبی و مسلط خود بر سیاست بین‌الملل و بی‌استناد به حقوق بین‌الملل و در چالشی مستقیم با مشروعیت بین‌الملل، تحمیل کرده است.

در برابر چنین تهدیداتی که ریشه تمدن بشری را هدف قرار داده، جهان اسلام مسئولیت بزرگی در رویارویی با این یورش‌ها و مقاومت در برابر آنها به شیوه درست اسلامی و آن‌گونه که اسلام به صلح و برادری و هم‌زیستی انسانی فرامی‌خواند و از خشونت و نفرت بیزار است و هرگونه تروریسمی را نفی و محکوم می‌سازد و آنرا فساد بر روی زمین و تجاوز به انسانیت و تمدن تلقی می‌کند، بر دوش دارد.

عمل به چنین مسئولیتی چندین بعد دارد؛ از جمله و به نظر ما مهمترین آن، تقویت خویشن اسلامی خود یعنی اصلاح اوضاع عمومی در کشورهای اسلامی براساس علم و مطالعه و برنامه‌ریزی دقیق و بهره‌گیری از تجربیات ملت‌ها و کارشناسی‌های کشورهای پیشرفته صنعتی، علمی و فناوری و اصلاح نارسایی‌ها و سمت و سو دهی به سیاست‌های اتخاذی در همه عرصه‌ها به‌ویژه در عرصه‌های تربیتی، آموزشی، علمی، فرهنگی و ارتباطی و نیز تحکیم هم‌پستگی و همکاری و همیاری میان کشورهای جهان اسلام به منظور کسب قدرت و مصونیت و توان دفاع از هستی خویش و حمایت از مصالح و منافع و پاسداری از ارزش‌ها و هر آن‌چیزی است که شالوده شخصیت اسلامی را می‌سازد و بزنگاه اصلی وجود گسترده اسلامی را تشکیل می‌دهد.

امتی که شرایط خیزش و اسباب پیشرفت و امکانات تغییر به وضع بهتر، برتر و بالاتر را ندارد، توان دفاع از حقوق خویش را نیز نخواهد داشت. برای همین است که چهره اسلام در امت اسلامی جلوه‌گر می‌شود؛ چرا که تمامی جهانیان، اسلام را از دریچه واقعیت جهان اسلام می‌بینند.

بنابراین، تصحیح چهره اسلام، از تصحیح و اصلاح چهره امت اسلامی آغاز می‌گردد و این کار نیز جز با تغییر اوضاع امت و با بهره‌گیری از شیوه‌های متین، روش‌های علمی، منطقی و دیدگاه‌های اصولی و عزمی استوار میسر نیست. بر این پایه، نشان دادن چهره اسلام به جهانیان باید با اصلاح چهره اسلام از درون [ما مسلمانان] آغاز گردد؛ میزان مسئولیت گروه‌های مختلف و محافل گوناگون در تحقق این طرح اسلامی، متفاوت است ولی ما در این بررسی کوتاه، سخن را تنها به نقش اقلیت‌ها و گروه‌های اسلامی و سپس نقش نهادهای اسلامی در نشان دادن چهره اسلام منحصر می‌سازیم و با پرداختن به مفهوم اقلیت‌ها و گروه‌های اسلامی، وارد این بحث می‌گردیم و پس از آن و پیش از آنکه به راه‌های بهره‌گیری از اعتبار فرهنگی مشتمل بر امکانات و وسایل و فرصت‌هایی که در اختیار دارند، بپردازیم و در پرتو آن نگاهی به پیوندهای آنان با محیط محلی خویش افکنیم، اوضاع آنان را از نظر می‌گذرانیم و بعد از آن فشرده

تحلیلی از نقشی که این اقلیت‌ها و گروه‌های اسلامی می‌توانند در آرایه چهره مناسبی از اسلام و در راستای خدمت به مصلحت اسلامی، در جوامعی که زندگی می‌کنند و نیز به رسالت نهادهای اسلامی در این عرصه و در محیط پیرامونی خود ایفا کنند، می‌پردازیم.

مفهوم اقلیت‌ها و گروه‌های اسلامی

پدیده اقلیت‌های اسلامی در مرحله نخست هم‌زمان با بالا گرفتن مهاجرت از کشورهای اسلامی به نقاط مختلف جهان طی دهه نخست قرن بیستم در دوران معاصر مطرح گردید. حال آنکه در مرحله بعد، همراه با پیدایش کشورهای جدید در شماری از مناطقی که تحت حاکمیت مسلمانان بود و قدرت‌های استعماری اروپا تصمیم به ترسیم مجدد مرزهای سیاسی و جغرافیایی این مناطق به گونه‌ای گرفتند که به کاهش نفوذ مسلمانان و کم رنگ شدن حضور آنان و تبدیلشان به اقلیتی در جوامعی که تا اندک زمانی پیش از آن زیر سلطه و حاکمیت خود داشتند، به مرحله ظهور رسید.

همراه با رشد حرکت امواج مهاجرت از جهان اسلام به نقاط مختلف گیتی و به‌ویژه به اروپا و ایالات متحده آمریکا در آغاز و سپس به آمریکای جنوبی، کانادا و استرالیا، تقریباً برای اولین بار در تاریخ اسلام پدیده اقلیت‌های اسلامی شکل گرفت؛ به‌گونه‌ای که مسلمانان در حالی به این کشورها قدم گذاردند که فرهنگ و تمدن و عادات‌ها و سنت‌های خود را همراه داشتند و خود را در میان جوامعی یافتند که ادیان، زبان‌ها و فرهنگ‌های خود و نیز نوع و شیوه زندگی ویژه خود را داشتند که با آنچه در کشورهای اصلی خود بدان خو گرفته و با آن بزرگ شده بودند، متفاوت بود.

دسته‌های نخست مهاجران از جهان اسلام به کشورهای غیراسلامی، دارای ویژگی‌های نزدیک به همدیگر بودند که بیشتر توده‌ای می‌نمود؛ چه، از سطح فرهنگ بالایی برخوردار نبودند و جست‌وجوی کار و روزی، بزرگترین انگیزه آنان برای مهاجرت بود. نتیجه این مهاجرت، شکل‌گیری تجمع‌های اسلامی پراکنده‌ای در بخش‌های جغرافیایی وسیعی از کره زمین بود این امر باعث شد آنها در جامعه‌های

تازه‌ای که وارد شده بودند، "حل" شوند؛ به طوری که کسی متوجه حضور آنان نمی‌گشت به‌ویژه در جهان اسلامی که بر اثر عوامل متعددی، در نهایت ضعف خود قرار داشت. کافی است خاطر نشان سازیم که در آن زمان اغلب کشورهای اسلامی تحت سلطه استعمار غرب قرار داشتند.

با تغییر و تحولاتی که در جهان اسلام و به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم به وقوع پیوست، دگرگونی‌های عمده‌ای در ترکیب مهاجران از کشورهای اسلامی مخصوصاً به غرب پدید آمد؛ چرا که تحصیل کرده‌ها و آموزش دیده‌ها و دارندگان تخصص‌های فرهنگی و علمی و حرفه‌ای، مهاجران فزاینده به سوی کشورهای اروپایی و آمریکایی را رقم زدند و این امر منجر به بروز اوضاع تازه‌ای گشت و تجمع‌های اسلامی شکل گرفته در شماری از کشورها را شکل و رنگ تازه و روشنی بخشید و در پی آن مشکلات گوناگونی پدید آمد که نسل دوم مهاجران مسلمان را در تنگنای شدیدی قرار داد و آنان را به اندیشه راه حلی برای این مشکلات کشاند تا مگر زندگی آنان در مهاجرت از ثبات و آرامشی برخوردار باشد و به نوعی هماهنگی و انسجام میان فرهنگ و هویت خود از یک سو و محیط اجتماعی و شرایط فرهنگی و فضای فکری عمومی که خود را در آن یافتند، از سوی دیگر دست یابند.

از سوی دیگر، تأسیس دولت‌های جدید در برخی کشورهایی که تا آن زمان تحت سلطه استعمار اروپایی بودند باعث تحمیل اوضاع سیاسی معینی در بسیاری از مناطق بر مسلمانان گردید و حاصل این روند، بروز اوضاع بسیار پیچیده‌ای بود که طی آن، جوامع اسلامی بزرگی از حالت نفوذ و حاکمیت و برتری و سروری، به انزوا، در خود فرو رفتگی و از دست دادن قدرت، تبدیل گشتند و در نتیجه و بر اثر اوضاع و احوالی که استعمارگران اروپایی هم‌زمان با تحمیل اوضاعی که برای حفظ منافع خود به دنبال ترک این کشورها و در پی حضور مستقیم نظامی و اشغال آنجا تحمیل کرده بودند، اقلیت‌های اسلامی شکل گرفت.

با گسترش اسلام در نقاط گسترده‌ای از جهان - چه از طریق اقبال پیروان ادیان و اعتقادات دیگری که خود دسته دسته یا به صورت انفرادی به دین اسلام می‌پیوستند و چه با رسیدن مسلمانان به این نقاط و درآمیختن آنان با مردمان آنجا - اقلیت‌های اسلامی با دو ویژگی فرهنگی شکل گرفتند: نخستین ویژگی از این قرار بود که این اقلیت‌ها، گروه‌های انسانی همسو و یک دستی بودند که از جوامع اصیل خود نشئت یافته و بدین ترتیب متعلق به کشورهایی بودند که در آن زندگی می‌کردند. ویژگی دوم اینکه معیار عددی [شمار کمتر آنان] باعث نمی‌شود که افراد آنها در کشورهایی که زندگی می‌کنند، از حقوق سیاسی و مدنی خویش محروم باشند. این اوضاع هم بر مسلمان شهروند کشور غیراسلامی که تازه به اسلام گرویده و هم بر مسلمانی که از خارج، به این کشورها مهاجرت کرده، صدق می‌کند. این یک نیز با محیط خود ادغام شده و به حکم قانون، ویژگی شهروندی پیدا کرده [و دارای تابعیت جدید شده] است. این دو ویژگی که این دسته از اقلیت‌های اسلامی از آنها برخوردارند، اوضاعی را که مسلمانان در برخی کشورهای غیراسلامی دارند، دارای طبیعت متفاوتی نسبت به اوضاع دیگر جوامع اقلیت‌های اسلامی در نقاط مختلف جهان ساخته است.

اقلیت‌ها و گروه‌های اسلامی، امروزه در ۱۳۰ کشور جهان پراکنده‌اند که اگر این عدد را به شمار کشورهای عضو در " سازمان کنفرانس اسلامی " - یعنی پنجاه و هشت کشور - بیفزاییم، خواهیم دید که مسلمانان در تمامی کشورهای جهان و بی هیچ استثنایی، زندگی و حضور دارند که خود پدیده منحصر بفردی است.

می‌توان از این بررسی و تحلیل و با استناد به معیار عددی و در نظر گرفتن مقتضیات رابح حقوقی و قانونی بین‌المللی، نتیجه گرفت که اقلیت‌های اسلامی به هر حال یکی از گروه‌های سه گانه زیر می‌باشند:

اول: شهروندان یک کشور غیر اسلامی که اصالتاً و به لحاظ تابعیت، وابسته به آن کشورند و از حقوق و وظایف شهروندان آن کشور، برخوردارند. این دسته بخش بزرگی از اقلیت‌های اسلامی را تشکیل می‌دهند. (مثال آن نیز مسلمانان هند، چین،

فیلیپین و روسیه است که جملگی مقیم در کشور اصلی خویش هستند (شهروندان کشورهای غیراسلامی که در کشورهای خود به اسلام مشرف شده‌اند نیز در شمار این دسته هستند. آنها نیز بخش جدایی ناپذیر ملت خود می‌باشند و تشریفشان به اسلام چیزی از جنبه شهروندی آنان، نمی‌کاهد.

دوم: شهروندان یک کشور اسلامی که مقیم کشور غیراسلامی هستند و تابع حقوق بین‌الملل و نیز احکام قوانین داخلی کشور میزبانند؛ این دسته به لحاظ عدد، در وهله بعد قرار دارند (مثال آن مسلمانان شهروند کشورهای عضو "سازمان کنفرانس اسلامی" مقیم در کشورهای مختلف جهان است).

سوم: شهروندان کشورهای غیراسلامی مقیم در کشور غیراسلامی دیگری جز کشور اصلی خود. این دسته، بخش بزرگی از گروه‌ها و اقلیت‌های اسلامی مقیم در کشورهای غربی و شرقی متعددی را تشکیل می‌دهند. کاملاً روشن است که تفاوت‌های مورد اشاره جملگی تابع مفهوم حقوق بین‌الملل است ولی هنگامی که مسئله، جنبه اسلامی پیدا می‌کند، این تفاوت‌ها نیز بنا بر اصل برادری اسلامی و طبق آیه "کریمه" "انما المؤمنون اخوة" (سوره حجرات - آیه ۱۰)، خود به خود رنگ می‌بازند.

اوضاع اقلیت‌ها و گروه‌های اسلامی

طبیعی است که اوضاع کلی اقلیت‌های اسلامی بسته به کشورهای مختلف و قاره‌های گوناگون، متفاوت می‌باشد ولی به رغم این تفاوت حقوقی و قانونی، یک سری تشابهاتی به لحاظ آنچه باید در برابر این جوامع اسلامی در رسیدگی به امور آنان و توجه به احوال وابستگان به این جوامع و ارایه حمایت‌های فرهنگی، تربیتی و علمی از آنها و پشتیبانی از هویت و حفظ وجود تمدنی آنها انجام داد و حتی به لحاظ مشکلاتی که این اقلیت‌ها به وجه عموم از آن رنج می‌برند و راه حل‌های عینی و مسئله برداخت درست به این مشکلات، وجود دارد. عطف توجه به لزوم رسیدگی به اوضاع عمومی اقلیت‌های اسلامی در جهان از آن هنگام که خلق‌های اسلامی راه آزادی

و رهایی از قید و بندهای استعمار اروپایی را در پیش گرفتند. به عنوان بخشی از حرکت بیداری همه جانبه جهان اسلام مطرح گردید. در هر مرحله میزان توجه به این مسایل بسته به گرایش‌های کلی در جهان اسلام و رشد و اعتلای سطح سیاسی، فرهنگی و فکری آن، متفاوت بود تا اینکه تحت تأثیر فشار مشکلات متعددی که بتدریج، بویژه در دهه‌های اخیر که امواج نژادپرستی و جریان‌ات فکری، فرهنگی، مذهبی و سیاسی منخاصم با اسلام به‌مثابه یک عقیده، فرهنگ و تمدن، گریبانگیر این اقلیت گردید، تبدیل به فعالیت اصلی و مشترک در تمامی کانال‌های رسمی و مردمی جهان اسلام شد. اقلیت‌های اسلامی بویژه در بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی، جنبه حقوقی و قانونی مناسبی یافته که امکان ادغام آنان در جامعه‌های میزبان را به گونه‌ای که ویژگی‌های خود را حفظ کنند و ترکیب اجتماعی که مستند به هویت فرهنگی و شاخص تمدنی آنهاست تحت تأثیر قرار نگیرد، برای ایشان فراهم می‌آورد؛ به گونه‌ای که ادغام و به اصطلاح ذوب شدن این اقلیت‌ها در زندگی عمومی جوامعی که زندگی می‌کنند با وجه تمایز تمدنی جامعه اسلامی در هر نقطه از حضور آنان در جهان، تعارض و تضادی پیدا نمی‌کند و تأثیری در ترکیب اجتماعی آن که متکی به هویت فرهنگی تمدنی ویژه آنست، برجای نمی‌گذارد. این وضع، اقلیت‌های اسلامی مزبور را در موضعی توانا به گفت‌وگو و هم‌زیستی با همه گروه‌های موجود در جوامع خود می‌سازد و در همان حال به آن امکان برخورد برابر و مناسب با شرایط پیرامونی و با توان استقلال بالا و آزادی اقدام، می‌بخشد.

روابطی که اقلیت‌های اسلامی با غیر مسلمانان جوامع میزبان برقرار می‌سازند، در وهله نخست برگرفته از ویژگی فرهنگ اسلامی است که دست پیوند و همدلی با دیگران دراز می‌کند و وجه ممیزه آن، رواداری با تمامی اهل ادیان و عقاید و فرهنگ‌ها و تمدنهاست و به سمت همکاری در چارچوب برادری انسانی - که وجه مشترک تمامی بشریت است - گرایش دارد و برای تفاوت‌های عقیدتی، مذهبی، نژادی، جنسیتی، اعتباری قابل نیست و در وهله دوم ضرورت‌های هم‌زیستی که اینک ویژگی عمده

جهان نو را تشکیل می‌دهد و از نیازمندی‌های زندگی در جوامع معاصر بشمار می‌رود و مصلحت حتمی خود این گروه‌های اسلامی نوپا در کشورهای غیراسلامی است، این روابط را اقتضا دارد. از آن مهمتر اینکه چنین روابطی به فراتر از یک عنصر ضروری تبدیل می‌گردد؛ چرا که ادامه زندگی اقلیت‌های اسلامی به گونه‌ای که ثبات و آرامش آن و ایجاد فضای طبیعی و سالمی برای پیشرفت و ترقی را فراهم آورد، مستلزم ایجاد متین‌ترین روابط همکاری و همیاری با تمامی بخش‌های جامعه میزبان و در تمامی سطوح و به صورتی است که ادغام مؤثر و فعال در محیط عمومی و در سطحی گسترده را چنان برایش فراهم آورد که آن‌را طرف برابر حقوق و شریک زندگی عمومی سازد. شرایط هر یک از گروه‌هایی که اقلیت‌های اسلامی را تشکیل می‌دهند هر چه باشد، تردیدی نیست که روابط و پیوندهایی که این اقلیت‌ها با غیرمسلمانان برقرار می‌کنند، معیار و ملاک سلامت حضور تمدنی مسلمانان در سرزمین‌های غیراسلامی است؛ هر قدر این روابط سازمان یافته‌تر و منظم‌تر باشد و به شیوه درست‌تری صورت گرفته و بر پایه استواری شکل گرفته باشد، ثبات اقلیت‌های اسلامی بیشتر و ایفای نقش آنها در زندگی عمومی پررنگ‌تر و دستاوردها و منافع که به دست می‌آورند، فزاینده‌تر می‌گردد.

راه‌های بهره‌گیری از پشتوانه فرهنگی اقلیت‌های اسلامی

پشتوانه فرهنگی و تمدنی که اقلیت‌های اسلامی در هر کجا از آن برخوردارند، آنان‌را قادر به هم‌زیستی با جامعه‌های غیراسلامی در تمامی سطوح می‌سازد؛ در بعد انسانی، رواداری و تسامح و تساهل تمدنی، شالوده و اساس کلی است که مسلمانان روابط خود با غیرمسلمانان را بر پایه آن بنا می‌کنند. این رواداری از ایمان به وحدت ریشه انسانی و ایمان به ارزش‌ها و ایده آل‌هایی سرچشمه می‌گیرد که بشریت در تمامی زمان‌ها و در طول تاریخ، بدان باور داشته است و شامل ارزش‌هایی چون نیکی، عدالت، فضیلت، عفت، راستی، امانت، پایداری، شجاعت، انصاف و همیاری و یاور

می‌گردد و در بعد مبادله منافع و نیز هم‌زیستی به مفهوم همه جانبه و عمیق آن و گشت و گذار در جهان باید گفت که وظیفه الهی انسان است و بهره‌مندی به بندگان خدا، هدف مقدسی در شریعت اسلامی است و دور ساختن مفاسد، مقدم بر جلب منافع است و همکاری و تعاون در نیکی و تقوا و خیر و مصلحت همگانی، فریضه‌ای دینی است و کسب قدرت و تحقق پیشرفت و ایجاد توسعه و برتری در علم و تعمق در شناخت، همه و همه از جمله مقتضیات زندگی شرافتمندانه‌ای است که انسان متعادل در هر زمان و مکانی باید به‌دنبال آن باشد.

در بعد فرهنگی و به لحاظ تمدنی، مسلمانان هرکجا که باشند همواره سعی در نزدیک شدن به پیروان ادیان و فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر و گفت‌وگو با آنها دارند و این نزدیکی و گفت‌وگو را در راستای فراخوانی به پروردگاری تلقی می‌کنند که خود فرمان داده که فراخوانی ما به دین او باید با حکمت و موعظه و پند و اندرز نیکو و به بهترین روش باشد. آنها در این رفتار خود، از ایمان به رسالتی که بر دوش دارند و به وظیفه‌ای که در ابلاغ آن برای تمامی مردم بر عهده دارند و اینکه مبلغان هدایت ربانی، تمدنی سازنده و فرهنگی هدفمند هستند، الهام می‌گیرند.

مسلمانان در هرکجا که خارج از جهان اسلام گرد هم جمع شوند چه به صورت گروه‌های موقتی یا به شکل اقلیتی ساکن یا اقلیتی شهروند، ارزش و اصولی که بدان ایمان دارند، پیرامونشان به پرتوافشانی می‌پردازد و تأثیر خود را بر برخوردشان با کسانی که با آنها زندگی و هم‌زیستی دارند، به‌جای می‌گذارد؛ زیرا این ارزش‌ها، سازنده روابط انسانی سالم و بنیانگذار اصول هم‌زیستی تمدنی والایی است.

گو اینکه تأثیر ارزش‌های اسلامی در محیط اجتماعی که مسلمانان در آن بافت هماهنگ و هم‌بسته‌ای را تشکیل می‌دهند، تنها در صورت تحقق شرایط عینی مشخصی از جمله ایمان و آگاهی نسبت به این ارزش‌ها و عمل به آنها و مقتضیات آنها و الگو قرار دادن آنها، صورت تحقق به‌خود می‌گیرد و تأثیر سازنده‌ای بر جای می‌گذارد. این

امر نیز مستلزم انجام کوشش‌های مستمر روشنگری، پرورش، هدایت و ارشاد در سطوح مختلف و حمایت و پشتیبانی همه جانبه در چارچوب توجه و مواظبت از هویت فرهنگی و خویش‌نمدنی است.

تردیدی نیست که اقلیت‌های اسلامی مقیم در کشورهای مختلف، بیش از همه، نیازمند چنین حمایت و پشتیبانی تربیتی، فرهنگی، اخلاقی و فکری همه جانبه هستند تا بتوانند همچنان به دور از فشارهایی بمانند که وجود منوی آنان را مورد تهدید جدی قرار می‌دهد و مصونیت فرهنگی و اخلاقی آدمی را تضعیف می‌کند و او را به صورت قربانی این گمراهی و انحراف و تباهی در می‌آورد.

لذا تأثیر اقلیت‌های اسلامی در جوامعی که زندگی می‌کنند به میزان سلامت فکری و فرهنگی و نیز به مصونیت اخلاقی این اقلیت‌ها بستگی پیدا می‌کند؛ هرچه این گروه‌های اسلامی خارج از کشورهای جهان اسلام به لحاظ عقیدتی و اخلاقی، پای‌بندی بیشتری داشته و به رسالت تمدنی خود آگاه‌تر باشند، تأثیر سازنده و مترقی آنها بر محیط پیرامونی و جامعه میزبان خود، بیشتر خواهد بود.

ولی اگر این اقلیت‌ها به دلیل فقدان آگاهی‌های صحیح دینی و نبود هم‌بستگی نیرومند و نیز کار سازمان یافته در چارچوب احترام به قوانین جاری و بهره‌گیری از آنها و به دلایل دیگر، ضعیف باشند و سستی در ایشان راه یافته باشد، از روند زندگی برکنار خواهند ماند و از عرصه حرکت تمدنی باز می‌مانند و کارشان به تلاشی و فروپاشی خواهد انجامید و در چنین حالتی، اقلیت اسلامی تنها به صورت بار سنگینی بر دوش جامعه بزرگ اسلامی خواهند ماند که دانسته یا ندانسته، به اسلام ضربه می‌زند.

روابط اقلیت‌ها و گروه‌های اسلامی

محیط محلی

از این دیدگاه، رابطه اقلیت‌های اسلامی با غیرمسلمانان باید براساس ارزش‌های اسلامی که فرد و جامعه را می‌سازند و مسلمانان را به صورت عضو فعال و مؤثری در محیط پیرامونی نزدیک و دورتر و نیز در هر محیطی که زندگی می‌کنند درمی‌آورند،

پی‌ریزی شده باشد؛ فرد مسلمان در این حالت باید با اوضاع و جریانات زندگی هم‌آوا گردد و با اندیشه‌ها، دیدگاه‌ها، مواضع و هرآنچه که در جامعه جاری است، هم‌کنش شود و با نگاهی تیزبین و خردی مدبر و اندیشه‌ای خلاق، هرآنچه در پیرامونش جریان دارد، دریابد.

اگر اقلیت‌های اسلامی به این درجه از برخورد خلاق و همسویی و هم‌کنشی و گفت‌وگو با افراد جوامع میزبان خود برسند، حضور برجسته و شاخصی در عرصه فعالیت‌های عمومی خواهند داشت و از تأثیر فعال در حوادث پیرامون خود برخوردار خواهند بود و در نتیجه گوش‌های شنوایی برای شنیدن حرف خود خواهند یافت و نام نیکی از خود به یادگار خواهند گذاشت.

همه اقلیت‌های اسلامی در برخورد و تعامل با غیرمسلمانان، یکسان نیستند و در این میان و بر اثر اختلاف در شرایط هریک از این گروه‌های اقلیت‌های اسلامی، تفاوت‌هایی در میزان تعامل آنها و تأثیر ایشان بر محیط میزبان، وجود دارد؛ این تفاوت‌ها خود باعث سطوح مختلف هم‌نوایی اقلیت‌های اسلامی با طبقات مختلف جامعه میزبان می‌گردد که به نوبه خود بر روابط سیاسی یا فرهنگی یا انسانی ایجاد شده میان این اقلیت‌ها با غیرمسلمانان، انعکاس می‌یابد.

تردیدی نیست که روابط فرهنگی تنها هنگامی به نتایج مورد نظر می‌رسند که بر شالوده متینی از احترام متقابل، اعتماد به انگیزه‌های هریک از طرف‌های این رابطه و نیز ایمان به اهداف مشترک و پایبندی و پذیرش قلبی و توجه جدی به آنها در راستای تحقق عینی این اهداف، استوار گشته باشند.

مسلمانان، اقلیت‌های اسلامی در صورت توفیق در برقراری روابط فرهنگی پربار و ثمربخش با تمامی بخش‌های جامعه میزبان و هم‌زیستی با آنها، به منافع بزرگ و بهره‌های فراوانی دست خواهند یافت. تقویت و تحکیم روابط فرهنگی میان اقلیت‌های اسلامی و غیرمسلمانان، می‌تواند روابط انسانی مثبتی را به دنبال داشته باشد که به نوبه خود حضور اسلامی در دیار غیراسلامی را تثبیت نماید و در نشان دادن تصویر حقیقی

اسلام و اصلاح و تصحیح خطاها و افتراها و بهتان‌هایی که علیه اسلام به‌مثابه یک دین، عقیده، فرهنگ و تمدن وارد می‌آید، نقش مثبتی ایفا کند.

برقراری روابط فرهنگی فعال و دارای بازده مؤثر و واقعی در هر سطحی که باشد، مستلزم طی کردن مسیرهای قانونی و در پیش گرفتن شیوه‌های علمی منجر به انتخاب بهترین و مطمئن‌ترین راه‌هایی است که همواره ما را به نتایج مورد نظر می‌رسانند.

اقتضای چنین شیوه و در پیش گرفتن این روش نیز ایجاب می‌کند که در برقراری این روابط، همواره به قوانین و مقررات محلی [مربوط به کشور میزبان] تکیه شود و به مضمون و روح و متن آنها پایبندی وجود داشته باشد تا از هرگونه سوء تفاهم و عدم شفافیت اجتناب شده و هر شبهه یا گمانی را از خود دور ساخته باشیم و رسیدن به هدف‌های والایی را که در نظر داریم، تحقق بخشیم.

اقلیت‌های اسلامی در شماری از کشورها و مناطق - بویژه آنهایی که در کشورهای اروپایی، ایالات متحده* آمریکا، کانادا، استرالیا، ژاپن و برخی کشورهای آمریکای لاتین زندگی می‌کنند - از زمینه‌های کار و فعالیت فراوانی در این عرصه برخوردارند؛ چرا که قوانین محلی این کشورها، فرصت‌های زیادی را برای تأسیس جمعیت‌ها و مؤسسات و انجمن‌ها و نهادهایی که از یک سو روابط درونی اقلیت‌ها را سامان می‌بخشد و از سوی دیگر روابط آنها را با تمامی گروه‌های جامعه و طبقات مختلف آن را شکل می‌بخشد، فراروی آنان قرار می‌دهد و در عین حال، قوانین یاد شده حق عمل به شعائر دینی و انجام فعالیت‌های فرهنگی در خدمت به اهدافی که خواهان تحقق آن هستند را تضمین می‌کنند و راه‌های توسعه روابط و همکاری با بخش‌های مختلف جامعه میزبان را در برابرشان می‌گشایند و فرصت بهبود و تکامل و رشد توان و تقویت حضور و تحکیم روابط خود با گروه‌ها و طوایف مختلف از نظر مذهبی، دینی و گرایش‌های گوناگون را هموار می‌سازند.

در خصوص اقلیت‌های اسلامی که در کشورهای خود زندگی می‌کنند از جمله به‌عنوان مثال مسلمانان هند، چین و جمهوری فدرال روسیه باید گفت که اینان بشدت

نیازمند سازماندهی خود به صورت قانونی و به گونه‌ای هستند که کوشش برای رشد و توسعه آنها و برقراری روابط فرهنگی با محیط پیرامونی ایشان را تضمین نماید تا بتوانند از هویت فرهنگی خویش - که اعتقادات دینی در شمار مهمترین و نیرومندترین شالوده‌های آن بشمار می‌رود - حفظ و حراست به‌عمل آورند.

در مورد مسلمانان روسیه، انتظار می‌رود پیوستن این کشور به "سازمان کنفرانس اسلامی" به عنوان عضو ناظر، راه را به روی حل مشکلات مبتلابه مسلمانان آن دیار به شیوه‌ای مناسب و در چارچوب شهروندی روسیه، هموار سازد.

در مورد مسلمانان هند نیز که شمار آنان بیش از دویست میلیون نفر است، چه بسا در حال حاضر، مسئله کشمیر، مانعی در پیوستن هند به عنوان عضو ناظر به "سازمان کنفرانس اسلامی" بشمار می‌رود. پوشیده نیست که اقلیت‌های اسلامی در این کشورها، غالباً فضای مناسب برای حرکت در این راستا را نمی‌یابند و در اینجا است که سازمان‌ها و نهادهای رسمی و مردمی اسلامی باید به وظایف خود در برابر اقلیت‌های اسلامی که در کشورهای خود محروم و از هر سو در فشار و در وضعیت نابسامان و دشواری زندگی می‌کنند، عمل نمایند و در این میان، مهمترین وظیفه "کشورهای اسلامی، هماهنگی و همیاری در ازایه کمک‌های مادی و معنوی به این اقلیت‌ها و تحکیم و تقویت پیوند با آنهاست تا آنها نیز همواره احساس کنند که بخش جدایی ناپذیری از امت اسلامی هستند و از حمایت و پشتیبانی و همدلی آن هم برخوردارند.

نقش روابط فرهنگی در فعال‌سازی حضور اقلیت‌های اسلامی

روابط فرهنگی که اقلیت‌ها و گروه‌های اسلامی در کشورهای میزبان خود برقرار می‌سازند، اساساً همچون اندوخته‌ای برای امت اسلامی شمرده می‌شود که می‌توان آنرا در برخورد هوشمندانه با دولت‌های این کشورها و نیز با سازمان‌های رسمی و مردمی، در راستای بهبود اوضاع مسلمانان آنجا و در چارچوب روابط دیپلماتیک موجود میان این کشورها و کشورهای جهان اسلام، به‌کار گرفت.

در هر حال، روابط فرهنگی که اقلیت‌های اسلامی در کشورهای مختلف مهاجرپذیر - در شرق یا غرب، شمال یا جنوب - را می‌توان به سود حمایت و پشتیبانی از حضور اسلامی در این کشورها به شیوه‌های مختلف و به راه‌هایی که قوانین بین‌المللی آن‌را تضمین می‌کنند، در راستای اصلاح و تصحیح چهرهٔ اسلامی که همواره از سوی دشمنان در معرض تشویه و تحریف قرار دارد و نیز در جهت تبلیغ رسالت اسلامی برای جهانیان به زبانی بلیغ و رسا و با منطقی قوی و قانع‌کننده و به شیوه‌ای جذاب و بی‌آنکه آسیبی به جوهر عقیده یا به هر کدام از اصول این دین مقدس وارد آید و در عین حال بدون بی‌توجهی به هریک از حقوق مسلمانان، مورد بهره‌برداری قرار داد. این امر نیز مستلزم اقدامی حساب شده، درک هوشمندانه از مقتضیات کار فرهنگی در کانال‌های بین‌المللی و آگاهی و روشن بینی نسبت به پیش‌نیازهای حرکت در این عرصه‌های حیاتی است.

کانال‌هایی که به لحاظ بین‌المللی می‌توان در آنها فعالیت‌های فرهنگی انجام داد شامل [برقراری] روابط فرهنگی میان گروه‌ها و اقلیت‌های اسلامی از یک سو و غیر مسلمانان در چندین سطح از سوی دیگر می‌گردد؛ چه از طریق این کانال‌ها مسلمانان به‌ویژه آنها که مهاجر بشمار می‌روند، می‌توانند روابط همکاری و همیاری فعالی را برقرار سازند که در صورت آشنایی با راه‌های بهره‌گیری و استفاده حساب شده و دقیق از آنها، دستاوردهای بسیاری هم به سود خود و هم به سود تمامی جهان اسلام و مسلمانان سرتاسر گیتی عاید می‌گردد؛ زیرا حضور فعال و مؤثر مسلمانان در کشورهای غیراسلامی، فرصت فراوانی برای خدمت به مسایل جهان اسلام و کار هدفمند برای ارایه تصویر بهتری از اسلام و معرفی حقایق آن و رفع شبهات و اصلاح خطاها و موارد نادرستی که از سوی دشمنان در جوامع غربی پخش و از سوی مردم آنجا به عنوان حقایق غیرقابل تردید پذیرفته می‌شود، آن‌هم در دو سطح مشخص زیر فراروی آنان قرار می‌دهد:

یکم: در سطح فردی که در رفتارهای شخصی پای بند به اخلاق اسلامی، نمود پیدا

می‌کند؛ اخلاقی که بر حسن معاشرت، هم‌زیستی با همه مردم و هم‌جوئی با محیط اجتماعی و کوشش در سود رسانی به جامعه و اخلاص و صداقت در خدمت به آن، انگشت می‌گذارد؛ به گونه‌ای که فرد مسلمانی را که در محیط و جامعه میزبان خود زندگی می‌کند همچون الگو و نمونه‌ای از شخصیت اسلامی جلوه می‌دهد که با کارها و روش زندگی و برخورد و فعالیت‌هایی که انجام می‌دهد، عنصر سودمندی به حال جامعه تلقی می‌گردد.

دوم: در سطح گروهی که در برقراری روابط و همکاری جمعی و در چارچوب قوانین و مقررات محلی و در راستای خدمت به اهداف والایی چون دعوت به اسلام به روشی نیکو و با زبانی خوش و شیوه‌ای منطقی و جذاب و بی آنکه خللی در وظیفه احترام به قوانین و مقررات وارد آید و انضباط و نظم جامعه میزبان را برهم زند، جلوه‌گر می‌شود. برقراری این نوع روابط می‌تواند به صورت تأسیس انجمن‌ها، باشگاه‌ها، جمعیت‌ها، هیئت‌های مختلف و مراکز فرهنگی و نیز انتشار نشریات تبلیغی و ایجاد رابطه با رسانه‌های گروهی و یا بخش‌هایی که دارای تأثیر بر افکار عمومی محلی و جهانی هستند و با مشارکت جامعه میزبان در تمامی بخش‌های آن، باشد و نتیجه‌اش نیز ادغام و درهم آمیزی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و فکری مسلمانان - اعم از مهاجر یا مقیم یا شهروند اصلی که به اسلام مشرف شده است - با محیط عمومی است.

نقشی که این اقلیت‌ها و گروه‌های اسلامی می‌توانند در خدمت به اهداف عالی جهان اسلام و پیشاپیش آنها نشان داده‌چهره واقعی اسلام و تصحیح خطاها و رد شبهاتی که درباره اسلام و مسلمانان پخش می‌شود ایفا کنند، از اهمیت بسزایی برخوردار است و در صورتی که با حمایت مؤسسات و نهادهای اسلامی و بویژه آنهایی که در چارچوب فعالیت‌های مشترک اسلامی کار می‌کنند نیز همراه باشد، اهمیت فزاینده‌تری پیدا می‌کند.

به‌منظور بیان تأثیر این نقش و اهمیت آن در پشتیبانی از اهداف فعالیت‌های مشترک

اسلامی، اینک و پیش از پرداختن به روابط میان گروه‌ها و اقلیت اسلامی از یک سو و مؤسسات فعالیت‌های اسلامی مشترک از سوی دیگر، مفهوم مؤسسه اسلامی و سپس وضع موجود مؤسسات اسلامی را از نظر می‌گذرانیم:

مفهوم مؤسسه (نهاد) اسلامی

مؤسسه یا نهاد اسلامی، شامل هر دستگاه یا سازمانی است که براساس اصول اداری و چارت سازمانی با هدف خدمت به مسایل مسلمانان و امور اسلامی در یکی از عرصه‌های فعالیت‌های اسلامی بنا می‌شود. این نهاد می‌تواند سازمان، مؤسسه، جمعیت، انجمن، آژانس یا هیئت باشد.

مفهوم مؤسسه اسلامی در بعدی دیگر، شامل دانشگاه‌ها، مؤسسات آموزش عالی و مدارس ویژه مطالعات اسلامی است که خدمت به فرهنگ اسلامی را وظیفه اصلی خود قرار داده‌اند.

مؤسسات اسلامی که در چارچوب مؤسسات نوع اول قرار می‌گیرند، تجربه‌های نسبتاً جدیدی در جهان اسلام بشمار می‌روند؛ چه تأسیس سازمان کنفرانس اسلامی در سال ۱۹۶۹م. صورت گرفت و بخش اعظم مؤسسات اقماری آن نیز پس از آن تشکیل شد.

مؤسساتی که پیش از سال ۱۹۶۹م. تأسیس یافتند، بر دو نوعند:

یکی دولتی و دیگری مردمی. مثال نوع اول: مجمع البحوث الاسلامیه (مجتمع پژوهش‌های اسلامی) وابسته به‌الزهر در قاهره و مثال نوع دوم "رابطة العالم الاسلامی" (انجمن جهان اسلام) در مکه مکرمه است.

البته این مفهوم - یعنی مفهوم مؤسسه اسلامی - بیشتر جنبه کارکردی دارد تا وصفی یا منطقی؛ چرا که اساساً و به لحاظ اصولی، هر آنچه که در جامعه اسلامی شکل می‌گیرد باید برپایه اصول اسلامی باشد و اهداف اسلامی را در نظر گیرد و بدین ترتیب دارای خاستگاه، محتوا و اهداف اسلامی خواهد بود و در نتیجه مؤسساتی که در

کشورهای اسلامی تشکیل و تأسیس می‌شوند، باید شرعاً و عقلاً، جنبه اسلامی داشته باشند و بنابراین مؤسساتی اسلامی خواهند بود.

این از نظر اصولی و جوهر موضوع که باید گفته می‌شد، گو اینکه بنابر شرایط، عوامل و دلایل فراوانی که ذکر آنها به‌درازا می‌انجامد، اینک عادی شده و به صورت عرف در آمده که نام (مؤسسه اسلامی) بر مؤسساتی اطلاق می‌شود که به امور اسلامی می‌پردازند و مسایل اسلامی وجهه^۱ همت آنهاست و در هر آنچه که کار و کوشش برای اسلام به مثابه^۲ یک مکتب، رسالت، فرهنگ، تمدن و میراث، تخصص دارند و بدین ترتیب هر مؤسسه‌ای که در این حوزه فعالیت دارد، طبق مفهومی که ما بر پایه^۳ آن با مؤسسات اسلامی به عنوان اصولی و کاربردی آنها برخورد می‌کنیم، مؤسسه‌ای اسلامی شمرده می‌شود.

به هر حال، مفهوم کاربردی مؤسسات اسلامی، آنها را به عنوان نهادهایی مطرح می‌سازد که هر کدام در حوزه^۴ تخصص خود و در چارچوب و برنامه‌ای که برای آنها در نظر گرفته شده و طبق اصول و اهداف و شالوده‌هایی که برای آنها تعیین گردیده است، مسئولیت فعالیت اسلامی را برعهده دارند.^۵

ولی پیش از آشنایی با وضع کنونی مؤسسات یا نهادهای اسلامی، تأملی در «سازمان کنفرانس اسلامی» (OCI) خواهیم داشت تا با اهداف و اصولی که بر پایه آنها شکل گرفته و نیز با سازمان‌های تخصصی اقماری آن که حوزه^۶ فعالیت آنها اقلیت‌ها و گروه‌های اسلامی است، آشنا شویم.

سازمان کنفرانس اسلامی

«سازمان کنفرانس اسلامی» در دوازدهم ماه رجب ۱۳۸۹ هـ ق برابر با ۲۵ دسامبر ۱۹۶۹م. [و مصادف با چهارم دی‌ماه ۱۳۴۸ هـ ش] و به مناسبت تشکیل نخستین

۱- «تأملات فی قضایا معاصرة» فصل: (مطالعات آینده نگرانه در عرصه^۷ توسعه^۸ مؤسسه‌های اسلامی؛ اهمیت و بهره‌مندی آنها)، نوشته دکتر عبدالعزیز بن عثمان التویجری، دارالشروق، القاهرة، ۲۰۰۲م. صفحه ۱۹۳.

کنفرانس سران اسلامی در رباط (مراکش) تأسیس یافت. شش ماه پس از این حادثه^۱ تاریخی، در ماه مارس ۱۹۷۰م. نخستین کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی در جدّه برگزار گردید که طی آن دبیرخانه سازمان، تأسیس یافت.

منشور^۲ سازمان کنفرانس اسلامی "اهداف این سازمان را این گونه بر می‌شمارد: تحکیم هم‌بستگی اسلامی کشورهای عضو، همکاری میان کشورهای عضو در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی و پشتیبانی و حمایت از مبارزات همه^۳ خلق‌های اسلامی در راه پاسداری از کرامت و استقلال و حقوق ملی، حمایت از اماکن مقدسه و پشتیبانی از مبارزات خلق فلسطین و یاری رساندن به این خلق در اعاده^۴ حقوق و آزادی سرزمین‌های اشغالی فلسطین و ایجاد راه حل مناسبی برای توسعه^۵ همکاری و تفاهم میان کشورهای عضو و دیگر کشورهای جهان.

مرام‌نامه^۶ این سازمان نیز بدین شرح است: برابری کامل میان کشورهای عضو، احترام به حق تعیین سرنوشت و عدم دخالت در امور داخلی کشورهای عضو، احترام به حاکمیت و استقلال و تمامیت ارضی هر کشور، حل و فصل هر نوع درگیری میان کشورهای عضو از راه‌های مسالمت آمیز از جمله گفت‌وگو، میانجی‌گری، مصالحه و داورى، پای بندی به عدم توسل به زور و عدم تهدید در به‌کارگیری آن علیه وحدت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر یک از کشورهای عضو.

از جمله سازمان‌های منشعب از "سازمان کنفرانس اسلامی"، "صندوق هم‌بستگی اسلامی" و اوقاف آنست که از جمله هدف‌های آن آرایه^۷ کمک‌های مادی به اقلیت‌ها و گروه‌های اسلامی به منظور اعتلای بینش دینی، فرهنگی و اجتماعی آنهاست.

ویکی دیگر از مؤسسه‌ها و دستگاه‌های تخصصی که در چارچوب "سازمان کنفرانس اسلامی" عمل می‌کنند، "بانک اسلامی توسعه" است که از جمله هدف‌های آن، حمایت و پشتیبانی از توسعه و پیشرفت اقتصادی کشورهای عضو و جوامع اسلامی به صورت گروهی یا مجزا طبق اصول شریعت اسلامی است.

همچنین "سازمان اسلامی تربیت، علوم و فرهنگ" (ایسکو) که خود از جمله

سازمان‌های تخصصی عامل در چارچوب "سازمان کنفرانس اسلامی" است، طبق بند پنجم از هدف‌های اعلام شده در منشور آن، توجه گسترده‌ای به اقلیت‌ها و گروه‌های اسلامی دارد. متن بند مزبور از این قرار است: «حمایت از شخصیت اسلامی مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی»؛ که ما در سطرهای بعد به کوشش‌های "ایسسکو" در این عرصه خواهیم پرداخت.

وضع فعلی مؤسسات (نهادهای) اسلامی

از جمله مقتضیات شیوه درست و اصولی مطالعه در یک وضع مشخص یا تحلیل یک وضعیت، برقراری پیوند میان آن وضع با محیط پیرامونی در جنبه‌های متعدد آنست؛ بر همین اقتضا، مؤسسات اسلامی به ندرت از این قاعده جاری، خارج می‌گردند. این مؤسسات بخش جدایی ناپذیر اوضاع عمومی‌اند و عمیقاً به وضع موجود جهان اسلام ارتباط دارند، از آن تأثیر می‌پذیرند و تابع آنند و با آن همسویی و همگرایی نشان می‌دهند و راهی برای جدا شدن از آن ندارند و به همان اندازه که کل وجود اسلامی از قدرت و تندرستی و پویایی برخوردار باشد، نیرومند، قدرتمند، و پویا هستند و برعکس با ضعف جهان اسلام، آنها نیز راه سستی و ضعف می‌پیمایند. بنابراین، مؤسسات اسلامی ضمن آنکه هرکدام گویای طبیعت جامعه‌ای است که در آن حضور دارند، مجموعه آنها برآیند اوضاع عمومی است که جهان اسلام از سر می‌گذراند.

ولی این قاعده، استثنایی هم دارد که در خصوص گروهی از مؤسسات اسلامی که توانسته‌اند بر شرایط پیرامونی خود فایز آیند و دشواری‌ها را پشت سر گذارند و چنان موفقیت‌هایی به دست آورند که مدیریت کارآمد و حسن انجام کار و تأثیر سازنده و فعال بر محیط کار خود، از جمله نمونه‌های آن است صدق می‌کند. البته همه مؤسسات اسلامی بر یک شکل نیستند و بسته به محیط کار و فعالیت خود و در شرایط متفاوت، با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند و نحوه کارکرد مدیریت آنها با یکدیگر فرق می‌کند.

اگر از این زاویه به مؤسسات اسلامی نگاه کنیم، آنها را در دو سطح می‌یابیم:

سطح نخست: مؤسسات اسلامی عمومی اعم از آنکه در چارچوب " سازمان کنفرانس اسلامی" یا در چارچوب نهادهای حکومتی مرتبط با سیاست‌های وضع شده از سوی دولت فعالیت می‌کنند. این مؤسسات، متنوع و متعددند به گونه‌ای که شامل سازمان‌ها، هیئت‌ها، آژانس‌ها، دانشگاه‌ها، مراکز آموزش عالی، جمعیت‌ها و انجمن‌ها می‌شود و ای بسا وجه مشترک همه آنها، ضعف بنیه مالی و درآمدهای آنهاست که خود منجر به ضعف در نیروی انسانی و نیز موجب محدودیت تأثیرگذاری در محیط محلی یا منطقه‌ای و یا اسلامی می‌گردد. این نقیصه نیز به ناکارآمدی محسوس در تحقق اهداف تعیین شده در بدو تأسیس یا اهدافی که هیئت‌های عالی مشرف بر آنها در نشست‌های دوره‌ای از جمله کنفرانس‌های عمومی، شوراهای اجرایی و هیئت‌های امنای آنها در نظر می‌گیرند، منجر می‌شود و باعث ایجاد حالتی از عدم اعتماد کامل در توانایی‌ها و کارآمدی بسیاری از این مؤسسات در قدرت انجام مأموریت‌های محول به آنها می‌گردد.

سطح دوم: مؤسسات اسلامی بخش خصوصی و به تعبیر دیگر مؤسسات اسلامی مردمی است؛ گو اینکه این تعبیر نیز دارای نارسایی روش شناختی است چراکه در واقع همه مؤسسات اسلامی، مردمی هستند؛ زیرا فعالیت‌هایی که انجام می‌دهند برای مردم و در خدمت مردم - اگر نگوییم برای همه ملل اسلامی است - می‌باشد. این مؤسسات نیز عمدتاً در معرض فشارهای چندی قرار دارند که پیشاپیش آنها، کمی درآمدهای مالی و قرار گرفتن برخی از آنها تحت تأثیر طرف‌های کمک‌کننده‌ای است که ای بسا همواره در راستای همان اهدافی که این دسته مؤسسات به خاطر آنها و در جهت تحقق آنها تأسیس یافته‌اند، قرار نداشته باشند. این امر گاه منجر به انحراف‌های کوچک یا بزرگی از خط و طرح پیش بینی شده برای آنها می‌گردد که البته به زیان صداقت عمل اسلامی آنها تمام می‌شود و از آنجا منجر به کم و بیش نتایجی منفی در روند فعالیت‌های اسلامی به طور کلی می‌گردد.

در حالت هایی نیز نوعی تداخل در این دو سطح، دیده می شود به طوری که تفاوت آنها کم رنگ می گردد؛ بدین معنا که عوامل مؤثر در مؤسسات اسلامی نوع اول همان عواملی است که در مؤسسات نوع دوم، مؤثر واقع می شوند. ولی علی رغم این نکته، هر کدام از این دو نوع و شرایط، محیط و ویژگی های خاص خود را دارند.

در سطح جهان اسلام، عوامل بسیاری دست به دست هم داده تا مؤسسات اسلامی به وضع کنونی خود نایل آیند از جمله: شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که طی دهه های گذشته کشورهای اسلامی از سر گذرانده اند که خود تأثیر - مثبت و منفی - بسزایی بر مجموعه فعالیت های مشترک اسلامی بر جای گذاشته و خواهی نخواهی بر این مؤسسات انعکاس یافته و باعث ایجاد خدشه در صداقت برخی از آنها یا تضعیف کارآمدی برخی دیگر گردیده است و حتی مؤسساتی که موفق به پشت سر گذاردن این عوامل و به سلامت گذشتن از آنها شده اند نیز تحت تأثیر جوی قرار گرفته اند که ناگزیر به حرکت در آن بوده اند.

از جمله عواملی که باعث تضعیف اغلب مؤسسات اسلامی می شود - علاوه بر آنچه گفته شد - یورش همه جانبه دشمنان اسلام و امت اسلامی و توطئه های آنها و اجتماعشان بر ضربه زدن به این دین و پراکنده ساختن صف مسلمانان و ناکام گذاردن کوشش ها و بی اثر ساختن تلاش های آنان مبنی بر هم بستگی و وحدت ایشان است. ولی البته ما بر آن نیستیم که کوتاهی برخی مؤسسات اسلامی و ضعف آنها را به طور مطلق به عوامل خارجی نسبت دهیم ولی به هر حال به وجود میزانی از تأثیرات خارجی در این میان در بروز این پدیده، اعتقاد داریم و برآنیم که مسلمانان در هر حال باید بهره ای از مسئولیت در این باره را برعهده گیرند.

می توان گفت که موفقیت برخی مؤسسات اسلامی در ایفای نقش در نظر گرفته شده برای آنها در حد خود پدیده ای مثبت است که بر جهان اسلام سایه افکننده است؛ چرا که صدور یک حکم کلی در خصوص همه مؤسسات اسلامی، شیوه خردمندانه و

درستی نیست؛ زیرا در این میان هم مؤسسه‌های موفق و کارآمدی وجود دارد و هم مؤسساتی هست که مطلقاً در مأموریت خود توفیقی به دست نیاورده‌اند همچنان‌که مؤسساتی نیز یافت می‌شود که کار آنها به دلایلی در معرض موفقیت یا ناکامی است. ولی به طور کلی می‌توان در این راستا خاطر نشان ساخت که میزان موفقیت و کارایی مؤسسات اسلامی و عمل به وظایفی که برعهده آنهاست یا هدف‌های ترسیم شده برای آنها، تناسبی ندارد و انتظاراتی را که از روز نخست تأسیس تا کنون رقم زده‌اند، برآورده نمی‌سازد.^۱

رابطه گروه‌های اسلامی با فعالیت‌های مشترک:

روابط فرهنگی در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای از جمله نیرومندترین ابزار همکاری و تحقق بخش منافع مشترک خلقهاست؛ اقلیت‌های اسلامی در هر کجا که باشند باید از طریق نهادهای فرهنگی، تربیتی و اجتماعی خود با فعالیت‌های این سازمان‌ها و هیئت‌های بین‌المللی مشارکت داشته و از فرصت‌هایی که فراهم می‌شود برای ایجاد شبکه‌ای از پیوندهای فرهنگی ثمربخش و مفید در راستای خدمت به منافع خود، بهره‌گیری نمایند.

در این زمینه، سازمان‌ها و مؤسسات فعال در عرصه‌های فرهنگی جهان اسلام مسئولیت بزرگی بر دوش دارند؛ زیرا اقلیت‌های اسلامی بشدت نیاز بدان دارند که این سازمان‌ها در کنارشان باشند و از ایشان حمایت کنند و خدمات تربیتی، علمی و فرهنگی تقدیمشان دارند و از پشتیبانی و همراهی آنان در هر شرایط و احوالی، برخوردار باشند زیرا موفقیت این اقلیت‌ها در حمایت از هویت خود و دفاع از حقوق و منافع خویش در آخرین تحلیل در جهت خدمت به مصالح عالیّه جهان اسلام است. در این عرصه تجربه بسیار موفقی از کار اسلامی مشترک در چارچوب سازمان‌ها و

۱- 'تأملات في قضايا معاصرة': دکتر عبدالعزيز بن عثمان التویجری، دارالشروق، القاهرة - ۲۰۰۲م، صفحه ۱۹۷.

مؤسسات اسلامی حوزه‌های گروه‌ها و اقلیت‌های اسلامی را ارایه خواهیم داد که به عنوان دستاورد "سازمان اسلامی تربیت، علوم و فرهنگ" (ایسکو) در زمینه توجه برنامه‌ریزی و از پیش مطالعه شده در خصوص حضور اسلامی در غرب، مطرح است. "سازمان اسلامی تربیت، علوم و فرهنگ" (ایسکو) در سال ۱۹۸۲م. [۱۳۶۱هـ.ش] تأسیس یافت و از همان ابتدا، مسایل گروه‌ها و اقلیت‌های اسلامی در غرب را وجهه همت ویژه خود قرار داد.

این دستاورد، ارایه "راهبرد فعالیت فرهنگی اسلامی در غرب" است که نهمین کنفرانس سران اسلامی برگزار شده در دوحه (قطر) در نوامبر ۲۰۰۰م، آنرا مورد تأیید و تصویب قرار داد.

"سازمان اسلامی تربیت، علوم و فرهنگ" در تدوین راهبرد فعالیت فرهنگی اسلامی برای گروه‌های اسلامی در غرب، تحقق اهداف عمده زیر را مدنظر قرار داده است:

الف: انگشت گذاردن بر نقش فرهنگ در حمایت از هویت تمدنی گروه‌ها و اقلیت‌های اسلامی.

ب: نزدیک سازی دیدگاه‌ها و یکسان ساختن روش‌های کار و تحکیم پل‌های همکاری میان دست اندرکاران عرصه فعالیت‌های فرهنگی اسلامی در غرب.

ج: اصلاح مفاهیم و مشخص ساختن اصطلاح‌ها و مفاهیم مربوط.

د: ایجاد مرجعیت ارزشی - ارشادی اسلامی که فعالیت‌ها را هدایت و از آنها در برابر انحراف‌ها مراقبت به عمل آورد.

این راهبرد یا استراتژی، اصول و خاستگاه‌های خود را از قاعده‌های زیر الهام گرفته است:

یک - قاعده ایمانی: این راهبرد در دیدگاه‌های خود به مرجعیت ارزشی، اسلامی که فعالیت‌های فرهنگی را عملی تبدی - و نه صرفاً یک سری اقدامات فنی و کارسیاسی - تلقی می‌کند، تکیه دارد و بدین ترتیب بر بعد معنوی و ارزشی توسعه همه جانبه و مورد انتظار برای مسلمانان، انگشت می‌گذارد.

دوم - قاعده توازنی: که همسویی و هماهنگی میان دواصل "اصالت" و "مدرنیسم" را مدنظر قرار می دهد؛ به گونه ای که از یک سو وابستگی های عقیدتی و تمدنی را استوار می سازد و از سوی دیگر پدیده های نو و دستاوردهای مدرنیته را پذیرا می شود تا پیوند میان این نسل ها با گذشت برقرار بماند و در عین حال از همراهی با گردونه زمان، باز نمانند.

سوم - قاعده همه جانبه‌گی: این قاعده حکایت از آن دارد که هر بنای استوار و پابرجای تمدنی مربوط به هر یک از جوامع انسانی، باید با عطف توجه به جنبه های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و تربیتی آن جامعه شکل گیرد و چند بعدی بودن الگوی تمدنی سالم و درست را به معروض نمایش بگذارد.^۱

این راهبرد (استراتژی) همچنان که روشن است در عرصه 'برخورد جهان اسلام با فرزندان و عزیزان مهاجر خود از طبقات و اقشار مختلف و از هر موقعیتی، دستاورد بزرگی بشمار می رود؛ "سازمان اسلامی تربیت، علوم و فرهنگ" (ایسکو) همواره در پی فعال کردن راهبرد فعالیت های فرهنگی اسلامی در غرب بوده و در این راستا، شورای عالی تربیت و فرهنگ در غرب را ایجاد کرد که این شورا نیز فعالیت های خود را با برگزاری یک سری نشست ها در پایتخت های اروپایی، آغاز نمود. همچنان که یکی از کارشناسان فرهنگی ورزیده و فعال خود را در آن دیار برای انجام هماهنگی و پیگیری های لازم زیر نظر اداره کل، به کار گماشت.

سازمان اسلامی مزبور با همکاری مراکز و جمعیت های اسلامی در غرب، اقدام به اجرای شماری از فعالیت های تربیتی و فرهنگی به سود گروه ها و اقلیت های اسلامی نموده است.^۲

۱- "تأملات في قضايا معاصرة" فصل: (مطالعات آینده نگرانه در عرصه 'توسعه' مؤسسه های اسلامی؛ اهمیت و بهره مندی آنها)، دکتر عبدالعزیز بن عثمان التویجری، دارالشروق، القاهرة - ۲۰۰۲م. صفحه ۱۹۳.

۲- "دکتر عبدالعزیز بن عثمان التویجری: "گروه ها و مؤسسات اسلامی و نقش آنها در نشان دادن چهره' اسلام"، از انتشارات "سازمان اسلامی تربیت، علوم و فرهنگ" (ایسکو)، رباط (مراکش) - ۲۰۰۰م صفحه ۳۵.

فعالیت سازمان اسلامی مزبور در این عرصه، گسترش یافت و به آمریکای لاتین نیز کشانده شد و اقدام به برگزاری دو نشست مراکز فرهنگی و جمعیت‌های اسلامی فعال در کشورهای منطقه مزبور در بوینس آیرس پایتخت آرژانتین نمود. "سازمان اسلامی تربیت، علوم و فرهنگ" به فعالیت‌های خود در این عرصه و از خاستگاه ایمان به رسالت گروه‌ها و اقلیت‌های اسلامی در خدمت به مسایل امت اسلامی از طریق سازماندهی فعالیت‌های آنها و هماهنگی تلاش‌ها و کوشش در جهت بسیج و هم‌بستگی آنها، ادامه خواهد داد.

وضع گروه‌های اسلامی پس از حوادث یازده سپتامبر

حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱م، پیامدهای خود را بر اوضاع گروه‌ها و اقلیت‌های اسلامی در غرب به‌طور کلی، بر جای گذارد. همچنان‌که عواقب این حوادث و آثار آنها نیز بر ایفای نقش مؤسسه‌های اسلامی در میان تجمع‌های اسلامی کشورهای میزبان (مهاجر پذیر) در خدمت به اسلام و مسلمانان و نیز کوشش در نشان دادن چهره اسلام، تأثیر منفی به‌جای گذاشت؛ بدین ترتیب که فعالیت‌های تربیتی - فرهنگی اسلامی در غرب را بدآوازه کرد و زیان‌های بزرگی به منافع جهان اسلام وارد آورد.

حوادث یازده سپتامبر بدترین اثر را بر چهره اسلام در غرب وارد آورد، چه مراکز و محافل بسیاری از بالاترین سطح تا سطوح پایین تر، اقدام به حملات مغرضانه و کین توزانه‌ای علیه حضور اسلام در غرب به گونه‌ای غیرقابل مقایسه با اوضاع پیش از این حوادث، دست یازیدند. این حملات همچنان رو به ازدیاد خطرناکی است که ما را به تأمل و اندیشه بیشتری برای بهبود شیوه‌های کاری خود در خدمت به اقلیت‌ها و گروه‌های اسلامی و حمایت از منافع آنها و یاری رساندن به آنها برای نشان دادن چهره حقیقی اسلام، وامی‌دارد.

مسئله در وهله نخست و پیش از اندیشیدن به نشان دادن چهره اسلام به جوامع غیراسلامی، به اصلاح چهره اسلام در خود جهان اسلام مربوط می‌شود؛ ما وظیفه

داریم که حرکت خود را از پذیرش حقیقت زیر آغاز کنیم: اصلاح اوضاع امت اسلامی و بهبود شرایط آن و ایجاد دگرگونی در آن طبق اصول اسلامی مبتنی بر عدالت، شورا، برابری و احترام به حقوق بشر و عدالت اجتماعی و تقویت هم‌بستگی اسلامی و تحکیم همکاری و هماهنگی میان کشورهای اسلامی و اعتلای شأن دانش و توسعه و پیشرفت پژوهش‌های علمی و تشویق کار و بهبود و دقت هرچه بیشتر در آن، همگی ابزارهایی است که بهبود شرایط اوضاع جهان اسلام و تقویت جامعه اسلامی و اعتلای شأن و مصونیت درونی و رساندن آن به سطح دگرگونی‌های بین‌المللی یعنی تحقق رشد و توسعه سیاسی و پختگی فکری و دیدگاه باز انسانی و توان درونی آن‌را تضمین می‌کند و به نوبه خود به کشورهای اسلامی کمک می‌کند تا از منافع خود حمایت و از حقوق خویش دفاع نمایند و امکانات و منابع و حاکمیت و استقلال و تمامیت ارضی خود را پاسدار باشند.^۱

در چنین حالتی، اوضاع جهان اسلام بر گروه‌های اسلامی در غرب نیز انعکاس می‌یابد و مؤسسات اسلامی از ابزارهای فعالی برای کار با این گروه‌ها و نشان دادن چهره ناب اسلام و تساهل و تسامح آن و نیز توان ایستادگی در برابر یورش‌های مغرضانه‌ای را که سعی در تشویه این چهره و گمراه‌سازی افکار عمومی غرب و ایجاد موانعی میان آن و خلق‌های جهان اسلام دارند، برخوردار خواهند گشت.

فصل سوم:

مشکلات و راه‌کارها

- دیالکتیک هویت و وابستگی ملی / زکی المیلاد
- معرفی بنیادین اسلام؛ راه کار حل مشکلات / سید مختار هاشمی
- مسلمانان در کشورهای غیراسلامی؛ حقوق... / محمد مختار السلامی

مسلمانان در جوامع غیر اسلامی
دیالکتیک هویت و وابستگی [ملی]

زکی المیلاد
نویسنده و پژوهشگر سعودی

مسلمانان در جوامع غیر اسلامی دیالکتیک هویت و وابستگی [ملی]

به دنبال تحولات و دگرگونی‌های گسترده و فزاینده‌ای که در جهان مطرح شده و همچنان در حال مطرح شدن در تمامی سطوح است و در پناه انقلاب اطلاعات و انفجار داده‌ها، سرعت و شدت بیشتری نیز یافته است و با شکل‌گیری جریان جهانی شدنی که توجه گروه‌ها و جوامع را به خویشستن خویش جلب کرد و خودآگاهی و شناخت خود را بدان‌ها بازگرداند و پرسش چیستی و هویت و ارتباط با دیگران را بر آنان گشود و به آنان احساس پیوستگی و درهم آمیختگی بیشتری با جهان و تمامی فرهنگ‌ها و قومیت‌ها و زبان‌ها و جغرافیای آن بخشید، انتظار می‌رود که دیدگاه مسلمانان به خود و به حال و آینده خود در جوامع غیراسلامی که بدان وابسته هستند، دچار تغییر و تحول و دگرگونی فراوانی شده باشد.

ایجاد این تغییر و تحول در نگاه به خویشستن نزد این دسته از مسلمانان، بسیار مهم بود تا همچون عاملی برای نوعی خودآگاهی و بیداری عمل کند و ضرورت جست‌وجوی چشم اندازهای جدیدی را برایشان به ارمغان آورد که ای بسا در بهبود وضعیت این مسلمانان در جوامع غیراسلامی خود، نقشی ایفا نماید.

سخن گفتن در این باره در برهه کنونی یا به نشانه وجود تغییر و حرکتی در

عرصه واقعیت‌های عینی، مستلزم بحث و نظر در این باره است و یا در چارچوب کنکاش چشم اندازهای جدیدی قرار می‌گیرد که در عرصه نظری می‌تواند در تکامل دیدگاه این جوامع نسبت به آینده نگرایی‌های آنان در جهانی دگرگون‌شونده، نقشی ایفا نماید.

تردیدی نیست که چنین دگرگونی در نگرش به خویش را با قدرت و ژرفی بسیاری نزد مسلمانان قفقاز شاهد هستیم؛ چرا که نگاه و بینش امروزی آنان نسبت به خود با نگاهی که در پناه وجود اتحاد شوروی پیش از فروپاشی و در پرتو حاکمیت ایدئولوژی سراپا در دسر مارکسیستی داشتند، از ریشه و به گونه‌ای اساسی متفاوت است و آنچه در منطقه چچن رخ داد، بر این حقیقت مسلم و بر تغییر دیدگاه نسبت به خویش و جست‌وجوی آینده متفاوت، گواهی می‌دهد.

همین دگرگونی را در میان کشورهای مستقل و جوامع اسلامی آسیای میانه - که اکنون از روسیه جدا شده و قبلاً به زور به اتحاد شوروی سابق پیوسته بودند - شاهدیم؛ کشورهایی چون قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و تاجیکستان در این جرگه‌اند.

پیدایش این کشورها و بازگشت حاکمیت آنها، ژئوپولیتیک آسیای میانه را دچار دگرگونی ساخت و به این کشورها و جوامع اجازه داد تا حافظه تاریخی منجمد شده خویش و میراث تمدنی گسسته و هویت معنوی و فرهنگی پیوسته به تمدن و فرهنگ اسلامی خود را باز یابند.

با این تحول، بزرگترین مجادله فکری و سیاسی میان تمامی نخبگان و گروه‌های آنجا شکل گرفت و پیرامون آنچه که "عامل اسلامی" نام گرفت، تا روسیه و اطراف آن نیز گسترش یافت و این همان چیزی است که "دکتر الکسی مالاچنکو" خاورشناس روسی و مدیر اداره دین و ایدئولوژی در بخش مطالعات نظری اجتماعی انستیتو خاورشناسی وابسته به آکادمی علوم روسیه در کتاب خود "الاسلام؛ الثابت الحضاري والمتغيرات السياسية" (اسلام؛ ثابت تمدنی و متغیرهای سیاسی) منتشره در سال ۱۹۹۹م،

سعی در توضیح و تشریح آن داشته است. اودرباره^۱ این جدال در روسیه می‌گوید: «پس از فروپاشی اتحاد شوروی، اوضاع سیاسی در کشورهایی که آنرا تشکیل می‌دادند دچار دگرگونی شد؛ روسیه گرفتار پیامدهای اجتماعی و سیاسی بی سابقه‌ای گشت؛ چه در همان حالی که عامل اسلامی به تدریج شدت و قدرت می‌گرفت و به تهدیدی برای ثبات روسیه از داخل (تاتارستان، چچن، اینگوش) تبدیل می‌شد، سخن درباره^۲ اتحاد کشورهای اسلامی تازه استقلال یافته در آسیای میانه^۳ هم مرز با روسیه، بالا می‌گرفت و در همان وقت، توجه سیاست خارجی روسیه به این کشورها نیز رو به ضعف نهاد. روسیه در این شرایط جدید، داد و ستد با مسلمانان را در ابعاد سه گانه^۴ زیر پی گرفت: بعد نخست: شامل مسلمانانی که ساکن فدراتیو روسیه هستند.

بعد دوم: شامل جمهوری های اتحاد شوروی سابق.

بعد سوم: دربرگیرنده^۵ کشورهای اسلامی در خاورمیانه و خاور دور و دیگر مناطق دوردست اسلامی.

آنچه می‌خواهیم بگوییم اینکه روسیه، به ناگاه خود را به عنوان بخشی از ساختار تمدن اسلامی یافت و به رغم تلاش های بسیار جدی و سعی در ذوب آن در محیط غیراسلامی، نتوانست نشانه‌های این تمدن را از خود بزدايد. تاریخ نیز گواهی می‌دهد که به رغم وجود شرایط اقتصادی مشابه و در یک چارچوب سیاسی معین، همه^۶ کوشش‌های مقامات روسیه [تزاری] و پس از آن مقامات شوروی [سابق] در راستای محو یا رام سازی فرهنگ اسلامی، جعلگی با شکست مواجه گم دیدند و اسلام به عنوان اساس آگاهی و بیداری و شالوده^۷ شیوه^۸ زندگی ساکنان مسلمان در روسیه، باقی ماند. این امر در مرحله^۹ پس از^{۱۰} پروستروویکا^{۱۱} و با نگاهی گذرا به اوضاع مسلمانان تاتار و بشکیری - که بیش از دیگران در معرض عملیات فشار خارجی قرار داشتند - کاملاً روشن شد.^{۱۲}

۱- "الکسی مالاچینکو": "الاسلام: الثابت الحضاري والمنغیرات السیاسیة" (ترجمه^{۱۳} عربی) ترجمه^{۱۴} ممتاز بدری الشیخ، دمشق، دارالحدیث، ۱۹۹۹م، صفحه^{۱۵} ۱۵۴.

در بعد نظری این تغییرات را در نگاه مسلمانان کشورهای بالکان به خود نیز کاملاً حس می‌کنیم. کافی است مقایسه‌ای میان دو تلاش فکری پراهمیت در دو زمان متفاوت یکی در دهه شصت و اوایل دهه هفتاد قرن بیستم یعنی زمانی که "دکتر علی عزت بگوویچ" در مقالات منتشر شده خرد در آن‌زمان در مجله "جمعیت علمپای یوگسلاوی" منتشر کرد و "اعلامیه اسلامی" اش نماید و در کتابی با همین عنوان در سال ۱۹۸۱م. منتشر ساخت و دیگری متعلق به آغاز قرن بیست و یکم تا پس از حادثه یازدهم سپتامبر و آنگاه که "دکتر مصطفی تستریچ" رئیس هیئت علمای بوسنی و هرزگوین به اعلامیه اسلامی دیگری فراخواند و آنرا "اعلامیه مسلمانان اروپا" نامید، به عمل آوریم.

در فضای اعلامیه نخست، آقای بگوویچ شاهد ادغام مسلمانان آنجا با جهان اسلام بود و سرنوشت آن‌را به سرنوشت امت اسلامی و نهضت آن‌را به نهضت جهان اسلام و برپایه اشتراک هویتی، گره می‌زد.

و در اعلامیه دوم، تستریچ ناظر بر ادغام مسلمانان آنجا با محیط اروپاییشان برپایه اصل شهروندی و قرارداد اجتماعی و سیاسی بود. این ندای دوم [اعلامیه دوم] به نام مسلمانان اروپا و خطاب به اتحادیه اروپا صادر شده بود و به عقد قرارداد اجتماعی و شکل گیری پیوندهای شهروندی در چارچوب حفظ هویت، فرامی‌خواند. چه به گفته "تستریچ" مسلمانان اروپا به‌طور کامل و صریحاً به حکم قانون عادلانه و به اصول تسامح و ارزش‌های دموکراسی و حقوق بشر و به این باور که هر انسان حق دارد حقوق پنج گانه‌اش، شامل جان، دین، عقل، مال و ناموس، مصون بماند، پای بند هستند. "تستریچ" با این اعلامیه امیدوار است که اروپا را به شناسایی رسمی اسلام و نهادهای اسلامی و حمایت از [مسلمانان اروپا] در برابر جنایت پاکسازی نژادی و نسل کشی جمعی، تشویق و ترغیب کند.^۱

۱- گفت‌وگو با دکتر مصطفی تستریچ، روزنامه "الشرق الاوسط"، لندن، پنجشنبه ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۶م. شماره ۱۰۰۸۹.

تفاوت میان این دو اعلامیه، بیانگر دیاالکتیک "هویت" و "وابستگی" و نیز فراز و نشیب‌های درک نوبه نو شده دیاالکتیکی است که حضور و وجود جدی، ویژگی اساسی آنست؛ بدین معنا که اوضاع مسلمانان در جوامع غیراسلامی ناگزیر باید به مرور زمان دستخوش دگرگونی‌هایی در جهت نزدیکی و گردهم آیی آنان حول مسئله شهروندی به مثابه "چارچوبی برای بهبود یافتن اوضاع و احوال کلی ایشان و پیش درآمدی برای مطالبه" حق مشارکت سیاسی و برابری در حقوق و وظایف با دیگر شهروندان و تأکیدی بر تمایل به تفاهم و هم‌زیستی با بخش‌های متنوع و متعدد نژادی، قومی، زبانی، دینی، مذهبی در جوامع خود گردد.

با این ذهنیت که "هویت"، تعارض یا تضادی با مفهوم شهروندی ندارد و "هویت" نباید تبدیل به عاملی در جهت در خود فرورفتن و انزوا یا ممانعت از هم‌جوئی و مشارکت سیاسی در مسایل عمومی جامعه گردد، همچنان‌که این هویت نباید به عاملی در راستای قطع پیوندها یا برخورد با گوشه‌گیری در همه انواع احساسی یا حسنی و ترک دیگران به هر بهانه‌ای که باشد - مگر در شرایط بسیار دشوار و گریزناپذیری که هیچ‌کترلی بر آنها نداریم و عقلا و بزرگان آنها را مقرر می‌دارند - تبدیل گردد؛ بنابراین حمایت از هویت [اسلامی]، نباید به صورت انزوا یا در خود فرورفتگی و به معنای بستن همه درها به روی خود باشد؛ زیرا این انزوا، منجر به اختفای هویت و پژمردگی درونی آن می‌گردد و ای بسا در صورت تداوم یافتن در فاصله زمانی دراز، به فروپاشی و اضمحلال آن نیز بینجامد. امکان بروز انحراف و دگرگونی‌های اساسی در آن نیز دور از ذهن نیست و این درست برخلاف ارتباط و گشودگی خردمندان‌های است که به هویت‌ها، فرصت رشد و حرکت و پویایی و امکان تجدید و خیزش و نوبه‌نو شدگی می‌بخشد؛ این فرصت‌ها و امکانات هرگز در پرتوانزوا و در خود فرورفتگی - که طی آن هویت نیز محکوم ذهنیت ترس و تردید و گذشته‌پرستی است - شکل نمی‌گیرند.

قاعدتاً دولت‌های این کشورها و جوامع غیرمسلمان آنها باید مسلمانان را به

نزدیک شدن به مفهوم شهروندی طی ارتباط و درهم آمیزی با مسلمانان و فراهم آوردن فرصت‌های مشارکت برای آنان و درک حقوق و خواسته های ایشان، تشویق کنند تا درهم آمیزی ملی تحکیم گردد و درهم تنیدگی بافت‌های جامعه، فشرده تر شود و این احساس ملی نزد مسلمانان فزونتر گردد و در نتیجه به ادامه ارتباط و مشارکت هرچه بیشتر، تشویق و ترغیب گردند.

از سوی دیگر، دیالکتیک "هویت" و "وابستگی" بر شکل و شیوه روابط میان مسلمانان در جوامع غیراسلامی از یک سو و جهان اسلام از سوی دیگر، تأثیر می‌گذارد؛ به طوری که این دیالکتیک به شکل دهی متعادل روابطی که در خدمت به منافع طرفین باشد، یاری می‌رساند. از یک سو خللی در وابستگی این مسلمانان به جوامع غیراسلامی خویش برپایه مفهوم شهروندی وارد نمی‌کند و از دیگر سو، در رابطه اینان با جهان اسلام از نظر اشتراک در هویت [اسلامی] اختلالی نمی‌آفریند.

"هویت" بدان معنا نیست که وابستگی این دسته از مسلمانان به جوامع و کشورهای خود را از ریشه برکند یا احساس زیبای وابستگی به میهن را از ایشان سلب نماید یا آنرا تضعیف یا محدود کند تا گفته نشود که مسلمانان وابستگی ملی به کشورهای خود ندارند که بدترین سخن درباره آنهاست و عوارض سختی نیز برایشان در پی دارد.

همچنان که وابستگی مسلمانان [کشورهای غیراسلامی] به کشورهایشان، هرگز به معنای گسست ایشان از هویت [اسلامی] یا تضعیف رابطه آنها با این هویت یا ایجاد خلل در پیوندشان با محیط اسلامی و قطع رابطه ایشان با آن نیست.

منطق درست آنست که "هویت" در ساخت و تحکیم مفهوم وابستگی و تقویت احساس وابستگی ملی و پاسداری از ثبات و ریشه گیری آن، سهمی ایفا کند. محیط اسلامی و جهان اسلام نیز با چنین مسلمانانی نباید به دور از مفهوم وابستگی ایشان به کشور و جامعه شان، برخورد داشته باشد یا تعامل ایشان با آنها به منظور تضعیف آگاهانه یا ناآگاهانه احساس وابستگی [ملی] این مسلمانان یا بر این پایه که آنان فاقد وابستگی [ملی] هستند یا با ذهنیت اینکه وابستگی آنان نه به میهن که به هویت

[اسلامی] است و گویی پیوند با هویت در تضاد و تناقض با وابستگی به میهن است، صورت گیرد. این فرضیه ها نه تنها بر خطا که خطرناک هم است! چنین فرضیه‌هایی تصویر خدشه داری از مسلمانان در کشورهايشان ارایه می‌دهد و همواره از چنین تصویری برای آسیب رساندن به مسلمانان در برخی جوامع غیراسلامی و برخورد تبعیض آمیز با ایشان به قصد تنگ کردن عرصه و به حاشیه راندن آنان و پایمال ساختن حقوقشان و بی توجهی به مناطق مسکونی آنها - از نظر عمران و توسعه - سوء استفاده به عمل آمده است؛ امری که در شماری از مناطق و شهرهای محل اقامت و سکونت این دسته از مسلمانان کاملاً مشهود است.

از اینجا است که به ارزش و اهمیت بحث و نظر در دیاالکتیک رابطه میان " هویت " و "وابستگی" و تأثیر این دیاالکتیک بر واقعیت و سرنوشت مسلمانان در جوامع غیراسلامی آنها پی می‌بریم.

در گستره " این دیاالکتیک از بعدی دیگر نیز میان آنچه که هست و آنچه که در جهان اسلام باید باشد و نیز میان وضع موجود و آنچه که در خصوص مسلمانان در جوامع غیر اسلامی خویش باید موجود باشد، تأثیر متقابلی وجود دارد؛ بدین معنا که واقعیت کنونی و آینده " این دسته از مسلمانان، تحت تأثیر شدید و بسیار زیاد وضعیت ضعف یا قوت، پس رفت یا پیشرفت و عقب ماندگی یا شکوفایی تمدن جهان اسلام قرار دارد؛ هرچه جهان اسلام ضعیف و عقب مانده باشد، این وضع، تأثیر منفی خود را بر آن دسته از مسلمانان، هم به لحاظ نگاه به خویش و هم به لحاظ نگاه دیگران به آنها - از درون و بیرون جوامعشان - بجای خواهد گذارد و هرچه جهان اسلام نیرومندتر، پیشرفته‌تر و متمدن‌تر باشد، این دید نسبت به خویشان و نیز نگاه دیگران در جهت مثبتی دگرگون می‌شود.

ای بسا مسلمانان در جوامع خود از همه بیشتر به این نکته واقف باشند و در مقایسه با مسلمانان جوامع اسلامی، درک نزدیکتری از آن دارند. " دکتر علی عزت بگروبیچ " در همین باره می‌گوید: وضع اقلیت های مسلمان در کشورهای غیراسلامی،

همواره به نیرومندی جامعه [جهانی] اسلامی و ابهت و عظمت آن در جهان بستگی دارد.^۱

این نوع تأثیرگذاری، مسئولیت‌هایی را بر دوش جهان اسلام قرار می‌دهد و باب پیشرفت و عقب ماندگی آن‌را در برابرش می‌گشاید.

دربرابر این واقعیت، مسلمانان در جوامع غیراسلامی خود نیز به لحاظ ضعف و قوت، عقب ماندگی یا پیشرفت و واماندگی و تمدن، برجهان اسلام تأثیر می‌گذارند؛ هرچه اوضاع و احوال اینان بهبود یابد و در عرصه های سیاسی، اقتصادی، علمی و تمدنی پیشرفته تر باشند، براعتبار و قدرت و شکوه جهان اسلام می‌افزاید و هرچه اوضاع آنان نابسامان باشد و در عرصه های سیاسی، اقتصادی، علمی و تمدنی دچار عقب ماندگی باشند، باعث ضعف بیشتر جهان اسلام می‌شود و به جایگاه و ابهت جهان اسلام در جهان، ضربه وارد می‌کند.

این تصویر دوگانه از تأثیر متقابل، توجه ما را به ایده 'پیشرفت و نیاز به تمدن به عنوان راهی برای تغییر اوضاع کنونی خود و بهبود روابط میان اسلام و مسلمانان در جوامع غیراسلامی، سوق می‌دهد تا مسلمانان نیز در جهان کنونی از ارج و موقعیتی [در خور] برخوردار باشند.

این ایده ما را به طبیعت مسئله تمدنی جهان اسلام نزدیک می‌سازد؛ زیرا تمامی مشکلات، بحران‌ها و چالش‌هایی که از آنها صحبت می‌کنیم، ناشی و متأثر از آنست که جهان اسلام همچنان غیرمتمدن است. اصل مسئله و ریشه همه مشکلات همین است و به تعبیر مالک بن نبی: مشکل هر ملتی اساساً مشکل تمدن آنست.^۲، این منطق نشانمان می‌دهد که مشکل نه در دیگران که در خود ماست: «قل هو من عند انفسکم» (سوره آل عمران - آیه ۱۶۵) (بگو: این از سوی خود شماست) و این گفته خداوند

۱- دکتر علی عزت بگوویچ: "الاعلان الاسلامی" مترجم محمد یوسف عدس، القاهرة، دارالشروق - ۱۹۹۹م، صفحه ۸۲.

۲- مالک بن نبی: "شروط النهضة" ترجمه: عمر مسقاری و عبدالصبور شاهین، دمشق، دارالفکر، ۲۰۰۰م. صفحه ۲۱.

در مورد ما صدق می‌کند که فرمود: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم» (سوره رعد - آیه ۱۱) (بی گمان خداوند، آنچه را گروهی دارند دگرگون نمی‌کند و از آنان نمی‌ستاند مگر آنها، آنچه را در خویش دارند، تغییر دهند).

در کنار این دو تصویر، تصویر سومی نیز وجود دارد که شایسته است در راستای بحث فعلی، نادیده گرفته نشود؛ این تصویر بیانگر تأثیر وضع واقعی اقلیت‌های غیرمسلمان در جوامع اسلامی بر واقعیت اقلیت‌های مسلمان در جوامع غیراسلامی است. بهبود اوضاع اقلیت‌های غیرمسلمان در جوامع اسلامی فاعداً امکان بهبود وضع اقلیت‌های مسلمان در جوامع غیراسلامی را در پی دارد و انگیزه نیرومندی در مطالبه بهبود شرایط و احوال و اوضاع اینان و ارتقای سطح آن، بشمار می‌رود.

لذا برپایه همین اصل، بهبود شرایط و اوضاع و احوال اقلیت بزرگ چینی در مالزی و به این حدی که در آنجا تحقق یافت، نقش بسزایی در تشویق دولت چین در توجه به اوضاع مسلمانان چینی - که دومین اقلیت بزرگ مسلمانان را در خود جای داده و ۱۰٪ مجموعه جمعیت آن کشور را تشکیل می‌دهند - و بهبود شرایط آنان داشته است که البته در همان حد و اندازه‌ای که در خصوص چینی‌های مقیم مالزی تحقق یافت، نبوده است؛ مسلمانان چینی نیز باید به این تفاوت توجه کنند و خواهان بهبود وضع خود به اندازه دیگر شهروندان چینی گردند.

از جنبه دیگر، این مثال می‌تواند نمونه‌ای از امکان مشارکت اقلیت‌های غیرمسلمان در بنای پیشرفت تمدنی جوامع اسلامی - آن‌گونه که اقلیت چینی در بنای پیشرفت تمدنی مالزی ایفا کردند - ارائه دهد. اقلیت یاد شده در این عرصه نقش حیاتی و مهمی ایفا کردند و مالزیایی‌ها خود بیش از دیگران، آنرا در نظر دارند. مالزی در پی اتخاذ سیاست اقتصادی جدید از سال ۱۹۷۰م، رشد و توسعه را در کنار برابری [و عدالت] قرار داد تا فرصت رشد و پیشرفت و مشارکت را برای بخش‌های گوناگون دینی و نژادی در مالزی، فراهم آورد. امروزه مالزی الگوی بسیار موفقی از هم‌زیستی اقلیت‌های دینی و نژادی بشمار می‌رود.

همین نقش را که اقلیت چینی در مالزی ایفا کرد، دیگر اقلیت‌های غیرمسلمان در جوامع اسلامی نیز می‌توانند ایفا کنند، مشروط بر اینکه حقوقشان تضمین شود و احساس کنند که برخورد برابری با آنان صورت می‌گیرد و در طرح‌های رشد و توسعه و پیشرفت کشورشان سهم می‌شوند. به تعبیر دیگر هرگاه در دیالکتیک "هویت" و "وابستگی"، تعادلی در آنان ایجاد شد و هویتی را دارا بودند که تعادل روانی و فکری را به ایشان باز گرداند و از آنچنان وابستگی [ملی] برخوردار بودند که روح مشارکت و احساس وظیفه [ملی] در آنها برانگیخته گشت، این نقش نیز تحقق می‌یابد. به دیالکتیک رابطه "میان" "هویت" و "وابستگی" از این منظر باید نگریست.

**معرفی شایستهٔ اسلام؛ راه‌کار حل
مشکلات اقلیت‌های مسلمان
در جوامع غیر اسلامی**

سید مختار هاشمی
کارشناس ارشد عمران
و پژوهشگر مسایل اسلامی

معرفی شایسته اسلام؛ راه کار حل مشکلات اقلیت‌های مسلمان در جوامع غیر اسلامی

مقدمه

«وما كان الناس الا امة واحدة فاختلّفوا...» (یونس، ۱۹). جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، سرشار از گوناگونی است. گوناگونی اصولاً از نشانه‌های حضور خدای متعال است. چنانچه ذات اقدس اله (سبحانه و تعالی) در قرآن کریم فرموده: «ومن آیاته خلق السموات والارض واختلاف السّکّم والوانکّم، ان فی ذلک لآیات لقوم ینفکرون.» (روم، ۲۲)

لذا این که در خلقت افراد بشر تفاوت وجود دارد، از نشانه‌های قدرت ذات لایزال الهی است و همچنین نشانی از این واقعیت که او اراده فرموده ما را با سنجش میزان اراده‌هایمان بیازماید. ما می‌توانیم از طریق ایمان آوردن و انجام اعمال صالح به اوج تعالی نفسانی دست یابیم و به این ترتیب مشمول رحمت و غفران الهی شویم. در قرآن کریم اشاره‌های بسیار روشنی به این موضوع وجود دارد که نوع بشر شامل امت‌هایی گوناگون است و این امر ناشی از اراده الهی است. مثلاً در آیه هشتم از سوره شوری می‌فرماید: «ولو شاء الله لجلعلهم امة واحدة ولكن یدخل من یشاء فی رحمته والظالمون ما هم من ولی ولا نصیر.»

خدای متعال می‌فرماید: «وما كان الناس الا امة واحدة» (مردم امشی واحد بودند)

(یونس، ۱۹). با این حال تفاوت‌های ویژه‌ای بین افراد، نژادها و ملت‌ها بروز کرده است و خداوند به خاطر رحمت بی‌کرانش، رسولانی را برای نوع بشر فرستاده که تعالیم آنان با اذهان عمومی هم‌خوانی دارد. دخول ایمان در قلوب مؤمنین ناشی از اراده ذات اقدس اله است و هم اوست که به نوع بشر اراده آزاد اعطا فرموده، استعدادهای فراوان داده و ابزار مورد نیاز را در اختیار آنان قرار داده تا به اوج قله‌های اخلاقی صعود کنند و مثلاً در ایمان، به قللی بسیار مرتفع دست یابند. یکی دیگر از مواردی که قرآن کریم ما را نسبت بدان آگاه می‌کند، وجود درجات متفاوت ایمان است و این که ما باید در مقابل این اغوای نفس که دیگران را باید وادار به ایمان آوردن کنیم، مقاومت کنیم. مثلاً قرآن در سوره بقره، آیه کریمه ۲۵۵ می‌فرماید: «لا اکراه فی الدین». همچنین در آیات ۹۹ و ۱۰۰ سوره مبارکه یونس می‌گوید: «و لو شاء ربک لامن من فی الارض کلهم جمیعاً، افانت تکره الناس حتی تکونوا مؤمنین؟ و ما کان لנفس ان تؤمن الا باذن الله...» (یونس، ۱۰۰-۹۹)

لذا مردم یک حق انتخاب دارند که از جانب خدای متعال به آنان واگذار شده است و در برابر این حق، آن‌ها همچنین یک مسئولیت نیز به گردن دارند. حقیقت به مردم ارایه شده است و چنانچه آنان از پذیرش آن سر باز زنند، باید عواقب این کار را نیز پذیرا باشند: «و قل الحق من ربکم، فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر». (کهف، ۲۹) انسان‌ها نماینده خدا روی زمین معرفی شده‌اند و این امر میزان بسیار زیادی از مسئولیت را به گردن آن‌ها می‌گذارد. خدای متعال به ما فرمان داده است از پیمودن طریق عدالت منحرف نشویم: «واذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل...» (النساء، ۵۸)

پیام جهانی اسلام امروز به گوش اکثر عالمیان رسیده است. اسلام از سریع‌ترین میزان رشد در جهان برخوردار است. پیام اسلام مبتنی بر شناخت متقابل افراد نوع بشر

است: «یا ایها الناس انما خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا...» (حجرات، ۱۳)

در جهان ما روز به روز میزان اتکای جوامع بر یکدیگر افزایش می‌یابد و گوناگونی عقاید نیز بیشتر می‌شود. در چنین جهانی برای تضمین حیات مدنی نوع بشر در آینده، انسان‌ها نیاز به شناخت یکدیگر دارند. ما باید بتوانیم دریابیم که فرهنگ خودمان و دیگر فرهنگ‌ها چه کمک‌هایی به توسعه فرهنگ جهانی کرده‌اند.

یکی از مواردی که قطعاً می‌دانیم این است که تمامی اقوام بشری در پیشبرد کلی و بهبود شرایط زندگی نوع بشر سهیم بودمانند. همان‌طور که قبلاً توضیح دادیم، اسلام هیچ مشکلی با طبیعت گوناگون جهان ما ندارد و در واقع حتی تأکید می‌کند که این گوناگونی تجلی اراده الهی است. در هر حال، بدون تردید تفاوت‌هایی بین ما انسان‌ها وجود دارد.

وجود اسلام در جوامع غیرمسلمان یک واقعیت است. اسلام در بسیاری از کشورهای غربی، از جمله در فرانسه و انگلیس، دومین دین به لحاظ تعداد پیروان آن می‌باشد. روند جهانی شدن، جهان اسلام را با بحران هویت مواجه کرده است. با این حال مسلمانانی که در غرب زندگی می‌کنند، سخت پایبند به شعائر اسلامی خود هستند و مشکلات اندکی در زمینه هویت ایمانی خود دارند. به همین خاطر است که برخی فلاسفه سیاسی مانند راجر اسکراتون^۱ خواستار آن شده‌اند که:

«باید به تحکیم پایه‌های دولت-ملتی بپردازیم که آن‌چنان منافع عظیمی برای ما به ارمغان آورده که غرب را تافته جدا پافته کرده است. این منافع شامل دولت‌هایی برخاسته از متن ملت‌ها، حق شهروندی تحت حاکمیت‌های منطقه‌ای و وجود دولت‌های پاسخگو به مردم می‌شود.»^۲ (ص ۱۵۹)

به بیان ساده، وی خواستار ظهور یک ایدئولوژی ملی گراست که به مقابله با حضور

1- Roger Scruton

2- Refer to Endnote No. 2

اسلام در غرب بپردازد. به همین منظور او توصیه می‌کند به تنظیم «سیاست‌های مهاجرت با این هدف که مهاجران پذیرفته شده را بتوان در جوامع غربی ادغام کرد»، پرداخته شود. او همچنین به ایده «چند فرهنگی»^۱ در جوامع غربی حمله می‌کند؛ زیرا معتقد است به آن ترتیب فرهنگ ملی و سیاسی در غرب دچار تیره روزی و اضمحلال خواهند شد. این نوع استدلال پس از افسانه بافی‌های ماجراجویانه ۱۱ سپتامبر اعتبار بیشتری پیدا کرد. همچنین است نظریه پرطمطراق «برخورد تمدن»های^۲ ساموئل هانتینگتون.^۳

پس از بمب گذاری‌های لندن (و البته حمله ۱۱ سپتامبر در مرکز تجارت جهانی نیویورک)، مسلمانان در اروپا و آمریکا تحت فشار شدید قرار گرفتند. مسئله برقراری روابط عمومی برای مسلمانان به کابوسی همیشگی تبدیل شده و اوضاع به شدت وخیم است. سازمان‌های اسلامی از آن زمان تا کنون زیر ذره بین قرار گرفته‌اند.

- سؤال این است که سازمان‌های اسلامی پیش‌تاز و عمده تا چه حد منعکس کننده احساسات مسلمانان هستند؟ سؤالات دیگر به قرار ذیلند:

- مسلمانان تا چه حد باید اجازه دهند دل مشغولی‌هایشان در مورد امت اسلامی بر نحوه برخوردشان با زندگی در جوامع غیرمسلمان تأثیر گذار باشد؟

- آیا لازم است مسلمانان تفاوتی بین میزان مقبولیت حملات انتحاری در کشورهای خارجی (مثل فلسطین و عراق) و طرز برخورد افکار عمومی در جوامع غیراسلامی که آنان در آن‌ها زندگی می‌کنند با این حملات قایل شوند؟

- سیاست تا چه حد باید وارد خطبه‌های نمازهای جمعه شود؟ نحوه برخورد و پرداختن به سیاست در مساجد چگونه است و چگونه مساجد می‌توانند روابط بهتری

1 - multiculturalism

2 - Refer to Endnote No. 3

3 - Samuel Huntington

با جوانان برقرار کنند؟ سوالات زیاد دیگری در جوامع بزرگ‌تر مطرح است. با این حال برای مسلمانان امروز، مسایل مهم دیگری مطرح است که موجبات نارضایی و خشم آنان را فراهم آورده‌اند. برخی از آن‌ها به قرار ذیل می‌باشند:

- مسئله تبعیض و مشکلات ناشی از امکانات نابرابر

- روسری (حجاب) و ممنوعیت استفاده از آن در کشورهای مثل فرانسه و بلژیک

- رفتارهای خشونت‌آمیز مختلفی که به اسلام و مسلمین به نحوی مرتبط هستند

- محرومیت‌های تحصیلی و اجتماعی

- فقر و فقدان امنیت

- از خودبیگانگی (الیناسیون)^۱ و نژادپرستی

مهم‌ترین عامل، فشار سیاسی بر مسلمانان در غرب است که توسط مطبوعات و سیاستمداران اعمال می‌شود. این فشار بر کل جامعه اسلامی نیز وارد می‌شود.

این مقاله تلاشی است برای توضیح و تجزیه و تحلیل برخی از مشکلاتی که جامعه مسلمانان در غرب با آن‌ها رویاروست. نویسنده سعی کرده راه‌کاری برای درک بهتر اسلام در جوامع غیراسلامی ارایه کند. در این مطالعه عمده توجه ما معطوف به جوامع مسلمانان در انگلستان و فرانسه بوده است، اما اول مایلیم منظور خود را از سرزمین دشمنان که ما آن را «دارالحرب» می‌نامیم، روشن کنیم.

بعضی متفکرین غربی مثل هانتینگتون^۲ دنیا را به دو بخش تقسیم می‌کنند: بخش آزاد، که در آن دموکراسی حاکم است و بخش مستبد. ظاهر این تقسیم بندی شبیه همان تقسیم بندی اسلامی است که در آن صحبت از «دارالاسلام» یا سرزمین صلح و آرامش و «دارالحرب» یا سرزمین جنگ و ستیز می‌شود.

1- Alienation

2- Huntington

با نگاه به فقه اسلامی^۱ (شریعت)، هر منطقه‌ای که در آن مسلمانان ساکن باشند و آثاری از حاکمیت شعائر اسلامی در آن قابل ملاحظه باشد - حتی اگر این آثار صرفاً به رسوم ازدواج و مسایل مربوط به آن شود - سرزمینی اسلامی خوانده می‌شود. بنا بر همان منابع فقهی، یک سرزمین اسلامی زمانی تبدیل به سرزمین دشمن می‌شود که:

۱- مسلمانان دیگر در آن امنیت نداشته باشند

۲- فریاد استمداد طلبی آنان فریاد رسمی نداشته باشد

۳- هیچ‌کدام از شعائر اسلامی در آن‌جا رعایت نشود.

عملاً این قواعد بدان معنا هستند که هیچ‌کدام از سرزمین‌هایی که اسلام در آن‌ها گسترش یافته است، مانند نیجریه و هندوستان، را نمی‌توان سرزمین دشمن نامید. «سرزمین‌های دشمن شامل قلمروهایی می‌شود که کشورهای اسلامی با آن‌ها در حال جنگ هستند»^۲

از استدلال‌های فوق می‌توان به این نتیجه رسید که در عالم تصور نمی‌توان هیچ کشوری را روی صحنه زمین در نظر گرفت که در آن جوامعی اسلامی زندگی کنند و عنوان «دار الحرب» را بتوان بر آن‌ها گذاشت. بر این مبنا آن دسته از مسلمانانی که در غرب در صلح و آرامش زندگی می‌کنند، نمی‌توانند خود را ساکن «دارالحرب» بشمار بیاورند. در زمان معاصر تنها می‌توانیم به تجربه بوسنی اشاره کنیم که در آن مسلمانان روزی در آن‌جا امنیت خود را از دست داده بودند و قربانی وحشی‌گری‌های قومی و تعصبات کور دینی اقوام اسلاویک شدند. لذا آموزش‌های دینی در این مورد روشن و آشکارند. لذا، تنها در صورتی که حیثیت و امنیت مسلمانان به مخاطره بیفتد، اسلام یک سرزمین را «دار الحرب» خواهد شناخت. بنابراین بر خلاف فلسفه سیاسی غرب، اسلام، ملت‌ها را براساس اولویت‌های ژئوپولتیکی دسته بندی نمی‌کند. منظور از مطرح کردن

1 - Refer to Endnote No. 4

2 - Refer to Endnote No. 5

«دارالحرب» در اسلام تبیین یک سیاست و مکانیسم دفاعی برای مسلمانان بوده است.

مسلمانان در فرانسه

قیام مستمندان در حومه‌های فقیرنشین فرانسه، نشانه‌ای از نارضایی فزاینده جوانان خارجی تبار تبعه، یا ساکن در آن کشور بود.

چنانچه قبلاً گفتیم، اسلام دومین مذهب بزرگ به لحاظ تعداد پیروان آن در فرانسه است. بیش از ۱۶۰۰ مسجد و عبادتگاه اسلامی در خاک فرانسه وجود دارد. این مکان‌ها عمدتاً در حومه‌های فقیرنشین پاریس، لیل^۱، لیون، مارسلی^۲ و دیگر شهرهای فرانسه قرار دارند. مسجد پاریس سازمان پیشتاز متولی امور مسلمین در آن کشور است. حامی مالی و فرهنگی آن مسجد دولت الجزیره است. یکی دیگر از این مراکز، فدراسیون ملی مسلمانان فرانسوی^۳، تحت حمایت مراکش قرار دارد. سومین گروه مهم، اتحادیه سازمان‌های اسلامی فرانسه^۴، شاخه‌ای از اخوان المسلمین است که ریشه‌های قوی آن در مصر قرار دارند.

این سه مؤسسه باید تحت سرپرستی شورای ملی مسلمانان^۵ که در سال ۲۰۰۵ تأسیس شده است، با یکدیگر همکاری داشته باشند. شورای مذکور چندین شاخه محلی دارد. اما خصومت‌ها بین تمامی سازمان‌های مذکور هرگز از حد سطحی فراتر نمی‌رود. به نحوی مشابه، در انگلیس شورای مسلمانان بریتانیا^۶ با ۴۰۰ سازمان عضو وابسته، می‌تواند سخن خود را به گوش دولت انگلیس برساند.

یکی از مسایل مهمی که جوامع انگلیسی و فرانسوی با آن رویارو هستند، تبعیضات

1 -Lille

2 -Marseille

3 -National Federation of French Muslims (FNMF)

4 -Union of the Islamic Organizations of France (UIOF)

5 -National Muslim Council

6 -Muslim Council of Britain (MCB)

نژادی است که اتفاقاً در هر دو کشور غیر قانونی است. با این حال، این گونه تبعیضات در سطحی گسترده در هر دو کشور اعمال می‌شود. در فرانسه با نگاهی سطحی به جامعه می‌توان ثابت کرد که تبعیض شغلی در هر فروشگاه یا اداره‌ای اعمال می‌شود و آمارهای رسمی نیز مؤید این موضوع است.

میزان بیکاری در میان فرانسویان فرانسوی تبار ۹/۲ درصد است، در حالی که فرانسوی‌های خارجی تبار ۱۴ درصد بی‌کار دارند، حتی در صورتی که واجد تحصیلات بالا و مهارت‌های شغلی مهمی باشند. میزان بی‌کاری فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها پنج درصد است که در مقایسه با ۲۶/۵ درصد بیکاری فارغ‌التحصیلان شمال آفریقا (منبع: Insee) قابل تأمل است. این افراد ممکن است طبق اسناد شناسایی ملی، «فرانسوی» باشند، اما به خوبی می‌دانند که «علی» و «رشید» به مراتب از امکانات استخدامی کمتری برخوردارند تا «آلن» و «ریچارد». گروه فشار موسوم به «اس او اس راسیسم»^۱ به طور منظم به انعکاس اخبار اسامی کارفرمایانی که متقاضیان کار با اسامی خارجی را مایوس می‌کنند، می‌پردازد.

فرانسه، مؤسسات بی‌شماری دارد که خود را وقف کمک به مهاجرین کرده‌اند، یک «شورای عالی برای ادغام»^۲ یک سازمان «جمعیت‌ها و مهاجرت‌ها»^۳، چندین کمیسیون منطقه‌ای برای کاریابی و اسکان مهاجرین و غیره و ذلک.

علی‌رغم این موضوع، سیاست ادغام مهاجرین در جامعه فرانسوی که توسط دولت فرانسه اعمال شده است با شکست رو به رو شده و این نظر سازمان قضایی بررسی کننده^۴ است که مؤسسه‌ای است دولتی که سال پیش تاسیس شد. این مسئله می‌تواند منجر به «تنش‌های شدید اجتماعی و نژادی شود.» این اظهارنظر پیامبرانه هشدار است

1 -SOS Racisme

2 -High Council for Integration

3 -Populations and Migrations

4 -Court of Accounts

که سازمان قضایی مذکور اخیراً صادر کرد.^۱ یکی از راه کارهای ارایه شده برای حل مسئله، شیوه «ادغام»^۲ است که بنابر اظهارات بعضی مقامات، تجربه‌ای است که با شکست رو به رو شده است. جوانان به چیزی بیشتر از تحصیلات نیاز دارند، از جمله کار. به این ترتیب، تلاش‌هایی در جریان است که کارفرمایان را تشویق کند تا به استخدام آن‌ها بپردازند. برخلاف تجربه شکست خورده دستگاه قانون گذاری، اکنون تأکید بر تعهدات داوطلبانه کارفرمایان است. یک «برنامه گوناگونی فرهنگی»^۳ طراحی شده است که هدف از تنظیم آن، تشویق شرکت‌ها به «انعکاس طبیعت گوناگون جامعه فرانسوی» از طریق استخدام افراد واجد شرایط غیر سفید پوست می‌باشد. برای خیلی‌ها انگلستان در آن سوی کانال مانس یک سرزمین آرزوها می‌نماید. برای مثال در انگلیس رئیس مؤسسه وودافون،^۴ یکی از بزرگ ترین شرکت‌های اروپایی، یک هندی است به نام آرون سارین^۵؛ چیزی که در فرانسه حتی فکرش را هم نمی‌توان کرد.

به عقیده تحلیلگران، بسیاری از فرانسوی‌ها با اسلام مشکلی واقعی دارند و آن را با افراط‌گرایی کاملاً مساوی می‌انگارند. بسیاری در فرانسه درک نمی‌کنند که اکثریت قاطع مسلمانان - حتی آنان که در دل مناطق افراط‌گرا زندگی می‌کنند - از افراط‌گرایی بشدت بیزارند. در واقع مانند خیلی جاهای دیگر، مسلمانانی که دست به سلاح برده‌اند، نماینده اقلیتی بسیار کوچک از مسلمین هستند. با این حال صاحب نظران سیاسی معتقدند که این واقعیت‌ها خطر به اصطلاح «جهادی‌ها» را به هیچ وجه کمتر نمی‌کند. بر این مبنای، آنان حضور مسلمانان را تهدیدی بزرگ علیه امنیت ملی فرانسه به حساب می‌آورند. جدایی بین مسلمانان فرانسوی و دیگر بخش‌های جامعه منجر به سوءظن‌هایی در هر دو سو شده است. لذا بسیاری از مسلمانان در اضطراب و خوف

1 - Refer to Endnote No. 6

2 - Integration

3- Diversity Charter

4 -Vodafone

5 -Arun Sarin

دایم زندگی می‌کنند. علی‌رغم این واقعیات، مسلمانان با این که به شیوه‌های زندگی خود پایبند هستند، سعی می‌کنند در متن جامعه فرانسوی حتی الامکان ادغام شوند.

انگلیس؛ مسلمانان تحت محاکمه

وضعیت مسلمانان در انگلستان به مراتب بهتر از شرایط آنان در فرانسه است. آن‌ها جامعه‌ای بسیار قوام یافته هستند و با سایر بخش‌های جامعه انگلیس هماهنگی به مراتب بیشتری دارند. از زمان ماجرای ناخوشایند سلمان رشدی تا به حال، مسلمانان در مطبوعات به محاکمه کشیده شده‌اند. ماجرای ۱۱ سپتامبر و بمب گذاری‌های لندن بر فشارها افزود. از طرف دیگر مسلمانان در خصوص حفظ روسری‌ها و ممنوعیت حجاب مشکلی نداشته‌اند و در واقع از آزادی‌های اجتماعی و تحصیلی بهره‌مند هستند. مدارس سنی و عادی اسلامی مجوز فعالیت دارند. بچه‌های مدرسه‌ای مسلمان و مسلمانانی که در بیمارستان‌ها بستری می‌شوند، از غذاهای «حلال» استفاده می‌کنند. مراسم تدفین و تشییع جنازه اسلامی رایج است و عقده‌های ازدواج مسلمانان بر اساس اصول شریعت جاری می‌شوند.

زندانیان مسلمانان برای مسایل معنوی خود به یک «امام» دسترسی دارند. اسلام به عنوان یک مذهب مورد احترام جهانی شناخته شده، مطرح است و در دانشگاه‌ها و دیگر مراکز علمی تدریس می‌شود. میزان زیادی از فعالیت‌های بین‌مذهبی در جریان است. به طور خلاصه مسلمانان نه تنها مورد حمایت قانون هستند، بلکه طبق قوانین انگلیس، افراد و جامعه‌ای کاملاً قابل احترام هستند.

اما فشار سیاسی امروز مسئله‌ای است که موجب دل‌مشغولی عمده مسلمانان انگلیس شده است. مسایلی مانند تبعیض و نژادپرستی، که هر دو طبق قوانین ممنوع هستند، به وضوح قابل مشاهده‌اند. یکی از مشکلات، نژاد پرستی سازمان یافته^۱ است. با این حال سازمان‌های بسیاری هستند که سعی می‌کنند با این مسئله رو به رو شوند.

1 - Institutionalized Racism

اظهار نظرهای شهردار لندن و رئیس پلیس منطقه متروپول پس از بمب گذاری های لندن، مبنی بر این که باید بین اسلام و تروریسم تفاوت قایل شد، بیانگر نحوه مسئولانه عکس العمل نسبت به لزوم رعایت حرمت مسلمانان در پی حملات وحشتناک و غیر قابل توجیه تروریست ها می باشد.

مسئله ای به نام «امت»

از دیدگاه قرآنی، می توان امت را این گونه تعریف کرد: «گروهی از مسلمانان که در طریق میانه گام برمی دارند و دچار افراط و تفریط نمی شوند»^۱ اعضای آن صادقند و به قوانین احترام می گذارند^۲، درستکارند^۳، با یکدیگر مهربانند، به مشکلات یکدیگر اهمیت می دهند و صدقه می پردازند^۴ و به گروه ها و دسته جات با گرایشات حزبی تقسیم نمی شوند.^۵ خدای متعال به ما فرمان می دهد حتی در مورد خودمان هم شهادت بدهیم، چنان که باید در خصوص کل نوع بشر روزی شهادت بدهیم.^۶ بنابراین مسلمانان موظفند هر جا بی عدالتی دیدند، آن را محکوم کنند، چه مسبب آن گروه دیگری از مسلمانان باشند و چه غیر مسلمانان. مسلمانانی که در انگلستان زندگی می کنند و اغلب متولد و بزرگ شده در آن کشور هستند، شهروندان انگلیسی محسوب شده و موظفند اتباعی پایبند به قوانین باشند که در صلح و آرامش در جامعه زندگی می کنند و نسبت به حاکمیت سرزمینی که محیطی امن و آرام برای زندگی مسلمانان فراهم آورده، سپاسگزار باشند.

به این ترتیب، مسلمانان نوعی وظیفه مقدس و هم پیمانی با آن سرزمین دارند. هر مسلمانی که به این پیمان نتواند وفادار بماند را حتی می توان یک منافق نامید. لذا، اتخاذ

1 - Refer to Endnote No. 7

2 - Refer to Endnote No. 8

3 - Refer to Endnote No. 9

4 - Refer to Endnote No. 10

5 - Refer to Endnote No. 11

6 - Refer to Endnote No. 12

موضعی متعادل و میانه در چنین هم پیمانی‌هایی ضروری است و مسئله این است که بتوانیم راهی منطقی برای این کار پیدا کنیم. به هر حال باید در نظر داشت که راه سنجیدن وفاداری، مقایسه آن با واقعیت‌ها و نحوه و میزان اجرای عدالت است.

مفهوم «امت» از اصل مسلمان بودن جدایی ناپذیر است و وفاداری نسبت به آن وظیفه‌ای است اسلامی، معادل با احساس مسئولیت نسبت به یک هم کیش مسلمان. با این حال باید از اسارت در دام اندیشه‌های «قوم گرایانه» و «قبیله محور» برحذر بود. اگر دولت انگلیس، اسرائیل را تهدید کند، یهودیان انگلیسی احساس خطر خواهند کرد. در واقع بعضی از آن‌ها اصولاً تحمل این را ندارند که کوچک‌ترین انتقادی نسبت به اسرائیل مطرح شود و نام چنین عملی را «یهودی ستیزی»^۱ خواهند گذاشت. لذا چنانچه ایران تهدید شود، به نحوی مشابه باید انتظار داشت که مسلمانان انگلیسی از این که ببینند برادران دینی آن‌ها مورد ستم قرار گرفته‌اند، ناراحت شوند.

این مسئله طبعاً لطمه‌ای به احساس انگلیسی بودن آن‌ها نمی‌زند. در واقع چنین احساسی پیروی از یک سنت خوب انگلیسی است که بر اساس آن باید از مظلوم حمایت کرد.^۲ بیشتر مسلمانان از اعمال سیاست‌های یک بام و دو هوای کشورهای غربی ناراضیند. برای مثال، اسرائیل مجاز است تجهیزات هسته‌ای نظامی داشته باشد در حالی که به زعم غرب، ایران از داشتن برنامه هسته‌ای صلح آمیز نیز باید محروم باشد! با این حال بعضی‌ها این اشتباه رایج را مرتکب می‌شوند که مفهوم «امت» را مترادف با تمایل به اعمال سلطه سیاسی می‌دانند، مثلاً تمایل مسلمین به تشکیل یک حکومت جهانی اسلامی. مسایل بین‌المللی مثل فلسطین، برای مسلمانان انگلیسی حایز اهمیت است. اهمیت چنین مسایلی را البته تنها از طریق جلب توجه عمومی از طریق استفاده از ابزار دموکراتیک می‌توان آشکار ساخت. ما نیازمند آن هستیم که سایر

1 - Anti-Semitism

۲ - البته این سنت پیش از انگلیسی بودن، اسلامی است؛ چنانچه امام علی (ع) فرمود: کونوا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً.

بخش های جامعه را آموزش دهیم و آن جهانی از قصه را که به نظرمان حایز اهمیت است، به خوبی مطرح کنیم.

یکی از سؤالاتی که اغلب در مطبوعات پرسیده می شود، این است که: «آیا شما در درجه اول یک انگلیسی هستید یا یک مسلمان؟» باید گفت چه سؤال عجیبی! این مانند آن است که از کسی در جامعه انگلیس پرسیم: «آیا شما در درجه اول یک مسیحی هستید یا یک انگلیسی؟» یا این که از یک فیلسوف پرسیم: «آیا شما در وهله نخست یک پست مدرنیست^۱ هستید یا یک فرانسوی؟» آخر چطور می شود وابستگی مذهبی افراد را با ملیت آنان مقایسه کرد؟

حدود پنج درصد از اعراب، مسیحی هستند.^۲ آیا مسخره نخواهد بود که از آنها پرسیم آیا شما در درجه اول مسیحی هستید یا عرب؟ در واقع حایز هویت های چندگانه بودن بخشی از معجزه انسان بودن است. شخص می تواند یک پدر، یک شوهر، یک فرزند و یک برادر - همگی در آن واحد - باشد. این گونه وفاداری صرفاً ویژه مسلمانان نیز نیست. ما انواع و اقسام وفاداری را دیده ایم؛ وفاداری کاتولیک های جهان به واتیکان، وفاداری برخی از یهودیان جهان به اسرائیل، وفاداری انگلیکن های^۳ جهان نسبت به هم کیشان خود در سراسر گیتی، وفاداری سوسیالیست های جهان نسبت به ایده خویش، وفاداری فمینیست های^۴ جهان نسبت به هم جنس های خود، وفاداری صهیونیست ها نسبت به ایده منحنط و نژاد پرستانه خود، وفاداری فراماسون ها نسبت به مرشد اعظم و لژ خود و غیره. مسئله عجیب این است که متفکرین سیاسی غرب، اسلام را با یک نظام سیاسی مقایسه می کنند و نه با یک اکثریت مذهبی مثل مسیحیت. با این

1- Post-modernist

2- Refer to Endnote No. 13

3- Global Anglicanism

4- International Feminism

حال، مسلمانان انگلیس (و دیگر کشورها) بر اساس یک پیمان اجتماعی^۱ با حکومت‌های خود، درست مانند دیگر شهروندان زندگی می‌کنند. واژه «امت» در قرآن کریم در اشاره به مردمی به کار می‌رود که صادقانه خدای متعال را می‌پرستند و اعمال صالح انجام می‌دهند. با این حال، این واژه در اصطلاحات رایج سیاسی روز برای اشاره به مردمی به کار می‌رود که اعمال و افکارشان افراطی است و به اصول افراطی‌گری پایبند هستند. باید از چنین افکار و نظریات غلط و گمراه کننده‌ای اجتناب کرد.

خشونت و تروریسم

در قرآن کریم از واژه عربی «نفس» برای توصیف خاستگاه اولیه نوع بشر استفاده شده است. معنای «نفس» شامل: روح، خود، و انسان زنده می‌شود. الله، جل جلاله، در آیه نخست سوره مبارکه نساء می‌فرماید:

«يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة...»

این واژه چندین بار در سوره انعام از جمله در آیه مبارکه ۹۸ تکرار شده است:
«و هو الذي أنشأكم من نفس واحدة...»

اهمیت بسیار زیاد حیات بشر در قرآن با تأکید بر این معنا متذکر شده است که «کشتن یک نفر انسان معادل قتل عام کل نوع بشر است.» این مفهومی بسیار چشمگیر است که بیان‌گر میزان اهمیتی است که خدای متعال به آفریدگان خود از نوع بشر می‌دهد:

«... من قتل نفساً بغير نفس أو فساداً في الأرض فكأنما قتل الناس جميعاً ومن أحياها فكأنما أحيا الناس جميعاً...»

همچنین قتل عمد یک خدا پرست گناهی کبیره است:

«ومن يقتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً فيها» (نساء، ۹۳)

«ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق...» (انعام، ۱۵۱)

خود کشی نیز نه تنها در اسلام مجاز نیست، بلکه کاری است خلاف شرع: «... و لا تلقوا بأيديكم الى التهلكة...» (بقره، ۱۹۵) و یا: «ولا تقتلوا انفسكم» (نساء، ۲۹). بر اساس فرامین قرآنی مذکور، می توان نتیجه گیری کرد که بمب گذاری های انتحاری و حملات تروریستی عملی است که چون دقت و انتخابی دقیق در آن در کار نیست، بر اساس تعالیم اسلامی حرام است. بمب گذاری های لندن از جانب طلاب مسلمان انگلیسی محکوم شد و آنها یک راهپیمایی اعتراض آمیز نیز علیه آن برپا کردند. تعالیم اسلامی در این خصوص دقیق و بدون شبهه هستند. در واقع حتی در زمان جنگ نیز به مسلمانان صدر اسلام فرمان داده شده بود موجبات رنجش غیرنظامیان را فراهم نیاورند و به اهداف اقتصادی آسیبی نرسانند. تاریخ صدر اسلام در زمان خلیفه اول، ابوبکر، که بلافاصله پس از پیامبر(ص) به حکومت رسید، شاهد مصداق هایی از این تعالیم است. با این حال به هر گونه حملات تروریستی مرتبط با خاورمیانه برچسب اسلامی زده می شود.

این که حملات انتحاری پدیده ای مربوط به قرن بیستم است که توسط غیر مسلمانان آموزش داده شده اند، حقیقتی است تاریخی. خلبانان «کامی کازی»^۱ ژاپنی انگیزه انجام چنین عملیاتی را در بهره های تامیل^۲ علیه دشمنانشان به وجود آوردند. گروه های انقلابی در ایتالیا و فرانسه در سال های دهه ۱۹۶۰، نهضت های ملی گرا همچون IRA و ETA، مبارزین چپ گرا در آمریکای لاتین و گروه های غیرمذهبی فلسطینی مثل سازمان آزادی بخش فلسطین (PLO)، نمونه هایی از تروریست های عصر جدید هستند.

اسلام گرایان لبنانی نیز در دهه ۱۹۸۰ به این نتیجه رسیدند که بایست به اشغال وحشیانه کشورشان به هر قیمتی پایان دهند. هیچ جنبه ای از این ابداع غیر اسلامی مبتنی

1 - Kamikaze

2 - Tamil Tigers

بر تعالیم مقدس اسلام نیست. در واقع، تروریسم (به ویژه تروریسم دولتی) ریشه‌هایی اروپایی دارد.

در روسیه قرن نوزدهم، تروریسم شکلی خطرناک و ویرانگر به خود گرفت که شامل بمب گذاری‌های کور و غیر هدفمند می‌شد. آنا گفمن^۱ در کتاب خود ادعا می‌کند که این اقدامات بین سال‌های ۱۸۹۴ تا ۱۹۱۷، جان ۱۷ هزار انسان را در روسیه گرفت. در همان زمان روس‌ها انگیزه‌ای در یک سوسیالیست به وجود آوردند تا بمب گذاری‌ها را برای اولین بار در ایران انجام دهد. نام آن سوسیالیست آذری تبار حیدر عمواقلی بود،^۲ (که در تابستان سال ۱۹۲۱ در جریان یک سوء قصد کشته شد).

فضاوت در این گونه موارد همچنین بستگی به این دارد که چگونه به مسئله نگاه کنیم. برای مثال حملات پارتیزانی علیه نازی‌ها طی جریان آزاد سازی اروپا در صحنه‌های بزرگ و فیلم‌های پر هزینه سینمایی مورد تمجید و تحسین قرار می‌گیرند، حال آن که نبرد فلسطینیان برای به دست آوردن حاکمیت بر سرزمین مادریشان و آزادسازی فلسطین اشغالی همواره به ناحق تروریسم قلمداد می‌شود.

تلویزیون BBC در برنامه پانوراما^۳ یک قسمت را به «مسئله رهبری» اختصاص داد. در آن قسمت مجری برنامه از مسئولین سازمان MBC در خصوص حمایتشان از دکتر یوسف قرضاوی در صدور فتوای «قانونی اعلام کردن حملات انتحاری» در فلسطین سؤال کرد. دو جمله در آن مصاحبه قابل تأمل بود:

- «همه ما باید این نکته را در یابیم که جامعه اسرائیل جامعه‌ای است صد در صد نظامی، چه مردان و چه زنان. ما نمی‌توانیم آن جامعه را - هیچ بخشی از آن را - غیر نظامی تصور کنیم... آن‌ها نه غیر نظامی هستند و نه بی‌گناه.»
- «ممکن است اسرائیلی‌ها بمب اتمی داشته باشند، اما ما هم بمب‌های انسانی

1 - Anna Gefman; Refer to Endnote No. 15

2 - Refer to Endnote No. 16.

3 - Panorama

خردسالمان را داریم و این بمب‌ها باید تا آزادسازی کامل سرزمینمان به کار گرفته شوند.»

به هر حال این گونه اعمال زیربناهایی دارند که باید مورد توجه قرار گیرند. آن زیر بناها باید به منظور پایان دادن به این گونه اقدامات غیر اخلاقی و غیر قانونی، مورد بررسی و تدقیق قرار بگیرند. فتوایی از آن دست قطعاً غیرمستولانه صادر شده است.

سازمان‌های اسلامی

چنانچه قبلاً گفتیم، امروزه گروه‌های فشار اسلامی زیادی وجود دارند که با بهره‌مندی از مزایای جامعه مدنی متولد شده‌اند. انتقادات و کاستی‌های فراوانی نسبت به این گونه سازمان‌ها وارد می‌شود:

- آنها صرفاً بر مبنای منافع و سیاست‌های جناحی و قومی تشکیل شده‌اند.
- آنها نماینده جامعه بزرگ اسلامی نیستند بلکه صرفاً نمایندگان جوامع کوچک حامی خود هستند.
- اکثریت مسلمانان حتی از وجود این گروه‌ها خبر ندارند.
- یک اکثریت خاموش وجود دارد: در سراسر کشور (انگلیس) توده‌های بزرگی از مسلمانان سستی زندگی می‌کنند که زمینه‌های تفکر «صوفیانه» دارند و با این سازمان‌ها کاملاً بیگانه هستند.
- لذا این سازمان‌ها را صرفاً می‌توان تریبون بخشی از اقلیت جامعه مسلمانان انگلیس دانست. برای نمونه در راش‌دیل^۱ انگلستان تنها چهار مسجد از مجموع چهارده مسجد شهر وابسته به این گروه‌ها هستند.
- این گروه‌ها هیچ‌گونه موقعیت ثبت شده رسمی ندارند و صرفاً نماینده گروه حامی خود هستند و نه هیچ جامعه و جمعیت بزرگتر دیگری از مسلمانان انگلیس. بر

اساس یکی از مبانی جامعه مدنی: «سازمان‌ها در چنین جامعه‌ای باید دموکراتیک و نماینده گروه‌هایی از جامعه باشند.» اما این سازمان‌ها این ویژگی را نیز ندارند.

- این سازمان‌ها گاهی برای گروه‌های مردمی قابل دسترسی نیستند و به خصوص در مسایلی گسترده، از حجاب اسلامی گرفته تا مسئله فلسطین به داد و ستد مشغولند. حتی این فعالیت‌ها نیز قطعاً برای جلب توجه مطبوعات و جامعه مسلمانان انجام می‌شود، نه حل مسئله.

- آن‌ها گاهی مواضع ضد و نقیض اتخاذ می‌کنند؛ برای مثال ممکن است به تمجید از شخصیتی مثل دکتر قرضاوی بپردازند که بعب گذاری‌های انتحاری را مشروع می‌داند و در عین حال مشابه همان اقدامات در انگلستان را محکوم کنند.

- میزان زیادی از رقابت خصمانه و حتی گاهی احساس نفرت شدید بین سازمان‌های مختلف وجود دارد. آن‌ها گاه سعی می‌کنند یکدیگر را به حاشیه برانند یا تحقیر کنند.

- این سازمان‌ها ابدأ مستقل عمل نمی‌کنند و سیاست‌گذاری‌های آن‌ها نیز مستقلاً صورت نمی‌گیرد. آن‌ها وابسته به کمک‌های مالی خارجی هستند و در جریان فعالیت‌هایشان برخی برنامه‌های مخفیانه و سری را نیز به پیش می‌برند، که سر نخ آن‌ها در خارج است.

برای بروز شرایط نامطلوب مذکور دلایل زمینه‌ساز گوناگونی را می‌توان بر شمرد. نسل مسن‌تر که افکارشان بر نحوه اداره این سازمان‌ها تأثیر گذار است و یا گاه حتی مستقیماً مدیریت آن‌ها را به عهده دارد، از جوامع قومی گوناگونی آمده و به همراه خود مجموعه‌هایی از سیاست‌بازی‌های خاص را آورده. لذا گروه‌ها و مساجد همخوان با آن خطوط جناحی شکل گرفته‌اند.

در زمینه «نماینده گروه‌های عمده اجتماعی بودن»، باز می‌توان به همان مورد اشاره کرد. در هر صورت، یک مجموعه قوانین نا نوشته وجود دارد که در خصوص تشکیل

این گروه‌ها رعایت شده. مثلا در مورد کنگره مسلمانان بریتانیا (MCB)^۱ هر سازمانی مجاز است به عضویت آن درآید و با امضای مرامنامه آن در خدمت تحقق اهداف آن گام بردارد، بر سیاست‌گذاری‌هایش تأثیر بگذارد، در انتخاباتش شرکت کند و کاندیداهای خود را برای انتخاب معرفی کند. به این ترتیب این سازمان تا حد ممکن نماینده جامعه مسلمانان انگلیس است. با این حال سازمان مذکور نمی‌تواند نماینده کلیه گرایش‌ها در آن جامعه باشد. در واقع نه هیچ حزب سیاسی و نه هیچ دولت منتخب در جریان یک انتخابات دموکراتیک توان آن را ندارد که منعکس‌کننده تمامی خواسته‌های کلیه گرایش‌ها موجود در جامعه موردنظر باشد. همچنین انتظاری غیرواقع‌گرایانه خواهد بود که از یک گروه که عملکردش مانند چتری حمایتی است، بخواهیم نماینده کلیه گرایش‌ها موجود در جامعه باشد.

یکی از مشکلاتی که گروهی مثل MCB با آن دست به‌گریبان است، تعداد زیاد گرایش‌ها درون گروهی در آن است. گرچه این مسئله به لحاظ آماری سود بخش و مثبت است، اما همین امتیاز می‌تواند همچنین مشکل‌آفرین نیز باشد. خیلی از این گروه‌های عضو، سبب به افراد حقیقی و حقوقی مختلف تعهدات خاص دارند و نوعی وفاداری نسبت به آن‌ها احساس می‌کنند که ممکن است با اهداف MCB مغایرت داشته باشد و حتی گاه با سیاست‌گذاری‌های منطقی آن در تضاد باشد.

یک مسئله دیگر موضوع رهبری است. MCB با این مسئله اساسی برخورد زیاد مناسبی نداشته است. در واقع سازمان اسیر یک موج عوام‌گرایی شد که به عمده کردن تناقضات موجود در برخورد آن با مسایل مهمی همچون فلسطین پرداخت. این مشکل البته منحصر بفرهنگ است و توسل به آن برای مطرح کردن مسئله در معرض افکار عمومی است. در این صورت افکار مطرح شده فیلتر نمی‌شوند و افراد مختلف اظهار نظرهایی می‌کنند که گاه با خط مشی‌های حزبی مغایرند. این امر با تعاریف سازمان‌های غیردولتی (NGOs) در جوامع مدنی سازگاری دارد. این سازمان‌ها سیاسی نیستند تا

1 - Muslim Congress of Britain (MCB)

اعضای آن‌ها مجبور به رعایت سیاست‌های شدید و غلیظ سازمانی مورد تأیید حکومت‌ها باشند. در واقع هر فرد یا عضوی را می‌توان یکی از رهبران آن جامعه کوچک در نظر گرفت. لذا میزان هم‌بستگی درون گروهی و وابستگی بین اعضای مختلف، مانند روابط هر سازمان غیر دولتی با مؤسسه مادر بسیار بالاست.

زمانی که تأکید داریم که جامعه مورنظر ما یک واحد تک بعدی نیست، می‌توانیم به طبیعت تفاوت‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در آن پی ببریم و علت عملکردهای متفاوت درونی و بیرونی آن را بهتر بفهمیم. میزان فاصله‌های قومی-نژادی بسیار بالاست و صحبت کردن از طرف کل امت اسلامی برای هر یک از سازمان‌ها کاری است بسیار دشوار. بر این مبنا، کسی نمی‌تواند مشروعیت این سازمان را زیر سؤال ببرد.

از مباحث فوق می‌توانیم مع الأسف نتیجه‌گیری کنیم که در جامعه وحدت وجود ندارد و از همین روست که این سازمان‌ها هم از وحدت درونی محرومند. لذا ما گروه‌هایی داریم موازی که هر یک مانند چتری حمایتی عمل می‌کنند و به کار به حاشیه راندن یکدیگر مشغولند. زمانی که من در دفتر MCB مشغول بودم، مجله Q-News معمولاً مشغول نشر مقالاتی بود که نقش آن‌ها کم اهمیت جلوه دادن عملکرد MCB و بعضی سازمان‌های فعال دیگر بود. من مقاله‌ای برای Q-News فرستادم و طی آن خواستار پایان دادن به آن گونه اتهامات بی اساس و آن نحو کار مطبوعاتی زرد شدم. آن‌ها MCB را متهم می‌کردند که دست پرورده وزارت کشور انگلیس است و در واقع این گونه اتهامات رد و بدل شدنشان بین رهبران جامعه بسیار رایج است. بعضی متهم به این می‌شوند که طرفدار سعودی‌ها هستند، برخی دیگر به طرفداری از الجزایر مشهورند و غیره. بخش عمده‌ای از سیاسی‌کاری‌های جهان اسلام به جامعه اسلامی (انگلیس) نیز راه یافته است. این نحوه وابستگی‌ها و سرسپردگی‌ها به کشورهای دیگر که منافی مادی دارد، مضاری را نیز البته در پی خواهد داشت.

بسیاری از این سازمان‌ها کمک‌های مادی از خارج دریافت می‌کنند و طبعاً نسبت به پیگیری خطوط ایدئولوژیک خاصی پایبند هستند که بعضاً با عقاید و مصالح جامعه

اسلامی انگلیس همخوانی ندارد. طی روند این تعامل آن‌ها هویت مستقل خویش را از دست می‌دهند و به پیگیری منافع برخی قدرت‌های خارجی بانفوذ متهم می‌شوند. این امر در روند شکل‌گیری و تکامل این گونه مؤسسات نه مطلوب است و نه حاکی از سلامت آن‌ها. بدین ترتیب سازمان‌های اسلامی باید از قبول کمک‌های مالی، چنانچه مشروط باشد، خودداری کنند.

داد و ستدهای قانونی، آشکار، مشروع و شفاف، البته ضروری ندارد. مثلاً به نظر بسیاری از ناظرین، این که مسلمانان نمی‌توانند عید (فطر) را در روزی واحد (در انگلیس) جشن بگیرند، مسئله‌ای غیر قابل درک و توجیه ناپذیر است. این مسئله نشانه‌ای از نفوذی است که کشورهای ارایه دهنده کمک‌های مالی بر این سازمان‌ها دارند. اکثریت خاموش، شامل گروه‌های اهل تصوف، همواره تشویق می‌شوند که به این سازمان‌ها بپیوندند. من یکی از تلاش‌های MCB برای به میدان کشیدن این گروه‌ها را به یاد می‌آورم. ظاهراً پاسخ به این کابوس روابط عمومی MCB بیانگر میزان تساهل اسلامی باشد: صوفی‌گری، اسلام سیاسی دیگر برای اکثریت جامعه مسلمانان انگلیس هیچ جذابیتی ندارد.

برخی ناظران یادآور شده‌اند که حرکت سلفی‌گری (که در دوایر اسلامی مشهور به وهابی‌گری است) در انگلستان به یاری تزریق مقادیر زیادی دلار نفتی^۱ زنده است و بهترین شاهد بر این مدعا وجود کتاب‌ها و نشریات بسیار زیاد مجانی و پسا سوبسیدی است که برای تبلیغ این ایدئولوژی به وفور یافت می‌شود. در واقع، این ایدئولوژی خشن نسبت به مذاهب اصلی اسلامی نیز بی مهر و کم تحمل است. آن‌ها تمامی مذاهب رسمی (شیعه و سنی) را مردود می‌شمارند و معتقدند بیشتر سایر مسلمانان نیز منحرفند. درمقایسه با آنان، مسلمانان سنی در سالگرد میلاد پیامبر اکرم (ص) عشق خود را نسبت به آن حضرت ابراز می‌دارند و به هزاران عبد صالح خدا و بزرگان دینی که در طول تاریخ اسلام زیسته‌اند احترام خاصی می‌گذارند. این گروه بزرگ از

1 - Petro-dollars

مسلمین، بر خلاف وهابی‌ها، نسبت به میراث عظیم اسلامی نیز به دیده احترام می‌نگرند.

وهابیون علوم صوفی‌گری را کلاً مردود می‌شمارند، با علوم روحانی مخالفند، اذهانی خشک و متعصب دارند و در نتیجه به تفسیر مکانیکی قرآن کریم می‌پردازند، که اغلب مصداق بارز "تفسیر به رأی" است. این نحوه از تفکر شبه اسلامی، موجبات وحشت جامعه مسلمین را، همانند دیگر بخش‌های جامعه، فراهم آورده است. در واقع، تمام مشکلات مسلمانان، از جمله عملیات تروریستی و غیره، به نحوی با این دار و دسته جزم‌گرای سلفی در ارتباطند.

یکی از دلایل رشد این فرقه خشن آن است که بیشتر امامان جماعت در مساجد مختلف انگلیس تسلط بسیار اندکی بر متون مذهبی دارند. آنان همچنین تسلط ضعیفی بر زبان عربی دارند. این افراد در سفرهای حج به شدت تحت تأثیر جو روحانی زیارت خانه خدا قرار می‌گیرند و به ویژه امکانات خاصی که حین سفر در اختیارشان قرار می‌گیرد، آن‌ها را مسحور می‌کند. تجربه به شدت عظیم این زیارت‌ها و مشاهده آن در تلویزیون‌های ماهواره‌ای، تصویری بسیار جذاب از عربستان سعودی ارائه داده است.

در واقع خیلی‌ها تحت تأثیر پیشرفت‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آن کشور قرار گرفته‌اند. گروه‌های صوفی مسلک گرچه به حاشیه جامعه رانده نشده‌اند، اما توفیق انعکاس افکارشان در جامعه را نیز به خوبی نداشته‌اند. مشکلات جناسی، علاوه بر تفرقه میان اعضای شاخه‌های مختلف این گروه‌ها، وجود دارد. آن‌ها همچنین از منابع کافی مالی برای تبلیغات و توانایی انعکاس نظریاتشان محرومند. به طور خلاصه مشکل عمده گروه‌های صوفی کمبودهای سازمانی بوده است. آن‌ها خوب سازماندهی نشده‌اند، چون روی متنی متفاوت کار می‌کنند که طبیعتی غیرسیاسی دارد. برنامه‌ای این جهانی برای پیگیری وجود ندارد و اعضای هر شاخه از طریق ارتباطات روحانی با هم در تماسند. رهبری واحد قابل تصور نیست، چون طبیعت کار این گروه‌ها دگرگونی دایم است. در آسمان روحانی صوفی‌گری ستارگان بسیاری می‌درخشند.

سرزمین صلح

اسلام نظامی گرا موجب شده مسلمانان و غیرمسلمانان به طور مساوی متحمل میزان بسیار زیادی از تخریب و درد سر شوند. اما قرآن کریم می‌فرماید: «... والله يدعوا الى الدار السلام...» کلمه «جهاد» که به غلط جنگ افروزی تفسیر شده است، در واقع به یکی از دو معنای جنگ تدافعی و یا سخت کوشی به منظوری مثبت می‌باشد. قرآن کریم همواره انسان‌ها را به صبور بودن توصیه می‌کند. کلمه‌ای که در قرآن از آن برای اشاره به کشتار در نبرد استفاده شده است، «قتال» است. در آغاز هر سوره قرآنی نخستین آیه، «بسم الله الرحمن الرحيم» است. همچنین خداوند متعال، وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) را «رحمتی برای اهل هر دو جهان» معرفی می‌کند: «وما ارسلناك الا رحمة للعالمين» با نگاه به زندگی‌نامه پیامبر اکرم به این نکته پی می‌بریم که آن بزرگوار در سراسر عمر شریفش تنها سه بار در جنگ شرکت کرد و مدت هر سه غزوه نیز روی هم از یک روز و نیم تجاوز نکرد.^۱

اسلام دینی است که عدم توسل به خشونت، را به پیروان خود و جهانیان آموزش می‌دهد. از نظر دین مبین اسلام، خشونت، «فساد» است و فساد منجر به میزان زیادی خسارت مادی و از دست رفتن جان‌های بسیار می‌شود. با نگاهی به آیه مبارکه ۲۰۵ از سوره بقره به خوبی میزان نفرت ذات اقدس اله از اعمال خشونت آمیز را در می‌یابیم: «واذا تولى سعى فى الارض لىفسد فيها و يهلك الحرث و النسل؛ والله لا يحب الفساد.» همچنین واژه «صبر»، توصیه اتخاذ روشی مسالمت آمیز و غیر خشن را به مسلمانان می‌کند. در یکی از احادیث نبوی^۲ (ص) است که خدا در برابر «رفق» (اعمال مسالمت آمیز)، پاداشی عنایت می‌فرماید که در برابر «عنف» (خشونت و خصومت)، آن را به کسی نمی‌دهد. در واقع خدای متعال از مسلمانان می‌خواهد حتی در نبرد با کفار به قرآن کریم متوسل شوند: «فلا تطع الكافرين و جاهدهم به جهادا كبيرا.» (لقمان، ۵۲)

1 - Refer to Endnote No. 17.

2 - Refer to Endnote No. 18

شواهد تاریخی از برخوردهای مسالمت‌آمیز مسلمانان صدر اسلام (فعالیت‌های سیاسی بری از خشونت)

آیه اولی که از قرآن کریم نازل شد، توصیه به خواندن می‌کرد: «اقراء» (علق، ۱). به آن ترتیب پیام الهی بسیار روشن و واضح به پیامبر اکرم (ص) رسید که وظیفه وی ابتدا آموختن و خواندن و سپس القاء پیام الهی به روش‌های مسالمت‌آمیز است.

روح انسان برای رسیدن به تکامل و تعالی باید سه مرحله را طی کند: «خود» یا «نفس اماره»^۱ که در معرض وسوسه‌های شیطانی است؛ «خودآگاهی» یا «نفس لوازمه»، که در هر انسانی وجود دارد و در برابر وسوسه‌های شیطانی قدرت استدلال و مقاومت به او می‌دهد. نفس اماره توسل به اعمال خشونت‌آمیز را تشویق می‌کند و زمانی موفق می‌شود که «خود»، ضعیف شده باشد. در صورت موفقیت این بخش از شخصیت، ثبات و آرامش در جامعه متزلزل شده، توازن آن درهم می‌ریزد. از دیگر سو، توسل به روش‌های مسالمت‌آمیز نیز که نفس لوازمه را بیدار می‌کند، منجر به خود‌نمایی می‌شود. اما بالاترین مرحله تکامل روحی، رسیدن به «نفس مطمئنه» است که در آن انسان به آرامش کامل می‌رسد و رضایت کامل خدای متعال را نیز کسب می‌کند. در سوره مبارکه شمس آیات ۷ و ۸ خدای متعال می‌فرماید که روح، تحت تأثیر قوای خیر و شر قرار دارد: «ونفس و ما سویها. فالهمها فجورها و تقواها».

به توصیه قرآن، مسلمان واقعی روش‌هایی مسالمت‌آمیز در پیش می‌گیرد و از خشونت می‌پرهیزد، چرا که بنا بر تصریح قرآن کریم، حتی عنودترین دشمنان را با این روش می‌توان تبدیل به دوستانی صمیمی کرد: «ولا تستوی الحسنة و لا السیئة؛ ادفع بالتي هي احسن فاذا الذي بینک و بینه عداوة کانه ولی حمیم» (فصلت، ۳۴)

اما تنها کسانی می‌توانند از چنان نعمت‌های الهی که در آیه مذکور از آن‌ها یاد شد، بهره‌مند شوند که همواره صبور باشند و خویشتن‌داری پیشه کنند. (فصلت، ۳۵)

پیمان صلح حدیبیه از جانب مسلمانان، «فتح‌المبین» نام گرفت. آن پیمان ترک

مخاصمه به امت اسلامی این امکان را داد تا منابع و توانمندی‌های خود را بشناسند. لذا فعالیت‌های سازنده آغاز شد، بدون این که به سنت‌های پسندیده قومی صدمه‌ای وارد شود. حال آن که حین فعالیت‌های اجتماعی خشونت آمیز چنان سنت‌هایی در اجتماع اغلب ناپود می‌شوند. بروز یک کودتا معمولاً نشانه‌ای است از یک سری کودتا و ضد کودتاهاى دیگر که هیچ کدام نفعی برای مردم عادى دربرندارد. چنان‌چه مى‌دانیم پیامبر اکرم (ص) ۱۳ سال نخست پس از بعثت را در مکه گذراند که طى آن مسلمانان کلا رویه‌ای منفعل در پیش گرفته بودند. یکی از بزرگترین دستاوردهای آن دوره، پیشرفت «دعوت» مردم به پذیرش اسلام بود. مردان و زنانی که طى آن دوران حساس اسلام آوردند، از متقى‌ترین و مسئول‌ترین شخصیت‌های تاریخ اسلام بوده‌اند. برای نمونه می‌توان به ابوبکر، عمر، عثمان، علی (ع) و غیره اشاره کرد.

هنگامی که رهبران قریش سعی کردند پیامبر معظم اسلام (ص) را درگیر جنگ کنند، او به جای انتقام‌گیری و مبارزه مسلحانه ترجیح داد مهاجرت کند و به مدینه رفت. طبیعت مهاجرت، تلاش برای ممانعت از جنگ و ستیز را در خود دارد. این راه‌کار مسالمت آمیز به پیامبر اسلام (ص) این امکان را داد تا پایگاهی استوار برای تبلیغ اسلام به دست آورد.

ده سال بعد از آن مهاجرت تاریخ ساز، به رهبری وی مسلمانان، مکه را فتح کردند و قریش شکستی سخت را متحمل شد. در نتیجه آن برخورد مسالمت آمیز و سنجیده حاکمیت خداوند در کل جزیره العرب استقرار یافت. در واقع درگیری‌های خونین بدر و احد نیز غزواتی بودند «تدافعی» و نه «تهاجمی».

در پایان دوران خلافت متفین (سه خلیفه اول و امام علی (ع))، کشاکش بر سر رهبری جهان اسلام بین بنی‌هاشم و بنی‌امیه آغاز شد. این امر موجب توقف گسترش اسلام و خاتمه پیشرفت‌های سریع علمی مسلمانان شد. اولین ابتکار صلح در جریان آن کشاکش صرف نظر کردن امام حسن بن علی (ع) در سال ۵۰ هجری از حق خود بود. نتیجه آن صلح، احیای اسلام و بازگشوده شدن درهای پیشرفت در زمینه‌های علمی،

فرهنگی و اعتقادی برای جامعه اسلامی بود. خاندان پیامبر، اهل بیت (سلام الله علیهم اجمعین)، پایگاه علمی و روحانی خود را در جامعه استحکام بخشیدند و در آن راه تلاش‌های چشمگیری انجام دادند. یکی از ثمرات آن تحولات فرهنگی-اجتماعی سرنگونی خاندان بنی امیه بود. واقعه کربلا حاصل فریبی بود که مردم کوفه از حکام وقت خوردند. آن‌ها از امام حسین (ع) دعوت کرده بودند به میانشان برود و آن‌ها را رهبری کند. امام حسین (ع) علی رغم توصیه خویشان خود به عراق رفت. در راه کوفه او با لشکر تا دندان مسلح و ستیزه جوی یزید روبه رو شد. آن‌گاه اجازه رجعت به مدینه را خواست اما فرمانده لشکر یزید، حر بن یزید ریاحی، او و همراهانش را در منطقه کربلا محصور و زمین گیر کرد. بنابر شواهد تاریخی آن امام همام فعالانه به دعوت کسانی پرداخت که سعی در کشتن وی داشتند. در یکی از خطبه‌های شورانگیز خود، امام حسین (ع) آن گروه گمراه را به یاد داستان نوح و مؤمنین هم پیمان وی انداخت: «واتل علیهم نبأ نوح اذ قال لقومه یا قوم ان کان کبر علیکم مقامی وتذکیری بایات الله فعلی الله توکلت فاجمعوا امرکم و شرکانکم ثم لا یکن امرکم علیکم غمه ثم اقصوا الی ولا تنظرون.» (یونس، ۷۱)

آیه فوق از سوره مبارکه یونس که امام حسین (ع) در آن خطبه تلاوت فرمود، اوج موضع‌گیری بر حق و انسانی وی را به زیباترین شکل به تصویر می‌کشد. متکی بر قدرت استدلال قوی، حقانیت و دعوت اسلامی، چنان‌چه پیامبر (ص) آموزش داده بود، فرمانده لشکر دشمن، حر، به دوست بسیار صمیمی امام حسین و فدایی سر از پا شناخته وی تبدیل شد. همان کسانی که روزی تحت امر حر بودند و قصد داشتند به رهبری نظامی وی امام حسین (ع) را بکشند، حر را شهید کردند و عجیب آن‌که او اولین شهید نهضت حسینی است!

داستان شگفت‌انگیز فوق، عظمت اعتقاد و اعتماد به تحقق وعده‌های الهی را به خوبی نشان می‌دهد.

لشکریان مغول به رهبری چنگیزخان جهان اسلام را از سمرقند تا حلب مورد

ناخت و تاز و حشیا نه قرار دادند، خلافت عباسی را سرنگون کردند و نظام اسلامی را با چالشی جدی مواجه ساختند. اما معجزه دعوت اسلامی بسیاری از حکام مغول را نیز مسحور ساخت و کثیری از آنها در اوج قدرت، اسلام آوردند. به قول یکی از مستشرقین «دین مسلمانان آنجا که سلاح آنان برندگی لازم را نداشت به فتوحات آنها تداوم می‌بخشید.»

یک نکته حایز توجه این است که پس از دوران خلفای راشدین، حکومت اسلامی به نظامی سلطتی تبدیل شد. حکام فاسد و نالایق بسیاری زمام امور مسلمین را طی آن دوران به دست گرفتند. با این حال، در سایه پیروی از اصل «اجماع» که قاطبه اهل اسلام بدان اعتقاد داشتند، راولیان سنن پیامبر (ص)، فقها، علما، صوفیان و دیگر شخصیت‌های بزرگ مذهبی مسلمانان کاملاً از بروز کشاکش‌های خونین سیاسی جلوگیری کردند. با تمام این احوال، امت اسلامی تلاش‌های زیادی برای سرنگونی خاندان فاسد اموی به عمل آورد. مولانا خان می‌گوید: «علی‌رغم رسوخ شدید فساد اخلاقی و سیاسی بین حکام مسلمانان پس از پایان دوران خلفای راشدین، علمای اسلام نافرمانی مدنی و قیام علیه آن افراد فاسد را تشویق نمی‌کردند و هرگز به رهبری چنان حرکاتی نمی‌پرداختند.»

در دورانی که قریب به هزار سال به طول انجامید، اختلاف بین علما بر سر این مسئله پا برجا ماند و تمام فعالیت آنها عمدتاً در حوزه‌های فکری بروز و ظهور داشت. این امر مسئله‌ای تصادفی نبود، بلکه بر اساس تعالیم شرع مقدس اسلام محقق شده بود.

طی همان دوران هزار ساله بود که کار دعوت اسلامی به شیوه‌های مسالمت آمیز مجدانه پیگیری می‌شد و قلمرو اسلام در کشورهای بسیاری گسترش یافت. علوم حدیث، فقه، تفسیر قرآن و غیره در سطحی گسترده پایه ریزی شدند و این امر پس از تبادل نظرها و مجادلات بسیار طی زمانی طولانی محقق گردید. بیشتر کتاب‌های

گرانقدری که کتابخانه‌های ما مزین به آنهاست و بخش عمده ادبیات کلاسیک اسلامی حاصل فعالیت‌های صلح‌آمیز آن دوران است.^۱

امام نووی در حاشیه‌ای که بر حدیثی نبوی در کتاب صحیح مسلم، فصل «کتاب الإمارة» نوشته است، می‌گوید: «در امور مربوط به قدرت حکومتی نباید با حکام منازعه کرد. حتی اگر روش آن‌ها را خلاف صریح احکام اسلامی یافتید، باید تلاش کنید حقیقت را تنها با تدبیر و توصیه آشکار سازید. اما قیام و جنگ با حکام برای سرنگونی آن‌ها کلاً بر اساس تجمع آرای علمای اسلام، حرام است، حتی اگر آن حکام ظالم و فاسق باشند.»^۲

اجرای احکام مذهبی

خداوند متعال (سبحانه و تعالی) در قرآن کریم وعده داده است که دین خود را در برابر فساد و نابودی محافظت کند.^۳ کلام خدا بالا ترین کلام‌هاست: «کلمة الله هی العلیا» اما «کلمة الله» همان حقیقت محض و اراده الهی است. منظور از حفاظت از دین اسلام نیز به بیان دیگر خاموش نا شدنی بودن نور الهی تعبیر شده است.

«یریدون لیطفنوا نور الله یافواهم و الله متم نوره ولو کره الکافرون.» (صف، ۸)

هدف نهایی از انقلاب جهانی اسلام، به دست آوردن تفوق فکری و برتری انسانی مسلمانان در جهان است. منظور نهایی از کسب این برتری آن است که احکام عالیّه اسلام در سراسر جهان اجرا شوند و همه انسان‌ها از منافع آن‌ها بهره‌مند گردند. این مسئله در اسلام معروف به «اظهارالدین» است، که معنای آن کسب برتری کامل مسلمانان در سراسر گیتی است. با این حال، باید توجه داشته باشیم که این مسئله به معنای سلطه سیاسی مسلمین بر تمام جهانیان نیست. برتری اسلام به لحاظ فکری، از

1- Refer to Endnote No. 22

2-Refer to Endnote No. 23

3-Refer to Endnote No. 24

جنبه ایدئولوژیک و از آن نظر که اسلام اوج مکتب یکتا پرستی است را می‌توان بدون نیاز به تثبیت سلطه سیاسی نیز محقق ساخت، چنان‌که خدای متعال به رسول الله می‌فرماید: **«لست علیهم بمسیطر»**.

برای مثال، پیشرفت‌های علمی و صنعتی امروز بیشتر پرده‌هایی را که مانع از قضاوت صحیح انسان‌ها بوده‌اند، برکنار زده‌اند. بیشتر حقایق علمی که در دل طبیعت پنهان بوده، آشکار شده و چون قرآن کریم از وجود آن‌ها از قبل خبر داده بوده، برتری تفکر اسلامی بر تمامی سایر ادیان به اثبات رسیده است.

با پیشرفت‌های حاصل در فناوری اطلاعات (IT)^۱ امروزه امکان تبلیغ اسلام در اقصی نقاط عالم فراهم آمده است. در کتاب حدیث «مسند احمد» به حدیثی بر می‌خوریم بدین مضمون: «زمانی فراخواهد رسید که در آن کلمه الله وارد تمامی خانه‌های اهل عالم خواهد شد.»

این واقعیتی است که با پیشرفت‌های علوم ارتباطات امروز محقق شده است و یک پیش‌بینی دیگر به عمل آمده در صدر اسلام است که در آغاز دوران جدید به حقیقت پیوسته است.

نمونه‌ای دیگر این است که وقتی به یاری «کربن ۱۴» بشر توانست عمر واقعی اشیای باستانی را دقیقاً تعیین کند، با تعیین عمر فرعون رامسس دوم، بشر به این حقیقت علمی پی برد که خدای متعال چنان‌چه در قرآن کریم فرموده، بدن او را سالم از میان امواج به درآورد تا مایه عبرتی باشد برای مردمان همه اقوام و تمام نسل‌ها.^۲ دانشمند فرانسوی موریس بوکالی،^۳ بدن فرعون مذکور را در سال ۱۹۷۵ مورد مطالعه قرار داده است. او اتفاقاً در همان زمان مشغول مطالعه قرآن کریم بوده است و دریافته که این آیت الهی چگونه پیش چشمانش ظاهر شده است. در نتیجه بوکالی کتابی در تایید آسمانی بودن

1 - Information Technology

2- Refer to Endnote No. 25

3 -Maurice Bucallie

قرآن نوشته است که در آن، این مسئله را در فصل «مهاجرت بزرگ»^۱ تشریح کرده است.^۲

به نظر بسیاری از مردم، تفکر دینی معادل با جزم اندیشی^۳ است و از آن جا که در این نوع از تفکر اعتقاد به جهان دیگر، که برای نوع بشر نا دیدنی است، الزامی می باشد، استدلال های به ظاهر علمی نمی تواند برای آن ها در این زمینه قانع کننده باشد. لذا ما در این خصوص می توانیم از استدلال های ارجاعی^۴ برای پشتیبانی از اندیشه های مذهبیمان بهره مند شویم.

با پیشرفت های علوم و تکنولوژی، استدلال های ارجاعی کاملاً مقبولیت یافته اند و به عنوان استدلال های علمی معتبر شناخته می شوند. حتی در بعضی موارد از این گونه استدلال ها به عنوان براهین مستقیم^۵ استفاده می شود. در نتیجه واقعیت های مذهبی از طریق روش های آکادمیک به اثبات رسیده اند. در گذشته این امر ممکن نبوده است، اما در عصر جدید این واقعیت ها بار دیگر مورد تدقیق آکادمیک قرار گرفتند و این مسئله به اسلام این امکان را داده است تا صحت حقایق دینی را بیش از پیش بر همگان آشکار کند.

میزان دقت علمی اثبات این حقایق دقیقاً مساوی با یافته های علمی مادی و یا فرضیه های سکولار است. خدای متعال وعده داده است که «سنت» خود را صیانت فرماید:

«سنربهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یبیین لهم انه الحق...» (فصلت، ۵۳)

یکی از سؤالاتی که می توان مطرح کرد این است که آیا اسلام در دوران مدرن می تواند دینی کار آمد و پاسخگوی نیازهای زمان باشد؟ و یا این که آیا اصولاً اسلام با

1 -Exodus

2- Refer to Endnote No. 25

3- Dogmatism

4 -Referential Argument

5- Direct Argument

علوم، آزادی و اصل عدم توسل به خشونت، که از عالی ترین دستاوردهای جامعه مدنی نوع بشر هستند، قابل وفق است؟

پاسخ این است: قطعاً همین طور است. در واقع این که اسلام دین صلح و آرامش است، نشان دهنده آن است که این دین الهی، دینی است که برای نوع بشر تا پایان کار جهان فرستاده شده است. این مسئله را در بخش قبلی همین مقاله به خوبی توضیح دادیم. اینک اجازه بدهید به علمی بودن و طرفدار آزادی بودن اسلام پردازیم.

علمی بودن اسلام

در یکی از کتاب‌های حدیث به نام «صحیح مسلم» حدیثی از رسول خدا (ص) نقل شده است بدین مضمون: «شما مسلمانان باید بر اساس تجارب خویش عمل کنید، چون در آن موارد خبره‌تر هستید»^۱

برای نخستین بار در تاریخ بشر تحقیقات علمی بدون مداخله مذاهب، در اسلام محقق شد. وجود جو آزادی انجام بسیاری از فعالیت‌های علمی و شکوفا شدن خیلی از علوم را میسر ساخت. اسلام دینی است که تدقیق در پدیده‌های طبیعی را تشویق و مسلمانان را به این امر تحریص می‌کند و لذا علوم انسانی در اسلام بدون هیچ گونه ممانعتی از جانب شرع قابلیت گسترش و توسعه دارند.

آزادی در اسلام

آزادی، واژه‌ای است که سیاستمداران از آن به عنوان هدف نهایی جامعه مدنی نام می‌برند. در تفکر معاصر توسل به خشونت مردود شناخته می‌شود. تمدن غرب به عنوان حامی و متولی جهانی آزادی معرفی می‌شود. راجر اسکراتون^۲ ضمن اظهار این مطالب می‌افزاید: «اگر تنها دستاورد تمدن غرب برای نوع بشر آزادی باشد، آن‌گاه باید

1 - Refer to Endnote No. 27

2 - Roger Scruton

پذیرفت که این تمدن، عنصر نابود کننده خویش را در خود می‌پروراند.^۱ این جمله تا حدی اعتراف به این واقعیت است که اعطای آزادی نا محدود غیرممکن است. لذا وجود یک مجموعه محدودیت‌های معقول بر آزادی‌ها اجتناب‌ناپذیر است. هرج و مرج اجتماعی^۲ و نقض قوانین از پیامدهای اعطای آزادی‌های بدون قید و شرط است. اسلام یک ایدئولوژی است که استانداردهایی منطقی برای اعطای آزادی‌های مطلوب و ممنوع کردن آزادی‌های نامطلوب ارایه می‌کند.

اسکراتون^۳ به مشکلی اشاره می‌کند که جامعه غرب امروز با آن دست به گریبان است: «سایرین صحبت از فساد غرب و از دست دادن جهت‌گیری منطقی در جامعه ما می‌کنند، که منظور از آن این است که تمدن ما فاقد نهادهای روحانی لازم برای دفاع از خود علیه تهدیدات جدید تروریستی است.»

یک جامعه متمدن پایه‌هایش بر مجموعه‌ای از قوانین و مقررات استوار است و در آن بسیاری از آزادی‌ها محدودند به نحوی که جامعه از شر تبه‌کاران و بروز انواع و اقسام جنایات در امان بماند. آنچه به آن «حاکمیت قانون» می‌گوییم، به معنای وجود قانونی مجزا برای هر جنبه‌ای از زندگی ما می‌باشد: قوانین اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی و غیره. به عبارت دیگر وقتی ما رانندگی می‌کنیم، ملزم به رعایت قوانین رانندگی هستیم.

در سال ۱۹۸۸ م رهبر فقید انقلاب اسلامی ایران، مرحوم امام خمینی (قدس سره) نامه‌ای به میخائیل گورباچف، رهبر اتحاد جماهیر شوروی سابق در آن زمان، نوشت که در آن پیش‌بینی فروپاشی امپراتوری کمونیستی را مطرح کرد. آن نامه در تاریخ اتحاد جماهیر شوروی یکی از مهم‌ترین اسناد تاریخی قلمداد می‌شود. مرحوم امام (ره) در آن نامه از رهبر کمونیست‌ها خواسته بود به روحانیت روی آورده و اسلام بیاورد تا

1 -Refer to Endnote No. 28

2- Anarchy

3 -Scruton

بتواند ملت خود را از ورشکستگی سیاسی و جامعه خود را از سقوط حتمی نجات دهد. در آن زمان بیشتر نقاط دنیا با خلاء ایدئولوژیک رویارو بود و امروز نیز هنوز دنیا همان مشکل را دارد. طبیعت پویای فقه اسلامی و جهانی بودن اسلام عوامل مهمی هستند که می‌توانند اسلام را به نیرویی بالقوه برای پر کردن خلاء موجود در عصر جهانی شدن تبدیل کنند و با آن‌که غرب به لحاظ نظامی و اقتصادی امروز ابرقدرت است، اما برتری کلی در جهان قطعاً از آن اسلام است. به همین دلیل است که اسلام همه توجه‌ها را به خود جلب کرده است.

در هر حال، برای ظهور علنی اسلام به عنوان برترین مکتب جهانی هنوز یک مانع بزرگ وجود دارد. امروز در غرب افکار عمومی به سمتی هدایت شده است که ملت‌ها از اسلام گریزان باشند. دین مبین اسلام به عنوان مشوق و محرک خشونت و بربریت در عصر جدید معرفی شده و انگیزه دهنده به همه دهشت افکنان قلمداد می‌شود. حتی مردم عادی در غرب امروز وحشت فراوانی از اسلام دارند. اصطلاح «ترس از اسلام»^۱ [اسلام هراسی]، که در محافل دانشگاهی بسیار رایج شده است، امروز در دیگر مجامع عمومی و خصوصی غرب نیز بر سر زبان‌هاست. بسیاری از به اصطلاح «متخصصین و تحلیلگران سیاسی، صحبت از خطر اسلام برای جامعه غربی می‌کنند. آن‌ها مؤکداً به خطر تحریکات برخی گروه‌های اسلامی، مانند القاعده اشاره می‌کنند، یعنی همان نهضتی که از آغاز کار با پول و حمایت آمریکایی‌ها شکل گرفت تا در جنگ بین افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سابق به نفع غرب دخالت کند.

اما چنان‌چه بتوانیم اسلام را به عنوان یک مجموعه منسجم از قوانین و مقررات صلح جویانه اجتماعی معرفی کنیم که جنبه شدیداً جهانی دارد، آن‌گاه بار دیگر نوع بشر پذیرای تعالیم انسان ساز آن خواهد شد، آن را به رسمیت خواهد شناخت و به عنوان تنها راه رستگاری و دستیابی به حقیقت پذیرای آن خواهد شد.

به قول مولانا خان: «یکی از مشکلات عمده مسلمانان این است که صلح، لزوماً برای آنان عدالت را تضمین نمی‌کند. این امر باعث شده مسلمانان به خشونت روی آورند و از امکاناتی که برای گسترش ابعاد دعوت اسلامی وجود دارد، غافل بمانند. در عصر جدید مسلمانان خواستار آن نوع صلحی هستند که متضمن تحقق عدالت برای آنان باشد. اما طبق قانون طبیعت، این نوع صلح هرگز امکان ندارد به دست بیاید و به همین دلیل مسلمانان در سراسر نقاط جهان از آرامش روحی لازم برخوردار نیستند. لذاست که آن‌ها با اذهانی مشوش دست به افکار و اعمالی خشونت آمیز می‌زنند.^۱

توسعه اسلامی

اسلام هیچ مخالفتی با مشارکت دیگر بخش‌های جامعه (غیرمسلمانان) در روند توسعه ندارد. به اندازه کافی جا برای همه اجزای جامعه برای شرکت در روند توسعه اسلامی وجود دارد. بسیاری از غیرمسلمانان در بسیاری از جوامع اسلامی در صلح و آرامش زندگی می‌کنند و خیلی از این گونه جوامع کوچک غیر اسلامی در کشورهای اسلامی نیز جوامعی شکوفا و موفقند.

از جمله می‌توان به جوامع یهودیان، مسیحیان و غیره در جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد. در واقع حتی بت‌پرستان و بی‌دینان نیز در جهان اسلام در صلح و آرامش زندگی می‌کنند. تسامح و تساهل کاملاً رعایت می‌شود، حال آن که سخت‌گیری و تنگ نظری با طبیعت تعالیم اسلامی بیگانه است. در صحیح بخاری حدیثی است بدین مضمون: «خدای متعال (سبحانه و تعالی) می‌تواند دین خود را حتی به دست یک "فاجر" مستحکم کند.»

در روند توسعه انسانی باید انسانیت به نحوی فراگیر مد نظر قرار گیرد. وقایع تاریخی بسیاری شاهد بر صحت این اصل هستند:

- ابوطالب و مطعم ابن عدی، که از قضا هر دو از رؤسای قبایل غیرمسلمان

1- Refer to Endnote No. 29

بودند، پیامبر اکرم (ص) را در برابر صدمات و مخاطرات فراوانی محافظت کردند.
 - عبدالله بن اوریقیت^۱ غیرمسلمان (که در هنگام مرگش در مکه نیز غیرمسلمان بود) انتخاب شد تا راهنمای پیامبر در جریان هجرت تاریخ سازشان از مکه به مدینه باشد. او در حرفه خود معروف به صداقت و واجد مهارت بسیار بود.
 - طی جریان غزوه احزاب، فردی که یک غیرمسلمان معروف بود، انتخاب شد تا به میانجی‌گری بین طرفین مخاصمه بپردازد. این میانجی نزد پیامبر (ص) آمد و به وی گفت: «من قلباً اسلام آورده‌ام اما هنوز آن را به زبان نیاورده‌ام. به همین خاطر مشرکین و یهودیان هر دو به من اعتماد دارند.» به این ترتیب رسول الله (ص) دریافتند که چنین شخصی می‌تواند نقش یک حافظ صلح را به خوبی ایفا کند. در دوران ما، تمدن غرب بدون اتکای مستقیم بر تعالیم اسلامی توسعه یافته است و با پایان دادن به محدودیت‌ها برای مذاهب و باز گذاردن باب آزادی‌های مذهبی به جریان تبلیغات اسلامی و پیشبرد دعوت اسلامی کمک می‌کند.

سیستم‌های ارتباطی مدرن، که حاصل تفکر دانشمندان عمدتاً غیرمسلمان هستند، کار دعوت اسلامی را در سطحی جهانی بسیار هموار ساخته‌اند. متفکرینی همچون راجر اسکراتون^۲ معتقدند که مسلمانان باید تحت کنترل در غرب زندگی کنند و از تفکر «جزم‌اندیش»^۳ جوامع چند فرهنگی باید به طور محدود بهره جست تا بر مشکلات فراروی تحقق فرهنگهای ملی در غرب بتوان فایز آمد. همچنین کشفیات علمی جدید در غرب راه را برای اثبات صحت علمی تعالیم اسلامی بر اساس روش‌های علمی باز کرده‌اند. لذا می‌توان نتیجه گرفت که غیرمسلمانان نیز نقش خود را در تحقق آرمان جهانی کردن اسلام ایفا نموده‌اند.

در این راستا می‌توان به یاری سعدی شیرازی، شاعر صوفی مسلک بزرگ ایرانی،

1 - Urayqit

2 - Roger Scruton

3 - Dogmatic

یک نتیجه‌گیری اخلاقی نیز به عنوان حسن ختام این بخش داشت و آن این که:
 بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند

سخن آخر

دعوت اسلامی ابزاری قدرتمند است. مسلمانان باید به پا خیزند و برای احیای این دعوت مقدس، چالش‌های فرا رو را ناچیز شمارند. با این کار، اوضاع بسیار نامطبوع کنونی تغییر خواهد کرد و قطعاً بهبود می‌یابد. حاصل دعوت حکیمانه و صحیح این خواهد بود که «دشمن به دوست صمیمی تبدیل خواهد شده. قبایل بدوی، خونخوار و ستم‌گرای مغول نتوانستند در برابر جذابیت دعوت اسلامی مقاومت کنند. در روند تاخت و تازها و کشورگشایی‌های مغولان این اسلام بود که به فتح نایل شد و قلوب امرای مغول را، که از قوای نظامی خارق‌العاده‌ای برخوردار بودند، مسخر خویش ساخت. جنبه روحانی اسلام، صوفی‌گری، باید تقویت شود و ایران، به عنوان کانون یک سنت بزرگ و گنجینه‌ای گرانبها از افکار انسانی، باید رهبری این حرکت به جلو را به عهده بگیرد. به این ترتیب، اسلام جایگاه واقعی خود را در جهان پیدا خواهد کرد و برتری ذاتی خود را در سراسر گیتی اثبات خواهد نمود.

منابع و مأخذ:

1. Holy Qur'an: "*And the religion of truth is to prevail over all religions.*" [9: 33]
2. Scruton, Roger, '*The West and the Rest*' ISI Books, 2002, P 159
3. Huntington, Samuel, '*The clash of Civilizations and the Remaking of the World Order*', Simon & Schuster, 1996
4. Al-Misri, Ahmad bin-Naqib, '*Reliance of the Traveller*' Amana Publications, P 946, Translated by N. H. M. Keller
٥. ردوا على الاباطيل و رسائل الشيخ محمد الحامد : ٢٦٨/٢-٢٧٩ .
6. Report by BBC World Service website, '*French Muslims Face Job Discrimination*', last updated Nov. 2, 2005
7. Holy Qur'an: [2:143]
8. Ibid, [2:128]
9. Ibid, [5: 8]
10. Ibid, [3:14]
11. Ibid, [3:105]
12. Ibid, [2:128]
13. Scruton, Roger, '*The West and the Rest*' ISI Books, 2002, P 85
14. Hobbs announced the ruling principal that there can be "no obligation on any man which ariseth not from some act of his own", *Leviathan*, Pt. 2, Ch. 21
15. Greifman, Anna, '*Thou Shalt Kill: Revolutionary Terrorism in*

Russia, 1894-1917, Princeton, NJ, Princeton University Press, 1993

۱۶. راتین، اسماعیل، "حیدر خان عمو اغلی" چاپ دوم، انتشارات مؤسسه تحقیق

راتین، ۱۳۵۲

17. Khan, Wahiuddin, *'The True Jihad'* 2002, Goodword Books

18. *Sunan al-Abudawood*, 4/255, also narrated by *Muslim*:

"قال رسول الله (ص): ان الله رفيق ويعطي على الرفيق ما لا يعطي على الأنف وما لا

يعطي سواه»

19. Holy Qur'an: "... the human sould certainly incites evil." [12:53]

20. Ibid, "And I do not swear by the self-reproaching soul." [75:2]

21. Ibid: [89: 27, 28]

22. Khan, Wahiuddin, *'The True Jihad'* 2002, Goodword Books

23. *Sahih al-Muslim*, Bisharah an-Nabawi, 12/229

24. Holy Qur'an: [15:9]

25. Ibid: [10: 92]

26. Bucallie, Maurice, *'The Bible, the Qur'an, and Sciences'* 1981, P 241

27. *Sahih al-Muslim*, Bisharah an-Nabawi, [15/117]

28. Scruton, Roger, *'The West and the Rest'* ISI Books, 2002, P 241

29- Khan, Wahiuddin, *'The True Jihad'* 2002, Goodword Books

مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی
«حقوق، وظایف، مشکلات و راه حل‌ها»

محمد مختار السلامی

مفتی سابق تونس و عضو مجمع بین‌المللی فقه اسلامی جده

مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی؛ حقوق، وظایف، مشکلات و راه‌حل‌ها

اهمیت موضوع

خداوند متعال می‌فرماید: «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض» (سوره توبه - ۷۱) (و مردان و زنان مؤمن، دوستان یکدیگرند). این آیه گویای حقیقتی از حقایق دین است. رابطه مؤمن با مؤمن به گونه‌ای است که آنها را یار و یاور یکدیگر می‌سازد؛ چه در یکجا اقامت داشته باشند و چه دور از هم باشند، نژادشان یکی باشد یا متفاوت از یکدیگر باشند؛ چرا که وحدت جامع و پیشاپیش هر رابطه و تصویری، وحدت عقیدتی - ایمانی به تمام معنای کلمه است. "زبیدی" می‌گوید: "ولی" [که به دوست، یار و یاور ترجمه شده است] دارای معانی بسیاری است که از جمله دوستدار یعنی نقیض دشمن است و از جمله رفیق است، از جمله یاور است، "ولی" به معنای صهر (داماد) هم هست هر کس عهده دار امر کسی باشد، ولی اوست.^۱ و از "ابن اثیر" نقل است که می‌گوید: «ولایت، گویای تدبیر، قدرت و فعل است و اگر این سه یکجا گرد نیایند، اسم "والی" [به عنوان فاعل] بر آن منطبق نمی‌گردد.^۲ این مجموعه از معانی

۱ - تاج العروس، جلد ۴، صفحه ۲۴۲ و الصحاح، جلد ۶، صفحه ۲۵۲۹.

۲ - لسان العرب، جلد ۳، صفحه ۹۸۵.

واژه "ولی" - دوستی، عشق، یاری و پیوندی که میان خانواده‌های دور از هم از طریق سببی (دامادی) پدید می‌آید و جمع بین تدبیر، قدرت و فعل را قرآن یکجا در یک واژه، گرد آورده است که این نیز از اعجاز قرآن در گزینش واژه‌های سرشاری است که مجموعه بزرگی از دلالت‌ها را برمی‌انگیزد و ارتباط میان آنها با واژه گزینشی خیلی قوی‌تر از حالتی است که برای هر کدام از مدلول‌ها، لفظ ویژه‌ای به کار رفته باشد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) خود از باب اینکه بیان تفصیلی متون قرآنی را برعهده گرفته و غنای معنای هرآیه را شرح و توضیح داده، این دلالت‌ها را از یکدیگر جدا کرده است.

"بخاری" و "مسلم" این حدیث را نقل کرده‌اند که به لفظ بخاری، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌فرماید: «مسلمان برادر مسلمان است، به او ستم نمی‌کند و رهایش نمی‌سازد (به کسی که آزارش دهد یا در وضعی که آزار ببیند نمی‌سپارد بلکه به یاری‌اش می‌شتابد) و هرکس نیاز برادرش را برآورده سازد، خداوند نیازش را برآورده می‌کند و هرکس گرهی از کار مسلمانی بگشاید، خداوند متعال در روز قیامت، غم او را بزداید و هرکس مسلمانی را بپوشاند، خداوند در روز قیامت، او را می‌پوشاند.»^۱

"بخاری" به نقل از "انس" و "مسلم" به نقل از جابر آورده‌اند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «به یاری برادرت بشتاب چه ظالم باشد و چه مظلوم. گفتند: ای رسول خدا درحالت مظلومیت به یاریش می‌شتابیم ولی در حالت ظالمی، چگونه یاری‌اش کنیم؟ فرمود: از ستم کاری بازش دارید.»^۲

همچنان‌که "بخاری" و "مسلم" به نقل از "نعمان بن بشیر" نقل کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «مؤمنان را در مهر و محبت و دوستی شان با یکدیگر چون پیکری یگانه می‌یابی که چو عضوی به درد آورد روزگار، دگر عضوها را

۱ - فتح الباری، جلد ۶ صفحه ۲۲.

۲ - همان منبع، صفحه ۲۳.

نماند قرار. «ابن ابی جرمه» در شرحی بر این حدیث می‌گوید: «ظاهر مهر و محبت و دوستی هر چند در معنا به یکدیگر خیلی نزدیک هستند ولی تفاوت‌های ظریفی میان آنها وجود دارد؛ یکی به معنای آن است که آنها به دلیل برادری ایمانی، بر همدیگر شفقت و رحمت دارند و دیگری به معنای پیوستگی محبت و رفت و آمد و دیدار یکدیگر و هدیه دادن به همدیگر است و سومی به مفهوم یاری یکدیگر و عطف محبت به همدیگر است.»^۱

از این مقدمه مختصر، روشن می‌شود که موضوع مورد نظر از جمله اولویت‌هایی است که توجه و عنایت مسلمانان باید بدان معطوف گردد و آنرا مورد بحث قرار دهند و در یاری رساندن به برادرانی که در کشورهای مورد اقامت خود اقلیت بشمار می‌روند، کوشش نمایند.

تعریف اقلیت

«اقلیت» در نظام اجتماعی، اصطلاح تازه‌ای است که در فرهنگ‌های زبان عربی از آن یاد نشده است. فرهنگستان زبان عربی نیز آنرا این‌گونه تعریف کرده است: «اقلیت، خلاف اکثریت است.»^۲

فرهنگ نامه فرانسوی نیز این تعریف را از آن رایج می‌دهد: «اقلیت، مجموعه اشخاصی است که بخشی از ملت را تشکیل می‌دهند ولی به اعتقاد خود ویژگی‌های ذاتی متفاوتی با بقیه ملت دارند اقلیت‌ها گوناگونند، گاهی اقلیت‌های زبانی هستند، مانند کاتلان‌ها و باسک در اسپانیا و گاهی اقلیت‌های دینی هستند، مثل مسلمانان در بلغارستان و بالاخره گاهی نیز اقلیت نژادی‌اند همچون رومس‌ها در رومانی.» (۲۰۰۴ - Encarta). بنابراین در اقلیت، عناصر زیر باید فراهم باشد:

۱- اینکه بخشی از ملت باشند؛ بنابراین به افراد مقیم غیر شهروند در یک کشور

۱ - فتح الباری جلد ۱۳، صفحه ۴۶.

۲ - المعجم الوسیط، جلد ۲، صفحه ۷۵۸.

اقلیت گفته نمی‌شود. دانشجویان بیگانه‌ای که به یک کشور می‌روند مادام که تابعیت کشورهای اصلی خود را داشته و در اقامت خود تابع کشور میزبان باشند، "اقلیت" بشمار نمی‌روند. آنها در شمار ملتی که در مراکز علمی و دانشگاهی تحصیل می‌کنند، نیستند و اقلیت خطابشان نمی‌کنند.

۲- اینکه جماعت مورد نظر دارای ویژگی‌هایی باشد که آن‌را از بقیه ملتی که در میانش زندگی می‌کند، متفاوت گرداند.

۳- اینکه این ویژگی‌ها و عناصر متفاوت، چنان باشند که دارندگان آن‌ها خود پذیرفته باشند که همین عناصر و ویژگی‌ها، آنان‌را از سایر ملت متمایز می‌گرداند.

۴- اینکه درون مرزهای ملی ملتی باشند که در میان آن زندگی می‌کنند.

۵- حق داشته باشد عناصر و ویژگی‌های متمایز خود را به عنوان هویت ذاتی‌اش حفظ کند تا در مجموعه بزرگ ذوب نگردد.

تحقیق در این مورد، ما را به نکته مهمی سوق می‌دهد و آن اینکه: آیا اقلیت، بخشی از ملتی است که شمار افراد آن کمتر است بدین معنا که آیا اقلیت همواره به معنای اقلیت عددی است؟

نظامات دموکراتیکی که روز به روز در جهان فزونی هم می‌گیرند بر پایه اکثریتی شکل گرفته‌اند که در رأی‌گیری‌های همگانی با کسب شمار بیشتری از آرا، رهبری سیاسی ملت را برعهده گرفته و شیوه زندگی خود را به‌مورد اجرا می‌گذارند و بنابراین، اقلیت همانی است که در رأی‌گیری‌ها، با ناکامی مواجه می‌شود؛ زیرا مجموعه آرای که به دست می‌آورد کمتر از آرای کسب شده از سوی طرف پیروز [یعنی اکثریت] است ولی با این حال، مراد از اقلیت، این شکست خورده‌ها نیستند، آنها حتی اگر یک در هزار را نیز تشکیل دهند مدعی داشتن ویژگی‌های متفاوتی با دیگران نیستند؛ اختلاف آنها در روش‌های سیاسی و برنامه‌هایی است که هر یک برای رأی دهندگان ارایه می‌دهند.

زمینه‌های تاریخی حقوق اقلیت‌ها

جنگ‌های مذهبی در اروپا میان پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها شعله ور گردید و در پی آن، بندهایی در معاهده‌های بین‌المللی مطرح شد که بر حمایت از حقوق هر یک از گروه‌هایی که در دولت اکثریت را تشکیل نمی‌دهند، تصریح داشت. در کنفرانس برگزار شده در پاریس در سال ۱۸۵۶ میلادی و در پی جنگ کریمه، معاهده صلح مربوطه، بندهای لازم‌الاجرا برای حمایت از مسیحیان در ترکیه را در بر گرفت.

پس از آن و در پی جنگ جهانی اول، آنچه‌ان‌که می‌دانیم، جهان اسلام تقسیم شد تا فرصت برای یکه‌تازی انگلستان در گسترش امپراتوری خود به سرتاسر گیتی، فراهم آید و فرانسه سلطه استعماری خود را گسترش دهد و معاهده "سایپکس - پیکو" مطرح شد که طی آن تقسیم سرزمین‌ها بر اساس منافع استراتژیک دو کشور و بدون توجه به بافت نژادی و زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و تمدنی آنها، صورت عملی به‌خود گرفت و منجر به ایجاد اقلیت‌هایی در درون مرزهای تحمیلی کشورها - به یمن معاهده‌های مزبور - گردید.

"جامعه بین‌الملل" سعی کرد نظام‌نامه‌ای در حمایت از حقوق اقلیت‌ها و حفظ هویت ویژه آنها - بی آنکه بر وابستگی ملی آنها به کشوری که در چارچوب مرزهای آن اقامت دارند لطمه‌ای وارد آورد - تدوین و تصویب کند ولی این نظام‌نامه هدف‌های مورد نظر خود را برآورده نساخت و به دلیل ناتوانی "جامعه" در اجرای مصوبات خود، در نطفه خفه شد.

پس از جنگ جهانی دوم مجدد حقوق اقلیت‌ها در عرصه سیاسی مطرح شد و به اعتبار اینکه در شمار حقوق بشر قرار می‌گیرد و حقوق بشر نیز از سوی سازمان ملل متحد مورد توجه ویژه‌ای قرار داشت، مورد عنایت دوباره قرار گرفت؛ حقوق اقلیت‌ها در سال ۱۹۴۸م. و به‌هنگام تدوین و تصویب "اعلامیه جهانی حقوق بشر" نیز مورد توجه قرار گرفت، همچنان‌که در مصوبه‌ها و قطعنامه‌های صادره از سوی کمیته فرعی مقاومت در برابر تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها، در صدر اهمیت قرار گرفت.

این کمیته در سال ۱۹۴۷ میلادی و در چارچوب نهادهای حقوق بشر، تأسیس شده بود. قطعنامه‌ها و مصوبه‌های این کمیته، اثر بسیار خوبی در سطح جهانی به جای گذاشت و برخی کشورها با الهام از آن، رفتار خود با اقلیت‌ها را سامان بخشیدند و برخی مشکلات مطرح در این عرصه را حل و فصل کردند.

با این حال به نظر می‌رسد که این مصوبه‌ها و قطعنامه‌ها همچنان ناکافی است؛ زیرا تابع مکانیسمی که اجرای آنها را تضمین و احترام به آنها را بردیگران تحمیل کند، نیست. همچنان که در اجرا نیز مشاهده می‌شود که محکومیت‌هایی که سازمان ملل در خصوص یکی از کشورها به دلیل عدم رعایت حقوق بشر، به عمل می‌آورد بیشتر و در اغلب حالات، در چارچوب منافع کشورهای بزرگ و با زمینه‌های سیاسی است و بیشتر کشورهای ضعیف و نه کشورهای قدرتمند و مستبدی که معمولاً برکنار از پیگیری و بازپرسی قرار دارند، مورد شمتات و محکومیت قرار می‌گیرند؛ این یکجانبه‌گرایی و بی‌عدالتی در مواضع، تأثیر آنها را نزد افکار عمومی بشریت کاهش داده است.

از سوی دیگر * منشور اروپایی حقوق بشر* به دلیل دربرگیرندگی حق مراجعه شهروندان وابسته به اقلیت‌های اروپایی به شورای اروپایی برای احقاق حق خود - البته پس از انجام مراحل قانونی در کشورهای خود و در صورت مواجه شدن با تجاوز به حقوق خویش - یک گام به جلو برداشت. این شورا می‌تواند به یاری آنها بشتابد و حقشان را بازپس ستاند و از چنگال ادغام و ذوب شدن اجباری در جوامع اکثریت، رهایی بخشد (Encarta-۲۰۰۴) ولی سازمان‌های درون شورای اروپایی، تابع اجراییات بسیار پیچیده و دشواری هستند که از کارایی آنها بشدت می‌کاهد.

از این نگاه گذرا روند تکاملی حقوق اقلیت‌ها در قرن اخیر در بعد جهانی، روشن می‌گردد. در این میان دو نکته، قابل توجه است:

نکته اول: اقدام مردانی مؤمن به کرامت انسانی و مدافع آن که با عمل خود الگوی شایسته‌ای را فراروی جامعه* بین‌المللی و نهادهای آن قرار می‌دهند؛ الگویی که روابط بشری و رفتار انسان در مقابل حاکمیتی که بر مقیمان در یک کشور حکمروایی می‌کنند را رقم می‌زند.

نکته دوم: وجود نیروهای مسلط و مستکبر و سلطه جویی که جز گسترش سلطه و قدرت خود بر اقلیت‌های یاد شده و به‌کارگیری اصول والای یاد شده در جهت اهداف سیاسی و تحقق سلطه^۲ مستکبران^۳ خود بر برخی کشورها و دخالت در امور داخلی آنها، کاری ندارند.

اجرای نامناسب حقوق اقلیت‌ها

اقلیت‌های منحرف [جنسی] نیز شعار حقوق اقلیت‌ها را سر داده و پرده از چهره^۴ کثیف خود بر گرفته و سعی کرده‌اند اصول والای انسانی را به عنوان توجیهی برای انحراف خود قرار دهند؛ تمامی جمعیت‌های منحرف جنسی، از حقوق اقلیت‌ها به عنوان پوششی برای فساد خود بهره برداری کردند و با پناه جستن در پشت این سنگر، سعی کرده‌اند به موجودیت خود مشروعیت دهند و به لحاظ حقوقی و اجتماعی، به رسمیت شناخته شوند.

بشریت با گسست پیوند با خداوند متعال و تهی ساختن خود از ایمان، خود را ویران می‌سازد و در این میان، هر خیری نیز تبدیل به شر می‌گردد.

جنبه^۵ دیگر موضوع، فریکاری‌های رسانه‌ای - تبلیغی است. دستگاه‌های رسانه‌ای قدرتمندی وابسته به کشورهای بزرگ اقدام به سر و صدای فراوان در خصوص اقلیت‌ها می‌کنند و در مشوه ساختن آوازه^۶ کشورهایی که در عرف قدرتمندان، کشور ضعیفی بشمار می‌روند و اقدام به تجاوز به این حقوق می‌کنند، مبالغه می‌کنند و بدین ترتیب، افکار عمومی جهان را در جهت خواست قدرت‌های بزرگ سوق می‌دهند و بنابر تجاوزهایی که واقعا هم زشت است، هدف‌های سلطه طلبانه خود را دنبال می‌کنند ولی در عین حال همین رسانه‌ها و دستگاه‌های تبلیغی در برابر تجاوزهایی که کشورهای قدرتمند علیه اقلیت‌های خود روا می‌دارند، لال می‌شوند و چیزی نمی‌گویند. موضوع دیگری که تمامی بشریت در طول تاریخ خود هرگز نظیری برای آن

نشناخته، مسئله فلسطین است که صهیونیسم جهانی همراه با قدرت‌های شر و طغیان در جهان، نوطه چیدند و صاحبان اصلی زمین و سرزمین را طرد کردند و جای آنان را گروه‌های پراکنده‌ای از تابعیت‌ها و نژادهای گوناگون، نشانند و همچنان شمار بیگانگانی که روانه این سرزمین می‌شوند با اشغال زمین‌هایی که فلسطینی‌ها با عرق جبین خود آنرا آبیاری کرده و با نیروی بازوی خود درختان زیتون و میوه‌های گوناگون در آن کاشتند و مزارع مختلفی به عمل آوردند و خانه‌های خود را ساختند و در آن به دنیا آمدند و در اتاق‌های آن از اجداد و نیاکان تا فرزندان و نوادگان، زندگی کردند، همچنان رو به افزایش است. اینک به زور، درب منازلشان و سرزمینشان به روی آنان بسته می‌شود و به قدرت اسلحه و با قلدری مانع از ورود آنها به سرزمین فلسطین می‌گردند و در برابر از آن‌سوی به دنبال کسانی می‌گردند که مدعی‌اند یهودی هستند تا با کمک دلار و پول‌هایی که صهیونیست‌های جهان به شیوه‌های فریبکارانه گرد می‌آورند، آنان را به غصب زمین دیگران تشویق و ترغیب کنند و دموکراسی رژیم صهیونیستی، فلسطینی‌های مسلمان و مسیحی را که آن‌همه همت و عزم به خرج داده و در برابر اذیت و آزار صهیونیست‌ها شکیبایی نموده و در داخل مرزهای اشغالی باقی مانده‌اند، در شمار شهروندان درجه پایین و حتی پایین‌تر از یهودیان شرق و فلاشاها تلقی می‌کند و این است که امنیت و صلح جهانی را در معرض خطر قرار می‌دهد و برحسب قوانین هستی، فشار پیاپی، انفجار در پی دارد.

مورد دیگر، اهداف و زوایایی که پنهان بود و صاحبانش نمی‌توانستند آنها را علنی و آشکار سازند با بهانه قرار دادن حوادث یازدهم سپتامبر، توجیهی برای علنی کردن آنها یافتند؛ نقاب‌ها را از چهره برداشتند و به دشمنی با اقلیت‌های اسلامی و مسیحی وارد از خاورمیانه را که به ایالات متحده آمریکا آمده و آنجا را همچون بسیاری دیگر به عنوان موطن جدید خود انتخاب کردند، پرداختند؛ حال آنکه آنها خود از کسانی بوده‌اند که در پیشرفت ایالات متحده آمریکا و رسیدنش به این مرحله از رفاه و ترقی، سهمی ایفا کردند.

اندام ایالات متحده آمریکا با آن قدرت و قوت و شمار و نیرومندی، در سرکوب ملت فلسطین، کینه‌هایی را در دل‌ها برانگیخت و حوادث یازدهم سپتامبر تنها یکی از ترکش‌های آن بشمار می‌آید. این تأکیدی است بر سخن پیش گفته‌ام که: فشار زیاد باعث انفجاری می‌گردد که عامل آنرا نیز به شگفتی وا می‌دارد. صلح جهانی نیز مادام که ابرقدرتی چون ایالات متحده آمریکا همچنان بر قلب حقایق اصرار دارد و ستمکاری‌های رژیم صهیونیستی را عدل و حق فلسطینی را ستم جلوه می‌دهد و مجاهدینی را که از خانه و دیار و سرزمین خود رانده شده‌اند، تروریست می‌خواند و تا زمانی که خشونت و وحشی‌گری‌های صهیونیستی و جنگ و دندان نشان دادن‌های نخست وزیر و چنگال‌های فرماندهان ارتش و ساز و برگ نظامی‌اش، ستم‌گری را به صلح تبدیل می‌سازد و دفاع فلسطینی‌ها از حقوق خود را حتی از سوی برخی وابستگان به امت اسلامی و کسانی که زمام امور سیاسی یا قدرت قلم و بیان مؤثر را در اختیار دارند، تروریسم خوانده می‌شود، در معرض فروپاشی و اضمحلال قرار دارد.

مواضع ما در برابر اصول یاد شده

اصولی که سازمان ملل متحد به تصویب رساند و جنبه سندیت به آن بخشید در صورتی که کشورهای کوچک با آن برخورد مناسبی داشته و در کشورهای خود، آنها را به اجرا گذارند و محترم شمارند و در راستای حمایت از کرامت انسان - در هر کجا که باشد و در چارچوب ارزش‌های و معیارهای اخلاقی والا - بسیار خوب و قابل ستایشند.

پیروزی این اصول - هرچند در حال حاضر و به علت نخوت و غرور کشورهای بزرگ بعید به نظر می‌رسد - و اعلام و یادآوری آنها و کوشش در جهت تکرار آنها در ذهن و فکر نسل نو و یاد و خاطره جوامع مختلف و به شرط همگامی و همکاری رسانه‌های گروهی در طرح آنها و رسواسازی کسانی که به تجاوز به آنها می‌پردازند، بدون تردید تحقق کامل آنها را نزدیکتر می‌سازد و این خود مرا بیش از پیش نسبت به

بهبود اوضاع جهان و حرکت به سوی خیر و نیکی و حالتی که حقوق اقلیت‌ها در آن همچون حقوق اکثریت مورد احترام و ستایش قرار گیرد، بیش از پیش خوشبین می‌سازد.

تنوع مشکلات فراروی اقلیت‌های اسلامی

مشکلات و مسایلی که اقلیت‌های اسلامی با آنها روبرو هستند، بر یک شکل و یک نوع نیستند؛ آنها بسته به عرف‌ها، سطح فرهنگی و افکار عمومی حاکم بر کشور میزبان و نسبت به کشورهای مختلف، متفاوتند. کشورهای پذیرای دیگران از یک سو و کشورهایی که دیگران را نفی می‌کنند، از این نظر با یکدیگر متفاوتند و مشکلات متنوعی را برای اقلیت‌های اسلامی، مطرح می‌سازند. در این میان نحوه برخورد‌های بسیاری وجود دارد و هرکدام نیز مشکلات و مسایل خود را دارند. مشکلات کسانی که از کشورهای خود به دیار دیگر آمده‌اند با مشکلات نسل‌هایی که در دیار جدید به دنیا آمده‌اند، یکسان نیست. همچنان‌که اقلیت‌های اسلامی به لحاظ عرف و سنت‌ها و مذاهب و ارزش‌های اجتماعی که از کشور مادر با خود همراه آورده‌اند، با یکدیگر متفاوتند؛ این تنوع و چندگونگی، چنان است که بحث و بررسی و کلی درباره اقلیت‌ها را خالی از فایده می‌سازد؛ چنین شیوه مطالعه، از یک سو ناگزیر به حقایق بسیاری بی‌توجه می‌ماند و از دقت لازم برخوردار نیست و از سوی دیگر تصویر آرایه راه حل برای همه مشکلات را بسیار دشوار می‌نمایاند و ای بسا گزارش‌هایی که از سوی آقایان شرکت‌کننده در کنفرانس آرایه می‌شود تصویر بهتری فراروی ما قرار می‌دهد و به پیشنهاد راه‌حل‌های مناسبتری منجر می‌گردد.

یکم: مسلمانانی که تازه به دین اسلام مشرف شده‌اند

اسلام در سرتاسر کره خاکی با شدت و ضعفی که بستگی به عوامل فراوانی دارد - و در اینجا نمی‌خواهیم به آنها بپردازیم - در حال گسترش است. شیوه بحث و مطالعه‌ای که در پیش گرفته‌ام از این قرار است که هر مجموعه با خصوصیات مشترک

را در یک چارچوب بگنجانم و مشکلات و راه‌حل‌های آنها را یکجا بررسی کنم؛ این دسته از تازه مسلمان‌ها را به دو بخش تقسیم می‌کنم:

بخش اول: تازه مسلمانان اروپایی و آمریکایی.

بخش دوم: تازه مسلمانان سایر قاره‌ها.

در خصوص بخش دوم، از تازه مسلمانان قاره‌هایی جز اروپا و آمریکا و مشکلات آنها شناخت دقیق و مستندی ندارم و لذا خاطر نشان می‌کنم که این بحث من، شامل ایشان نمی‌شود گو اینکه مطمئناً می‌دانم که آنها نیز برای خود مشکلات و مسایلی دارند ولی تنها به ذکر عنوان آنها بسنده می‌کنم و خود را درگیر چیزی که کمکی به بحثم نمی‌کند، نمی‌سازم.

الف: تازه مسلمانان اروپایی و آمریکایی به سه بخش بزرگ تقسیم می‌شوند؛

بخش نخست: شامل افرادی است که از سطح تحصیلات بالا و منطق قوی و حقیقت‌گرایی خوبی برخوردارند؛ اینان، هدایت یافته و باور دارند که اسلام دینی است که خداوند متعال رسالت خود برای زمینیان را بدان خاتمه بخشیده است و در این دین، پاسخ پرسش‌ها و اما و اگرهایشان را یافته و نور حقیقت برایشان روشن گشته و اطمینان خاطر یافته‌اند. شمار این نوع افراد کم نیست و در تصوف اسلامی، عرصه امن و محیط مطمئنی برای پرورش معنویت و ذوق خویش یافته‌اند.

این بخش از تازه مسلمان‌ها، مشکلات مادی ندارند؛ زیرا آنها تابعیت خود را - که مانع از تشرف به اسلام هم نمی‌شود - حفظ کرده و از نظر حقوق مدنی تضمین شده برای تمامی شهروندان، چیزی کم و کسر ندارند؛ چرا که بنای تمدن غرب بر پایه مبادله ماده و حقوق استوار گشته است. شهروند، مالیات می‌پردازد و همین پرداخت مالیات او را از تمامی حقوقی که قانون برای هر فرد - اعم از اینکه چه مذهب و دینی داشته و تصور و دیدگاه‌های اجتماعی و وابستگی‌های سیاسی‌اش چه باشد - در نظر گرفته است، برخوردار می‌سازد. آنها تا آنجایی که من می‌دانم توانسته‌اند نوعی روابط دوستانه و جامعی میان خود و هم‌فکرانشان در صورت وجود در یک شهر برقرار

سازند و در دفاع از مسایل مسلمانان پیشقدم بوده و از هرکس دیگری، در دعوت به اسلام تواناترند.

البته این بدان معنا نیست که در میانشان افرادی یافت نمی‌شود که در برخی احکام شرعی، تنها به عقل شخصی خود مراجعه می‌کنند و در [رفتار و کردار و اخلاق] مسلمانان مهاجری که در اطراف خود می‌بینند، مستندی برای خویش می‌یابند، گو اینکه سرچشمه خطاهای آنان نیز نحوه دسترسی به سنت شریف نبوی و ضعف آشنایی با زبان عربی برای درک قرآن و در نتیجه عدم فهم ابعاد و فلسفه احکام اسلامی و توجیه عقلی و مصلحت اندیشانه برای فرد و جامعه است. در اینجا باید به تفاوت این دسته از تازه مسلمانان با مسلمانان مهاجری که غرب را برای اقامت برگزیده‌اند، اشاره ای داشته باشم؛ این تازه مسلمان‌ها، کوشش‌های پیگیری برای فهم اسلام و تعمق در این فهم به عمل می‌آورند و به اسلام باور پیدا کرده اند، حال آنکه مهاجران مسلمان برعکس، به تأویل و تفسیر می‌پردازند و از سر و ته متون اسلامی می‌زنند و همان ایراداتی را که خاورشناسان به اسلام وارد کرده‌اند و همان جفاها را که علمای اسلامی پاسخ آنها را گفته و سوء نیشان را برملا ساخته و لغزش‌های فکری آنان را نشان داده‌اند، تکرار می‌کنند. این دسته مهاجران به تعبیر آیه قرآنی: « فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا » (سوره بقره - آیه ۱۰) (به دل بیماری‌ای دارند و خداوند بر بیماریشان افزود). هستند و سروده شاعر بر آنان مصداق پیدا می‌کند: (هرگاه ننگی بشنوند از شادی به پرواز در می‌آیند.) و اما تازه مسلمان‌ها که به نظر من، نوع جدیدی از « مؤلفه قلوبهم » بشمار می‌روند و نیازی به حمایت و پشتیبانی مادی و صدقه ندارند ولی نیازمند توجه و عنایت و تحکیم پیوند با ایشان هستند؛ درست همان‌گونه که ما برای اسلام و مسایل اسلامی، نیازمند چنین ارتباط و پیوندی هستیم.

در این رابطه، یک جوان فرانسوی که تازه اسلام آورده و مسلمان بسیار خوبی شده و مراقب ادای نمازهایش در اول وقت بود و به حج و عمره هم رفته بود و از خدا می‌ترسید و همه تلاش خود را می‌کرد تا در هر موضوعی، به پیامبر اکرم (صلی الله

علیه وآله و سلم) اقتدا کند، مسئله خود را با من در میان گذاشت؛ او در پی ازدواج با دختر مسلمانی با سطح فرهنگ بالا و پای بند به امور مذهبی و به ویژه ادای نماز در اول وقت به عنوان مهمترین معیار گزینش همسر، بوده که هنوز موفق به یافتن وی نشده است.

لذا پیشنهاد من در خصوص چنین مسئله‌ای که بیشتر ناشی از غربت تازه مسلمان‌های با فرهنگ بالاست، اینکه مسئولیت در وهله نخست بر عهده مسلمانان روشنفکری است که در غرب زندگی می‌کنند؛ آنها باید دست دوستی و رابطه به سوی چنین افرادی دراز کنند و از طریق نهادها و سازمان‌های فرهنگی گوناگون با آنها ارتباط داشته باشند. در غرب نیز راه هرگونه فعالیت فرهنگی، هموار و آزادی عمل کامل در این موارد وجود دارد.

همچنان‌که سازمان‌های فرهنگی در کشورهای اسلامی باید به این‌گونه افراد توجه نشان دهند و آنچه را که نظری در اسلام یافته‌اند، به صورت عملی نشانشان دهند و ثابت کنند که اسلام، در پی ایجاد وحدت جهانی و فراگیری است که همه گونه تفاوت‌های زبانی و نژادی در آن رنگ می‌بازد و صفای ایمان به خدا و ایمان به وحدت بشر، چنان است که میکروب تعصب‌ها و تنگ نظری‌ها را کاملاً خشک می‌سازد.

بخش دوم: تازه مسلمان‌هایی با سطح فرهنگی متوسط و ضعیف که بسیاری از آنها به دلیل ازدواج با دختران مسلمان، اسلام آورده‌اند. در مورد بسیاری از دختران مسلمان می‌توان گفت که در پی آرام گرفتن احساسات عاطفی که آنان را به ازدواج با مردان غیرمسلمان کشانده، عواطف اسلامی‌شان شکوفا می‌شود و می‌توانند بر همسران خود مؤثر واقع شده آنان را به پذیرش اسلام، سوق دهند. طبق تجربه شخصی‌ام، بسیاری از این دسته مردان، با انگیزه ایجاد ثبات و آرامش خانوادگی و به دنبال گسترش یافتن خانواده و افزوده شدن فرزندان، اقدام به این کار یعنی پذیرش اسلام می‌کنند. از سوی دیگر وابستگی قبلی آنان به دینشان نیز بیشتر جنبه تاریخی داشته و به دلیل تولد در خانواده‌ای غیر مسلمان و بدون درک و فهم عمیق و بی هیچ بحث و مطالعه‌ای، دین

قبلی خود را داشته‌اند. برخی از این افراد، زیر بار ادامه وابستگی به دین اصلی خود نمی‌روند؛ زیرا فطرتشان آنان را به رد دینی سوق می‌دهد که نه به اقتضای فطرت آنهاست و نه عقل و بصیرتشان را پاسخ می‌گوید.

برخی از آنها نیز تحت تأثیر اخلاق والا و رفتار نیکو و ارزش‌هایی چون ایشار، صداقت و همیاری مسلمانان پاک نهاد و صالحی که با ایشان همکار، همسایه یا شریک اقتصادی بوده‌اند، قرار گرفته و اسلام می‌آورند. این بخش [از مسلمانان] نیز همچون بخش نخست، مشکلات مادی ندارند ولی سطح فرهنگی آنها چنان است که ای بسا تحت تأثیر حجمه‌ها و سمپاشی‌های فرهنگی و ضد دینی، ثباتشان بر اسلام دچار اختلال گردد؛ زیرا آنها با آن اسلامی که باید در تن و جان آدمی ریشه بدواند و رابطهٔ فرد مسلمان در معاملات و روابطش با تمامی هستی با این دین را شکل بخشد، کاملاً آشنا نشده‌اند. مسئولیت یاری به آنها در ثبات بر اسلام نیز بر دوش مسلمانان است. آنها باید کمکشان کنند و دستشان را بگیرند تا مفاهیم ایمانی در دل‌هایشان نفوذ کند و احکام اسلام را با بصیرت و تعمق درک نمایند؛ بسیاری از این دسته از تازه مسلمان‌ها از احکام اسلامی چیزی جز عبادات نمی‌شناسند و تنها بر این نکته واقفند که اسلام نوشیدن مشروبات الکلی و خوردن گوشت خوک را حرام دانسته است.

بخش سوم: از نسل آفریقایی‌های سیاه پوستی هستند که غربی‌ها آنان را از سرزمین بومی‌شان ربوده و به بند کشیده و برای احیای اراضی خود و راه‌سازی و کندن تونل در کوهستان‌ها، ایشان را به بیگاری گرفتند؛ این بخش از تازه مسلمان‌ها، دارای ریشه‌های آفریقایی هستند که ربایندگانشان، ریشهٔ آنها را لگدمال کردند ولی توانستند کرامت انسانی خود را بازبایند و در مدرسه و وسایل نقلیه و اماکن عمومی، در برابر تبعیض نژادی، مقاومت به‌خرج دهند و در دین اسلام با آن اصول انسانی و عادلانه، آرزوی خود را تحقق یافتنی دیدند و بر این اساس شمار بسیاری از ایشان، اسلام آوردند؛ بسیاری از آنها از تجربیات اقتصادی سفیدپوستان استفاده کرده و راه آنها را در

پیش گرفتند و به سطح اقتصادی خوبی نیز نایل آمدند همچنان که بسیاری از ایشان در تحصیلات دانشگاهی، به مراتب علمی والایی دست یافتند.

دوم: مسلمانانی که در کشورهای اسلامی زاده شده و به غرب مهاجرت کرده‌اند

الف: عامل اقتصادی

از پیامدهای عقب ماندگی اقتصادی در اغلب کشورهای اسلامی، کمبود فرصت‌های کار و بالا بودن نرخ بیکاری میان کارگرانی است که هم توان کار و نشاط درونی برای کار کردن دارند و هم نیاز مادی برای برآورده ساختن هزینه‌های کسانی که تحت تکفل دارند یعنی همسر، پدر و مادر و فرزندان و حتی نزدیکان، آنان را به سوی بازار کار می‌کشاند. اینان به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم به دلیل نیاز بازار کار آنجا به نیروی کار، ریسک و ماجراجویی مهاجرت به غرب را پذیرفتند و راهی آنجا شدند؛ چون این جنگ خانمان‌سوز همه چیز را ویران کرده بود و ساختمان‌ها و زیرساخت‌های اقتصادی و حیاتی را با خاک یکسان کرده و شصت میلیون نفر قربانی گرفته بود، بنابراین بیار دو جانبه، یکی به کار کردن و دیگری به نیروی کاری که خرابی‌های جنگ را آباد سازد، دست به دست هم داد و میلیون‌ها کارگر مسلمان و غیر مسلمان را راهی دیار غرب کرد. بخش اعظم این کارگران تقریباً بی‌سواد بودند و وضع پای بندی آنها به دین نیز بسته به وضع خانوادگی آنها متفاوت بود. آنها به لحاظ شخصیتی نیز یکسان نبودند؛ برخی در شمار شخصیت‌های شیفته تمدن غرب و زرق و برق آن بودند و بر عزت و کرامت خود شلیک خلاص وارد آوردند و دچار تباهی و پوچی شدند و بدین ترتیب، از اینجا رانده و از آنجا مانده شدند؛ نه غرب آنها را پذیرفت و نه خود را از کشور اصلی که در آن نشو و نما کرده و در زمین آن رشد کرده و زیر آفتابش بزرگ شده بودند، می‌دانستند. وابستگی اکثریت این دسته از مسلمانان مهاجر به اسلام، وابستگی سطحی و تقریباً مرده‌ای بود که هیچ گونه پیوندی که انسان را به پروردگارش ربط دهد، آن را تحکیم نمی‌بخشید.

ولی برخی دیگر که اسلام در دل‌هایشان ریشه دوانیده بود و برق ایمان در ظاهر و باطنشان کاملاً آشکار بود و در رفتار و احساسات نیز آنرا بروز می‌دادند، هرگز فریفته ظاهر تمدن غرب نشدند و گرفتار زرق و برق فریبنده آن نگشتند و همواره اسلام و وفاداری به ارزش‌ها، آنان را به هویت اصلی‌شان پیوند می‌داد و از گمراهی و تباهی نجات می‌بخشید.

ب: عامل سیاسی

برخی رژیم‌های استبدادی در جهان اسلام، برخی از کسانی را که صاحب اندیشه بودند و دیدگاهی مخالف با سلطه حاکم بر کشورشان داشتند و از ظلم و خسونت و پیامدهای آن یعنی زندان و گرفتاری بیمناک بودند، به مهاجرت به کشورهای غربی یعنی جاهایی کشاندند که رژیم‌هایشان همواره پذیرای افرادی بوده‌اند که آزادی آنها مورد تهدید قرار می‌گیرد. برخی از این افراد، مسلمانان صادق و واقعی و برخی نیز در شمار سست‌عنصران در دین بشمار می‌روند.

ج: عامل علمی

جوانانی که برای ادامه تحصیلات دانشگاهی خود راهی غرب شدند و برخی نیز موفق به اخذ تخصص‌هایی که در کشورشان فراهم نبود، گشتند؛ در میان این افراد، کسانی بوده و هستند که به دلایل متعدد، بقا در خارج [حتی پس از اتمام تحصیلات] را ترجیح داده‌اند از جمله این دلایل؛ بی‌توجهی و عدم عنایت به متخصصان و دارندگان تحصیلات عالی در بسیاری از کشورهاست. چرا که به بسیاری از ایشان، پست‌ها و شغل‌هایی محول می‌شود که هیچ ربطی به تخصص و رشته تحصیلی آنها ندارد و بدین ترتیب آنها به شدت سرخورده می‌شوند و خود به صورت کابوسی برای دیگر افراد تحصیل کرده خارج از کشور درمی‌آیند و آنها ترجیح می‌دهند همان‌جا که فرصت پرورش استعدادها و کار در شغل مورد نظر و علاقه‌شان فراهم می‌گردد و ارزش انسانی آنها کاملاً قدر دانسته می‌شود، بمانند. از دیگر دلایل، حقوق غیرقابل

مقایسه با آنچه که در کشورشان پیشنهاد می‌شود است. از دلایل دیگر اینکه آدم‌های تحصیل کرده و با فرهنگ بیش از هر چیز در پی زندگی در محیط علمی و دارای مراکز پژوهش و تجهیزات مورد نیاز و جو علمی مبتنی بر همکاری و با فضایی دوستانه میان دیگر همگنانشان هستند و ارزشمندترین چیز از نظر آنها پیشرفت علمی است که معمولاً در کشورهایشان وجود ندارد.

گروه دیگری نیز هستند که شیفتهٔ غرب شده و برخی افراد آنها همسران غربی برگزیده‌اند و در پی فریفتگی نسبت به غرب، شخصیتشان نیز در جامعهٔ غرب رنگ باخته و هویت خود را از دست داده‌اند و از فرهنگ و تمدنشان هم فاصله گرفته و چندان تعلق خاطری بدان ندارند! از جامعهٔ خود بریده‌اند و به دلیل غفلت شدید و بدبختی فراوان براین گمانند که به عنوان عضوی در جامعهٔ غربی، پذیرفته شده‌اند؛ آنها در این راه چنان پیش رفته‌اند که حتی نام فرزندان خود را از میان نام‌های غربی مثل شارل، لوئیس، آنا، ماتیلدا و روزا و... انتخاب می‌کنند و به عادات و سنت‌هایی عمل می‌کنند که طبق فرهنگ حقیقی آنها، کاملاً بی‌معنی است؛ از جمله کریسمس، اول ژانویه و عید فصح یهودیان را جشن می‌گیرند، همه‌گونه مظاهر اصالتشان و هرآنچه که از کودکی با آنان بوده و با وجودشان عجین شده، از بین رفته است.

آنها درگیر جنگی با خود هستند و فراسوی نقابی که چهره حقیقی شان را پنهان داشته، مخفی شده‌اند و ظاهراً چهره‌ای از خود نشان می‌دهند که هرگز خودشان آن‌را قبول ندارند و بهتر آنست که این همه دچار خودفریبی احمقانه نشوند. شماری از آنان نیز سرانجام با حقیقت روبرو و بشدت سرخورده می‌شوند و این سرخوردگی گاه آنان‌را به عدم تعادل روانی و از آنجا به مرز جنون می‌کشاند.

بخش چهارم: فرزندان و نسل‌های بعدی مهاجران که یک یا چند نسل با ریشهٔ اولیه خود فاصله پیدا کرده‌اند. اینان چشمان خود را بر آسمانی غمگین و خاکستری باز کرده‌اند و اغلب نور خورشید نیز از آن‌سوی حجاب، به آنها می‌رسد؛ گرمای خانوادگی در خانواده‌های کوچک آنان، بسیار بی‌رعمق است؛ دایی‌ها و عموها و عمه‌ها و خاله‌ها و

فرزندانشان را تنها با عکس یا در مواردی با دیدارهای هر از گاهی در مرخصی‌های سالیانه - آن‌هم در صورتی که خانواده تصمیم بگیرد آن‌را در وطن سپری کند - می‌شناسند و با آنها دیدار تازه می‌کنند و چه اندک فرصت‌هایی که برای شرکت در شادی‌ها و مناسبت‌های خانوادگی برایشان فراهم می‌شود.

اگر پدر و مادر از یک ریشه باشند ممکن است با زبان ملی خود در خانه آشنا شوند و بدان صحبت کنند به‌ویژه در زمانی که مادر بیسواد یا کم سواد باشد ولی در خارج از چارچوب منزل، حتی از شنیدن زبان ملی خود و صحبت کردن بدان هم محروم می‌مانند.

و اگر مادر، بیگانه باشد این بچه‌ها نیز همچون کودکان کشور میزبان، رشد و نمو پیدا می‌کنند و به زبان آنها صحبت می‌کنند و زبان کشور اصلی‌شان برایشان چنان بیگانه می‌شود که چه بسا از بیان یک جمله ساده هم به آن زبان عاجز می‌مانند.

با این حال، بعید نیست که اینان نیز بلافاصله پس از قدم گذاردن به خاک وطن، دچار عقده‌ای درونی شوند، تفاوت‌های فراوان میان فرودگاهی که ترک کرده و فرودگاهی که در آن فرود می‌آیند، تفاوت میان خیابان‌های پاکیزه و پاکی محیطی که در آن بوده و کثیفی خیابان‌ها و محیطی که واردش شده‌اند و دیگر نمودهای تمدنی از این قبیل همه آنان‌را به شگفتی بیشتر سوق می‌دهد و عزمشان را برای عدم بازگشت به میهن اصلی، جزم می‌کند و حتی ممکن است نسبت به هم میهنان و وطن خود نیز احساس حقارت کنند.

آنچه در سطرهای بالا یاد کردم، توصیف عام نیست ولی جنبه غالب دارد؛ چه برخی خانواده‌ها تلاش‌های بسیار فراوان و ستایش انگیزی به‌عمل آورده و در تربیت فرزندانشان موفقیت‌هایی نیز کسب کرده‌اند و باعث شده‌اند تا خانواده، دین، ارزش و اصالت و فرهنگ خود را حفظ کند و در جوامعی که زندگی می‌کنند، ذوب نگردد ولی این‌دسته بسیار اندکند و در میان اکثریتی که در حفظ هویت خود به رغم تلاش و کوشش، با ناکامی مواجه شده‌اند، اقلیت بسیار محدودی را تشکیل می‌دهند.

پیشنادهایی برای حل مشکلات برخی اقلیت‌های مسلمان با ریشه اسلامی

- جنبه دینی

مسلمانانی که ریشه آنها به کشور مورد اقامتشان می‌رسد و خداوند با اسلام هدایت‌شان کرده همچنان‌که پیش از این اشاره کردم، بر سه دسته هستند که مشکلات آنها همراه با راه‌حل‌های پیشنهادی را در ضمن طرح ویژگی‌های هر کدام، مطرح ساختم. ولی در مورد مسلمانانی که از کشورهای خود مهاجرت کرده و به غرب رفته‌اند، ضمن معرفی آنها، به برخی مشکلاتشان اشاره کردم که در این جا می‌خواهم مجموعه پیشنهادهایی برای حل این مشکلات ارایه دهم که ای بسا هر کدام برای همه یا برخی از ایشان، کارآمد باشد.

مهمترین نکته‌ای که ضمن ارایه مشکلات و راه حل‌ها در پی مطرح ساختن آنم، این‌که هرگز نمی‌توان محیطی را که ایشان و فرزندان و نسل‌های بعدی آنها در آن زندگی می‌کنند، نادیده گرفت؛ انسان همان‌گونه که از جو مادی پیرامون خود اعم از سرما یا گرما و آلودگی یا پاکی، تأثیر می‌پذیرد، از محیط انسانی و مظاهر آن اعم از دینداری یا لابی‌گری، جدیت در کار یا تنبلی، حیا یا وقاحت و هرگونه رفتار و منش اخلاقی تأثیر می‌پذیرد. این از بی‌دقتی است که هرگونه نقص و کاستی را به غرب نسبت دهیم و همه کمالات را نزد خودمان در نظر گیریم. حقیقت آنست‌که بسیاری از شیوه‌های رفتاری در غرب بسیار خوب و پسندیده است و بسیاری از رفتارها در کشورهای ما، بد، زشت و مخالف اسلام بشمار می‌رود. لذا هدفم از ارایه راه حل‌ها، جداسازی مسلمانان مهاجری که به عنوان اقلیت مسلمان در غرب زندگی می‌کنند از محیط آنها و برابر دانستن ایشان با مسلمانان غیرمهاجر نیست و طبیعی و منطقی است که آنها نیز تحت تأثیر محیط کشوری که در آن زندگی می‌کنند، قرار گیرند. ولی هدفم آنست‌که آنها خودشان باشند و مسخ نگردند و مثال آن کلاغی نباشند که می‌خواست چون طاووس راه رود که راه رفتن خودش را نیز فراموش کرد و در نتیجه، نه کلاغ بود و نه طاووس.

اشکال اول: حکم [شرعی] اقامت در سرزمین غیراسلامی؛ "امام المازری" یادآور شده که فتوایی در رد شهادت کسانی صادر کرده که برای جلب غذا در سال‌های خشکسالی از تونس راهی سیسیل شده بودند. "قرطبی" نیز یادآور شده که این آیه، دلیل مهاجرت و ترک سرزمینی است که در آن معصیت می‌گردد. و از "سعید بن جبیر" نقل شده که گفته است: هرگاه [در سرزمینی] به معصیت‌ها عمل شود، از آن سرزمین بیرون شو و این آیه را خواند: «الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فيها». بسیاری از فقها نیز به آیات زیر، استناد کرده اند: «ان الذین توفاهم الملائکة ظالمی انفسهم قالوا فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا ألم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها فاولئک ما واهم جهنم وساءت مصیرا * الا المستضعفین من الرجال والنساء والولدان لا یستطیعون حيلة ولا یتهدون سبیلا* فاولئک عسی الله ان یعفو عنهم وکان الله عفوا غفورا» (سوره نساء - آیات ۹۹-۹۷) (کسانی که فرشتگان جانشان را می‌ستانند در حالی که به خویش ستم کرده بودند از آنها می‌پرسند: در چه حال بوده‌اید؟ می‌گویند: ما ناتوان شمرده شدگان روی زمین بوده‌ایم. می‌گویند: آیا زمین خداوند آن قدر فراخ نبود که در آن هجرت کنید؟

بنابراین سرای پایانی اینان دوزخ است و بد پایانه‌ای است* به جز آن مردان و زنان و کودکان ناتوان شمرده شده‌ای که نه چاره‌ای می‌توانند اندیشید و نه راه به جایی دارند* که آنان را امید است خداوند ببخشد و خداوند درگذرنده* آمرزنده است.) هر چند این آیات در خصوص اهل مکه‌ای که اسلام آورده و مهاجرت نکردند، نازل شده ولی می‌توان به عموم لفظ نیز استناد کرد. "شیخ محمد الطاهر ابن العاشور" با جداسازی اوضاع مختلف مسلمانان مقیم در سرزمین غیراسلامی، ابتکار خوبی به خرج داد:

۱- حالت نخست اینکه [فرد مهاجرت کرده] در کشوری باشد که ایمانش در خطر قرار می‌گیرد و ناگزیر به کفر می‌گردد و او توان خارج شدن هم داشته باشد، می‌گوید: در این حالت، حکم او حکم کسانی است که آیه فوق در موردشان نازل شده است. مسلمانان اندلس را نیز که به خاطر درخطر قرار گرفتن دینشان، اموال و زمین و دیارشان را جاگذاشته از آنجا گریختند، به عنوان مثال یاد کرده است.

۲- حالت دوم اینکه فرد مقیم در بلاد کفر، شیفته و فریفته فضای آنجا نشده ولی در خطر جانی یا مالی قرار داشته باشد که چون ضرر جانی است، حرام است.

۳- حالت سوم اینکه در کشوری با اکثریت غیرمسلمان، مقیم گردد مشروط بر اینکه در این کشور، مسلمانان را نه در دین و نه در جان و مال و ناموس، مورد تهدید قرار ندهند منتهی اقامتش مستلزم اجرای احکام غیراسلامی در صورت مراجعه به دستگاه قضایی آنجا باشد. این حالت، مربوط به مقیمان کنونی اروپاست، که به گفته "مالک"، چنین اقامتی با این شرایط، بشدت مکروه است. ظاهر "المدونه" چنین است که تفسیر بسیاری از محققین نیز، حرمت آنست.

۴- حالت چهارم اینکه کفار بر مسلمانان کشوری چیره شوند و کاری به دین و اموال آنها نداشته باشند و احکام نیز میان آنها طبق شریعت اسلامی جاری باشد؛ آنچنانکه در مورد سیسیل - زمانی که "گیرگیر نرمانی" بر آن مستولی گردید - بود، در خصوص اندلس در گرانادا [غرناطه] هم - زمانی که طاغوت جلالقی بر آن مستولی شد و عهدنامه‌ای با آنها نوشت و برخی طبق آن باقی ماندند و برخی دیگر اقدام به مهاجرت نمودند و مهاجر و مقیم نیز کاری به یکدیگر نداشتند - همین وضع حاکم بود.

۵ - حالت پنجم اینکه حاکمیت در اختیار غیرمسلمانان باشد و مسلمانان تابع باشند و پادشاهان آنها کار نصب قضات و تعیین آنها و اجرای امور دینی و عبادی طبق حکم اسلام همچون حمایت، وصایت و وکالت را برعهده داشته باشند، آنچنانکه در مصر، تونس و مغرب دور و سرزمین شام و عراق، تحقق یافت (و در عدم وجوب مهاجرت هیچ شبهه‌ای وجود ندارد).

۶- حالت ششم کشوری که منکرات و بدعت‌ها در آن فزونی یافته باشد و احکام بسیاری برخلاف حکم صریح اسلام در آن جاری می‌گردد ولی مسلمانان نیز وادار به ارتکاب خلاف شرع نمی‌شوند منتهی جز به زبان نیز هرگز نمی‌توانند چیزی را عوض کنند. در این حالت از "مالک" روایت شده که خارج شدن از این دیار واجب است. "ابن القاسم" نیز همین مطلب را روایت کرده است ولی چنین حالتی در "قیروان" در

زمان "بنی عبید" اتفاق افتاد اما از هیچ یک از فقهای عالی‌قدر ثبت نشده که مردم را به مهاجرت فراخوانده باشند. اقامت "شیخ محمدبن ابی زید" و امثال او را هم داریم [که بهترین دلیل بر عدم چنین فراخوانی است]؛ در مدت زمان حکومت فاطمی‌ها در مصر نیز چنین اتفاقی افتاد ولی هیچ یک از علمای صالح، آنجا را ترک نگفتند.

به غیر از این حالت‌های شش گانه، حالت‌های بسیار دیگری هم هست که جملگی جواز اقامت در آن دیار بر آنها جاری می‌شود که البته هریک، مراتبی دارد. «ولی در بقای مسلمانان در کشور‌هایشان - در صورتی که دینشان در معرض خطر نباشد - مصلحت بزرگی برای جامعه اسلامی است»^۱.

این تفصیل جامع و دقیقی که ایشان نوشته است، پاسخ بسیاری از پرسش‌هایی را که مسلمانان در خصوص اقامت در یک کشور غیراسلامی یا در یک کشور اسلامی - که احکام اسلام در آن رعایت نمی‌شود - دارند، می‌دهد. با این حساب و طبق نوشته وی، مسلمانانی که امروز در غرب زندگی می‌کنند، اعم از اینکه ریشه در کشور اسلامی داشته و به قصد کسب روزی یا تحصیل علم به غرب مهاجرت کرده‌اند یا دارای تابعیت اصلی کشور مورد اقامتشان باشند، در چارچوب حالت سوم قرار می‌گیرند و یادآور شده که ارجح، حرمت اقامت در آن دیار است.

با تغییر در نظام جهانی اقامت و جابجایی میان کشورها و سخت‌گیری‌های مرزی و کنترل دقیق آمد و شدها و نیز قوانین تابعیتی که همه شهروندان در آن یکسانند و تنها متعلق به شهروندان و اعضای خانواده‌های آنهاست، به نظر من احکام [شرعی] مربوط به این مسایل، قطعاً رنگ و بوی اوضاع جدید را به‌خود می‌گیرد. کسانی که دارای تابعیت یک کشور غربی هستند در صورت تشرف به اسلام، لازم نیست به کشوری که اکثریت ساکنانش را مسلمانان تشکیل می‌دهند، مهاجرت نمایند. دلیل آن نیز عدم امکان مهاجرت و عدم امکان اخذ تابعیت [کشور میزبان] است. قوانین حمایتی، سرزمین گسترده خدا را بسیار تنگ کرده است. آنها ناگزیر باید در کشورشان باقی بمانند و

۱ - التحریر و التئویر، جلد ۵، صص ۱۸۰ - ۱۷۸.

کسی که ناگزیر از بقا در سرزمین کفر است و نمی‌تواند از شرایط زمانی و مکانی این اجبار و اکراه رهایی یابد، خداوند او را می‌بخشاید و اگر کفری نیز بر زبان آورد، فرد مقیم در سرزمین کفر بخشیده است. خداوند متعال می‌فرماید: «من کفر بالله من بعد ایمانه الا من اکره وقلبه مطمئن بالايمان ولكن من شرح بالكفر صدرا فعليه غضب من الله ولهم عذاب عظيم» (سوره النحل - آیه ۱۰۶) (آن کس که پس از ایمانش به خداوند کفر ورزد - نه آن کس که وادار به اظهار کفر شده و دلش به ایمان گرم است، بلکه آن کس که دل به کفر دهد - بر آنان خشمی از خداوند خواهد بود و عذابی سترگ خواهند داشت).

از سوی دیگر، قوانین و مقررات و قانون اساسی کشورهای غربی، شهروندان مسلمان خود را - مادام که در کشورهای خود اقامت داشته باشند - مورد حمایت قرار می‌دهند. پیش از این گفتیم که اتحادیه اروپا همه دینداران را در برابر خطرات دینی، مالی و ناموسی مورد حمایت قرار داده است. در خصوص احکامی نیز که بر آنها [مسلمانان با تابعیت اروپایی] جاری است باید گفت: احکامی همسو با اسلام و احکامی نیز مخالف با اسلام است. در کشورهای اسلامی نیز شریعت اسلامی [به‌طور کامل] اجرا نمی‌شود.

و از سوی سوم، افراد برجسته علمی، خود امروزه بهترین مبلغان اسلام بشمار می‌روند؛ چرا که وحدت ریشه‌ای و اصلی که میان آنها و هموطنانشان وجود دارد، عامل عدم پذیرش در خصوص افراد با فرهنگ و ریشه متفاوت را، برطرف می‌سازد.

– مسلمانانی که به قصد تحصیل مهاجرت کرده‌اند

در نگاه اول، به نظر می‌رسد که بقای بخشی از ایشان در کشورهای غربی، هدر دادن ثروت پولی است؛ چرا که آنها با هزینه کردن از سوی امت اسلامی توانستند به تحصیلات عالی دست پیدا کنند و در سنین آموزش و تحصیل، آنها چیزی تولید نمی‌کنند بلکه صرفاً مصرف کننده هستند. شمار افراد مستعد در هر کشوری، نسبت به مجموعه افراد آن ملت، بسیار کم است و بقای آنان در غرب، به مفهوم تقویت سطح

علمی- فنی کشور میزبان و فقر و کمبود این نیروی انسانی تحصیل کرده و مستعد در کشور اصلی اسلامی است. ولی اگر این افراد، تربیت خوبی داشته و خوب بار آمده باشند، به کشورهای اسلامی خود وفادار می‌مانند و بدین ترتیب، خسارت مزبور را از چند نظر، جبران می‌کنند:

الف: اینکه آنها با سطح علمی که بدان دست یافته‌اند برای کشورشان مفید خواهند بود و از کشور خود نمی‌گسلند.

ب: آنها همه ساله دانشجویان جدیدی از جهان اسلام می‌پذیرند و به آنها کمک می‌کنند تا موفق‌تر باشند.

ج: آنها بهترین مبلغ برای اسلام خواهند بود؛ زیرا تنها راه گسترش اسلام، تبلیغ و فراخوانی دیگران به این دین و قانع کردن عقلی و رفتاری مردم بر این نکته است که این دین راه‌های امنیت و خشنودی و رضامندی را در آنان می‌گشاید و عزم اصلاح اوضاع انسانی را در آنهایی که راه راست را از دست داده‌اند، برمی‌انگیزد.

ولی اگر در انجام این رسالت سستی به خرج دهند، انتظار می‌رود که گروه قبلی [مسلمانان فرهیخته شهروند اروپایی] عزت و کرامت را در دل‌هایشان برانگیزند و حجاب غفلت را از دیدگان‌شان، رفع نمایند.

- نهادهای فرهنگی

قوانین مدون در غرب، فعالیت‌های فرهنگی را مورد حمایت و پشتیبانی قرار می‌دهند و به آن کمک هم می‌کنند و این ایجاب می‌کند که مهاجران در اماکن اقامت خود برای فعالیت‌های فرهنگی، تنها به مساجد بسنده نکنند و پیرامون اماکن عبادت [مساجد یا نمازخانه‌ها]، انجمن‌های فرهنگی و جوانان با قدرت تحلیل و اقتناع دیگران و با فراگیرندگی انواع مختلف فعالیت‌های جذاب و برای جلب مردم، راه اندازی کنند.

- مسلمانانی که برای کار مهاجرت کردند

این دسته از مسلمانان بسیار زیادند و مشکلات دینی گوناگونی هم دارند. از میان

اینان افرادی هستند که برای کسب رزق و روزی مهاجرت کرده و به لحاظ دینی، کاملاً با ایمان و مطمئن بوده‌اند و از آن میان کسانی هستند که به لحاظ اقتصادی در کشورهای غربی موفق بوده و ثروتی به هم رسانده‌اند و اقدام به بنای مساجد کرده و دست یاری دهی به سوی برادران مهاجرشان دراز کرده‌اند. رفتار و کردارشان همچون مسلمان خوب و صالحی بوده که در پایداری و دوستی، توجه دیگران را جلب می‌کرد و خود بهترین مبلغ دین خدا بشمار می‌رفتند و از آنجا که قوانین غربی، مانع از انجام شعائر و وظایف دینی آنها نیست و اموال و ناموسشان نیز در معرض خطر قرار ندارد، بقای آنها در غرب، نقطه قوتی برای اسلام بشمار می‌رود؛ آنها برای همسو شدن با اوضاع جوامع غربی، اقدام به ایجاد شورای اسلامی اروپا کرده‌اند تا مشکلاتی را که در راه فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی با آن روبرو می‌شوند، حل و فصل کنند و مسلمانان مقیم، تنها کافی است با مقررات این شورا هماهنگ گردند. برخی از آنها در حالی به دنبال روزی رهسپار این دیار شده‌اند که به لحاظ مادی و معنوی، فقیر بوده و هر چه بیشتر در غرب مانده‌اند، از اسلام دورتر هم شده‌اند؛ حکومت‌ها و نهادهای فرهنگی اسلامی وظیفه دارند به این دسته از مهاجران رسیدگی کنند و آنان را برای پیوستن به جامعه اسلامی تشویق کنند و دینی را که در درون دل‌هایشان جای داشته و طی دوران زندگی همراهشان بوده، احیا نمایند تا همراه با سایر برادران خود در مظاهر انساب به اسلام، مشارکت یابند.

مشکل بزرگ، در تربیت اسلامی فرزندان این افراد است. اقلیت‌های اسلامی و کشورهای آنها و نیز "سازمان کنفرانس اسلامی" وظیفه دارند این فرزندان را در تکمیل تحصیلاتشان در مدارس عمومی و با فراهم آوردن برنامه‌ها و اماکن و نیز تدارک مدرسین و افراد توانمندی که دین اسلام را به لحاظ اعتقادی، عبادی و رفتاری، معرفی کنند، یاری رسانند.

اینان باید تلاش ورزند تا در کشورهای غربی، میان دین و دولت جدایی نباشد و این جدایی به حذف دین از زندگی آنها نینجامد؛ آنها باید دولت‌های غربی را بدان

سوق دهند که با اسلام نیز برخوردی چون سایر ادیان نمایند. این گونه تلاش‌ها و کوشش‌ها در جاهایی چون بلژیک، با موفقیت‌هایی نیز قرین بوده است.

– جنبه فرهنگی

جنبه فرهنگی موضوع، شامل مجموعه عواملی است که در فرد مؤثر واقع می‌شود و شخصیت وی را شکل می‌بخشد و وابستگی‌ها و نوع برخوردش با انسان و جهان هستی و برداشت از وجود و نقش وی در آنرا مشخص می‌سازد. دینی که فرد دارد – اعم از اینکه دین آسمانی باشد یا یک مکتب فلسفی ماده گرایانه یا نیهیلیستی – مهمترین عامل فرهنگی در شکل دهی به شخصیت آدمی است و از آنجا که پیش از این به مشکلات دینی که اقلیت‌های اسلامی در غرب از آن رنج می‌برند، اشاره کردیم، اینک تنها به برخی عوامل فرهنگی و اشکالات مربوط به آنها نسبت به فرد مسلمانی که از کشور اسلامی‌اش مهاجرت کرده و همراه با اقلیت اسلامی [در غرب] زندگی می‌کند، اشاره خواهیم داشت؛

– زبان

زبان حامل اندیشه و وسیله ارتباطی فرد با دیگران است و اصطلاح‌ها و نحوه ترکیب آن، حامل میراثی فرهنگی است که شخصیت فرد را ترسیم می‌کند و ویژگی‌های آن و وابستگی‌هایش را مشخص می‌سازد؛ مهاجرانی که از کشورهای خود هجرت کرده‌اند به سخن گفتن به زبان مادری خو گرفته و زبان ملی هیچ مشکلی را برایشان ایجاد نمی‌کند ولی مشکل عمده در خصوص فرزندان است که در کشور دوم به دنیا آمده و پرورش یافته‌اند. عوامل سه‌گانه‌ای که زبان آدمی را در خردسالی شکل می‌بخشد عبارتند از: خانه، مدرسه و محیطی که با دوستان و افرادی که در طول زندگی و بنا بر نیازهای رنگارنگ شهری ارتباط با انسان در آن برقرار می‌شود. دو عامل آخر، نا آگاهانه باعث گسست ارتباط کودکان مهاجر با زبان ملی شان می‌شوند و تنها خانه‌ای می‌ماند که از این نظر [آموزش زبان ماری] مسئولیت پدر و

مادر در آن، فوق العاده مهم و سخت می‌گردد. تحمل این مسئولیت از سوی انسان ایجاب می‌کند که در خانه، تنها به زبان مادری (ملی) صحبت کنند و از آنجا که زبان محاوره، همان زبان علمی و حامل اندیشه‌های پیشرفته و مترقی نیست، دولت کشورهای متبوع این مهاجران، وظیفه دارند در کشورهای میزبان امکان آموزش تکمیلی و علمی زبان ملی کودکان مهاجران را فراهم آورند تا نسل دوم و نسل‌های بعدی، بتوانند ارتباط خود را با ملت و کشور مادری خود حفظ کنند و از آنجا که بسیاری از کشورهای در حال رشد در تقویت اقتصاد خود و سلامت آن روی جنبه ارزآوری این مهاجران و تقویت بنیه ارزی کشورشان حساب می‌کنند، برای تدوین این پیوند نیز که شده کشورهای پاد شده باید با فرزندان آنها ارتباط خود را حفظ کنند و در این راستا زبان، یکی از قوی‌ترین عوامل این پیوند و وابستگی [ملی] است.

– عادت‌ها و سنت‌ها

مجموعه عادت‌ها و سنت‌هایی که فرد در درون خانواده و جامعه‌اش با آنها زندگی می‌کند، از یک سو شخصیت او را شکل می‌بخشد و از سوی دیگر به وسیله آنها با خانواده و هموطنانش هماهنگی می‌یابد. به عنوان مثال نحوه آشپزی، تهیه غذا و صرف آن، در مناسبت‌های شادی یا عزا و آنچه که همراه آن مطرح می‌شود، در اعیاد و کارهایی که در تدارک آنها انجام می‌شود و در شیوه گفت‌وگو و تعامل فرد با اعضای خانواده و هموطنانش می‌توان چیزهایی یافت که پیوندهای میان جامعه کوچک و بزرگ را تحکیم می‌بخشد. بدون تردید فرد مهاجر تحت تأثیر گسستی که با انواع این مناسبت‌های گوناگون در زندگی پیدا می‌کند، قرار می‌گیرد و این مسئله به عنوان یک مشکل، ارتباط وی با مام میهن را سست می‌گرداند و در خصوص فرزندان و نسل‌های بعدی، این گسست و اشکال، حدت و شدت بیشتری هم می‌یابد. لذا مهاجران هر کشور باید باشگاه‌ها یا مراکز تجمعی برای گردآمدن در چنین مناسبت‌هایی تأسیس کنند و هرچه در توان دارند در راه احیای آنها انجام دهند؛ چرا که تأثیر بسزایی بر شخصیت خانواده به‌جای می‌گذارد؛ آنها باید هزینه‌ها و بودجه خانوادگی خود را چنان تنظیم کنند که

بتوانند تعطیلات سالیانه را در کشور اصلی خود سپری کنند؛ دولت‌های این کشورها نیز باید همه گونه انگیزه و امکاناتی برای تحقق این امر را برایشان فراهم آورند.

اخلاق

غرب به لحاظ اقتصادی، اخلاقیات خوبی دارد؛ توسعه اقتصاد و حفظ موقعیت اقتصادی و به دست آوردن بازارهای هر چه گسترده‌تر، غرب و به تبع آن تمام کسانی که وارد اقتصادش می‌شوند را بدان خو داده که این مسایل را بدقت رعایت نمایند؛ رعایت وعده‌ها و وقت شناسی و جدیت در کار و تلاش و کوشش مداوم در جهت بهتر شدن، صداقت در معامله و عدم غل و غش و برخی اخلاقیات مدنی از جمله نظم در کارها، احترام به دیگران و جز آن، همه و همه در غرب مورد احترام است و جملگی بدان پای‌بندند و به صورت عرف اجتماعی در آمده و کسانی که آنها را رعایت نکنند از سوی جامعه طرد می‌شوند و از چشم دیگران می‌افتند و موقعیت خود را از دست می‌دهند و چه خوب است که مهاجران نیز خود و فرزندانشان را به این خصلت‌های مثبت خو دهند که برای خود و کشورشان - در صورتی که روزی بخواهند بدان بازگردند - مفید خواهد بود و در عین حال در شمار اخلاق اسلامی واقعی هم هست.

در کنار اخلاقیات والای اقتصادی، اخلاقیات اجتماعی خوبی هم وجود دارد؛ توجه فرد به دیگری و احساس اینکه خوشبختی‌اش در صورت وجود کسی از هموعانش که در وضع مالی دشواری قرار داشته باشد، خدشه دار است، حیا، منطق، پوشش، معامله با دیگران، احترام به پدر و مادر و اطاعت از ایشان و غیره همه از جمله بنیادهای بنای اجتماعی اسلامی است که تربیت فرد را شکل می‌بخشد و با روح و سلامت فرجام کارش در ارتباط است - غرب بسیاری از این تعهدات و رفتار بر اساس آنها را به کناری نهاده است. این اخلاقیات، نمایانگر شخصیت متعادل اسلامی در زمان ماست و تردیدی نیست که اقامت در غرب و آنچه که مهاجران همه روزه و در همه جا از نظر تجاوز به این اخلاقیات شاهد آند - آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به‌ویژه فرزندانی

که به دور از جامعه اسلامی - که برای این نوع اخلاق، ارزش والایی قابل است و معیار صلاح و کمال یا فساد و تباهی فردش می‌داند - رشد و پرورش یافته بشدت تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

- مسئله عدم پذیرش دیگران

جوامع غربی در پذیرش دیگران و ظرفیت قبول آنان، با یکدیگر متفاوتند؛ برخی نسبت به هم نژادان خود تعصب شدیدی دارند و به دلیل برتری مادی و تکنولوژیک [کشورشان]، غرور زیادی دارند و برخی دیگر اختلاف‌های تمدنی را می‌پذیرند و آنرا عامل غنا و فاکتور سازنده‌ای تلقی می‌کنند؛ گو اینکه این دسته در برابر دسته نخست، بسیار اندک و ناچیزند.

حال اگر موضوع، درونی باشد و تأثیری بر زندگی مسلمانان مهاجر نداشته باشد، مسئله چندان غیرقابل تحمل نیست ولی این تعصب‌ها گاه به حد آزار و اذیت مهاجران می‌رسد و به آنان به لحاظ دینی یا کرامت [انسانی] آسیب وارد می‌سازد یا عاملی برای عدم دستیابی به حقوق آنها - و از همه مهمتر حق کارشان - می‌گردد. مثلا صاحب کار به نیروی کار یدی یا فکری نیاز دارد ولی زیر بار استخدام داوطلب مهاجر توانای آن کار نمی‌رود و به انتظار دیگری [از افراد بومی] می‌نشیند.

شاید بتوان این مشکل را به سه طریق حل کرد:

- ۱- رفتار درست و قابل اعتماد و پاک، انجام وظیفه، وقت شناسی، اطاعت و دوری گزیدن از مسایل مشکل ساز [از سوی متقاضیان کار و به طور کلی مهاجران].
- ۲- عدم پذیرش تجاوز به حقوق فردی از راه مراجعه به دادگستری؛ از آنجا که مراجعه به این دستگاه، مستلزم هزینه‌هایی است که ای بسا فرد مهاجر قادر به پرداخت آنها نباشد، راه حل تأسیس جمعیت یا انجمن‌هایی از حقوقدانان مهاجر و غیرمهاجر عدالت دوست و خوش قلبی است که دفاع از مهاجرانی را که به حقوقشان تجاوز شده، بر عهده گیرند.

۳- اینکه کنسولگری‌ها و سفارتخانه‌ها، مهاجران کشورهای متبوعشان را تأیید کنند

و روابطی بر اساس احترام به شهروندان و رعایت حقوق آنها و رفع ظلم از ایشان را میان کشور میزبان و کشوری که مهاجر تابع آنست، برقرار سازند.

مشکلات اقتصادی

با پیگیری اوضاع مهاجران، ملاحظه می‌شود که در میان آنها کسانی یافت می‌شوند که موفقیت‌های بزرگی به دست آورده و ثروت هنگفتی گرد آورده‌اند؛ کسانی نیز هستند که چندان موفق نبوده‌اند لذا و طبق اطلاعاتی که به دست آورده‌ام، موضوع به خود مهاجران - و نه کشورهای میزبان - باز می‌گردد. در سفری که به روسیه داشتم با برادران مسلمان آنجا تماس گرفتم، وضع اقتصادی آنها، به دلیل غارت ثروتشان از سوی کمونیسم، ضعیف بود. به آنها پیشنهاد کردم با همکاری یکدیگر و با تأسیس شرکت‌ها یا تعاونی‌هایی که نیازشان در تأمین مایحتاج زندگی را برآورده سازد و امکان معامله با دیگران را برایشان فراهم آورد، اقتصاد خود را سامان بخشند؛ مثلاً شرکت "اسفار"، که مسلمانان، بلیط‌های سفر خود را تنها از آن خریداری می‌کنند و یا فروشگاه‌هایی برای عرضه نیازمندی‌های روزه در محل اقامت یا تجمع مسلمانان و برنامه ریزی برای پیشرفت و توسعه آنها که بتوانند در آینده تولیدکننده کالای مورد نیاز هم باشند و با دیگران - حتی اگر مسلمان هم نباشند - معامله داشته باشند. سود اقتصادی در این میان، محرک عمده است گو اینکه شرط موفقیت در این کار فراهم آوردن انگیزه‌های روانی و عدم شتاب در کسب سودهای آنی است. آنها ایده را پسندیدند. این طرح خیلی عظیم است و حتماً نیازمند صاحبان اراده‌ای آهنین و فداکاری در گام‌های نخست و نیز فراخوان گسترده به آن از راه تبلیغات مؤثر و پاک دستی دست‌اندرکاران آن را دارد. من ایمان دارم که چنین پروژه‌هایی می‌تواند از سوی اقلیت‌های اسلامی پیگیری شود تا آنها نیز به وزنه‌ای اقتصادی تبدیل شوند و در عرصه سیاسی دارای نفوذ گردند. در غرب، کسی که به لحاظ اقتصادی ضعیف باشد، لگدمال می‌شود.

مشکلات سیاسی

مشکلات سیاسی - همچنانکه در آغاز این بررسی گفتیم - فراوان، پیچیده و بسته به کشورهای مختلف، متفاوتند ولی آنچه که می‌خواهم بدان پردازم و پرداختن به آن را امر لازمی برای تضمین حقوق اقلیت‌های اسلامی می‌دانم عبارت است از:

یکم: طبق پیگیری‌های محدود شخصی، متوجه شده‌ام که مهاجران، اختلاف‌های خود را نیز به محل اقامت جدید خود می‌برند و بدین ترتیب، تلاش‌هایشان به بیهوده می‌رود و از راه حل‌ها و فعالیت‌های مؤثری که اوضاع جدیدشان ایجاب می‌کند، باز می‌مانند؛ آنها را باید راهنمایی کرد که انرژی درگیری‌ها را در راه اصلاح اوضاع خود، به کار گیرند.

دوم: متوجه نوعی کناره‌گیری مسلمانان از زندگی سیاسی در میان احزابی که سراپا شور و نشاط و فعالیتند، گشته‌ام؛ این احزاب به مثابه آوردگاه‌های سیاسی است که در آنها مسایل مهمی مطرح می‌شود و چشم انداز راه‌های حرکت آینده و نیز مواضعی که طبق سیاست حزب باید اتخاذ گردد، به تصویر کشیده می‌شود؛ همچنانکه موانع و دشواری‌های راه، انحرافات و چگونگی فایز آمدن بر آنها نیز مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. این احزاب به تربیت کادر توانا به اجرای سیاست‌های حزب، می‌پردازند و حملات تبلیغاتی را تنظیم و سامان می‌بخشند و بهترین محل برای تمرین جلب رأی و نظر انتخاب کنندگان بشمار می‌روند. بدین ترتیب، پختگی و ورزیدگی سیاسی - که جز با تمرین و مشارکت در همه سطوح دست یافتنی نیست - شکل می‌گیرد.

به نظر من، مسلمانان باید مشارکت فعالی در احزاب سیاسی داشته باشند و سعی کنند به موفقیت‌هایی از جمله عضویت در شورای محلی و پارلمانی دست یابند.

حل مسایل آنها تنها با اعتراض کردن، نظم خواهی صورت نمی‌گیرد و طبق شیوه معمول در غرب، دسترسی به کانال‌های تأثیرگذاری - که مهمترین آنها کارسیاسی در درون احزاب است - از مهمترین راه‌های آنست.

نگاه به آینده

ملت‌های غربی، پیر شده‌اند و جمعیت آنها رو به کاهش است و شمار افراد سالمندی که سنشان زیاد و نیرویشان کاهش می‌پذیرد و نمی‌توانند به تولید پردازند، در حال افزایش مستمر است. پیش‌بینی‌های آماری حکایت از آن دارد که اروپا، ضمن کاهش شدید در زاد و ولد، نیاز فزاینده‌ای به نیروی کار خواهد داشت. کشورهای جوان نیز باید استراتژی خود را بر اساس این داده‌ها در نظر گیرند و از هم اکنون به تدارک آینده و تنظیم مهاجرت آگاهانه‌ای که مایه قدرت و برگ برنده آنها در تعامل با غرب است، برآیند. این کنفرانس نیز در مقامی نیست که بتواند برنامه‌های تفصیلی چنین طرح عظیمی را تدوین نماید؛ این طرح را باید افرادی متخصص از همه رشته‌های مربوط و نیز مقامات رسمی حکومت‌ها در عرصه‌های تربیتی، تبلیغی، سیاسی و رسانه‌ای و به دور از شتاب‌زدگی و اقدامات نسنجیده، تدوین نمایند.

پیش از پایان بخشیدن به سخن، مایلم بر نکته مهمی انگشت بگذارم: هر کسی که در غرب کار می‌کند باید در کار خود کاملاً درست و امین و نسبت به کشوری که در آن اقامت دارد و فرصت کار و زندگی شرافتمندانه برایش فراهم کرده، وفادار باشد. اسلام، ستم بر دیگران را - اعم اینکه هم دین باشد یا غیر هم دین - روا نمی‌دارد. ستم به معنای گسترده آن شامل: فریب، دروغ، سستی و کاهلی در کار، دستیابی ناحق به مال دیگران (چه رسد به دزدی یا تجاوز به حقوق و ناموس آنها) است. خداوند متعال می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط ولا یجرمنکم شأن قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا الله ان الله خیر بما تعملون» (سوره المائده - آیه ۸) (ای مؤمنان، برای خداوند بپا خیزید و با دادگری گواهی دهید و نباید دشمنی با گروهی، شما را وادارد که دادگری نکنید، دادگری ورزید که به پرهیزگاری نزدیکتر است و از خداوند پروا کنید که خداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.)

فصل چهارم:

موقعیت و نقش مسلمانان در نقاط مختلف جهان

- اسلام و مسلمانان در گرجستان معاصر / جورج کیدزه
- تصویر اسلام و اقلیت مسلمانان در رسانه‌های ایتالیا / اسماعیل توکلی اسلامی
- جامعه مسلمانان آمریکا و چالش‌های دنیای معاصر / حمید مولانا
- هویت و جایگاه اقلیت‌های اسلامی / مهدی مطهرنیا
- بیانیه پایانی نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی

اسلام و مسلمانان در گرجستان معاصر

جرج سانی کیدزه

مدیر مؤسسه مطالعات شرق شناسی آکادمی علوم گرجستان

اسلام و مسلمانان در گرجستان معاصر

در این مقاله توجه خود را به اعمال مذهبی متداول بین مسلمانان گرجستان معاصر معطوف کرده‌ام. این مقاله، شامل بررسی روابط بین مسلمانان و دیگر گروه‌های مذهبی، و تأثیر مذهب در زندگی روزمره، ارتباط بین آگاهی مذهبی و آگاهی ملی، تنش‌ها بین حامیان افراط‌گرایی اسلامی که به طور سنتی در گرجستان رواج داشته است و آنچه که در اصطلاح بدان اسلام «ناب» می‌گویند که نوعاً ولی نه لزوماً و دقیقاً، نام «وهایی گری» در دوران پس از فروپاشی شوروی [به گروه اول داده شده است].

سه گروه از مسلمانان - آژاری‌ها^۱ (گرجی‌های بومی)، آذربایجانی‌ها و کیست‌ها^۲ (یا واینخ‌ها^۳ که از نوادگان وهنی‌ها^۴ و اینگوش‌ها^۵ هستند) در مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

گرجستان، جمعیت مسلمان قابل ملاحظه‌ای دارد و به علاوه از تجربه قرن‌ها معامله با همسایگان مسلمان نیز برخوردار است. طی قرون وسطی و اوایل عصر جدید،

-
1. Ajarians
 2. Kists
 3. Vainakhs
 4. Vhenens
 5. Ingushes

ارتباطات تنگاتنگ با جهان اسلام، شرایط مساعد را برای گسترش اسلام در گرجستان فراهم آورد. پس از فتح شهر تفلیس توسط اعراب در قرن هشتم، این شهر تبدیل به پایتخت یک امارت اسلامی شد که در سالهای نخست دهه ۳۰ قرن هشتم یا دهه ۷۰ آن قرن، پایه ریزی شد.

از اواخر قرن هفدهم، اسلام بین بخش‌های مختلف جمعیت‌های روستایی گرجستان نیز گسترش یافت. اسلام، نخست منطقه جنوب غربی گرجستان را فراگرفت (سامتس^۱ خه^۲ ساآتاباگو^۳) که پس از فتح منطقه توسط عثمانی‌ها مسلمان شدند و پاشالیک‌های^۴ آخالسیخه^۵ (چالدور)^۶ را تشکیل دادند. بعدها، چنانچه خواهیم دید، اسلام قلوب اقلیت‌های نژادی-زبانی کشور را فتح کرد و گسترش آن نیز از طریق ورود موج‌های مسلمانان ترک زبان تسریع شد.

عمدتاً به دلایل استراتژیک، مقامات سلطنتی روسیه بدو در قرن نوزدهم تصمیم به تغییر توازن بافت مردمی برخی مناطق مرزی گرجستان گرفتند، اما تلاش در آن راستا تنها تا حدی موفقیت‌آمیز بود و به زودی متوقف شد. مقامات سلطنتی روسیه تا حدود زیادی پذیرای اقلیت‌های مسلمان گرجستان بودند و در برابر آن‌ها شکیبایی نشان می‌دادند. تا پایان عصر سلطنت در روسیه، ۲۰ درصد از جمعیت منطقه‌ای که گرجستان کنونی را تشکیل می‌دهد، مسلمان شده بودند.

اما این مطلب در خصوص مقامات شوروی سابق صادق نبود. حکومت نظامی‌گرای لامذهب اتحاد جماهیر، مبارزه‌ای نوعاً بی‌رحمانه را علیه تمام نهادهای مذهبی و مقامات روحانی طی دهه‌های ۲۰ و ۳۰ قرن بیستم به راه انداخت. به هر حال، طی سالیان جنگ جهانی دوم، حکومت با برخی سنن بعضی مذاهب، از جمله اسلام، به

1. Samtskhe
2. Saatabago
3. Pshalik
4. Akhaltsikhe
5. Childer

طور محدود کنار آمد. یکی از نتایج این مسالمت، تشکیل چهار هیات مذهبی اسلامی (دوخوونو اوپراولنی)^۱ بود که مسئولیت آن‌ها نظارت عالی بر امور مسلمانان بود.

یکی از این هیات‌ها، که مشول کل منطقه قفقاز جنوبی بود، دفتر مرکزیش در باکو مستقر بود.^۲ به این ترتیب هم ساختارهای رسمی اسلامی و هم رسوم و سنن مذهبی غیررسمی هر یک به طریقی از دوران جماهیری جان به در بردند و قطعاً در گرجستان نیز همچون دیگر نقاط اتحاد جماهیر شوروی دوران‌های گورباچف و سالیان نخست پس از فروپاشی شوروی، شاهد «احیای اسلامی» چشمگیری بود.

تخمین زدن میزان فعلی جمعیت مسلمانان گرجستان دشوار است. سرشماری دوران شوروی، که در سال ۱۹۸۹ به عمل آمد، نشان دهنده وجود ملیت‌های نسبتاً اسلامی ذیل در این جمهوری بود: آذری‌ها (۳۰۸۰۰۰)، آبخازی‌ها (۹۶۰۰۰ - بخشی از آنان مسلمانند)، کیست‌ها (۱۲۰۰۰)، آوارها (۴۲۰۰)، تاتارها (۴۱۰۰)، قزاق‌ها (۲۶۰۰)، ازبک‌ها (۱۳۰۰) و تاجیک‌ها (۱۲۰۰).^۳

علاوه بر این، بین دیگر ملیت‌های ساکن در این جمهوری نیز درصد چشمگیری مسلمانند. به ویژه گرجی‌های بومی در جمهوری خودمختار آجاریا در منطقه جنوب غربی گرجستان. با این حال سرشماری سال ۱۹۸۹ هیچ اشاره‌ای به هویت مذهبی یا آداب و سنن ملیت‌های مذکور ندارد و هیچ گونه سرشماری سراسری یا تحقیق جامع‌تری از زمان فروپاشی شوروی تاکنون انجام نشده است. در نتیجه، تعداد کسانی که خود را معتقد به وحدانیت خدا می‌دانند، چه در میان مسلمان‌های سنتی و چه در میان گرجی‌ها، نامشخص است.

به علاوه، معتقد یا نامعتمد دانستن افراد عملاً کاری دشوار است، چون مذهبی بودن درجات بسیار زیادی دارد و لذا افتراق قایل شدن بین معتقدین و غیرمعتقدین تا حدی

1. Muslim Religious Boards (Dukhovnoe Upravlenie)

2. Refer to Endnote No 1.

3. Refer to Endnote No. 2

نامعین است. به طور کلی، می‌توان چهار گروه از مسلمانان گرجی را بر اساس مذهبی بودن آن‌ها دسته بندی کرد:

گروه اول: شامل کسانی می‌شود که عامل به تمام آیین‌ها و مراسم مذهبی هستند و اعتقاد دارند آن‌ها که به اوامر الهی در مذهب خویش عمل نمی‌کنند، مشمول عذاب خدا خواهند بود. به اعتقاد مسلمانانی که در این گروه قرار می‌گیرند، روزه گرفتن، قربانی کردن و تلاوت ادعیه، و مولودی‌ها، منجر به آمرزش گناهان می‌شود و در نتیجه آن‌ها پس از مرگ وارد بهشت خواهند شد.

گروه دوم: شامل کسانی است که به خدای متعال اعتقاد دارند اما فریضه نماز را تنها گاهگاه به جا می‌آورند و به طور نامنظم به مساجد می‌روند.

گروه سوم: مسلمانانی هستند که به خدا اعتقاد دارند اما مراسم مذهبی را تنها به عنوان سستی خانوادگی یا ملی به جا می‌آورند. در نهایت بعضی به لحاظ مذهبی بی‌دین هستند، اما با این حال خود را مسلمان می‌دانند، به این معنا که اسلام بخشی از فرهنگ سستی ملیت خاص آن‌ها را تشکیل می‌دهد.

با علم به این واقعیت‌ها، عالمان اسلامی گرجستان تخمین زده‌اند که تعداد مسلمانان این جمهوری در سال ۱۹۸۹ قریب به ۶۴۰ هزار نفر، یا ۱۲ درصد از جمعیت ۵/۴ میلیونی جمهوری گرجستان در آن زمان بوده است. امروز بیشتر تخمین‌ها بسیار پایین‌تر هستند و به طور متوسط چیزی حدود ۴۰۰ هزار را برآورد می‌کنند. این کاهش تا حدی ناشی از مهاجرت و تا حدی به خاطر برآورد دقیق‌تر از معتقد یا نامعتقد بودن افراد می‌باشد.^۱ با این حال درصد مسلمانان از کل جمعیت به نظر می‌رسد تغییر اندکی کرده باشد، چون تعداد کل جمعیت جمهوری نیز از سرشماری سال ۱۹۸۹ تاکنون کاهش یافته است (براساس یک تخمین غیررسمی حدود یک میلیون نفر از ۱۹۸۹ تاکنون گرجستان را ترک کرده‌اند).

1. Refer to Endnote No. 3.

اسلام در آجاریا

آجاریا بسیار دیر اسلام را پذیرفت، به نحوی که تا دهه هفتم قرن هفده بیشتر آجارها مسیحی بودند (آجاریا از اوایل قرن هفدهم ضمیمه امپراتوری عثمانی شد). اسلامی شدن از آن پس آغاز شد و به ویژه پس از سال‌های دهه ۲۰ قرن نوزدهم سرعت گرفت. به هر حال آجاریا در سال ۱۸۷۸ مجدداً به سرزمین روس‌ها بازگشت و دوباره بخشی از گرجستان شد که موجب شد بسیاری از مسلمانان آزار (مهاجرین)^۱ منطقه را ترک کنند و از ترکیه تقاضای پناهندگی کنند.

مسلمانان آجاریا عملاً بدون استثناء سنی مذهب هستند. با این حال، صوفی‌گری در آجاریا برخلاف ترکیه و یا دیگر نقاط گرجستان که اکثریت جمعیت آن‌ها مسلمان است، بسیار نادر است.

در زمان حکومت عثمانیان هیچ حوزه علمیه سطح بالایی در آجاریا وجود نداشت. در عوض فرزندان اشراف زادگان آجار بعضی اوقات به حوزه‌های علمیه در ترکیه و دیگر کشورهای اسلامی اعزام می‌شدند و در نتیجه سران روحانی آجار عمدتاً تربیت یافته ترک‌ها بودند و گرایش به سمت ترکیه داشتند. با این حال برای اکثریت جمعیت آجار امکان یادگیری زبان‌های ترکی و عربی محدود بود. در باتومی، پایتخت آجاریا، یک مدرسه وجود داشت که دروس ابتدایی و متوسطه در آن تدریس می‌شد و زبان علمی مورد استفاده در آن عربی و ترکی عثمانی بود.

اولین مساجد در نواحی ساحلی آجاریا زمانی ساخته شد که ترک‌ها در اوایل قرن ۱۹ شروع به اعزام نخستین گروهان‌های نظامی خود به سواحل آجاریا کردند.

آجاریا بر اساس مفاد پیمان ۱۸۷۸ برلین دوباره به امپراتوری روسیه پیوست و در همان برهه بود که باتومی تبدیل به یک منطقه آزاد تجاری (FTZ) شد.^۲ اصل ۶ پیمان

1. Referred to in Georgia as "Muhajerun"

2. Refer to Endnote No. 4

سن استفانو^۱ تغییر نکرده باقی ماند و بر اساس آن، جمعیتی که در مناطقی زندگی می کردند که به تصرف روس‌ها درآمده بودند، این اجازه را یافتند تا اموال و املاک خود را بفروشند و به ترکیه مهاجرت کنند. در همان زمان بود که بسیاری از مسلمانان شروع به مهاجرت کردند (Muhajiroba) و این روند تا پایان دهه هشتم قرن هجده ادامه یافت. بنا بر آمار منابع رسمی، مجموعاً ۱۵۰ هزار نفر کشور را به قصد ترکیه ترک کردند که مجموعاً «مهاجروبا» خوانده می‌شوند.^۲ تا آغاز قرن بیستم، بر اساس بعضی تخمین‌ها بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار گرجی در ترکیه زندگی می‌کردند.^۳ امروز ۲۴۲ روستا در ۱۵ ولایت (استان) ترکیه وجود دارد که ساکنان گرجی دارد، که ۱۵۸ روستای آن تنها سکنه بومی گرجی دارد. گرجی‌ها عمدتاً در ولایت‌های آرتوین، ریز، کارس، سامسون و سینوپ ترکیه زندگی می‌کنند،^۴ اما همچنین جمعیت‌های چشمگیری را در بورسا، ایزمیت، استانبول و آنکارا تشکیل می‌دهند. بیشتر آنان سنی و حنفی مذهب هستند، گرچه تعداد کمی از گرجیانی نیز در ترکیه زندگی می‌کنند که مسیحی هستند (شامل ارتدکس‌ها، کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها).^۵

در سال‌های پایانی قرن نوزدهم هیأت دولت روسیه تلاشی را آغاز کرد تا وفاداری مسلمانان گرجستان نسبت به خود جلب کند. یکی از نتایج این تلاش پایان دادن به سیاست‌هایی بود که مشوق مهاجرت مسلمانان بود. دولت روسیه هزینه ساخت مساجد را تأمین می‌کرد و مدارس علمیه اسلامی در آجاریا و دیگر مناطق تأسیس می‌کرد. یکی از نتایج این سیاست‌ها آن بود که ۴۰۰ مسجد در روستاهای آجاریا ساخته شد، در حالی که بانومی سه مسجد داشت که دو باب از آن‌ها متعلق به ترک‌ها و یکی متعلق به گرجی‌ها بود.

1. San Stefano Treaty

2. Refer to Endnote No. 5

3. Refer to Endnote No. 6

4. Refer to Endnote No. 7

5. Refer to Endnote No. 8

در پی تثبیت قدرت شوروی و تشکیل جمهوری سوسیالیستی شورایی گرجستان در ماه فوریه سال ۱۹۲۱، در ماه ژوئن همان سال آجاریا به عنوان یک جمهوری خودمختار (ASSR) در درون جمهوری گرجستان GSSR تشکیل شد.

در آغاز دوران شوروی، ۱۵۸ مسجد در آجاریا وجود داشت.^۱ طی سال‌های پس از آن، این تعداد به شدت کاهش یافت و این ناشی از سیاست‌های خشنی بود که رژیم علیه مذهب در پیش گرفته بود. تا سال ۱۹۳۶ تنها دو مسجد به ثبت رسیده در آجاریا باقی مانده بود.^۲ نظام کمونیستی همچنین جنگی تهاجمی را به نفع بی‌دینی در پیش گرفت. در سال ۱۹۲۵ «اتحادیه بی‌دینان» در آجاریا تشکیل شد و دو روزنامه دولتی شوروی که در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در منطقه منتشر می‌شد، به پیشبرد خط مشی دولت کمک می‌کرد: روزنامه ضد مذهبی «بزوژنیک»^۳ (که به روسی به معنای «بی‌خدا» می‌باشد) و در روسیه منتشر می‌شد و روزنامه «جنگجوی لامذهب»^۴ که در خود گرجستان چاپ می‌شد. قانون اسلامی (شریعت) و مفتی‌گری (دستگاه رسیدگی به امور شرعی مسلمانان سنی مذهب) در سال ۱۹۲۶^۵ به کلی نابود شده بودند. مقامات شوروی همچنین سعی کردند روحانیون مسلمان را وادار کنند در وعظ‌ها و خطابه‌های خود به حمایت از رژیم کمونیستی بپردازند و از آن تمجید کنند.

از آغاز «احیای مذهب گرایی» در دوران پس از فروپاشی شوروی میزان آگاهی مذهبی مسلمانان آجاریا نیز افزایش یافته است. مساجد جدید ساخته شده‌اند و جوانان برای تحصیل علوم دینی به کشورهای خارجی اعزام شده‌اند.

حداقل بخشی از هزینه تأسیس مساجد جدید در آجاریا از طریق کمک‌های شهروندان ترک، که اجداد گرجی داشته‌اند، تأمین شده است. بیشتر این مساجد بر

1. Refer to Endnote No. 9

2. Refer to Endnote No. 10

3. Bezbozhnik

4. The "Fighting Atheist"

5. Refer to Endnote No. 11

اساس برنامه‌های استاندارد ساخته شده‌اند و هیچ ارزش معماری به عنوان ابنیه به یاد ماندنی ندارند. اما مسجدهای قدیمی در روستاها نیز بازسازی شده‌اند. دو نمونه از جالب‌ترین آن‌ها مساجد روستاهای قرژمی^۱ و بغلتی^۲ هستند. مسجد روستای قرژمی در قرن نوزدهم ساخته شده است، در حالی که تاریخ ساخت مسجد روستای بغلتی به اوایل قرن بیستم می‌رسد.

امروزه ادای آداب و رسوم اسلامی در آجاریا را می‌توان در دو گروه طبقه بندی کرد:

۱- رسوم کاملاً مذهبی مثل نمازهای یومیه، تلاوت قرآن، پرداخت وجوه شرعی (به اشکال گوناگون)، قربانی کردن و مراسمی که در روز تولد پیامبر انجام می‌شود (مثل مولودی خوانی یا ذکر که در بخش‌های مختلف جهان اسلام به گونه‌های مختلف و در روزهای متفاوت، جشن گرفته می‌شود و در آجاریا شامل زیارت قبور نزدیکان و جشن گرفتن وقایع مهم زندگی هر خانواده می‌شود).

۲- سنت‌های اسلامی شده آجاریایی مانند ختنه کردن، مراسم تدفین مردگان^۳ و تعهدات ازدواج^۴ شامل ازدواج دخترانی که به سن قانونی نرسیده‌اند. بسیاری از این سنن می‌توانند خارج از مساجد به جا آورده شوند، مثلاً در صحن مساجد یا حیاط خانه‌ها، در مزارع یا در خانه‌های افراد.

یکی از رسوم مهم مسلمانان آجاریا، مراسم سوگند روحانی^۵ است که طی آن برای برآورده شدن حاجات مؤمنین، آن‌ها قربانی می‌کنند، مولودی می‌خوانند و قرآن تلاوت می‌کنند. روزه گرفتن، دعا خواندن دسته جمعی (تراویح) و قرآن خواندن گروهی نیز در ماه مقدس رمضان رواج دارد. تراویح، که در مساجد انجام می‌شود، عموماً عملی

1. Ghordjomi

2. Beghleti

3. Jinazah

4. Nigah, Qalim, Mahr

5. Religious Pledge

مقدس‌تر از تراویح در خانه‌های افراد تلقی می‌شود و در نتیجه بسیاری از مؤمنین در آغاز رمضان به باتومی می‌آیند تا هر روز به هنگام افطار در مسجد باشند. در پایان ماه رمضان در روز عید فطر، گرجی‌ها به لفظ ترکی «بایرام» را به هم تبریک می‌گویند. در آن هنگام ۲ هزار مؤمن در مسجد باتومی گرد هم می‌آیند (رقم مؤمنین در روز عید در تقلیس تنها ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر است).

یک جشن مذهبی مهم دیگر «کوچوک بایرام» یا همان عید قربان است.^۱ علاوه بر قربانی‌های سنتی در رسوم ملی، تاجیک‌ها در مناسبت‌های مذهبی مانند عید قربان هم که ارتباط با مراسم حج دارد، قربانی می‌کنند. آن‌ها همچنین به هنگام نزول بلا بر سر یک خانواده یا یک جشن شاد نیز قربانی می‌کنند. همچنین مانند سایر نقاط جهان اسلام، هر حاجی در آغاز مراسم حج هر سال نیز یک گوسفند (یا گاو) قربانی می‌کند. یکی از مهم‌ترین جشن‌ها در آجاریا «خدیر گجا»^۲ است که معمولاً روز ۲۷ رمضان (شب قدر) از طرف اکثریت قاطع مسلمانان اجرا می‌شود تا نشان دهنده روزی باشد که تقدیر مؤمنین برای سال آینده آنان توسط خداوند معین می‌شود. یکی دیگر از مراسم‌های مهم مذهبی، «براتی گجا»^۳ است که معمولاً طی فصل پاییز برپا می‌شود و نمایان‌گر لحظه صعود ارواح به جهان باقی است.

عاشورا که برای شیعیان اهمیت ویژه‌ای دارد، توسط مسلمانان اهل سنت آجاریا نیز بزرگ داشته می‌شود، گرچه مراسم سنی‌ها متفاوت و در واقع نوعی جشن است که در سال روز به خشکی نشستن کشتی نوح برپا می‌شود!

در نهایت شب «علی اکنجی»^۴، که در پنجاه و دومین روز پس از مرگ هر فرد مراسمی گرفته می‌شود و طی آن ادعیه و نوحه‌هایی بر سر قبر وی تلاوت می‌شود. طی سالیان دهه اخیر شمار چشمگیری از مسلمانان جوان آجاریا در خارج از کشور

1. Refer to Endnote No. 12.

2. Khadir Geja

3. Barati Geja

4. Eli Ekenji Night

آموزش مذهبی دیده‌اند. دستگاه آموزش مذهبی ترکیه، دیانت، به ویژه در این امر فعال‌تر بوده است.^۱ اغلب در روزنامه‌های محلی شکایت‌هایی پیرامون فقدان نظارت دولتی بر کیفیت آموزشی که آجاری‌های جوان در خارج می‌بینند، دیده می‌شود. یکی از علت‌های این ابراز نگرانی‌ها، ترس عمومی از «وهابی شدن» آجاری‌ها و نوع نگاهشان به اسلام پس از اتمام تحصیل در خارج بوده است (عبارت دقیق‌تر «سلفی شدن» است).

از دیدگاه وهابی‌ها، اسلام به نوعی که در آجاریا وجود دارد، «بدعت» است (نوآوری‌های کفرآمیز). بعضی آجاری‌های جوان که در خارج آموزش دیده‌اند، در واقع حقیقتاً به نظر می‌رسد سلفی‌گری را تا حدی پذیرا شده باشند. (گرچه مهم است بپذیریم که سلفی‌گری پدیده‌ای پیچیده و چندوجهی است.) به این ترتیب یک بحران بین نسل‌های مختلف از مسلمانان آجاریا به وجود آمده است که در آن نسل قدیمی‌تر طرفدار اسلام سستی است و بخشی از نسل جدید طرفدار سلفی‌گری می‌باشد. در هر حال، ابعاد بحران به نظر می‌رسد در آجاریا کوچک‌تر از عمق آن در دیگر مناطقی از قلمرو شوروی سابق باشد که اکثریت مسلمان دارند.

آذری‌های مسلمان در گرجستان

چنان‌چه قبلاً ذکر شد، آذری‌ها بزرگ‌ترین جمعیت مسلمان گرجستان هستند. بر اساس آمارگیری سال ۱۹۸۹م، تعداد ۳۰۳ هزار و ۶۰۰ نفر آذری در جمهوری [گرجستان] زندگی می‌کرده‌اند که ۵/۷ درصد از کل جمعیت گرجستان بوده است.^۲ به هر حال، به نظر می‌رسد این رقم از آن زمان تاکنون به‌شدت کاهش یافته باشد. بر اساس یک برآورد در سال ۲۰۰۳م، ممکن است کمتر از ۲۸۰ هزار آذری در گرجستان وجود داشته باشد که دلیل عمده آن کاهش مهاجرت است.

1. Refer to Endnote No. 13

2. Refer to Endnote No. 14

عمده‌ترین مرکز تجمع آن‌ها کارتلی سفلی^۱ است، یعنی جایی که ۲۴۴ هزار مسلمان آذری زندگی می‌کنند. این رقم شامل ۱۸ هزار آذری در تفلیس نیز می‌شود. پس از آن کاختیا^۲ می‌باشد که در آن ۳۳ هزار و ۶۰۰ مسلمان آذری زندگی می‌کنند. بقیه آذری‌های گرجستان در سراسر مناطق [این] جمهوری پراکنده هستند.

اولین آذری‌ها (در واقع مسلمانان ترک زبان) که وارد قلمرو گرجستان شدند، از اقوام ترک زبان الی^۳ بودند که در قرن یازدهم شروع به سکنا گزیدن در [این] منطقه کردند. موج دوم مهاجرت ترک‌ها به این جمهوری در قرن‌های شانزدهم و هفدهم صورت گرفت، یعنی زمانی که گروهی از کولی‌های ترک، موسوم به اوروق‌ها^۴ در جنوب غربی گرجستان سکنا گزیدند. در همان زمان قبایل به اصطلاح قزلباش در مناطق شرقی این جمهوری ساکن می‌شدند.^۵ طی سالیان آغازین عصر مدرن، این کولی‌ها بومی شدند و طی یک روند اجتماعی، کم‌کم با اوضاع جمهوری خو گرفتند و در خدمت نظام حاکم درآمدند. تا قرن نوزدهم بیشتر آن‌ها کشاورزان و دامدارانی بودند که در روستاها زندگی می‌کردند، اما بعضی از آن‌ها هم به کارهای تجارت یا حرفه‌های صنعتی در مناطق شهری پرداخته بودند.

چنانچه قبلاً گفتیم، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، مقامات دستگاه سلطنتی روسیه سعی کردند اعتماد مسلمانان گرجستان را جلب کنند. این امر به ویژه منجر به برقراری روابط بین حکام وقت روسیه و روحانیون مسلمان شد. در تفلیس یک حوزه علمیه برای تربیت ملاها تحت حمایت سیاسی و مالی حکومت تأسیس شد و ملاهای تربیت شده در آن گرایش به حمایت از حکومت مرکزی داشتند. تا زمانی که حکومت شوروی در گرجستان قوام یافت، ۵۹ مسجد در آن جمهوری فعالیت داشت که

1. The Lower Carteli

2. Kakhetia

3. Eli Tribes

4. Iuruqs

5. Refer to Endnote No15.

در خدمت جمعیت آذری این جمهوری بود. پانصد ملا به ارایه خدمات مذهبی تنها در یک منطقه اشتغال داشتند. (منطقه بورچالو^۱ که اکثریت نژادی آن آذری بود.) تا آن زمان مریدگرایی^۲ (Muridism) بین آذری‌های گرجستان به شدت گسترش یافته بود و این امر ناشی از نفوذ اسلام قفقازی بود. همچنین مدارس علمیه زیادی در خدمت جامعه آذری قرار داشت، گرچه در آن‌ها صرفاً دروس مقدماتی تدریس می‌شد. در آغاز دوران حاکمیت شوروی قریب به ۹۶/۳ درصد از جمعیت آذری‌ها در گرجستان بی‌سواد بودند.^۳

میزان بالای زاد و ولد آذری‌ها در دوران حکومت کمونیست‌ها منجر به افزایش سریع جمعیت آنان شد. برای مثال بین سالهای ۱۹۵۹ و ۱۹۸۹، جمعیت آذری‌های گرجستان دو برابر شد. چنانچه قبلاً گفتیم، به هر تقدیر جمعیت مسلمانان از آن زمان تا کنون کاهش یافته و این امر به طور عمده ناشی از مهاجرت بوده است. برآوردهای غیررسمی، رقم ۵۰ هزار مهاجر آذری را نشان می‌دهد که به طور دایم یا موقت به دلایل اقتصادی یا اجتماعی این جمهوری را ترک کرده‌اند. با این حال میزان زادوولد ترک‌ها در [گرجستان] هنوز بالاست. مناطقی که جمعیت‌های بزرگ آذری دارند - فردابانی^۴، بولنسی^۵، دمانیسی^۶، آخالکالاک^۷ و بوگدانووکا^۸ - بیشترین میزان رشد جمعیت کشور را دارند و روسشاهای آذری پرجمعیت‌ترین خانواده‌ها را دارند. ازدواج آذری‌ها با دیگر ملیت‌ها بسیار نادر است.^۹

1. Borchalo District

2. Refer to Endnote No18.

3. Refer to Endnote No19.

4. Gardabani

5. Bolnisi

6. Dmanisi

7. Akhalkalaki

8. Bogdanovka

9. Refer to Endnote No. 20

به‌طور کلی آذری‌ها نوعی «وفاداری غیرمستقیم» نسبت به حکومت گرجستان دارند که تابعی است از روابط آن‌ها با زاد بوم مادریشان (آذربایجان) و کشوری که در آن سکن دارند (گرجستان).

در تفلیس جمعیت ۱۸ هزار نفری آذری‌ها به تساوی بین جوامع شیعه و سنی تقسیم شده است. با این حال برخلاف قرن نوزدهم، روابط بین دو جامعه خوب است و دلیل بر این مدعا این است که هر دو جمعیت یک مسجد جمعه مشترک دارند. تا سالیان آغازین دهه ۱۹۵۰م مسجد تفلیس تنها به سنی‌ها خدمات ارایه می‌کرد، اما تنها مسجد شیعیان شهر (معروف به مسجد آبی) که از قرن شانزدهم به یادگار مانده بود، در سال ۱۹۵۱م به دست کمونیست‌ها تخریب شد. در نتیجه سنی‌ها و شیعه‌ها مجبور شدند به صورت مشترک از مسجد سنی‌ها استفاده کنند و به این ترتیب این سیاست ظاهراً منجر به تحکیم روابط این دو جامعه بزرگ از مسلمانان شد.

البته مساجدی در دیگر شهرهای گرجستان نیز وجود دارد، شامل مساجدی که در شهرهای مسخالدیدید^۱، دمانیسی^۲، بولنیسی^۳ و مارنیولی^۴ وجود دارند. مسجد مارنیولی که دو سه سالی بیشتر از ساخته شدن آن نمی‌گذرد، امروز بزرگترین مسجد گرجستان است. در مسخالدیدید در سال ۱۹۸۵م مسجدی ساخته شد که به زودی تعطیل و تبدیل به یک انبار شد، اما در سال‌های آغازین دهه ۱۹۹۰م دوباره شروع به فعالیت کرد و از آن زمان تا کنون فعال بوده است.

همچنین مساجد غیررسمی دیگری تقریباً در تمام روستاهای گرجستان وجود دارند، حتی در روستاهای کوچک که اغلب در خانه‌های معمولی تشکیل شده‌اند و در آن‌ها نماز جماعت برای مؤمنین محلی اقامه می‌شود. امام جماعت این گونه مساجد ملاحی به اصطلاح دوره گردی هستند که مراسم مذهبی روستاییان را اجرا می‌کنند (چه در

1. Mskhaldidi

2. Dmanisi

3. Bolnisi

4. Manauli

مساجد و چه در منازل)، دعانویسی می‌کنند، طلسم تهیه می‌کنند و کارهای دیگر از این دست انجام می‌دهند (که تمام آن‌ها به نظر افراط‌گرایان اسلامی حرام است).

بسیاری از روستانشینان آذری همچنین دارای حرم‌های مقدس امام زادگانی هستند که همیشه زواری نیز دارند. در واقع «پرستش» مقدسین (افراد مورد احترام مذهبی) از رایج‌ترین سنن مؤمنین آذری است. برای نمونه قبر «حضرت عیسی افندی» (یکی از اتباع داغستان که در دهه‌ی ۱۹۳۰م فوت کرد) که در روستای کابالا^۱ قرار دارد، نه تنها زیارتگاه مسلمانان اهل سنت است، بلکه مسلمانان «کیست» نژاد پاکستانی (که در ادامه مقاله به آن‌ها اشاره شده است)، نیز مانند آذری‌های شیعه به زیارت مزار وی می‌آیند.

در لوگودخی^۲ بیداری مذهبی ویژه و چشمگیری وجود دارد که شامل اجرای مراسم مشترک مذهبی و تداخل بسیار زیاد بین پیروان اهل سنت و شیعیان می‌شود. این منطقه شامل کابالا، کارادژالا^۳ و اوزونتالا^۴ می‌شود که بر روی هم جمعیتی بالغ بر ۱۰ هزار نفر دارند. در حالی که جمعیت کابالا سنی هستند، در دیگر روستاها شیعیان اکثریت دارند. شیعه‌ها انجام مراسم جشن‌های مذهبی را وظیفه خود می‌دانند و اهل سنت پیرو مذهب شافعی نیز همین عقیده را دارند.

این امر شامل نمازهای پنج‌گانه، جشن‌های عید قربان، مولودی خوانی، مراسم ذکر مصیبت و ذکر صوفی‌ها، (شامل رقص سماع) و مراسم عزاداری می‌شود. مریدگرایی صوفی‌ها نیز بسیار رایج است. روستاییان سنی کابالا، مانند بعضی کیست‌ها (آذری‌های منطقه ارتباط دایم با کیست‌های پاکستانی و آذری‌های آن طرف مرز در آذربایجان دارند)، پیروان مراد صوفی‌ها، عیسی افندی، هستند و اغلب به زیارت مزار وی می‌روند. این گونه زیارت‌ها به ویژه هنگامی که آن‌ها نوعی قسم می‌خورند یا نذر می‌کنند و یا

1. Kabala

2. Logodekhi

3. Karadzhal

4. Uzuntala

وقتی برای شفای یکی از مریض‌هایشان دعا می‌کنند، انجام می‌شود. در حالی که مؤمنین در مزار به دعا مشغولند و غذای نذری پخش می‌کنند، از روح مقدس عیسی افندی طلب کمک می‌کنند. در روستاهای شیعه نشین کارادزالا^۱، گاندزالا^۲ و اوزونتالا^۳، بسیاری از مراسم رایج مذهبی را شیعیان اجرا می‌کنند که شامل مراسم عاشورا نیز می‌شود. با این حال آن‌ها مراسم ذکرگویی خود را نیز دارند و به زیارت مزار قطب صوفی‌ها، عیسی افندی می‌روند. تنها در روستاهایی که هیچ پیرو مذهب اهل سنت وجود ندارد، نمی‌توان شاهد اجرای مشترک سنن مذهبی بین شیعیان و اهل سنت بود.

کیست‌های مسلمان پاکستانی نژاد

کیست‌های گرجستان (یا وایناخل‌ها)^۴ به طور عمده در شمال شرقی این جمهوری زندگی می‌کنند. بر اساس آمارهای رسمی، امروزه ۱۲ هزار کیست در گرجستان زندگی می‌کنند، در حالی که آمارهای غیر رسمی تعداد آن‌ها را بیشتر از ۸ هزار نفر نمی‌دانند. البته حدود ۶ هزار نفر از آنان در پنکیسی^۵ زندگی می‌کنند. بی‌کاری و شرایط دشوار اقتصادی بسیاری از کیست‌های جوانتر را ناچار به مهاجرت کرده است. آن‌ها طی سال‌های دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به روسیه مهاجرت کرده‌اند، اما طی سالیان دهه اخیر تعداد ساکنان منطقه حداقل دو برابر شده است و این امر به خاطر موج مهاجرت مسلمانان چچن بوده است.

در حال حاضر شش روستای «کیست» نشین در پنکیسی وجود دارد. دویسی^۶

-
1. Karadzhal
 2. Gandzhala
 3. Uzuntala
 4. Vainakhl
 5. Pankisi
 6. Duisi

دیاخوی^۱، جوکولو^۲، شواخالاتسینی^۳، اومالو^۴ و بیرکیانی^۵ (روستای آخری زمانی سکنه مسیحی گرجی داشته که به آنها توش^۶ گفته می‌شد). اولین روستای کیست‌نشین که در منطقه پیدا شد، دویسی^۷ بود که نام اولیه آن پنکیسی بود (و در زبان وایناخ به آن پنگیز^۸ می‌گویند). نام منطقه از همین روستا گرفته شده است. وضع در مورد قبایل چچن و اینگوش (تئیپی)^۹ نیز به همین منوال است. آنها از تیره‌های مهم و دارای اصل و نسب گرجی هستند. به هر حال کیست‌های پنکیسی در حال حاضر کما بیش به دو جامعه تقسیم شده‌اند و این ناشی از وابستگی آنها به یکی از دو تیره برادری صوفیان است. هر یک از این جوامع در هر روستای گرجستان پیروانی دارند که سرکردگان آنها پیران هر روستا هستند. به طور معمول هیچ‌گونه اصطکاک و تنش بین این دو جامعه مشاهده نمی‌شود، اما این مطلب در خصوص پیروان فرقه وهابیت که تعداد آنها در سالیان اخیر افزایش چشمگیری داشته، صادق نیست.

کیست‌های گرجستان نوادگان چچن‌ها و اینگوش‌ها هستند که روی هم خود را «وایناخ» می‌نامند. وایناخ‌ها در سال‌های دهه ۱۸۳۰ از شمال شروع به مهاجرت به گرجستان کردند.^{۱۰}

یکی از دلایل مهاجرت آنها شرایط سخت اقتصادی بود و دیگری فرار از انتقام‌گیری‌های خونین فرقه‌ای. به علاوه رهبر بالانشینان در جنگ شمال قفقاز، اما شمیل، پیروی از آداب و سنن و اجرای وظایف مذهبی اسلامی را در مناطق تحت

-
1. Dibakhevi
 2. Jokolo
 3. Shua Khalatsini
 4. Omalo
 5. Birkiani
 6. Tush
 7. Duisi
 8. Pangiz
 9. Teipy
 10. Refer to Endnote No. 21

کنترل خود اجباری کرده بود و این امر برای برخی چچن‌ها و اینگوش‌های مهاجر نوعی تحمیل به حساب می‌آمد. در نتیجه آن‌ها به جنوب مهاجرت کردند. در نهایت بعضی از آن‌ها از منطقه تیانتی^۱ گرجستان وارد این منطقه شدند،^۲ یعنی از جایی که در اوایل قرن نوزدهم به آن‌جا کوچانیده شده بودند. مهاجرت‌های مکرر این گروه از وایناخ‌ها همچنین تابعی بود از تصمیم‌های حکومت مرکزی برای سکنا دادن کلیه وایناخ‌ها در گرجستان. سکناگزینی وایناخ‌ها در آن روستاها به سرعت صورت می‌گرفت و این روند تا پایان سال ۱۸۶۰م ادامه یافت. دیگر خانواده‌ها در سال‌های بعد به منطقه کوچانیده شدند، گرچه شمار آن‌ها آن‌قدر زیاد نبود که لزومی به شکل‌گیری جوامع جدید پدید آید.

بیشتر کیست‌ها پس از ورود به گرجستان خود را با شرایط اقلیمی و اجتماعی وفق دادند و سریعاً به تبادل فرهنگی [با دیگران] پرداختند. یک نمونه جالب از این تبادل پسوند‌های گرجی است که آن‌ها به اسامی خانوادگی خود افزوده‌اند (از جمله «شویلی» که به گرجی به معنای «پسر» یا «دختر» کسی بودن است).

نمونه‌هایی از اسامی فامیلی «کیستی» شامل «قوتاراشویلی»^۳ (اهل قوتار)، موساشویلی^۴ (موسی زاده)، باخاشویلی^۵ (باخازاده) و غیره می‌شود.^۶

بیشتر مهاجرین اولیه بی دین بودند، اما طی سالیان قرن نوزدهم بخش مهمی از «کیست»‌ها اسلام آوردند.

در سال ۱۹۰۲م مسلمانان محلی شروع به ساختن مسجدی در روستای دونیسی^۷ کردند. آن‌ها هزینه پیش‌برد این پروژه را با سرمایه‌های شخصی خود تأمین کردند. با

1. Tianeti

2. Refer to Endnote No. 22

3. Qavtarashvili

4. Musashvili

5. Bakhshvili

6. Refer to Endnote No. 23

7. Duisi

این حال دولت سلطنتی روسیه از به رسمیت شناختن و ثبت رسمی آن مسجد سر باز زد، چون از عواقب سیاسی مسلمان شدن کیست‌هایی که تازه مسیحی شده بودند، بیم داشتند. پس از انقلاب اکتبر، آن مسجد بسته شد و تا سال ۱۹۶۰م تعطیل باقی ماند. با این وجود موقعیت اسلام در میان کیست‌ها در دوران حاکمیت شوروی مستحکم تر شد و این تا حدی مرهون تلاش‌های ملاهای دوره‌گردی بود که به تبلیغ پرشور اسلام می‌پرداختند و موفق شدند گروه کثیری را قانع کنند که تنها راه سعادت دنیوی و اخروی آن‌ها پذیرش اسلام است. این روند تا پایان دهه ۱۹۷۰م ادامه یافت.

درست مانند چچن‌ها و اینگوش‌ها، آداب و رسوم کیست‌ها نیز بسیار خرافی است. بین کیست‌ها، همانند چچن‌ها و اینگوش‌ها، فرقه‌های برادری صوفی‌گرایانه نقشبندی^۱ و قدیری (طریقت‌ها) به خوبی ریشه دوانیده‌اند. طریقت نقشبندی در بخارا تحت تاثیر تعالیم شیخ بهاء الدین نقشبندی (متوفی به سال ۱۳۸۹)، پایه‌ریزی شد. طی جنگ شمال قفقاز^۲ در قرن نوزدهم، [این فرقه در منطقه مذکور] گسترش چشمگیری یافت. با این حال فرقه نقشبندی در پنکیسی^۳ تا سال ۱۹۰۹م کاملاً ناشناخته بود. در آن زمان عیسی افندی، که قبلاً در همین مقاله به او اشاره کردیم، واعظی بود که از آذربایجان، برای تبلیغ اسلام به منطقه آمده بود. عیسی افندی یکی از پیرهای^۴ طریقت نقشبندی بود و موفق شد بسیاری از محلی‌ها را قانع کند که به آن طریقت بپیوندند. چنان‌چه قبلاً گفتیم، قبر وی در روستای کابالا^۵ در غرب گرجستان، زیارتگاهی است که تمام سال زوار زیادی دارد. علی‌رغم این واقعیت که او آذری بوده و صرف نظر از آن که قبر او در منطقه‌ای قرار دارد که اکثریت سکنه آن را آذری‌ها تشکیل می‌دهند، قبر عیسی افندی از مزارهای بسیار مقدس برای «کیست»‌ها بشمار می‌رود.

-
1. Nakhshbandiya
 2. the North Caucasus War
 3. Pankisi
 4. Murad (adept)
 5. Kabala

معرفی آموزش‌های طریقت قدیریه به اهالی پنکیسی بسیار زودتر از آن تاریخ و برپایه تلاش‌های یک چوپان به نام «کنت حاجی»^۱ صورت گرفت. کنت حاجی از روستای ایلخان^۲ در منطقه گودرمس^۳ در چچن آمده بود. در بعضی نواحی پنکیسی دکترین قدیریه نام خود را از نام کنت حاجی به وام گرفته است. با این حال شمیل^۴ به مخالفت با آداب و رسوم مذهبی آموزش داده شده توسط کنت حاجی برخاست و رقص‌های طریقت قدیریه، از جمله «ذکر» را ممنوع کرد. این سیاست‌ها منجر به مهاجرت اجباری کنت حاجی به پنکیسی شد.^۵

در سال ۱۹۲۷م یکی دیگر از اقطاب تصوف، ماچینگ مملی گاشویلی^۶ که سال‌های درازی از عمرش را در اینگوشیا سپری کرده بود، به گسترش آموزش‌های کنت حاجی در منطقه پنکیسی کمک بسزایی کرد. مسجد روستای دونیسی امروز تحت کنترل پیروان کنت حاجی و طریقت قدیریه می‌باشد. اعضای طریقت نقشبندیه در [این] روستا هر جمعه گرد هم می‌آیند (زنان از صبح تا ظهر و مردان از ظهر تا غروب آفتاب) و در اتاقی که عیسی افندی تا سال ۱۹۲۰م در آن زندگی می‌کرده به گفت‌وگو می‌پردازند.

مهم است تأکید کنیم مراسم مذهبی «کیست‌ها» هنوز هم تحت تأثیر عقاید بی‌دینان است و لذا مراسم قدیریه و نقشبندیه در پنکیسی با مراسم آن دو طریقت در دیگر نقاط کاملاً متفاوت است. به علاوه، قوانین اسلامی (شریعت) در منطقه نیز با آداب و رسوم بالانشینان^۷ عادات^۸ در هم آمیخته است و اگر بتوان تفاوتی بین آن دو

-
1. Kunt Hajji
 2. Iliskhan Village
 3. Gudermes
 4. Shamil
 5. Refer to Endnote No. 24
 6. Maching Mamaligashvili
 7. Highlander Customary
 8. Adat

قابل شد، باید گفت تفوق دومی بر اولی قابل مشاهده است.^۱ در نتیجه عادات و رسوم «کیست»هایی که پیرو یکی از دو طریقت مذکورند با یکدیگر تفاوت چندانی ندارد. برای مثال، پیروان هر دو فرقه تسبیح‌هایی ۹۹ دانه می‌سازند که نشانه‌ای از تعداد اسماء الله است (و معتقدند نام یکصدم الله که اسم جلاله اوست، بر همگان ناآشکار است). به علاوه در حالی که بیشتر «کیست»ها خود را مسلمان می‌دانند، دست کم تا همین اواخر بسیاری از آنان نسبت به برخی از آموزش‌های دینی اسلام بی‌تفاوت بودند. بیشتر آن‌ها گوشت خوک می‌خوردند، الکل می‌نوشیدند، نزدیک خرابه‌های کلیسا قربانی می‌کردند، اسامی مسیحی بر فرزندان خود می‌گذاشتند و کارهای غیراسلامی دیگری از این نوع انجام می‌دادند.

برای بیشتر گرجی‌ها، چه مسیحی و چه مسلمان، مذهب به همان میزان به ملیت آن‌ها معنا می‌بخشد که برای بسیاری از دیگر کیست‌ها صرفاً مقوله‌ای روحانی است. آن‌ها که مسیحی هستند، گرایش به این دارند که خود را گرجی معرفی کنند (هرچند آگاهی خود را نسبت به تعلق به قوم کیست حفظ می‌کنند)؛ آن‌ها که مسلمانند گرایش دارند که خود را وانیاخ معرفی کنند، هر چند گرجستان، زادبومشان و زبان گرجی، زیاتشان است که در مدارس ابتدایی و دبیرستان تدریس می‌شود. مسلمانان همچنین گرایش دارند به این که ارتباطات نزدیکتری با اقوامشان در چینستان و اینگوشیا داشته باشند تا مسیحیان.

در زمینه مذهبی هیچ گونه تنش بین گرجی‌ها، اهالی اورستیا و کیست‌ها وجود نداشته است. در پیکسی تفاوت‌های مذهبی هرگز مانع از آن نشده که این جوامع مکان‌های مقدس مشترک داشته باشند و یا از آداب و سنن مشترکی استفاده کنند.^۲ حتی امروزه مسلمانان پیر «کیست» به زیارت اماکن مقدس مسیحیان گرجستان می‌روند. یک پیرمرد کیستی می‌گوید: «این اماکن از وطن ما حفاظت می‌کنند؛ چگونه

1. Refer to Endnote No. 25

2. Refer to Endnote No. 26

می‌توانیم آن‌ها را نادیده بگیریم؟» به نظر می‌رسد میزان مذهبی بودن کیست‌ها در سالیان اخیر به نحوی چشمگیر بالا رفته است. به علاوه شواهدی وجود دارد مبنی بر این که وهابی‌ها در منطقه فعال هستند، گرچه بیشتر آن‌ها ظاهراً «کیست» نیستند. در واقع تنش‌هایی بین وهابیون و آن مؤمنینی که پایبند به آداب و رسوم سنتی اسلام بالانشینان هستند، وجود دارد. همچنین وهابی‌ها خیلی از این رسوم سنتی را کفرآمیز می‌دانند، در حالی که به نظر بسیاری از محلی‌ها، خود این وهابی‌ها هستند که بی‌دینند و به عقاید اعقاب «کیست» خود خیانت کرده‌اند. لذا جای تعجب نیست که مخالفت‌های قابل ملاحظه‌ای بین محلی‌ها با تلاش‌های وهابی‌ها برای تثبیت قوانین شریعت خودشان در دادگاه دنیسی مشاهده شده است، برای بیشتر محلی‌ها چنان دادگاه‌هایی پدیده‌ای نامبارک و بدعتی بیگانه بوده است.^۱

در منطقه پنکیسی وهابی‌ها برای اولین بار در بهار سال ۱۹۹۷م پدیدار شدند. در همان زمان بود که یک صلیب قدیمی از کلیسای دنیسی سرقت شد.^۲ بسیاری از چچن‌هایی که به تازگی مذهب وهابی را پذیرفته بودند با وضعیت پناهندگی وارد منطقه پنکیسی شدند و سپس تلاشی را برای دعوت کیست‌های جوان به پذیرش مذهبشان، به عنوان «اسلام ناب محمدی» آغاز کردند. در تعقیب این هدف، بعضی شهروندان کشورهای عربی و ترکیه که از حمایت مالی سازمان‌های اسلامی گوناگونی برخوردار بودند، در روستاهای کیستی سکنا گزیدند و سخنرانی‌ها و فعالیت‌های خود را آغاز کردند.

نوع برخورد و ایناها با وهابی‌ها جنجال برانگیز است. بیشتر پناهندگان چچن و بعضی کیست‌ها (به ویژه جوانترها) از آنان حمایت می‌کنند. وهابی‌ها کنترل کمک‌های مالی به گروه «جماعت» را که بنابر اطلاعات به دست آمده از «کیست»‌های محلی از طرف کشورهای عربی حمایت مالی می‌شوند را در دست دارند. یکی از پیروان آن‌ها

1. Refer to Endnote No. 27

2. Refer to Endnote No. 28

یک پناهنده چچنی) حتی به ما گفت: «بهتر خواهد بود اگر صلیب سرخ، سازمان ملل و دیگر سازمان‌های انسان دوست به وهابی‌ها این اختیار را بدهند که کمک‌های آن‌ها را بین مردم توزیع کنند. به آن ترتیب می‌توانیم مطمئن باشیم که این کمک‌ها، چه نقدی و چه جنسی، به‌طور عادلانه بین مردم تقسیم خواهد شد.

با این حال بیشتر «کیست»ها (به ویژه پیرها) با وهابیون به شدت مخالفند. «ما پیرو دین اجدادمان هستیم؛ وهابی‌ها می‌گویند ما کوریم و آن‌ها تنها کسانی هستند که از آداب و سنن صحیح اسلامی پیروی می‌کنند. آنان مانند یهودا هستند که شاهد پیامبر خدا و خائن به او بود. چچن‌ها نیز با آن‌ها مخالفند. اما طی جنگ، با این که مواضع آن دو با هم متفاوت بود، وهابی‌ها به آن‌ها پول رساندند. رئیس آن‌ها شخصی بود به نام خطاب^۱. آن‌ها جوانان ما را فاسد و گمراه کرده‌اند. اگر کسی بر اساس عقاید آن‌ها به عبادت بپردازد، به او یک دلار مزد می‌دهند. اما به نظر ما عبادت به طمع پاداش مالی مقبول درگاه الهی نیست. بسیاری از جوانانی که از دونیسی به کشورهای عربی می‌رفتند، از طرف وهابی‌ها هزینه تحصیلشان پرداخت شد. آن‌ها درصدد تحصیل مذهب خود به آن گروه از جوانانی هستند که توان برداشتن اسلحه گرم را دارا باشند. آن‌ها حتی لباس پوشیدنشان هم با ما فرق می‌کند. آنها برای سالخوردگان هیچ احترامی قایل نیستند و نسبت به آداب و سنن ما نیز وفادار نیستند.»

به قول یک پیرمرد «کیست» دیگر، «عقیده ما به همان اسلامی است که از اجداد خود آموخته‌ایم. خطاب عقیده وارداتی خود را طی جنگ اول چچن به این‌جا آورد. در این‌جا مرد عربی زندگی می‌کند که خانه‌ای در دونیسی خریده است. او حدود ۲۰ جوان را به مذهب موهن وهابی گری درآورده است. این جوانان دیگر به سنت‌های ما احترام نمی‌گذارند. آن‌ها حتی ازدواج بین محارم را حلال می‌دانند (که طبق شریعت اسلام حرام مؤکد است). ما با آنان اکیدا مخالفیم و حتی حاضریم برای صیانت از عقاید خود

1. Refer to Endnote No29.

شهید نیز بدهیم!'^۱ در منطقه دونیسی پنج مسجد وجود دارد. تنها یکی از آن‌ها نسبتاً قدیمی است. ملای جدیدترین مسجد دونیسی یک عرب است.

شاید چشمگیرترین بنا در دونیسی مسجد مدرن و نوساز آن باشد که با آجر قرمز ساخته شده است. تلاش یک عکاس برای عکس گرفتن از این مسجد منجر به جنجالی طولانی بین افراد محلی شد بر سر این که آیا باید عکس برداری از این بنا مجاز باشد یا خیر؟

این مسجد پرشکوه که در سال ۲۰۰۰م در دونیسی افتتاح شد، ظاهراً جذبه تمام مساجد قدیمی را سرقت کرده است. این مسجد کنار خیابان اصلی شهر ساخته شده و نام آن «مسجد وهابی» است. چچن‌ها آن را ساخته‌اند، اما یک شیخ در عربستان سعودی هزینه ساخت آن را تأمین کرده است. این شیخ به خاطر قلت حجاج «کیست» از وجود اقلیت مسلمان کوچک در پنکیسی آگاه شده بود. گروه «جماعت» نیز پولی برای خرید زمین جهت ساخت این مسجد در دونیسی هزینه کرد. با این حال دولت محلی و جمعیت منطقه از اعطای مجوز برای تأسیس و فعالیت این مسجد خودداری کرده‌اند. در تنها مدرسه مذهبی باقی مانده در منطقه، تدریس دروس به زبان عربی ادامه دارد و نظارت بر کلیه امور با چهار مدرسی است که در عربستان سعودی آموزش دیده‌اند. با این حال، از سال ۲۰۰۳م تاکنون طلاب علوم دینی بسیار کم و انگشت شمار شده‌اند. در حال حاضر تنها ۲۰ طلبه در این مدرسه وجود دارد.

«نا اوایل دهه ۱۹۹۰م «کیست»ها هیچ گونه مشکل سیاسی نداشتند، اما از ماه دسامبر سال ۱۹۹۴م، یعنی زمانی که جنگ بین رزمندگان مقاومت چچن و دولت چچنستان، که تحت حمایت روسیه بود، آغاز شد، پنکیسی شاهد موج مهاجرت آوارگان چچن بوده است. در میان آنان خانواده‌های «کیست» تبار اهل پنکیسی هم وجود دارد که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از شهرشان به مقصد چچنستان مهاجرت کرده بودند. پس از نقض موافقتنامه آتش بس بین روسیه و مبارزین چچن در سال ۱۹۹۵م موج

1. Refer to Endnote No 30.

مهاجرت‌ها شدت بیشتری گرفت و تا دور جدید خشونت‌ها که در اواخر سال ۱۹۹۹م به اوج خود رسید، ادامه یافت.

بین ماه‌های سپتامبر و دسامبر سال ۱۹۹۹م آوارگان از نواحی شمالی جمهوری به سمت سرزمین‌های پرارتفاع جنوبی چچنستان سرازیر شدند و به ویژه در گروزنی^۱، اوروس مارتان^۲، سرنوودسک^۳ و ساماشکی^۴ سکنا گزیدند. هنگامی که هواپیماهای نظامی روسیه شروع به بمباران روستاهای منطقه ایتوم اولی^۵، یعنی جایی که آوارگان امیدوار بودند پناهگاهی بیابند، کردند، آوارگان چچن بار دیگر شروع به مهاجرت به سمت جنوب کردند، اما این بار از طریق دره آرگون^۶، یعنی جایی که در مرز روسیه و گرجستان قرار دارد و تنها راه‌های عبور آن راه‌هایی است که گله‌ها از آن عبور می‌کنند، به سوی روستای شتیلی^۷ در استان خوسورتی^۸ گرجستان رفتند. آن‌ها سپس از آن‌جا به سمت ورودی دره بزرگ پنکیسی به پیش رفتند. در آن‌جا «کیست»‌های محلی به ۸۵ درصد از آوارگان پناه دادند.^۹ موج آوارگان در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰م اوضاع اقتصادی منطقه پنکیسی را که همچون اوضاع اجتماعی آن منطقه از پیش وخیم بود، بشدت خراب‌تر کرد. میزان وقوع جرایم و جنایات بالا رفت و قاچاق مواد مخدر، قاچاق اسلحه و آدم ربایی‌ها مسایلی روزمره شدند. در سالیان اخیر بخش عمده‌ای از آوارگان دره پنکیسی را ترک کرده‌اند. امروزه تنها ۲۶۰۰ نفر «آواره» با وضعیت رسمی و به ثبت رسیده در روستاهای پنکیسی زندگی می‌کنند.

-
1. Grozny
 2. Urus Martan
 3. Sernovodsk
 4. Samashki
 5. Itum Oale
 6. Argun Canyon
 7. Shatili Village
 8. Khevsureti Province
 9. Refer to Endnote No. 31

همچنین منطقه تحت نفوذ باندهای جنایت سازمان یافته قرار گرفت، به طوری که مثلاً در چچنستان قاچاق مواد مخدر و آدم ربایی تبدیل به منابع کلیدی کسب درآمد شدند. نیروهای نظامی تحت امر وزارت کشور گرجستان نه از تجهیزات کافی و نه از آموزش‌های لازم برای اعمال حاکمیت حکومت مرکزی در منطقه برخوردار بودند. طی برخی برهه‌های زمانی به چچن‌ها از منطقه پنکیسی در خاک گرجستان به عنوان عقبه جنگی خود در نبردی که در چچنستان دارند، استفاده کرده‌اند. آن‌ها در منطقه مذکور به آموزش نیروهای جدید و ارایه خدمات درمانی به زخمی‌های خود می‌پرداختند، چون دولت گرجستان عملاً توان کنترل منطقه را نداشت.

یکی از نتایج این تحولات آن بود که پنکیسی به منطقه‌ای بشدت مناقشه‌آمیز در روابط بین روسیه و گرجستان در چندین سال اخیر تبدیل شده است. نیروهای نظامی روسیه خواستار ورود به قلمروی گرجستان برای سرکوب مبارزین نهضت مقاومت چچن بوده‌اند و همچنین تقاضای برچیدن کمپ‌های آموزش نظامی آنان در منطقه را مطرح کرده‌اند. اما این امر به نظر تفلیس همواره نقض شدید حاکمیت ملی گرجستان تلقی شده است.

اخیراً نیروهای ضد تروریسم گرجی، بالأخره برای اعاده نظم و آرامش در منطقه دست به عملیاتی گسترده زدند که ظاهراً بسیار موفقیت آمیز بوده است. بسیاری از افراد ربوده شده آزاد شدند، بعضی جنایتکاران دستگیر شدند و منطقه ظاهراً دیگر تحت نفوذ و مورد استفاده باغیان وهابی مسلک چچن و هوادارانشان نیست.^۱

1. Refer to Endnote No. 32

نتیجه‌گیری

در بخش نتیجه‌گیری باید یادآور شویم که گسترش و رشد اسلام در گرجستان مترادف با برخی پدیده‌های عجیب بوده است. این واقعیت تأثیر خود را بر زندگی اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی جوامع اسلامی ساکن گرجستان گذاشته است. در متن احیای کلی مذاهب در سراسر جهان، اوج‌گیری هویت اسلامی شهروندان مسلمان گرجستان قابل ملاحظه است (به ویژه آن دسته از آنان که گرجی تبار نیستند). در عین حال باید توجه داشت سنت تسامح و تساهل اسلامی که در گرجستان اعمال می‌شود، حاصل تاریخ و تجارب خاص این کشور می‌باشد.

فهرست و منابع و مأخذ

1. See Sarouyan, Mark; *Minorities and Modernity: Reshaping Community in the former Soviet Union*¹
2. *National 'Nyi Sostav Naselniia SSSR: Perepis' Naselniia*, Goskomstat SSR, Moscow, 1989
3. On the ethnic structure of population in Georgia see Jaoshvilli, Vkhatang, *'The Population of Georgia'* (in Georgian), Tbilisi, 1996
4. Porto-Franco (duty-free trade) in Batumi had been canceled in 1866 under the order of the Russian Emperor of the time.
5. On emigration from Russia to Turkey, see Baramidze, I.; *'Muhajirism and the Problems Connected with Political Processes in South-West Georgia: Causes and Historic Aspects'*; Cultural and Ethnological Researches in Georgia; I. (in Georgian); Batumi, 1996
6. Svanidze, M., *Georgians in Turkey* (in Georgian); Tbilisi, 1986, 1996, P16
7. Andrews, P. A.; *Ethnic Groups in Republics of Turkey: 1989*, P 89
8. Batsashi T. S.; *About the Question of the Settlement of Georgian in Turkey*; in: *'History of the Near East Countries: New and Newest Period'*, (in Georgian); Tbilisi, 1989, P 19
9. Archive of the State Committee of Ajaria; Fond I; Descr. 3; File 89, P 5
10. Ibid, P 10
11. The *Muftiate*, however, continues a semi-legal-existence, and it has reemerged into the open in the post-Soviet period to become the region's official Administration of the Religious Affairs of Muslims.

12. Among the Muslim population of Georgia Turkish forms of Islamic terms are widespread. We therefore prefer to use mostly Turkish, instead of classical Arabic terms.

13. About activities of *Diyanet* see: Meierling Mikadze E.; 'L'Islam: en Ajarie: Trajectoire Historique et Implications Contemporaines; Cahiers d'etudes sur la Mediteran Orientale et le Monde Turco-Iranien'; No. 27, Jan-June 1999

14. Jaoshvili, V. op. cit., P 293

15. About the settlement of nomads of Turkish origin in Georgia see: Gabashvili, V.; *Federal System of Georgia in 16th-17th Centuries*; (in Georgian), Tbilisi, 1967, P 39

16. See Suleimanov, R., *Vestiges of the Islamic Religion in Georgia*; (in Georgian), Tbilisi, 1973, P 39

17. Anchabedze, I., Volkova, N., *Ancient Tbilisi, City and Citizens in 19th Century* (in Russian); Moscow, 1990, P 248

18. A variety of Sufism, which was spread in the north of Azerbaijan and from Georgia into the North Caucasus; *Muradism* is based on the asceticism and the spirit of self-sacrifice. The special place occupied a strict hierarchy of relations between the master, or teacher, called (*Murad*) and the pupil, or disciple (*Murid*). The militarized form of *Muridism* was ideologically based on the organizational structure of the *Imamate* of Shamil (1841 – 1859) in the North Caucasus region.

19. Central Archive of Georgia, Fund. 14 Descr. 1, File 2884, P 24

20. For example, by 1989 a natural increase among the Georgian population equaled 7.6 percent, while the Abkhazians' increased population was as high as 22.8 percent.

21. A common name among Chechen and Ingush families
22. Margoshvili, L., *About the Question of the Emigration of Kists in the Territory of Georgia*, in his book *Georgian-North Caucasian Relations* (in Georgian), Tbilisi, 1981, P 121
23. Margoshvili, L., op. cit. P 121
24. For the Vainakhs of Northern Caucasus the term '*Dziarat*' means 'the reverence of a sacred place', and '*Dzikar*' is used to refer to the execution of a religious ritual. Among the Pankisi Kists the term '*Dzikar*' means 'singing' and '*Dziarat*' means the execution of a religious ritual. Margoshvili, L., op. cit. P 214
25. The importance of '*Adat*' is suggested by the fact that there are cases where Kists, who had served out their imprisonment terms returned to their homes only to be put on trail again and to be punished in accordance with the '*Adat*.'
26. About Inter-Ethnic Relations in Pankisi Gorge see: Shubitidze, V., *Security and the Force of Adaptation on the Ethnic Culture in New Social-Cultural Environment* (in Georgian); Pankisi Gorge, Ed. By Melikishvili L., Tbilisi, 2002, P 92
27. Kriticikidze, S. and Chikovani, V. *Georgia's Pankisi Gorge: An Ethnographic Survey* Berkeley Program in Soviet and Post-Soviet Studies; Working Paper Series, Spring of 2002, P 123
28. Chikovani G., *Structural Changes Settlement, Conflict Situation, and Traditional Mechanisms of their Regulation*, (in Georgian); in the book: *Pankisi Gorge*, Ed. By Melikishvili, L. Tbilisi, 2002, P 123
29. Emir ibn al-Khattab, a Jordanian citizen (?); was one of the most prominent figures in the course of the Chechen resistance movement. He was one of the leaders

of the *Wahhabies*. *Khattab was killed by Russian Federal Forces in the year 2002*

30. Khutishvili, L., *"Problems of Religious Re-Orientation in A Poly-Ethnic Society"*, (in Georgian), Pankisi Gorge, Ed. By Melikishvili, L., P 167

31. *'Interviews with Chechen Refugees in Georgia'*, Doctors without Borders/Medicins Sans Frontiers (MSF), Dec. 1999, <http://www.aminacom>

32. Sanikidze, G. and Walker, E., *'Islam and Islamic Rites in Georgia'*, Berkeley Program in Soviet and Post-Soviet Studies. Working Paper Series, 2004, P.30

تصویر اسلام و اقلیت مسلمانان در رسانه‌های ایتالیا

اسماعیل توکلی اسلامی
کارشناس اروپای غربی و آمریکای شمالی
مرکز جهانی علوم اسلامی

تصویر اسلام و اقلیت مسلمانان در رسانه‌های ایتالیا

مقدمه

جهان غرب و از جمله ایتالیا با اتکای به دانش روز، سابقه و تجربه طولانی در امور رسانه‌ای، سرمایه کلان، مدیریت علمی و برنامه‌ریزی و تکنولوژی پیشرفته، تأثیر شگرفی بر افکار عمومی جهانیان و به‌ویژه کشورهای خود دارند. امروزه قدرت پیام از اساسی‌ترین عوامل اقتدار اجتماعی محسوب می‌گردد و دولت‌ها، احزاب و حتی قدرت‌های اقتصادی با درک اهمیت پیام و رسانه، سعی در تصاحب هر چه بیشتر رسانه‌ها دارند. به‌عنوان مثال کمپانی مشهور فیات در ایتالیا از روزنامه کوریر دل‌اسرا، که از مطبوعات تراز اول ایتالیا محسوب می‌شود، حمایت می‌کند یا نخست‌وزیر سابق ایتالیا برلوسکونی سه کانال تلویزیونی مهم ایتالیا را در تملک خود دارد که در موفقیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی وی بسیار مؤثر بوده‌اند، به‌طوری‌که امروزه برلوسکونی به گول رسانه‌ای یا امپراتور رسانه‌ای مشهور است. وی حتی به این هم قانع نبود و پس از به دست گرفتن قدرت در ایتالیا، سه کانال دولتی را نیز در اختیار گرفت و عملاً صاحب ۹۰ درصد رسانه‌های تصویری ایتالیا شد و مدیران قبلی که حامی چپ بودند را با استفاده از عوامل خود کنار زد. خانواده وی نیز در امور رسانه‌ای

فعال هستند، به طوری که بزرگترین مؤسسه انتشاراتی ایتالیا و چند مؤسسه تبلیغاتی و اینترنتی در اختیار آنهاست یا همان گونه که بعداً خواهد آمد عمده مطبوعات ایتالیا در اختیار ۶ شرکت «تراست»، انتشاراتی معروف، می باشد.^۱

یکی از بارزترین نمونه های تأثیرگذاری برافکار عمومی را در فضا سازی کاذب رسانه ها در خصوص مهاجرین و مسلمانان می توان دید. این فضا سازی باعث بی اعتمادی، نگرانی، ترس و افزایش تنفر و نژادپرستی و تبعیض در میان مردم ایتالیا شده است. نکته جالب توجه این که «شاید به دلیل آن که مسلمانان در جامعه بسیار «مشهود» هستند، ایتالیایی ها عمدتاً تمایل دارند تا پدیده مهاجرت را با اسلام مرتبط کنند با این که مسلمانان در عمل اکثریت مهاجرین را شامل نمی شوند»^۲.

مقاله پیش رو سعی دارد تا با استفاده از مستندات که عمدتاً برگرفته از گزارشات سازمان های نظارتی رسمی اروپاست، چگونگی، شگردها و شیوه های این فضا سازی و تأثیر آن بر افکار عمومی را نشان دهد. البته پیش از ورود به بحث اصلی به منظور آشنایی اجمالی با رسانه های ایتالیا، به معرفی آنها پرداخته شده است.

رسانه های ایتالیا

الف) شبکه های تلویزیونی

در سال ۲۰۰۴، دوازده شبکه تلویزیونی سراسری و ده الی پانزده شبکه تلویزیونی منطقه ای و محلی در ایتالیا وجود داشت. از میان شبکه های سراسری، سه شبکه دولتی و مابقی خصوصی هستند که از جمله آنها شبکه های تلویزیونی «میدیاست» با سه شبکه، متعلق به نخست وزیر سابق «سیلویو برلوسکونی» است که به غول رسانه ای ایتالیا مشهور است.^۳

۱ - «تلویزیون و جنگ قدرت در ایتالیا»، ترجمه نیلوفر قدیری، همشهری، ۸۱/۵/۸.

2- ((The situation of Muslims in Italy)) , 2002 , www. Eumap. org

3- Open Society Institute, ((Television across Europe : regulation, policy, and Independence -Italy)) , 2005, p.904 , www.eumap.org / reports/ 2005

در کنار این شبکه‌های اصلی، حدود ۸۰۰ ایستگاه تلویزیونی کوچک تا متوسط به‌صورت خصوصی و محلی در مناطق مختلف ایتالیا فعال هستند. از کل شبکه‌های سراسری ایتالیا، دو شبکه ویژه خبر، یک شبکه تجاری و بازرگانی و هشت شبکه ویژه برنامه‌های سرگرمی و تفریحی هستند.^۱ مهمترین [شبکه‌های] تلویزیونی ایتالیا عبارتند از:

شبکه RAI

این گروه یک شرکت تحت مالکیت دولت است که هیئت مدیره آن پنج نفر بوده و توسط رؤسای پارلمان و سنا انتخاب می‌شوند. حدود ۳۹ درصد از درآمد سال ۲۰۰۳ شبکه‌های مذکور از طریق پخش آگهی جذب شده است RAI.^۲ در کنار برنامه‌های تصویری خود، از طریق چند شرکت جانبی، مجموعه‌ای از فعالیت‌های مرتبط دیگر را نیز انجام می‌دهد، از جمله: انتشارات، آژانس تبلیغاتی، فروش برنامه‌ها، صنعت ضبط و... در حالی که کانال‌های تجاری، سال‌ها وارد کننده اصلی برنامه‌های خارجی بوده‌اند، «RAI» از قدیم پیوسته حجم بالایی از محصولات داخلی را ارایه کرده است.^۳ امروزه همه کانال‌های تلویزیونی ملی، طبق قانون ملزم هستند تا ۳۰ درصد از برنامه‌های خود را به محصولات یا دست آورده‌های آثار ایتالیایی یا اروپایی اختصاص دهند RAI.^۴ همچنین از طریق کنسر سیوم RAISAT در کار ماهواره نیز مشارکت دارد. علاوه بر این «RAI» دارای ۴ کانال رادیویی معتبر نیز می‌باشد.^۵

1- ((Italy National media)) , 11 June 2006

2- Open Society Institute, ((Television across Europe : regulation, policy, and Independence

3- ((European media landscape)) , www.ejc.nl/jr/emland/Italy

4- Ibid

5- Open Society Institute, ((Television across Europe : regulation, policy, and Independence Italy)) , 2005, p.881 , www.eumap.org / reports/ 2005

شبکه MEDIASET

امپراتوری تلویزیونی برلوسکونی، «مدیاست»، مظهر تغییرات عمیق در صنعت تلویزیون ایتالیا در ۲۰ سال اخیر می‌باشد. وقتی کسی از شبکه‌های تجاری صحبت می‌کند، بی اختیار یاد کانال‌های «مدیاست» می‌افتد. البته نگاه‌های خصوصی بسیار دیگری نیز وجود دارند، اما نفوذ آن‌ها علی‌رغم هر نوع کوشش آن‌ها برای ایجاد یک «قطب سوم» واقعی، بسیار جزئی است. «مدیاست» همراه با «RAI»، تقریباً تمام بازار داخلی رسانه تصویری را در کنترل خود دارند که این گویای این است که چرا امروزه عبارت «انحصار دو قطبی» در ایتالیا به کار می‌رود. در مقایسه با تنوع برنامه‌های شبکه‌های دولتی، ایستگاه‌های تجاری به برنامه‌های سرگرمی و پخش آگهی‌های تبلیغاتی گرایش دارند^۱. حدود ۴۳ درصد تماشاگران برنامه‌های تلویزیونی، بیننده‌مدیاست می‌باشند^۲.

شبکه La7

این شبکه خارج از موضوع تلاش‌ها برای طرح «قطب سوم تلویزیونی» به وجود آمد. یک کانال قدیمی، به مالکیت چکی گوری با TMC و TMC2 (که یک کانال ویژه موزیک بود) ادغام شدند. این نام جدید که بیانگر جایگاه هفتم آن است، La7 عنوان شد. این کانال اکنون تحت سرپرستی SEAT، مالک تلکام ایتالیا می‌باشد.

ب) رادیو

بحث رادیو مشابه تلویزیون است. شرکت تلویزیونی دولتی RAI، سه کانال سراسری FM/ AM را به عهده دارد. که عبارتند از: RADIO 1,2,3. کانال‌های RAI

1- ((European media landscape)) , www. ejc. nL/ jt/ emland / Itsly

2 - Open Society Institute, ((Television across Europe : regulation, policy. and Independence Italy)), 2005, p.883 , www.eumap.org / reports/ 2005

در کل بیش از ۳۰ درصد شنوندگان ملی را داراست^۱. شبکه‌های رادیویی تجاری و نیز حدود ۱۳۰۰ ایستگاه محلی دیگر، به شدت به تبلیغات وابستگی دارند و بیشتر موسیقی پخش می‌کنند؛ این شبکه‌ها پر از مسایل تجاری و کمتر خبری هستند که آن‌هم بیشتر عناوین اخبار را پخش می‌کنند^۲.

ج (روزنامه‌ها

حدود ۱۸۰ روزنامه سراسری و محلی در ایتالیا وجود دارد. حدود ۲۵-۲۰ درصد این روزنامه‌ها، سراسری و معتبر هستند و مابقی به صورت محلی چاپ و توزیع می‌گردند. بیشتر این روزنامه‌ها تحت مالکیت یا تحت مدیریت فقط چند شرکت (تراست) انتشاراتی معروف هستند که ۶ مورد از این تراست‌ها مشهور هستند. به عنوان مثال شرکت ال اسپرسو که خود روزنامه‌ای به همین نام دارد، صاحب روزنامه مشهور لارپابلیکا، مالک ۱۵ روزنامه محلی، سه کانال رادیویی، ماهواره و یک مرکز اینترنت به نام «کاتا وب» می‌باشد^۳.

روزنامه‌های محبوب در ایتالیا بدون شک روزنامه‌های ورزشی هستند که فروش بالایی نیز دارند. درخصوص تیراژ کل روزنامه‌ها نیز، بعد از بحران فروش روزنامه در دهه ۹۰، این تیراژ افزایش یافت. در سال ۲۰۰۲ و بنابر گزارش فدراسیون روزنامه‌های ایتالیا (FIEG)، تیراژ روزنامه‌های سراسری ایتالیا به حدود ۶ میلیون نسخه رسید^۴.

د) خبرگزاری‌ها

در ایتالیا حدود ۸ خبرگزاری مشغول فعالیت هستند که ۳ مورد آن صرفاً خبری و مشهورترند.

1- Ibid , p. 881

2- ((European media landscape)) , www. ejc. nL/ jr/ emland / Itsly

3- Ibid

4- Ibid

سیر فضا سازی رسانه‌ها در خصوص اسلام و مسلمانان

چگونگی پوشش خبری - گزارشی اسلام و مسلمانان در ایتالیا را می‌توان به سه دوره تقسیم نمود (این تقسیم بندی با کمی تغییر و تفصیل در مورد کل اروپا و جهان غرب قابل قبول به نظر می‌رسد): دوره اول، دوره قبل از جنگ اول خلیج فارس است که پوشش اسلام در رسانه‌های ایتالیایی در این دوره بسیار محدود و به‌ویژه متمرکز بر برخی از کشورهای مبدأ اسلامی (اغلب لیبی یا ایران) بود^۱.

شاید پیدایش انقلاب اسلامی و یک حکومت اسلامی در ایران، برای اولین بار توجه‌ها را به سوی اسلام جلب نمود. انقلاب اسلامی ایران، شخصیت امام خمینی و ضد آمریکایی بودن سه ویژگی بود که مورد توجه واقع شد و به‌ویژه جناح چپ ایتالیا را تحت تأثیر خود قرار داد؛ به طوری که این جناح صریحاً از آن استقبال نمود. خانم اورینا فالاجی نویسنده مشهور ایتالیایی که به ضدیت با اسلام و مسلمانان شهره است، در کتاب خود به نام «نیروی حق» که در سال ۲۰۰۴ منتشر شد، به شدت به جناح چپ حمله کرده و می‌نویسد: «چرا احزاب چپ در سال ۱۹۷۹ عاشق امام خمینی بودند؟... به خود می‌گویم، چگونه ممکن است جناح چپ که یک جناح لائیک است، از انقلابی مثل انقلاب ایران دفاع کند؟...» به هر حال در این دوره بیشتر بر «خطر اسلام» در جهان به صورت کلی تأکید می‌شد.

دوره دوم، جنگ اول خلیج فارس بود که برخی آن را نقطه عطفی در خصوص پوشش رسانه‌ای اسلام و مسلمانان می‌دانند؛ در این دوره ترس از آن بود که ستون پنجمی از تروریست‌های مسلمان ممکن است درون کشور فعال باشند. در این زمان برای اولین بار، اقلیت‌های مسلمان در ایتالیا از سوی برخی رسانه‌های همگانی نه فقط به عنوان موضوعات مورد توجه، بلکه به مثابه منابع اطلاعاتی تلقی شدند. برای

۱ - استیون ورتوک، سری پیچ، اسلام در اروپا، ترجمه کاووس سید امامی، ص ۲۴۸

۲ - اورینا فالاجی، نیروی حق، ترجمه خلاصه از یزدانی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی،

نخستین بار، برخی واکنش‌ها و پاسخ‌های مسلمانان مورد توجه قرار گرفت. همچنین نخستین باری بود که رسانه‌ها از طریق ضمیمه‌های مخصوص، صفحات ویژه یا برنامه‌های خاص، اطلاعاتی را مشخصاً درباره اسلام ارایه دادند. در این دوره، به گونه‌ای بسیار آشکار بر دیدگاه‌های متخصصان خارجی، به ویژه فرانسوی و انگلیسی، تکیه می‌شد. رسانه‌های ایتالیا دریافتند که در ایتالیا هیچ متخصص داخلی وجود ندارد، بنابراین، مرتب به نقطه نظرهای متخصصان انگلیسی و فرانسوی مراجعه می‌کردند، یعنی آنهایی که توسط روزنامه‌های فرانسوی و انگلیسی مصاحبه می‌شدند.^۱ برای نمونه در ۱۷ ژانویه سال ۱۹۹۱ (در خلال جنگ اول خلیج فارس)، روزنامه کوریر دل‌اسرا، پر فروش‌ترین روزنامه آن دوران، یک صفحه کامل را به این مضمون اختصاص داده بود: « ترس از باز شدن جبهه دومی در میان مهاجران به نام جهاد اسلامی؛ این مقاله از شرایط خاص فرانسه الهام گرفته شده و « وارداتی » محسوب می‌شود. به هر حال، مفهوم «جبهه دوم» از همان روز اول وارد فضای عمومی ایتالیا شد و ادامه یافت تا این‌که بالاخره جای مهمی را برای خود باز کرد.^۲

از زمان جنگ اول خلیج فارس، رسانه‌های ایتالیا نقش مهمی در ترویج نظریه وجود یک «تهدید اسلامی» در میان مردم ایتالیا داشته‌اند. مقالات بسیاری درباره حضور فرضی «تندروهای اسلامی» طرفدار عراق در میان جوامع اسلامی ایتالیا چاپ شد. در واقع در این دوره، لحن مقالات نسبت به دوره قبل تندتر و «خطر اسلام» جای خود را به «تهدید اسلامی» داد. در جریان این جنگ، بسیاری از روزنامه‌نگاران با جوامع مسلمانان ایتالیا مصاحبه‌هایی تدارک دیدند تا نظرات آن‌ها را بخواهند، اما در اکثر قریب به اتفاق موارد، روزنامه نگارانی که در این خصوص می‌نوشتند، اطلاعات درستی درباره این مسایل ارایه نمی‌کردند.^۳

۱ - استیون ورتوک، سری بیچ، پیشین، ص ۹-۲۶۸

۲ - همان

این تصویر سازی منفی از مسلمانان در دهه نود ادامه یافت. مرکز دیده بان نژادپرستی و بیگانه ستیزی اروپا، EUMC^۱، به طور خاص توضیح داده است که چهره اسلام در دهه ۱۹۹۰، اغلب «به صورت کلیشه‌ای» آن هم با این مختصات نشان داده شده‌اند: «... اعراب و مسلمانان بدون تمایز از هم نشان داده شده‌اند، اسلام به عنوان یک دین قبیله‌ای و عربی ترسیم شده است، ابعاد جهانی آن (جهان شمولی) مردود شمرده شده است و نتیجه‌گیری‌های کلی، بدون در نظر گرفتن تفاوت‌ها و پیچیدگی‌های اوضاع داخلی کشورها و میان کشورهای اسلامی، ارایه شده است...»^۲.

دوره سوم، از حوادث ۱۱ سپتامبر شروع می‌شود. طبیعی است در این دوران، حملات به مسلمانان شدیدتر و صریح‌تر شده است. امروزه مسلمانان هراز گاهی هدف موج تبلیغات رسانه‌های خبری قرار می‌گیرند، معمولاً بهانه‌های این اقدام‌ها، ادعاهایی در مورد دستگیری چند شهروند کشورهای اسلامی به اتهام مشارکت در تروریسم است. با انتشار این گونه اخبار، موج یک سویه تبلیغات علیه مسلمانان، بیشتر رسانه‌های خبری ایتالیا را فرا می‌گیرد هرچند که بعد از مدتی بازداشت و زندانی، معمولاً بی گناهی متهمان ثابت شده و از زندان آزاد می‌شوند، ولی کسی نیز مسئولیت تبلیغات علیه مسلمانان را برعهده نمی‌گیرد.^۳

در همین راستا برخی روزنامه‌نگاران ایتالیا، آشکارا پا را فراتر از محدوده گزارش‌های متوازن گذاشته‌اند. به عنوان نمونه در مقاله‌ای که تأثیر فوق العاده‌ای بر افکار عمومی ایتالیا گذاشت، نویسنده مشهور و ضد اسلام ایتالیایی، اوربانا فالاجی نوشت: «هویت فرهنگی ایتالیا نمی‌تواند موجی از مهاجرت را که از افرادی تشکیل شده‌اند که می‌خواهند مدل زندگی ما را تغییر دهند، تحمل کند.» و نتیجه گرفت که در ایتالیا «جایی برای مؤذنین، مناره‌ها، افراد مخالف مشروب و درعین حال متقلب، میان‌سال‌های کثیف

1- European Monitoring Center on Racism and Xenophobia , (UMC)

2- ((the situation of Muslims in Italy)) , 2002 , pp.231_2 , www. Eumap.org

۳ - خبرگزاری مهر، « مسلمانان ایتالیا از آزادی‌های دینی برخوردار نیستند... »، ص ۳، اسفند ۸۳.

آن‌ها و چادرهای لعنتی آن‌ها نیست.^۱ البته درنوع پرداختن به موضوع مهاجرت و مسلمانان، اختلاف‌های قابل توجهی میان سرویس های خبری مختلف ملاحظه شد که به نظر می‌رسد این اختلافات فقط بر اساس جهت گیری‌های «سیاسی» نباشد، بلکه بیشتر به دلیل نوع مخاطبان است. چراکه هر رسانه، مخاطب خود را دارد. برای روزنامه‌نگاران، زبانی که به کار می‌رود و تصویری که ارائه می‌شود باید حاکی از نوع تفکرات اکثر خوانندگان باشد. با این حال آنان تصویری بسیار منفی از مهاجرین را ارائه و آنرا تقویت می‌کنند. علاوه براین، توصیف مهاجرین انحصاراً با عبارات‌های منفی و نه مثبت (حتی برای یک بار) تأثیری مضاعف دارد، از یک سو تصویر کلیشه‌ای موجود را تقویت می‌کند و ازسوی دیگر تأثیرات منفی و بدی در احساس و درک مهاجرین و مسلمانان از خودشان دارد.^۲

درمیان کسانی که درسال‌های اخیر پیرامون این موضوع تحقیق و مطالعه می‌کنند، اتفاق نظر وجود دارد که درشرایط فعلی که در آن به اخبار مربوط به موضوع مهاجرت درمطبوعات و تلویزیون پرداخته می‌شود، هوچی گرایی، ترس و قضاوت های سطحی و نژادپرستی افزایش می‌یابد و کمکی هم به شناخت پیچیدگی ذاتی فرایند مهاجرت نمی‌کند.^۳

مارینا پیرازی، دبیر کل COSPE^۴ و جامعه‌شناس ایتالیایی گفته است که رسانه‌های گروهی ایتالیا با تولید کلیشه‌هایی زنده از اعراب، مسلمانان و افغان‌ها، مقصر هستند. وی در مصاحبه با دلیلی استار با کتابه‌ای ظریف موضوع جالبی را مطرح می‌کند؛ او به این روزنامه گفته که رسانه‌های ایتالیا این رامسلم گرفته‌اند که « همه اعراب، مسلمان

1- ((the situation of Muslims in Italy)) , 2002 . pp.231_2 . www. Eumap.org

2- Gerretelli , sara , ((ENAR Shadow Report _ 2003 _ Italy)) , p. 16 , www. Enar _ eu. org

3- oconnor, Jean , ((ENAR Shadow Report _ 2004 _ Italy)) , pp.53 _ 56 , www. Enar_ eu. org

4- Gooperation for Development of Emerging Gountries

هستند و همه مسلمانان تندرو و همه تندروهای مسلمان تروریست هستند، پس در نتیجه همه اعراب تروریست هستند.^۱»

کلیشه‌های مطرح رسانه‌ها علیه مسلمانان

رسانه‌های ایتالیا، معمولاً از کلیشه‌های منفی بسیاری برای نیل به اهداف خود و در راستای مسلمان ستیزی استفاده می‌کنند که این مجال را فرصت لیست کامل آن نیست. در این قسمت برای نمونه، برخی از کلیشه‌های منفی که در رسانه‌ها بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد با ذکر مثال‌هایی معرفی می‌شوند.

«تندروهای اسلامی»

یکی از عبارات‌های کلیشه‌ای که رسانه‌ها درخصوص مسلمانان به کار می‌گیرند عبارت «تندروهای اسلامی» است که بسیار هم تکرار می‌شود. پوشش خبری گروه‌های تندرو اسلامی بیش از حد انتظار بوده است.^۲ در زمان جنگ خلیج فارس، مقالات بسیاری درباره حضور فرضی تندروهای اسلامی طرفدار عراق در جوامع اسلامی ایتالیا چاپ شد.^۳ از سوی دیگر این مفهوم اغلب باحضور اقلیت‌های مسلمان در کشور مرتبط می‌شد. در آن دوران زمانی که واقعه خونینی درجایی رخ می‌داد، خود به خود به اخوان المسلمین یا یک تشکیلات اسلام‌گرای نظیر آن ربط داده می‌شد.^۴ نمونه‌ای از این مورد را می‌توان در اخراج «عمر طارق»، رئیس اتحادیه دانشجویان مسلمان، UMSI، مشاهده کرد؛ وی که دانشجوی معماری و فلسطینی بود، در سال ۱۹۹۱ بدون دلیل موجه اخراج شد. اتحادیه مذکور اغلب با اخوان المسلمین مرتبط دانسته می‌شد. دو روز پس

1- Kanafi , samar , ((Arabs stereotyx ped by Italian media)) , April 22 , 2002 ,
www. Lebanon wire. Com

2- ((the situation of Muslins in Italy)) , 2002 , pp.231_2 , www. Eumap.org

3- Muslim Voices in the European union : Italy , pp. 49 _ 50

۴ - استیون ورتوک، سری پیچ، پیشین، ص ۲۷۱

از اخراج که در جو نسبتاً خاموش مطبوعات انجام شد، ناگهان یک حرکت نمایشی به صحنه آمد. روزنامه‌ای به نام « ایل جورنو » در صفحه اول خود با آب و تاب این عنوان را درج کرد: «قاتل دو وزیر». در مقاله مذکور، «عمر طارق» به عنوان یک تند روی فلسطینی مخالف با عرفات که از سوی مافیای ایتالیا برای کشتن وزیر دفاع، وزیر دادگستری و یک ژنرال پلیس اجیر شده بود، معرفی شد. گرچه سازمان‌های اسلامی با برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی، اعتراض شدید خود را اعلام داشتند و حتی وزیر کشور این برداشت را تکذیب کرد، اما به هر حال در تمام مدت، کاملاً صحنه رسانه‌ها را اشغال کرد. در واقع «طارق» اشتباهاً اخراج شده بود. وی پس از چند ماه اجازه یافت تا به ایتالیا برگردد و در مورد پایان نامه خود با دانشگاه مذاکره کند^۱.

«تهدید هویت ملی»

یکی از عبارتهایی که بسیار مؤثر و برای مردم عادی ایتالیا نگران کننده است، «تهدید هویت ملی» است که گاه به صورت «حمله» از آن یاد می‌شود. در گزارش سال ۲۰۰۳ شبکه مبارزه با نژاد پرستی اروپا، ENAR^۲ (زیر مجموعه کمیسیون اروپا) آمده است: «از بررسی‌های بسیاری که در خصوص موضوع تصویرگری مهاجران در رسانه‌های ایتالیا انجام شده، مشخص می‌شود که روزنامه‌ها و تلویزیون، مهمترین وسیله تولید و پخش چهره‌ای مخدوش از مهاجران می‌باشند.

در این تصویرگری، چهره مهاجران در افکار عمومی به عنوان تهدید اجتماعی را تقویت می‌کند. در ادامه، این گزارش تأیید می‌کند که امروزه در ایتالیا شایع است که مهاجرت یعنی «تجاوز» به سرزمین ملی و...^۳ همچنین مرکز دیده بان نژاد پرستی و

۱ - همان، ص ۲- ۲۷۱

2- Muslim Voices in the European union : Italy , pp. 49 _ 50

3- European Network Against Racism ,(ENAR)

4- Gerretelli , sara , ((ENAR shadow Report _ 2003 _ Italy)) , p. 16

بیگانه ستیزی اروپا، EUMC، در خروجی فوریه سال ۲۰۰۲ خود آورده که اسلام در رسانه‌ها به صورت یک دین و ایدئولوژی «کاملاً بیگانه و جایگزینی برای سکولاریته غربی» ترسیم می‌شود.^۱ به عنوان نمونه مجدداً به مقاله خانم اورینا فلاچی در سپتامبر ۲۰۰۱ در روزنامه پرتیراژ «کوریر دل‌اسرا» اشاره می‌شود که نوشت: «هویت فرهنگی ایتالیا نمی‌تواند موجی از مهاجرت را که افراد آن می‌خواهند مدل زندگی ما را تغییر دهند، تحمل کند.»^۲

«تروریست‌های اسلامی»

امروزه این عبارت به یک کلیشه رده اول تبدیل شده است؛ کلیشه‌ای بسیار تند و ترسناک برای جوامع غربی. در گزارش سال ۲۰۰۳ شبکه مبارزه با نژاد پرستی اروپا، ENAR، آمده است: در بررسی اخیر مربوط به تصویرگری مهاجرت و مهاجرین در مطبوعات، تمایل آن‌ها در پرداختن به موضوعاتی مانند مهاجرت، به‌ویژه جرایم و به‌صورت تصاعدی، تروریسم را تأیید می‌کند.

در جایی دیگر آمده: به‌دنبال حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، ارتباط دادن اسلام با تروریسم بسیار عادی و رایج شده است.^۳

خانم مارینا پیرازی، دبیر کل COSPE و جامعه شناس و نیز لوکا گابالو ژورنالیست شبکه تلویزیونی دولتی ایتالیا گفته‌اند که برخلاف روش رسانه‌های ایتالیایی در قبال مسئله فلسطین - اسرائیل که طیف وسیعی از دیدگاه‌ها را دربر می‌گیرد، درخصوص «جنگ علیه تروریسم» به‌رهبری آمریکا، این رسانه‌ها بشدت از آمریکا

1- ((the situation of Muslims in Italy)) , 2002 , pp.231_2 , www. Eumap.org

2- Ibid

3- Gerretelli , sara , ((ENAR shadow Report _ 2003 _ Italy))

جانبداری کردند.^۱ در جریان عملیاتی موسوم به « عملیات اسفنج»^۲، اکثر رسانه‌های ایتالیا، مسلمانان را به عنوان « تروریست‌ها » مطرح کردند. این رسانه‌ها به بهانه این عملیات، اتهام « تروریسم اسلامی » را تبلیغ کردند. عناوین مشابه دیگر عبارت بودند از: «میلان در چنگ تروریست‌های اسلامی»، «میلان پایتخت تروریست‌های اسلامی». یا در عملیات مشابهی که در سال ۱۹۹۶ در شهر تورین اتفاق افتاد، عنوان یکی از روزنامه‌های مهم ایتالیا «دستگیری شبکه تروریست‌های اسلامی» بود. این‌ها برخی عناوین روزنامه‌های اصلی ایتالیا بودند که در آن دوره بر صفحات روزنامه‌ها نقش بستند. جالب اینجاست که متهمان بعداً تبرئه و آزاد شدند.^۳

در موارد دیگر نیز از این عنوان بسیار استفاده شده است. عناوینی از قبیل: « خطر تروریسم، هشدار سرخ»، یا « نقشه‌ای سری برای جبهه داخلی » و « اعلام خطر، تروریسم افزایش می‌یابد ». یا در خبرهای مربوط به بمبی که در یک دیسکو در شهرکی در توسکانی پیدا شد به این فرضیه ختم شد که « تروریست‌های طرفدار عراق حمله را آغاز کرده‌اند ». این داستان چند روز بعد در مورد یک آتش سوزی در بندر کارارا، که نخست یک سوری سبب آن شناخته شد، تکرار شد.^۴

پوشش اخبار جنگ و موضوعات حاشیه‌ای آن اغلب از طریق « شبه واقعیت‌های » غیر خبری ساخته شده توسط خود رسانه‌ها آرایه می‌شود. « ایدۀ تروریست عرب-»

1- Kanafi , sanar , ((Arabs stereoty ped by Italian media)) , April 22 , 2002 , www. Lebanon wire. Com

۲ - « عملیات اسفنج »، عملیاتی بود که هم‌زمان با تلاش برای سوء قصد به جان مبارک، رئیس جمهور مصر، در ژوئن سال ۱۹۹۵ در مصر اتفاق افتاد و طی آن ۱۰ شهروند مصری و یک اردنی اعضای مؤسسه فرهنگی اسلامی میلان و لو مباردی، ICIM ، دستگیر و مسجد مربوط به این انجمن و خانه‌های بسیاری از مسلمانان و برخی قضایی‌های ریزه مسلمانان مورد بازرسی پلیس قرار گرفتند، در حالی که چیزی هم اثبات نشد.

3- Muslim Voices in the European union : Italy , pp. 49 _ 50

۴ - استیون ورتوک، سری پیچ، پیشین، ص ۲۶۹.

مسلمان» مدام باز تولید می‌شد، زیرا از آن نوع اخباری بود که مردم دوست داشتند، بشنوند^۱.

همچنین وقتی مؤسسه امام مهدی علیه السلام که متعلق به شیعیان ایتالیاست، اردویی تابستانی برای اعضای خود برپا نمود، یکی از روزنامه‌ها، اردو را به عنوان آموزش نظامی مسلمانان مطرح کرد^۲.

«جرم‌زایی مسلمانان»

یکی دیگر از کلیشه‌های منفی رسانه‌ها در خصوص مسلمانان «ارتکاب جرایم» توسط آنان می‌باشد. این گونه اخبار بیش از هر موضوعی تکرار می‌شود.

در گزارش سال ۲۰۰۳ شبکه مبارزه با نژاد پرستی اروپا، ENAR، که مربوط به تصویر سازی رسانه‌ها از مهاجرت و مهاجرین است، تمایل مطبوعات به پرداختن به موضوعات مربوط به مهاجرت در اخبار محلی، به ویژه در خصوص جرایم و... را تأیید می‌کند. این گزارش می‌افزاید که مهاجرین تنها وقتی در صفحات روزنامه‌ها مطرح می‌شوند که (به نوعی) در حوادث مجرمانه کوچک درگیر باشند. درجایی دیگر می‌نویسد: تجزیه و تحلیل گزارش‌های تلوزیونی نیز شباهت زیادی به مطبوعات دارند. به طوری که حدود ۸۰ درصد اخبار مربوط به مهاجرین، اخبار بزه می‌باشد و در ۷۸ درصد این موارد نیز تصویر ارایه شده از آنان منفی بوده است^۳.

در گزارش سال ۲۰۰۴ ENAR نیز می‌خوانیم: «ما نمی‌توانیم انکار کنیم که «تبلیغ» سناریویی که در آن مهاجرت به قانون شکنی، بی‌نظمی، بزه‌کاری و از سال ۲۰۰۱ به بنیادگرایی اسلامی گره داده می‌شود، تأثیر بسیار جدی روی خوانندگان و بینندگان دارد.» در ادامه این گزارش آمده است: «بسیاری از کارهای پژوهشی که در خصوص رابطه میان رسانه‌ها و مهاجرت انجام شده، تأکید داشته‌اند که اکثر اخبار مربوط به

۱ - همان

۲ - خبرگزاری آینده روشن، ۸۵/۳/۲۷، در مصاحبه با یکی از شیعیان ایتالیا، [www. Bfnews. ir](http://www.Bfnews.ir)
3- cerretelli , sara , ((ENAR shadow Report _ 2003 _ Italy)) , p. 16

مهاجرین، گزارش‌های نیت‌آکوته‌ای هستند که اغلب به حوادث جنایی یا قانون شکنی مربوط می‌شوند.^۱

موارد دیگر

در راستای فضا سازی منفی از مسلمانان علاوه بر موارد قبلی، عبارت‌های دیگری نیز وجود دارد که کم و بیش توسط رسانه‌ها به کار گرفته می‌شود. مثال‌های بی‌شماری را می‌توان از رسانه‌های ملی و محلی مطرح کرد تا چگونگی تصویر سازی مهاجرین و مسلمانان در رسانه‌ها را نشان داد. مثلاً عبارتی که به کرات در خصوص کسانی که از طریق دریا و به طور غیر مجاز به ایتالیا می‌روند، استفاده شده، «وضع فوق العاده» می‌باشد. بدون آن‌که تعداد این افراد اعلام شود، آن‌را به عنوان ادامه «حمله» به کشور توسط «گروه‌های» مهاجرین مطرح می‌کنند.^۲ یا به عبارت‌هایی نظیر «دزد مراکشی» یا «یک قاتل سنگالی» برمی‌خوریم.^۳ همچنین رسانه‌ها گاهی روی «ناسازگاری اسلام سیاسی» و «اسلام فرهنگی - دینی» تأکید می‌کنند.^۴ صفت اسلامی اغلب همراه با عبارت‌هایی چون «قصاب، خون، تروریست، بمب» و دیگر مظاهر خشونت می‌آید.^۵ عبارت «جبهه دوم» هم یکی دیگر از آن مفاهیم است، همان‌گونه که پیشتر آمد، در خلال جنگ اول خلیج فارس، روزنامه پر تیراژ «کوریر دلا سرا» در ۱۷ ژانویه سال ۱۹۹۱ در بخشی از مطلب یک صفحه‌ای خود نوشت: «ترس از باز شدن جبهه دومی در میان مهاجران به نام جهاد اسلامی».^۶

1- oconnor, Jean , ((ENAR Shadow Report _ 2004 _ Italy)) , pp.53 _ 56 ,
www.Enar_eu.org

2- Gerretelli , sara , ((ENAR shadow Report _ 2003 _ Italy))

3- www. CNN. Com , 21 septamber 2000

4- Muslim Voices in the European union : Italy , pp. 49 _ 50

5- Ibid

تأثیر تصویر سازی های منفی

الف) تأثیر بر مهاجرین و مسلمانان

در گزارش سال ۲۰۰۳ شبکه ENAR آمده است: «توصیف مهاجرین با عبارات های فقط منفی از یک سو، تصور کلیشه ای موجود راتقویت می کند و از سوی دیگر تاثیرات منفی در احساس و درک مهاجرین از خود دارد»^۱. بدیهی است این احساس منفی از خود، باعث عقب ماندگی دایمی مهاجرین و مسلمانان از لحاظ علمی، اقتصادی و اجتماعی و در نتیجه احساس سر خوردگی آنان می شود. و اگر این سر خوردگی نیز کنترل نشود و به صورت حاد درآید، ممکن است موجب پیدایش نفرت و درنهایت انتقام شود. تقویت حس انتقام هم به طور طبیعی افراد را به سازمان های تندرو و خشن سوق می دهد و اینجاست که ممکن است وقایعی مانند بمب گذاری های انگلیس و یا آشوب های فرانسه، پیش آید. حداقل تأثیر آن نیز شکست طرح مورد ادعای مقامات اروپا برای «جذب در جامعه» می شود که مدتهاست برآن تأکید می کنند.

ب) تأثیر بر جامعه و افکار عمومی ایتالیا

بمباران یک سوئه، پیپپی و روزانه افکار عمومی با سیل عبارات های «منفی» توسط رسانه های دیداری، شنیداری، نوشتاری و الکترونیکی از یک سو، عدم وجود امکانات مشابه و فرصت های یکسان برای مهاجرین و مسلمانان جهت پاسخ گویی و تنویر افکار عمومی از سوی و عدم شناخت و معرفی دین اسلام و تفاوت های میان مسلمانان از سوی دیگر، موجب اثر گذاری جدی^۲ در افکار عمومی ایتالیا شده است. برخی از تأثیرات آن عبارتند از:

1- Gerretelli , sara , ((ENAR shadow Report _ 2003 _ Italy)) , p. 16

2- Oconnor, Jean , ((ENAR Shadow Report _ 2004 _ Italy)) , pp.53 _ 56 , www.

تقویت و تشدید تصورات کلیشه‌ای منفی

برخی از کلمات مانند « تروریست‌های مسلمان »، « تهدید هویت ملی » و « مجرم مسلمان » و...، آن قدر در رسانه‌ها تکرار می‌شوند که هر روز موجب تقویت این مفاهیم در اذهان و افکار عمومی شده و کم کم اذهان همه نسبت به مسلمانان منفی می‌گردد. گزارش ENAR نیز این موضوع را تأیید می‌کند.^۱

بی اعتمادی و سوءظن نسبت به مسلمانان

در مرحله بعد، پس از شکل‌گیری ذهنیت منفی، در اثر انتشار منظم اخبار منفی، سوءظن و بی‌اعتمادی گسترده نسبت به مسلمانان در جامعه ایتالیا پدیدار می‌شود.^۲

شیوع ترس و نفرت در جامعه از مسلمانان

وقتی سوءظن نسبت به مسلمانان درجامع شکل می‌گیرد، طبیعتاً ترس از مسلمانان پدیدار می‌شود و بعد هم این ترس افزایش می‌یابد. ENAR در گزارش سال ۲۰۰۴ خود می‌نویسد: « در میان کسانی که در سال‌های اخیر درخصوص این موضوع کار می‌کنند، پذیرفته شده است که اخبار عمومی و خصوصی مطبوعات و جنجال‌گرایی، ترس و قضاوت‌های سطحی را افزایش می‌دهد.^۳ » سایت CNN هم در ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۰ در مقاله‌ای نوشته بود: در ایتالیا فضایی وجود دارد که با هزاران شیوه مختلف، نفرت را ترویج می‌دهند. در فیلم‌ها و روزنامه‌ها می‌توان دید که نوشته‌اند: «دزد مراکشی با یک قاتل سنگالی»^۴.

1- cerretelli , sara , ((ENAR shadow Report _ 2003 _ Italy)) , p. 16

2- ((the situation of Muslims in Italy)) , 2002 , pp.231_2 , www. Eumap.org

3- Oconnor, Jean , ((ENAR Shadow Report _ 2004 _ Italy)) , pp.53 _ 56 , www. Enar_ eu. org

4- www. CNN. Com , 21 , september , 2000.

امکان اقدامات خصمانه علیه مسلمانان

وقتی ترس و نفرت از مسلمانان در جامعه گسترش می‌یابد، کم‌کم زمینه برای اقدامات خصمانه و آزار و اذیت آماده می‌شود و هر لحظه ممکن است، بحران ساز شود. ENAR در گزارش خود با اشاره به عبارات منفی که رسانه‌ها در خصوص مهاجرین و مسلمانان به کار می‌برند، آورده است: «در واکنش به این اخبار، بسیاری صراحتاً از روش «مشت آهنین» حمایت می‌کنند.»^۱ خانم مارینا پیرازی در این رابطه می‌گوید: «با اطلاعات غلط دادن به جامعه ایتالیا و اخبار جانبدارانه در خصوص تهدیدهای منطقه‌ای، موجب خسارت جدی از جمله تبعیض و آزار رسانی به جوامع مسلمان و عرب در ایتالیا می‌شود.»^۲ مرکز دیده بان نژاد پرستی و بیگانه ستیزی اروپا، EUMC، در گزارش فوریه سال ۲۰۰۲ خود می‌نویسد: «در طی دهه ۹۰، مطبوعات مهم، با استثنائاتی، در گزارش و خبر رسانی عادی و تخصصی خود، انواع اشکال تبعیض نژادی را درج کرده‌اند»^۳.

عدم انعکاس موارد مثبت

تصویر سازی منفی از مهاجرین و مسلمانان در امور مثبت نیز به کار گرفته می‌شود، حتی در موارد مثبتی مانند «جذب خارجی‌ان در جامعه ایتالیا». به عنوان نمونه در گزارش خبری مربوط به برگزاری اولین انتخابات شورای استانی خارجی‌ان مقیم ایتالیا، یک هفته نامه در ایالت فلورانس در صفحه نخست خود با تیتراژ تحقیر آمیز نوشت: «برای اولین بار دوره گردها!»؛ کلمه دوره گردها نه یک ملیت خاص، نه یک حرفه، نه یک وضعیت حقوقی، به هیچ یک اشاره نمی‌کند، بلکه بدترین نوع مهاجرین را هدف گرفته است.^۴

1- Gerretelli , sara , ((ENAR shadow Report _ 2003 _ Italy)) , p. 16

2- Kanafi , samar,((Arabs stereoty ped by Italian media)) , April 22, 2002, www. Lebanon wire. Com

3- ((the situation of Muslims in Italy)) , 2002 , pp.231_2 , www. Eumap.org

4- cerretelli , sara , ((ENAR shadow Report _ 2003 _ Italy)) , p. 16

یا در مورد بازار کار که حضور خارجی‌ان در آن به دلیل « کمبود کارگر » می‌باشد، در رسانه‌ها به عنوان کار غیر قانونی توصیف می‌شود.^۱ این امر با اجرای یک پژوهش مشترک که میان دانشگاه‌های ترنتو و بلونیا انجام شد، مورد تأیید قرار گرفت. این تحقیق تأکید دارد: « بیشتر از جنبه‌های مجرمانه (مهاجرین)، در خصوص مهاجرین مواردی وجود دارد که میان واقعیت و آنچه که رسانه‌ها نشان می‌دهند، یک فاصله جدی دیده می‌شود. پیش از همه آن‌ها، مشارکت و همکاری است که کارگران خارجی در اقتصاد و بازار کار ایتالیا دارند. این موضوع اساسی هرگز توسط رسانه‌های گروهی مورد بررسی قرار نگرفته است. »^۲

مسئله دیگر در این خصوص، عدم اعتراف رسانه‌ها به اشتباه خود در خبرهای مربوط به مسلمانان است. معمولاً به بهانه ادعاهایی در مورد دستگیری چند شهروند کشورهای اسلامی به اتهام مشارکت در تروریسم، موج یک سوبه تبلیغات بیشتر رسانه‌های خبری ایتالیا را فرا می‌گیرد. وقتی پس از مدتی باز داشت و زندانی شدن، بی‌گناهی متهمان ثابت و آنان از زندان آزاد می‌شوند، کسی مسئولیت این حجم تبلیغات بر علیه مسلمانان را بر عهده نمی‌گیرد. نمونه‌ای از این مکانیسم را می‌توان در ماجرای اخراج عمر طارق، رئیس اتحادیه دانشجویان مسلمان در سال ۱۹۹۱ دید که شرح ماجرا پیش از این آمده که در آن زمان به ناگاه نشریات از جمله « ایل جورنو » موج گسترده‌ای علیه وی به راه انداختند. اما پس از چند ماه، طارق اجازه یافت تا به ایتالیا باز گردد اما مقامات هرگز به اشتباه خود اذعان نکردند. گرچه به دنبال برگزاری یک کنفرانس خبری توسط سازمان‌های اسلامی و اعلام اشتباه دولت، اکثر روزنامه‌ها مجبور به گزارش آن شدند، البته به استثنای « ایل جورنو »^۳. یا در موضوع « عملیات اسفنج » که شرح آن نیز پیش از این رفت، پس از یک دوره درج عناوین تند علیه مسلمانان در روزنامه‌های

1- Ibid

2- oconnor, Jean , ((ENAR Shadow Report _ 2004 _ Italy)) , pp.53 _ 56 , www. Enar_eu. org

۳ - ورنوک استیون، سری بیچ، پیشین، ص ۲- ۲۷۱

اصلی ایتالیا، وقتی متهمین، به دلیل عدم وجود شواهد و اسناد، تبرئه و آزاد شدند، مقالات و گزارشات پیرامون آن بسیار کم و غیر قابل مقایسه با حجم آن در زمان طرح قضیه بود.^۱

تأثیر مثبت تصویر سازی منفی از مسلمانان در رسانه‌ها

علی رغم این همه فضا سازی کاذب و منفی از مسلمانان در رسانه‌های ایتالیا که موجب افزایش سوءظن، ترس، عدم تحمل اجتماعی و نژاد پرستی و تبعیض در سطح جامعه ایتالیا شده است، این فضا سازی صد در صد هم علیه مسلمانان نبوده و بلکه در مواردی، نتایج مثبتی نیز به دنبال داشته است. مرکز دیده‌بان نژاد پرستی و بیگانه ستیزی اروپا، EUMC، در گزارش سال ۲۰۰۲ خود آورده است: «افزایش توجه به مسلمانان، بدون تردید پوشش رسانه‌ای موضوعات اسلامی و عربی را بیشتر کرده است. کتاب‌ها و مقالات بسیاری در مورد اسلام منتشر شده است.» در این میان برخی روزنامه‌ها، مقالات معقولی چاپ کرده‌اند، که این‌ها همه در افزایش آگاهی‌های اجتماعی از تفاوت‌های موجود میان جامعه مسلمانان مؤثر بوده است.^۲

در پایان به عنوان حسن ختام و نشان دادن عمق کینه توزی و حرکت‌های ضد اسلامی برخی رسانه‌ها (در راستای تحریک اقدامات خصمانه علیه مسلمانان)، مثالی طنز گونه اما واقعی از تصویر سازی مسلمانان آورده می‌شود که جای تأمل دارد. این نمونه در گزارش رسمی ENAR در سال ۲۰۰۳ آمده است.^۳ این مورد را وب سایت روزنامه «لاپادانیا»،^۴ نشریه رسمی حزب تندرو «لیگ شمال»، عضو ائتلاف دولت برلوسکونی، در تابستان سال ۲۰۰۳ منتشر کرده است؛ در این مقاله نویسنده، سناریویی

1- Muslim Voices in the European union : Italy , pp. 49 _ 50

2- ((the situation of Muslims in Italy)) , 2002 , pp.231_2 , www. Eumap.org

3- cerretelli , sara , ((ENAR shadow Report _ 2003 _ Italy)) , p. 16

4- La padania

را مطرح کرده و آنرا « تروریسم نژادی - زیست محیطی » نامیده است. این مقاله به دنبال چندین مورد آتش سوزی که سطح وسیعی از جنگل‌های ایتالیا را نابود کرد، نوشته شده است. وی در این مقاله اعلام کرده است که همه این اتفاقات، بخشی از یک استراتژی است که توسط تروریست‌های اسلامی جهت نابودی اکوسیستم اروپا طراحی شده است. به اعتقاد نویسنده هدف چنین حمله عجیبی عبارتست از: «(تروریست‌های مسلمان)، با تضعیف، نابودی و بیرون راندن بومی‌ها، فضا را آرام آرام، اما روز افزون برای توده مسلمان آماده می‌کنند. این نقشه‌ای برای تغییر آب و هوای مدیترانه‌ای به آب و هوای اسلامی (متناسب با آب و هوای کشورهای اسلامی)، برای تبدیل سرزمین ما به یک سرزمین اسلامی، برای دور ریختن بومی‌های غیر مسلمان و جایگزینی مردمان مسلمان به جای آن‌ها، به منظور ایجاد محیط مناسب برای مسلمانان می‌باشد. حمله‌ای مخرب و پیچیده که علیه تمدن ما و نسل ما طراحی شده است، آن هم توسط کسانی که می‌خواهند ما را نابود و جای ما را بگیرند.»

منابع:

الف) منابع فارسی

- ۱) ورتوک، استیون؛ پیچ، سری، اسلام در اروپا، ترجمه کاووس سید امامی، سال ۱۳۸۰
- ۲) فلورس، پائولو؛ «دستگاه سیاسی ایتالیا در دام فساد»، ترجمه قاسم طولانی، ترجمان سیاسی، شماره ۱۶۰
- ۳) «تلویزیون و جنگ، قدرت در ایتالیا»، ترجمه نیلوفر قدیری، هشتمی، ۸۱/۵/۸
- ۴) «مسلمانان ایتالیا از آزادی‌های دینی برخوردار نیستند / دولت‌های ایتالیا اقدامی برای اعطای رسمی این حقوق به مسلمانان انجام نداده‌اند»، خبرگزاری مهر، ۸۳/۱۲/۱۹
- ۵) «یکی از ره یافتگان ایتالیایی: درباره یهود نمی‌توانیم حرف بزنیم»، خبرگزاری آینده روشن، ۸۵/۳/۲۷

www.bfnews.ir

ب) منابع لاتین

- 1) *Muslim voices in the European union: Italy*, 1998
- 2) *Open society Institute, ((Television across Europe: Regulation , policy and Independendc _ Italy))*, 2005 , [www. eumap. org](http://www.eumap.org)
- 3) *((Eueopean Media Landscape))* , www. Eumap. Org
- 4) *((the situation of Muslims In Italy))*, 2005 , www. Eumap. Org
- 5) *Gerrelli , sara, ((Enar shadow Report _ 2003 _ Italy))*, 2004 , www. Enar_ eu. org
- 6) *Oconnor, Jean , ((Enar shadow Report _ 2004 _ Italy))*, 2005 , www. Enar_ eu. org
- 7) *Kanafi. samar, ((Arabs stereotyped by Italian Media))* , 2002, www. Lebanonwire. Com
- 8) www. CNN. com , 21 septamber. 2000
- 9) *U. S. Department of state, ((country Reports on Human Rights practices _ 2004))* , 28 February 2005
- 10) *((Press _ releas: Muslims In Italy))* , 2002 , www. Eumap. org

جامعه مسلمانان آمریکا
و
چالش‌های دنیای معاصر

پروفسور حمید مولانا
استاد روابط بین‌الملل دانشگاه امریکن
در واشنگتن (آمریکا)

جامعه مسلمانان آمریکا و چالش‌های دنیای معاصر

جمعیت‌شناسی مسلمانان در آمریکا

نیم قرن پیش، جامعه شناسان و کارشناسان علوم سیاسی غرب فکر نمی‌کردند که اسلام به یک نقطه قدرت بزرگ در سیستم بین‌المللی تبدیل شود. به همین جهت مطالعه نفوذ مسلمانان در دنیا از جنبه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و منطقه‌ای تقریباً ناچیز بود. در آمریکای شمالی و ایالات متحده آمریکا نیز جمعیت مسلمانان و فعالیت آنها درحاشیه قرار داشت. در سه دهه اخیر و به‌ویژه با پیروزی انقلاب اسلامی ایران نه تنها این پیش‌فرض‌ها و معادلات به هم خورده است بلکه امروز برداشت و تحلیل جدیدی از جایگاه اسلام و مسلمانان در امور بین‌المللی به‌وجود آمده است.

آمار رسمی و دقیق درباره جمعیت مسلمانان در ایالات متحده آمریکا وجود ندارد؛ زیرا که مطابق قوانین و مقررات آمریکا، دین و مذهب شهروندان در سرشماری ملی که تقریباً هر ده سال یکبار انجام می‌شود، منظور نگردیده است. به همین جهت آمار مسلمانان در آمریکا تخمینی بوده و در جمع‌آوری اطلاعات در این مورد از منابع دیگر از جمله اصلیت شهروندان و مهاجرین و از نوع ملیت‌ها که توسط مقامات رسمی سرشماری گردآوری شده است، استفاده می‌شود.

آمار دولت آمریکا نشان می‌دهد که عده مهاجرین به آمریکا از کشورهای اسلامی، از بدو ورود تا سال ۱۹۶۵ میلادی، نسبت به مذاهب و ملیت‌های مناطق دیگر بسیار کم بوده است. طبق این آمار در سال‌های بین ۱۸۲۰ تا ۱۹۶۵، مجموعاً ۵۱۷۳۶۷ نفر از کشورهای اسلامی به آمریکا مهاجرت کرده‌اند که اغلب آنها از نواحی بالکان و عثمانی سابق (ترکیه) و هندوستان که شامل پاکستان و بنگلادش امروزی است، بوده‌اند.

طبق آمار اداره مهاجرت آمریکا، عده مهاجرین از کشورهای اسلامی بین سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۸۰ افزایش یافته و به ۸۶۵۴۷۲ می‌رسد. گرچه اکثریت این مهاجرین مسلمان بوده‌اند، اما بسیاری نیز از [ادیان] دیگر از جمله مسیحیت و یهودیت هستند. تعداد مهاجرین از کشورهای اسلامی در دهه ۱۹۸۰ به ۹۲۱۱۰۰ رسیده و در هفت سال [اول] دهه ۱۹۹۰ (۱۹۹۱ تا ۱۹۹۷) به ۹۹۷۰۰۰ افزایش می‌یابد. مسلمانان فقط ۳۰ درصد از مهاجرین لبنانی به آمریکا را در سال‌های بین ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ تشکیل می‌دادند در حالی که یک سوم مهاجرین هندوستان به آمریکا در سال‌های بین ۱۸۲۰ تا ۱۹۶۰ مسلمان بودند. عده بسیار زیادی از ایرانیان که پس از انقلاب اسلامی به آمریکا مهاجرت کردند، به‌ویژه در سال‌های بین ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰، از یهودی‌ها، مسیحی‌ها و [ادیان] دیگر جز اسلام بودند.

به‌طور کلی بین سال‌های ۱۸۲۰ تا ۱۹۹۷ طبق آمار دولت آمریکا در حدود ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر از کشورهای مسلمان به آمریکا مهاجرت کردند و این فقط ۵ درصد از کل مهاجرین ۶۴ میلیونی در این سال‌ها به آمریکا بوده است. بزرگترین رقم مهاجرین از کشورهای اسلامی به آمریکا را به ترتیب [کشورهای] عربی، ایران، پاکستان، هند، بنگلادش، تونس، آفریقای شمالی، اروپا به‌ویژه منطقه بالکان (کشورهای آلبانی، بوسنی و هرزگوین و جمهوری‌های سابق یوگسلاوی) تشکیل می‌دهند. سایر مناطق قاره آفریقا و آسیا مانند جمهوری‌های آسیای مرکزی، اندونزی، مالزی، آفریقای جنوبی و غیره در درجه بعد قرار دارند. تعداد مهاجرین از افغانستان بین سال‌های ۱۹۸۰ الی ۱۹۹۰ در حدود ۳۰ هزار و در هفت سال اول دهه ۱۹۹۰ میلادی بالغ بر ۱۳۶۰۰ نفر

بوده است. امروز جمعیت مسلمانان در آمریکا حداقل ۶ میلیون و حداکثر تا ۹ میلیون تخمین زده می‌شود.

نگاهی به تاریخ

مسلمانان نه تنها در سفر و دریانوردی کریستافور کلمبوس در ۱۴۹۲ میلادی به قاره آمریکا به او کمک و یاری کردند بلکه در کشف این سرزمین توسط اروپایی‌ها با آنان همراه بودند. ماجرای مسافرت و دریاسالاری کلمبوس به قاره آمریکا دقیقاً موقعی صورت می‌گیرد که چند سال قبل از آن آخرین حکومت مسلمانان بر شبه جزیره اسپانیا کاملاً توسط شاهزاده‌های مسیحی آن منطقه خاتمه یافته ولی اطلاعات و دانش انباشته شده چند قرن تمدن اسلامی در اروپا و به‌ویژه در آن منطقه در رشته‌های جغرافیا، تاریخ، نجوم، ریاضیات، دریانوردی، نقشه‌برداری و تبحر و فناوری‌های جهانگشایی به‌دست مسیحیان اسپانیایی و پرتغالی افتاده است.

فرضیه معتبری که از طریق برخی از تاریخ‌نویسان و دانشمندان ارایه شده است حاکی از این است که حداقل دو قرن قبل از کشف قاره آمریکا توسط کلمبوس، مسلمانان شبه‌جزیره اسپانیا و قاره آفریقا موفق شدند به قاره آمریکا دست یافته و حتی با اهالی بومی آن سرزمین آمیزش داشته باشند.

لازم به یادآوری است که از سال ۱۴۷۴ میلادی تیم پادشاهان مسیحی کاتولیک، یعنی زن و شوهری موسوم به ایزابلا از ناحیه سویل و فرناندو از منطقه آراگون شبه جزیره اسپانیا - پرتغال موفق شدند به تدریج از تضعیف و چند دستگی مسلمانان استفاده کرده و حکومت و سلطه خود را بر آن سرزمین استوار نموده و بالاخره آخرین حکومت و شهر مسلمانان یعنی گرانادا (غرناطه) را در ۱۴۹۲، یعنی زمانی که کلمبوس دریانوردی خود را به طرف قاره آمریکا شروع کرد، تصرف و فتح کنند. تحت فشار و خفقان شاهان اسپانیا - پرتغال، مسلمانان از آن منطقه رانده شده و از آن تاریخ به بعد هیچ‌گاه در ادبیات غرب توجهی به نقش مسلمانان در اکتشاف قاره آمریکا نشده است.

اکتشاف قاره اروپا توسط اروپایی‌ها با دو روند تاریخی دیگر در دنیای اسلام همراه است: یکی حمله و حکومت مغول‌ها در شرق و آسیا که فاجعه بزرگی را برای حکومت‌های مسلمانان در فلات ایران و آسیای مرکزی و سرزمین‌های عربی به وجود می‌آورد و دیگری ظهور مسلمانان ترک و عثمانی‌ها و فتح قسطنطنیه و شکست مسیحیان و کلیسای بیزانتین (ارتدوکس) در شرق است که همزمان با افول حکومت‌های اسلام در شبه جزیره اسپانیا - پرتغال صورت گرفته و منجر به تأسیس امپراتوری عثمانی و گسترش تمدن اسلامی و ترک زبان در شرق مدیترانه و اروپا می‌شود.

اسپانیا، انگلستان و فرانسه موقعی قاره آمریکا را تقسیم کرده و به مستعمرات خود ملحق می‌کنند که امپراتوری عثمانی در غرب با اروپا و در شرق با ایران (سلسله صفوی)، درگیری سیاسی و نظامی داشت. با تضعیف دولت‌های اسلامی در اروپای غربی و ناحیه اقیانوس هند و آفریقا و درگیری‌های که امپراتوری‌های عثمانی و صفوی در سرزمین وسیع آسیا - اروپای شرقی دارند، برتری تسلط دریای به‌ویژه در اقیانوس‌های اطلس و کبیر (آرام) به دنیای غرب و به‌ویژه به اسپانیا، پرتغال، انگلستان، فرانسه و هلند انتقال پیدا می‌کند. تماس مسلمانان و دنیای اسلام با قاره آمریکا در اواسط قرن نوزدهم بسیار ناچیز است.

مهاجرت مسلمانان به قاره آمریکا از اطراف و اکناف دنیا در چند مرحله صورت گرفته است. در اوایل قرن نوزدهم، مسافرت و مهاجرت افراد مسلمان به آمریکا و به‌ویژه آمریکای شمالی از طریق دعوت، استخدام و بهره برداری ویژه آن‌ها در حرفه‌هایی که اروپایی‌ها با آن آشنایی نداشتند، صورت می‌گرفت. مثلاً در سال ۱۸۵۶ میلادی قشون سواره آمریکای شمالی (ایالات متحده) فرد مسلمانی به نام حاجی علی را جهت پرورش شتر در ایالات اریزونا و کالیفرنیا استخدام کرده و به آمریکا آورد که سال‌های بعد مقیم شده و در کالیفرنیا زندگی کرد. ولی اولین گروه مهاجرین مسلمان به آمریکا در سال‌های بین ۱۸۷۵ تا ۱۹۱۲، یعنی پس از خاتمه جنگ‌های داخلی آمریکا و قبل از آغاز جنگ اول بین‌المللی صورت گرفت. اکثریت این مهاجرین را مسیحیان

کشورهای سوریه، اردن، فلسطین و لبنان تشکیل می‌دادند که در مدارس میسیون‌های مذهبی در خاورمیانه درس خوانده و به جهات اقتصادی و مذهبی به قاره آمریکا مهاجرت می‌کردند، گرچه در بین این گروه مسلمانان اهل سنت، شیعه، علوی سوریه‌ای و دروزی متعلق به لبنان مشخص بودند.

مرحله دوم مهاجرت مسلمانان به آمریکا پس از جنگ بین‌المللی اول و سقوط امپراتوری عثمانی صورت می‌گیرد و بیشتر شامل کشورهای است که تحت تسلط عثمانی‌ها اداره می‌شدند. به علت سهمیه بندی ملیت‌های مختلف در قانون مهاجرت ایالات متحده که در دهه‌های اوایل قرن بیستم بیشتر شامل اروپایی‌ها می‌شد، عده مهاجرین مسلمان به آمریکا هنوز محدود می‌باشد.

دوره سوم مهاجرین مسلمان به آمریکا موقعی آغاز می‌شود که در دهه ۱۹۳۰ میلادی طبق قوانین مهاجرت جدید آمریکا، به مسلمانان مقیم آمریکا اجازه داده می‌شود تا اعضای فامیل و خانواده خود را نیز بتوانند برای مهاجرت به آمریکا دعوت کنند.

مرحله چهارم مهاجرت و اقامت مسلمانان در آمریکا که عده انبوه و قابل توجهی را از دنیای اسلام و به‌ویژه خاورمیانه تشکیل می‌دهد، از خاتمه جنگ جهانی دوم شروع شده و تا دهه ۱۹۶۰ میلادی ادامه پیدا می‌کند. اکثریت مسلمانانی که در این دوره به آمریکا مهاجرت کرده و یا مقیم می‌شوند، از تجار، دانشجویان، اصناف و حرفه‌های مختلف بوده و انگیزه اصلی آنها، اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و اجتماعی می‌باشد. با تغییرات جدیدی که در قانون مهاجرت آمریکا در سال ۱۹۶۵ میلادی به‌وجود آمد، سهمیه‌بندی مهاجرت به آمریکا بر مبنای ملیت و قومیت لغو شده و بر مبنای احتیاج حرفه‌ای و اقتصادی طرح می‌گردد و این فرصت مناسبی را برای مهاجرت مسلمانان به ایالات متحده فراهم می‌سازد.

مرحله پنجم و اخیر مهاجرت مسلمانان به آمریکای شمالی و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا بیشتر با تحولات بین‌المللی، دگرگونی‌های داخلی کشورهای اسلامی و محدودیت‌ها و فرصت‌های ایجاد شده در قاره آمریکا ارتباط دارد. بزرگترین مهاجرت

مسلمانان به آمریکا در این دوره و به‌ویژه از کشورهای پاکستان، بنگلادش، افغانستان، ایران، اندونزی، مالزی، هند، کشورهای عربی خاورمیانه، فلسطین، ترکیه و آفریقای شمالی صورت می‌گیرد. این دوره از اواسط دهه ۱۹۶۰ آغاز شده و تا امروز ادامه دارد. جنگ‌های اعراب و اسرائیل در سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳، جنگ‌های داخلی لبنان در دهه ۱۹۷۰ و اشغال برخی از کشورهای اسلامی توسط قدرت‌های اروپایی مانند اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی سابق، تأثیرات فوق‌العاده‌ای در مهاجرت مسلمانان به آمریکا داشته است. حمله اسرائیل به لبنان و فلسطین [واشغال این دو کشور]، دو جنگ اخیر در عراق پس از فروپاشی شوروی، انقلاب اسلامی ایران، استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی از یوغ تسلط نظام شوروی، تحولات سیاسی در قاره آفریقا و مغرب و به‌طور کلی روند و جریان اقتصاد جهانی همراه با توسعه ابزارآلات ارتباطات و حمل و نقل و ترابری و به‌ویژه آموزش و پرورش دانشگاهی و اشتغالات جدید، همه دست به دست هم داده و علی‌رغم محدودیت‌های حاصله از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا، تعداد مهاجرین و مسلمانان مقیم آمریکا را افزایش داده است. مثلاً در اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی و قبل از انقلاب اسلامی ایران، تعداد ایرانیانی که به‌دلایل مختلف در آمریکا اقامت داشتند، از ۷۰ هزار نفر تجاوز نمی‌کرد که بیش از ۵۰ هزار نفر آنها را دانشجویان تشکیل می‌دادند. در سه دهه‌ای که از انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد، تعداد ایرانیان مقیم آمریکا نزدیک به یک میلیون نفر رسیده که اقلیت کوچکی از آن را یهودیان ایرانی تشکیل می‌دهند.

جامعه شیعیان آمریکا

جامعه شیعیان، پس از اهل تسنن، بزرگترین گروه مسلمانان در ایالات متحده آمریکا می‌باشند و شیعه اثنی‌عشری قریب به‌اتفاق این گروه از مسلمانان را تشکیل می‌دهد. از ده میلیون مسلمان در آمریکا، ازجمله مسلمانان سیاه‌پوست بومی آمریکا، نزدیک به دو میلیون نفر از مذهب شیعه هستند. به‌عبارت دیگر از هر ده نفر مسلمان در

ایالات متحده، دو نفر از شیعیان هستند و بزرگترین گروه مسلمانان شیعه را ایرانی‌ها که نزدیک به یک میلیون [نفر] می‌باشند، تشکیل می‌دهند. سایر شیعیان آمریکا از کشورهای عراق، لبنان، افغانستان، عربستان سعودی، پاکستان، هند، آذربایجان، تاجیکستان، ترکمنستان و سوریه بوده و تعداد قابل توجهی نیز از سایر ممالک و سرزمین‌های اسلامی هستند. مهاجرت چند سال اخیر مسلمانان به آمریکا به‌ویژه از کشورهای پاکستان، عراق، بحرین و سواحل خلیج فارس، بنگلادش، آفریقای شمالی و جنوبی و آسیای مرکزی، جمعیت شیعیان را در آمریکا افزایش داده است.

جامعه شیعیان در آمریکا، به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم و در دهه‌های بین ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ بر اثر افزایش مهاجرین ایرانی و لبنانی و عراقی، به‌ویژه دانشجویان، بخش بسیار مهمی را از جمعیت مسلمانان در ایالات متحده تشکیل می‌داد ولی اهمیت شیعیان از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و توجه فوق‌العاده مردم و افکار عمومی به بیداری مسلمانان گسترش پیدا کرد. جامعه شیعیان در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در آمریکا فعال‌ترین و مهم‌ترین گروه سیاسی را تشکیل می‌داد. مثلاً انجمن دانشجویان مسلمان که تحت نظر و رهبری ایرانیان مقیم آمریکا و کانادا اداره شده و فعالیت می‌کرد، نقش بسیار بزرگی در بسیج مسلمانان و آگاهی افکار عمومی آمریکا در دوران انقلاب اسلامی داشت.

اسلام و جامعه سیاه‌پوستان آمریکا

جامعه سیاه‌پوستان آمریکا یا آنچه در دهه‌های اخیر به‌نام جامعه آمریکایی‌های سیاه آفریقایی‌النسل نامیده می‌شوند، حساسیت فوق‌العاده‌ای به اسلام و مسلمانان پیدا کرده‌اند. در آغاز مهاجرت اروپایی‌ها به قاره آمریکا و توسعه تجارت بردگی و برده‌فروشی در ایالات متحده، عده قابل توجهی از بردگان فرستاده شده از آفریقا به آمریکا مسلمان بودند. ولی از آنجا که مستعمرات انگلیس در آمریکا عموماً مسیحی بودند، سیاه‌پوستان این سرزمین مذاهب مختلف مسیحیت را قبول کرده و آثار مسلمانان

سیاه‌پوست در آمریکا تا اواخر قرن بیستم چندان ظاهر و مشهود نبود. مع‌الوصف، اسم و رسم برخی از مسلمانان سیاه‌پوست اولیه را در کتب‌ها و داستان‌های مربوط به دوره بردگی در آمریکا می‌توان ملاحظه کرد؛ از جمله در نوشته الکس هیل و داستان و رمان او به نام «ریشه‌ها». خاطرات برده سیاه‌پوست مسلمان به نام محمد بیلالی که در دهه ۱۷۲۰ میلادی از آفریقای غربی به آمریکا مهاجرت کرده، به زبان عربی در کتابخانه دانشگاه جورجیا در جنوب ایالات متحده هنوز محفوظ است.

در دهه‌های اولیه قرن بیستم که نهضت اجتماعی و مدنی سیاه‌پوستان آمریکا جهت حصول حقوق و آزادی‌های فردی و کشوری در حال رشد و نمو بود، یک سیاه‌پوست از شهر دپترویت در ایالت میشیگان که مرکز صنایع اتومبیل‌سازی می‌باشد به اسلام گرایش پیدا کرده و گروه و سازمانی را به نام «ملت (یا گروه) اسلام» تشکیل می‌دهد. اسم این فرد در اصل «الیحاج پول» بود که بعداً به «الیحاج محمد» تغییر می‌یابد. سیاه‌پوست معروف انقلابی آمریکا به نام مالکم ایکس که در دهه ۱۹۶۰ فعالیت داشت و رهبر دیگر سیاه‌پوستان این مکتب که در حال کنونی فعال است، لوتیز فراخان می‌باشد که در حقیقت در کنار الیحاج محمد پرورش یافتند. برخی از باورهای این مکتب با آیین و روش و اعتقادات مسلمانان سنی مغایرت دارد.

نهضت مسلمانان «ملت (گروه) اسلام» به رهبری الیحاج محمد در حقیقت هم تحت تأثیر فرقه‌های مختلف مسیحیت در آمریکا قرار گرفته و از این جهت خود را یک نوع گروه و ملتی می‌دانست که می‌خواهد آزادی‌های گم شده خود را در جامعه آمریکا باز یابد و از طرف دیگر هم گرایش به اسلام، نوعی مقاومت در مقابل تهاجم فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نژادی سفیدپوستان آمریکا علیه سیاه‌پوستان محسوب می‌شد. ملت یا گروه اسلام الیحاج محمد، کوشش داشت این هویت سیاه‌پوستان را زیر چتر اسلام بیابد. مالکم ایکس در سال ۱۹۶۴ از گروه الیحاج محمد جدا شد و گروه جدیدی به نام «مسجد مسلمان» که با سازمان وحدت آمریکایی‌های آفریقایی رابطه و همکاری داشت، تشکیل داد. طبق خاطرات مالکم ایکس، او در زیارت حج در مکه معظمه که بسیار

تحت تأثیر آن قرار گرفته بود، شرمسار بود؛ زیرا به زبان عربی که به زبان اسلامی باشد، آشنایی نداشت. مالکم ایکس در سال ۱۹۶۵ در یک جلسه سخنرانی در شهر نیویورک ترور و کشته شد.

پس از درگذشت الیجیح محمد در سال ۱۹۷۵ میلادی، پسر او والاس محمد فعالیت پدر را ادامه داد ولی در بسیج سیاه‌پوستان چندان موفق نشده و یکی از پیروان پدر او، لوئیز فراخان، این مأموریت را از دهه ۱۹۸۰ تا امروز به‌دست گرفته است. فراخان پیش از سایر رهبران سیاه‌پوست آمریکا با گروه‌های دیگر مسلمانان در آمریکا نزدیک شده و آمیزش پیدا کرده و در دهه ۱۹۹۰ و اوایل قرن بیست و یکم دو تظاهرات یک میلیون نفری جهت بسیج سیاه‌پوستان برای رهایی از یوغ ظلم و ستم نظام جهانی سفیدپوستان و همفکران آنان در واشنگتن به راه انداخت. فراخان به علت انتقاداتی که از رژیم صهیونیستی کرده است، مورد غضب و خشم آنان می‌باشد و اختلاف بین او و هواداران و پیروانش با یهودی‌های آمریکا همیشه آشکار بوده است.

ولی نفوذ اسلام در بین سیاه‌پوستان آمریکا فراسوی گروه‌های الیجیح محمد، مالکم ایکس و لوئیز فراخان بوده است. بسیاری از مسلمانان سیاه‌پوست بومی آمریکا از اهل سنت و برخی نیز از مذاهب دیگر اسلامی از جمله شیعیان می‌باشند. نفوذ اسلام در بین سیاه‌پوستان آمریکا در چند دهه اخیر، از همه ادیان و مذاهب دیگر بیشتر بوده است. هویت اسلامی سیاه‌پوشان را به خوبی می‌توان در نام و رسم بسیاری از شخصیت‌های حرفه‌ای، فرهنگی، ورزشی و بازرگانی ملاحظه کرد. امروز فرقه و دسته و گروه‌های انشعابی مختلفی از سیاه‌پوستان مسلمان آمریکا وجود دارند که اغلب کوچک بوده و معدودی از «ملت (گروه) اسلامی» می‌باشند که در سطح مذهبی و مدنی فعالیت دارند. میزان گرایش به اسلام در آمریکا در طول سال ۲۰۰۵ حدود بیست هزار نفر تخمین زده شده که از این تعداد، ۶۳٪ آمریکایی‌های آفریقایی تبار هستند، ۲۷٪ سفید پوست و ۹٪ را لاتین تبارها تشکیل می‌دهند.

سازمان و تشکیلات مسلمانان

سازمان و تشکل مسلمانان در آمریکا در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، حرفه‌ای و اقتصادی بر دو نوع می‌باشد: سازمان‌ها و تشکیلات و مراکز اسلامی که شامل مسلمانان بوده و فراسوی دایره ملیت، قومیت و عضویت کشور بخصوصی می‌باشند و سازمان‌ها و مراکزی که ویژه یک کشور و ملیت اسلامی بوده و اعضای و فعالیت‌های آنها بر محور ملیت‌ها، فرهنگ‌ها و گروه‌های ویژه قرار دارد. شورای روابط آمریکایی - اسلامی^۱ از نوع اول و مرکز جامعه عرب برای خدمات اقتصادی و اجتماعی^۲ از نوع دوم است.

جامعه مسلمانان در آمریکا همچنین شامل تمام مذاهب اسلامی از جمله حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و جعفری اثنی‌عشری بوده و فرقه‌های مختلف مانند اسماعلیه، احمدیه و غیره، تشکیلات و فعالیت‌های ویژه خود را دارند. ویژگی خاص مسلمانان در آمریکا همچنین در این است که ملیت‌های مختلف را در بر دارد و تماس و همکاری و آشنایی با فرهنگ‌ها و ملیت‌های اسلامی را برای شهروندان اسلامی آسان می‌سازد.

اولین مساجد در آمریکا در دو دهه اول قرن بیستم بنیان گذاری شدند؛ مثلاً در ۱۹۱۵ میلادی مهاجرین آلبانی از اروپا اولین مسجد را در ایالت مین در شمال شرقی آمریکا بنا نهادند. با افزایش جمعیت مهاجرین مسلمان در آمریکا، تعداد مساجد در همه ایالات توسعه و افزایش پیدا کرد به طوری که در آغاز قرن بیستم بیش از ۱۲۰۰ مسجد در شهرها و ایالات مختلف آمریکا پایه‌گذاری شده است. مدارس تمام وقت و نیمه وقت که تدریس تحصیلات ابتدایی و متوسطه را همراه با قرآن و شریعت و مسایل مذهبی و اجتماعی به‌عهده دارند، در آمریکا رو به فزونی است و تعداد این‌گونه مدارس و مراکز آموزش و پرورش از یک هزار تجاوز می‌کند. علاوه بر این، مراکز خیریه و

1 - Council on American-Islamic Relations (CAIR)

2 - Center for Arab Community Economic and Social Services

مؤسسات موقوفاتی که تعداد آنها به چند صد عدد می‌رسد عامل مهمی در خدمات اجتماعی، بهداشتی، خانوادگی و آموزش و پرورش مسلمانان در آمریکا می‌باشند. یکی از تشکیلات فعال مسلمانان در ایالات متحده، جامعه اسلامی آمریکای شمالی^۱ می‌باشد. این سازمان توسط چندین تشکیلات اولیه که یکی از آنها انجمن دانشجویان مسلمان می‌باشد، تأسیس شده است و شامل انجمن‌های دیگر مانند انجمن اسلامی دانشمندان و مهندسين و انجمن اسلامی پزشکی و هم‌چنین انجمن اسلامی دانشمندان علوم اجتماعی مسلمان می‌باشد. یکی از فعالیت‌های اصلی جامعه اسلامی آمریکای شمالی کنفرانس سالیانه آن می‌باشد که نزدیک به ۳۰ هزار نفر در آن شرکت می‌کنند. حلقه (دوره یا گروه) اسلامی آمریکای شمالی انجمن دیگری از مسلمانان است که در دهه ۱۹۷۰ توسط گروهی از مسلمانان آسیای جنوبی تشکیل شد و در سال‌های اخیر در امور اجتماعی فعالیت داشته است و نشریه پیام بین‌الملل^۲ را جهت معرفی هویت اسلامی و تحقیق مسایل مربوط به مسلمانان در سراسر آمریکا و کانادا منتشر می‌کند. انجمن یا جامعه آمریکایی مسلمانان^۳ که در آغاز از طرف دانشجویان و فارغ‌التحصیلان کشورهای عربی تأسیس شد در دهه‌های اخیر فعالیت گسترده‌ای به‌خود گرفته و مجله انگلیسی زبان مسلمانان آمریکایی^۴ را منتشر می‌کنند.

شورای روابط آمریکایی - اسلامی (CAIR) در سال ۱۹۹۴ تشکیل گردید و هدف و فعالیت اصلی آن اطلاع‌رسانی و آگاهی افکار عمومی از مسایل مربوط به مسلمانان آمریکا و دنیای اسلام می‌باشد و دیده‌بانی حفظ حقوق شهروندان مسلمان در ایالات متحده را به‌عهده دارد و علیه تبعیضات دینی و نژادی فعالیت می‌کند. سایر تشکیلات مسلمانان در آمریکا از جمله شورای امور عمومی مسلمانان^۵ و اتحادیه مسلمانان

1 - Islamic Society of North America (ISNA)

2 - The Message of International

3 - Muslim American Society (MAS)

4 - Muslim American

5 - Muslim Public Affairs Council (MPAC)

آمریکایی^۱، سازمان‌ها و تشکیلات دیگری هستند که به موازات شورای روابط آمریکایی - اسلامی در جهت وحدت و شناخت مسلمانان فعالیت دارند و شهروندان مسلمان ایالات متحده را به شرکت در انتخابات عمومی و محلی و مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی و فرهنگی تشویق می‌کنند. انستیتوی بین‌المللی اندیشه اسلامی^۲ که چند دهه قبل توسط دانشمند فلسطینی اسماعیل الفساروقی در حومه واشنگتن تأسیس گردید، نمونه‌ای از فعالیت‌های فرهنگی و علمی بود که منشورات متعددی در موضوعات تاریخ و تمدن و جامعه اسلامی در آمریکا منتشر نمود. اسلامی کردن علوم اجتماعی امروزی یکی از اهداف این مؤسسه است.

ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مسلمانان مقیم آمریکا

مطالعات جدیدی که از وضع اجتماعی و اقتصادی مسلمانان در آمریکا به صورت تطبیقی نسبت به سایر اقلیت‌ها انجام شده، نشان می‌دهد که حد متوسط آموزش و پرورش و تحصیل در بین مسلمانان ۱۴ سال بوده و این شاخص به مراتب نسبت به سایر نژادها و اقلیت‌های مقیم آمریکا در سطح بالاتری قرار دارد. به عبارت دیگر حد متوسط درجه تحصیلی مسلمانان در آمریکا بالاتر از دیپلم و در سطح دو سال اول دانشگاهی قرار دارد. به همین ترتیب نیز درآمد یک خانواده مسلمان در آمریکا بالاتر از درآمد یک خانواده اقلیت اسپانیایی زبان و سفید پوست می‌باشد.

جمعیت ایرانیان در آمریکا از جنبه درآمد سالیانه نسبت به سایر اقلیت‌ها، در سطح بالاتری قرار گرفته است؛ به طوری که درآمد یک ایرانی به طور متوسط در آمریکا از ۶۵۰۰۰ دلار تجاوز می‌کند. مجموعاً مسلمانان مقیم آمریکا از جنبه تحصیل، درآمد و اشتغال نسبت به سایر اقلیت‌های مقیم آمریکا جایگاه به مراتب بهتر و برجسته‌ای دارند.

1 - American Muslim Alliance (AMA)

2 - Institute of Islamic Thought (IIT)

باید خاطر نشان کرد که این آمار شامل اقلیت‌های یهودی که سال‌های پیش به آمریکا مهاجرت کرده‌اند نمی‌شود.

آمارهای موجود نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، درآمد، مالکیت خانه و درجه تحصیل مسلمانان سالانه در حال افزایش می‌باشد. مثلاً درآمد متوسط یک مسلمان مقیم در آمریکا در ۱۰ سال قبل ۵۱۹۶۶ دلار بوده که اکنون به ۵۵۹۵۸ افزایش یافته است. به طور متوسط ۵۹/۵٪ مسلمانان مقیم آمریکا مالکیت محل سکونت خویش را دارا می‌باشند که نسبت به ۱۰ سال قبل که ۵۷/۴٪ بوده، افزایش یافته است.

همچنین قابل ذکر است که مسلمانان در مناطق و مراکز سکونت دارند که سطح تحصیلات افراد آن منطقه بالا بوده و حداقل در حدود درجه کارشناسی می‌باشند. در این جا مجدداً ایرانی‌های مسلمان مقیم آمریکا بر سایر مسلمانان یک برتری تحصیلی و مالی دارند به گونه‌ای که حداقل درآمد افراد در نقاط جغرافیایی که ایرانیان در آنجا سکونت دارند، از ۷۰۰۰۰ دلار تجاوز کرده، ۶۳٪ افراد این مناطق مالک خانه خود بوده و ۴۶٪ مردم این مناطق از فارغ التحصیلان دانشگاهی می‌باشند.

آمار دقیق و صحیحی از ایرانیان مقیم آمریکا که به این کشور مهاجرت کرده و یا تبعیت آن را قبول نموده و یا به صورت دیگری در آن ساکن هستند، وجود ندارد. مثلاً آمارگیری سال ۲۰۰۰ میلادی دولت ایالات متحده آمریکا، جمعیت ایرانی الاصل این کشور را در حدود ۳۷۰۰۰۰ تخمین زده است که در حقیقت در سطح بسیار پایین قرار دارد در حالی که آمارهای منتشر شده همان سال از منابع دیگر ملی، جمعیت مقیم ایرانیان را در حدودی بین ۸۰۰۰۰۰ تا ۱۱۰۰۰۰۰ برآورد کرده که از این عده در حدود ۳۰۰۰۰۰ تا ۶۰۰۰۰۰ در کالیفرنیا، جنوبی زندگی می‌کنند. قریب به اتفاق ایرانیان مقیم آمریکا از مذهب شیعه اثنی عشری می‌باشند. در سال ۲۰۰۶ میلادی دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران در واشنگتن، تقریباً ۴۰۰۰۰۰ پرونده در مورد ایرانیان مقیم آمریکا در دست داشته است که مطابق اظهارات مقامات این دفتر، هر پرونده می‌تواند

نمایانگر خانواده‌ای در حدود ۲ تا ۴ نفر باشد که در این صورت عده ایرانیان مقیم آمریکا طبق این آمار از یک میلیون نفر تجاوز می‌کند.

علی‌رغم فشارهای وارده به مهاجرین و شهروندان مسلمان مقیم آمریکا، ناشی از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، فعالیت سیاسی و غرور اجتماعی مسلمانان مقیم آمریکا در چهار سال اخیر ترقی فوق‌العاده‌ای داشته است. نظر سنجی بنگاه زاگیبی از فعالیت گروه مسلمانان که مدت کمی بعد از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر انجام شد، نشان داد که مسلمانان یک گروه فعال سیاسی بودند به طوری که ۹۵٪ آنان در انتخابات ملی نام‌نویسی کرده و ۸۸٪ در صندوق‌های اخذ آراء حضور داشته‌اند. مطابق این نظرسنجی، هویت اسلامی مسلمانان بزرگترین عامل در فعالیت سیاسی این گروه در آمریکا می‌باشد.

علی‌رغم تصویرهای منفی و مخدوشی که در سال‌های اخیر از مسلمانان در آمریکا ترسیم شده است، طبق نظر سنجی زاگیبی، اکثریت بزرگ مسلمانان عقیده دارند که وضع کنونی بهترین موقعیت برای گسترش اسلام در آمریکا می‌باشد. همین نظرسنجی نشان می‌دهد که یک گرایش قوی میان مسلمانان برای وحدت اسلامی به وجود آمده است و این در تشکل سیاسی، مدنی، فرهنگی علمی و اجتماعی مسلمانان و سازمان‌های وابسته به آنها آشکار به نظر می‌رسد.

نظرسنجی‌های متعدد بنگاه زاگیبی در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که سه چهارم (۷۵٪) از مسلمانان آمریکا در امور خیریه و صدقات شرکت داشته و ماهیانه و سالیانه مبلغ معینی در حمایت از این مراکز پرداخت می‌نمایند. ۴۵٪ مسلمانان آمریکا اظهار نظر کرده‌اند که به طریقی به طور داوطلبانه و بدون دریافت حقوق و مزد در کارهای اجتماعی و عمرانی مسلمانان شرکت دارند. همین نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که مجموعه بزرگی از مسلمانان مقیم آمریکا در حدود ۳۳٪ تا ۳۸٪ بر این باورند که ایالات متحده علیه اسلام و نه علیه تروریسم مبارزه می‌کند.

نتایج نظرسنجی‌های بنگاه زاگیبی در مورد رفتار و روش اجتماعی و هنجاری

مسلمانان مقیم آمریکا جالب به نظر می‌رسد. مطابق این نظر سنجی‌ها از هر ۲۰ شهروند مسلمان مقیم آمریکا، ۱۹ نفر از رفاه عمومی شامل بهداشت ملی برای همه حمایت می‌کنند. در این جا باید توجه داشت که آمریکا تنها کشور بزرگ صنعتی غربی است که در آن سیستم تأمین بهداشت ملی برای همه شهروندان وجود ندارد. مسلمانان مقیم آمریکا همچنین با آماری قریب به ۹۵٪ عقیده دارند که همه تبعیضات نژادی در آمریکا باید از بین برود. مسلمانان مقیم آمریکا همچنین با شاخصی قریب به ۵۰٪ موافق تنظیم قوانین و آیین‌نامه‌های حفظ محیط زیست می‌باشند و قریب به اتفاق مسلمانان در آمریکا طرفدار حمایت دولت از طبقه محروم و فقیر می‌باشند.

یک نظرسنجی دیگر از بنگاه زاگیبی نشان می‌دهد که ۲۹٪ درصد مسلمانان مقیم آمریکا در نماز جمعه در مساجد و مراکز اسلامی محل سکونت خود شرکت دارند و ۲۵٪ نیز بیش از یک بار در هفته در جلسات مساجد و مراکز اسلامی حضور می‌یابند.

یک سال پیش (۱ اوت ۲۰۰۵)، روزنامه واشنگتن پست در گزارش مفصلی راجع به فعالیت مساجد و مراکز اسلامی در ایالات مجاور پایتخت آمریکا یعنی ویرجینیا و مریلند، از افزایش تعداد مساجد جدید بزرگ-که هر کدام در حدود بین ۲ تا ۳ میلیون دلار هزینه داشته‌اند- خبر داد. بیش از ۳۰۰ هزار مسلمان آمریکایی در حومه واشنگتن زندگی می‌کنند و هر یک از مساجد جدید التأمین این منطقه، ظرفیت عبادت بیش از یک هزار نفر را در یک زمان دارا می‌باشد.

امروز بزرگترین رشد دینی از جنبه جمعیت در مذاهب اسلامی دیده می‌شود. در آمریکا نیز همانند اروپا نه تنها جمعیت مسلمانان رو به فزونی می‌باشد بلکه گرایش به دین مبین اسلام نیز از مذاهب دیگر جهان بیشتر می‌باشد. در حال حاضر ۵٪ جمعیت اروپا را مسلمانان شکل می‌دهند و طبق گزارش روزنامه فاینشال تایمز (۱۵ ژوئیه ۲۰۰۵)، جمعیت مسلمانان در بیست سال آینده در اروپا دو برابر شده و به چهل میلیون نفر خواهد رسید.

بر اساس این گزارش پنج درصد جمعیت آلمان، سه درصد جمعیت دانمارک، چهار

درصد جمعیت سوئد، پنج و نیم درصد جمعیت هلند، بیش از هشت درصد جمعیت فرانسه و پنج درصد جمعیت سوئیس را مسلمانان تشکیل می‌دهند. سایر کشورهای اروپا نیز از جمعیت مسلمانان بهره‌مند هستند علاوه بر این که بیش از ۵۰٪ کشور بوسنی و هرزگوین مسلمان بوده و اکثریت بزرگی از نفوس کشور آلبانی مسلمان می‌باشد. اکثریت نفوس مسلمانان در اروپا در ۲۵ کشور عضو اتحادیه اروپا قرار دارد و این در شرایطی است که مسلمانان خود نظامی در ردیف ملت- دولت در این اتحادیه نداشته و این مجموعه سیاسی کاملاً برتری و تسلط فرهنگ و دین مسیحی خود را حفظ کرده است.

حرکت به سوی "مرزهای جدید"^۱، عنوان و اصطلاحی بوده است که ایالات متحده و آمریکایی‌ها در تبیین گسترش و توسعه قدرت جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خود به کار برده‌اند. امروز مسلمانان، مرزهای جدید امت اسلامی را در جهان می‌شکافند. عده انگشت‌شماری از نخبگان آمریکا فکر می‌کردند که ایالات متحده آمریکا امروز جایگاهی برای جامعه و فعالیت امت اسلامی باشد. تحولات بین‌المللی، دگرگونی‌های ارتباطاتی و اقتصادی و سیاسی و بیداری جهان اسلام باعث شده است که امروز مسلمانان آمریکا در محور یک تقاطع تاریخی قرار گیرند. افزایش جامعه مسلمانان در آمریکا فرصتی است برای درک و شناخت چالش‌های دنیای معاصر و نقشی که اسلام می‌تواند در درون بزرگترین ابرقدرت نظامی و اقتصادی امروز ایفا کند.

منابع و مأخذ:

- 1- Zogby International, "American Muslim Poll 2004", Utica, New York 13502-5418, October 2004.
- 2- John R Logan and Glenn Deane, "The Muslim World in Metropolitan America", Lewis Mumford Center for Comparative Urban and Regional Research, University at Albany. August 15, 2003.
- 3- Sonia Salary, "Invisible in Aging Research: Arab Americans, Middle Eastern Immigrants, and Muslims in the United States", The Gerontologist. Washington: October 2002. Vol 42. Iss5: pg 580.
- 4- Yvonne Yazbeck Haddad, ed. The Muslim of America. New York: Oxford University Press, 1993.
- 5- Yvonne Yazbeck Haddad and Jane Smith, eds. Muslim Community in North America. Albany, N.Y: State University of New York Press, 1994.
- 6- Jane Smith I. Islam in America. New York: Columbia University Press, 1999.
- 7- Mohamed Nimer. The North American Muslim Resource Guide: Muslim Community Life in the United States and Canada. Routledge, 2002.
- 8- U.S. Department of State. "Muslim Life in America, Demographic Facts." <http://unifo.state.gov/products/pubs/muslimlife/demograp/htm>, accessed 20 February 2006.
- 9- U.S. Department of State. "Patterns of Muslim Immigrations." <http://unifo.state.gov/products/pubs/muslimlife/immigrat/htm>, accessed 20 February 2006.

- 10- Ihsan Bagby, Paul M. Perl and Bryan T. Froehle. "The Mosque in America: A National Portrait: A Report from the Mosque Study Project", Council on American Islamic Relations. Washington D.C. April 26, 2001.

**هویت و جایگاه اقلیت‌های
اسلامی در نظام بین‌الملل؛
چالش‌ها و راه‌کارها**

دکتر مهدی مطهرنیا
عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

هویت و جایگاه اقلیت‌های اسلامی در نظام بین‌الملل؛ چالش‌ها و راه‌کارها

پرسه‌نمایی

پرسه حاضر «مقاله» بر آنست با در نظر داشت جایگاه جهان اسلام در نظام بین‌الملل به مثابه یک «Texture» یا «بافت متن»؛ در ساحت شناخت هویت و جایگاه اقلیت‌های اسلامی در نظام بین‌الملل به مانند یک «Co-text» یا «بافت موضوعی» بنگرد و با عنایت به شناخت دقیق از بافت موضوع در بافت متن مورد نظر و نتایج حاصل از آن، به چالش‌های موجود در مقام «بافت موقعیتی» یا «Context» («text of situation») پردازد و بر بنیاد بررسی دقیق و نتایج حاصل از آن، راه‌کارهایی را در قالب پیشنهاد، ارائه نماید.

پرسه‌گشایی

پس از جنگ سرد، جهان تا حدود زیادی دچار بی‌ثباتی شد؛ نظام دوقطبی فرو پاشید و دوران گذار آغاز شد. آنارشی بین‌المللی حاصل، از یک سو نمایانگر زوال کمونیزم در قالب حکومتی آن و از طرف دیگر نمایشگر پیروزی نظام کاپیتالیستی بود؛ اما با وجود این پیروزی، بر خلاف ادعای برخی، این پیروزی و شکست رقیب به کنار

گذشتن ایدئولوژی‌ها منجر نشد بلکه منازعه و رقابت میان دو ابرقدرت نماینده نگرش‌های دوگانه کاپیتالیستی - ایالات متحده آمریکا - و کمونیستی - اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - در سطوح متفاوت تسری پیدا کرد. کمونیسم به عنوان یک مکتب در لایه‌هایی از مناطق تحت نفوذ خود رسوب کرد اما، در همان حال، «مکتب» و «عقاید» دیگری از لایه‌های زیرین جوشیدند و تأثیرات خود را بر لایه‌های زیرین نظم در حال گذار به جای گذاشتند.

منازعات دو قطبی به درگیری‌های چند قطبی انجامید و جهان شاهد منازعات داخلی و جنگ‌های گسترده و وسیع بین کشوری و بین قومی شد. به نظر می‌رسد هویت و تعلق قومی و فرقه‌ای سهم مهمی - اگر نگوییم سهم غالب - در منازعات بوسنی و هرزگوین، کوزوو، چین، گرجستان، رواندا و بروندي داشته است.

اگر چه مکتب لیبرال - دموکراسی در برخی نظریه‌ها بر این مدعا پا می‌فشارد که پادگفتمان است اما در آوردگاه تاریخ «بیشه خالی» نبود و از درون مایه حیات تاریخی ملت‌ها، فرهنگ‌ها و مکتب‌گوناگون چهره‌نشان داد و اگر چه در این میان استراتژی‌های آمریکایی بر آن شدند که در چارچوب ضرورت‌ها و نیازهای امنیتی خود در نظام بین‌الملل در راستای دگرسازی «otherization» استراتژیک، نظریه برخورد تمدن‌ها را در ۱۹۹۳ میلادی توسط «هانتینگتون» برجسته‌نمایی کنند؛ اما در عمل باید اذعان نمود که در این فضا، فرهنگ‌ها و مکتب‌گوناگون فرصت یافتند که از بن بست نظام دو قطبی خارج شوند و به حرکت در بزرگراه «دانایی ملت‌ها» در آیند.

پیام «جیان دومینکو پیکو» نماینده کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل متحد، در موضوع گفت‌وگوی تمدن‌ها به همایش بین‌المللی گفت و گوی تمدن‌ها در لندن به تاریخ ۲۷ و ۲۸ اکتبر ۲۰۰۰ (۶ و ۷ آبان ۱۳۷۹) حاوی نکات مهمی در این باب است؛ وی خطاب به شرکت‌کنندگان این همایش که به همت مؤسسه مطالعات اسلامی لندن برگزار شده است، می‌نویسد:

«دهه گذشته، با کنکاشی فعال دریافتن دشمن جدید آغاز شد و پایان جنگ سرد را

با نبود دشمن مواجه کرد. بنابراین، کسانی تلاش کردند تا دشمن جدیدی بیابند و یا شاید بهتر است بگوییم بیافرینند. به نظر می‌رسد که نظریه برخورد تمدن‌ها، پاسخی است به نیاز کسانی که ضرورت وجود دشمن را حس می‌کنند.
در بخش دیگری از این پیام آمده است:

«در ابتدای دهه گذشته، جست و جوی کشف دشمن، منتهی به تلاش برای یافتن یک ملت، یک فرهنگ و یک مذهب، به عنوان دشمنی سهل الوصول شد.» وی افزوده است: «شاید در انتهای این دهه، اندیشه گفت‌وگویی میان تمدن‌ها، یافتن دشمن اصلی را آسان کند که به جرئت می‌توان گفت دشمن هر ملتی، بلکه، دشمن کل نژاد بشری، عدم تسامح است.»^(۱)

در چنین فضای «زمینه سازی» شهره‌ای که به دنبال دگرسازی استراتژیک به دنبال یکجانبه‌گرایی است؛ رویکردی «زمینه‌پرور» بر آنست که «چند فرهنگ‌گرایی Multi - Culturalism» بروز بیشتر پیدا کند و به جای بهره‌برداری سیاسی - امنیتی از بافت متن حاصل در دهه پایانی قرن بیستم، به بهره‌مندی فرهنگی - سیاسی از آن نایل آید.

امروز، بحث در مورد جوامع چند فرهنگی و مسایل مربوط به آن بسیار مرسوم است و این امر، متأثر از فروپاشی نظام دو قطبی حاکم بر جهان و ایجاد نظم نوین، یکسان سازی فرهنگ‌ها و بالاخره ظهور فرایند جهانی شدن «Globalization» است. در مقابل این تحرک یکسان سازنده، ملت‌ها، نژادها، فرهنگ‌ها، قومیت‌ها و زبان‌های مختلف در صدد بازشناسی و احیای هویت خود هستند. گسترش آگاهی‌های ناشی از ارتباطات - تعمیق و گستره دانایی ملت‌ها - تنوع و تعدد فرهنگی در جوامع را چشمگیر کرده است، به گونه‌ای که امروزه یافتن کشوری با فرهنگی یکسان و یکدست، مشکل می‌نماید.

۱- دومینیکو پیکو، جهان، پیام به معایش گفت‌وگویی تمدن‌ها - لندن ۲۰۰۰ - فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۶، سال دوم، ص ۲۶۱ و ۲۶۰.

اکنون، چنین پرسشی پیش می‌آید که در جامعه‌ای با تنوع و تعدد فرهنگی، چگونه می‌توان به طور معقول به «هویتی مشترک» دست یافت؟ این مسئله زمانی پیچیده‌تر می‌شود که فرهنگ‌های مختلف از پیشینه و سابقه مشترکی نیز برخوردار نباشند.

به نظر می‌رسد، دولت‌های مختلف، چه دولت‌های دموکراتیک غرب و چه کشورهای در حال توسعه، به ویژه در سال‌های اخیر، دچار بحران هویت فردی و گروهی شده‌اند. این امر «نظریه سیاسی دموکراتیک» را در دموکراسی‌ها و «هم‌بستگی و ثبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی» را در کشورهای در حال توسعه به خطر انداخته است.

با توجه به چنین فضایی است که پرسه مقاله حاضر بر آن است که در قالب «مهندسی پرسش» در ارتباط با: «هویت و جایگاه اقلیت‌های اسلامی در نظام بین‌الملل؛ چالش‌ها و راه‌کارها».

به تعمق در ارتباط با راه‌کارهایی پردازد که می‌تواند زمینه پرور دستیابی به راه حلی عملی در این ارتباط باشد، به گونه‌ای که تقویت نگرش‌های دموکراتیک را از نظر دور نداشته و از سویی دیگر هم‌بستگی ملی و ثبات در حوزه‌های گوناگون عمل را مدنظر قرار دهد.

پیش پرسه

هر جا سخن از سیاست قومیت و ناسیونالیسم و پهلو پدیده آن سیاست فرقه‌ای و نگرش‌های مذهبی تحول خواه و جایگاه طلب به میان می‌آید، چیزی که به ذهن بسیاری می‌رسد، منازعه شدید و افراط گرایی است. حتی آنجا که از خشونت هم خبری نیست، تصور بر این است که سیاست قومی و ناسیونالیستی و فرقه‌گرایی مذهبی در قالب اقلیت‌های دینی، با هیجانات شدید و غیر قابل پیش‌بینی و بی‌ثباتی دایمی همراه است. با این حال، بسیاری از مردم، فارغ از فرمول‌ها و نگرش‌های تنوریک از ویژگی‌های مثبت «قومیت» و «مذهب» در ایجاد هم‌بستگی آگاهند. نقشی که این

مختصات در دولت‌سازی دارد و بنیانی که برای مشارکت عمومی در سیاست ایجاد می‌کند. لیکن همین پدیده‌ها، در عین حال با هیجان، خشونت‌های غیر قابل پیش‌بینی و بی‌ثباتی دایمی نیز همراه است.

در اینجا است که ارتباط بین «قومیت»، ناسیونالیسم و سیاست» و «مذهب، دولت و هم‌بستگی ملی» مطرح می‌شود. هر دوی این مباحث، در حوزه سیاست در پیوند با کارکرد هویتی مفهوم سیاست در مورد مدیریت توان جهت سازماندهی و ساماندهی قدرت و اعمال آن، قرار می‌گیرد و بر آن است که ثبات سیاسی مورد نیاز برای تثبیت حاکمیت تعریف شده، حکومت تعیین شده و دولت تثبیت شده را تأمین نماید. با عنایت به این مهم که مسئله «قومیت» و «فرقه مذهبی» از منظر جاودانگی «Perennialist» و دیرینه‌گرا «Primordialist» بودنشان، پدیده‌هایی کهن و در عین حال مفروض وضعیت انسان‌اند و ملت‌ها نیز پدیده‌هایی تاریخی‌اند؛ باید بپذیریم که در بطن ساحت‌های مختلف حیات تاریخی بشر و دل لایه‌های مختلف زندگی سیاسی همواره این مسایل مطرح و مدیریت بهینه آنها در راستای بهره‌مندی صحیح از وجوه مثبت موجودیت آنها و تحدید اشکال منفی صیوررتشان از مهم‌ترین دغدغه‌ای سیاسی است. پرسه حاضر با توجه به این برداشت بر آنست که با مهندسی پرسش در چارچوب ذیل به بررسی هویت و جایگاه اقلیت‌های اسلامی در نظام بین‌الملل؛ چالش‌ها و راه‌کارها، پردازد:

(الف) پرسش‌های اساسی

۱- الف پرسش اصلی

هویت و جایگاه اقلیت‌های اسلامی در نظام بین‌الملل از چه تعریفی برخوردار است؟ و چه دکترینی فراروی عملکرد مثبت آنها در تأمین امنیت و صلح در کشورهای غیر مسلمان و نظام بین‌الملل قابل تأکید است؟

۲- الف پرسش‌های فرعی:

هویت اقلیت‌های اسلامی از چه تعریفی برخوردار است؟
مؤلفه‌ها و شاخصه‌های هویتی اقلیت‌های اسلامی کدامند؟
اقلیت‌های اسلامی از چه تعریف و جایگاهی در نظام بین‌الملل برخوردارند؟

(ب) پرسش‌های انضمامی

۱- ب پرسش انضمامی اصلی

اقلیت اسلامی یعنی چه و از چه تعریفی برخوردار است؟

۲- ب پرسش انضمامی فرعی

تعریف اقلیت چیست؟

نظام بین‌المللی از چه تعریفی برخوردار است و منظور از آن در این پرسه چیست؟
ارتباط مفاهیم اقلیت «ونظام بین‌الملل» از چه تعریفی تبعیت می‌کند؟

پاسخ پرسه نخست

اقلیت در آینه نظام بین‌الملل و نظم فراروی آن

در کنار هم قرار دادن مفاهیم «اقلیت» و «نظام بین‌الملل» در کنار هم تناقض نما است. برداشت اولیه آن است که اقلیت ناظر بر کوچکترین هسته جمعیتی قابل تعریف در سطح حیات اجتماعی - سیاسی و نظام بین‌الملل بزرگترین وجه حیات اجتماعی و سیاسی قابل تصور است. اگر چه مفهوم اقلیت به جمعیت ارجاع می‌دهد و نظام بین‌الملل به ساختار روابط قدرت در گستره جهانی، ولی به همین دلیل است که ارتباطی معنادار در گستره معادلات قدرت میان مفهوم اقلیت و نظام بین‌الملل به وجود می‌آید. چرا که عنصر «جمعیت» در معادله قدرت اهمیت دارد و وقتی که همین عنصر با عناصری چون «قومیت» و «مذهب» در هم می‌آمیزد در چارچوب تعریف شده نظم و

ثبات سیاسی در قالب ملت - دولت و دولت - کشور به پدیده‌ای پر معنا و به تبع آن معنادار در نظام بین‌الملل تبدیل می‌شود.

در این فصل برآنم که به مجموعه پرسش‌های انضمامی فرعی پاسخ گویم تا در پرتو پاسخگویی به پرسش‌های مضمون پردازانه آن ادبیات و مفاهیم ناظر بر موضوع بازشکافی شود و با تعریف پذیری و مختصه‌یابی مفاهیم و مضامین مورد نظر، «نقشه راه» برای پاسخگویی به پرسش اصلی از «راهنمای قابل اطمینانی بهره‌مند گردد. این سوال‌ها عبارت بودند از:

- اقلیت یعنی چه؟ و تعریف آن چیست؟

- نظام بین‌الملل از چه تعریفی برخوردار است و منظور از آن در این پرسه چیست؟

- ارتباط مفاهیم «اقلیت» و «نظام بین‌الملل» از چه تعریفی تبعیت می‌کند؟

اکنون در سه بخش مجزا و در عین حال پیوسته به هر یک از پرسش‌های این فصل پاسخ می‌گوییم:

- اقلیت یعنی چه؟ و تعریف آن کدام است؟

«اقلیت» (minority) مفهومی «تعداد محور» است که پهلو پدیده دانشواژه «کمیت» قرار می‌گیرد و با مفاهیم «کم» و «زیاد» گره می‌خورد. از این‌رو در دایره «نسبیت» مطرح می‌شود و به واسطه «دیگر Other» خود بازشناخته می‌شود. به بیان دیگر تا «کم» یا «اقلیتی» نباشد، «زیاد» یا «اکثریت Majority» در دایره ادراک ذهنی، مصداق عینی نمی‌یابد و بالعکس. از همین رو، باید گفت اقلیت به تعداد «کمی» در مجموعه «زیاد»؛ یا به «جمعیتی اندک» در «اجتماعی بزرگ» و یا به «اجتماعی» در یک «جامعه» اطلاق می‌شود.

بنابراین در مفهوم «اقلیت»، دو دانشواژه «تعداد» و «جمعیت» پنهان است و به فوریت در معنایابی به «جمعیت اندک» ارجاع می‌دهد و با توجه به این معنا در «محیط حیات» خود، تعریف‌پذیر می‌شود. «محیط حیات» اقلیت در گستره هستی «اکثریت»

است؛ پس در تعریف آن می‌توان گفت: اقلیت، به جمعیتی اندک اطلاق می‌شود که در اکثریتی پر تعداد حیات دارند و از منظر «محیط حیات» مادی و معنوی با آنها مشترک اما از نظر «حیات محیطی» خود از وجه مشخصه و ممیزه قابل تشخیصی برخوردارند. به بیان دیگر در همان جامعه و «محیط حیات»ی آن زندگی می‌کنند اما از منظر حیات محیطی و نوع زندگی اجتماعی از مرزهای تعریف شده جزئی و قابل تمییز در حیات جمعی برخوردارند. قومیت و نژاد، دین و مذهب، زبان و فرهنگ از جمله مرزهایی است که خرده جمعیت‌ها را در میان کلان جمعیت‌های «محیط حیات» آنها، قابل تمییز می‌نماید.

بدین ترتیب منظور از اقلیت، جمعیت اندکی است که در جامعه کثیر، زندگی می‌کنند؛ و در عین وابستگی به آن جامعه از منظر جغرافیای زیست و محیط حیات و پیوستگی به آن از وجوه گوناگون، از «وجه ممیزه جمعیتی» برخوردار است؛ اگر چه در ارتباط با اجتماع «Community» و «جامعه Society» در جامعه شناسی بحث به میان آمده است و از «کینشافت» «گزلشافت» یاد گشته است؛ اما زمانی که اجتماعات گوناگون از وجه ممیزه جمعیتی مانند قومیت و نژاد و دین و مذهب و... برخوردار می‌گردند، از ارتباط معناداری در قالب مفهوم «اقلیت» در میان اکثریت جمعیتی برخوردار می‌شوند. در این میان اقلیت‌های قومی و اقلیت‌های مذهبی تحت عنوان اقوام و فرقه‌های گوناگون، برجسته‌ترین اقلیت‌ها محسوب می‌شوند.

اقلیت یا گروه اقلیت «Minority group»، در علوم اجتماعی نیز به طور غالب به صورت مترادفی برای گروه‌های قومی، نژادی و دینی به کار برده می‌شود. در اینجا نمایی نه چندان آشکار، چهره نشان می‌دهد که علاقمند است، هنگام تمایزات غرض آلود اصطلاح «گروه اقلیت» را مورد استفاده قرار دهد و زمانی که تمایزات غرض آلود مورد نظر نباشد، اصطلاح «گروه قومی» به کار برده شود.

هر دو اصطلاح از مصداق‌ها یا خصوصیت‌های فیزیکی، دینی، نژادی و سایر خصوصیت‌ها با مصداق‌های فرهنگی برخوردارند. به نظر می‌رسد که افرادی مانند

۱. «شر مرهون» و «ورت ورز» در باب این مفهوم، تلاش‌های قابل توجهی انجام داده باشند. نگرش شر مرهون، در ارتباط با اقلیت، با اندکی اصلاح می‌تواند شامل حال خصوصیت‌های گروه‌های اقلیتی باشد که هم در جوامع آمریکایی و هم در جوامع غیر آمریکایی، بررسی شده‌اند؛ اقلیت‌ها به آن زیر گروه‌های درون یک فرهنگ اطلاق می‌شوند که از گروه مسلط صاحب قدرت به واسطه اختلاف در کیفیت جسمانی، زبان، رسوم یا الگوهای فرهنگی - واز جمله، هر یک از عوامل یا ترکیب آنها - قابل تشخیص باشند.

چنین زیر گروه‌هایی ذاتاً متفاوت از گروه مسلط صاحب قدرت بشمار می‌آیند - یا خود را بشمار می‌آورند - به همین دلیل از مشارکت کامل در زندگی این فرهنگ کناره می‌گیرند یا هشیارانه یا ناهشیارانه از این گونه مشارکت محروم می‌شوند. چنین تعریفی شامل گروه‌هایی می‌شود که جهت‌گیریشان، بنابه توصیف «ل. ورت» براساس:

- کناره‌گیری، کثرت‌گرایی و جذب یا همانند شوندگی استوار است.

کاربرد اصطلاح گروه اقلیت بر اثر ابهام‌هایی در مورد خصوصیت‌هایی که به حق ممکن است گفته شود که پایگاه اقلیت را در مرکز گروه جای می‌دهند، دستخوش اغتشاش و آشفتگی شده است. این‌ها عبارت است از وسعت آماری یا عددی، توزیع قدرت اجتماعی، سیاسی، خصوصیات متجانس بدنی یا فرهنگی و طرز رفتار و اختلاف پایگاه اجتماعی.

اتفاق نظر گسترده‌ای میان جامعه‌شناسان وجود دارد که این اصطلاح را نباید مفهومی آماری تلقی کرد. تعریف کلاسیک همان تعریف ل. ورت است که می‌گفت: «اقلیت را می‌توان گروهی از مردمی تعریف کرد که به واسطه خصوصیت‌های جسمانی یا فرهنگی‌شان، در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند به خاطر رفتار اختلافی و نابرابر، از دیگران مجزا می‌شوند و بنابراین خود را مورد تبعیض دسته جمعی می‌دانند... کناره‌گیری از مشارکت در زندگی جامعه با پایگاه اجتماعی اقلیت ملازمه دارد». گو آن که ورت گروه اقلیت را در تضاد با گروه اکثریت قرار می‌داد. «ام.وسی. ب. رز» با رد هر گونه

تعریف مثبتی بر عدد ورقم، در تعریف خود بر این تضاد تاکید خاص می‌گذارند: «صرف مورد نفرت عموم قرار داشتن یا منفور بودن به خاطر سابقه دینی، نژادی یا ملی، چیزی است که گروه اقلیت را تعریف می‌کند».

۱. / شرمهون، برخلاف ورت ورز، تعریفی از گروه اقلیت به دست می‌دهد که مستلزم کاربرد هشیارانه طرز رفتار اختلافی گروه اقلیت در مقابل گروه اکثریت یا مسلط نیست. شرمهون می‌گوید: «اقلیت‌ها زیر گروه‌هایی هستند در داخل یک فرهنگ که از لحاظ تفاوت در خصایص جسمانی، زبان، رسوم یا الگوهای فرهنگی - و از جمله ترکیبی از این عوامل - از گروه مسلط متمایز می‌شوند».

چنین گروه‌هایی ذاتا متفاوت و «نامتعلق» به گروه مسلط تلقی می‌گردند؛ به همین دلیل آنان هشیارانه یا ناهشیارانه از مشارکت کامل در زندگی این فرهنگ کنار گذاشته می‌شوند. در اینجا است که در علوم اجتماعی مسئله «نژاد و روابط گروه اقلیت» «race and minority group relations» به عنوان یک «رشته تحقیقی» به واسطه مطالعه برخورد، کشمکش و همسازی اجتماعی میان گروه‌های نژادی، ملیتی، مذهبی و زبانی با اشاره خاص به پیش‌داوری و تبعیض و علل و نتایج آنها تشکیل می‌گردد.

نژاد، مفهومی است که از زیست‌شناسی و انسان‌شناسی فیزیکی سرچشمه می‌گیرد و به زیر تقسیم یک «نوع» دلالت می‌کند. کاربرد جامعه‌شناختی این اصطلاح فقط تا حدی به کاربرد زیست‌شناختی ارتباط دارد. به دلیل درهم آمیختگی وسیع، آنچه جامعه‌شناسان گروه‌های نژادی می‌نامند - که تا اندازه‌ای از کاربرد عامیانه پیروی می‌کند - به ندرت از حد بالای ارتباط زیست‌شناختی برخوردار است.

برخی جامعه‌شناسان حتی تا آنجا از کاربرد عامیانه پیروی می‌کنند که هنگام سخن گفتن از «روابط نژادی»، روابط میان گروه‌های زبانی، ملیتی، مذهبی و گروه‌های نژادی مختلط را نیز از آن مراد می‌کنند.

به خاطر پرهیز از این اشکال، اصطلاح «روابط گروه اقلیت» در رابطه با جمعیت موسوم به «اقلیت‌های ملی» اروپا بود که اجتماعات نسبتاً کوچک مردم، برخوردار از

ملیتی بودند که در میان تعداد مردم بیشتری از ملیتی متفاوت بسر می‌بردند. در کشورهای نامتجانس‌تری که در آن هیچ ملیت واحدی از حیث عدد تسلط ندارد - مانند ایالات متحده - اصطلاح «گروه اقلیت» به هر نوع گروه نژادی، ملیتی، مذهبی یا زبانی (خواه یک دست، خواه مختلط) اشاره می‌کند که با موقعیت‌های خاصی روبه‌رو هستند، در معرض برخی تبعیضات قرار دارند و از جانب اکثر اقوام دیگر مورد آزار واقع می‌شوند.

در این کشورها، هیچ «گروه اقلیت» عددی واحدی با یک تاریخ مجزا و ادعایی خاص نسبت به سرزمین وجود ندارد. در آنجا، اصطلاح «گروه اقلیت» در چهره یک اصطلاح «ته نشستی» یا «فرودستی» برای اشاره به کسانی به کار می‌رود که جزء جمعیت‌های تحت رسیدگی نیستند، با این اشاره ضمنی که دیگر گروه‌های جمعیتی برخلاف «اقلیت‌ها»، از مزایا، برتری‌ها و اختیاراتی برخوردارند.

از ۱۹۴۵ به این سو، برخی از جامعه‌شناسان از به کار بردن هر دو اصطلاح «روابط نژادی» و «روابط گروه اقلیت» به صورت اصطلاح‌های گمراه کننده اجتناب کرده‌اند و از پدیده‌ها با اصطلاح «روابط بین گروه‌ها» یاد کرده‌اند. اما هر اصطلاحی که به کار برده شود، کسانی که در این زمینه مطالعه می‌کنند، می‌کوشند تا «پدیده‌هایی را که هنگام ایجاد برخورد و تماس میان مردمی که از لحاظ نژادی یا فرهنگی با هم تفاوت دارند، روی می‌دهد را تشریح و تحلیل کنند».

در سطح کلان، دو کانون علاقه مجزا در این حوزه تحقیق وجود دارد و هر یک از این دو، این حوزه را به صورت‌های مختلف تقسیم بندی می‌کند:

۱ - حوزه نخست، توجه خود را به الگوهای گوناگون رابطه‌ای معطوف می‌دارد که از هنگامی که مردمانی با زمینه نژادی یا فرهنگی مختلف با یکدیگر برخورد کرده‌اند، در نقاط مختلف جهان پدید آمده است. در این جا سازمان اجتماعی و فرآورده‌های فرهنگی مورد نظر است. فرآیندهای:

- رقابت

- کشمکش

- همسازی

- همانند سازی

و نیز نهادهای اختصاصی اقلیت مانند - مطبوعات در هجرت - تشریح و تجزیه و تحلیل می‌شوند. برخی نویسندگانی که در این حوزه قرار می‌گیرند، تقریباً به طور مطلق کار توصیفی انجام می‌دهند. کسانی که از یک طرح تحلیلی استفاده می‌کنند، به طور معمول به شکل یک «تاریخ طبیعی» نظیر نظریه توالی تاریخی / .ا. پارک استناد می‌کنند.

۲ - دسته دیگر دانشمندان در این رشته، شیوه بررسی مسایل اجتماعی - مسئله اجتماعی Social Problem - را اتخاذ می‌کنند و توجه‌شان را به رفتار تبعیض‌آمیز، نگرش تعصب‌آلود و نتایجی که از این دو برای گروه‌های اقلیت و اکثریت حاصل می‌شود، معطوف می‌دارند، به طور مثال: ام.رز می‌گوید: «یک گروه در صورتی گروه اقلیت بشمار می‌آید که از جانب گروه‌های مسلط تحت آزار و تبعیض باشد و اعضای آن، خود را اقلیت بینگارند؛ چنین گروهی - به این دلیل - که اعضایش از سابقه ملیتی یا نژادی مجزایی برخوردارند؛ یا - به دلیل آنکه - اعضایش دین یا زبان معینی را بر می‌گزینند، اقلیت نیست. هر چند که پایگاه اقلیت دست کم به یکی از این چهار خصوصیت وابسته است.» عنوان‌های مرسوم‌ی که در این رویکرد مورد بحث قرار می‌گیرند، از این قرارند:

- تبعیض‌های اقتصادی

- تبعیض‌های سیاسی

- تبعیض‌های حقوقی

- تبعیض‌های اجتماعی

- تعصب نژادی

- واکنش‌های گروه اقلیت (همسازی و اعتراض)

- سازگاری‌های نهادی

- تبعیض و تعصب

- هم‌پستگی گروه اقلیت.^(۱)

اکنون، زمان آن رسیده است که با عنایت به معنا و تعریف گروه اقلیت به پرسش دوم از مجموعه پرسش‌های سه‌گانه انضمامی فرعی پاسخ گوید.

- نظام بین‌الملل از چه تعریفی برخوردار است؟ و منظور از آن در این پرسه و مقاله چیست؟

«نظام» یا «سیستم بین‌الملل International System» اصطلاحی است که از تحلیل سیستم‌ها «Systems analysis» - که خود چشم‌اندازی کل‌نگرانه در مورد یک حوزه مطالعاتی «Field of Study» خاص است - برگرفته شده است؛ در روابط بین‌الملل در دو زمینه به کار می‌رود: یکی به عنوان توصیف و دیگری به عنوان یک سطح تحلیل تبیینی.

نظام بین‌الملل به عنوان یک انگاره توصیفی راهی دیگر برای اشاره به نظام دولتی است. در سطح دولت، گروه‌ها و منافع درون آن را می‌توان خرده‌نظام تلقی کرد. سیاستگذاری خارجی در مقابل محیطی بیرونی صورت می‌گیرد که نظام بین‌الملل است. از آنجا که فعالیت سیاستگذاری خارجی و اجرای آن تأثیری چشمگیر بر نظام دارد، گاه گفته می‌شود که در این نظام، خرده‌نظام مسلط است.

در تحلیل سنتی نظام بین‌الملل، تأکیدی خاص بر اهداف و سمت‌گیری‌های قدرت‌های بزرگ صورت می‌گیرد و گفته می‌شود که آنها تأثیر زیادی بر فرایندها و نتایج دارند. در ادبیات سیاسی و زبان روابط بین‌الملل، قدرت‌بزرگ عبارت است از کشگر دولتی بسیار مهمی که حذف آن از نظام، ساختار آن را - به طور مثال از چند قطبی به سه قطبی - تغییر می‌دهد.

به طور معمول، دانشورانی که به نظام‌های بین‌المللی گذشته، حال و آینده،

۱- برای مطالعه بیشتر رک صص ۸۴۰، ۸۳۹ و ۸۸ گولد، جولوس، ل. کولب، ویلیام، فرهنگ علوم اجتماعی، به کوشش محمد جواد زاهدی و دیگران (تهران: انتشارات مازیار، ۱۳۸۴).

می‌نگرند، دو فرآیند بنیادی را در نظام تشخیص می‌دهند. این فرآیندها عبارتند از تعارض و همکاری. از آنجا که این‌ها در سطح نظام غالب‌اند، هر یک از دولت‌ها عملاً آنها را در سیاستگذاری خود «مسلم» فرض می‌کنند و بر همین اساس، واکنش نشان می‌دهند. سازمان‌های بین‌المللی مانند جامعه ملل و سازمان ملل متحد و هم‌تایان منطقه‌ای آنها در نظام قرن بیستمی گسترش یافته‌اند. این که تا چه حدی می‌توان این سازمان‌ها را کنشگر قلمداد کرد، موضوع مباحثات داغی بوده است. بی‌تردید، موجودیت آنها در سرشت نظام تغییری ماهوی ایجاد کرده است و در نتیجه، عده‌ای از مدل «کنشگر مختلط» سخن می‌گویند.

معنای دوم بین‌الملل، برای تعیین سطح مناسب تحلیل به کار گرفته می‌شود و تبیین‌ها باید با این سطح تحلیل همخوانی داشته باشند. والتز «Waltz» و گیلپین «Gilpin» نمونه‌هایی از نویسندگانی هستند که می‌گویند نظام بین‌الملل به شکل بنیادی، رفتار کنشگران دولتی منفرد را در درون خود تعیین می‌کند. نخستین وظیفه تحلیل، کشف ویژگی‌های قانون گونه نظامی است که همه کنشگران منفرد باید به آنها توجه کنند و به خاطر سرشت نظام بین‌المللی، «امنیت» را در مقام هدف اولیه خود دنبال کنند. نظام بین‌الملل، همواره در فضای فاقد تضمین عینی و ضمانت اجرای بین‌المللی برای ایجاد «نظم» به دنبال نظم بین‌المللی «International Order» است؛ از همین رو گه‌گاه، از این اصطلاح به عنوان مترادفی برای نظام بین‌الملل استفاده می‌شود. جدای از مباحث تخصصی در ارتباط با موضوعات مهم امنیت ملی و بین‌المللی، «نظم»، به جای آنکه در وهله نخست به موضوعات امنیت ملی و بین‌المللی مربوط باشد، در پیوندی اندام‌وار با موضوعاتی چون رنج بشر، فقر، گرسنگی، عدالت اجتماعی و موازنه زیست بومی تلقی می‌شود.

شروط لازم برای نیل به صلح مبتنی بر تامین نیازهای اساسی انسان است و در نتیجه، ترتیبات فعلی در زمینه قدرت و اقتدار در عرصه سیاست جهانی به شکل مأیوس کننده نارسا است و این نارسایی از لایه‌های درونی ملت - دولت به لایه‌های بیرونی

عملکرد دولت - کشورها تسری پیدا می‌کند و موجب تشدید نابرابری و فقدان عدالت در تأمین نیازهای انسان می‌گردد.

در این مجال، بر آنیم که معنایی از نظام بین‌الملل را افاده نماییم که برای تعیین سطح مناسب تحلیل مدنظر است و آنرا در چارچوب پیوند با نگرش موجود در ارتباط با «جهان اسلام»، قرار دهیم و بر این فرضیه پای‌فشاریم که برخورد با اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر اسلامی، متأثر از نگرش کنشگران بزرگ در نظام بین‌الملل نسبت به جهان اسلام و به تبع آن تأثیرپذیر از عرصه‌های مختلف برخورد با مسلمانان به عنوان «اقلیت» یا «گروه‌های قومی» و یا «روابط بین گروه‌ها» است؛ به گونه‌ای که فرآیند و نشیب در نوع نگرش غالب به جهان اسلام در کشورهای مختلف غیر مسلمان، در نوع رفتار با اقلیت‌های اسلامی تأثیر می‌گذارد. از این‌رو، در پاسخ به این پرسش که:

ارتباط مفاهیم «اقلیت» و «نظام بین‌الملل» از چه تعریفی تبعیت می‌کنند؟ باید اذعان داریم که جدای از کاربرد ممکن این مفهوم در ارتباط با «معادلات قدرت و تقسیم منافع ناشی از آن در ساحت نظم ناعادلانه نظام بین‌الملل، آنچه که در این‌جا منظور است، آن است که نگرش کنشگران اصلی و «قدرت‌های بزرگ» نسبت به اسلام و مسلمانان در گستره نظام بین‌الملل، بر نوع برخورد آنان و بالطبع نحوه برخورد ملت‌های غیر مسلمان با مسلمانان در کشورهای غیر مسلمان مؤثر است.

اگر چه پاسخ به پرسش فوق در قالب مذکور در هیبت یک فرضیه رخ نشان می‌دهد ولی هر فرضیه‌ای نیز در قالب یک انگارش «Assumption» یا پیشافرض می‌تواند مورد عنایت قرار گیرد و در این چارچوب به نقد و تعمق در اطراف آن پرداخته گردد. نگرش مذکور بر آن است که با افزایش اهمیت جهان اسلام و جغرافیای اسلامی در نظام بین‌الملل و تشدید هیبت هویتی مسلمانان در قالب «گروه‌های قومی»، برداشت‌های ناشی از تشدید این اهمیت و افزایش تأثیرگذاری این گروه‌ها و «جغرافیای حیات» خویش، «مقاومت درونی» را در برابر آنها زمینه‌پروری و گروه‌های مسلط بانگیزه‌های مختلف و با غلظت رفتاری گوناگون به زمینه‌سازی برخورد با آنها در قالب «اقلیت»

اقدام می‌نمایند. تلاش معنادار بعضی از کنشگران تعریف شده در نظام بین‌الملل و یا بهتر بگوییم گرایش‌های رادیکال موجود در آنها، در ترسیم چهره‌ای خشن و رعب‌انگیز از اسلام و بهره‌برداری فرصت طلبانه از رادیکالیسم اسلامی و انحراف دینی در بهره‌برداری از ابزار ترور و خشونت‌گرایی شدید، کوشش دارد. از همین رو، کوشش در دو سوی این جریان لازم است که از یک سو اسلام راستین توسط جهان اسلام بخوبی معرفی و مهم‌تر از آن در - با ادراک عمیق از فضای کنونی جهان - عمل، خود را نمایش دهد و از سوی دیگر دولت‌های غیر اسلامی با نیت مثبت و رویکرد «شناسایی»، زمینه‌ساز هم‌گرایی بیشتر و فروش اقلیت‌های مسلمان را در «جهان زیست» مرزهای ملی فراهم آورند و «تفاوت» موجود را به حداقل برسانند.

پاسخ پرسه دوم

اقلیت اسلامی

در این مجال بر آن خواهد بود که پرسش انضمامی اصلی از مجموعه پرسش‌های مطرح در این پرسه را پاسخ گوید:

«اقلیت اسلامی» یعنی چه و از چه تعریفی برخوردار است؟

شاید گفته شود تلاش حاضر؛ کوششی در راه پاسخگویی به سؤالی با پاسخی تقریباً دیر آشنا و بدیهی است؛ اما مشکل‌ترین مسایل، همان «معماهای سقراطی» هستند که اگر چه به ظاهر ساده به نظر می‌رسند ولی پاسخگویی به آنها بسیار سخت است و به عبارتی «سهل و ممتنع» می‌باشند و این پرسش نیز از خانواده همین سؤالات است.

وقتی می‌گوییم «اقلیت اسلامی» به گروهی قومی یا به عبارت جدیدتر آن به وجود جمعیتی که به واسطه مذهب اسلام «در روابط بین گروه‌ها» قابل تفکیک و تمییز از دیگران است اشاره داریم و زمانی که مفهوم «اقلیت» را به کار می‌بریم ناگفته به این نکته اشاره داریم که این گروه جمعیتی از سوی گروه مسلط مورد بی‌مهری و حتی غضب قرار می‌گیرد و به قول «ورت» و «رز» مورد تبعیض و نفرت قرار می‌گیرد.

مسئله «اقلیت‌های اسلامی» در ساحت «روابط دینی» قرار می‌گیرد و به تبع آن موضوع تساهل و تسامح دینی را مطرح می‌سازد که در عصر رنسانس در فضای کشمکش‌های دینی میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها مطرح بود و قرارداد نانت که مضا شد، یکی از سمبل‌های تاریخی این جریان به نظر می‌رسد.

فراز و نشیب‌های موجود در تساهل و تسامح دینی و غلبه و رقیب شدن آن در دوره‌های مختلف تاریخی، از مهم‌ترین عوامل تأثیرپذیری که متأثر شده است، همانا رویکرد نخبگان سیاسی و حکومتی به دین و بهره‌مندی از آن در راستای نیازهای تعریف شده خود است به بیان دیگر یکی از مؤلفه‌های مؤثر بر میزان ونحوه برخورد با اقلیت‌های دینی، در چارچوب اراده و خواست نخبگان سیاسی و حکومتی، قابل تعریف است.

در مجموع، اقلیت اسلامی، گروهی جمعیتی است که به واسطه ایمان و عمل به احکام اسلام در مجموعه جمعیتی بزرگتر دولت - کشورهای غیر اسلامی زندگی می‌کنند و در چارچوب بازتاب منفی مفهوم «اقلیت» در برابر مفهوم «گروه‌های قومی» در «روابط بین گروه‌ها» مورد کم‌مهری، غضب و گاهی نفرت و خشونت برنامه‌ریزی شده قرار می‌گیرد.

پاسخ پرسه سوم

هویت‌یابی و جایگاه شناسی اقلیت‌های اسلامی

کاربرد مفهوم «هویت‌یابی» در این بخش از مقاله «پرسه» حاضر، ناظر بر این معنا است که در پی آن نیستم که هویت درونی و چستی مسلمانان را در قالب جمعیت‌های کلان بازیابیم و به عبارتی «هویت شناسی» کنیم؛ بلکه بر آنیم که به تعریف هویتی اقلیت‌های اسلامی در منظر اکثریت‌های جمعیتی در مرزهای تعرف شده کشورهای غیر اسلامی توجه نماییم و با توجه به این منظر نظر، به جایگاه شناسی اقلیت‌های اسلامی

در «کشورهای غیر مسلمان» و به تبع آن در ارتباط با «نظام بین‌الملل» و واکنش متقابل میان این دو سطح تحلیل پیوسته، عنایت نماییم.
با این مقدمه، در پاسخ پرسه حاضر بر آنست که پرسش‌های فرعی از مجموعه سؤالات اساسی، پاسخ گوید:

۱ - هویت اقلیت‌های اسلامی از چه تعریفی برخوردار است؟

۲ - مؤلفه‌ها و شاخصه‌های هویتی اقلیت‌های اسلامی کدامند؟

۳ - اقلیت‌های اسلامی از چه تعریف و جایگاهی در نظام بین‌المللی برخوردارند؟

هویت اقلیت‌های اسلامی از چه تعریفی برخوردار است؟

با عنایت به آنچه که در پاسخ پرسه قبل آمد و مقدمه پاسخ پرسه حاضر؛ بر آن است که به «هویت یابی» اقلیت‌های اسلامی؛ فارغ از تعریف «اقلیت اسلامی» توجه نماید. «اقلیت اسلامی» در منظر کشورهای غیر اسلامی دارای هویت واحد نیستند. نگاهی که شرق و به طور مثال چینی‌ها یا ژاپنی‌ها به اسلام و اقلیت‌های اسلامی دارند با نگاه غرب و آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها متفاوت است و از سوی دیگر به عنوان مثال نگاه آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها نیز با یکدیگر از تفاوت برخوردار می‌باشد.

اما بر آن است که ضمن در نظر داشتن این معنا، به یک برداشت کلان از منظر غیر اسلامی به «اقلیت‌های اسلامی» دست یابد. جدای از ریشه‌های دین محورانه نگرش جهان به اسلام؛ که در آن مذاهب گوناگون در چارچوب اعتقاد ایمانی و تقوای مذهبی تعریف شده خود تلاش دارند - حداقل در عالم واقع - ساحت اعتقادات دینی و ایمان مذهبی پیروان خود را از ورود شرایع دیگر بیمه نمایند و در این مسیر بدون توجه به رسالت دینی و اصالت رسالتی که دین به عهده دارد به جای تلاش در برداشتن مرزها یا در حد امکان پیوند مرزهای دینی با یکدیگر، به برجسته سازی این مرزها و حتی کشیدن دیوارهایی بلند برای تمایز خود از دیگران، اقدام می‌نمایند. باید، این واقعیت را نیز بپذیریم که دین مانند مقوله پهلوی پدیده خود «فرهنگ» و با حوزه‌های نزدیک به آن مانند «سیاست» یا «اقتصاد»، در ایجاد «نظم» یا «بی‌نظمی» در گستره حیات اجتماعی در

سطوح متفاوت آن، مؤثر است و از منظر تاریخی، توانسته است تأثیراتی وسیع و عمیق از خود به جای گذارد. از همین رو است که در نزد صاحبان قدرت، گروه‌های مسلط و حافظان نظم موجود واجد «فرصت» و در عین حال حامل «تهدید» بوده است؛ این در حالی است که به واسطه عمق پذیری درونی دین در هستی ذهنی و موجودیت رفتار عینی بشر، می‌توان اهمیتی به مراتب بیشتر از ساحت‌های دیگر زندگی بشر برای آن قایل بود.

نکته اساسی دیگر اهمیت جهان اسلام در نظام جهانی و تسری پیامدهای (Impacts) آن در زمینه‌پروری و زمینه‌سازی‌های رفتاری جهان غیر مسلمان در برابر مسلمین در سطح جوامع غیر اسلامی است. امروز، اسلام به صورت یک نظریه کلان در باب اداره جهان، جایگاه خود را در صحنه تلاش‌های بین‌المللی و مدیریت نظم جهانی، باز تعریف می‌نماید. آلفرد نورث وایتهد «Alfred North Whitehead» گفته است: «هر نظر کلی همواره برای نظم موجود خطرناک است»^(۱) البته همه اندیشه‌ها به یکسان مؤثر نیستند بلکه بخصوص ایده‌آل‌های اخلاقی بشر «نمونه‌اعلای اندیشه‌هایی هستند که آگاهانه به نظر در آمده‌اند و مانند نیروی محرکه‌ای عمل می‌کنند که موجب گذار از یک وضعیت اجتماعی به وضعیت دیگری می‌شود».^(۲) در سطح وسیع‌تر، پولاک «Polak» به طور مفصل استدلال کرده است که تصویری از آینده که بر ذهن اعضای یک جامعه مسلط است، مسیر دگرگونی در آن جامعه را تعیین می‌کند. پیش از آن، مانهایم نیز به نکته مشابهی اشاره کرده بود؛ مانهایم، ایدئولوژی را به مثابه نظامی از عقاید که نظم موجود را حفظ می‌کند، تعریف کرده است؛ اما او در عین حال تشخیص داد که نظامی از عقاید می‌تواند آغازگر دگرگونی در نظم موجود نیز باشد. ولی او این نظام دوم را به عوض ایدئولوژی، آرمان‌شهر نام نهاد و مطرح کرد که اندیشه آرمان

-
1. Alfred North Whitehead, *Adventures of Ideas* (New York: mentor Books, 1933) P.22.
 2. Lucien Goldmann, *The Haman Sciences & Philosophy*. Trans Hayden V. White and Robert Anchor (London: jonathan Cape, 1969), pp. 86-87.

شهری با وضعیتی از واقعیت که خود در آن ایجاد می‌شود، ناهماهنگ است و گرایش به «گسستن بندهای نظم موجود» دارد.^(۱) در اینجا است که از منظر دگرگونی اجتماعی «Social Change» مکاتب، نه تنها تسهیل کننده بلکه «هدایت کننده» دگرگونی قرار می‌گیرند و می‌توانند با سوق دادن دگرگونی به سمت بخصوصی که ناشی از خصوصیات یا منطق آن ایدئولوژی است، برای نظم موجود خطرناک باشد. با عنایت به این نگرش جامعه شناختانه است که کشورهای غیر مسلمان به ویژه، نخبگان سیاسی حاکم در این کشورها، بر آنند که با عنایت به گسترش اسلام خواهی و تعمیق ایدئولوژی حاصل از آن در به چالش کشیدن نظم موجود، به فضای «اسلام هراسی» دامن زنند.

بدین ترتیب می‌توان مدعی شد که هراس غرب از اسلام در عملکرد خود غرب در استقرار نظم موجود بر اساس روابط ناعادلانه ریشه دارد و برداشت نادرست از اسلام و عملکرد گروه‌های منحرف موسوم به اسلامی در معرفی چهره راستین از اسلام، در تشدید آن بسیار مؤثر است. به بیان دیگر، آنچه به نام خشونت دینی شهرت یافته، به واقع حاصل و محصول اصلی دین نیست بلکه از یک سو، حاصل ضعف و نقص در وضع موجود منتج از عملکرد آنهاست و از سوی دیگر، نتیجه امتزاج افراطی‌گری با دینداری است؛ چرا که فلسفه نهاددین، احترام به صلح و امید به آینده است. دنیای امن و آخرت توأم با امید، پیام مشترک تمام ادیان است و لذا نمی‌توان ظهور خشونت دینی را معلول جوهره دین دانست، آنچه به خشونت دینی منجر می‌شود، در غلتیدن به دامان افراطی‌گری است که مخاطره مشترک تمام ادیان است.

بنابراین، در منظر «هویت یابی» با تعریف مطرح در این نوشتار و در فضای مذکور، بازتابی از «اسلام هراسی» غرب را می‌توان مشاهده کرد که از سه وجه اساسی تأثیرپذیر است:

1. Karl Mannheim, *Ldeology*, trans Louis writh and I: dward skills (New york: Harcourt, Brace & World, INC, 1936) PP. 192.193.

۱ - نابسامانی وضع موجود و ضعف و نقص در مدیریت صلح و امنیت جهانی
۲ - برداشت نادرست از اسلام اصیل و فقدان تعریف صحیح از آن از سوی جامعه جهانی اسلام

۳ - امتزاج افراطی گری با دینداری و بهره‌مندی از آن برای تعمیق روحیه رادیکالیستی و گسترش خشونت با بهره‌مندی از گفتمان دینی.

پدیده «اسلام هراسی» به عنوان یک «واقعیت» نه به عنوان یک «حقیقت» تا به آنجا پیشرفت داشته که چندی پیش سازمان ملل متحد در همایشی با نام «مقابله با هراس از اسلام، آموزش تساهل» با دعوت از متفکران مشهوری چون سید حسین نصر، استاد دانشگاه جورج واشنگتن، احمد کمال عبدالمجید، قائم مقام شورای ملی حقوق بشر مصر و با حضور کوفی عنان رئیس سازمان ملل متحد، به بررسی دلایل چگونگی مواجهه با این موضوع و ارائه راه‌کارهایی برای از بین بردن این طرز تلقی از اسلام پرداخت.

اینجاست که ضرورت مجزا نمودن مفاهیم تلفیقی «هویت اسلامی» و «هویت مسلمانان» در ساحت ذهنی ضرورت پیدا می‌کند. این یک واقعیت کتمان ناپذیر است که بعضی از مسلمانان در قالب گروه‌های خشونت طلب عمل می‌کنند ولی پرسش این است که آیا «خشونت» محصول هویت اسلامی است یا به عبارتی اسلام تجویز کننده خشونت است؟ یا آنکه گروهی از مسلمانان یا برداشت نادرست از «اسلام» یا تحت فشار بافت موقعیتی ناشی از تحمیل ظلم با فراتر رفتن از احکام برخاسته از آیین اسلامی، مرزهای رفتار اسلامی را پشت سر نهاده‌اند.

حال، باید دید که در واقعیت «هویت اسلامی» را با عملکرد منحرف گروه‌های تعریف شده‌ای در ساحت رفتارهای خشونت بار مصداق‌یابی کرده‌اند و از همین رو این برداشت را حاصل کرده است که آیا به همان اندازه که «رفتار انحرافی» این گروه‌ها در برداشت غیر صحیح از هویت اسلامی مؤثر بوده است سوء استفاده در ارائه تصویری خشونت بار از اسلام و مسلمانان برای افکار عمومی جهان، در حوزه

برجسته‌سازی و بزرگ‌نمایی این رفتارها و گره‌زدن هویتی آنها با «خشونت» است. «خشونت» وعینی‌ترین و جه‌رفتاری آن در حوزه زندگی سیاسی - اجتماعی - «تروریسم» - نه تنها در حوزه رفتاری بعضی از گروه‌های اسلامی، بلکه بیش از آن در حوزه رفتاری گروه‌های غیر اسلامی، ریشه دارد. «تروریسم» در قالب یک «فرم درگیری» مختص اسلام یا بهتر است بگویم ویژه «مسلمانان» نیست بلکه در اروپا هم این‌گونه رفتارها را شاهد هستیم. تروریسم «باسک» در اسپانیا و تروریسم «کرسیکا» در تمام اروپا و همچنین مواردی دیگر در ایرلند، فرانسه و ایتالیا. این در حالی است که در معادلات بین‌المللی «رقابت بر سر قدرت» در بین دولت‌های بزرگ، که خود محصول عصر دین‌گریزی برداشت‌های غربی از مدرنیته بود. «تروریسم» آرام آرام، به نوعی «جنگ پنهان و غیر مستقیم» میان دولت‌ها در رقابت و نبرد پنهان میان آنها، تبدیل شده است. این جنگ دیگر سنتی نیست، اما «جنگ» است؛ جنگی با استراتژی و تاکتیک‌های جدید که دولت‌ها در عین کتمان کردن نقش خود در آن، از آن در این محیط بهره‌برداری می‌کنند. من معتقدم که خشونت در معنای اعمال زور قاهرانه، جابرانه، تجاوزکارانه یا غاصبانه در فضای گفتمانی ناشی از شکستن حیطه‌های اخلاقی اعمال قانونی قدرت است که در بیشتر مواقع توسط دولت‌های بزرگ فعلیت پذیرفته است.^(۱)

بعد از «ضد واقعه یازده سپتامبر»، رویکرد «دگر پرور otherist» ایالات متحده آمریکا در دهه ۱۹۹۰ میلادی برای باز تعریف دشمن استراتژیک، بعد از تاکید بر اسلام خواهی بنیادگرا، بر آن شد که این معادله غیر برابر از نظر توازن قدرت سخت افزارانه را در نزد افکار عمومی تصحیح نماید و لذا از سال ۱۹۹۵ در رویکرد سیاسی خود، بزرگ‌نمایی مفهوم «تروریسم» را در دستور کار خود قرار داد و آنرا در کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن بیست و یکم میلادی، به رهبری سناتور «گری هارت» و «رادمن» باز پرورش نمود.

۱- مهدی، مطهرنیا، هویت، خشونت‌گریزی، توسعه پایدار. تهران، شبکه کتاب رسان؛ ۱۳۸۳، صص ۳۴-۳۳.

بدین ترتیب بود که کمتر از یک سال بعد از تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱ میلادی، ضد واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ روی داد و اقدام «القاعده» بهترین زمینه‌ساز قبول «دگر استراتژیک» آمریکا در قالب «تروریسم» شد و با بهره‌برداری از این ضد حادثه بود که هجمه‌ای همه‌جانبه علیه اصول اسلامی و مسلمانان پدید آمد و فضای گفتگمانی‌ای را باز تعریف کرد که در آن کشورهای اسلامی به:

- عدم برخورداری از دموکراسی

- فقدان برخورداری از آزادی بیان

- تعارض با حقوق بشر

- عدم رفتار مناسب با زنان

متهم شدند و با گسترش و تعمیق «اسلام‌هراسی» در افکار عمومی جهان، به زمینه‌پروری و فعلیت بخشی به «دیپلماسی عمومی آمریکا» و «طرح خاورمیانه بزرگ» برآمدند.

با گذر از این محیط، باید قبول کنیم که «هویت اسلامی»، «هویت مسلمانان» و «عملکرد گروه‌های تروریستی مسلمانان» در عین «پهلوی پدیدگی»، از یک تعریف برخوردار نیستند و باید اذعان کنیم که اقلیت اسلامی به گروه‌های مذهبی‌ای گفته می‌شود که با قبول اسلام به عنوان آیین اعتقادی و رفتاری خود، در فضای ناشی از گسترش تروریسم به عنوان محیط جنگ مدرن میان گروه‌های فرودست با طبقات حاکم فرادست و بهره‌مندی بعضی از این گروه‌ها از آیین مقدس اسلام در تفسیر رفتارخسونت‌گرای خود، در معرض تبعیضات متفاوت قرار گرفته‌اند و از جانب اکثر اقوام و دولت‌های حاکم در جغرافیای اکثریت مورد محدودیت‌ها و حتی تهدید و آزار قرار گرفته‌اند.

اگر چه اسلام‌هراسی قبل از ضد واقعه یازده سپتامبر نیز وجود داشته است اما وقوع این ضد حادثه، در گسترش و تعمیق آن مؤثر بوده است. بعد از این تاریخ است که

مقامات امنیتی کشورهای مختلف، نسبت به اقلیت‌های اسلامی، حساسیت بیشتری از خود به نمایش گذاشتند.

در این چنین فضایی است که سازمان امنیتی ایتالیا، در گزارشی به مجالس این کشور نسبت به آنچه که فعال بودن تروریسم اسلامی در ایتالیا و تلاش تروریست‌ها برای حذف نسل دوم مسلمانان و سوق دادن آنان به سمت حرکت‌های تروریستی عنوان کرد، هشدار داد. روزنامه اونیزه ارگان اسقف‌های ایتالیا در ۳۱ دسامبر سال ۲۰۰۵ با انتشار این گزارش نوشت: «در میان نسل دوم مسلمانان، تعصب گرایي اسلامی با خشم و عصبانیت به دلیل شرایط و وضعیت محرومیت اجتماعی در هم آمیخته و بسیاری از مسلمانان را به سوی واکنش فرا می‌خواند. این گزارش می‌افزاید: «بیم آن می‌رود که برخی از تعبیر و تفاسیر ریشه‌ای‌تر و مواضع تندروانه تعدادی از گروه‌های افراطی اسلامی در آنها نفوذ کرده و تاثیر بگذارد» و معتقد است که تنها پادزهر مؤثر و کارساز برای مقابله با این خطر، «پذیرش اجتماعی مسلمانان» در جامعه ایتالیا است.

برگزاری همایش‌های متعدد در این زمینه در سال‌های اخیر از اهمیتی ویژه برخوردار شد. کنفرانس آسیایی «بررسی راه‌های مبارزه با افراط گرایی» با شرکت رهبران دینی کشورهای منطقه در روز ۶ دسامبر «۱۶ آذر» ۲۰۰۴ در جاکارتا پایتخت اندونزی از این نمونه است که توسط سفارت استرالیا در اندونزی سازماندهی شد.

در این کنفرانس «سوسیلو بامبانگ بودهو یونو» رئیس جمهوری اندونزی، طی سخنانی در مراسم گشایش این کنفرانس پیشنهاد ایجاد یک مرکز دائمی به منظور اشاعه روحیه میانه‌روی در اندونزی را مطرح ساخت و صد و بیست و چهارتن از کارشناسان ادیان اسلام، مسیحیت، یهود، هندو بودیسم شرکت کننده از منطقه آسیا و اقیانوس آرام در پایان این نشست با انتشار بیانیه‌ای اقدامات خشونت‌زا و تروریستی را محکوم کردند و متعهد شدند تا تلاش‌های خود را در زمینه ترویج روحیه میانه‌روی و ایجاد هماهنگی در میان جوامع خود شددت بخشند. این بیانیه تاکید داشت که «تروریسم نه تنها فاقد ریشه در هیچ‌یک از ادیان است بلکه در حقیقت ضد تمامی اخلاقیات و

باورها است.^(۱) در همین حال خانم «والریا پیاجتینی»، اسلام پژوه ایتالیایی، معتقد است: «پس از یازده سپتامبر، برخی رسانه‌ها اطلاعات نادرست می‌دهند. ما برای شناخت یکدیگر نیازمند گفت‌وگو هستیم. دموکراسی و گفت‌وگو برای هر انسانی مفید است و در سرشت نیک انسان نقش بازی می‌کند، وقتی احترام نیست، آزادی هم نیست و به این ترتیب سرشت بد انسان ظاهر می‌شود که تبدیل به تروریسم می‌شود. پیاجتینی با تأکید بر این معنا، «تروریسم» را عکس‌العملی در برابر عدم احترام و فقدان آزادی محترمانه برای اقلیت‌های اسلامی و مسلمانان در سطح بین‌المللی می‌خواند که اگر چه مورد تأیید نیست بلکه واقعیت برخاسته از عمل ناصحیح اکثریت در جغرافیای غیر اسلامی و فرادستان حاکم در ساحت رفتارهای بین‌المللی و منطقه‌ای است.^(۲)

این در حالی است که در مرکز مقاومت اسلامی در برابر این هجمه به «آزادی و احترام بر آن» یعنی در لبنان، عالم بزرگ و شهیری چون علامه سید محمد حسین فضل‌الله از مراجع شیعه لبنان می‌گوید: «برای حل اختلافات فکری، مذهبی و سیاسی، تندخویی و خشونت، بدترین روش است و قرآن، انسان‌ها را به بهترین روش یعنی «گفت‌وگو» یا «مجادله احسن» فراخوانده است. علامه فضل‌الله در همایش «اسلام و تروریسم» که در هتل بریستول بیروت در ۲۵ دی ماه ۱۳۸۳ به همت مرکز فرهنگی اسلامی لبنان با حضور صاحب‌نظران مختلف این کشور برگزار شده بود، با تأکید بر این مطلب که نباید از نگاه غرب خود را تعریف کنیم، تصریح کرد: «باید با جست و جو در قرآن و سنت پیامبر نظر اسلام را درباره خشونت و سخت‌گیری در روابط انسانی و اختلافات فکری، مذهبی و سیاسی دریابیم و آنگاه بدون توجه به خوشایند یا بدگویی دیگران به وظیفه انسانی خود عمل کنیم.» وی افزود: «اسلام دین انسان است که برای خدمت به انسان و هدایت او آمده است نه بر عکس و همان‌طور که در زندگی انسان

۱- برای مطالعه بیشتر: اخبار ادیان، (ماهنامه اطلاع‌رسانی) سال دوم، شماره ششم، اسفند ۸۳، فروردین

۸۴، ص ۱۴.

۲- پیشین، ص ۶۷.

نرمش و تندی هر یک جایگاه خاص خود را دارند، در دین انسانی نیز چنین است.» و خطاب به غرب گفت: قرآن می‌خواهد که با همه دنیا دوست باشیم؛ جز با آنان که اهل گفت‌وگو نیستند و به ظلم و خشونت روی می‌آورند.

سید محمد حسین فضل‌الله تأکید محوری قرآن را بر وحدت انسانی یادآور شد و افزود: «قرآن به وحدت انسانی، تأکید می‌کند اما تنوع قومیت‌ها را به رسمیت می‌شناسد و قصد از بین بردن ویژگی‌های فرهنگی اقوام را ندارد و همه را به تبادل فرهنگ‌ها، فرا می‌خواند». وی استناد برخی به آیات قرآن برای اثبات خشونت در اسلام را صحیح ندانست و خاطرنشان کرد: آیات جهاد در قرآن با واژه مفهوم نفی تجاوز به دیگران آمیخته است و حقیقت جهاد، دفاع در برابر دشمن متجاوز است.

فضل‌الله می‌افزاید: ما منکر این نیستیم که در جهان اسلام، گروه‌های خشونت طلب وجود دارد اما مسلمانان هرگز حساب یک جمع محدود را به حساب تمام یک مجموعه نمی‌گذارند و غرب نیز باید این را بیاموزد. وی به ضعف فرهنگی و سیاسی و اجتماعی غرب اشاره کرده و با تأکید بر ضرورت اصلاح و تغییر سیاسی و فرهنگی گفته بود: تردیدی نیست که ما تروریست نیستیم. اما باید از خود پرسیم که تا چه اندازه روشن بین و آینده‌نگر هستیم، مشکل ما این است که همچنان در گذشته زندگی می‌کنیم... بر ما است که متون دینی را به دور از جمود و ایستایی و متناسب با نیاز جامعه امروز ببینیم و درک کنیم و هرگاه خود را در عمل تغییر دادیم، می‌توانیم تاریخ و واقعیت را نیز تغییر دهیم.^(۱)

در همین حال پروفیسور «جک گودی» جامعه‌شناس انگلیسی، به مداخله کشورهای غربی در کشورهای اسلامی و همچنین برخورد سطحی این کشورها با بحث تروریسم هشدار داد. او بر این نکته تأکید دارد که جهان غرب پس از واقعه یازده سپتامبر در ارتباط با جهان اسلام دچار یک سوء تفاهم شده است و در این میان گروه‌های افراطی تلاش دارند شکاف ایجاد شده میان دو طرف را عمیق‌تر کنند.

گودی در مورد بحث تروریسم و تلاش برای خشن جلوه دادن دین مبین اسلام می‌گوید: «مسئله تروریسم اسلامی، مقوله‌ای غیر واقعی است، همان گونه که به واسطه وجود چند گروه یا فرد تروریست مسیحی یا یهودی نباید همه پیروان این ادیان را به تروریسم متهم کرد، در مورد اسلام و مسلمانان نیز چنین است». وی نیز مانند بسیاری از کارشناسان معتقد است برای حل ریشه‌ای تروریسم، باید ریشه‌های عمیق اجتماعی و فکری آن را شناخت. وی تأکید دارد: «نمی‌توان مسلمانان را در سراسر جهان تحت فشار و سرکوب قرار داد و توقع داشت افراطی‌گری در جهان گسترش نیابد یا بر آنان ظلم کرده و توقع داشت با این مسئله به طور معقول و منطقی برخورد کنند.

مؤلفه‌ها و شاخصه‌های هویتی اقلیت‌های اسلامی کدامند؟

برجسته‌ترین مؤلفه هویتی اقلیت‌های اسلامی، تمسک آنها به آیین اسلام در مقام روش زندگی و گذران حیات دنیوی خود بر اساس این آیین، است و در کنار آن استمرار این تلاش در اجرای این اعتقاد، در میان اکثریتی است که با آن موافقت ندارند. به تبع چنین مؤلفه‌های اولیه‌ای است که شاخصه‌های ثانویه در قالب فرآیندهایی چون، رقابت - کشمکش و همسازی - همانند سازی، آشکار می‌شوند و بنابه نظر ام.رز، گروه اقلیت، از جانب گروه‌های مسلط تحت آزار و تبعیض قرار می‌گیرند و انواع تبعیض‌ها و تعصب‌ها را گریبان‌گیر آنها می‌سازند.

اقلیت‌های اسلامی از چه تعریف و جایگاهی در نظام بین‌الملل برخوردارند؟

کاربرد «نظام بین‌الملل» در عنوان بندی نوشته حاضر، به‌انگیزه مشخص نمودن «سطح تحلیل» و بررسی جایگاه مسلمانان در لایه‌بندی درهم تنیده سطوح برخورد با اسلام و مسلمانان در این سطح موسع است. فراموش نکنیم، نظم بین‌الملل، همواره در فضای فاقد تضمین عینی و ضمانت اجرای بین‌المللی برای ایجاد نظم، به دنبال «نظم بین‌المللی» است؛ اما به واسطه رفتار معطوف به منافع ملی از سوی کنشگران مختلف در این سطح و لایه‌های مختلف آن، این «نظم بین‌المللی» بر اساس منافع ملی قدرتمندان و دستیابی به «امنیت ملی» به عنوان لازمه تردیدناپذیر دستیابی به منافع،

تعریف پذیر است. این در حالی است که مفهوم «منافع ملی» نیز در این چارچوب بیش از آنکه به اراده و خواست ملت‌ها وابسته باشد، به منفعت، سود و تمایلات گوناگون نخبگان قدرت در آن وابسته است.

در چنین فضایی در سیستم بین‌المللی، اسلام و مسلمین به واسطه به چالش فراخواندن «نظام موجود» در تدوین نظم بین‌المللی متکی بر منافع فرادستی و تحکیم سلطه بر فرودستان، در معرض اتهام و بهره‌وری سوء تبلیغاتی است. امروزه در جهان خارج از امت اسلامی، مسلمانان در حال تبدیل شدن به «اقلیت برتر» هستند؛ به عنوان مثال در حال حاضر ۲۰ میلیون مسلمان در کشورهای اتحادیه اروپا زندگی می‌کنند که بزرگترین اقلیت دینی را در آنجا تشکیل دهند. از این رو، رویکرد عدالت محورانه اسلام با به چالش فراخواندن نظم موجود از یک سو و افزایش روزافزون تمایل به اسلام در جوامع غیر اسلامی از سوی دیگر، ارتباط میان دولت و دین در این کشورها را با چالش تازه‌ای رو به رو کرده و لزوم بازخوانی این رابطه را در دستور کار قرار داده است.

افزون بر آن، پس از ضد واقعه یازده سپتامبر، شاهد رشد گرایشی در کشورهای غیر مسلمان هستیم که با یک پیش‌داوری کلی، مهاجران مسلمان را - به مثابه یک کل تعریف شده - به عنوان خطری امنیتی تلقی و یا بهتر بگویم تبلیغ می‌کنند. از همین رو، فاصله میان اکثریت جامعه و اقلیت مسلمان در این کشورها، در حال بیشتر شدن است و گرایش منزوی کردن مسلمانان را تقویت می‌کند. اکنون بسیاری از مردم کشورهای جهان به ویژه در غرب، تحت تأثیر این جریانات، حضور اقلیت‌های مسلمان کشورشان را به مثابه منازعه‌ای فرهنگی ارزیابی می‌کنند.

این وضعیت با بافت موقعیتی Context، در زمانی است که «تقابل گرایان» در غرب به ویژه آمریکا برآند که از اسلام و مسلمانان چهره‌ای تمامیت خواه - توتالیتر - ترسیم کند و مسلمانان را همانند تمامیت خواهان کمونیست ذاتا ضد دموکراتیک و عمیقاً ضد غربی جلوه داده که بی تردید غرب را هدف قرار می‌دهند. در دیدگاه تقابل گرایانی مانند آموس پرل مارتر، این‌گونه ترویج می‌شود که «ماهیت واقعی اسلام، صرفاً

مقاومت در برابر دموکراسی نیست، بلکه کلا دشمن فرهنگ سیاسی دموکراسی است. او و همفکرانش چون برنارد لویس تلاش دارند اسلام را یک جنبش انقلابی رادیکال و جنگ سالار نظیر جنبش‌های بولشویک، فاشیست و نازی بدانند که نمی‌توان آن‌را با مسیحیت غرب سکولار آشتی داد و بنابراین ایالات متحده باید مطمئن باشد که این جنبش در نطفه خفه شده است.^(۱)

نتیجه این رویکرد در نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون بروز کرده و برجسته می‌شود و بر این نکته تأکید دارد که مبارزه میان اسلام و غرب، صرفاً بر سر منافع سیاسی و مادی نیست، بلکه اسلام کلا دشمن فرهنگ سیاسی دموکراتیک است. هانتینگتون یادآور می‌شود: «در جهان جدید منبع اصلی تعارض، ایدئولوژی یا اقتصاد نخواهد بود، شکاف‌های بزرگ میان بشریت و منبع اصلی تعارض، فرهنگی خواهد بود. رویارویی تمدن‌ها، سیاست جهانی را تحت الشعاع قرار خواهد داد. سال‌ها پیش از هانتینگتون، برنارد لویس گفته بود: مبارزه آینده چیزی جز برخورد تمدن‌ها نیست، یعنی واکنش احتمالاً غیر عقلانی اما مطمئناً تاریخی یک رقیب کهن علیه میراث یهودی - مسیحی‌ها، علیه وضعیت کنونی سکولارها و علیه گسترش جهان شمول این دو است.»^(۲)

این در حالی است که گروهی دیگر از اندیشمندان غربی مانند جان اسپوزیتو (John Esposito) و لیون تی. هادار (Leont. Hader)، در مقابل این دیدگاه، به نگرشی واقع‌گرایانه روی آورده، معتقدند که رویکرد تقابلی گرایان بر برجسته‌سازی اعمال گروه‌های کوچک و خشن تأکید دارند و رفتارهای جنبش‌های سیاسی و غیرسیاسی معتدل را نادیده می‌گیرند. اسپوزیتو به این نکته اعتراض می‌کند که داشتن یک تصویر خشن و انحصار طلب از اسلام، موجب نوعی تقلیل‌گرایی مذهبی می‌گردد

1- Amos Pelmuther, "Wishful Thinking a bout Islamic Fandamentalism", Washington post, 19 January, 1992

2- Bernard Lewis, "The Roots of Muslim Rage", Atlantic Monthly (September 1990) P.60.

که تعارضات سیاسی در جهان اسلام را در مرحله اول در قالب مناقشات اسلامی - مسیحی می‌بیند.^(۱)

برخلاف تقابل گرایان که اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی آرمانی رادیکال تلقی می‌کنند، واقع گرایان، رستاخیز اسلامی را محصول روندهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی می‌دانند که ریشه محلی دارد. استدلال آنها این است که جنبش‌های گوناگون اسلامی اساساً محصول فقدان فرصت‌های اقتصادی و آزادی سیاسی هستند.

اما آنچه که در نگرش غالب تبلیغ می‌شود، متأثر از ضد واقعه یازده سپتامبر و بهره‌مندی جهان‌گرایانه نو محافظه‌کاران آمریکایی است که تلاش دارند چهره‌ای ذاتاً ضد غربی و ضد دموکراتیک از اسلام ترسیم و با «دکراسازی استراتژیک» کوشش‌های فراگیر خود را در حضور در مناطق «انرژی خیز» جهان جهت کنترل رقبا، معناساز و توجیه پذیر نمایند. در همین زاویه است که جوکن هیپلر «Jochen Hippler» می‌گوید: «مسئله اصلی غرب در مورد گسترش تسلیحات هسته‌ای در منطقه بیش از آنکه قدرت نظامی باشد، کنترل نفت در خلیج فارس است». هیپلر می‌افزاید: «مخالفت غرب با اسلامی مبتنی بر هراس از شورش جهان سوم، بیرون از ساختار قدرت مسلط آنها است».^(۲)

پاسخ پرسه پنجم

اقلیت اسلامی و دکترین‌های پیشاروی

با تعمق بر رویکرد «اقلیت آزاری اسلامی» در جهان امروز که از سوی گروه‌های تندرو وابسته به کشورهای قابل تعریف در نظام بین‌الملل صورت می‌پذیرد، درمی‌یابیم که:

- 1- Johnl. Espisito, *The Islamic Threat: MyThor Reality?* P.P Ix, 180 - 1,202,208
- 2- Hippler, "The Islamic Threat and Western Foreign Policy," in Jochen Hippler and Andrea Lueg, eds, *The next Threat: Western Perceptions of Islam* (Boulder, co: Pluto Press, 1995), PP 118, 119.

- این رفتار محصول رویکرد امنیتی - سیاسی آمریکا در دکترین پیش دستی یا Pri-emption است که به عنوان هشتمین دکترین امنیتی ایالات متحده مطرح شده است؛ این دکترین تلاش دارد با تمسک به «دکترین‌های هم پوشانی» خویش مانند دکترین دیپلماسی عمومی آمریکا و دکترین خاورمیانه بزرگ و بزرگ‌تر و «دکترین‌های سه گانه پشتیبانی کننده» آن‌ها:

۱ - دکترین نظم نوین جهانی بوش اول

۲ - دکترین برخورد تمدن‌های هانتینگتون

۳ - دکترین مبارزه با تروریسم بوش دوم

نظم تک قطبی مدنظر آمریکا را در قرن بیست و یکم میلادی مدیریت نماید.

- جغرافیای هدف استراتژیک آمریکا در چارچوب «استراتژی اثر بخش» ایالات متحده برای تسلط بر جهان «خاورمیانه» است. آمریکایی‌ها توانسته‌اند در قریب به دویت و بیست سال - (۲۱۷) سال - از تشکیل حکومت و حاکمیت بر این سرزمین، آرام آرام بر گستره قدرت خود بیافزایند و پس از مشخص نمودن جغرافیای هدف استراتژیک خود در دوره‌های مختلف و کسب پیروزی و موفقیت نسبی در مدیریت امنیتی این مناطق، اکنون در پروسه تکمیل تسلط خود، این منطقه حیاتی را باز تعریف سازند. امروز مفهوم نظام بین‌الملل با این اوصاف و بیش از هر چیز تحت تاثیر «عزم استراتژیک» ایالات متحده، برای پیاده کردن امواج تعریف شده طرح خاورمیانه بزرگ است و پیامد «Impact» آنرا باید در نظام بین‌الملل به ویژه در جغرافیای غرب و بالخصوص در آمریکا در دکترین «اقلیت آزاری اسلامی» دنبال کرد که در Vocabuleri یا ادبیات گفتمانی نو محافظه‌کاران آمریکایی با عنوان‌هایی چون «جنگ صلیبی جدید» بازتاب پیدا می‌کند.

- نظام بین‌الملل در جغرافیایی که امروز «غرب» خوانده می‌شود؛ خلاصه نمی‌شود ولی امروز وجه غالبی از آرایش شکلی و آرایش محتوایی این نظام را «غرب» شکل می‌بخشد. امروز «اقلیت آزاری اسلامی» در وجه رفتارهای رادیکالانه‌ای بروز پیدا

می‌کند که تحت تأثیر ادبیات سیاسی نومحافظه‌کاران آمریکایی قرار دارد. اگر این «اقلیت آزاری اسلامی» را در گستره اصلی آن، تعریف نماییم، در خواهیم یافت که «آزار اقلیت‌های مسلمان» در مقام «بافت موضوعی» یا همان - Co-text - در حوزه عملکرد غرب در زمانه آنارشی بین‌المللی و رویکرد امریکا به عنوان کنشگر فعال آن در تنظیم نظم نوین آمریکایی در مقام «بافت موقعیتی» یا همان - Context -، در «بافت متن» یا - Texture - «رادیکالیسم اسلامی» قابلیت اجرایی مناسب پیدا می‌کند. از این رو اگر با این مقدمه به صورت یک «سامانه دانایی» برخورد نماییم، باید قبول کنیم که در انگاره «خود انتقادی» یا «نقدپذیری درونی» جهان اسلام در مرحله نخست، «فرصت» موجود را برای رویکرد آمریکایی، محدود سازد و در نیم رخ دیگر آن، «ضعف» موجود را در درون جهان اسلام به «قوت» تبدیل سازد و از همین رو، با در نظر داشت سازوکارهای سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی، برنامه‌ریزی همه‌جانبه‌ای را در معرفی «اسلام حقیقی و واقعیت متعادل اسلام میانه‌رو»، ساماندهی و اجرا نمایند.

- برخورد غرب در قالب رویکرد نومحافظه‌کارانه آمریکایی در فضای گفتگویی «اسلام هراسی» با برخورد غرب در قالب رویکرد نولیبرالیستی اروپایی در فضای گفتگویی «اسلام محدود سازانه» هم سو می‌باشند؛ اما یکسان نیستند. نباید این امر بدیهی را از یاد ببریم که تمدن اسلامی مانند هر تمدن دیگری خواستار بقای خویش است. آمریکا و اروپا در مقایسه با جهان اسلام، از نظر اقتصادی، نظامی و... و یا در مجموع «سخت‌افزارانه» بسیار قدرتمند تراند؛ اما گویی در دل جهان اسلام «چیزی مبهم» در جریان است که کشورهای غربی و آمریکا از اسلام می‌ترسند و این بازتابی از این نگرش است که «هستی پویا نمایی» در جهان اسلام در حرکت است که اسلام می‌خواهد بر غرب و آمریکا چیره شود. چنین برداشتی، در سطح تحلیل کلان از دو شاخصه پیروی می‌کند:

الف) فضاسازی رسانه‌ای در چارچوب عملیات روانی غرب علیه جهان اسلام در ساحت «دگرسازی استراتژیک» آمریکا در آستانه قرن بیست و یکم میلادی.

ب) کلام محوری جهان اسلام در برخورد با غرب و بهره‌مندی غرب از این فضای کلام محورانه. از همین جهت، جهان اسلام باید در برخورد با این دو محور، برنامه‌ریزی دقیقی را مدیریت نماید.

- درک آمریکا و اروپا، حداقل در لایه‌های زیرین آن متفاوت است. پیوندهای گوناگون موجود میان، آمریکا و اروپا به گونه‌ای است که اروپا را در «واقعیت عمل» در سایه اراده آمریکا قرار می‌دهد، اما با این وجود، تفاوت‌های قابل‌انکاس میان آنها نیز وجود دارد. شناخت اروپایی‌ها به واسطه سال‌ها تلاقی با جهان اسلام، نسبت به آمریکا از اسلام بسیار بیشتر است و از این منظر، اروپایی‌ها دید متفاوتی نسبت به اسلام دارند؛ اروپا به اسلام به عنوان یک مشکل خطرناک و هراس‌آور نگاه نمی‌کند؛ بلکه آن را به عنوان یک واقعیت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی می‌بیند و در پی آن است که در صلح با جهان اسلام هم‌زیستی کند؛ این در حالی است که نومحافظه‌کاران آمریکایی حتی بدون در نظر داشت نگاه دیگر گروه‌های موجود حتی محافظه‌کارانی چون برژنسکی و کسینجر در یک سوء تعبیر و برداشتی «دگر» پردازانه برآیند که واژه «جهاد» و آن‌هم «جهاد تدافعی» را به «جنگ مقدس» ترجمه کنند و در گستره تأکید بر آن و تکرار آن در حوزه عملیات روانی فضایی از رودررویی و تقابل کلام محورانه را با کد «جنگ‌های صلیبی» مدیریت نمایند. با این وصف، جهان اسلام می‌تواند در باز آفرینی «اسلام حقیقی و حقیقت اسلام» در نزد افکار عمومی جهان از دروازه‌های اروپا وارد شود. اروپا می‌تواند به جهان اسلام در کسب و بهبود ارزش اقتصادی کمک کند و اسلام می‌تواند به اروپا ارزش‌های معنوی و انسانی عرضه بدارد.

- هفت صاد آسمانی را باید در گستره حیات انسانی و اخوت بشری و فضای بین‌ادبانی تحکیم بخشید: صداقت، صمیمیت، صراحت، صلابت، صبوری، صلح و صیانت. ما باید بر این ابعاد تکیه کنیم تا در عمل، این سوره درخشان قرآنی را عملیاتی سازیم

که قسم به عصر. به درستی که انسان در خسران ابدی است، به جز آنکه ایمان آوردند و عمل صالح انجام دهند، حق گفتند و صبر کردند. بی تردید، زمانی می‌توان از دین «صیانت» نمود که صداقت، صمیمیت، صراحت، صلابت، صبر و صلح مدنظر باشد. در این چارچوب می‌توان مرزهای دینی و معنوی را با یکدیگر پیوند زد و در فضای سالم حاصل از این «جهاد مقدس» زمینه‌پرور حیات طیبه همگان فارغ از «اقلیت» یا «اکثریت» بودن آنها بود. در چنین فضایی است که یهودیان، مسیحیان و مسلمانان وحتى دیگر آیین‌های غیر ابراهیمی می‌توانند در عین دارا بودن تفاوت و تمایز مذهبی، همدل بوده و دیگران را بدون این که به آنها توهین کنند، درک نمایند.

- آموزش قوانین و هنجارهای مقدس به گونه‌ای که «درک متقابل» را میسر و سهل‌تر می‌سازد همراه با کوشش در محدود کردن قدرت و نفوذ رسانه‌هایی که نفرت را ترویج می‌کنند، از راه کارهای دیگر عملیاتی ساختن این کوشش است. تبدیل این کوشش‌ها در قالب کنوانسیون‌های پذیرفته شده بین‌المللی معطوف به احترام متقابل میان شرایع، زمینه‌پرور رفتار مناسب با اقلیت‌ها در چارچوب رفتار اکثریت است.

- مبارزه با تروریسم؛ به ویژه آن بخش از خشونت که به نام اسلام و یا هر دین دیگری انجام می‌شود، از جمله عواملی است که برای مبارزه با اسلام‌هراسی و محدودسازی اسلام می‌تواند سرمشق فعالیت‌ها قرار گیرد. در این رویکرد نه تنها باید بر محدودسازی افراط‌گرایی در اسلام توجه داشت بلکه باید نقش افراط‌گرایی در مسیحیت و یهودیت را نیز نادیده نیانگاشت.

- در سطح کلان، غربی‌های معقول، علمای صادق و مسئولیت‌پذیر شرایع گوناگون و توده‌های آگاه مردم هستند که می‌توانند شکاف میان اسلام و غرب را از بین ببرند؛ افزایش تبادلات فرهنگی و تسری سطوح گوناگون گفت‌وگوهای ادیان، در افزایش ایجاد «درک متقابل» میان شرایع کمک کرده و زمینه‌پرور ایجاد فضای مناسب برای

برخورد با اقلیت‌های دینی است. با چنین رویکردی و با تاکید بر آنچه گفته آمد این پرسش اساسی از غرب یا بهتر بگویم جهان غیر اسلام باقی است که براساسی جهان غیر اسلام که از نظر سیاسی، اقتصادی، نظامی، نفوذ مستقیم یا غیر مستقیم بر کشورهای مختلف دارد و در مقایسه با اسلام بسیار قدرتمندتر است، از چه چیزی می‌هراسد که حتی پیامد آن در برخورد با اقلیت‌های اسلامی در این کشورها بارز است؟ مسلمانان، «هویت» خود را «باز یافته‌اند». در حال «شناسایی» خویش‌اند و به زودی با پشت سر گذاشتن این مرحله و گام دوم، وارد «خویش‌نشدن پردازشی» جهت باز تعریف «تمدن اسلامی» خواهند آمد. شاید، این معنا بر جهان غیر اسلام گران آمده است.

اسلام بر آن نیست که بر غرب غلبه کند بلکه بر آن است که خود را به غربیان عرضه نماید. نباید فراموش کرد غرب در خلیج فارس برای خود منافعی را تعریف کرده است اما اسلام در خلیج مکزیک منافعی را برای خود تعریف نساخته است. از یاد نبریم که:

مصطفی را وعده کرد الطاف حق گر بمیری تو نمیرد این سبق
رونقت را روز روز افزون کنیم نام تو بر سیم و بر نقره زنیم

اما در عین حال بر این ادراک پای فشاریم که مصطفی پیامبر اعظم است و عظمت و بزرگی او ناشی از به فرجام رساندن «دین» است و «دین» یکی است؛ آن یگانه‌ای که محصول تلاش تمام پیامبران از آدم تا خاتم است. از این‌رو شرایع گوناگون کثرتی هستند که در مفهوم «دین» به وحدت می‌رسند، شرایع گوناگون در غلط مصطلح «ادیان»، در تقابل با یکدیگر نیستند؛ بلکه مکمل هم‌اند. این تقابل گرایان منفعت محور هستند که تعارض و کشمکش میان ادیان را بستر حصول به مطامع خود قرار داده‌اند و در پی آنند که از آب گل آلود یا با گل آلود کردن آب، بهره‌های خود را برچینند.

این مدعیان باید بدانند همان‌گونه که در گستره سرزمین‌های ملی ممکن است یک گروه اقلیت «قومی، مذهبی و غیره» بدون هیچ‌گونه مشارکت‌پذیری بر اکثریت حکومت کنند، در نظام بین‌الملل نیز بتوانند عده‌ای با حقیقت یک گروه «اقلیت قدرت» به نام اکثریت و مشارکت‌پذیری توده‌های کثیر مردم حاکمیت خود را اعمال نمایند ولی باید بدانند از تنور چنین وضعی همواره آتش برخورد، برمی‌خیزد. اگر جهانی ایمن و با سعادت و صلح و آرامش می‌خواهیم، باید بر قداست آزادی و عدالت و با ایجاد «فضای برابر»، باور خود را باور سازیم.

بیانیۂ پایانی
نوزدہمین کنفرانس بین المللی
وحدت اسلامی

بیانیه پایانی نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدالانبياء محمدالنبي الامين وعلي آله
الطيبين الطاهرين و صحبه الكرام الميامين، اما بعد؛

به یاری پروردگار متعال و به مناسبت ایام فرخنده بعثت پیامبر اعظم حضرت محمد
بن عبدالله (صلی الله علیه وآله و سلم) و یادواره " اسراء و معراج نبوی"، مجمع جهانی
تقریب مذاهب اسلامی، نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی خود را در
فاصله ۲۵ تا ۲۷ رجب سال ۱۴۲۷ هجری قمری (برابر با ۲۰ تا ۲۲ اوت ۲۰۰۶ میلادی
و مصادف با ۲۹ تا ۳۱ تیرماه هزار و سیصد و هشتاد و پنج خورشیدی) و با حضور
گروهی از علما و اندیشمندان و شخصیت‌های علمی و فرهنگی سرتاسر جهان برای
بحث و بررسی موضوع: «مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی؛ حقوق، وظایف،
مشکلات و راه‌حل‌ها» در تهران (جمهوری اسلامی ایران) برگزار کرد.

کنفرانس با سخنرانی گرانبار حضرت آیت الله هاشمی رفسنجانی رییس مجمع
تشخیص مصلحت نظام در جمهوری اسلامی ایران، گشایش یافت که طی آن به مسایل
مربوط به وحدت اسلامی، گفتگوی مذاهب و ادیان و اوضاع حساسی که امت اسلامی
از سر می‌گذرانند، پرداخته شد؛ از آن پس و طی سه روز و در چهارده نشست کاری،

این موضوع مهم و ابعاد گوناگون آن مورد بررسی و بحث و کنکاش قرار گرفت؛ علاوه بر آن، دو نشست ویژه یکی: دربارهٔ مسایل فلسطین، لبنان و عراق و دیگری نشست مشترکی با حضور "شورای عالی مجمع تقریب مذاهب" و "هیئت ریسه مجمع عمومی" و "اعضای کمیسیون‌های وابسته" به منظور بحث و بررسی برنامهٔ ده ساله (۲۰۰۷ تا ۲۰۱۶م.) "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" نیز برگزار شد.

شرکت کنندگان در این کنفرانس، از دیدار با مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای (دام ظلّه) و شنیدن بیانات و رهنمودهای معظم له به همین مناسبت، بهره‌مند گشتند. ایشان در سخنان خود مروری بر اوضاع بسیار حساس جهان اسلام داشته و تأکید فرمودند که راه حل اصیل، در تحقق وحدت اسلامی و نفی هر آنجیزهایی نهفته است که همبستگی مسلمانان را خدشه دار ساخته و به انسجام آنان لطمه وارد آورد؛ مقام معظم رهبری علمای اسلامی را به توافقی بر منشور شرفی فراخواندند که در آن همهٔ علمای اسلامی و از همهٔ مذاهب، نعره‌های شوم تعصب را به کناری نهند و فرصت بهره‌گیری از این نقطه ضعف را از دشمن بگیرند و در راه کرامت و عزت و سربلندی امت اسلامی، از مجاهدین و مبارزین [در هر کجا که هستند] حمایت و پشتیبانی بعمل آورند.

پس از آنکه شرکت کنندگان در کنفرانس، توصیه‌ها و تصمیمات کنفرانس‌های گذشته در این خصوص را - که در شهرهای گوناگونی از جمله مادرید (اسپانیا)، سائوپاولو (برزیل)، صوفیه (بلغارستان)، اکرا (غنا) و... برگزار شده بود - از نظر گذراندند، اصول زیر را مورد تأکید قرار دادند:

۱- تأکید بر لزوم وحدت امت اسلامی و هم‌پیوندی و هم‌بستگی و همیاری امت به رغم تنوع ملی و کشوری مسلمانان.

۲- تأکید بر ضرورت احترام به حقوق بشر و پاسداری از آن بر پایهٔ اصول و قواعد ثابت شریعت اسلامی و حقوق بین‌الملل.

۳- پای‌بندی به اصل پلورالیسم و احترام به دیدگاه‌های گوناگون ضمن انگشت‌گذاشتن بر عرصه‌های مشترک و فراخواندن به گفت‌وگوی پیروان مذاهب، ادیان و تمدن‌ها با یکدیگر در راستای تعمیق همه‌گونه تفاهم و پشتیبانی از پیوندهای مشترک و همکاری در جهت تحقق خیر و صلاح بشریت و برقراری روابط برابر میان ملت‌ها.

۴- تأکید بر اصل ممنوعیت بکارگیری زور یا تهدید به استفاده از آن در روابط بین‌المللی.

۵- تأکید بر اصل حاکمیت کشورها و عدم دخالت در امور داخلی آنها.

۶- فراخواندن مسلمانان در کشورهایی که زندگی می‌کنند به اینکه شهروندان خوبی برای کشورشان باشند و در راستای پیشرفت و تعالی آن با رعایت برابری حقوق و وظایف، بکوشند.

۷- کوشش در تکیه بر همین اصول در برخورد با اقلیت‌ها، اعم از اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیرعضو در سازمان کنفرانس اسلامی یا اقلیت‌های غیرمسلمان در کشورهای اسلامی.

۸- در نظر گرفتن درهم تنیدگی روابط بین‌المللی معاصر در همه عرصه‌ها و توجه کشورها به وجهه آنها در برابر جامعه بشری و نیز توجه به روابط سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی بین‌المللی خود.

۹- تکیه بر اطلاعات درست و موثق و موضعگیری بر این اساس و کوشش در خردورزی در برخورد با مسایل و بهره‌گیری از همه ظرفیت‌ها و روش‌های در دسترس، بدور از انفعال، تنش و تعصب.

۱۰- در نظر گرفتن تفاوت وضع اقلیت‌ها در کشورهای گوناگون به گونه‌ای که نمی‌توان آنان را با یک دید نگریند؛ برخی به حقوق بسیاری دست یافته‌اند و برخی دیگر همچنان در صدد تحکیم و تثبیت آنها هستند و برخی نیز در معرض پاکسازی نژادی و حذف قرار دارند.

۱۱- تأکید بر ضرورت برقراری بهترین پیوندها میان مسلمانان در کشورهای غیراسلامی از یک سو و مسلمانان جهان اسلام از سوی دیگر که به خیر و صلاح آنهاست.

توصیه‌ها:

از خاستگاه اصول راهبردی مورد اشاره و نیز طی آنچه که در نشست‌ها مطرح گردید، کنفرانس، توصیه‌های زیر را نتیجه‌گیری کرد:

۱- تأکید بر پاسداری از هویت اقلیت‌های مسلمان مستلزم نگاهی فراگیر به نقش

مساجد، مدارس، دانشگاه‌ها و دیگر نهادهای آموزشی، خانواده و نهادهای متعدد جامعه در چهارچوب پای بندی به اصول و روح و فرهنگ اسلام و نیز تأکید بر ضرورت ارایه مواد درسی لازم برای اعتلای سطح علمی گروه‌های مختلف اجتماعی است.

۲- دعوت از همه مسلمانان مقیم در کشورهای غیراسلامی و بویژه در اروپا و آمریکا مبنی بر اینکه رسالت بزرگ و مهم امت اسلامی یعنی احیای تمدن اسلامی را آویزه گوش قرار دهند؛ این امر مستلزم:

الف: ارتقا به حجم و سترگی این رسالت بزرگ و کناره گیری از فرعیاتی که منجر به تفرقه مذهبی و نژادی می گردد.

ب: برخورد آگاهانه و همراه با پاسداری از هویت و اصول ثابت خود با تمدن غرب و تحقق آشنایی (تعارف) مورد اشاره قرآن کریم و آنچه که روند احیای تمدن نیازمند آنست.

۳- تأکید بر ضرورت هماهنگی کامل میان اقشار مختلف اقلیت‌ها و نیز میان این اقلیت‌ها و اقلیت‌های اسلامی در کشورهای دیگر.

۴- درخواست از سازمان‌های اسلامی در کشورهای عضو برای توجه بیشتر به حمایت از اقلیت‌های مسلمان و ایجاد هماهنگی میان آنها و سازمان‌ها و مراکز اسلامی به منظور پیشرفت و ارتقای همه جانبه آنها.

۵- فعال سازی کمیته فعالیت‌های مشترک اسلامی در "سازمان کنفرانس اسلامی" و پذیرش عضویت نهادهای فعال اسلامی در این عرصه در این کمیته و تأکید بر برگزاری منظم نشست‌های آن و نیز دیده بانی همه جانبه نسبت به برخورداری اقلیت‌های اسلامی از حقوق خود و پیشنهاد مکانیسم‌های جدیدی برای بهبود و ارتقای فعالیت این کمیته.

۶- کوشش در جهت تصحیح چهره اسلام و مسلمانان در کتابهای درسی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی با یاری گرفتن از کمیته تخصصی که کاستی‌ها، مفاهیم غلط و موارد ناشایست را شناسایی کند و برنامه‌ای برای گفتگو با مقامات مسؤول در کشورها عهده دار تدوین چنین برنامه‌هایی هستند - به منظور اصلاح خطاها و رفع کاستی‌ها - در نظر گیرد.

۷- کوشش در اصلاح مفاهیم غلط و خدشه دار از اسلام و مسلمانان در رسانه‌های

غربی و میان افکار عمومی جهانی از راه تدارک برنامه تبلیغی همه جانبه‌ای میان تمامی کشورها و بخش‌های خصوصی صاحب‌کنالهای رسانه‌ای در جهان اسلام و با بهره‌گیری از فناوری‌های نو و گفتمان رسانه‌ای خردمندانه.

۸- توجه به قشر جوانان اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیرعضو در سازمان کنفرانس اسلامی* و تدوین برنامه‌های حساب‌شده‌ای برای راهنمایی و مراقبت و پرکردن اوقات فراغت آنها از طریق تأسیس باشگاههای ورزشی و هنری، برگزاری دوره‌های فرهنگی، دوره‌های نظری و سخنرانی و... مشروط بر آنکه بخش اعظم این فعالیت‌ها در راستای هم‌پیوندی اقلیت‌های اسلامی با جهان اسلام و در کشورهای اسلامی به اجرا گذارده شود.

۹- توجه به قشر زنان و تضمین برخورداری آنها از حقوق طبیعی خود و کوشش در حمایت و هدایت و تشویق فعالیت‌های آنها به گونه‌ای که عنصر مؤثری در توان اقلیت‌ها برای ایفای نقش شایسته خود، گردند.

۱۰- کوشش در ایجاد پایگاههای داده‌های علمی برای سرشماری مسلمانان و مراکز و مؤسسات و تخصص‌های علمی آنها در کشورهای غیرعضو در سازمان کنفرانس اسلامی* و تأسیس مراکز پژوهش و مطالعاتی که این داده‌ها را اساس کار خود قرار دهند.

۱۱- کوشش در جهت شناسایی اوقاف اسلامی موجود در کشورهایی که اقلیت‌های اسلامی حضور دارند و بازگرداندن بخش‌های تصرف شده آنها و تلاش برای بهره‌برداری و استفاده از آنها و تدارک نیروی کارآمد و آموزش آن برای برعهده‌گیری این مأموریت و سعی در تأسیس اوقاف اسلامی جدیدی برای حمایت و پشتیبانی از اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیرعضو در سازمان کنفرانس اسلامی* و تحکیم و تقویت برنامه‌های خیریه متعدد متعلق به ایشان.

۱۲- کوشش در تدوین برنامه‌ای برای بهره‌گیری جهان اسلام از تخصص‌های علمی موجود در میان اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیرعضو.

۱۳- تشویق همکاری میان سرمایه‌داران مسلمان و هم‌تایان آنها از میان مسلمانان

کشورهای غیرعضو در "سازمان کنفرانس اسلامی" به منظور شتاب دهی به پروژه‌های اقتصادی که هدف از آنها بهبود سطح معیشتی و حمایت از فعالیت‌های توسعه‌ای در جوامع آنها و تبدیلشان به نیرویی سودمند و مولد باشد.

۱۴- تأکید بر نقش کنفرانس اسلامی اروپا و کمیسیون حقوقی آن و نیز سازمان‌های اسلامی مشابه در تبلور بخشیدن به دیدگاه‌های آینده‌ای حضور اسلام در اروپا و جاهای دیگر در قوانین آتی اروپایی به منظور حمایت از حقوق سیاسی، مدنی، اجتماعی، اقتصادی و دینی گروه‌های و اقلیت‌های مسلمان.

۱۵- تأکید بر نقش اتحادیه "آکادمی‌ها و دانشکده‌های اسلامی در اروپا و جاهای دیگر با ایجاد هماهنگی میان آنها و دانشگاه‌ها و دانشکده‌های مشابه موجود در جهان اسلام و حمایت از نقش آنها در پاسداری از هویت اسلامی و پیوند دانشکده‌ها و مراکز علمی مزبور با دانشگاه‌های اسلامی، تا به صورت مرجعیت قابل اعتمادی برای آنها درآیند.

۱۶- تأکید بر اهمیت مراکز فتوا در کشورهای غیراسلامی از جمله: "شورای اروپایی فتوا و مطالعات" و "مجمع فقهای شریعت" در آمریکا و دیگر نهادهای اینچینی و نیز انگشت گذاردن بر ضرورت هماهنگی میان آنها در حل مشکلات فقهی و اجتماعی ضمن رعایت اصول "فقه اولویت‌ها"، "فقه وضع موجود" و "ضرورت‌های زمانی و مکانی".

۱۷- درخواست از کشورهای غیراسلامی در احترام به باورها و اعتقادات و ویژگی‌های شهروندان مسلمان آنها به مثابه "شهروندانی با حقوق برابر با دیگر شهروندان و بدون از هرگونه تبعیض یا تفاوتی؛ همچنانکه "سازمان کنفرانس اسلامی" را نیز فرا می‌خواند تا با کشورها یا اتحادیه‌های سراسر جهان برای حمایت از حقوق مسلمانان کشورهای یادشده و پایان بخشیدن به تبعیض در برخورد با مسلمانان، توافقنامه‌هایی به امضا برساند.

۱۸- باتوجه به اهمیت پیگیری اجرای این توصیه‌ها و بنابر ضرورت تدوین برنامه‌های اجرایی برای آنها، کنفرانس توصیه می‌کند کنفرانس‌های اقلیت‌های مسلمان

در سرتاسر جهان با پوشش همه عرصه‌ها و افق‌های مربوط به این موضوع، برگزار گردد مشروط بر اینکه کار تدارک آنها از سوی کمیته‌های تدارکاتی با عضویت کارشناسان و خبرگان، انجام پذیرفته باشد.

۱۹- کنفرانس به در نظرگیری راهکار تقریب در عرصه‌های افکار و مذاهب اسلامی و با تکیه بر تمامی قطعاتها و فتوایهای گروهی - که مذاهب شناخته شده مؤمن به ارکان ایمان و اصول اسلام را بخش جدایی ناپذیری از این امت تلقی کرده‌اند - فرا می‌خواند تا با تکیه بر کتاب و سنت و پیروی از شریعت اسلامی، با همدیگر همبستگی داشته و به یاری هم بستانند و در برابر چالش‌های بزرگی که با آنها روبرو می‌شوند، در جهت وحدت در مواضع عملی بکوشند و در راه اجرای شریعت اسلامی در تمامی عرصه‌های زندگی، یک دل و یکصدا شوند و اختلاف‌های اجتماعی خود را به عرصه عمل نکشاند و بدین ترتیب باعث پراکندگی و ناکامی تلاش‌ها نگردند.

و از آنجا، کنفرانس حمایت خود را از "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" اعلام می‌دارد و آرزو دارد تا کوشش‌های آن قرین توفیق و مورد پذیرش کامل علما، اندیشمندان، مسئولان و توده‌های مسلمان در هر کجا گردد و از آن می‌خواهد تا فرهنگ تقریب را میان آنان گسترش دهد.

۲۰- کنفرانس در مورد مسئله فلسطین مقرر می‌دارد:

الف: سرزمین فلسطین، جولان، مزارع شبعاء، همگی زمین‌های اسلامی و نزد مسلمانان بسیار عزیز و گرامی‌اند و رژیم صهیونیستی که این سرزمین‌ها را غصب کرده، دستان شومی است که از آستین نظام استعماری غرب با همه کینه‌ها و دشمنی‌هایی که به لحاظ عقیدتی، تاریخی و منافع، نسبت به امت اسلامی دارد، بیرون آمده است.

شرکت کنندگان در کنفرانس برآنند که وجود این رژیم - که میزبان افراد پراکنده‌ای است که از اینجا و آنجا رهسپار آن می‌شوند - تنها با هدف تحمیل سلطه بر جهان اسلام و منطقه شکل گرفته و چپاول و غارت ثروتها و منابع امت و ضربه زدن به وحدت و به هرز دادن نیرو و امکانات آنرا در پی داشته است؛ جنایت‌های وحشیانه و جنگ‌های پیاپی برافروخته آن نیز تنها ابزارهایی برای تأمین این هدفهاست.

ب: کنفرانس جنایت‌ها و وحشیگری‌های رژیم صهیونیستی در منطقه و بویژه در

فلسطین قهرمان و لبنان مقاومت را شدیداً محکوم می کند؛ حمله به کشورهای حامی این مبارزات و پیشاپیش آنها "جمهوری اسلامی ایران" و "جمهوری عربی سوریه" را نیز محکوم می کند و یادآور می گردد که این جنایات ددمنشانه صهیونیستی با حمایت کامل استکبار غربی و در رأس آن آمریکا - رهبر تروریسم دولتی و فردی و حامی رژیم های تروریستی - انجام می گیرد، و نهادها و طرف های دست اندر کار در جهان را فرا می خواند تا اقدامات لازم و براساس قوانین بین الملل و منشور جهانی حقوق بشر در راستای واداشتن متجاوزان صهیونیست و شرکای آنها به جبران عادلانه مادی و معنوی آسیب دیدگان، زیان دیدگان و قربانیان این وحشیگری ها را بعمل آورند؛ همچنانکه کنفرانس توصیف اسلام از سوی بوش رییس جمهور آمریکا به عنوان فاشیسم را محکوم می کند و آنرا برخاسته از نادانی اش نسبت به حقیقت اسلام تلقی می نماید.

ج: کنفرانس همه علما و اندیشمندان امت اسلامی و توده ها و مسئولین آنرا به بسیج تمامی نیروها برای متوقف ساختن ماشین وحشیگری این رژیم های تروریستی و از آنجا پاکسازی منطقه از جنایات و پلیدی های آنرا، فرا می خواند.

د: کنفرانس همه حرکت های مشکوک عادی سازی [با رژیم صهیونیستی] را محکوم می کند و همه کشورهای اسلامی را فرا می خواند تا روابط دیپلماتیک و غیردیپلماتیک خود با این رژیم غاصب را قطع کنند و از دولت برگزیده در یک انتخابات آزاد و دموکراتیک در فلسطین، حمایت بعمل آورند و از همه آزادگان جهان می خواهد که در جهت متوقف ساختن جنایات صهیونیسم و امکان بازگشت پناهندگان به سرزمین خود و آزادی اسیران و احترام به گزینش ملت فلسطینی در تعیین سرنوشت خود، تلاش ورزند.

۲۱- کنفرانس به تمامی قهرمانان مقاومت فلسطینی و لبنانی درود می فرستد و برآنست که آنها برای پاسداری از کرامت و عزت این امت و در دفاع از وجود آن می رزمند و از اینرو سزاوار همه گونه احترام و ستایشند و به همین مناسبت، و به دلیل پیروزی های پرشکوه علیه دشمن غاصب صهیونیستی و در هم شکستن غرور و نخوت

این رژیم و مالیدن پوزه^{۲۱} آن به خاک و درهم شکستن افسانه‌هایی که خود ترویج می‌کرد و برای تحقق بخشیدن به موازنه وحشت و اعطای درس‌های هرگز فراموش نشدنی به سربازان این رژیم، گرمترین شادباش‌ها را نثار مقاومت قهرمان لبنان و پیش‌قراول آن، "حزب الله" می‌کند.

همچنانکه توده‌های امت و اندیشمندان آنرا به تعمیق و حمایت از این پیروزی و ریشه‌دار ساختن آن از طریق هم‌بستگی با مقاومت و بدور افکندن اختلاف‌ها و تردیدهای کم‌ارزش فرا می‌خواند تا [این مقاومت] به اهداف مورد نظر خود و تجلی بخشیدن به عامل بزرگ و مؤثر در رسیدن به موضع متحد اسلامی از سوی همه امت در برابر چالش‌هایی که وجود و فرهنگ و بنیانهای آنرا نشانه گرفته، فرا می‌خواند.

۲۲- کنفرانس جنایات اشغالگران آمریکایی در عراق را محکوم می‌کند و فتنه‌های مذهبی را از جمله پیامدهای این اشغال شوم تلقی می‌نماید و بخش‌های مختلف ملت عراق را فرا می‌خواند تا این توطئه را خنثی سازند و - با نفی حضور اشغالگران - در راستای تحقق برادری و وحدت و پاسداری از حقوق تمامی شهروندان برای بنای آینده درخشان عراق مسلمان و مستقل و شریک در اعتلای امت و یاور تمدن بشری، بکوشند.

کنفرانس در این خصوص علمای عراق اعم از شیعه و سنی را به امضای میثاق شرفی فرا می‌خواند که طی آن به اصول مشترک و پیشاپیش آنها حرمت تجاوز به ناموس، جان و اموال همه شهروندان مسلمان و غیرمسلمان عراقی، پای بند باشند و با یاری گرفتن از چنین میثاقی، راه را بر اشغالگران و همه کسانی که در صدد ماهی گرفتن از آب گل آلودند، ببندند؛ برای اجرای این توصیه، کنفرانس به دبیرکل "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" در راستای تحقق مصالحه میان گروههای درگیر، اختیار تام داد. کنفرانس از تمامی رسانه‌ها انتظار دارد که مسئولیت‌های خود را در راستای یکپارچگی مسلمانان و پرهیز از فتنه‌انگیزی و از هم گسیختگی امت اسلامی ایفا نماید.

۲۳- کنفرانس جزییات ویژه^{۲۲} پرونده هسته‌ای ایران و مواضع قدرت‌های سلطه‌گر بین‌المللی در برابر آن یعنی تلاش آنها در توقف غنی‌سازی اورانیوم را که جمهوری اسلامی ایران با هدف ارتقای رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی ملت ایران مشغول آنست، از نظر گذراند. و از آنجا که به نظر کنفرانس، این موضع با احکام حقوق

بین‌المللی مغایرت دارد و نشانگر یک بام و دو هوایی در مواضع و معیارهای قدرتهای استعماری و استکباری و سلطه‌ای است که به کشور دیگری در همان منطقه اجازه تولید سلاح هسته‌ای را نیز می‌دهند، مقرر داشت:

الف: این حق تمامی کشورهاست که از توان و قدرت فناوری مرتبط با تولید انرژی هسته‌ای مسالمت آمیز، برخوردار باشند.

ب: کنفرانس از شورای امنیت - که این پرونده به آن ارجاع شده است - می‌خواهد در خصوص این مسئله، عدالت و احکام حقوق بین‌الملل و منشور سازمان ملل را رعایت نماید.

ج: کنفرانس همه نیروهای بین‌المللی را فرامی‌خواند تا با موضع ایران همدلی و همراهی نشان دهند و با همه کشورها، بی‌هیچ‌گونه تبعیضی، یکسان برخورد کنند.

د: کنفرانس از قدرتهای بین‌المللی و در رأس آنها سازمان ملل می‌خواهد تا منطقه خاورمیانه را منطقه‌ای عاری از جنگ افزارهای هسته‌ای اعلام نماید و این حکم را در مورد تمامی کشورهای موجود در منطقه به یکسان بمرور اجرا گذارد.

۲۴- کنفرانس ضمن سپاس از "جمهوری اسلامی ایران" به‌خاطر اعلام این سال به عنوان سال آشنایی هرچه بیشتر با زندگی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)، بدان فرا می‌خواند که موضوع بیستمین کنفرانس وحدت اسلامی با الهام از این "اعلام"، گزینش شود. همچنانکه کنفرانس مقرر داشت که جایزه‌ای برای آرایه دهنده بهترین مقاله در خصوص یکی از جنبه‌های زندگی پیامبر اعظم حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در نظر گرفته شود.

در پایان، مراتب سپاس و قدردانی خود را از رهبرانقلاب اسلامی و توجیحات و اشارات حکیمانه و رهنمودهای خردمندانه ایشان در تلاش برای تحکیم نشانه‌های وحدت و پشتیبانی از مقاومت اسلامی، تقدیم می‌دارد.

همچنان‌که از "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" به‌خاطر تلاش‌های خالصانه در برگزاری این کنفرانس، قدردانی می‌کند و از خداوند متعال مسئلت دارد تا امت را در بازیابی مجد و عظمت کهن خود از طریق پای بندی به قرآن مجید و سنت پیامبر عظیم الشان خود، موفق و پیروز گرداند

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته